پیش‌بینی موسسه اکونومیست درباره آینده اقتصادی ایران

جهان چشم‌انتظار رونق ایران

روایت میدانی - تحلیلی از محله‌های حاشیه‌نشین پایتخت

لب‌خط؛ زندگی در محله اسقاطی‌ها

آینده‌نگر

ISSN:2322-3316

ماهنامه اقتصادی|قیمت: ۵۰۰۰ تومان|۱۹۶ صفحه|شماره ۴۴|بهمن ۹۴



بانک‌ها کلیددار بحران اقتصاد ایران؟

میزگردی درباره بررسی وضعیت بانک‌های کشور با حضور:
حسین عبده تبریزی، علینقی مشایخی
موسی غنی‌نژاد، پرویز عقیلی
احمد عزیزی و احمد دوست‌حسینی

گفت‌وگو با علی‌اصغر سعیدی درباره برنامه‌نویسی برای اقتصاد ایران به همراه گزارش تحقیقی از زندگی ابوالحسن ابتهاج

میراث بی‌برنامگی

افتتاح نیمه‌کاره برخی پروژه‌های عمرانی و رویای بهره‌برداری از آنها به خیال دوردستی برای اقتصاد ایران بدل شده‌است. ایران امروز مملو از راه‌ها، کارخانه‌ها و سدهای نیمه‌کاره است که کلنگ احداث‌شان به زمین خورده است

کلنگ‌زنی‌های خیالی

با حضور: طهماسب مظاهری، حبیب‌الله بی‌طرف
حسین راغفر، احمد خرم، پدرام سلطانی
محمدرضا انصاری و محسن بهرامی ارض اقدس

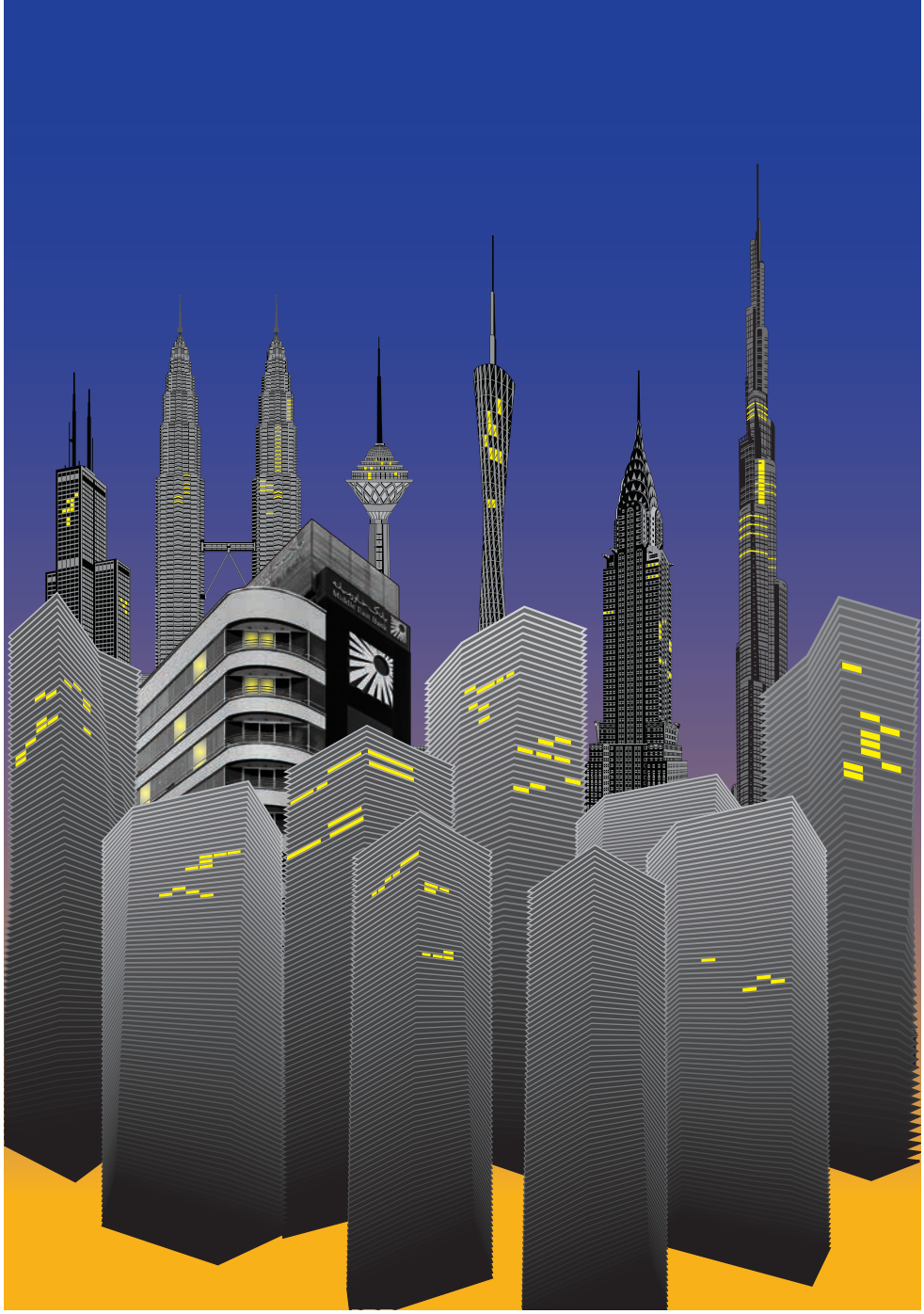

هیچ‌وقت تعطیل نیست

اینترنت‌بانک ویژه شرکت‌ها

- خدمات چک
- خدمات حساب
- خدمات انتقال
- امکان تعریف امضاداران مجاز

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

A3-2016-Jan-V1-HN

(سهامی خاص)
شرکت لیزینگ اقتصاد نوین
EGHTESAD NOVIN LEASING CO.

شرکت لیزینگ اقتصاد نوین متعهد به مسئولیت اجتماعی

لیزینگ سبز
Green lease



برای کسب اطلاعات بیشتر می توانید به سایت شرکت مراجعه و یا با
شماره تلفن ۸۸۵۵۳۹۷۸-۰۲۱ تماس حاصل نمایید.



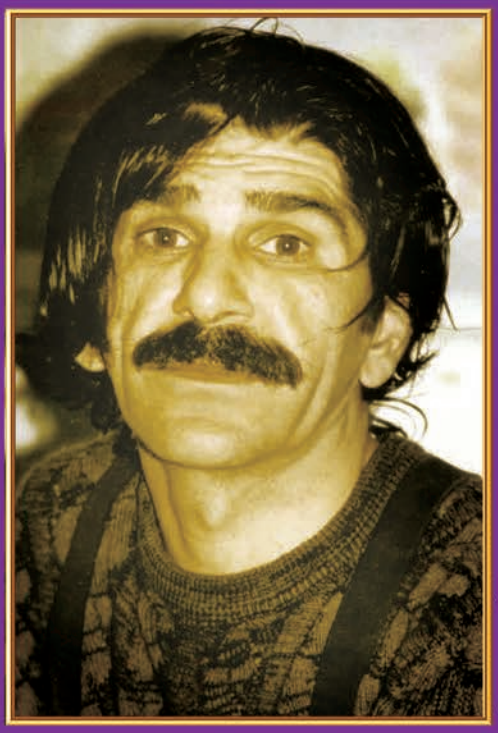

حسین پناهی-نویسنده، کارگردان و بازیگر



علی حاتمی-کارگردان

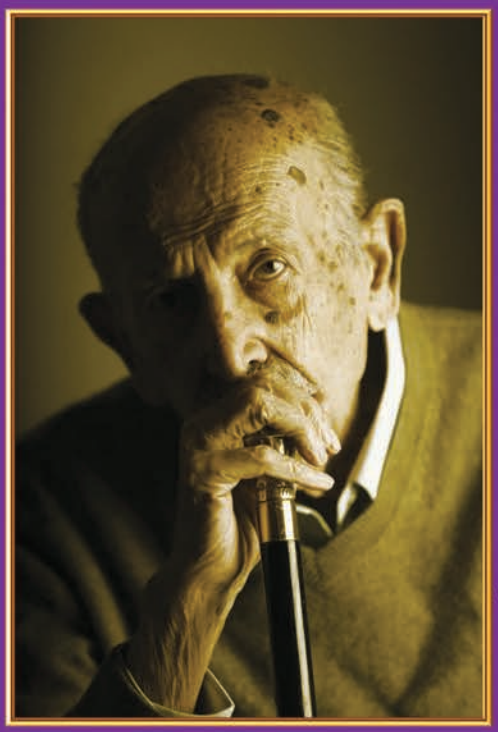

مرتضی احمدی-بازیگر و صدا پیشه



نیکو خردمند-بازیگر

این اعتبار به نیکی‌ست ماندگار

بانک اقتصادنوین
نخستین بانک خصوصی جمهوری اسلامی ایران
EN BANK I.R.IRAN'S FIRST PRIVATE BANK

نخستین بودن، پیروزی است؛ اما نوآور،
ماندگار و امین بودن؛ موفقیت و بهروزی است.
اعتماد ۱۴ ساله شما را ارج می‌نهیم.

با هم ، برای هم

۰۲۱-۴۸۰۳۱۰۰۰
www.enbank.ir

آینده‌نگر شماره ۴۴- بهمن ماه ۱۳۹۴



طرح جلد:
علیرضا لطیفیان

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیرمسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو معاون سردبیر: فریده عنایتی
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی‌پور
احمد میرخدایی، علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی
صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، مولود حاجی‌زاده

آتلیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده ویراستاری: بابک آتشین‌جان، آزاده شمعی
صفحه‌آرایی: جواد کیانی‌پور ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران
تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله
بحران بانکی در اقتصاد غیررقابتی ۶

اعلانات
نفت ۸۰ دلاری در سال ۲۰۲۰ ۸

آنالیز
افزایش ۳۹۰ درصدی هزینه زندگی در یک دهه گذشته ۱۶

کامنت
کسب‌وکار، در آرزوی نو کردن قوانین دست‌وپاگیر ۱۸

راهبرد
کلنگ‌زنی‌های خیالی ۳۲

اقتصاد سیاسی
خطوط نامرئی فقر ۵۲

دیپلمات
دیپلماسی اقتصادی به چه کار می‌آید؟ ۵۸

گزارشگر
«کار» در مرکز حیات انسانی ۶۶

صندوقچه
بازگشت به روزگار چرتکه‌اندازی ۸۲

بایگانی
رئیس مقتدر و مستقل ۸۸

پول و فرهنگ
رقیبان سیمرغ امسال و مدعیان گیشه سال آینده ۹۸

جهان‌نما
خوشحالی و تردید درمورد توافقی جهانی ۱۰۸

نماگر
روزهایی که نباید فراموش کنید ۱۲۴

موفقیت
چه کسی رئیس‌جمهور آمریکا خواهد شد؟ ۱۴۶

تکنولوژی
از سیر تا پیاز فروشگاه اینترنتی ۱۶۴

کسب‌وکار
داستان کارخانه شکلات‌سازی ۱۷۰

کیوسک
معرفی جدیدترین مجله‌های اقتصادی جهان ۱۷۶

دیده‌بان
کارنامه بخش خصوصی ۱۷۷

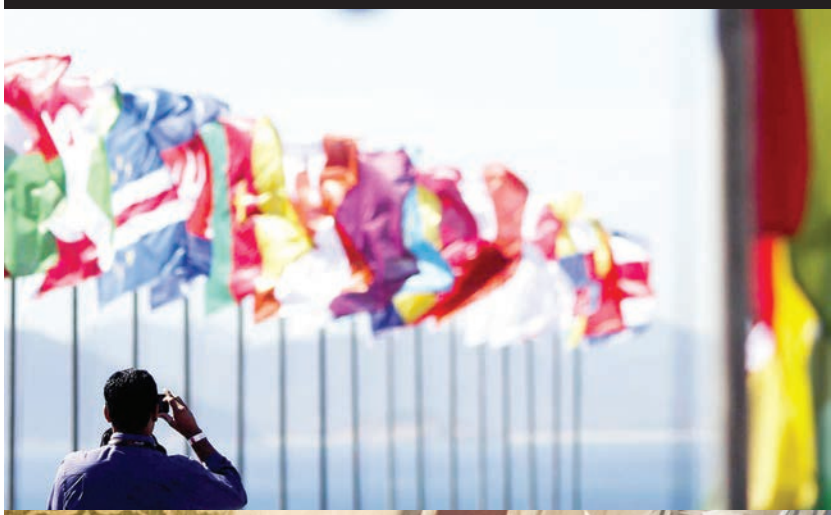





بحران بانکی در اقتصاد غیررقابتی

بحران نظام بانکی کشور موضوعی است که نمی‌توان کتمان کرد



مسعود خوانساری
مدیرمسئول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

امروز موضوع مشکلات بانکی در کشور به شکلی درآمده که هیچ کارشناس اقتصادی و تحلیل‌گر صادقی نمی‌تواند آن را کتمان کند. بحران اقتصادی کشور به نظام بانکی رسیده و البته شاید بهتر باشد که بگوییم بحران اقتصادی که از نظام بانکی آغاز شد و سراسر اقتصاد ایران را گرفتار کرد، امروز به خود بانک‌ها بازگشته است.

نزدیک به دو سال قبل، رئیس‌جمهور در همایش ملی رونمایی از سیاست‌های خروج از رکود اقتصادی، در جمع پرشمار فعالان بخش خصوصی، اقتصاددانان، وزرای دولت، مدیران اجرایی و حتی در حضور مدیران بانک‌ها به‌صراحت به برخی از رفتارهای ناصواب نظام بانکی کشور انتقاد کردند. بخش مهمی از توجه رسانه‌ای و حتی کارشناسی در آن دوره زمانی بر انتقاد آشکار آقای روحانی از بانک‌ها در مورد سرمایه‌گذاری آنها در بازار مسکن، متمرکز شد. اما امروز همچنان یکی از شاخص‌ترین مشکلات اقتصاد کشور موضوع بانک‌هاست. باید به‌صراحت اشاره کرد آنچه امروز پیش روی ما قرار گرفته، بحرانی بزرگ است که می‌تواند عوارض نامطلوب بسیاری برای اقتصاد کشور داشته باشد. در چنین شرایطی بیش از هر زمان دیگری نیاز به تجدید نظر در برخی مبانی اقتصادی و بانکداری داریم که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

البته نیاز است تا چند موضوع مورد دقت قرار گیرد. اقتصاد ایران اساسا ساختاری بانک‌محور دارد. البته که طی سال‌های گذشته به دلیل تسهیلات بسیار پرداخت‌شده و پس از آن به بانک «پس داده‌نشده» بحران بزرگی برای نظام بانکی کشور رقم خورده است. از طرف دیگر بانک‌ها در دوره‌ای خاص اقدام به خرید ملک کردند ولی در حال حاضر به دلیل کاهش قیمت ملک و همچنین رکود بازار مسکن عملا این سرمایه‌ها، هم تحلیل رفته و هم اینکه قدرت نقدشوندگی خود را از دست داده‌اند. بنابراین نظام بانکی کشور در شرایط خاصی قرار گرفته که باید در مورد آن با صراحت هشدارهایی داد.

یک اشکال بسیار مشخص در مورد نظام بانکی کشور عدم وجود رابطه صحیح میان نرخ سود و نرخ تورم است. در تمامی اقتصادهای جهان رابطه منطقی میان نرخ سود و نرخ تورم پذیرفته‌شده است. اما هنوز هم برای ما مشخص نیست چرا این مفهوم در اقتصاد ایران رعایت نمی‌شود. در حال حاضر هم سرمایه‌گذاری متوقف شده چراکه هیچ فعالیت اقتصادی در کشور به اندازه سپرده‌گذاری در بانک‌ها سود به همراه ندارد. وقتی در اقتصاد ایران چنین اصل بزرگی را به فراموشی می‌سپاریم و راه به سمت دیگری می‌بریم، نباید هم انتظار معجزه اقتصادی داشته باشیم. البته مشکلات منحصر به این موضوع نیست ولی از آن به عنوان مهم‌ترین عامل می‌توان یاد کرد. طی سال‌های گذشته شاهد سرکوب‌های مالی و مشکلات و بی‌انضباطی‌های دستوری بودیم که چالش‌های فعلی را به وجود آورده است.

التهاب موضوع بانک‌ها به حدی رسیده که حتی رئیس دولت هم به این موضوع ورود کرده‌است. به این ترتیب که رئیس‌جمهور محترم تیرماه نامه‌ای به معاون اول دولت ارائه دادند تا در مورد اصلاح ساختاری نظام بانکی اقداماتی انجام شود. این کلیدواژه خواسته‌های بخش خصوصی نیز هست: «اصلاح ساختاری نظام بانکی کشور». برهمین اساس امروز هم امیدواریم که دولت گزارشی در مورد اقداماتی که در این حوزه انجام داده، ارائه دهد.

> شرایط بانک‌ها و نظام مالی کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر به تجدید ساختار در نظام مالی کشور نیاز داریم. پیش از ما هم کشورهای دیگر چنین تجربه‌ای را از سر گذرانده بودند. کره جنوبی یکی از مهم‌ترین کشورهایی به شمار می‌آید که حاضر به پذیرش تجدید ساختار در نظام بانکی خود شد

تجدید ساختار، نیاز بزرگ ما

پیش از آنکه به تحلیل شرایط بانک‌ها پرداخته شود باید میان بانک خوب و بانک بد تفکیک قایل شویم. یک نیاز بزرگ امروز ما شناخت واقعیت‌هاست. بحران در نظام بانکی کشور وجود دارد و کتمان آن نیز تاثیری در حال و روز اقتصاد ایران ندارد. بنابراین بهتر است که با نگاهی برآمده از منطق علمی، واقع‌بینانه و بااجماع عمومی کارشناسان در مورد آن به گفت‌وگو بنشینیم. در همین شرایط هم نباید فراموش کنیم که اصل درست در قضاوت این است که بانک «خوب» و بانک «بد» یا اساسا بانکداری خوب و بانکداری بد را از هم تفکیک کنیم. در این صورت، هم قضاوتی برآمده از منطق انجام می‌دهیم و هم اینکه مزیت‌ها را با نقاط ضعف اشتباه نمی‌گیریم. در موارد قابل توجهی بانک‌های خوب به دلیل رقابت با بانک‌های بد وارد بازی شده‌اند که در نهایت ما را به این نقطه رسانده است. این یک درس است که نمی‌توان سیاست‌گذاری را به صورت نیمه‌کاره و نیم‌بند اجرایی کرد. اگر قرار است اصلاح ساختار و یا اقدامات اساسی رخ دهد باید متکی به اجرای خوب و فراگیر هم باشد تا بانک‌های خوب تاوان کار بانک‌های بد را ندهند.

شرایط بانک‌ها و نظام مالی کشور نشان می‌دهد که در حال حاضر به تجدید ساختار در نظام مالی کشور نیاز داریم. پیش از ما هم کشورهای دیگر چنین تجربه‌ای را از سر گذرانده بودند. کره جنوبی یکی از مهم‌ترین کشورهایی به شمار می‌آید که حاضر به پذیرش تجدید ساختار در نظام بانکی خود شد. بحران بزرگ بانک‌های کره جنوبی هم تعداد بانک‌های زیاد و غیراقتصادی و همچنین پرداخت بی‌حساب و کتاب تسهیلات با نرخ سودهای بی‌منطق بود. بنابراین اولین چاره برای آنها ادغام بود. وقتی کره جنوبی دست به تجدید ساختار زد، تقریبا به اندازه ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور هزینه شد تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک کاهش یابد. آن زمان ۶ یا ۷ بانک را تعطیل کردند و چند بانک را هم در بانک‌های دیگر ادغام کردند تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک رسید. البته وضعیت امروز ما از شرایط آن دوره کره جنوبی بدتر نیست چراکه در کره جنوبی بانک‌ها طی یک دوره زمانی خاص تنها تسهیلات داده بودند و حداقل بانک‌های ما سرمایه‌گذاری هم کرده‌اند.

بدهی‌های دولت و نظام بانکداری کشور

یک موضوع بسیار مهم در مورد وضعیت شبکه بانکی کشور به بدهی‌های دولت مربوط است. آنچه وزیر محترم امور اقتصاد و دارایی اعلام کرده‌اند نشان می‌دهد که میزان بدهی دولت به پیمانکاران به رقم

۳۸۰ هزار میلیارد تومان رسیده که فقط شامل بدهی‌های مسجل دولت، بانک‌ها و صندوق‌های بازنشستگی است و بدهی‌های تعهدی و آتی در آن لحاظ نشده است.

در قانون رفع موانع تولید، امکان تسویه بدهی دولت به بخش خصوصی از طریق انتشار اوراق صکوک اجاره، اسناد خزانه و اوراق مشارکت فراهم شده است. دولت نیز با توجه به تأثیرات زنجیروار تسویه این مطالبات در قدرت تسهیلات‌دهی بانک‌ها و چرخه وجه نقد در کل اقتصاد کشور، به‌دفعات بر ضرورت اقدام عاجل برای تسویه مطالبات پیمانکاران صحه گذاشته است. موفقیت اجرای ماده ۲ قانون رفع موانع تولید تا حد زیادی به جدیت دولت برای راه‌اندازی بازار بدهی با استانداردهای روز دنیا و عدم وضع محدودیت بر نرخ‌گذاری اوراق و نیز خوش‌حسابی دولت در پرداخت‌های اوراق بستگی دارد. به‌رغم ظرفیت‌های مناسبی که در قانون رفع موانع تولید در این حوزه ایجاد شده است، آیین‌نامه‌های مرتبط از قبیل آیین‌نامه ماده ۲۵ مجدداً با تعیین سقف نرخ‌ها، باعث شده است چشم‌انداز مناسبی برای موفقیت بازار بدهی نتوان متصور بود.

اصلاح بازار بین بانکی، نیاز ضروری امروز

اصلاح بازار بین بانکی امروز برای اقتصاد ایران یک ضرورت است. اما چگونه این اتفاق رخ می‌دهد؟ بازار بین بانکی دماسنج اقتصاد ایران است. نرخ های کشف‌شده در این بازار حاوی واقعیت‌هایی در مورد اقتصاد کشور و نظام بانکی است. تحقق انجام عملیات صحیح بازار بین بانکی در گروی اجرای سیاست‌های پولی منسجم، آزادی عمل بانک‌ها و اسپرد مناسب بین نرخ سپرده‌ها و جریمه اضافه‌برداشت بانک مرکزی است.

موسسات غیرمجاز و بحران ما

موضوع موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز به بحرانی بزرگ برای اقتصاد ایران تبدیل شده است. امروز موضوع این موسسات از اخلال اقتصادی به بحرانی اجتماعی هم تبدیل شده است. دولت و قوه قضائیه هم به صورت مستقیم به این ماجرا ورود کرده‌اند ولی واقعیت این است که تاکنون به‌غیر از صدور بخشنامه و تهدید قدمی به پیش برنداشته‌ایم. البته که امروز موضوع برخورد با موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز بسیار پیچیده شده است. این موسسات حجم بالایی از سپرده‌ها را جذب کرده‌اند. هم‌زمان تعداد زیادی کارمند در این موسسات به کار مشغول هستند. در نظر داشته باشید که پس از انحلال این موسسات خطر آزادسازی حجم عظیم پول هم در بازارهای دلالی وجود دارد. در کنار اینها ساختار مالکیت نهادی و سازمان‌های شبه‌دولتی اکثر موسسات غیرمجاز و قدرت این موسسات در مقابل دستورات بانک مرکزی به‌واسطه حجم بالای سپرده‌ها همگی از جمله عواملی هستند که اعمال برخورد جدی با موسسات مالی غیرمجاز را به تأخیر انداخته و آن را وارد یک بوروکراسی اداری پیچیده کرده است. اما امروز چطور باید با این موسسات برخورد کرد؟ نیاز مهم امروز ما این است که حاکمیت کشور در این مورد به یک وحدت نظر برسد. در صورتی که چنین اتفاقی رخ دهد، بانک مرکزی هم با استفاده از قدرت نظارتی قاعده‌مند می‌تواند به این ماجرا ورود جدی کند. البته که ورود قوه قضائیه به این گونه مسائل باید حساب‌شده و با مشورت سیستم بانکی باشد. آگاه‌سازی مردم از طریق تبلیغات رسانه‌ای نیز به فرهنگ‌سازی در مورد برخورد با این موسسات کمک خواهد کرد. با توجه به بخش قابل توجه منابع در اختیار این موسسات مالی شاید بهترین راهکار این باشد که برای ایجاد فضای اقتصادی سالم و مطلوب، بانک مرکزی به دنبال ساماندهی این موسسات باشد و قوانینی را وضع کند که این موسسات به‌دنبال دریافت مجوز و تودیع سپرده قانونی نزد بانک مرکزی بروند. باید نگاه تشویقی و انگیزه برای این موسسات ایجاد شود تا بدون چالش، داوطلبانه وارد سطح سیاست‌گذاری بانک مرکزی شوند.

نظارت، موضوع فراموش‌شده

متاسفانه یکی از مشکلات بزرگ شبکه بانکی کشور، بحث نظارت بانک مرکزی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بانک مرکزی در اعمال نظارت‌های خود در سالیان گذشته موفقیت زیادی نداشته است. موضوع نظارت در بانک مرکزی به دلیل ساختار بخش دولتی به نظارت عملیاتی توجه نکرده است و عمدتاً حوزه ضوابط و مقررات شامل تصمیمات اداری و بخشنامه‌ها را مبنا قرار داده است. در حالی که در همه کشورها حوزه عملیات تحت نظارت است. از جمله راهکارهای پیشنهادی برای تقویت نظارت بر فعالیت بانک‌ها می‌توان به اصلاح قوانین نظارتی و طراحی و پیاده‌سازی سامانه‌های الکترونیک توسط بانک مرکزی برای کشف هرچه سریع‌تر تخلفات بانکی اشاره کرد.

افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی

یکی از موضوعاتی که بخش خصوصی به آن تاکید فراوان داشت و کمتر نتیجه گرفت، به بحث افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی مربوط است. بیش از سه ماه از نامه رئیس دولت به معاون اول در مورد استفاده از ابزارهای پیش‌بینی‌شده در قانون رفع موانع تولید برای تدوین «برنامه جامع اصلاح نظام بانکی، توسعه بازار اولیه سرمایه و سامان بخشیدن به بدهی‌های دولت» گذشته است. اما تمرکز اصلی دولتمردان بر تدوین لایحه اصلاح نظام بانکی بوده است و اقتصاد بانک‌محور و شرایط رکود تورمی فعلی باعث شده است تدوین برنامه جامعی برای افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین مالی، چندان در اولویت قرار نداشته باشد. تأکید می‌شود به‌رغم تأثیرات با وقفه اتخاذ سیاست منسجم و جامع در این زمینه، از برنامه‌ریزی در این حوزه غفلت نشود.

ضرورت‌های امروز

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که مشکلات بانکی در صورت حل نشدن می‌تواند بحران‌های جدی برای کشور ایجاد کند. بنابراین مسئولیت ما در بخش خصوصی اطلاع‌رسانی در این زمینه به سیاست‌گذاران و مسئولیت آنها نیز ساماندهی به این وضعیت است. هشدارها در مورد وضعیت بانکی کشور امروز یک نشانه از اثرات رفتارهای بی‌منطق در کلیت اقتصاد کشور است. البته یکی از موضوعاتی که باید به آن دقت کرد، به بحث تحریم‌ها و اثر آن برنظام بانکی مربوط است. اگر قرار است در دوران پساتحریم به رشد اقتصادی ۳ درصدی تا ۵ درصدی دست پیدا کنیم، باید به سرعت و دقت اقدام به اصلاح نظام بانکی کنیم. البته امروز ما حل مشکلات ساختاری در نظام بانکی را به تحریم‌ها ربطه داده‌ایم ولی این برداشت صحیح نیست و برای رسیدن به نظام بانکی مطلوب نیاز به اصلاحات ساختاری داریم. از سوی دیگر برای دستیابی به رشد اقتصادی و خروج از رکود هم باید نظام بانکی اصلاح شود. بنابراین آنچه امروز در مورد رفع این مشکلات پیش روی ماست، ضرورتی انکار ناپذیر است.

> متاسفانه یکی از مشکلات بزرگ شبکه بانکی کشور، بحث نظارت بانک مرکزی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بانک مرکزی در اعمال نظارت‌های خود در سالیان گذشته موفقیت زیادی نداشته است. موضوع نظارت در بانک مرکزی به دلیل ساختار بخش دولتی به نظارت عملیاتی توجه نکرده است و عمدتاً حوزه ضوابط و مقررات شامل تصمیمات اداری و بخشنامه‌ها را مبنا قرار داده است

بازار ارز

فرانک سوئیس ارزی «شگفت‌آور» در سال ۲۰۱۵

ریچارد جونز تحلیل‌گر بلومبرگ در برنامه‌ای که به بررسی مهم‌ترین ارزهای سال ۲۰۱۵ می‌پرداخت فرانک سوئیس را ارزی شگفت‌آور نامید. او در این باره گفت: «این ارز شگفت‌آورترین ارز سال ۲۰۱۵ بود. ارزش یورو در برابر این ارز بسیار جالب توجه بود.» از نظر جونز، فرانک سوئیس بیشترین تأثیر را روی بازار در سال ۲۰۱۵ داشت. این ارز بیش از آنچه که انتظار می‌رفت قدرت یافت. این تحلیل‌گر همچنین تأکید کرد که سیاست‌های ناگهانی و تأثیر آن روی این ارز مهم‌ترین نکته بود. او معتقد بود که ماریو دراگی و سایر مسئولان در بانک مرکزی اروپا ECB از وضعیت یورو راضی هستند و قصد ایجاد تغییری در این زمینه ندارند. علاوه بر این جونز تصریح کرد که بخشی از قدرت گرفتن دلار به اقدامات فدرال رزرو امریکا و افزایش نرخ بهره بازمی‌گردد.





«پزوی آرژانتین»، بدترین ارز سال ۲۰۱۵

پزوی آرژانتین در سال ۲۰۱۵ حدود ۳۴٫۶درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. به این ترتیب ارز آرژانتین بدترین عملکرد را در میان ارزهای جهانی در سال ۲۰۱۵ داشت. هرچند این ارز سقوط شدیدی را در برابر دلار تجربه کرده‌است اما دولت همچنان به احیای اقتصاد این کشور به کمک سرمایه‌گذاری‌های جدید امید دارد. رئال برزیل نیز دومین ارز بد جهان در سال ۲۰۱۵ بوده‌است که ۳۲٫۹درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌است. ارز آفریقای جنوبی که راند نام دارد نیز در سال ۲۰۱۵ کاهش ارزش ۲۵درصدی را تجربه کرده‌است و به این ترتیب سومین ارز بد جهان در این سال شناخته شده‌است. کاهش قیمت کالا باعث ضرر بسیاری از شرکت‌های بزرگ آفریقایی شده‌است. نیمی از معاملات تجاری این کشور بر اساس معدن صورت می‌گیرد. این در حالی است که بخش معدن در سالی که گذشت سقوط شدیدی را تجربه کرده‌است. پس از آن نیز لیر ترکیه بدترین عملکرد را در میان ارزهای جهان داشته‌است.

اسکناس‌های جدید روسیه برای آزردن اوکراین

روسیه در اوایل سال ۲۰۱۴ طی یک همه‌پرسی شتاب‌زده کنترل کریمه را به دست گرفت و آن را از دست اوکراین خارج کرد. البته این اقدام سیاسی و نظامی با واکنش‌های جهانی همراه بود؛ ایالات متحده امریکا و برخی از کشورهای اروپایی برای تنبیه روسیه، از حربه تحریم استفاده کردند. روسیه نیز بیکار ننشسته‌است. بانک مرکزی روسیه اسکناس‌های جدیدی طراحی کرده‌است که به نظر می‌رسد بیشتر هدف آزردن اوکراین و متحدانش را دارد. طراحی این اسکناس قصری در کریمه را در یک سمت نشان می‌دهد و در سمت دیگر ساختمانی در یکی از شهرهای کریمه به نام سواستوپول به تصویر کشیده شده‌است. طبق گفته مسئول بانک مرکزی روسیه ۲۰میلیون نسخه از این اسکناس‌های ۱۰۰روبلی به چاپ رسیده و اکنون در دسترس است. ارزش هر اسکناس ۱۰۰روبلی برابر با ۱٫۴۲دلار است. در آن زمانی که روسیه هنوز به کریمه نرفته بود ارزش این اسکناس ۲٫۷۵دلار بود.



سال خوب دلار

دلار تنها ارزی بود که سال میلادی جدید را با اقتدار آغاز کرد. در حالی که ارزهای جهانی در حال سقوط هستند، دلار امریکا همچنان روندی صعودی را می‌پیماید. بازارهای نوظهور بیش از دیگر نقاط حرارت و پویایی دلار را احساس می‌کنند. لیر ترکیه از ابتدای سال ۲۰۱۶ تا روز ششم ژانویه ۲٫۵درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. در عین‌حال رئال برزیل و راند آفریقا نیز هرکدام ۱٫۱درصد از ارزش خود را از دست دادند. پزوی کلمبیا نیز ۱درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. اما در این بین دلار همچنان در حال صعود است. همه ارزها از سال گذشته تاکنون ۲۰درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌اند؛ برخی ارزها حتی بیش از ۲۰درصد از ارزش خود را از دست داده‌اند. دلار در سال ۲۰۱۵ در میان کاهش قیمت کالاها، ضعف اقتصاد جهان و افزایش نرخ بهره توسط فدرال رزرو امریکا پس از یک دهه، افزایش قابل توجهی را تجربه کرد.





دانیل یرگین برنده جایزه پولیتزر و تحلیل‌گر نشریه فوربز به سرمایه‌گذاران حوزه انرژی در جهان هشدار داده‌است که تولیدکننده اصلی در جهان، نفت شیل امریکا نیست چرا که این کشور خودش بزرگ‌ترین واردکننده نفت نیز هست .

نفت ۸۰ دلاری در سال ۲۰۲۰

پیش از آغاز سال میلادی جدید، سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) چشم‌انداز بازار نفت در سال ۲۰۱۶ را منتشر کرد. این کارتل نفتی پیش‌بینی کرده‌است که تقاضا برای نفت خام تا سال ۲۰۲۰ به ۹۷میلیون و ۴۰۰هزار بشکه در روز خواهد رسید. سال گذشته اوپک پیش‌بینی کرده بود که تقاضا به ۹۶میلیون و ۹۰۰هزار بشکه در روز خواهد رسید؛ به این ترتیب اکنون نسبت به وضعیت بازار خوش‌بین‌تر شده‌است و میزان پیش‌بینی خود را ۵۰۰هزار بشکه در روز افزایش داده‌است. این سازمان همچنین برآورد کرده‌است که میزان تقاضا برای نفت اوپک در سال ۲۰۲۰ حدود یک میلیون و ۷۰۰هزار بشکه در روز افزایش خواهد داشت. اوپک فرض را بر این گذاشته‌است که متوسط قیمت نفت تا سال ۲۰۲۰ به حدود ۸۰دلار در ازای هر بشکه خواهد رسید. این سازمان همچنین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۲۰ را برآورد کرده‌است.

پیش‌بینی درصد رشد ناخالص داخلی در میان مدت

	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۱۴-۲۰۲۰
سازمان توسعه و مشارکت‌اقتصادی	۱/۸	۲/۰	۱/۲	۲/۲	۲/۳	۲/۳	۲/۲	۲/۲
کشورهای درحال توسعه	۵/۲	۴/۹	۵/۱	۵/۲	۵/۲	۵/۲	۵/۱	۵/۱
اوراسیا	۱/۰	-۱/۳	۱/۳	۱/۹	۲/۱	۲/۲	۲/۴	۱/۴
جهان	**۳/۳**	**۳/۲**	**۳/۵**	**۳/۷**	**۳/۸**	**۳/۷**	**۳/۷**	**۳/۶**

WTI زنده شد



ایالات متحده امریکا از سال ۱۹۷۵ قانونی به اسم «منع صادرات نفتی» وضع کرده بود. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از اکونومیست در روز ۱۸دسامبر کنگره امریکا تصمیم گرفت پس از چهار دهه این قانون را لغو کند. هرچند دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان مواضع مختلفی در این زمینه داشتند اما بالاخره در مورد آن به اجماع رسیدند. این مسئله یک تأثیر مهم در بازار جهانی نفت داشته و آن هم قدرت گرفتن دوباره شاخص نفتی دبلیوتی‌آی است. این شاخص که مدت‌ها بود فاصله قیمتی بزرگی با نفت برنت حوزه دریای شمال داشت پس از لغو قانون منع صادرات نفتی، جانی دوباره گرفت. قیمت نفت دبلیوتی‌آی طی سال‌هایی که انقلاب حفاری در امریکا صورت گرفت و نفت شیل به طور انبوه تولید شد با کاهش شدیدی مواجه شده بود. طبق گفته تحلیل‌گران داخلی، آزادسازی صادرات نفت خام تأثیر مستقیمی روی قیمت نفت خام صادراتی ایران نخواهد گذاشت چرا که میزان صادرات آن بسیار ناچیز خواهد بود.

بازار نفت «خرسی» خواهد ماند

در دی‌ماه قیمت نفت به کمترین میزان خود در یازده سال گذشته رسید. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از وال‌استریت ژورنال، قدرت گرفتن دلار و ضعف اقتصاد چین در کنار افزایش مازاد عرضه بازار نفت باعث شده‌است قیمت نفت به پایین‌ترین سطح خود در یازده سال گذشته برسد. تاماس وارگا تحلیل‌گر نفتی در PVM گفته‌است: «بازار نفت بدون تردید همچنان خرسی خواهد بود. اقتصاد چین ضعیف‌تر خواهد شد و دلار قوی‌تر؛ این قضایا باعث می‌شود بازار روند نزولی بیشتری به خود بگیرد.» از آنجا که نفت در بازار با دلار معامله می‌شود تحت تأثیر کاهش و افزایش ارزش این ارز قرار می‌گیرد. کشور چین نیز جزو مصرف‌کنندگان اصلی نفت در جهان است؛ در نتیجه با کاهش رشد اقتصادی این کشور قیمت نفت نیز کاهش می‌یابد چرا که تقاضا کاهش پیدا می‌کند. قیمت نفت از تابستان سال ۲۰۱۴ به دلیل مازاد عرضه و کاهش تقاضا، افت شدیدی را تجربه کرده‌است. در نمودار، روند افزایش و کاهش قیمت نفت از سال ۲۰۰۴ تاکنون قابل مشاهده است.

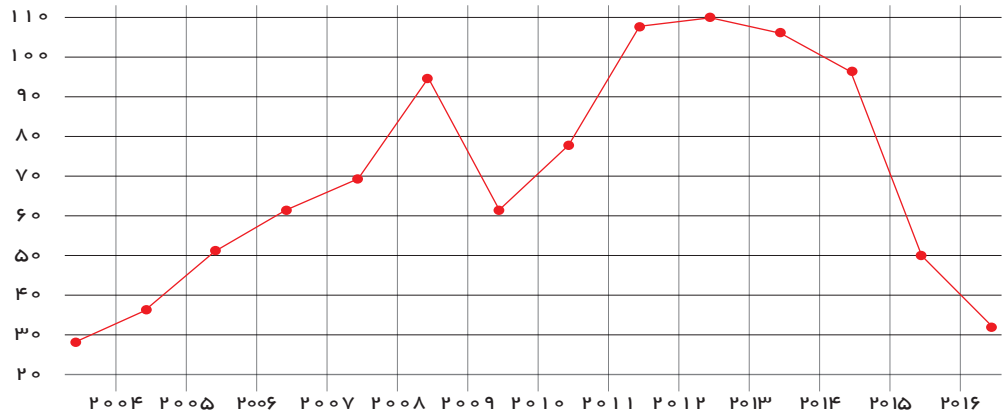

خاورمیانه

روابط ایران و عربستان قطع شد



عربستان سعودی در روز دوم ژانویه ۲۰۱۶ حکم اعدام شیخ نمر را به همراه ۴۶ نفر دیگر از شیعیان اجرایی کرد. به دنبال اجرای این حکم، عده‌ای از معترضان، سفارت عربستان سعودی در تهران را به آتش کشیدند. البته این اقدام واکنش مقامات دولتی در ایران و خارج از ایران را به دنبال داشت. در ایران ۴۰ نفر از کسانی که در به آتش کشیدن سفارت‌خانه دست داشتند دستگیر شدند. عربستان در واکنش به این مسئله روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد که به دنبال آن بحرین، سودان و جیبوتی نیز روابط خود را با ایران قطع کردند. امارات متحده عربی نیز سطح روابط خود را با ایران به کارداری تقلیل داد. اکثر کشورهای شیعه از جمله عراق به اعدام شیخ نمر توسط عربستان سعودی اعتراض کردند. جان کری سخنگوی ایالات متحده امریکا نیز طی اظهاراتی نگرانی خود را مبنی بر افزایش تنش‌ها به دنبال این ماجرا اعلام کرد. این جریانات تأثیراتی روی کارتل نفتی اوپک نیز خواهد داشت. اکثر تحلیل‌گران حوزه انرژی و سیاست نسبت به این مسئله بدبین هستند و معتقدند عربستان برای ورود دوباره ایران به بازار نفت همکاری نخواهد کرد.

۶,۵میلیون نفر آواره جنگ سوریه

بانک جهانی در آخرین روزهای سال ۲۰۱۵ میلادی گزارشی در مورد وضعیت مهاجران سوری به کشورهای دیگر از جمله کشورهای اروپایی منتشر کرد. بر اساس این گزارش از ابتدای بحران و جنگ در سوریه تا کنون بیش از ۶,۵میلیون نفر از مردم این کشور جابه‌جا شده‌اند. در این بین نام ۴,۴میلیون نفر از پناهندگان به صورت رسمی به ثبت رسیده‌است. این میزان برابر با نیمی از جمعیت سوریه پیش از آغاز جنگ اســت. حدود ۱,۷میلیون نفر از مردم ســوریه به کشورهای همسایه نظیر اردن و لبنان گریخته‌اند. حدود ۸۱ درصد از افراد پناهنده زیر ۳۵ سال سن دارند. حدود ۲۰ درصد از این پناهندگان را کودکان زیر ۴ سال تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۱۴ از هر ۱۰ نفر پناهنده سوری در اردن و لبنان، ۷ نفر فقیر به شــمار می‌رفتند. این افراد اغلب در خانه‌های آپارتمانی کوچک و بدون امکاناتی نظیر لوله‌کشی آب زندگی می‌کنند.

درصد کودکان و زنان مهاجر سوریه‌ای

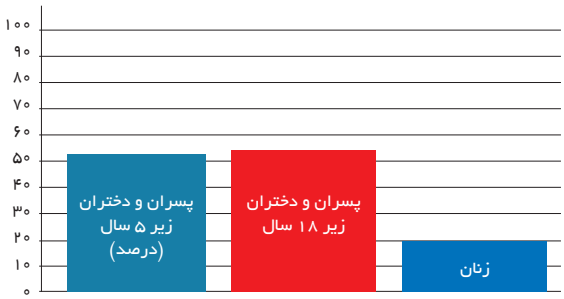

۱۵۰,۳میلیون کارگر مهاجر در جهان مشغول به کار هستند

مطالعات سازمان جهانی کار در زمینه کارگران مهاجر نشان می‌دهد ۱۵۰,۳میلیون نیروی کار در سطح جهان، افراد مهاجر هستند. جمعیت کل مهاجران بین‌المللی نیز حدوداً برابر با ۲۳۲میلیون نفر است. پدیده کارگران مهاجر پدیده‌ای است که تمامی نقاط جهان با آن درگیر هستند. دولت‌های عربی بیشترین تعداد کارگران مهاجر را در خود جای داده‌اند که برابر با ۳۵,۶ درصد از جمعیت کل آنهاســت. اکثر این کارگران یعنی حدود ۷۱,۱ درصد از آنها در بخش خدمات مشغول به کار هستند. از میان جمعیت کل کارگران مهاجر، ۶۷,۱میلیون نفر را کارگران خانگی تشکیل می‌دهند؛ یعنی کارگرانی که در خانه‌ها مشغول به کار هستند. نکته جالب توجه این اســت که ۷۳,۴ درصد از این کارگران خانگی، زن هستند که مورد تبعیض بسیاری نیز واقع می‌شوند.

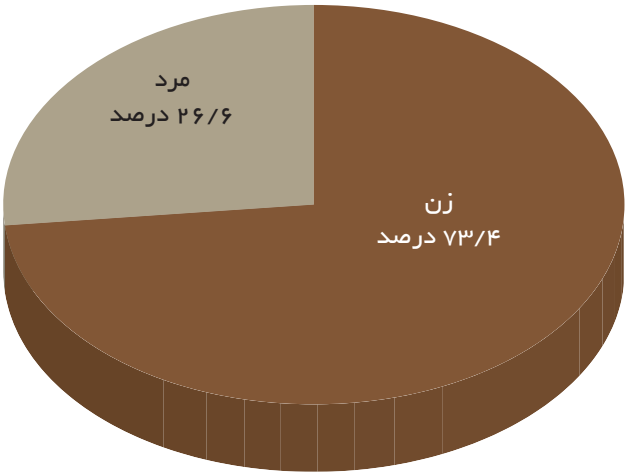

طبقه‌بندی کارگران خانگی بر اساس جنسیت



به گزارش گاردین، میلوش زمان، رئیس‌جمهوری چک در پیام تبریک کریسمس خود اظهار کرده بود که مردان جوان سوریه و عراق باید به جای مهاجرت، در کشور خود بمانند و با ارتشی منسجم مقابل داعش مبارزه کنند. مقصد بسیاری از پناهندگان، جمهوری چک است .

غرب

سلطه ترس بر بازار سرمایه

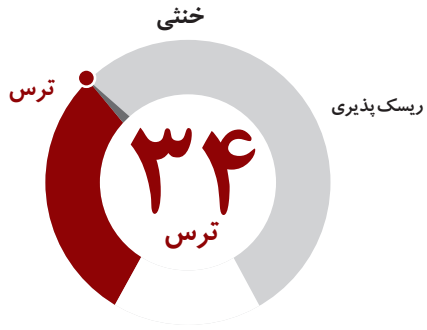

در روز پنج‌شنبه ۱۷دی شاخص ترس و ریسک‌پذیری عدد ۳۴ را نشان می‌داد که به معنای حاکمیت احساس ترس در بازار سرمایه‌گذاری است. پایگاه خبری- تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که نشان می‌دهد کدام احساس در بازار سلطه دارد. هرچه این شاخص عدد کمتری را نشان بدهد به معنای وجود ترس بیشتر در میان سرمایه‌گذاران است؛ در این شرایط سرمایه‌گذاران از جاری کردن پول و سرمایه خود در بازار وحشت دارند. اما هرچه میزان این عدد بیشتر می‌شود به معنای نزدیک شدن به محدوده ریسک‌پذیری است. در محدوده ریسک‌پذیری، سرمایه‌گذاران با آرامش و اطمینان سرمایه خود را وارد بازار می‌کنند. به این ترتیب در حال حاضر بازار در وضعیت قرمز قرار دارد.

داعش در امریکا به هدف خود رسید

ایندیپندنت در گزارشی نوشته‌است درحالی‌که در نوامبر ۲۰۱۴ یک‌سوم امریکایی‌ها اظهار کرده بودند تا حدودی نگران هستند که قربانی تروریسم بشوند اما بعد از حمله تروریستی پاریس تقریباً نیمی از امریکایی‌ها از این بابت ابراز نگرانی کرده‌اند. یک موسسه تحقیقاتی دراین‌باره پژوهش‌هایی انجام داده‌است؛ یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که از مردم امریکا شده این بوده‌است که آیا تروریسم جزو مسائل بحرانی امریکا به شمار می‌آید و باید با آن مبارزه شود؟ در کنار آن، بحران‌هایی نظیر کشتن با اسلحه و مهاجرت غیرقانونی نیز آورده شده بود اما از نظر مردم مسئله تروریسم بحرانی‌تر از سایر مسائل بوده‌است. این در حالی است که میزان حمله با اسلحه در امریکا بسیار بالاست؛ به این ترتیب به نظر می‌رسد داعش در زمینه ایجاد رعب و وحشت در میان عموم مردم حداقل در ایالات متحده امریکا بسیار موفق عمل کرده‌است.

افزایش نگرانی از ترور نسبت به سال گذشته

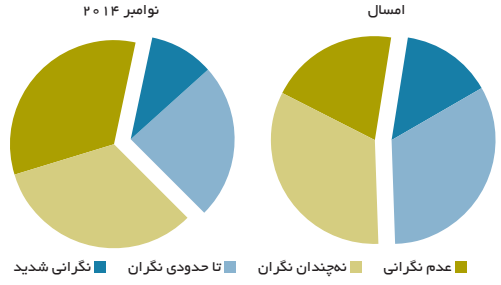

یونان به ادیسه‌ای نیاز دارد

یونان تلاش بسیاری کرد تا مقابل ریاضت‌های اقتصادی بایستد اما در نهایت ریاضت پیروز شد. الکسیس سیپراس رهبر جوان یونان که در ژانویه ۲۰۱۵ با رأی مردم به عنوان نخست‌وزیر یونان انتخاب شد تلاش کرده‌است تا تحرک و پویایی را به اقتصاد نیمه‌جان این کشور بازگرداند اما شغل‌ها همچنان یکی‌یکی در حال محو شدن هستند و هزاران نفر از مردم یونان به زیر خط فقر رانده می‌شوند. رهبر این کشور در نهایت ناگزیر شد کمک‌های مالی را دریافت کند و در ازای آن اصلاحاتی را در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور خود ایجاد کند. بلومبرگ در گزارشی ادعا کرده‌است که این کشور نمی‌تواند تا سال ۲۰۱۷ بدهی‌های خود را پرداخت کند.

بدهی یونان نمایان می‌شود

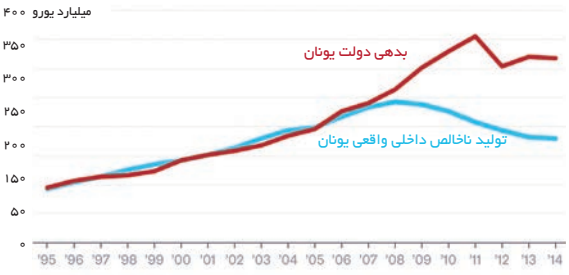

سرخط خبرهای جهان در دی ماه

اوباما برای فرهنگ حمل سلاح در امریکا گریست

باراک اوباما رئیس‌جمهوری ایالات متحده امریکا طی سخنانی درباره فرهنگ حمل سلاح در امریکا در برابر انظار عمومی گریست. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از تلگراف، اشک‌های اوباما با واکنش‌های مختلفی همراه شد. ستون‌نویس نیویورک‌تایمز در توئیت خود نوشته بود: «ما نیز باید برای ۳۲هزار شهروند امریکایی که به دلیل شلیک گلوله و قانون حمل سلاح در سال کشته شده‌اند، گریه کنیم.» در مقابل، مخالفان اوباما او را به احساساتی بودن و ناتوانی متهم کردند. اوباما در سخنان خود اظهار کرده‌است که هربار کشته شدن ۲۰ کودک در کانکتی‌کات در سال ۲۰۱۲ را به خاطر می‌آورد برای آنها اشک می‌ریزد.

نرخ بیکاری در ایتالیا به پایین‌ترین میزان در سه سال گذشته رسید

نرخ بیکاری در ایتالیا به پایین‌ترین حد خود در سه سال گذشته رسید. به گزارش «آینده‌نگر»، بلومبرگ طی گزارشی نوشته‌است که نرخ بیکاری در ایتالیا به ۱۱٫۳درصد رسیده‌است. البته تحلیل‌گران بلومبرگ ادعا کرده‌اند که رقم اعلام‌شده در رم صحت ندارد و این رقم روی ۱۱٫۵درصد است. متیو رنزی نخست‌وزیر ایتالیا سعی دارد با این آمار ثابت کند که سیاست‌های درستی را در زمینه ایجاد شغل جدید در پیش گرفته‌است. بر اساس سیاست‌های جدید رنزی، اخراج و استخدام کارگران ساده‌تر شده‌است. البته به کسانی که افراد و کارگران جدیدی را استخدام می‌کنند تخفیف مالیاتی تعلق می‌گیرد.

چراغ امید در حوزه یورو روشن شد

به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از بلومبرگ، اعتماد اقتصادی به حوزه یورو در آخرین ماه سال میلادی ۲۰۱۵ به طور نامنتظره‌ای افزایش یافت. به نظر می‌رسد محرک‌های اقتصادی بانک مرکزی اروپا ECB موفقیت‌آمیز بوده‌است. شاخصی که کمیسیون اقتصادی اروپا برای این بخش تعیین کرده‌است در ماه دسامبر به ۱۰۶٫۸ واحد رسیده‌است که بالاترین میزان از آوریل ۲۰۱۱ تاکنون بوده‌است. در عین حال میزان بیکاری نیز در حوزه یورو کاهش شدیدی را تجربه کرده‌است. به این ترتیب به نظر می‌رسد منطقه بحران‌زده یورو در حال حرکت به سمت بهبود است. قدرت گرفتن دلار در برابر یورو و کاهش قیمت نفت هردو جزو عوامل تأثیرگذار در حوزه یورو هستند.

بازارها در میانه فصلی سرد

اوضاع بازارهای ارز، بورس، مسکن و خودرو در دی‌ماه چطور بود؟

گذر از مرز ۳۷۰۰ تومانی

قطع رابطه دیپلماتیک عربستان با ایران و به دنبال آن ۴ کشور دیگر جهان، بازار ارز را هم در میانه ماه گذشته به بازی گرفت. نرخ دلار از اواسط فصل پاییز از ۳۳۰۰ تومان اوج گرفته و بارها به مرز ۳۷۰۰ تومان نزدیک شده بود، اما در ماه گذشته بعد از آتش زدن سفارت عربستان، مرز ۳۷۰۰ تومان را نیز در مبادلات صرافی‌ها رد کرد. اصغر سمیعی، نایب رئیس شورای عالی کانون صرافان درباره تاثیر قطع روابط دیپلماتیک عربستان بر بازار ارز می‌گوید: «نرخ واقعی ارز را عربستان و یا هیچ‌کس دیگری نمی‌تواند تعیین کند؛ نرخ ارز تابع وضعیت اقتصادی، تولید و درآمد سرانه، نرخ تورم، نرخ بهره، مقدار بیکاری و حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی است. افزایش نرخ ارز، آن هم به این میزان یعنی کمتر از نرخ تورم و بسیار کمتر از نرخ بهره بسیار طبیعی است.» نرخ دلار در زمستان سال گذشته نیز به دلیل افزایش تقاضا، بالا رفته و به مرز ۳۵۰۰ تومان رسیده بود اما از اوایل اسفند رو به کاهش گذاشت به طوری که سال ۹۴ را با نرخ ۳۲۰۰ تومانی شروع کرد. به اعتقاد فعالان بازار و کارشناسان اقتصادی، بعد از اجرای برجام باید نرخ دلار واقعی شده و همپای تورم باشد تا تولیدکنندگان داخلی بتوانند در بازار بین‌المللی رقابت کنند. بر همین اساس، برخی پیش‌بینی می‌کنند دلار در پایان سال ۹۴، به ۴ هزار تومان نیز نزدیک شود. از طرف دیگر، فعالان بازار تک‌نرخی شدن ارز را برای حذف رانت و تنظیم شفاف فعالیت‌های بازار مسئله مهمی می‌دانند. بنا به اعلام افخمی‌راد، رئیس سازمان توسعه تجارت، ارز مبادله‌ای در سال ۹۵ تنها به کالاهای اساسی و مواد اولیه تولید تعلق می‌گیرد. این اظهارنظر علاوه بر خبر دادن از محدود شدن فضای رانتی، نشان می‌دهد حداقل تا اولین ماه‌های سال آینده تک‌نرخی شدن ارز اتفاق نخواهد افتد.

نمودار جامع تحولات سالانه شاخص بورس



بدمسکن‌ها و نوسازی بافت فرسوده

عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی نزدیک به دو ماه پیش از واژه «بدمسکنی» استفاده کرد و گفت ۱۸ میلیون نفر معادل یک‌سوم جمعیت ایران در وضعیت بدمسکنی قرار دارند که ۱۱ میلیون نفر در حاشیه شهرها و ۷ میلیون نفر در میان شهرها و در شرایط بدی زندگی می‌کنند. آمارها نشان می‌دهد ۸۷ درصد از سکونت‌گاه‌های شهری، عمری بیش از ۱۵ سال و حتی تا ۴۰ سال دارند. دو میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی نیز در سکونت‌گاه‌های غیررسمی وجود دارند که با توجه به تولید مسکن سالانه ۹۰۰ هزار واحد در کشور، رقم بالایی محسوب می‌شود. با توجه به این آمارها، ایجاد شرایط مطلوب و نوسازی بافت‌های فرسوده مورد توجه دولت و مجلس قرار گرفته است. کمیسیون عمران مجلس پیشنهادهایی را به دولت ارائه داده و بانک مسکن نیز اعطای تسهیلات نوسازی بافت‌های فرسوده را آغاز کرده است. از ۵۰ هزار فقره تسهیلات نوسازی بافت فرسوده شهری، سهم استان تهران ۶۰۰۰ فقره (۱۲ درصد) است. استان‌های آذربایجان شرقی، مازندران، گیلان، فارس، همدان و اصفهان به ترتیب با سهمیه ۴۵۰۰ فقره تسهیلات، ۴۰۰۰، ۳۰۰۰، ۲۱۰۰، ۳۰۰۰ و ۲۰۰۰ در رده‌های بعدی به لحاظ تعداد تسهیلات ارائه‌شده، قرار دارند. استان‌های البرز و مرکزی نیز با ۷۰۰ فقره، کمترین سهم را در اعطای وام مذکور دارند.

قیمت آپارتمان‌های زیر ۷۰ متر در مناطق مختلف تهران

منطقه	عمر بنا (سال)	قیمت هر متر مربع (تومان)	قیمت کل (تومان)
شمس‌آباد-بلوار بیژن	نوساز	۵,۵۰۰,۰۰۰	۳۸۵,۰۰۰,۰۰۰
بلوار مرزداران- خ ایثار	نوساز	۶,۲۰۰,۰۰۰	۴۳۴,۰۰۰,۰۰۰
دولت- سه‌راه نشاط	۷	۷,۸۵۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰
تهران‌پارس-استخر-بوستان	نوساز	۴,۲۰۰,۰۰۰	۲۹۴,۰۰۰,۰۰۰
دارآباد- خ هاشمی	نوساز	۶,۵۰۰,۰۰۰	۴۵۵,۰۰۰,۰۰۰
پونک-ایران‌زمین شمالی	نوساز	۵,۷۰۰,۰۰۰	۳۹۹,۰۰۰,۰۰۰
امام خمینی- بین جیحون و یادگار	نوساز	۲,۸۰۰,۰۰۰	۱۹۶,۰۰۰,۰۰۰
نارمک- دردشت- خ اولیایی	کلنگی	۴,۲۰۰,۰۰۰	۲۹۴,۰۰۰,۰۰۰
دربند-اسداللهی	۵	۷,۵۰۰,۰۰۰	۵۲۵,۰۰۰,۰۰۰
حافظ-سی‌تیر	نوساز	۴,۲۰۰,۰۰۰	۲۹۴,۰۰۰,۰۰۰

۲۳۶ تومان
افزایش نرخ دلار در نیمه دوم دی‌ماه ۹۴ نسبت به سال گذشته

۸/۴ هزار واحد
افت شاخص بورس در نیمه دوم دی‌ماه ۹۴ نسبت به سال گذشته

۵۰ هزار
فقره، وام نوسازی بافت فرسوده مسکن اعطا می‌شود

قدم‌های خارجی‌ها به بازار خودرو نزدیک‌تر شد

در سفر رئیس‌جمهوری ایران به فرانسه قرارداد جدیدی با پژو بسته خواهد شد که بحث‌های زیادی بر سر آن در جریان است. هاشم یکه‌زارع، مدیرعامل ایران‌خودرو در خصوص آن گفته است: «شرکتی ایجاد می‌کنیم که ۵۰ درصد سهام‌دار آن ما هستیم و ۵۰ درصد دیگرش پژو سیتروئن است. دو سال مدیرعامل از طرف آنها، رئیس هیات‌مدیره از طرف ما و دو سال بعد بالعکس. در قرارداد جدیدی که با پژو بسته‌ایم این شرکت قبول کرده تا به صورت ۵۰-۵۰ با ما شریک شود و در ایران حدود ۲۵۰ میلیون یورو سرمایه‌گذاری کند و محصول جدید به تولید برساند. بر اساس این قرارداد، ۳۰ درصد محصولی که به تولید می‌رسد، از طریق شبکه پژو به خارج صادر خواهد شد.» به‌جز خودروسازهای فرانسوی، بحث حضور خودروسازهای خارجی دیگر نیز با نزدیک شدن به زمان اجرایی شدن برجام، هر روز داغ‌تر می‌شود. در آخرین خبرها، به گفته دبیر شورای سیاست‌گذاری خودرو حضور خودروسازان ژاپن، آلمان، فرانسه، اتریش، ترکیه و ایتالیا در بازار و صنعت خودروی ایران قطعی شده است. ساسان قربانی در خصوص نوع قراردادها با خارجی‌ها می‌گوید: «اولین نوع قرارداد این است که داخلی‌سازی قطعات خودروهای موجود برندهای بین‌المللی صورت گیرد و تولید خودرو در ایران انجام شود. نوع دوم این است که خودروهای جدید در ایران تولید شود که فرآیند این نوع تولید، سه سال زمان می‌برد که البته هردو نوع را به صورت موازی، دنبال می‌کنیم.»

قیمت روز خودروهای وارداتی در بازار

نام خودرو	شرکت سازنده	کشور	قیمت
سوناتا	هیوندای	کره‌جنوبی	۱۶۲ میلیون تومان
توسان	هیوندای	کره‌جنوبی	۱۴۸ میلیون تومان
النترا	هیوندای	کره‌جنوبی	۱۱۵ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان
اسپورتیج	کیا	کره‌جنوبی	۱۵۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان
سراتو	کیا	کره‌جنوبی	۱۱۶ میلیون تومان
اپتیما	کیا	کره‌جنوبی	۱۵۲ میلیون تومان
پاریس‌هاچبک	تویوتا	ژاپن	۱۰۴ میلیون تومان
کمری	تویوتا	ژاپن	۱۸۱ میلیون تومان
لکسوس RX	تویوتا	ژاپن	۵۶۹ میلیون تومان
بنز C200	بنز (۲۰۱۵ اتاق جدید)	آلمان	۴۹۰ میلیون تومان
RAV4	تویوتا	ژاپن	۲۰۸ میلیون تومان
بنز E200	بنز	آلمان	۴۲۰ میلیون تومان

یخ بورس شکست

بازار سرمایه مدت زیادی است که با اتفاقات سیاسی زیاد دچار نوسان نمی‌شود و حتی توافق هسته‌ای هم نتوانسته است یخ آن را باز کند. اما در نیمه‌های دی‌ماه شاخص کل بعد از مدت‌ها رشد کرد. به اعتقاد فعالان بازار، نزدیک شدن به زمان لغو تحریم‌ها، زمزمه‌های برداشته شدن سوئیفت و رشد قیمت دلار موجب جلب توجه سهام‌داران به تالار شیشه‌ای شده و با افزایش ارزش و حجم معاملات، ورود محسوس نقدینگی به این بازار را رقم زده است. افزایش تقاضا در بورس تهران و تمایل به خرید سهام شرکت‌ها باعث شد تا ۱۶ دی‌ماه، شاخص بورس تهران بعد از ماه‌ها رکود رشد ۵۷۶ واحدی را تجربه کند و به کانال ۶۲ هزار و ۶۳۲ واحدی برسد. این در حالی است که سال گذشته در همین زمان، شاخص کل بورس در کانال ۷۰ هزار واحدی سیر می‌کرد. به اعتقاد بعضی از مدیران کارگزاری‌های بورسی، کاهش ارزش نفت باعث شده تا صنایع و شرکت‌های غیرنفتی در بازار مورد توجه قرار بگیرند. از طرفی کاهش نرخ سود بانکی نیز در جذب سرمایه‌ها به بورس موثر بوده است. بررسی اندازه بازار در ۹ ماه ابتدایی سال ۹۴ نیز نشان می‌دهد طی این مدت، ۱۳۵ هزار و ۲۵۱ میلیارد و ۵۶۱ میلیون ریال سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار افزایش یافته که از این میزان ۸۱ هزار و ۹۴۶ میلیارد و ۹۲۶ میلیون ریال از طریق مطالبات و آورده نقدی و ۵۳ هزار و ۳۰۴ میلیارد و ۶۳۵ میلیون ریال از طریق سود انباشته و اندوخته‌ها و صرف سهام بوده است.

نمودار جامع تحولات سالانه شاخص بورس



سهم ۶۳ درصدی سرمایه در گردش از کل تسهیلات پرداختی بانک‌ها

بانک‌ها طی ۸ ماهه نخست سال ۱۳۹۴ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۲۱۹ هزار و ۷۶۰ میلیارد تومان تسهیلات پرداخت کرده‌اند که در مقایسه با ۸ ماهه سال گذشته ۶,۳ درصد افزایش داشته است. با توجه به نرخ تورم ۱۳ درصدی در ۸ ماهه سال جاری، میزان افزایش تسهیلات پرداختی کمتر از نرخ رشد تورم بوده است. طبق اعلام بانک مرکزی سهم تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش صنعت و معدن طی ۸ ماهه سال جاری ۶۴ هزار و ۲۸۰ میلیارد تومان بوده که ۲۹,۲ درصد از کل تسهیلات محسوب می‌شود. تسهیلات در این بخش نسبت به ۸ ماهه سال گذشته ۴۴۰ میلیارد تومان معادل ۰,۷ درصد کاهش داشته است. بر اساس گزارش بانک مرکزی سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی ۸ ماهه سال جاری مبلغ ۱۳۹ هزار میلیارد تومان معادل ۶۳,۳ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با ۸ ماهه سال گذشته ۱۱,۵ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۸ ماهه سال جاری معادل ۵۳ هزار و ۱۰۰ میلیارد تومان بوده است که سهم ۳۸,۲ درصدی این بخش در تسهیلات سرمایه در گردش را نشان می‌دهد. ۸۲,۶ درصد کل تسهیلاتی که بخش صنعت و معدن دریافت کرده، مربوط به سرمایه در گردش بوده است.

افت ۱۵ درصدی قیمت کالاهای صادراتی

شاخص قیمت کالاهای صادراتی در ۸ ماه ابتدایی امسال منفی شد که نشان‌دهنده کاهش قیمت کالاهای صادراتی است. این شاخص که از آن به عنوان نرخ تورم کالاهای صادراتی یاد می‌شود، در سال جاری عموما در محدوده زیر صفر قرار داشته است. یکی از دلایل اصلی این رویداد کاهش قیمت نفت و تاثیر آن بر بهای محصولات پتروشیمی و میعانات گازی صادراتی کشور بوده است که سهم بالایی در صادرات دارند. آمارهای بانک مرکزی از شاخص قیمت کالاهای صادراتی نشان می‌دهد که این شاخص در آبان‌ماه سال جاری نسبت به ماه گذشته ۲,۴ درصد کاهش یافته است. بر این اساس، شاخص قیمت کالاهای صادراتی در آبان‌ماه نسبت به آبان سال گذشته کاهش ۱۶,۷ درصدی را تجربه کرده است. طبق گزارش بانک مرکزی، نرخ تورم کالاهای صادراتی در ۱۲ ماه منتهی به آبان‌ماه امسال منفی ۹,۴ درصد بوده است. همچنین این شاخص در ۸ ماهه ابتدایی امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته منفی ۱۵,۱ درصد برآورد شده است.

کم‌توجهی برنامه ششم به بحران آب

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرد که موضوع آب در برنامه ششم چندان مورد توجه نبوده است. در این گزارش نوشته شده است: «متاسفانه علی‌رغم اهمیت بخش آب، نقش آن در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه کمرنگ است. با توجه به بحران آب موجود در کشور و همچنین پیش‌بینی تداوم این بحران، لزوم تغییر جهت‌گیری در تدوین سیاست‌های برنامه ششم در بخش آب، کاملا ضروری به نظر می‌رسد.» در بخش دیگری از این گزارش آمده است: «اهداف اصلی که باید در تدوین راهبردهای برنامه ششم توسعه در بخش آب مورد توجه قرار گیرد عبارت است از: ایجاد تعادل بین منابع و مصارف، تامین پایدار آب مورد نیاز بخش‌های مصرف‌کننده با توجه به اصول توسعه پایدار، حفاظت و صیانت از منابع آب، ارتقای مشارکت بهره‌برداران در مدیریت منابع آب، احیا و تعادل‌بخشی، اصلاح ساختار اقتصاد و مدیریت آب و ارتقای بهره‌وری.» در کلیات برنامه ششم تنها در یک ماده و آن هم تنها به صورت نام بردن به موضوع آب توجه شده است و هیچ بند مشخصی درباره آب در برنامه وجود ندارد، در حالی که موضوعاتی مانند نفت چندین ماده در برنامه دارند.



دهمین نشست هیات نمایندگان با موضوع پساتحریم

۱۳۹۴/۱۰/۲۲ دهمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران در دوره هشتم به بررسی فعالیت‌های ستاد اقتصادی پساتحریم اختصاص یافت. در این نشست حمیدرضا آصفی سفیر سابق ایران در امارات و بهروز علیشیری رئیس سابق سازمان سرمایه‌گذاری مهمان اتاق تهران بودند و در مورد عملکرد ستاد پساتحریم سخن گفتند.

محمود سریع‌القلم و جواد صالحی اصفهانی در اتاق تهران

۱۳۹۴/۱۰/۲۰ سومین نشست از سلسله جلسات راهبردهای اقتصاد ایران ۲۰ دی‌ماه در اتاق تهران برگزار شد. در این نشست محمود سریع‌القلم به تحلیل تفاوت‌های بخش خصوصی در ایران و کشورهای توسعه‌یافته پرداخت و راهبردهایی را برای تغییر شرایط حاکم بر رفتارهای بخش خصوصی و اقتصاد ایران بیان کرد. همچنین دکتر جواد صالحی اصفهانی به نقش بخش خصوصی در مسیر توسعه کشور پرداخت.

تفاهم با کنفدراسیون صنعت دانمارک

۱۳۹۴/۱۰/۱۵ در حضور وزیر امور خارجه دانمارک و رئیس اتاق تهران، تفاهم‌نامه همکاری میان اتاق تهران و کنفدراسیون صنعت دانمارک امضا شد.

استقبال از سرمایه‌گذاران دانمارکی

۱۳۹۴/۱۰/۱۵ همایش توسعه همکاری‌های تجاری ایران و دانمارک، در هتل پارسیان آزادی توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. این گردهمایی که با حضور فعالان اقتصادی و صاحبان کسب‌وکار هر دو کشور برپا شد، فرصتی بود تا پس از گذشت ۱۰ سال فعالان اقتصادی دو کشور با هم دیدار داشته باشند.

تدوین راهبرد توسعه صنعتی

۱۳۹۴/۱۰/۱۳ پانزدهمین نشست کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران به بررسی سندی اختصاص یافت که قرار است به عنوان برنامه راهبردی وزارت صنعت، معدن و تجارت به کار گرفته شود. این سند، پیش از این نیز در کمیسیون صنعت و معدن و در یکی از نشست‌های هیئت نمایندگان اتاق تهران، مورد نقد و بررسی نمایندگان بخش خصوصی قرار گرفته بود.

هدف تسهیلات بانکی در ۸ ماهه نخست ۹۴

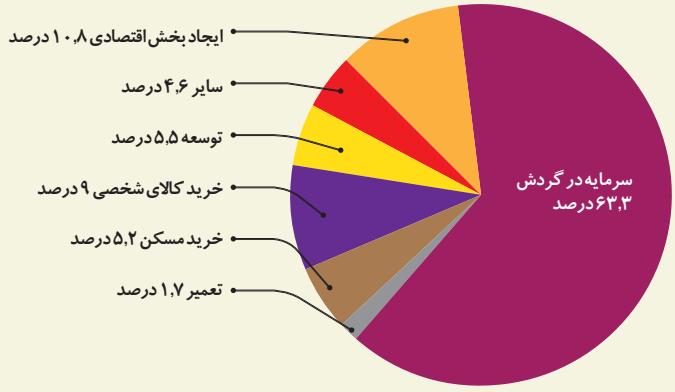

سهم بخش‌های اقتصادی از تسهیلات بانکی در ۸ ماهه نخست ۹۴

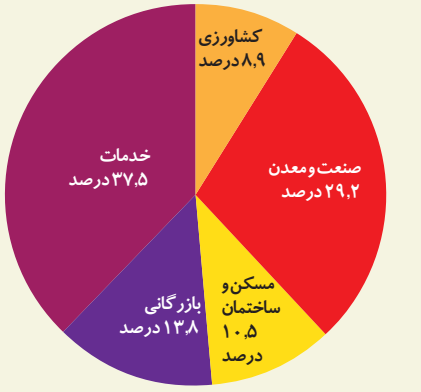

سهم زنان و مردان در فعالیت‌های اقتصادی چقدر است؟

براساس گزارش مرکز آمار ایران از وضعیت اشتغال در فصل تابستان سال جاری، نرخ مشارکت اقتصادی در جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در کل کشور ۳۸,۹ درصد بوده است. این شاخص در بین مردان ۶۴,۲ درصد و بین زنان ۱۳,۸ درصد محاسبه شده است. همچنین نتایج آمارگیری‌ها نشان می‌دهد که این شاخص در نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری قوت بیشتری دارد به این صورت که نرخ مشارکت اقتصادی در مناطق روستایی ۴۱,۱ درصد و در مناطق شهری ۳۸,۱ درصد بوده است. همچنین این نرخ در تابستان ۹۴ نسبت به بهار همین سال، ۰,۹ درصد افزایش داشته و نسبت به تابستان سال گذشته ۱,۸ درصد بیشتر شده است. براساس نتایج به‌دست‌آمده در گزارش مرکز آمار، نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در تابستان ۱۳۹۴ ۱۰,۹ درصد بوده. این شاخص در بین مردان ۸,۹ درصد و در بین زنان ۱۹,۹ درصد بوده. نتایج این گزارش نشان می‌دهد نرخ بیکاری در نقاط شهری بیشتر از نقاط روستایی است به طوری که نرخ بیکاری در نقاط شهری ۱۲,۲ درصد و در نقاط روستایی ۷,۴ درصد است.

تولید ناخالص داخلی ایران ۱۶ رقمی شد

بر اساس گزارش بانک مرکزی از نماگرهای اقتصادی سه ماهه اول امسال رشد تولید ناخالص داخلی براساس قیمت‌های سال پایه ۱۳۸۳ با احتساب نفت در سال گذشته ۳ درصد و بدون نفت ۲,۸ درصد تحقق یافته است. همچنین تولید ناخالص داخلی به قیمت پایه یک هزار و ۸۰ میلیارد تومان (۱,۰۸ بیلیارد تومان معادل ۱۰۸۰۷۴۷۷۰۰۰۰۰۰۰۰ تومان) بوده است. همچنین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سال گذشته ۲۸۸ هزار میلیارد تومان، هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی ۵۵۸ هزار میلیارد تومان و هزینه‌های مصرفی بخش دولتی ۱۱۸ هزار میلیارد تومان برآورد شده است. در بخش متغیرهای بخش پولی در خرداد ۹۴ نسبت به پایان سال گذشته رشد نقدینگی ۴,۴ درصد، رشد پول ۶,۹- درصد، رشد شبه‌پول ۶,۴ درصد و رشد سپرده‌های بخش غیردولتی ۵,۳ درصد بوده است. در بخش اوضاع مالی دولت درآمدهای دولت ۱۹ هزار میلیارد تومان، پرداخت‌های هزینه‌ای ۳۵,۹ هزار میلیارد تومان، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای ۱۰ هزار میلیارد تومان، تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ۳۹ میلیارد تومان و کسری تراز عملیاتی و سرمایه‌ای دولت ۹ هزار میلیارد تومان بوده است.

کاهش قیمت و معاملات مسکن

طبق گزارش بانک مرکزی در ۹ ماهه نخست سال ۱۳۹۴، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۰۸,۸ هزار واحد مسکونی بالغ شد که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۱۴,۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. در این مدت متوسط قیمت یک متر مربع بنای واحد مسکونی معامله‌شده در بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۳ میلیون و ۸۷۰ هزار تومان بوده است که نسبت به دوره مشابه سال قبل با کاهش ۱,۱ درصدی مواجه بوده است. بر اساس این گزارش تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران در آذرماه امسال به ۱۲۶۳۸ واحد مسکونی رسید که نسبت به ماه قبل ۴,۸ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲,۸ درصد کاهش نشان می‌دهد. در آذرماه متوسط قیمت خرید و فروش یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی شهر تهران ۳ میلیون و ۸۸۰ هزار تومان بود که نسبت به ماه قبل با ۰,۶ درصد افزایش و نسبت به ماه مشابه سال قبل با ۱,۲ درصد کاهش همراه بوده است.

کارت بازرگانی مجوز فعالیت تجاری

۱۳۹۴/۱۰/۰۶ دفتر امور اقتصادی و سیاست‌های تجاری وزارت صنعت طی نامه‌ای که به اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور ارسال شده، به فعالان اقتصادی نسبت به در اختیار قرار دادن کارت بازرگانی به دیگران هشدار داد. پیش از این نیز اتاق‌های بازرگانی، به‌ویژه اتاق تهران نسبت به عواقب حقوقی استفاده از کارت بازرگانی دیگران یادر اختیار قرار دادن کارت بازرگانی خود، به فعالان اقتصادی هشدار داده و توصیه کرده بود.

سفیر استرالیا در اتاق تهران

۱۳۹۴/۱۰/۰۵ در ملاقات پاول فولی، سفیر استرالیا، با مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران، زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور مورد بررسی قرار گرفت و فرصت همکاری‌های تجاری و اقتصادی میان ایران و استرالیا به بحث و تبادل نظر گذاشته شد.

نشست با گروه خواستاران تحول

۱۳۹۴/۱۰/۰۵ در تداوم حرکت ابتکاری هیئت رئیسه اتاق تهران برای برگزاری نشست‌های مشترک با فعالان اقتصادی و نمایندگان تشکل‌های بخش خصوصی که در انتخابات گذشته هیئت نمایندگان اتاق‌های بازرگانی سراسر کشور فعال بودند، نشست اخیر هیئت رئیسه اتاق تهران با حضور تعدادی از اعضای ارشد گروه خواستاران تحول برگزار شد.

زنگنه در اتاق تهران

۱۳۹۴/۱۰/۰۱ بیژن زنگنه وزیر نفت ایران در نشست اتاق تهران حاضر شد تا مهمان هیئت نمایندگان اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی حوزه نفت، گاز و پتروشیمی باشد. در این نشست فعالان بخش خصوصی نیز به بیان موانع و مشکلات موجود در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی پرداختند و از وزیر نفت خواستند تا با استفاده از راهکارهای پیشنهادی بخش خصوصی به فکر حل این مشکلات و رفع موانع توسعه نقش‌آفرینی بخش خصوصی باشد.

امکان بخشودگی برخی جرایم مالیاتی

۱۳۹۴/۰۹/۳۰ معاون کسب‌وکار اتاق تهران اعلام کرد: امکان بخشودگی جرایم مالیاتی، «چگونگی برقراری وصول عوارض و سایر وجوه از تولیدکنندگان کالا، ارائه‌دهندگان خدمات و کالای وارداتی (موسوم به تجمیع عوارض) و نیز مالیات‌های غیرمستقیم قوانین بودجه سنوات ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۱» فراهم شد.

دو صفحه آنالیز تلاش می‌کند اطلاعاتی دقیق از هزینه‌های ماهیانه زندگی دو گروه از جامعه و طبقه متوسط را در اختیار خوانندگان قرار دهد تا صاحبان کسب وکار به تحلیل دقیقی از معیشت نیروهای کار دست پیدا کنند

افزایش ۳۹۰ درصدی هزینه زندگی در یک دهه گذشته

از سال ۸۴ تا ۹۳ چه تغییراتی در میزان درآمد و نوع هزینه یک خانواده ایرانی ایجاد شده است؟

محمد عدلی

شتاب بالای نرخ تورم در یک دهه گذشته، هزینه‌های زندگی را با افزایش قابل توجهی مواجه ساخته است. عقب‌ماندگی دستمزد و درآمد طبقه متوسط‌به‌پایین جامعه از نرخ تورم، زمانی مزمن شد که در اوایل دهه ۹۰، قیمت کالاهای مصرفی خانوار با شتاب قابل ملاحظه‌ای نسبت به درآمدها افزایش یافت. آمارهای رسمی نیز شکاف میان نرخ تورم و میزان افزایش دستمزد را اثبات می‌کند. در شرایطی که بهای دلار، به‌عنوان شاخصی تأثیرگذار در قیمت کالاها، طی مدت‌زمانی کوتاه تا سه برابر افزایش یافت و افزایش نرخ کالاها را نیز به‌دنبال داشت، میزان دستمزدها و درآمد خانوار ایرانی با نسبت بسیار کمتری رشد کرد تا شکاف عمیق میان درآمد و هزینه موجب افول قدرت خرید در میان طبقه متوسط و پایین جامعه شد. اقتصاددانان از همین موضوع به‌عنوان ریشه بحران فعلی اقتصاد در کاهش تقاضا یاد می‌کنند. آن‌طور که اقتصاددانان تحلیل می‌کنند، طبقات متوسط اصلی‌ترین تأثیر را بر ایجاد تقاضا در اقتصاد می‌گذارند، چرا که این گروه با داشتن درآمد به رفع نیازمندی‌های جاری خود می‌پردازند و پس از رفع نیازهای ضروری، در صورت داشتن قدرت خرید، به ارتقاء سطح زندگی خود دست می‌زنند که این موضوع تقاضا برای تولیدات انجام‌شده را تقویت می‌کند. اما در شرایطی که میزان درآمد طبقه متوسط نتواند هزینه‌های ضروری را به‌طور کامل پوشش دهد، خانواده‌ها مجبور به اولویت‌بندی و کنترل هزینه‌کرد می‌شوند. این سبک زندگی با توجه به میزان درآمد و هزینه‌های خانوار روندی طبیعی به‌حساب می‌آید. طی سال‌های گذشته که تورم ۴۰ درصدی نیز در اقتصاد تجربه شد و در مورد برخی کالاها افزایش‌های بیش از ۱۰۰ درصدی نیز قیمت اتفاق افتاد، میزان افزایش دستمزد و درآمد طبقه متوسط، شامل کارگزاران و کارمندان از حدود ۱۵ تا ۲۵ درصد فراتر نرفت تا مسأله کاهش قدرت خرید به بحران تقاضا و رکود در اقتصاد ایران بدل شود.

بررسی تغییرات درآمد و هزینه خانوار طی یک دهه گذشته نشان می‌دهد که از سال



میزان تغییرات در ۱۰ سال گذشته

تعداد افراد خانواده: به‌طور میانگین ۰/۶۵ نفر از جمعیت هر خانواده کاسته شده است.

درآمد: طی ۱۰ سال، متوسط درآمد خانوار ۲۴ میلیون و ۷۴۲ هزار تومان، معادل ۳۷۲ درصد افزایش یافته است.

هزینه: در ۱۰ سال گذشته، متوسط هزینه هر خانواده ۲۶ میلیون و ۱۷۳ هزار تومان، معادل ۳۹۰ درصد افزایش یافته است.

خوراکی و آشامیدنی: ۶ میلیون و ۴۸۹ هزار تومان، معادل ۴۰۷ درصد، به هزینه‌های سالانه خوراکی و آشامیدنی خانوار اضافه شده است.

دخانیات: ۸۶ هزار تومان، معادل ۲۹۶ درصد، به هزینه دخانیات افزوده شده است.

پوشاک و کفش: یک میلیون و ۱۴۹ هزار تومان، معادل ۳۰۶ درصد، به هزینه تأمین پوشاک و کفش اضافه شده است.

در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰، رویدادی مهم در زمینه ارزش پول ملی رقم خورد تا کاهش قدرت خرید بیشتر خود را نشان دهد. قیمت دلار در بازار آزاد، که در طول دهه ۸۰، یعنی از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۹، از ۷۹۲ تومان به یک هزار و ۱۰۰ تومان رسیده بود، به یک‌باره در سال‌های ۹۰ و ۹۱ از یک هزار و ۱۰۰ تومان تا ۳ هزار و ۵۰۰ تومان پیش رفت تا جهش ۳ برابری بهای دلار تأثیر قابل توجهی بر افزایش هزینه زندگی بگذارد.

۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۳ میزان هزینه‌های سالانه یک خانوار شهری به‌طور متوسط بیش از ۲۶ میلیون تومان افزایش یافته است. بر اساس گزارش‌های بانک مرکزی، متوسط هزینه زندگی یک خانواده شـــهری در سال ۸۴ معادل ۶ میلیون و ۷۰۲ هزار تومان بوده است. در سال ۹۳ یعنی، یک دهه بعد، متوسط هزینه زندگی یک خانواده شهری ۳۲ میلیون و ۸۷۵ هزار تومان در سال برآورد شده است. با این حساب، طی ۱۰ سال گذشته هزینه زندگی خانوارها به‌طور متوســـط ۲۶ میلیون و ۱۷۳ هـــزار تومان، معادل ۳۹۰ درصد، افزایش یافته اســـت. این در حالی بوده است که متوسط جمعیت خانوار در این سال‌ها روندی نزولی طی کرده است و از ۴/۰۹ نفر در سال ۸۴، به ۳/۴۴ نفر در سال ۹۳ رسیده است.

طبق گزارش بانک مرکزی، متوسط درآمد خانوار شهری در سال ۸۴ معادل ۶ میلیون و ۶۵۱ هزار تومان در ســـال بوده است. متوسط درآمد خانوار در سال ۹۳ به ۳۱ میلیون و ۳۹۳ هزار تومان رسیده است. این آمار نشان می‌دهد که متوسط درآمد طی ۱۰ سال گذشته، ۳۷۲ درصد رشد کرده است اما آنچه کارشناسان اقتصادی به‌عنوان ریشه کاهش قدرت خرید و کمبود تقاضا در شرایط فعلی از آن یاد می‌کنند، مربوط به افزایش محدود درآمد طبقه کاگر و کارمند نسبت به رشد هزینه‌ها در سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ است.

نرخ تورم در ســـال ۹۲ به اوج خود طی ۲۰ سال گذشته رسید و در میانه‌های سال، پیش از اسقرار دولت یازدم به ۴۵ درصد رسید. میزان افزایش دستمزد کارگران در این سال اما ۲۵ درصد بود. نرخ تورم در سال ۹۱ نیز ۳۰/۵ درصد به ثبت رسید، در حالی که میزان افزایش دستمزد کارگران در این سال ۱۸ درصد بود. آمارهای مربوط به سال ۹۰ نیز نشان می‌دهد که با وجود نرخ تورم ۲۱/۵ درصدی در این سال، میزان افزایش دستمزد کارگران تنها ۹ درصد بوده است.

حقوق کارمندان دولت نیز رشـــدی کمتر از حداقل دســـتمزد کارگران داشـــت تا حقوق‌بگیران در سال‌های اوج تورم و رشد هزین های زندگی با چالش افول قدرت خرید مواجه شوند.

در ســـال‌های ابتدایی دهه ۹۰، رویدادی مهم در زمینه ارزش پول ملی رقم خورد تا کاهش قدرت خرید بیشتر خود را نشان دهد. قیمت دلار در بازار آزاد، که در طول دهه ۸۰، یعنی از سال ۱۳۸۰ تا سال ۱۳۸۹، از ۷۹۲ تومان به یک هزار و ۱۰۰ تومان رسیده بود، به یک‌باره در ســـال‌های ۹۰ و ۹۱ از یک هزار و ۱۰۰ تومان تا ۳ هزار و ۵۰۰ تومان پیش رفت تا جهش ۳ برابری بهای دلار تأثیر قابل توجهی بر افزایش هزینه زندگی بگذارد. وابســـتگی اقتصاد ایران به دلار موجب شد تا قیمت کالاها و خدمات در این دوره زمانی تأثیر مستقیمی از رشد بهای دلار بگیرد. طبق گفته کارشناسان اقتصادی، در این فرایند ارزش پول ملی به یک‌سوم تقلیل یافت.

طی دو ســـال اخیر، بازار ارز وضعیت آرامی پیدا کرده و در این مدت نرخ تورم نیز تا نزدیکی یک‌رقمی‌شدن پیش رفته است. میزان افزایش حقوق و دستمزد طی سال‌های ۹۳ و ۹۴ قدری فراتر از ســـطح نرخ تورم بوده است اما همچنان فاصله زیادی تا جبران عقب‌ماندگی تاریخی دستمزدها از تورم وجود دارد. به همین دلیل، همچنان مسأله قدرت خرید و کاهش تقاضا به‌عنوان یکی از ریشه‌های رکود اقتصادی مورد توجه اقتصاددانان قرار دارد. به‌ویژه آن‌که بررســـی‌ها نشان می‌دهد طی ۷۰ سال گذشته، که تاریخ اقتصاد ایران مکتوب شده است، هرگز بحران اقتصادی با ریشه کمبود تقاضا در اقتصاد ایران سابقه نداشته و از این نظر مسأله‌ای جدید به مسائل کشور اضافه شده است.



مســـکن و حامل‌های انرژی: ۹ میلیون و ۱۳۹ هزار تومان، معادل ۴۹۳ درصد، به هزینه‌های این بخش افزوده شـــده است.

اثاث خانه: ۹۷۵ هزار تومان، معادل ۲۵۳ درصد، هزینه‌های این بخش افزایش یافته است.

بهداشـــت و درمان: یک میلیون و ۶۱۷ هزار تومان، معادل ۵۶۵ درصد، افزایش هزینه در بخش بهداشت و درمان رقم خورده است.

حمل و نقل: ۲ میلیون و ۳۴۷ هزار تومان، معادل ۲۲۲ درصد، افزایش هزینه در بخش حمل و نقل حادث شده است.

ارتباطات: ۴۷۰ درصد، معادل ۵۷۹ هـــزار تومان، افزایش هزینه در بخش ارتباطات وجود داشته است.

تفریح و امور فرهنگی: ۲۸۰ درصد، معادل ۵۶۹ هزار تومان، افزایش هزینه در این بخش رقم خورده است.

تحصیل: ۴۷۴ هـــزار تومان، معـــادل ۳۳۳ درصد، هزینه تحصیل طی ۱۰ سال گذشته افزایش یافته است.

رســـتوران و هتل: ۵۰۵ هزار تومان، معـــادل ۳۳۶ درصد، افزایش هزینه در این بخش حادث شده است.

کالاهـــا و خدمات متفرقه: ۴۴۳ درصد، معادل ۲ میلیون و ۲۴۳ هـــزار تومان، افزایش هزینه در این بخش رقم خورده است.

تحلیل و بررسی یک موضوع کلان اقتصادی و نظرسنجی از کارشناسان در این بخش انجام شده است

کسب‌وکار، در آرزوی نو کردن قوانین دست‌وپاگیر

قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی به ضرر کسب‌وکار عمل می‌کند یا به نفع آن؟

سمیرا قزوینی، زینب کوهیار

یکی از منابع درآمدی دولت‌ها برای پوشش هزینه‌های جاری، اخذ مالیات از کنشگران مختلف اقتصاد است. در واقع هر عملی که رنگ و بویی از اقتصاد در جامعه داشته‌باشد، مشمول مالیات است. ذره‌بین دولت‌ها همواره بنگاه‌های تولیدی و اشخاص حقیقی و حقوقی را رصد می‌کند تا سهم خودش را از درآمدهای این واحدها برای اداره امور جاری کشور مطالبه کند. مالیات در برخی کشورها تا حدی اهمیت دارد که تنها منبع درآمدی دولت معرفی شده و به‌دلیل همین حساسیت، هرآنچه مربوط به سیستم مالیات است، چه درآمدهای اشخاص و چه نرخ‌های کسب مالیات، شفاف‌سازی شده تا مکانیسم درآمدزایی دولت‌ها با خلل مواجه نشود. در کشوری چون ایران، مالیات جایگاه متفاوتی از دیگر کشورها دارد. نفت مهم‌ترین منبع درآمدی دولت‌های ایران است و هر زمان قیمت آن روزهای اوج را بگذراند، درآمدهای مالیاتی، منبع مهجوری در ذهن مسئولان اقتصادی دولت است و سراغی از آن نمی‌گیرند. این روزها که قیمت نفت تحت‌تاثیر نوسانات جهانی کاهش پیدا کرده، مالیات، به عنوان مهم‌ترین منبع درآمدی دولت سر زبان‌ها افتاده‌است. هرچند فعالان اقتصادی در بخش‌های مولد اقتصاد ایران، دل خوشی از این اتفاق ندارند و معتقدند مالیات گرفتن از واحدهایی که با رکود چند سال اخیر دست و پنجه نرم کردند، زیربنای تولید ایران را متزلزل و آن را نابود خواهد کرد. با وجود این اعتراض‌ها دولت ول‌کن ماجرا نیست و قصد دارد هرطور شده در ماه‌های باقی‌مانده از سال ۹۴، درآمدهای مالیاتی‌اش را افزایش دهد. حتی وزیر اقتصاد سال آینده را سال افزایش درآمدهای مالیاتی دولت اعلام کرده‌است. اما سوال بزرگ این است که قوانین مالیاتی ایران چقدر در چنین شرایطی کارآمد است؟ پس از مالیات، مسئله دیگر بنگاه‌های کسب‌وکار، مسائل مربوط به سازمان تامین‌اجتماعی است. سازمان تامین‌اجتماعی که نامش به عنوان یکی از مهم‌ترین طلبکاران دولت، این روزها زیاد در رسانه‌ها آورده می‌شود، تبدیل به معضلی برای بنگاه‌های تولیدی شده‌است. این سازمان محل تلاقی منافع سه عنصر مهم در کسب‌وکار، یعنی کارگر، کارفرما و دولت به عنوان سیاست‌گذار است که گویا این روزها، کفه ترازویش به سمت منافع دولت سنگینی می‌کند. به‌راستی چقدر قوانین تامین‌اجتماعی پاسخ‌گوی شرایط پیچیده فعلی است؟ آیا این قوانین به بهبود وضعیت کسب‌وکار در ایران کمک خواهد کرد یا مانعی در راه توسعه تولید در کشور است؟ ماهنامه «آینده‌نگر» از ۱۰ کنشگر و صاحب‌نظر اقتصادی دراین‌باره نظرجویی کرده‌است. ۱۰۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به «آینده‌نگر» معتقد به لزوم اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی‌اند. ۲۰ درصد معتقدند، شفافیت در قانون مالیات و بیمه وجود ندارد، ۲۰ درصد هم باور دارند قوانین مالیاتی و بیمه‌ای در دوره گذشته باعث محدودیت و اختلال در کسب‌وکارها شده‌است، ۱۰ درصد مدعی هستند، قوانین تامین‌اجتماعی و مالیات از تولید حمایت نمی‌کنند، ۲۰ درصد گفته‌اند، قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی باعث شده بنگاه‌های تولیدی هیچ‌گاه به مرحله شکوفایی نرسند، به اعتقاد ۱۰ درصد، این قوانین بیشتر محدودکننده‌اند تا مشوق تولید و سرمایه‌گذاری و ۲۰ درصد باقی‌مانده هم گفته‌اند، برنامه جامعه مالیاتی مشکل دارد و باید تغییر کند. ۴۰ درصد از این فعالان و صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که در اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی، به طور حتم باید نظرات بخش خصوصی گرفته و اعمال شود. ۲۰ درصد از فعالان، معتقدند در اصلاح قانون مالیاتی و تامین‌اجتماعی باید بخش‌های غیرمولدی که مالیات نمی‌دادند مورد بررسی قرار بگیرند و مکلف به پرداخت مالیات شوند. ۲۰ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقد به حضور فعالانه یک عنصر بی‌طرف در اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی‌اند. ۱۰ درصد معتقدند که کار از الحاقیه و وصله‌پینه کردن قانون گذشته و باید اصلاح کلی در مورد قوانین بیمه‌ای صورت بگیرد و ۱۰ درصد معتقد به تقسیم کار ملی و حضور هم دولت و هم بخش خصوصی در فرآیند اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی‌اند. در ادامه نظرات کاوه زرگران، رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران، محمود دودانگه، قائم‌مقام معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت، معدن و تجارت، احمد حاتمی‌یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات، فریال مستوفی، رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران، سیده فاطمه مقیمی، عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران، جمشید پژویان، رییس سابق شورای رقابت، محمدرضا مرتضوی، رئیس هیات مدیره خانه صنعت و معدن تهران، محمدرضا نجفی‌منش، رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران، مهدی تقوی، استاد دانشگاه و علی سنگینیان رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران را درباره قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی کشور می‌خوانید.

قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی تا چه حد مخل فضای کسب و کار هستند؟

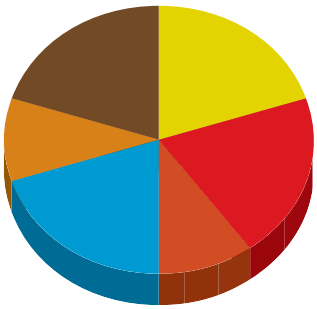

- ۲۰% شفافیت در قانون مالیات و بیمه وجود ندارد
- ۲۰% قوانین مالیاتی و بیمه‌ای در دوره گذشته باعث محدودیت و اختلال در کسب‌وکارها شده‌است
- ۱۰% قوانین تامین‌اجتماعی و مالیات از تولید حمایت نمی‌کنند
- ۲۰% قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی باعث شده بنگاه‌های تولیدی هیچ‌گاه به مرحله شکوفایی نرسند
- ۱۰% این قوانین بیشتر محدودکننده‌اند تا مشوق تولید و سرمایه‌گذاری
- ۲۰% برنامه جامعه مالیاتی مشکل دارد و باید تغییر کند

برای اصلاح قوانین چه باید کرد؟

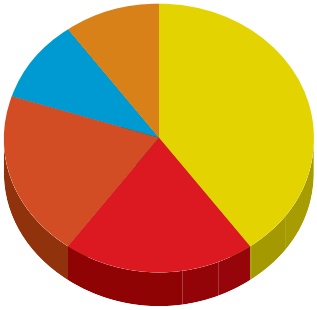

- ۴۰% در اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی، به طور حتم باید نظرات بخش خصوصی گرفته و اعمال شود
- ۲۰% بخش‌های غیرمولدی که مالیات نمی‌دادند مورد بررسی قرار بگیرند و مکلف به پرداخت مالیات شوند
- ۲۰% حضور فعالانه یک عنصر بی‌طرف در اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی‌اند
- ۱۰% کار از الحاقیه و وصله‌پینه کردن قانون گذشته و باید اصلاح کلی در مورد قوانین بیمه‌ای صورت بگیرد
- ۱۰% تقسیم کار ملی و حضور هم دولت و هم بخش خصوصی در فرآیند اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی‌اند

تا چه اندازه به اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی اعتقاد دارید؟



جمشید پژویان
رییس سابق شورای رقابت

بدون‌شک، اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی باید انجام شود. ساختار نظام مالیاتی ما اشکالات فراوانی دارد. مهم‌ترین اشکال در درجه اول، پایه مالیاتی مجموع درآمدی است که در سال ۱۳۴۵ تصویب شده اما تحت‌نفوذ کسانی که نمی‌خواستند درآمدهاشان مشخص نشود اجرا نشده و در سال ۱۳۸۰ هم به طور کلی از قانون خارج شد و در انتهای دولت گذشته، به هر ترتیب قانون را اصلاح کردیم و این مسئله در قانون مالیات‌های مستقیم ذکر شد. دولت جدید دوباره این پایه مالیاتی را از قانون خارج کرد. در ضمن نبود مالیات‌های محلی، زیست‌محیطی و نرخ‌های اشتباه از دیگر دلایلی است که باید در اصلاح قوانین مالیاتی به آنها توجه کرد.



محمود دودانگه
قائم‌مقام معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت

یکی از پایه‌های رشد اقتصادی کشور و ارتقای بهره‌وری، اصلاح قوانین و مقررات مربوط به کار و مالیات است؛ تا زمانی که ما این قوانین را اصلاح نکنیم، طبیعتاً بخش‌هایی که مولد و پیشرو هستند، نمی‌توانند جایگاه خود را پیدا کنند. این قوانین و مقررات عمدتاً برای بخش‌ها و بنگاه‌هایی که کارآفرینی دارند و می‌توانند به اقتصاد کشور کمک کنند، بازدارنده است. بنابراین، من به‌شدت اعتقاد دارم که قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی و قوانین مربوط به کار، حتماً نیاز به اصلاح و بازنگری دارند.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

به‌طور قطع نسبت به این قضیه نظر بازنگری دارم. با توجه به اینکه اقتصاد آینده بر مبنای غیرنفتی برنامه‌ریزی می‌شود، اگر دولت تامین این را از طریق اخذ مالیات پیش‌بینی کرده‌است، با توجه به نقایصی که در قوانین مالیاتی وجود دارد و بخشی از تولید به خاطر بحث‌های مالیاتی از پا افتاده‌است، اگر قرار است که نگاه به این نشود، تولید بیش از این زمین‌گیر می‌شود و درآمدزایی محاسبه‌شده دولت برای بودجه‌بندی هم دچار مشکل می‌شود.



مهدی تقوی
اقتصاددان

قوانین مالیاتی در همه جای دنیا هست. باید این قوانین را مطالعه کامل کرد و بعد در مورد آن نظر داد. مسئله این است که سیاست‌های اقتصادی غلط دولت نهم و دهم، مردم ایران را فقیر کرده و مالیاتی که دولت از مردم می‌گیرد کم است و مردم هم می‌خواهند از مالیات دادن فرار کنند. چون آنها زمانی مالیات می‌دهند که دولت برایشان خدمات مجانی فراهم کند. در شرایط فعلی عموم مردم به مالیات به دلیل سیاست‌های غلط اقتصادی نگاه منفی دارند و قوانین مالیاتی در این شرایط کارآمد نیست.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

زیاد. قوانین کلی مالیاتی ما باید حتماً بازنگری شود، به‌خصوص در بحث مالیات بر ارزش‌افزوده نقص قوانین داریم، به دلیل اینکه مالیات بر ارزش‌افزوده یک قانون جدید بوده‌است، همه جوانبش دیده نشده‌است و در حیطه اجرا خلأهای مختلفی وجود دارد. در مورد قوانین کار هم عمدتا در همه کشورها این قوانین به نحوی تدوین می‌شود که منجر به بهبود روابط بین کارگر و کارفرما شود، اما در کشور ما غالباً موجب ایجاد تفکراتی می‌شود که باعث تنش بین کارگر و کارفرما می‌شود.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

من اعتقاد دارم که این قوانین مربوط به مالیات و تامین‌اجتماعی کاملا باید تغییر کند و موافق تغییر صددرصدی آن هستم.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

صددرصد معتقد به اصلاح قوانین مالیات و تامین‌اجتماعی‌ام. این قوانین اصلا جواب‌گوی نیازها نیست. حتی اصلاح اخیری که در قانون انجام دادند کار را خراب‌تر کرده و اجرای آن باعث فساد بیشتری خواهد شد.



احمد حاتمی‌یزد
مدیرعامل سابق بانک صادرات

هردوی اینها احتیاج به اصلاح دارند. باتوجه به اینکه اصلاح قوانین مالیاتی تا حد زیادی در زمان آقای خاتمی انجام شد، اما روش محاسبه مالیات متاسفانه هنوز اصلاح نشده‌است و این قدم بزرگی است که باید برداشته شود. در مورد تامین‌اجتماعی هم، قوانین این حوزه به حدی پیچیده است که بسیاری از مردمی که می‌خواهند حقوق تامین‌اجتماعی را بپردازند، گیج می‌شوند و نمی‌دانند چگونه انجام می‌شود، مخصوصاً در مورد شرکت‌هایی که قراردادهای پیمانی می‌بندند.



علی سنگینیان
رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

من موافق اصلاح قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی هستم. به نظر می‌رسد بیشتر فعالان اقتصادی به این قوانین معترض‌اند. قوانین در این دو حوزه کارآمد نیست و بیشتر محدودکننده است.



محمدرضا مرتضوی
رئیس هیات مدیره خانه صنعت و معدن تهران

صد درصد معتقدم. بزرگ‌ترین مشکل در قوانین مالیاتی ایران این است که شامل بخش‌های بزرگی از اقتصاد ایران نمی‌شود. این بخش‌ها مالیات پرداخت نمی‌کنند از جمله شرکت‌های نیمه‌دولتی و نهادها، بخش‌های خدمات و صنوف. اینها بخش عظیمی از اقتصاد ایران را به دست گرفته‌اند و مالیات هم نمی‌دهند. در ضمن سیستم منظم و متقنی برای مالیات‌گیری از صنوف و بخش خدمات نداریم. وقتی قوانین مالیاتی شامل این بخش‌ها نشود، بار مالیات بر دوش ۲۰ تا ۲۵ درصدی از بخش شناخته‌شده اقتصاد یا همان بخش تولید سنگینی می‌کند. در بحث تامین‌اجتماعی ما صندوق تامین‌اجتماعی را داریم که کارگران و کارفرماها پول آن را تامین می‌کنند اما حداقل تسلط را به آن دارند. درواقع آنها از پول هنگفتی که متعلق به خودشان است محروم‌اند. اگر در خارج از ایران کسی دست به پول‌های صندوق‌های اجتماعی بزند، حداقل مجازات آن حبس ابد است. در حالی که اینجا همه دنبال تسلط بر پولی‌اند که برای تامین زندگی کارگر در دهه‌های آخر زندگی‌اش پس‌انداز شده.

این قوانین چقدر مخل فضای کسب‌وکار است؟



جمشید پژویان
رییس سابق شورای رقابت

فضای کسب‌وکار قواعد خودش را دارد. یکی از نکاتی که موجب اختلال در کسب‌وکار است عدم شفافیت و در واقع عدم پرداخت مالیات است. سازمان مالیاتی وقتی نتواند با یک سیستم درست مالیات‌ها را جمع‌آوری کند، قادر به تسویه‌حساب با فعالان نیست و اینها مدت‌ها بلاتکلیف می‌مانند. از طرف دیگر اگر مجموع درآمدهای مالیاتی لازم جمع‌آوری نشود به پایه‌های دیگر از جمله صنعت فشار می‌آورند و بخش تولید در این شرایط متضرر می‌شود.



محمود دودانگه
قائم‌مقام معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت

به نظر من، فضای کسب‌وکار در یک اقتصاد، باید آن‌قدر روان باشد که بنگاه‌هایی که پیشرو هستند، بتوانند در آن فضا، بدون رانت و بدون مشکل کار و تولید را دنبال کنند و همین قوانین یکی از مولفه‌های مهم کسب‌وکار است و هر اندازه که این قوانین و مقررات شفاف باشد و به تولید واقعی و بخش واقعی اقتصاد که موتور محرک اقتصاد کشور است، کمک کند، می‌توان انتظار داشت که فضای کسب‌وکار هم بهتر شود و به توسعه اقتصادی کمک کند.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

با توجه به اینکه شفافیت در قانون مالیات و بیمه وجود ندارد، تقریباً هیچ بنگاه اقتصادی را نمی‌بینید که به طریقی درگیر اداره مالیات و تامین‌اجتماعی نباشد. اگر امنیت فضای کسب‌وکار برای فعال اقتصادی وجود نداشته باشد، قطعاً از اینکه در این قصه خودش را بیشتر درگیر کند، حذر می‌کند و به سمت کوچک کردن بنگاه و کم‌کردن مسئولیت‌های خود می‌رود. از طرف دیگر، احساس ناامنی در کسب‌وکار، توقف ایجاد می‌کند و رونق بازار کسب‌وکار وضعیت خود را از دست می‌دهد.



مهدی تقوی
اقتصاددان

ما چهار سال رشد منفی در اقتصاد داشتیم. صاحبان کسب‌وکار حق دارند به دولت مالیات ندهند. وقتی مردم از خدمات دولت راضی نباشند مالیات نمی‌دهند و صاحبان کسب‌وکار هم از این قاعده مستثنا نیستند. قوانین مالیاتی و بیمه‌ای در دوره گذشته باعث محدودیت و اختلال در کسب‌وکارها شده‌است.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

در کشور ما، تولیدکننده‌ای وجود ندارد که با یکی از این دو مقوله درگیر نبوده‌باشد. این قوانین به جای اینکه کمک حال تولید باشد، بیشتر دست‌انداز است. این قوانین به نحوی نیست که از سرمایه‌گذاری و کارفرما حمایت کند. روح این قوانین، در حال حاضر، با چیزی که در همه کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، متفاوت است.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

خیلی. واقعاً نیازمند این هستیم که تمام قوانین مربوط به مالیات، تامین‌اجتماعی، گمرک و معادن همه تغییر کنند. یک بازنگری حسابی در قوانینی که مربوط به فضای کسب‌وکار است باید انجام شود، اما از همه‌چیز مهم‌تر اجرای قوانین است. این از خود قانون مهم‌تر است.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

یکی از مواردی که باعث ایجاد اختلال در کسب‌وکارها می‌شود، این است که در برنامه جامع مالیاتی، تمام تکلیف با خود ممیز است. یعنی می‌تواند هرچقدر که دلش بخواهد برای مودی بُبرد. این سیستم درستی برای اخذ مالیات نیست.



احمد حاتمی‌یزد
مدیرعامل سابق بانک صادرات

هردوی این مطالب واقعاً مخل فضای کسب‌وکارند؛ چراکه کسی که کاری انجام می‌دهد، چه شرکت باشد و چه شخص حقیقی، می‌خواهد آخر سال تکلیف بدهی و دارایی‌اش روشن شود، اما با این روشی که الان در پیش گرفته‌اند، ۲ تا ۳ سال طول می‌کشد تا شرکت‌ها بتوانند تسویه‌حساب مالیاتی و بیمه‌شان را بگیرند. این کمتر به قانون مربوط می‌شود و بیشتر به نحوه اجرا مرتبط است.



علی سنگینیان
رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

این قوانین بیشتر محدودکننده‌اند تا مشوق تولید و سرمایه‌گذاری. قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی به نحوی تنظیم شده که امکان تفاسیر مختلف را ایجاد می‌کند. درواقع دولت، مسئولان مالیاتی و بیمه‌ای کشور، قوانین را تفسیر به رأی می‌کنند و این باعث می‌شود یکدستی در قوانین نبینیم. قوانین تامین‌اجتماعی، رابطه عادلانه‌ای بین کارگر و کارفرما برقرار نمی‌کند و بیشتر از آنکه مشوق باشد، محدودکننده و مانع است.



محمدرضا مرتضوی
رئیس هیات مدیره خانه صنعت و معدن تهران

قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی باعث شده بنگاه‌های تولیدی هیچ‌گاه به مرحله شکوفایی نرسند و نتوانند با اتکا به درآمدهای صحیح خودشان را توسعه بدهند. بخش مولد اقتصاد جور بخش‌هایی را که سر سفره اقتصاد هستند اما مالیات نمی‌دهند می‌کشد و ماحصل کارکردش را برای تامین بودجه دولت مالیات می‌دهد درحالی‌که این پول خرج کار عمرانی نمی‌شود و صرف هزینه‌های جاری دولت می‌شود. درواقع قسمتی که مالیات می‌دهد، قسمت مولد است و قسمتی که مالیات نمی‌دهد، غیرمولد. در این شرایط ما عقب‌گرد خواهیم داشت. اعتماد مردم به سیستم مالیاتی کم خواهد شد و فرار مالیاتی زیاد. مردم چرا در آلمان مالیات می‌دهند؟ چون می‌دانند که مالیاتشان خرج اجتماع و عمران می‌شود. اتفاقی که اینجا نمی‌افتد.

۱۰۰ درصد از پاسخ‌دهندگان به نظرسنجی «آینده‌نگر» معتقدند که قوانین مالیاتی و تامین‌اجتماعی باید اصلاح شود. چرا که هر فعال یا کارشناس اقتصادی می‌داند که این قوانین چقدر می‌تواند برای فعالان مشکل ایجاد کند و دست‌وپا گیر باشد.

به باور شما برای اصلاح قوانین چه باید کرد؟



جمشید پژویان
رییس سابق شورای رقابت

باید سازمان مالیاتی از دولت بیرون بیاید. یک عده متخصص در اقتصاد قانون مالیات‌ها را مطالعه کنند و اصلاح کنند و با نظر گرفتن از حقوق‌دانان آن را تنظیم کنند و برای تصویب به مجلس بفرستند.



محمود دودانگه
قائم‌مقام معاون امور اقتصادی و بازرگانی وزارت صنعت

مهم‌ترین نکته در مورد اصلاح این قوانین و مقررات، این است که یک تقسیم کار ملی باید اتفاق بیفتد که دولت و دستگاه‌های دولتی صرفاً وظایفی را که باید، انجام دهد و بخش خصوصی هم وظایف و مسئولیت‌های خود را دنبال کند. مشکلی که الان وجود دارد این است که این رابطه و تقسیم کار ملی در مورد موضوعات مختلف خیلی شفاف و روشن نیست و به همین دلیل مسئله ایجاد می‌کند. بنابراین، باید یک چارچوب کلان را مشخص کنیم و در آن، قوانین و مقررات را هم در مورد کار و تامین‌اجتماعی و هم سایر قوانین که زیرساخت‌های توسعه کشور و فعالیت در یک اقتصاد سالم و درست است بنا کنیم.



فریال مستوفی
رئیس کمیسیون سرمایه‌گذاری اتاق ایران

یک اینکه دولت باید این مطالب را با هماهنگی بخش خصوصی که ذی‌نفع هستند و این قوانین روی محیط کسب‌وکارشان تاثیر می‌گذارد، تدوین کند، نه اینکه خودشان تغییرات را انجام دهند. از اول، قبل از تغییر این قوانین باید از افراد خبره بخش خصوصی نظرخواهی کنند. بخش خصوصی یک بخشی از این جمع است، چون دولت تصور بخش خصوصی را ندارد، باید حتماً در نوشتن قوانین و آیین‌نامه‌ها، نظرات بخش خصوصی در نظر گرفته شود. بخش خصوصی به دنبال بی‌قانونی نیست و علاقه‌مند است که قانون‌مدار باشد، اما نمی‌خواهد که این قانون‌مداری برایش سد شود.



مهدی تقوی
اقتصاددان

هرچه دولت خدمات بیشتری به مردم بدهد، انگیزه مردم در افزایش مالیات بالاتر خواهد رفت. راه اول این است. راه دوم این است که نرخ‌های مالیاتی در مورد بخش‌های معاف از مالیات تغییر کند. قوانین مالیاتی در راستای اصلاح سیستم اخذ مالیات باید تغییر کند.



کاوه زرگران
رئیس کمیسیون کشاورزی اتاق تهران

در مورد قانون کار طبیعتاً با توجه به اینکه دوسویه است، مقاومت‌هایی از طرف جامعه کارگری دارد و تغییر آن سخت است. برای اصلاح قوانین مالیاتی، باید بند به بند نظرات بخش خصوصی گرفته و بررسی و به آن پرداخته شود. به طور کلی، باید هردو قانون بازنگری و با قوانین کشورهای توسعه‌یافته تطبیق داده شود و با توجه به پتانسیل‌های کشور تایید شود.



محمدرضا مرتضوی
رئیس هیات مدیره خانه صنعت و معدن تهران

انسان اول باید شعور پیدا کند بعد به شعائر برسد. تا شعور مالیات دادن در مردم و شعور درست خرج کردن مالیات در دولت نباشد، وضعیت به همین منوال است. اگر پول مالیات خرج بدنه غیرمولد اقتصاد و هزینه‌های جاری دولت شود، بهتر است اصلا مالیات ندهیم. برای اصلاح قوانین هم بهتر است به مالیات گرفتن از بخش‌های غیرمولد اقتصاد فکر کنند.



محمدرضا نجفی‌منش
رئیس کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران

امیدواریم در اصلاح قوانین به نظرات کارشناسی که از اتاق‌ها و تشکل‌ها ارائه شده توجه کنند و با تعامل با بخش خصوصی، اصلاح قوانین را پیش ببرند. هدف ما این نیست که دولت درآمدزایی از ناحیه مالیات نداشته باشد. این درآمدزایی با فشار و قوه قهریه فایده‌ای ندارد.



احمد حاتمی‌یزد
مدیرعامل سابق بانک صادرات

ما آن‌قدرها به اصلاح نیاز نداریم، بلکه به سازمان اجرایی نیاز داریم. سازمان اجرایی ما مشکل دارد، نه قانون. برای اینکه از فساد و تبانی جلوگیری شود و حقوق دولت هم به دست بیاید، لازم است اجازه دهند محاسبه مالیات توسط حسابرسان مستقل انجام شود. بنابراین، یکی از مهم‌ترین اصلاحاتی که باید در مورد مالیات انجام شود، این است که محاسبه مالیات توسط حسابرسی که نه از طرف دارایی و نه از طرف مودی است و یک آدم بی‌طرف حرفه‌ای است، انجام شود و دارایی اجازه دهد ممیز نظر حسابرس را بپذیرد. در مورد تامین‌اجتماعی، هم باید قوانین ساده شود و هم آموزش‌های وسیعی به شرکت‌ها و شاغلانی که مشمول بیمه می‌شوند، داده شود.



علی سنگینیان
رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران

قوانین بیمه‌ای در ایران قوانین قدیمی است و همگام با تحولات اقتصادی کشور اصلاح نشده. قوانین مالیاتی هم باید به جای وصله‌پینه شدن، اصلاحیه و الحاقیه‌های مختلفی که به آن خورده، کارآمدتر شود. بیشتر به نظر می‌رسد که این قوانین به ابهامات و پیچیدگی‌ها اضافه می‌کند. در شرایط رکود فعلی اقتصادی، از دولت انتظار می‌رود که برای کاهش فشار مالیاتی به کسب‌وکارها تلاش کند. نتیجه لازم را به طور مشخص از قانون مالیات‌ها نمی‌بینیم و به‌جای گسترش پایه مالیاتی، فشار بیشتری بر مالیات‌دهندگان وارد می‌کنند.



سیده فاطمه مقیمی
عضو هیئت‌رئیسه اتاق تهران

فکر می‌کنم که اگر قرار است شرایط هموار در این جریان اقتصاد به وجود بیاید، حتماً بایستی بازنگری در قانون اتفاق بیفتد و از فعالان اقتصادی نظرخواهی شود. در نوشتار قانون جدید، حتماً باید نگاه کارشناسان لحاظ شود. بسیاری از بنگاه‌ها هستند که شناسنامه دارند و دارند زیر این قوانین کوبیده می‌شوند، در صورتی که آنها که کار شناسنامه‌دار انجام نمی‌دهند، بسیار بیشتر کار اقتصادی می‌کنند، اما چون جایی نوشته نمی‌شود، کسی سراغشان نمی‌رود. بنابراین، قوانین باید همیشه با حضور کسی که درگیر قصه است، نظرخواهی و نوشته شود، آن موقع است که تصمیمات عادلانه‌تر گرفته خواهد شد.

این بخش با حضور کارشناسان، مسئولان، اقتصاددانان و فعالان بخش‌خصوصی به بررسی مسائل کلان اقتصادی می‌پردازد.

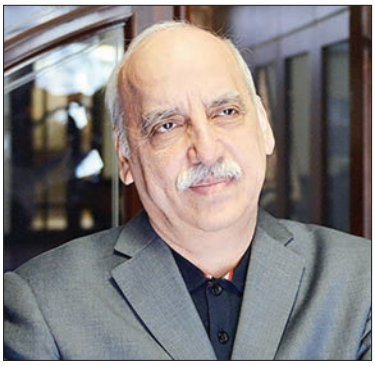

عبده‌تبریزی: صنعتگری را می‌شناسم که ۶۰۰ میلیارد تومان در بانک‌ها سپرده دارد و ظرفیت تولید کارخانه‌هایش را به ۱۲ درصد رسانده‌است چراکه از فعالیت صنعتی، سود ۲۸ درصد به‌دست نمی‌آید



دوست‌حسینی: موسساتی که سپرده با نرخ سود بالا جمع می‌کنند و نمی‌توانند آن را پرداخت کنند، کل سیستم بانکی را با چالش مواجه کرده‌اند. برخی از این موسسات از محل پس‌اندازهای بعدی به پرداخت سودهای قبلی مبادرت می‌کنند



عقیلی: وقتی کره‌جنوبی دست به تجدید ساختار زد، تقریبا به اندازه ۲۷ درصد تولید ناخالص‌داخلی این کشور هزینه کرد تا تجدید ساختار کند. آن زمان ۶ یا ۷ بانک را تعطیل و چند بانک را هم در بانک‌های دیگر ادغام کردند تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک رسید

در میزگردی با حضور پرویز عقیلی، حسین عبده‌تبریزی، علینقی مشایخی موسی غنی‌نژاد، احمد عزیزی و احمد دوست‌حسینی بررسی شد

مسیر اصلاح نظام بانکی

محمد عدلی

نرخ سود بانکی به چالشی پرماجرا برای اقتصاد ایران بدل شده‌است. کاهش نرخ تورم به سطح ۱۲ درصد و تک‌رقمی شدن تورم نقطه‌به‌نقطه باعث نشده تا نرخ سود ۲۰ درصدیِ سپرده‌های بانکی در مسیر کاهش قرار بگیرد. در این شرایط حتی برخی موسسات پولی در رقابت با یکدیگر، نرخ سودی بیش از ۲۰ درصد پرداخت می‌کنند. فعالان بانکی بر این باورند که تقاضای بالا برای دریافت وام در شرایطی که بانک‌ها با کمبود منابع مواجه هستند، موجب شده‌است تا عرضه و تقاضا در بازار پول با یکدیگر تناسب نداشته‌باشد. در این شرایط بانک‌ها برای جذب بیشتر سپرده به رقابت فشرده با یکدیگر روی آورده‌اند که همین موضوع نرخ تمام شده پول را افزایش داده‌است. از طرف دیگر اقتصاد ایران همچنان با رکود همراه است و بنگاه‌های اقتصادی شرایط نامطلوبی را دنبال می‌کنند. اقتصادگردانان انتظار دارند که با کاهش نرخ تورم، نرخ سود تسهیلات بانکی کاهش یابد تا امکان دسترسی آنها به منابع ارزان فراهم شود اما این اتفاق رخ نداده‌است تا صنعتگران از اوضاع نابسامان بازار پول متضرر شوند. پرویز عقیلی‌کرمانی کارشناس با سابقه مسائل بانکی در میزگرد ماه گذشته آینده‌نگر پیشنهاد انتشار اوراق مرابحه از سوی شرکت‌های بزرگ را مطرح کرد. او معتقد است که از این طریق، بنگاه‌های بزرگ به جذب منابع دست می‌زنند و بار روی بانک‌ها از این نظر سبک‌تر می‌شود. به گفته او با تنظیم عرضه و تقاضا در بازار پول، امکان کاهش نرخ سود بانکی نیز فراهم خواهدشد. پیشنهاد عقیلی با دیدگاه‌های متفاوتی از سوی کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی مواجه شد. آینده‌نگر در میزگردی دیگر به واکاوی راه‌های کاهش نرخ سود بانکی و همچنین طرح انتشار اوراق مرابحه پرداخته‌است. پرویز عقیلی، حسین عبده‌تبریزی، علینقی مشایخی، موسی غنی‌نژاد، احمد عزیزی و احمد دوست‌حسینی در این میزگرد ابتدا در مورد پیشنهاد عبده‌تبریزی در مورد کاهش دستوری نرخ سود بانکی، سخن گفتند و در ادامه راه‌های انتشار اوراق مرابحه از سوی شرکت‌های بزرگ را مورد بررسی قرار دادند.

آقای دکتر عبـــده تبریزی در اظهار نظری اعلام کرده‌اند که نرخ سود بانکی باید کاهش یابد، حتی به طور دستوری باید این اتفاق بیفتد. اگر امکان دارد آقای دکتر عبده توضیحی در مورد این ایده خود یعنی کاهش دستوری نرخ سود بانکی بفرمایند و اگر دیدگاه دیگری در میان حاضران وجود داشت، در این زمینه مطرح کنند.



عبده تبریزی: بنده معتقدم که نظام بانکی کشور به یک بحران کاملا جدی رسیده و اقتصاد با این بحران همراه شده است. این موضوع را بر اساس اطلاعاتی که از بانک‌ها به دست آوردم، مطرح می‌کنم. وقتی می‌بینیم که یک سازمان مالی ۱۰ هزار میلیارد تومان به عنوان سپرده دریافت کرده اما ۹ هزار میلیارد تومان آن وجود ندارد، نتیجه می‌گیرم که باید کاری انجام داد و نباید اجازه ادامه فعالیت به این سازمان داد. در حوزه بانکداری همیشه گفته‌ایم که باید بانکداری خوب از بد جدا شود چراکه ممکن است یک بانک خوب بابت بد کار کردن یک بانک دیگر صدمه ببیند چون در مواردی مجبور می‌شوند با آنها رقابت کنند. در موقعیت فعلی با توجه به بحرانی شدن شرایط فرصت کافی نداریم که از طریـــق بازار به اصلاح نرخ بهره بانکی بپردازیم. اینکه آقای ســـیف می‌گوید نرخ سود بین بانکی از ۲۹ درصد به ۲۱ درصد رسیده است نیز از طریق بازار اتفاق نیفتاده بلکه از طریق دستور چنین شده است. بانک مرکزی به حساب‌های قرمز با نرخ ۲۱ درصد اعتبار داده است که به این روش مکانیسم بازار گفته نمی‌شود. بازار به این مفهوم است که از طریق نرخ‌های جاری طوری عرضه و تقاضا را تنظیم کنیم که نرخ‌ها کاهش



غنی‌نژاد: اگر برخورد با موسسات غیرمجاز موجب می‌شود که چند تجمع مقابل بانک مرکزی شود و از ترس این موضوع اقدامی نمی‌شود باید بدانیم که این مسئله در آینده حادتر خواهد شد.



عزیزی: سیستم بانکی ما با اندازه مشخصی که دارد هم از درون بسیار مشکل دارد و هم از بیرون سرکوب شده‌است. برای منابع آن تعیین تکلیف شده‌است؛ نرخ برای آن تعیین کرده‌اند و بسیاری مصائب دیگر بر آن گذشته‌است که دیگر نیاز به درمان اساسی دارد



مشایخی: ریشه تقاضا برای وام با بهره زیاد را بخشکانیم. متقاضیان این وام‌ها کسانی هستند که ورشکسته و مستاصل شده‌اند و می‌خواهند از این ستون به ستونی دیگر بروند تا شاید فرجی برایشان حاصل شود

یابـد. اگر این کار از طریق بازار انجام می‌شـد قبول می‌کردم که یک دستاورد است. بنابراین در این شرایط وقتی نرخ تورم نقطه به نقطه به زیر ۱۰ درصد رسیده اسـت و نرخ تورم ۱۲ماهه به حدود ۱۳ درصد رسیده است، نرخ سود بانکی فعلی واقعی نیست. هیچ جایی را در اقتصاد نمی‌شناسم که سـرمایه‌گذاری در آن سود ۲۸ یا ۳۰ درصدی داشته باشد. این نرخ سود جاری همه را گرفتار کرده است. بانک‌ها را بدبخت کرده اسـت چون سود موهوم به سـپرده‌گذاران خود می‌دهند. بازار سرمایه را گرفتار کرده است چون چنین سودی در بازار سرمایه نداریم. صنعت را هم تحت تاثیر قرار داده اسـت. صنعتگری را می‌شناسم که میلیاردها تومان در بانک‌ها سپرده دارد و ظرفیت تولید کارخانه‌هایش را به ۱۲ درصد رسانده است چراکه از فعالیت صنعتی، سود ۲۸ درصد به دست نمی‌آید. اقتصاد ما ظرفیت پرداخت سود سپرده ۲۸ درصد ندارد اما برخی بانک‌ها در حدود این رقم سود پرداخت می‌کنند. بنابراین اگر جای بانک مرکزی باشم با این وضعیت برخورد می‌کنم چون هرچه این روند ادامه پیدا می‌کند وضعیت وخیم‌تر می‌شود و در نهایت مرم باید هزینه آن را بپردازند. در حال حاضر هم اگر بانک مرکزی با خلق پولی که انجام داده به اندازه نیم درصد هم به نرخ تورم اضافه کرده باشـد، هزینه آن را مردم پرداخت می‌کنند. پس باید با این پدیده برخورد کرد. می‌دانم که این کار دشـوار است ولی الان پولی نداریم که این کمبود منابع بانکی را بدهیم. برآورد من این است که حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بانک‌ها در زمینه مطالبات، کمبود دارند و ۱۰۰ هزار میلیارد تومان هم قیمت دارایی‌هایشان پایین آمده است. به عنوان مثال یک بانک برای شـعبه‌اش تقاضای تجدید ارزیابی کرده و با افزایش ارزش آن به ۱۰۰ میلیون تومان، افزایش سرمایه داده است اما در حال حاضر قیمت آن شعبه کاهش پیدا کرده است. باید توان و شجاعت برخورد با این مشکل را داشـته باشیم. کاهش نرخ سود بدون آنکه بتوانیم آن را اجرا کنیم معنی نمی‌دهد. بانک مرکزی نمی‌تواند بگوید نمی‌توان نرخ سود را اجرا کرد. این موضوع قابل قبول نیست. اگر بانک مرکزی توان آن را دارد که نرخ سـود را به ۱۵ درصد برسـاند باید اقدام کند و اگر توان ندارد که حرفی نیست. چند اقدام اسـت که بانک مرکزی در سیاست‌گذاری می‌تواند انجام دهد تا کاهش نرخ سود شدنی شود.

نمی‌توان این کار را از طریق مکانیسم بازار انجام داد؟



عبده تبریزی: دیگر فرصتی باقی نمانده است. ضمن اینکه بازاری وجود ندارد. یک گسسـت رخ داده است. وقتی بازیگران غیرقانونی وجود دارند و فعالانی در این بازار هستند که سود بالا می‌دهند و قصد ندارند اصل پول را پس بدهند، دیگر نمی‌توان از بازار واقعی سـخن گفت. موسساتی داریم که اقدامات عجیب و غریبی انجام می‌دهند. در این شرایط نمی‌توان از عرضه و تقاضا سخن گفت. باید با این پدید برخورد کرد تا بتوان مسئله‌اش را حل کرد. بانک‌هایی داریم که مسـئله بدهی‌ها و بحران‌های آنها بسیار جدی شده است. باید با این مسئله برخورد کرد. اگر این کار انجام نشود و همین رویه ادامه پیدا کند، بحران خود را بیشتر نشان خواهد داد. از این نظر است که می‌گویم باید اقدام فوری شود. اگر این مسئله از طریق بازار قابل حل بود که بسیار خوب می‌شد و دیگر بحثی وجود نداشت.



دوست‌حسینی: برداشت من هم همین بود که آقای دکتر عبده منظورشان این نیسـت که شورای پول و اعتبار با بخشنامه نرخ سود را کاهش دهد بلکه باید این روابط و کارکردهای آن ناسالم و غیرحرفه‌ای در سیستم بانکی اصلاح شود. موسساتی که سپرده‌های با نرخ سود بالا را جمع می‌کنند و نمی‌توانند آن را در هنگام تقاضای سپرده گذار پرداخت کنند، کل سیستم بانکی را با چالش و خطر مواجه کرده‌اند. برخی از این موسسـات از محل پس‌اندازهای بعدی به پرداخت سود سپرده‌های قبلی مبادرت می‌کنند نه از محل کسب درآمد از سپرده‌ها. با این مسئله و چالش مهم باید از طریق نهادهای دولتی و حکومتی برخورد شود.



عقیلی: تمام فرمایش‌هـای دکتر عبده تبریزی کاملا مورد تایید من اسـت. همه آن درست است به‌غیر از بخش آخـر آن. دو موضوع متفاوت را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. اینکه ایشان می‌گویند سیستم بانکی ما مشکلات اساسی دارد، صددرصد درست است. شکی در آن نیست اما دلیل نمی‌شـود که نرخ بهره را به طور دستوری دسـتکاری کنیم. برخورد با موسسات غیرمجاز و بستن آنها باید انجام شود. بیاییم به طور دوفوریتی قانون ورشکستگی را در کشور تصویب کنیم. شفافیت را در سیستم بانکی جا بیندازیم تا حساب و کتاب درست داشته باشند. تنظیم صورت‌های مالی بانکی که تجدید ارزیابی شعبه‌اش را به عنوان افزایش سرمایه محاسبه کرده

و حالا با قیمتی کمتر هم آن را نمی‌خرند، بازی با آمار و ارقام است. درست می‌گویند که این یک مشکل حاد در اقتصاد ایران است. وقتی کره جنوبی دست به تجدید ساختار زد، تقریبا به اندازه ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور هزینه کرد تا ۳۳ بانک را که به ۱۹ بانک کاهش یافت، تجدید ساختار کند. آن زمان ۶ یا ۷ بانک را تعطیل کردند و چند بانک را هم در بانک‌های دیگر ادغام کردند تا ۳۳ بانک به ۱۹ بانک رسید. در حال حاضر ما هم مشکل اساسی داریم و مطمئن هستم که وضع ما از کشور کره بدتر است. آنجا بانک‌ها فقط تسهیلات داده بودند اما در اینجا بانک‌ها سرمایه‌گذاری هم داشته‌اند و بنگاه‌داری هم کرده‌اند. این مشکل را دوبرابر می‌کند. نکته دیگری هم وجود دارد که مسئله‌ساز شده است. تصمیم خسارت‌باری که با تعیین نرخ در زمان دولت قبل اتخاذ شد، بسیار مشکل‌ساز شده است. وقتی نرخ بهره را برای عقود مبادله‌ای ۱۲ درصد تعیین کردند، همه بانک‌ها به عقود مشارکتی روی آوردند. بر این اساس شرکت‌ها پول دریافت کرده‌اند و سال به سال می‌آیند سود آن را می‌دهند بدون آنکه بتوانند اصل وام را برگردانند. شرکت به خاطر عقد مشارکتی نمی‌تواند پول را برگرداند. در عقود مبادله‌ای یک پرداخت‌هایی را از شرکت‌ها می‌دیدیم که دیگر نمی‌بینیم. موضوع این است که اگر نرخ‌ها را دستوری تعیین کنیم، صدمه زیادی به این بخش وارد می‌شود و پول‌ها دیگر قابل برگشت نیست. یعنی وجوهی که شرکت‌ها از بانک‌ها دریافت کرده‌اند به عنوان منابع درازمدت استفاده شده و دیگر قابل بازپرداخت نیست. یعنی یک گرفتاری را نمی‌توان با یک کار اشتباه دیگر اصلاح کرد. لذا برای این اصلاح باید از طریق مکانیسم بازار عمل شود.

آقای عقیلی، شما در میزگرد قبل عنوان کردید که می‌توان کاهش نرخ سود بانکی را از طریق انتشار اوراق مرابحه توسط شرکت‌های بزرگ دنبال کرد. دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح شد و دو چالش در این زمینه مورد بحث قرار گرفت. موضوع تضمین بانک‌ها برای اوراق و همچنین نحوه تشویق مالیاتی شرکت‌ها برای انتشار این اوراق. اگر امکان دارد در مورد این موضوع و تاثیر نهایی آن بر نرخ سود بانکی اظهارنظر بفرمایید.



عقیلی: انتشار اوراق مرابحه یک زمینه مجزا است. نمی‌توان مشکل سیستم بانکی را با انتشار این اوراق حل کرد. اوراق مرابحه برای این است که اقتصاد کشور راه بیفتد. اگر بتوانیم ۱۰۰ شرکت بزرگ را از سیستم بانکی خارج کنیم و از طریق انتشار اوراق مرابحه بار تامین مالی آنها به دوش بازار سرمایه بیفتد اتفاق خوب خواهد افتاد. تشویق برای انجام این کار از طریق اعتبار مالیاتی که از محل درآمد آتی خواهد بود، شدنی نیست. خوشبختانه این موضوع در هیات دولت به تصویب رسیده و به مجلس رفته است. بر اساس این طرح یک شرکت می‌تواند اوراق با نرخ سود ۲۰ تا ۲۵ درصد منتشر کند. در این شرایط سپرده‌گذاران بانکی که سود ۲۰ درصدی دریافت می‌کنند، نسبت به خرید اوراق اقدام می‌کنند. باید برای سه سال بانک‌ها این اوراق را تضمین کنند چراکه هنوز موسسات رتبه‌بندی شرکت‌ها در ایران راه نیفتاده. باید از تضمین بانک‌ها استفاده کرد تا رفته‌رفته با سیستم رتبه‌بندی، خود شرکت‌ها با اعتبارشان به انتشار اوراق دست بزنند. در این صورت سپرده ۲۰ درصد برداشته می‌شود و اوراق خریداری می‌شود. از آنجا که ما اقتصاد بانکی داریم، شرکت‌ها این پول را در حساب جاری، نزد بانک می‌گذارند. در این شرایط عملا همان سپرده‌ای که برای بانک ۲۰ درصد هزینه داشت به پولی با هزینه صفر تبدیل می‌شود. آن شرکت می‌خواهد از حساب جاری برای امور خود هزینه کند. هزینه پول برای بانک کاهش می‌یابد. زمانی که در ایران ۴ بانک خصوصی فعالیت می‌کرد، با نرخ سود ۱۴ درصد سپرده جذب می‌شد و با نرخ ۳۰ درصد تسهیلات می‌دادند. ۱۶ درصد فاصله این دو نرخ برای بانک‌ها حاشیه سود ایجاد کرده بود اما فقط و فقط با رقابت، این ۱۶ درصد طی ۲،۵ تا ۳ سال به ۴،۵ درصد رسید. نرخ سود سپرده به ۱۸،۵ درصد و نرخ سود تسهیلات به ۲۳ درصد رسید. این اتفاق در سال ۸۲ تا ۸۴ افتاد. بنابراین نظام بازار جواب می‌دهد اما باید زمینه آن را فراهم کرد. اگر بازار اوراق مرابحه راه بیفتد و نرخ پول برای بانک‌ها کاهش یابد حتما نرخ‌های بهره پایین می‌آید. در این صورت با اصول پایین آمده است نه با دستور. حال موضوع این است که چگونه این شرکت‌ها را از سیستم بانکی خارج کنیم. تجربه کشورهای دیگر در این زمینه وجود دارد. این سیستم که یک بقالی با درخواست یک میلیون تومان وام به بانک مراجعه می‌کند و یک خودروساز بزرگ هم برای چند هزار میلیارد تومان به همان بانک مراجعه می‌کند، نقص دارد. نمی‌توان شرکت‌های بزرگ را با دستور از بانک خارج و راهی بازار کرد باید با روش‌هایی آنها را به این سمت ترغیب کنیم تا برای تامین مالی سراغ بانک نیایند. باید اعتبار مالیاتی به آن داد. به این معنی که به نسبت سودی که برای اوراق در نظر می‌گیرند از محل مالیات سال‌های آتی به آنها تخفیف داد.

این موضوع باعث نمی‌شود که درآمد مالیاتی دولت کاهش یابد؟



عقیلی: قطعا بودجه دولت آسیب نخواهد دید چراکه شرکت‌ها با انتشار اوراق و تامین منابع مورد نیاز، بزرگ‌تر می‌شوند و مبلغ مالیات پرداختی آنها افزایش خواهد یافت. در حال حاضر محدودیت مالی شرکت‌ها مانع پرداخت بدهی‌شان به بانک‌ها است اما این گره با این کار باز می‌شود. رونق فعالیت شرکت‌های بزرگ با حضور در بازار اتفاق می‌افتد و بانک‌ها هم امکان بیشتری برای پرداخت تسهیلات به بنگاه‌های کوچک و متوسط پیدا می‌کنند. این فرآیند موجب می‌شود که به‌مرور از رکود خارج شویم در حالی که با دستور نمی‌توان این موضوع را پیش برد. رئیس‌جمهور سابق در حالی که در یک سفر خارجی بود، تماس گرفت و نرخ سود بانکی را با دستور و برخلاف واقعیت بازار کاهش داد و همه‌چیز را به هم ریخت. این تجربه نشان داد که دستور کاری از پیش نمی‌برد. بنابراین صددرصد با اظهارات دکتر عبده تبریزی در مورد تجدید ساختار بانک‌ها موافقم ولی راه این اصلاح قانون ورشکستگی و اجرای شفافیت است نه دستور. موسسه یا صندوقی که مجوز ندارد باید فعالیتش متوقف شود. کسی که از مردم سپرده جمع می‌کند نمی‌تواند بدون مجوز و رعایت ضوابط و مقررات مربوطکرکره را بالا بدهد و فعالیت کند. این نوع برخوردها می‌تواند دستوری باشد اما اصول اقتصاد را نمی‌توان با دستور دستکاری کرد. اگر این‌گونه بود با دستور نرخ رشد اقتصاد را بالا می‌بردیم یا مثلا نرخ بیکاری را پایین می‌آوردیم. برخی مشکلات را می‌توان با دستور حل کرد که مثال آن بستن موسسات غیرمجاز با کارکردهای نادرست است. برای اصلاح سیستم باید قانون ورشکستگی راه بیفتد تا آنها که نمی‌توانند نقدینگی خود را حفظ کنند، فعالیت خود را متوقف کنند. وجود شرکت‌هایی که زیان می‌دهند اما تحت حمایت دولت هزینه‌هایشان به اقتصاد کشور تحمیل می‌شود، اثر منفی بر رشد اقتصادی کشور گذاشته است.



عزیزی: نمی‌توان کتمان کرد که هم در نظام تصمیم‌گیری و هم در حوزه‌های اقتصادی خرد و کلان به بن‌بست‌هایی رسیده‌ایم و متوجه شده‌ایم که راه‌حل‌هایی را که قبلا به طور تسکینی و ناموثر استفاده می‌کردیم، دیگر در اختیار نداریم. چیزی که نمی‌خواهیم بپذیریم این است که باید نگرش خود را تغییر دهیم و این مهم‌ترین و سخت‌ترین کار ممکن است. یک مثال در این زمینه ذکر می‌کنم. رئیس‌جمهور یک دستور برای

> **عقیلی:** پول، منابع مالی و سرمایه یک نرخ دارد که آن را عرضه و تقاضا تعیین می‌کند. ما باید راه‌هایی را عمل کنیم که سرمایه در بازار افزایش یابد تا نرخ پایین بیاید. طرح انتشار اوراق که مطرح کردم در آن راستا است

عبده‌تبریزی:
وقتی بازیگران غیرقانونی وجود دارند و فعالانی در این بازار هستند که سود بالا می‌دهند و قصد ندارد اصل پول را پس بدهند، دیگر نمی‌توان از بازار واقعی سخن گفت

اصلاح جامع امور بانکی داده‌اند و چنده جلسه در تیم اقتصادی دولت برگزار شـــده است اما نتیجه‌ای از آن حاصل نشده است. این نشان می‌دهد نوعی ضعف در تصمیم‌گیری، سیاســـت‌گذاری و راه‌حل‌شناسی وجود داد. شاید دلیلش این است که گاهی آدم می‌بیند یک کارهایی باید به قدرت فیل انجام دهد اما قدرت، اختیار و صلابتی به اندازه مورچه دارد که این موضوع عدم تقارن ایجاد می‌کند. به نظر من، هم در بخش واقعی اقتصاد و هم در بخش مالی با مشکلاتی سروکار داریم که با این نوع کارهای اصلاح نمی‌شود آن را سامان داد. مقاله آقای دکتر عبده تبریزی در مورد اصلاح دستوری نرخ سود را به طور کامل نخوانده‌ام اما فکر کنم ایشـــان از روی درد و عصبانیت این موضوع را مطرح کرده‌اند. در مورد پیشنهاد آقای دکتر عقیلی هم من قول می‌دهم که تا ۱۰ ســـال آینده اگر به خوبی هم اجرا شود سهمی اندک به عنوان یک ابزار در اصلاح سیستم بانکی خواهد داشت که خیلی هم خوب است اما نمی‌تواند مشکلات را حل کند. سیستم بانکی ما با اندازه مشخصی که دارد هم از درون بســـیار مشکل دارد و هم از بیرون سرکوب شده است. برای منابع آن تعیین تکلیف شـــده اســـت؛ نرخ برای آن تعیین کرده‌اند و بسیاری مصائب دیگر بر آن گذشته است که دیگر نیاز به درمان اساسی دارد. نمی‌توان با این نســـخه‌ها و جابه‌جایی داروها نتیجه گرفت. با این حساب راه‌حل کار جز یک فرآیند دردناک بلندمدت اصلاحات ساختاری در بخش واقعی و بخش پولی چیز دیگری نیست. بقیه این پیشنهادها از سردلسوزی و سردلسوزی درد هم اگر باشد، اثربخشی محدودی دارد و گاهی هم مضر است. باید بدانیم که تنها بخشی از این اصلاحات ساختاری به بانک مرکزی برمی‌گـــردد. در مورد بازار هم باید بگویم که بازار با همه کیفیت‌های بد و نامناسبش بهتر از دستوری عمل کردن است. اگر می‌خواهیم مسائل بازار را حل کنیم با روش خودش پیش برویم. نکته دیگر در مورد نرخ سود بانکی این است که اگر آن را دستکاری کنیم، لنگرهای ثبات به‌خصوص نرخ ارز به‌شدت دچار نوسان خواهد شد. نرخ ارز چنین استعدادی را از خود نشان داده است. اطلاعاتی که از درآمدهای ارزی و نفتی حتی بعد از برجام وجود دارد نشان می‌دهد که دولت و بانک مرکزی نمی‌توانند از نرخ‌های فعلی ارز دفاع کنند. در تحلیل‌هایی که انجام شده است ندیده‌ام که در مورد گزینه‌های دیگر به‌خصوص بازار ارز راه‌حلی ارائه شده باشد.



دوست‌حســـینی: موضوعاتی که مطرح شد دو بخش است. یکی مربوط به پیشنهاد آقای دکتر عقیلی در مورد انتشـــار اوراق مرابحه است که بعید می‌دانم ایشان هم مدعی شد که این موضوع تمام مسائل را حل می‌کند بلکه مسیری است که اگر عملی شود بار تامین مالی بنگاه‌های بزرگ از روی دوش بانک‌ها برداشته می‌شود. تا اینجای بحث که حرفی نیست. این خودش یک کار خوب است که جای کارها و اصلاحات دیگر را نمی‌گیرد. به همین دلیل باید به طور مجزا مورد بحث قرار گیرد. ضمن اینکه این موضوع قرار نیست خیلی زود به سرانجام برسد. می‌تواند آغاز شود و هرچه پیش می‌رود دایره وسیع‌تری پیدا کند تا در اقتصاد ایران ماندگار شود.

عقیلی: با این پشنهاد می‌خواهیم یک کار مالی در جهت به حرکت درآمدن بنگاه‌های اقتصادی انجام شود. قرار نیست کل مشکلات مملکت از این طریق حل شود.



دوست‌حسینی: موضوعی که آقای دکتر عقیلی مطرح می‌کنند یک چارچوبی دارد که باید آن را بپذیریم. ایشان می‌گویند که این پیشنهاد در حد خودش کار می‌کند. وگرنه در کنار آن ضرورت بسته شدن موسسات غیرمجاز و دیگر اصلاحات شبکه‌بانکی را مطرح می‌کنند.

آقای دکتر مشایخی، اگر امکان دارد نظرتان را راجع به مشکلات موجود در سیستم بانکی و پیشنهاد انتشـــار اوراق مرابحه برای حل بخشی از این مشکلات بفرمایید.



مشایخی: پیش‌بینی‌ها نشـــان می‌دهد که مشکلات بانکی در صورت حل نشدن می‌تواند بحران‌های جدی برای کشور ایجاد کند. در این زمینه دو نکته به نظر من می‌رسد که ذکر می‌کنم. یکی اینکه اگر می‌شود ریشه تقاضا برای وام با بهره زیاد را بخشکانیم. متقاضیان این وام‌ها کسانی هستند که ورشکسته و مستاصل شده‌اند و می‌خواهند از این ستون به ستونی دیگر پناه ببرند تا شاید فرجی برایشان حاصل شود. درصد کمی هم شاید باشند که بخواهند از راه خلاف به چنین ســـودهایی برسند. باید موسسات مالی غیرمجاز و بانک‌های ورشکسته را جمع‌آوری کرد. اینها هستند که سپرده با نرخ ســـودهای بالا دریافت می‌کنند و وام را با هر بهره‌ای می‌دهند تا فعلا خودشان را نجات دهند و زمان بخرند اما می‌دانیم که با گذشت زمان مسئله بزرگ‌تر و حادتر می‌شود. این موضوع در صحبت‌های آقای عبده تبریزی هم بدون در نظر گرفتن آن بخشـــی که در مورد کاهش دســـتوری نرخ سود گفته‌اند، به روشنی بیان شده است. آقای عقیلی هم می‌گویند که باید قانون ورشکستگی راه بیفتد و از آن طریق عمل کنیم. به نظر من پیش از آنکه این قانون در مجلس تصویب شود طبق ماده‌ای که در قانون تجارت وجود دارد می‌توان موسسات این‌چنینی را جمع کرد. این نیاز به یک اراده سیاسی دارد تا بتوان گروه‌های ذی‌نفع را به این کار راضی کرد. این اراده سیاسی هم زمانی به وجود می‌آید که مسئولان عالی نظام متوجه شوند که خطر بزرگی در راه است. نکته دومی که می‌خواهم بگویم این است که شرکت‌های بزرگ را از سیستم بانکی بیرون بکشیم. این شرکت‌ها اوراق مشارکت صادر کنند. برای این کار می‌توان از محل تخفیف مالیات آینده برایشان انگیزه ایجاد کرد. با این فرآیند هزینه پول برای بانک‌ها پایین می‌آید که در این شرایط با رقابت امکان کاهش نرخ ســـود بانکی فراهم خواهد شد. به نظر من تلفیق این دو موضوع می‌تواند موثر باشـــد. در این صورت تقاضا برای وام‌های با بهره بالا کاهش می‌یابد و رقابتی که در نرخ بهره ایجاد می‌شود آن را به سمت منطقی شـــدن پیش می‌برد. با این کار این جریانی که ایجاد شـــده و همه را غرق می‌کند، اصلاح خواهد شد.

چگونه می‌توان کشور را به این تصمیم رساند تا یک اصلاح ساختار به آن شیوه که ذکر شد در سیستم بانکی و اقتصاد ایران که بانک‌محور است انجام شود؟



مشایخی: به نظر من اتاق بازرگانی هم می‌تواند در این مسیر به تهیه گزارش‌هایی بپردازد که بتواند مسئولان را متوجه شرایط بحرانی کند. گزارش اتاق می‌تواند شامل تحلیلی از وضع موجود نظام بانکی و پولی کشور باشد که بتواند مشکل را مختصر و شفاف بیان کند که این مسئله چه بحران‌هایی را در پی خواهد داشت. بعد از آن راه‌حل‌ها را در گزارش ارائه دهد که به نظر من تلفیق دو راه‌حلی که ذکر شـــد می‌تواند مفید باشد. مسئله جمع‌آوری موسسات پولی مسئله‌دار و همچنین ایجاد شرایط برای انتشار اوراق مرابحه از سوی شرکت‌های بزرگ با آن ترتیبی که در مورد تشویق مالیاتی و تضمین بانک‌ها ذکر شد. این دو پیشنهاد را می‌توان ذکر کرد و سازمانی که می‌تواند این کار را انجام دهد هم در آن پیشنهاد شود.

عقیلی: بانک مرکزی برای این کار وجود دارد، نیاز نیســـت سازمانی دیگر مطرح شود.

مشایخی: بانک مرکزی هست اما به نظر من باید پشتوانه محکمی داشته بشد که بتواند این کارها را با قدرت انجام دهد.

عقیلی: بله، باید به آن قدرت داده شود.

عزیزی:
اطلاعاتی که از درآمدهای ارزی و نفتی حتی بعد از برجام وجود دارد نشان می‌دهد که دولت و بانک مرکزی نمی‌تواند از نرخ‌های فعلی ارز دفاع کنند

مشایخی: من هم می‌گویم از طریق آن پشتوانه صاحب قدرت شود. قبول دارم که نباید دوباره یک نهادی ساخته شود اما خود بانک مرکزی هم باید همه مجوزها را برای انجام این اقدامات داشته باشد.



دوست‌حسینی: اتاق با توجه به نقش و جایگاه خود هم علاقه‌مند است و هم دغدغه این را دارد که گزارشی در این زمینه داشـــته باشد اما به‌غیر از پیش‌بینی شرایط دشوار می‌خواهد پیشنهاد هم ارائه دهد. مهم این است که مشکل و بحران به‌درستی تصویر شود نه بزرگ‌نمایی و نه کوچک‌انگاری داشته باشد. پیشنهادها هم باید عملی و دارای قابلیت اقناع‌سازی باشد.

آقای دکتر عبده تبریزی، چند نکته در مورد دیدگاه شـــما برای کاهش فوری و دستوری نرخ سود بانکی مطرح شد که اگر لازم می‌دانید در این خصوص توضیح بفرمایید.



عبده تبریزی: همه نظام بانکی باید اصلاحاتی را انجام دهد. یکی از پایه‌های این اصلاحات مســـئله نرخ سود بانکی است که باید به سمتی برود که در اقتصاد ایران قابل تحمل باشد. تمرکز من بر روی نرخ بهره بانکی بوده اســـت و مقاله‌ای که تهیه کـــردم به این موضوع می‌پـــردازد. در آن مقاله پیش‌بینی شده که نرخ سود سپرده باید طوری تعیین شود که بالاتر از بازده نرخ مورد انتظار ارز باشد. این موارد کاملا روشن است. الان مسئله این است که باید یک مجموعه اصلاحات در سیستم بانکی انجام شود. آن دستور آقای رئیس‌جمهور هم به‌خاطر هشدارهایی بود که وزارت راه و شهرسازی داده است. آقای آخوندی بارها نامه نوشته‌اند و در مورد وضع نظام بانکی نکاتی را ذکر کرده‌اند. نهایتا این موضوع به یک متن رســـیده اســـت و قرار اســـت اصلاحاتی انجام شود. باید یک مجموعه اقدام از سوی بانک مرکزی صورت گیرد. باید بر روی ورشکستگی کار شود، انتشار اوراق و سایر مسائل، مورد نظر است. یکی از این اصلاحات هم مربوط به نرخ بهره است. در بخش آخر مقاله‌ای که نوشته‌ام نیز مشخصا ذکر کرده‌ام که هیچ اقدامی موفق نخواهد شد، اگر بانک مرکزی نتواند با بانک‌های خاطی و موسسات اعتباری غیرمجاز برخـــورد کند. اگر بانک مرکزی بگوید چنین توانی ندارد، پرداختن به این اصلاحات نه فایده‌ای دارد و نه شدنی است. آن وقت باید منتظر شویم بحران آن‌چنان شدت گیرد که تمامی ارکان نظام تصمیم بگیرند به بانک مرکزی همه قدرت‌های لازم یک مقام ناظر را اعطا کنند و از بانک مرکزی حمایت کنند. متاســـفم بگویم که وقوع آن سناریو هم چندان از ما دور نیست. در چنین شرایطی که بحران شناسایی شده و می‌دانیم که نرخ‌های موجود ۳۰ درصدی در بازار پول مسخره است، با در نظر گرفتن مجموعه اقدامات لازم برای اصلاح، مجبور هستیم، یک روز بگوییم که نرخ سود سپرده ۱۰ درصد است و می‌توان نرخ سود تسهیلات را تعیین نکرد تا بتوانیم نظام را کنترل کنیم و آن را به ســـمت یک منطق برگردانیم. وقتی مکانیســـم بازار عمل نمی‌کند، نهاد ناظـــر یک وظیفه‌ای دارد، باید به بازار بیاید و به کاکردهای نادرست ضربه بزند. الان بازار درست کار نمی‌کند. فعالان فعلی بازار کسانی هستند که دور هم می‌نشینند و نرخ بهره تعیین می‌کنند. نباید مکانیسم این‌طور باشد. برای تکمیل صحبتم، چند جمله از مقاله‌ای که در این زمینه نوشـــته‌ام می‌خوانم: «آنهایی که به فاندامنتالیزم (بنیادی) بازار معتقدند، می‌گویند اتفاقی نیفتاده است. حادثه‌ای رخ داده که باید هزینه‌ها را بدهیم و برگردیم به شـــرایط قبل. بانک‌ها اشـــتباهی نکرده‌انـــد. پولی که بانک‌ها می‌خواهند را به آنها بدهیم، کمی مقررات را اصلاح کنیم. بانک مذکزی چند نشست توجیهی برای بانک‌ها بگذارد و بانک‌ها وضع خوبی پیدا خواهد کرد.» اما به نظر من اصلا این‌گونه نیست. اصلا این اتفاق در بازار نمی‌افتد. اعتقاد ندارم که در شرایط فعلی بازار چنین توانی داشته باشد که به نرخ منطقی بازگردد. از این نظر باید به آن یک ضربه وارد شود. این وظیفه مقام ناظر است. پس نقش دولت چیست. این موضوعی که آقای دکتر عقیلی ذکر کردند و گفتند به نرخ رشد اقتصادی و نرخ بیکاری هم دستور بدهیم تا تغییر کنند، خارج از بحث من است. روشن است که چنین بحثی نداریم. می‌گوییم که بانک مرکزی به عنوان نهاد ناظر در برابر بانکی که به وضعیت امروز رسیده، یک وظیفه دارد. باید بانک مرکزی توان آن را داشـــته باشد از بانک بپرسد وقتی سود ۲۸درصدی پرداخت می‌کنی، میزان سود بانک چقدر است؟ بانک مرکزی می‌توانست به بانک‌ها بگوید در سال ۹۴ سودها را به جای تعهدی، به طور نقدی حســـاب کنید. اگر نقدی حســـاب می‌شـــد، آیا یک بانک می‌توانست سود بکند؟ از این نظر فکر می‌کنم که بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار باید از اختیارات خود استفاده کنند چراکه در حال حاضر شرایط بازار به گونه‌ای نیست که بتواند این مسئله را حل کند.



دوست‌حسینی: چون من صحبت‌های آقای دکتر عبده تبریزی را در جلســـات شـــنیده‌ام، ذکر کنم که ایشان معتقدند بانک مرکزی می‌تواند ابتدا نرخ سود سپرده (نه نرخ ســـود تســـهیلات) را طبق ضوابـــط کنترل کند. سودهای بانک‌ها به طور واقعی شناسایی شوند، به این دلیل که باید ترازنامه بانک‌ها اصلاح شـــود. البته این کار را در چارچوب یک مجموعه اصلاحات می‌دانند. اگر یک بانکی با پرداخت سود بیش از حد در حال ضرر دادن است باید از سوی بانک مرکزی جلوی این کار گرفته شود چراکه ابزار حرفه‌ای‌اش را باید داشته باشد و قدرتش را دارا شود.



عبده تبریزی: باز می‌خواهم بخشـــی از این مقاله را بخوانم: «برخی با بی‌مبالاتی نرخ جاری بهره را حاصل عرضه و تقاضا می‌دانند و ما را به بازار ارجاع می‌دهند اما نرخ بالای بهره حاصل عرضه و تقاضا در بازار پول نیست بلکه حاصل گسست و شکست بازار است. مقام ناظر باید وضعیت نهادهایی را بررسی کند که این نرخ را حفظ می‌کند تا روشن شود از روی ناچاری و برای ادامه حیات بیمارگونه‌شان چنین نرخی را می‌پردازند نه در رقابی سالم و سازنده.»

آقای دکتر عقیلی پیشنهادی را مطرح کرده‌اند و معتقدند با انتشار اوراق مرابحه، مسئله نرخ سود نیز از طریق مکانیسم بازار حل خواهد شد. نکاتی را هم آقای دکتر عبده تبریزی مطرح کرده‌اند. از آقای دکتر غنی‌نژاد می‌خواهم که نظرشان را در مورد این دو دیدگاه بفرمایند.



غنی‌نژاد: وقتی مثل وضعیت فعلی، کار دشوار می‌شود، گاهی مســـائلی مطرح می‌شود که منطق درونی ندارد. فرمایش‌های آقای دکتر عقیلی کاملا مبتنی بر اصول علمی است و با آنچه ما در علم اقتصاد خوانده‌ایم مطابقت دارد. بعضی دوستان می‌گویند که اینها در تئوری درست است اما در عمل جواب نمی‌دهد اما سوال این اســـت که تئوری از کجا می‌آید؟ شأن نزول تئوری به حل مسئله برمی‌گردد. تئوری از مریخ نمی‌آید. یک مسئله‌ای به وجود آمده که برای حل آن تئوری ایجاد شـــده اســـت. نمی‌توانیم راه‌حل من‌درآوردی برای حل مسئله درست کنیم. آقای دکتر عبده می‌دانند که من مقاله‌ها از جمله مقاله ایشان را به‌دقت خوانده‌ام. فرمایش‌های آقای دکتر در بخش مقدمات کاملا درســـت است اما آن نتیجه‌ای را که گرفته‌اند درست نمی‌دانم. اگر بیایید به طور دستوری به بازار شوک وارد کنید و مثلا بگویید که نرخ سود سپرده‌ها بیشتر از ۱۰ درصد نباشد، فکر می‌کنید مسئله حل می‌شـــود؟ خیر، مسئله حل نمی‌شـــود. بازار فقط آنجایی نیست که شما می‌بینید و به آن دسترسی دارید. بازار جایی است که مردم دلشان می‌خواهد با آن نرخ معامله کنند. این را که نمی‌توان کاری کرد. بازار غیررسمی ایجاد

> **عبده‌تبریزی:** برآورد من این است که حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان بانک‌ها در زمینه مطالبات، کمبود دارند و ۱۰۰ هزار میلیارد تومان هم قیمت دارایی‌هایشان پایین آمده‌است

غنی‌نژاد: بیایید به طور دستوری به بازار شوک وارد کنید و مثلا بگویید که نرخ سود سپرده‌ها بیشتر از ۱۰ درصد نباشد، فکر می‌کنید مسئله حل می‌شود؟ خیر، مسئله حل نمی‌شود. بازار فقط آنجایی نیست که شما می‌بینید و به آن دسترسی دارید. بازار جایی است که مردم دلشان می‌خواهد با آن نرخ معامله کنند. این را که نمی‌توان کاری کرد.

می‌شود. اتفاقا فضا بدتر خواهد شد و ریسک بالاتر می‌رود چراکه به سمت دور زدن قواعد حرکت می‌کنند. وقتی نتوانند در موسسه مالی پول بگذارند در جایی که دیده نمی‌شود پول می‌گذارند. مگر داستان شرکت‌های مضاربه‌ای را فراموش کرده‌اید. آنجا هم همین داستان بود. با برخورد که نمی‌توان مسائل را حل کرد، باید با منطق برخورد شود. اگر بخواهیم نتیجه‌گیری درستی از فرمایش‌های آقای دکتر عبده داشته باشیم باید بگوییم که بانک مرکزی به عنوان ناظر بازار پولی به وظایفش عمل نکرده است و باید این کار را انجام دهد. یا اینکه قوه قضائیه در این زمینه باید به وظایفش عمل کند. با پیشنهاد آقای دکتر مشایخی موافق هستم. اتاق می‌تواند گزارشی از وضعیت موجود و پیشنهادها آماده کند. نکته این است که به مرحله انفجار رسیده‌ایم. به مرحله‌ای رسیده‌ایم که دیگر این مسئله خطرناک است. اگر برخورد با موسسات غیرمجاز موجب می‌شود که چند تجمع مقابل بانک مرکزی شود و از ترس این موضوع اقدامی نمی‌شود، باید بدانیم که این مسئله در آینده حادتر خواهد شد. این موضوع که در اظهارات آقای دکتر عبده هم وجود دارد باید منعکس شود. بنابراین معتقدم که ۹۰ درصد اظهارات آقای دکتر عبده درست است اما راه‌حل این نیست که بر روی سپرده قیمت‌گذاری و به آن شوک وارد شود. در این بخش صحبت‌های آقای دکتر عقیلی را تایید می‌کنم. پیشنهاد آقای عقیلی در مورد اوراق مرابحه هم قرار نیست تمام مشکلات بانکی کشور را حل کند. بسیاری از مشکلات بانکی باید با همکاری قوه قضائیه حل شود و مقامات نظام هم باید از عمق مسئله مطلع شوند تا با انجام اصلاحات این هزینه در این مرحله پرداخت شود به جای آنکه بعدها مجبور باشیم هزینه‌های بیشتری بدهیم.



عقیلی: متاسفانه احساس من این است که درک درستی از مسئله نرخ سود بانکی وجود ندارد. نرخ بهره مثل قیمت پرتقال و سیب است برای بازار خودش. اگر توانستید نرخ کالایی را دستوری تعیین کنید، نرخ سود بانکی را هم می‌توانید. این کار برای قیمت کالاها غلط بوده است. پول، منابع مالی و سرمایه یک نرخ دارد که آن را عرضه و تقاضا تعیین می‌کند. ما باید راه‌هایی را عمل کنیم که سرمایه در بازار افزایش یابد تا نرخ پایین بیاید. اوراقی که من مطرح کردم در آن راستا است. باید در این مسیر حرکت کنیم. اگر مسائل بانکی را حل نکنیم با بحران مواجه خواهیم بود. نمی‌توان اصلاح این کار را با یک کار غلط انجام داد. بلایی که امروز بر سر ما آمده ریشه‌اش همان تعیین نرخ ۱۲درصدی در ۸-۹ سال پیش است. اگر هم اقتصاد نتواند نرخ ۲۸ درصد را تحمل کند، نباید آن را دستوری پایین آورد. باید طبق اصول، برنامه‌هایی را اجرا کنیم تا طی یک تا سه سال به طور تدریجی شرایط اصلاح شود. نمی‌توان گوشه‌ای نشست و دستورالعمل نوشت تا نرخ پایین بیاید. نرخ بهره مثل قیمت کالا است که باید عرضه و تقاضا آن را تعیین کند. دستور ما را به جایی می‌برد که به این وضع کشیده شده‌ایم.



مشایخی: به نظر می‌رسد بر سر دو موضوع اجماع وجود دارد: یکی برخورد با موسسات پولی غیرمجاز و اصلاحات در این بخش و دیگری انتشار اوراق مرابحه با آن مکانیسمی که آقای دکتر عقیلی مطرح کردند. این موضوع می‌تواند منطقی در اقتصاد ایجاد کند.



عزیزی: اینکه دوستان می‌گویند شرایط به گونه‌ای است که کار به انفجار خواهد رسید، بنده معتقدم که به این مرحله رسیده‌است اما انفجارهای پولی صدا ندارد. انفجار سیستم بانکی در ترازنامه بانک مرکزی است که باید آن را تحلیل کرد. این بحران ادامه پیدا می‌کند و در جاهایی خود را نشان می‌دهد. یکی از نشانه‌های بحران، رکود اقتصادی است. بی‌اعتمادی عمومی نیز یکی از مصادیق بحران است. همین‌طور می‌توان پشت سر هم مواردی را ذکر کرد که نشان‌دهنده بحران است. در شرایط فعلی بازار پول باید از روی ترازنامه بانک مرکزی متوجه ریشه‌های بحران شد و بر اساس آن به اصلاح دست زد. حدود ۶ هزار موسسه مالی در کشور داریم. هرکدام اینها بسته شود باز گزینه‌هایی پیدا می‌شود که نقش این‌چنینی را ایفا کند. نکته دیگر این است که در هیچ‌جای دنیا نرخ سود سپرده را تعیین نمی‌کنند که با تعیین آن بازار را کنترل کنند. معمولا یک محدوده‌ای مشخص می‌کنند از نرخ بهره قابل قبول، بانک مرکزی در کف و سقف کریدور به طور معکوس عمل می‌کند تا نرخ در مرکز این محدوده حرکت کند. هرچقدر بازار ناکارآمدتر باشد دامنه این محدوده وسیع تر است. در آمریکا بعد از ۷-۸ سال که نرخ را دستکاری کردند، آن را بین ۰,۲۵ درصد تا ۰,۵ درصد اعلام کرده‌اند. اینکه ما فاصله ۴ درصدی نرخ سود سپرده و تسهیلات در اوایل دهه ۸۰ را جزو افتخاراتمان می‌دانیم، نشان‌دهنده وخامت اوضاع است.

عقیلی: در آن سال‌ها تورم ۱۳-۱۴ درصد بوده و نرخ سود بانکی آن زمان منطقی شده بود.

دوست‌حسینی: اینکه اختلاف ۱۶ درصدی نرخ سود به ۴ برسد که اتفاق خوبی است.



عزیزی: به هر حال معتقدم که مسائل عمیق‌تری وجود دارد که باید به آنها پرداخته شود. به عنوان مثال به‌غیر از موضوع ورشکستگی باید نظام توثیق وثایق در ایران اصلاح شود. در این صورت سیستم بانکی با اثربخشی بالایی می‌تواند حرکت کند. باید با صبر و تحمل بیشتر کارهای اساسی‌تری انجام داد تا مسائل ریشه‌ای حل شود. در مورد نرخ سود و بهره، بررسی سوابق کشورهای هند و پاکستان می‌تواند کارساز باشد.

آقای دکتر عبده تبریزی، اگر شما نکته‌ای دارید در مورد موضوعاتی که مطرح شد، به‌خصوص آن بخشی که آقای غنی‌نژاد در مورد پیشنهاد شما مطرح کردند، بفرمایید.



عبده تبریزی: این‌گونه نیست که بگوییم اقتصاد یک عرضه و تقاضا است و دیگر کار دیگری نمی‌توان انجام داد. آنچه بنده در مورد کنترل نرخ سود گفته‌ام، مبنای تئوریک دارد. این‌گونه نیست که من‌درآوردی باشد. ضمن اینکه در مقاله مورد اشاره ذکر کرده‌ام که این پیشنهاد در یک طرح جامع می‌گنجد که یکی از مباحث آن نرخ سود است. مسئله من این است که باید با بانک مذاکره کرد و گفت که بر چه اساسی نرخ سود بالا پرداخت می‌کنی. عده‌ای گفته‌اند که من زمان آقای احمدی‌نژاد مخالف تعیین دستوری نرخ بودم اما الان موافق شده‌ام؛ در حالی که آن زمان شرایط متفاوت بود. بر اساس اوضاع آن روز باید بازار نرخ را تعیین می‌کرد چراکه با دستور نرخ سود را از تورم پایین‌تر آوردند. اما در حال حاضر وضعیت تورم و نرخ سود متفاوت است. الان به طور کامل رابطه بین نرخ تورم و نرخ سود بانکی قطع شده است. حاصل این بخش این است که نرخ‌ها باید پایین بیاید. این درست نیست که بانک‌ها با هم بنشینند و نرخ را تعیین کنند اما اگر همین الان همه بانک‌ها تصمیم بگیرند که نرخ سود را کاهش دهند، این اتفاق شدنی است. در شرایط امروز آن‌قدر اوضاع بحرانی است که نهاد ناظر باید کاری انجام دهد وگرنه همه ما مبانی بازار را می‌دانیم.



دوست‌حسینی: در این نشست فرصت نشد محورهای پیشنهادی دکتر عبده تماما مورد تبادل نظر قرار گیرد. با توجه به اهمیت موضوع، ضرورت دارد که بحث‌های مربوط به اصلاحات ساختاری در بازار پول و سرمایه در مجامع مرتبط دنبال شود و یک برنامه عملیاتی مورد اجماع ارائه شود.

عقیلی:
اگر بتوانیم ۱۰۰ شرکت بزرگ را از سیستم بانکی خارج کنیم و از طریق انتشار اوراق مرابحه بار تامین مالی آنها به دوش بازار سرمایه بیفتد اتفاق خوبی خواهد افتاد. این کار از طریق مالیاتی که از محل درآمد آتی خواهد بود، شدنی نیست

مسیر توسعه اقتصاد ایران از بخش خصوصی می‌گذرد؟

جواد صالحی‌اصفهانی و محمود سریع‌القلم در اتاق تهران بررسی کردند

ماه گذشته، سومین نشست از سلسله نشست‌های راهبردهای اقتصاد ایران با محور اصلی «بخش خصوصی، آینده توسعه اقتصاد ایران» در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران برگزار شد. نشستی که در آن جواد صالحی‌اصفهانی، اقتصاددان و استاد دانشگاه ویرجینیاتک آمریکا، و محمود سریع‌القلم، استاد دانشکده امور اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی سخنرانی کردند. در دو نشست راهبردی اقتصادی گذشته اتاق تهران، استادانی چون محمد طبیبیان، موسی غنی‌نژاد و فرهاد نیلی و پروفسور محمدهاشم پسران، سعید لیلاز و محمد ستاری‌فر حضور پیدا کرده بودند.



مدیریت اقتصاد ایران اتوپایلوت می‌شود؟

محمود سریع‌القلم
استاد روابط بین‌الملل و اندیشه سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

من یک بار از وزیر خارجه سوئیس پرسیدم وقتی تصدی وزارت خارجه را بر عهده گرفتید، چند نفر را با خود به این وزارت‌خانه آوردید؟ او پاسخ داد که دو نفر را با خود به این وزارت‌خانه آوردم؛ منشی‌ام که به پنج زبان اشراف دارد و تایپ آنها را نیز می‌داند و همچنین قائم‌مقام وزارت خارجه که منتصب حزب ما بود. پشتوانه چنین رویه‌ای چندصد کتاب و مبتنی بر مفهومی به نام قرارداد اجتماعی است. البته وزیر خارجه سوئیس این را هم عنوان کرد که وزارت خارجه در سوئیس به صورت اتوپایلوت فعالیت می‌کند و بسیاری از مسائل در کشور آنها حل‌شده است و چنانچه مسئله‌ای به وجود آید، وارد عمل می‌شوند و آن را حل می‌کنند. به نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده است که ما هم کشور خود را با این شیوه مدیریت کنیم.

من در نگارش کتاب «اقتدارگرایی ایرانی» عمده تمرکز تئوریک خود را بر این موضوع معطوف کردم که چرا ما ایرانی‌ها نمی‌توانیم سیستم ایجاد کنیم و قرارداد اجتماعی تنظیم کنیم. اهمیت این موضوع تا آنجاست که اگر نتوانیم به چنین قرارداد یا چارچوب فکری دست پیدا کنیم، بسیاری از این اتفاقات و گشایش‌ها، جنبه وصله‌ای داشته، اصالت چندانی نخواهد داشت.

ساختار کشور دارای دو لایه حاکمیتی و دولتی است. حاکمیت به مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی، مذهبی، اجتماعی و امنیتی اطلاق می‌شود و دولت مسئولیت مدیریت اجرایی را برعهده دارد. به این ترتیب، من تصور می‌کنم حتی اگر سعید جلیلی در سال ۱۳۹۲ به ریاست‌جمهوری برگزیده شده بود، مسیری را می‌پیمود که دولت یازدهم طی کرده‌است؛ چرا که در منصبی حقوقی قرار می‌گرفت که ناگزیر باید به مفهوم عدالت به صورت کمّی می‌نگریست. مفاهیم کمی با این مصادیق که برای مثال، دولت باید در پایان هر ماه ۳۵۰۰ میلیارد تومان یارانه نقدی توزیع کند. او در کشوری رئیس‌جمهوری را برعهده می‌گرفت که دولتش ۳۵۰ هزار میلیارد تومان به بخش‌های مختلف بدهکار است. بنابراین کسی که در این جایگاه حقوقی قرار می‌گیرد مجبور می‌شود به صورت کمی بیندیشد. حتی من فکر می‌کنم شاید اگر ایشان رئیس‌جمهور می‌شد، به دلایل سیاسی، توافق هسته‌ای زودتر به وقوع می‌پیوست.

اگر رفتار دولت نهم و دهم را طی دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ مورد مقایسه قرار دهیم، درمی‌یابیم که این دولت نیز در مبانی مدیریت خود تجدیدنظر کرده است؛ به این دلیل که دولت‌ها با مسائل کمی روبه‌رو هستند. دولت‌ها دریافته‌اند بدون سیاست خارجی پایدار نمی‌توانند به رشد دست پیدا کنند.

دولت‌ها دریافته‌اند که پیشرفت آنها مستلزم تصاحب سهمی در بازارهای بین‌المللی است. و اینکه ضرورت دارد در خصوص این نوع مسائل در جامعه دیالوگ شکل بگیرد و دانشگاه‌ها نیز وارد این مباحث شوند. ژان‌ژاک روسو، متفکر سوئیسی به مفهومی با عنوان «پیوند اجتماعی» اشاره می‌کند و به نظر می‌رسد تا زمانی که ما نیز تعاریفمان به هم نزدیک نشود، حکمرانی باثبات ایجاد نخواهد شد.

سیاست در ایران نزد حاکمیت است و نه دولت، اگر قرار است که تصمیم‌گیری‌های کلیدی در ایران صورت بگیرد، این اتفاق تنها در حوزه حاکمیت رخ خواهد داد بنابراین باید راه تعامل و بحث و گفت‌وگو را میان دولت و حاکمیت برقرار کرد.

این تعامل و برقراری گفت‌وگو میان دولت و حاکمیت در ایران تا حدود زیادی موثر بود و نباید فراموش کرد اگر ایران که در حال حاضر در میان ۲۵ کشور حوزه خاورمیانه و شرق آسیا دارای رتبه شانزدهم است، بر سیاست و افکار گذشته حرکت می‌کرد و آن را ادامه می‌داد، تا ۲۰ سال آینده به رده‌های آخر سقوط می‌کرد.

اصول توسعه‌یافتگی، اصول جهانی و مشترک بشری است. هر کشوری برای دستیابی به توسعه باید اصولی را رعایت کند، اما الگوهای توسعه‌یافتگی، بومی و ملی هستند. البته اصول توسعه را نمی‌توان بومی کرد. صنعتی شدن، شایسته‌سالاری، توزیع عادلانه امکانات، محوریت تولید و فناوری و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی غیرسیاسی جزو اصول توسعه هستند. به هر اندازه که سیاست وارد اقتصاد شود، به همان میزان کارآمدی به تاخیر خواهد افتاد، بنابراین اگر به این رویکرد دست یافتیم، متوجه خواهیم شد که بخش خصوصی چه جایگاه کلیدی‌ای در اختیار دارد.

مطالعه نرخ تورم در آلمان پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که این کشور در ۴۷ سال گذشته نرخ تورمی بین ۱,۵ تا ۲ درصد داشته است و مردم و فعالان اقتصادی این کشور به‌خوبی توانسته‌اند که ثبات اقتصادی را لمس کنند. این در حالی است که اقتصاد ایران در طول ۲۰ سال گذشته، بی‌ثباتی و ناهنجاری‌های اجتماعی را تجربه

> **خوانساری:**
> تنها راه نجات کشور و رسیدن به رشد اقتصادی ۶ درصدی، استفاده و به‌کارگیری سرمایه‌گذاری خارجی است و براساس برآوردها، برای آنکه اقتصاد کشور رشد ۸ درصدی را لمس کند باید ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی به کشور تزریق شود

سریع‌القلم: اگر رفتار دولت نهم و دهم را طی دوره ۱۳۸٤ تا ۱۳۹۲ مورد مقایسه قرار دهیم، درمی‌یابیم که این دولت نیز در مبانی مدیریت خود تجدیدنظر کرده است؛ به این دلیل که دولت‌ها با مسائل کمی روبه‌رو هستند. دولت‌ها دریافته‌اند بدون سیاست خارجی پایدار نمی‌توانند به رشد دست پیدا کنند.

کرده است. به همین دلیل ایران باید به سمت الگوی توسعه‌یافتگی گام بردارد و به روشی دست پیدا کند که به تولید ثروت کمک کند.

همچنین سنگاپور کشور کوچکی است که تولید ناخالص داخلی آن چند برابر ایران اســت و اندیشمندان و صاحب‌نظران آن از حدود ۴۰ سال پیش توان خود را روی سرمایه‌گذاری در حوزه پالایش نفت متمرکز کردند به جای آنکه به سمت تولید و سرمایه‌گذاری در صنعت خودرو بروند. از این رو، در حال حاضر، ۳۰ درصد نفت پالایش‌شــده شــرق آسیا را ســنگاپور تامین می‌کند و این کشور جزو پنج کشور نخست جهان در حوزه آی‌تی است. بنابراین، کشورها باید متد تولید ثروت ملی را برای خود انتخاب کنند و ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست.

وقتی برای بنیان‌های فکری مورد اجماع نداشته باشیم به بنیان‌های جهان‌شمول سیاست‌گذاری نخواهیم رســید، بخشی از بنیان‌های فکری مورد اجماع، قفل شدن به کشورهای دیگر، بین‌المللی شدن، فعالیت متمرکز و تخصصی و تفکیک قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی است. اگر کشوری نتواند به کشورهای دیگر قفل شود، نمی‌تواند راه پیشــرفت را طی کند. ما ایرانی‌ها باید واژه استقلال را مورد بازبینی جدی قرار دهیم و این را بدانیم که امنیت ملی کشــور زمانی تامین خواهد شد که درآمد سرانه کشور به بالاتر از ۱۰ و حتی ۱۵ هزار دلار برسد. بدخواهان ایران، به‌خوبی می‌دانند راه مقابله با ایران، اقدام نظامی نیست. کانون استراتژی عربستان و اسرائیل نسبت به ایران، ضعیف نگه داشتن ایران است.

ایران جزو ۱۵ کشور قدرتمند جهان است و بدون ارتباطات جدی بین‌المللی نیز نمی‌توانیم مسائل و مشکلات سیاسی خود را حل کنیم. در کتاب «سرمایه‌داری و آزادی» نوشته میلتون فریدمن اقتصاددان شهیر، فریدمن معتقد است که تا زمانی که قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی در کشوری تفکیک نشود، آزادی متولد نمی‌شود، از این رو، آزادی نتیجه تولید است. اگر توسعه در کشور در اولویت قرار بگیرد، بخش خصوصی در صدر مســائل قرار خواهــد گرفت. از این رو باید به گونه‌ای اقدام به سیاست‌ســازی کنیم که کشور، اولویت نخست باشــد و نه احزاب و گروه‌ها. اگر بین‌المللی شــویم، آن‌گاه می‌توانیم سیستم‌سازی کنیم. بنابراین پروسه بین‌المللی شدن را باید در پیش بگیریم و طی کنیم.



عکس: رضا معطریان

مدیریت در بخش خصوصی دچار اشکال است



مسعود خوانساری
رئیس اتاق تهران

موعد لغو تحریم‌ها نقطه عطفی در تاریخ اقتصادی ایران خواهد بود. از این رویداد بزرگ باید به نفع اقتصاد کشور استفاده کنیم و این مهم نیز بدون حضور و نقش‌آفرینی بخش خصوصی رخ نخواهد داد.

از طرفی مشکلات ساختاری در اقتصاد کشور وجود دارد که باید با هم‌اندیشــی نخبگان بخش خصوصی و دولــت در رفع آن تلاش کرد. برخی چالش‌های اقتصاد فعلی ایران شامل مشخص‌نبودن نرخ ارز، تورم، امنیت ســرمایه‌گذاری، مشکلات بانک‌ها، مصائب فضای کسب‌وکار، بزرگ بودن دولت و فساد و بوروکراسی‌های پیچیده است. علاوه بر اینها، زمانی که درآمدهای ارزی کشور کاهش شدید دارد، باید بخش خصوصی، امور اقتصادی را در دست بگیرد و این در حالی اســت که بنگاه‌های اقتصادی بر اثر سوءمدیریت‌ها و نیز تحریم‌های چند سال اخیر، لطمات زیادی دیده است. مدیریت در بخش خصوصی دچار اشــکال است چرا که طی سال‌های گذشته که تحریم‌ها سایه خود را بر سر اقتصاد کشور افکند، بنگاه‌های اقتصادی ارتباط کمی با جامعه بین‌المللی اقتصادی داشته‌اند.

تنها راه نجات کشــور و رسیدن به رشــد اقتصادی ۶ درصدی، استفاده و به‌کارگیری سرمایه‌گذاری خارجی است و براساس برآوردها، برای آنکه اقتصاد کشــور رشــد ۸ درصدی را لمس کند باید ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی به کشور تزریق شود. همچنین برای آنکه بخش‌های شبه‌دولتی و نهادهای غیرخصوصی در حوزه‌های اقتصادی بار دیگر تکرار نشوند، باید بخش خصوصی را کاراتر از گذشته کرد و در این زمینه، اتاق تهران سلســله نشست‌های راهبردی را با حضور صاحب‌نظران اقتصادی در دستور کار قرار داده است.



نقش بخش خصوصی در مسیر توسعه کشور

جواد صالحی‌اصفهانی
استاد دانشگاه ویرجینیاتک آمریکا

در مسیر توسعه، ابتدا دولت‌ها هستند که نقش کلیدی در ایجاد زیرساخت‌ها ایفا می‌کنند و در ادامه با پیشرفت اقتصاد، نقش دولت کمرنگ می‌شود و بخش خصوصی سهم بیشتری پیدا می‌کند و این در حالی است که اگر دولت بیش از حد به امور اقتصادی بپردازد، در نهایت به مشکل برخواهد خورد. تمام کشورهای توسعه‌یافته و یا در حال توسعه، در نیمه اول قرن بیستم، دولت پیشگام و بخش خصوصی دنباله‌رو داشته‌اند. از همین رو بخش خصوصی برای آنکه سکان هدایت کشور در حوزه اقتصاد را به دست بگیرد نیاز به همکاری دارد و این در حالی است که سطح همکاری ایرانی‌ها بسیار ضعیف است و کار جمعی کردن در ایران یک چالش جدی محسوب می‌شود. دولت و بخش خصوصی اگر همگام شوند، مسیر توسعه با سرعت بالاتری به پیش خواهد رفت. چنان‌که در کشوری به مانند کره‌جنوبی، دولت به بخش خصوصی کمک کرد تا به بازارهای جهانی راه پیدا کند.

در کشورهای توسعه‌یافته، وقتی بنگاهی در مسابقه صادراتی برنده می‌شود، همکاران خود در بخش واردات را نیز مورد حمایت قرار می‌دهد و هردو با هم به جلو گام برمی‌دارند و بهره‌وری در این کشورها به حد اعلای خود می‌رسد اما در ایران، دولت کالایی به نام نفت را برای صادرات در اختیار داشته و دارد در حالی که بهره‌وری در داخل به هیچ وجه رشد پیدا نکرده است. در ایران ارتباط میان بخش صادرات و واردات قطع است. کانال ارتباطی ایران، نفت است و نه بهره‌وری. تا زمانی که کانال ارتباطی ایران از نفت به بهره‌وری نیروی کار تغییر نکند، روی جهانی شدن را نخواهیم دید.

ضرورت دارد ایران مسیر دانش‌محور را برای جهانی شدن برگزیند و البته ورود به بازارهای جهانی به کمک الگوی شرق آسیا با تکیه به نیروی کار ارزان برای ایران مناسب به نظر نمی‌رسد. ضمن آنکه رقابت از طریق بالا بردن کیفیت نیروی کار و سرمایه انسانی ممکن است. دولت فاقد قابلیت برای ارتقای سرمایه انسانی است. در اینجا بخش خصوصی می‌تواند نقش کلیدی ایفا کند و به کانال ارتباطی نیروی کار ما با دنیا تبدیل شود. پیشگامی بخش خصوصی در سیاست‌گذاری ملی و گذار از نگاه‌های بخشی و بنگاهی به سیاست‌های دولت نیز از جمله ضرورت‌هاست.

بر پیشگامی بخش خصوصی در سیاست‌گذاری ملی باید تاکید شود. بازارهای ناکامل و پیچیده‌ای برای اعتبار، ارز، کار، آموزش، سلامت و غیره شکل گرفته است که ساختار و کارکرد هرکدام به‌نحوی با الگوی بازار آزاد در کتاب‌های درسی و یا آنچه در مقالات پژوهشی برای سایر کشورها وجود دارد تفاوت دارند. برای شناخت این بازارها نیاز به پژوهش سیاست‌های عمومی(research public policy) است. در این میان نقش بخش خصوصی در ایجاد دانش مستقل درباره سیاست‌های اقتصادی بسیار حائز اهمیت است. در واقع بخش خصوصی باید به تولید نوعی کالای عمومی و تحلیل سیاست‌های دولت بپردازد.

اما سوال اساسی این است که چگونه مشکلات را بشناسیم و راه‌حل ارائه دهیم؟ در ایران، با فراوانی اظهارنظر بدون پشتوانه مطالعاتی مواجه هستیم؛ برای مثال یکی از نمایندگان مجلس عنوان می‌کند یارانه‌های نقدی انگیزه به کار را کاهش داده است. اما سندی برای آن ارائه نمی‌کند.

یکی از راهکارهای حل مشکلات موجود ایجاد اندیشگاه‌های مستقل است. تولید پژوهش ارزیابی نیاز به سازمان‌های پژوهشی دارد و سه اصل مهم استقلال، کیفیت و تاثیر در ایجاد اندیشگاه‌های سیاست‌های عمومی باید رعایت شود. در کشورهای پیشرفته مقدار قابل توجهی از این پژوهش‌ها در دانشگاه‌های خصوصی انجام می‌شود و بعضا در دانشکده‌های سیاست عمومی این مطالعات صورت می‌گیرد. در واقع بخش خصوصی هزینه‌های خود را به سوی تولید کالای عمومی و تحلیل سیاست‌های عمومی سوق می‌دهد.

از طرف دیگر باید به ضرورت‌های اشتغال‌زایی در اقتصاد دانش‌محور در نبود رونق نفتی توجه کرد. در دو دولت، برای ایجاد اشتغال سیاست‌گذاری صورت گرفت که یکی از آنها طرح ضربتی اشتغال در دوران خاتمی بود و دیگری طرح بنگاه‌های زودبازده در دوران احمدی‌نژاد. منابع هنگفتی صرف این دو طرح شد اما برای هیچ‌کدام ارزش‌یابی علمی انجام نگرفت و به تکرار اشتباه انجامید.

سوال بعدی که در این میان مطرح می‌شود این است که آیا رشد ۵ درصدی به کاهش بیکاری منجر می‌شود؟ معنی بیکاری در ایران (و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه) با معنی آن در کشورهای توسعه‌یافته فرق می‌کند، و به همین دلیل رشد ممکن است اشتغال‌زا نباشد، یا حداقل نرخ بیکاری را کاهش ندهد. بیکاری در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، بیشتر ساختاری است تا دوره‌ای. سهم بالایی از بیکاران تحصیل‌کرده و از طبقات متوسط به بالا هستند، که به علت بالا بودن انتظارات و توان بیکار ماندن، می‌توانند مدت طولانی‌تری در صف انتظار کارهای مناسب بمانند. بعضی هم برای فرار از مشاغل دست پایین به تحصیلات عالی روی آورده‌اند. در این شرایط از رشد اقتصادی انتظار زیادی نمی‌توان داشت و ارتباط زیادی میان کاهش تورم و بیکاری وجود ندارد.

در ایران تحصیل‌کرده‌ها بیشتر در دولت شاغل هستند؛ به طوری که ۶۷ درصد کارکنان دولت دارای مدرک دیپلم به بالا هستند و سهم شاغلان دیپلم به پایین در دولت ۳۰ درصد است؛ در حالی که این نسبت در بخش خصوصی عکس است و بخش اعظمی از کسانی که در بخش خصوصی شاغل‌اند، تحصیلات عالی ندارند. بنابراین پیشگامی بخش خصوصی در تربیت سرمایه انسانی ضرورت دارد. اطلاع از نوع دانش مورد نیاز برای رقابت در بازارهای جهانی بسیار حائز اهمیت است؛ کارآفرینان بخش خصوصی قابلیت تربیت این نوع سرمایه انسانی و بالا بردن بهره‌وری را دارا هستند. در عین حال به نظر می‌رسد مشکل کالای عمومی و نیاز به مشارکت در سیاست‌گذاری ملی و یا کار گروهی توسط رهبران بخش خصوصی قابل حل باشد. برای مثال کارفرما می‌تواند، در حین کار، مهارت کارگران را اندازه‌گیری یا آنان را برای مشاغل موردنیاز تربیت کند.

ارتقای کیفی سرمایه انسانی در گرو تدوین قانون کار مناسب با شرایط ایران است و برای ارتقای کیفی سرمایه انسانی با استفاده از این دو روش، دو نیاز اصلی وجود دارد: نخست افزایش انگیزه کارگر برای عرضه کار مولد و یادگیری در محیط کار و دیگری کاهش ریسک از دست دادن شغل.

نقش راهبردی بخش خصوصی در اقتصاد دانش‌محور، مشارکت بخش خصوصی در سیاست‌گذاری ملی (در کنار لابی‌گری بخشی) باید مورد توجه قرار گیرد. کشور در شرایط کنونی به تولید بومی دانش، سیاست‌گذاری با کمک آمار، علم اقتصاد و آزمون‌های تصادفی نیاز دارد.

> **صالحی‌اصفهانی:**
> در ایران تحصیل‌کرده‌ها بیشتر در دولت شاغل هستند؛ به طوری که ۶۷ درصد کارکنان دولت دارای مدرک دیپلم به بالا هستند و سهم شاغلان دیپلم به پایین در دولت ۳۰ درصد است؛ در حالی که این نسبت در بخش خصوصی عکس است و بخش اعظمی از کسانی که در بخش خصوصی شاغل‌اند، تحصیلات عالی ندارند. بنابراین پیشگامی بخش خصوصی در تربیت سرمایه انسانی ضرورت دارد

امروز همه ما در بخش خصوصی باید تلاش کنیم تا بدون وابستگی به دولت، چنان بنیه و توان خود را ارتقا دهیم که دولت‌ها تحت تاثیر این قدرت اقتصادی، اقدام به تجدید نظر در رفتار خود کنند.

بخش خصوصی و آینده توسعه در ایران

فعالان اقتصادی برای رسید به توسعه چه مسیری را باید پیش بگیرند



سیدحامد واحدی
عضو هیئت رئیسه اتاق تهران

پایان دوران تحریم‌ها و ورود اقتصاد ایران به چرخه اقتصاد جهانی، موقعیت منحصر به فردی به شـمار می‌آید که می‌تواند منجر به شکوفایی و توسعه اقتصاد کشور شود. با این حال تمامی فعالان اقتصادی کشور تایید می‌کنند که امروز بزرگ‌ترین مشکل اقتصاد ایران، بحران رکود است و البته به نظر می‌رسد که دولت به‌تنهایی برای حل این بحران توان کافی را در اختیار ندارد. بنابراین بهره‌گیری از موقعیت پساتحریم برای حل بحران رکود اقتصاد ایران نیازمند حضور جدی، موثر و کارآمد بخش خصوصی با توان بالای اقتصادی است. البته که فعالان و تحلیل‌گران اقتصادی تایید می‌کنند که امروز بخش خصوصی ما نیز از وضعیت مطلوب فاصله قابل توجهی دارد و متناسب با بازسازی اقتصاد ایران نیاز به نوسازی و توانمندسازی بخش خصوصی نیز احساس می‌شود.

بازسـازی بخش خصوصی نیز بدون تغییر رویکردهـای دولت صورت نمی‌گیرد. در واقع امروز مسئولیت‌ها به دو بخش تقسیم می‌شود. اولا: دولت بایـد در رفتارهای خود تجدید نظر کند و ثانیا بخش خصوصی هم باید به سمتی پیش برود تا خود را در تراز فعالان اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و یا حداقل در حال توسـعه قرار دهد. لازم به یادآوری هم نیست که امروز با قضاوتی منصفانه باید اعتراف کنیم از هردوی این خواسته‌ها فاصله داریم.

طی ماه‌های گذشته در مورد نقش و اهمیت دولت برای بازسازی اقتصاد ایران بارها صحبت شده است. اما امروز به نظر می‌رسد که نیاز به «نقد درونی» در فضای بخش خصوصی هم وجود دارد. در مورد رفتارهای دولت چند نقد کلی و اصولی وجود دارد که در همه دوره‌های تاریخی می‌توان به آنها اشاره کرد. کاهش میزان مداخله دولت در اقتصاد، بهبود فضای کسب‌وکار، حذف فسـاد و رانت از اقتصاد و برخی تصمیمات سرنوشت‌ساز مانند واقعی‌سازی قیمـت دلار و تعیین تکلیف نظام یارانه‌ای کشـور اولویت‌های دولت برای ساماندهی وضعیت اقتصاد کشور است. اما در سوی مقابل نیاز است در مورد نقش بخش خصوصی در فرآیند توسعه کشور نیز بحث شود. البته که همه خبرگان اقتصادی تایید می‌کنند بخش خصوصی به دلیل حداقل یک دهه تحریم دچار ضعف مفرط شده است. از سوی دیگر سیاست‌گذاری‌های دولت به سـبب دخالت در تمامی ارکان اقتصاد که ظهور آن با ایجاد شرکت‌های شبه‌دولتی و دخالت بیشتر و موثرتر در اقتصاد نمایان شد، بخش خصوصی را ضربه‌پذیرتر از گذشته کرد. بنابراین دور از منطق نیست که یک دلیل ضعف بخش خصوصی کشور را محصول سیاست‌گذاری‌های دولت بدانیم.

به هرحال باید بگویم که امروز متاسفانه بخش خصوصی کشور با فضای توسـعه‌ای فاصله دارد. البته که دو اتفاق موجب شده تا بیش از گذشته به این گزاره امیدوار باشیم که بخش خصوصی می‌تواند سکان‌دار اقتصاد کشور باشد. اولا، کاهش منابع به طور تاریخی دولت‌ها را بیش از هر زمان دیگری به مردم وابسـته می‌کند. کاهش درآمدهای نفتی، عملا دولت را به سمتی برده تا به کوچک شدن اندازه خود و استفاده بیشتر از بخش خصوصی فکر کند. دولت منابع مورد نیاز را برای تکمیل پروژه‌های عمرانی در اختیار ندارد. بنابراین مهم‌ترین گزینه پیش روی دولت می‌تواند اسـتفاده بیشتر از منابع بخش خصوصی باشـد. در این مورد هم اتاق راهبردهایی را در اختیار دولت قرار داده است. ثانیا، فرصت پساتحریم و ایجاد فرصت تعامل بیشتر با جهان امکانی جدی برای توسعه بخش خصوصی مهیا می‌کند.

اما سوال اساسی این است که بخش خصوصی کشور تا چه اندازه آمادگی بهره‌گیری از این موقعیت‌ها را دارد؟

نیاز امروز اقتصاد ایران حضور موثر بخش خصوصی مطالبه‌گر، توسعه‌محور و فعال اسـت. بخش خصوصی ناکارآمد، منفعل، به‌دور از باور توسعه و البته وابسته به دولت راه را برای بهبود شرایط اقتصادی کشور باز نمی‌کند. بنابراین نیاز به بازتولید الگوی رفتاری کارآمد، مدرن و همگن با روش بنگاه‌داری در جهان در میان بخش خصوصی کشور احساس می‌شود. تحریم‌ها همان اندازه که ما را از نظر تکنولوژیک و دسترسـی به بازارها عقب انداختند، منجر به دوری از رفتارهای متناسب با دنیای روزآمد نیز شده‌اند. از همین روی بخش خصوصی ایران باید دست به بازنگری در رفتارهای خود بزند. البته این بازنگری به معنای نفی ارزش‌ها و دستاوردهای گذشته نیست و مفهوم آن اضافه کردن توانایی‌های متناسـب با اقتصاد روزجهانی است. گاهی نقدها نشان می‌دهد که بخش خصوصی نیز به جهت رفتاری به قرینه‌ای از دولت تبدیل شـده است. اینکه ما دستگاه‌های دولتی را دارای بدنه سنگین و ناکارآمد و سرشار از بوروکراسی‌های زائد بدانیم ولی در بنگاه‌های خود به بازتولید همین روش اقدام کنیم، راهی خطا و ناصواب است. فرهنگ اداره بنگاه به روش مدیران دولتی، به مرور زمان از قوه مجریه به تمام اقتصاد ایران رسوب کرده و امروز باید صادقانه بپذیریم که برخی بنگاه‌های بخش خصوصی هم به شـعبه دیگری از دولت تبدیل شده‌اند. بنابراین چرا نباید خود را نقد کنیم؟ چرا نباید بپذیریم که اگر فضای کسب‌وکار در کشور مهیا نیست، ما هم به اندازه خود در این وضعیت نقش داریم؟ با پذیرش این خطاها می‌توانیم راه را به سمت توسعه باز کنیم. به طور مثال فضای اقتصادی پساتحریم، معنایش مذاکره با شرکای خارجی برای همکاری‌های مشترک به نفع اقتصاد کشور و دسترسی به بازارهای جهانی است ولی آیا بخش خصوصی ما امروز توان حرکت در این مسیر را دارد؟

یکی از نیازهای مهم بخش خصوصی در این عصر جدید، فراگیری روش‌ها و اصول برای مذاکره و تعامل با همتایان خارجی است. اگر قرار است بخش خصوصی کشور شریک خارجی پیدا کند، باید در تراز بین‌المللی هم مذاکره و رفتار کند. اگر بپذیریم که اقتصاد ایران طی سال‌های گذشته عقب‌گرد داشته اسـت، باید بپذیریم که بخش خصوصی هم درون‌گراتر از گذشته و البته و متاسفانه وابسته‌تر به دولت شده است. این در حالی است که بخش خصوصی به جهت بهره‌گیری از رفتارهای نوین مدیریتی می‌تواند پایه‌های نظام اداری کشور را تغییر دهد. بخش خصوصی ایران نباید مشهور به وابسته‌ای به دولت شود. بخش خصوصی مولد، متعهد و توسعه‌گرا مفاهیم جدید مدیریتی را به کشور وارد می‌کند و از این طریق بر رفتارهای دولت‌ها اثر می‌گذارد. به همین دلیل نقد بخش خصوصی و مقایسه شیوه بنگاه‌داری بخش خصوصی ایرانی با بخش خصوصی کشورهای توسعه‌یافته یک راه بسیار موثر برای خروج از بن‌بست فعلی اقتصاد ایران است.

امروز همه ما در بخش خصوصی باید تلاش کنیم تا بدون وابسـتگی به دولت، چنان بنیه و توان خود را ارتقا دهیم که دولت‌ها تحت تاثیر این قدرت اقتصادی، اقدام به تجدید نظر در رفتار خود کنند. البته یک مشـکل بزرگ اندازه بزرگ دولت در اقتصاد ایران است که آن نیز با حضور بخش خصوصی پیش‌رونده و فعال قابل تعدیل است.

> یکی از نیازهای مهم بخش خصوصی در این عصر جدید، فراگیری روش‌ها و اصول برای مذاکره و تعامل با همتایان خارجی است. اگر قرار است بخش خصوصی کشور شریک خارجی پیدا کند، باید در تراز بین‌المللی هم مذاکره و رفتار کند

راهبـــرد

این بخش به‌صورت ویژه به بررسی یک موضوع مهم اقتصادی می‌پردازد



عکس: رضا معطریان



محمدعلی نجفی: به قیمت سال ۱۳۹۲ حدود ۴۸۰هزار میلیارد تومان طرح عمرانی نیمه‌تمام در سفرهای استانی از دولت گذشته باقی مانده و با توجه به تخصیص ۲۳هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی سال قبل و با احتمال اینکه قیمت‌ها ثابت بماند باز هم ۲۲ سال زمان نیاز داریم تا طرح‌های نیمه‌تمام دولت نهم و دهم را به پایان برسانیم.

کلنگ‌زنی‌های خیالی

گزارشی درباره پروژه‌های ناتمام در دولت‌های مختلف

فریده عنایتی

احتمالا اگر پروژه آزادراه تهران- شمال را قرار بود فرهاد کوه‌کن در دست بگیرد، تا الان تمام شده بود و فرهاد تمام کوه‌های بین راه را تراشیده بود و همراه شیرین و فرزندان و حتی نوه‌هایشان هم حدفاصل تهران و شمال را با کمترین زمان و مصرف سوخت و استهلاک، چندین بار طی کرده بودند. سال ۵۳ قرار شد آزادراهی احداث شود تا تهران را با کوتاه‌ترین مسیر به شمال کشور وصل کند. اما با گذشت بیش از ۴۰ سال، هنوز هم دولت‌ها و مسئول‌های مختلف سعی می‌کنند آزادراه را به اتمام برسانند، اما تا به الان که ناکام مانده‌اند. براساس نقشه، قطعه اول آزادراه تهران- شمال از تقاطع بزرگراه آزادگان و بزرگراه شهید همت شروع و با عبور از مناطق کن، سولقان و امامزاده عقیل و تونل تالون و دره لاتیز به سه‌راهی شهرستانک می‌رسد؛ اجرای این قسمت که طول آن تقریباً ۳۲ کیلومتر بوده و تکمیل آن در اولویت است، موجب می‌شود قسمتی از راه فعلی که از کرج می‌گذرد حذف و مسیر فعلی حدود ۶۰ کیلومتر کوتاه‌تر شود. به این ترتیب، استفاده از سوخت کاهش پیدا می‌کند و مسافران در مدت‌زمان کمتری این مسیر را طی می‌کنند، اما فعلا که خبری از اتمام قطعه اول در میان نیست. قطعه دوم این پروژه، حدفاصل دوآب شهرستانک - پل زنگوله به طول تقریبی ۲۵ کیلومتر است؛ تونل‌های بلند البرز هریک به طول ۶ هزار و ۳۵۰ متر در این منطقه قرار می‌گیرد. با اجرای این قسمت، طول مسیر جاده فعلی کرج - چالوس حدود ۵ کیلومتر کوتاه می‌شود.

براساس گزارش‌های منتشرشده، در این منطقه هیچ‌گونه اقدام اجرایی اساسی صورت نگرفته‌است و از سال ۸۲ تا پایان سال ۸۹ تنها به حفر تونل اکتشافی در قسمت میانی دو تونل اصلی رفت و برگشت با مقطع کوچک، بسنده شده‌است. قطعه سوم این پروژه ۴۰ساله هم حدفاصل پل زنگوله - سه‌راهی دشت نظیر و مرزن‌آباد به طول تقریبی ۴۶ کیلومتر است. مسیر دارای دو خط رفت و دو خط برگشت است و در قسمت‌های فراز، یک خط کندرو به مسیر اضافه می‌شود. در این منطقه نیز هیچ‌گونه اقدامی درمورد عملیات اجرایی انجام نگرفته‌است. قطعه چهارم هم حدفاصل سه‌راهی دشت نظیر مرزن‌آباد - چالوس به طول حدود ۲۰ کیلومتر است. مسیر دارای دو خط رفت و دو خط برگشت است و در قسمت‌های فراز، یک خط کندرو به مسیر اضافه می‌شود. اجرای این قطعه از سال ۱۳۷۵ آغاز شد و در دولت دهم ابتدا با پیشرفت فیزیکی ۹۷درصدی به بهره‌برداری رسید و سپس به‌تدریج تکمیل شد. به این ترتیب، طرحی که گفته می‌شود بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جاده ارتباطی بین استان تهران و استان مازندران است و باعث کاهش ۳۵درصدی مصرف سوخت می‌شود و به گفته رحمت‌الله صادقیان، نماینده بنیاد مستضعفان در آزادراه تهران- شمال برآورد ساخت قطعات دو و سه، ۵هزار میلیارد تومان است، ۴ دهه به درازا کشیده و وارد دهه پنجم شده است. البته که هر سازمانی، دیگری را مقصر این تاخیر می‌داند. به اعتقاد اکبر ترکان، وزیر اسبق راه و ترابری، پروژه آزادراه تهران- شمال را باید از بنیاد مستضعفان گرفت، چون تا زمانی که دست این بنیاد باشد، ساخته نخواهد شد و پروژه‌های دیگر هم همین‌گونه است. از سوی دیگر به نظر خود بنیاد مستضعفان، وزارت راه و شهرسازی مقصر است و می‌گوید باید بدهی‌اش را به این بنیاد بپردازد تا کارها پیش برود. آزادراه تهران- شمال، تنها یکی از چندین پروژه ناتمام عمرانی در کل کشور است. پروژه‌هایی که کلنگ آنها زده می‌شود، اما به نتیجه نمی‌رسند و تنها در زمان تقسیم‌بندی بودجه، بودجه‌ای را می‌بلعند و خبری از اتمامشان نیست. این پروژه‌های ناتمام آن‌قدر زیادند که سال گذشته، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت گفت تکمیل پروژه‌هایی با پیشرفت بالای ۸۰ درصد باید در اولویت قرار گیرد. برهمین اساس اولویت بودجه روی اتمام پروژه‌های بالای ۸۰ درصد بسته شد. او همچنین اردیبهشت‌ماه امسال عنوان کرد: نزدیک به ۳ هزار طرح عمرانی نیمه‌تمام از گذشته به دولت یازدهم ارث رسید که از این تعداد ۵۰ پروژه در ردیف طرح‌های بزرگ عمرانی قرار دارند.

البته حتی اگر قرار باشد پروژه‌هایی مانند آزادراه تهران- شمال را که پروژه‌ای متعلق به دوران قبل از انقلاب است به حساب نیاورد، براساس گزارش‌های منتشرشده، تنها حدود ۳۷۰۰ پروژه عمرانی در دولت احمدی‌نژاد کلید خورده که میزان کارهای اجرایی آنها از صفر تا ۸۰ درصد است. یعنی برخی از پروژه‌ها حتی بودجه تعریفی نداشته‌اند و هیچ اقدامی برای اجرای آنها نشده است. به غیر از این پروژه‌های کلیدخورده، براساس گزارش‌های منتشرشده، ۲۰هزار و ۴۷۴ پروژه عمرانی در برنامه چهارم توسعه ناتمام مانده و همه به برنامه پنجم توسعه موکول شده‌است؛ از این میان ۴۲۹۶ پروژه عمرانی ملی و ۱۶ هزار و ۱۷۸ پروژه عمرانی استانی بوده است. این در حالی است که تنها ۲ هزار و ۹۸۲ پروژه از برنامه سوم به برنامه چهارم منتقل شده بوده است. از طرفی هم برآوردها نشان می‌دهد، حجم پروژه‌های ناتمام عمرانی کشور بالغ بر ۴۸۰ هزار میلیارد تومان است. پیش‌تر محمدعلی نجفی، مشاور رئیس‌جمهور نیز در مورد پروژه‌های نیمه‌تمام به خبرگزاری مهر گفته بود: به قیمت سال ۱۳۹۲ حدود ۴۸۰هزار میلیارد تومان طرح عمرانی نیمه‌تمام در سفرهای استانی از دولت گذشته باقی مانده و با توجه به تخصیص ۲۳هزار میلیارد تومانی بودجه عمرانی سال قبل و با احتمال اینکه قیمت‌ها ثابت بماند باز هم ۲۲ سال زمان نیاز داریم تا طرح‌های نیمه‌تمام دولت نهم و دهم را به پایان برسانیم. محمود گودرزی، وزیر ورزش و جوانان هم درباره پروژه‌های ناتمام این وزارت‌خانه گفته بود: «۴هزار پروژه نیمه‌تمام ورزشی در کشور وجود دارد. در شرایط فعلی اقتصادی حدود ۸هزار میلیارد تومان بودجه برای تکمیل این پروژه‌ها نیاز داریم. در حالی که کل بودجه عمرانی وزارت ورزش و جوانان برای سال ۹۴ به ۲۰۰ میلیارد تومان نمی‌رسد. در شرایط ثبات اقتصادی، با این نوع بودجه‌ریزی فقط ۴۰ سال باید تلاش کنیم تا پروژه‌های دولت قبل را که برای خوشامد مردم مصوب می‌شد، به اتمام برسانیم.» محاسبات علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی هم مانند باقی مسئولان است. او سال گذشته اعلام کرد: متاسفانه در سال‌های گذشته پروژه‌های عمرانی بسیاری در کشور کلنگ خورده که برای اتمام آنها بدون محاسبه تورم ۴۰۰ هزار میلیارد تومان اعتبار لازم است. به گفته مهرداد بائوج‌لاهوتی، عضو کمیسیون عمران مجلس، منابع دولت برای کمک به اجرای این پروژه‌های عمرانی تنها ۲۰ هزار میلیارد تومان است و این به آن معنی است که اتمام این پروژه‌های نیمه‌کاره ۲۰ تا ۳۰ سال طول خواهد کشید. ۲۰، ۳۰ سال یا به روایتی ۴۰ سال زمان برای اتمام پروژه‌های عمرانی، یعنی حداقل یک‌پنجم قرن. در این دوره، نسل‌های مختلف به دنیا می‌آیند و جهان دچار تغییرات زیادی می‌شود، اما هنوز پروژه‌های کلنگ‌خورده کشور به مرحله برش روبان و افتتاح نرسیده‌است.

۳۷۰۰

پروژه

عمرانی در دولت احمدی‌نژاد کلید خورده که نیمه‌کاره مانده‌است

۴

هزار پروژه

نیمه‌تمام ورزشی در کشور وجود دارد

> ۲۰هزار و ۴۷۴ پروژه عمرانی در برنامه چهارم توسعه ناتمام مانده و همه به برنامه پنجم موکول شده‌است؛ از این میان ۴۲۹۶ پروژه عمرانی ملی و ۱۶هزار و ۱۷۸ پروژه عمرانی استانی بوده‌است. این در حالی است که تنها ۲ هزار و ۹۸۲ پروژه از برنامه سوم به برنامه چهارم منتقل شده بوده است

گفت‌وگو با احمد خرم وزیر اسبق راه و ترابری

دوره طلایی ساخت زیرساخت‌های کشور بر باد رفت

میانگین عمر پروژه‌های عمرانی از ۲,۵ سال به ۱۵ سال افزایش یافت

محبوبه فـکوری

پروژه‌های عمرانی این روزها حکایت خود را دارند. حکایت روزهایی که به دلیل کاهش شدید قیمت نفت، دولت حتی دیگر نیم‌نگاهی هم به آنها نمی‌کند. روند ساخت و سازشان سوت و کور است و فعالان اقتصادی هم رغبتی برای به عهده گرفتن سرپرستی‌شان ندارند. همه چیز دست به دست هم داده است تا زمان اجرای این پروژه‌ها آن‌قدر طولانی شود که نه‌تنها باری از دوش مملکت به لحاظ راه‌اندازی زیرساخت‌ها برداشته نشود، بلکه بار تورمی آنها آن‌قدر بر دوش اقتصاد کشور سنگینی کند که راه را برای ادامه کار با سنگلاخ‌های جدی مواجه کند. اکنون پروژه‌های عمرانی آن‌قدر خوابشان طولانی شده است که دولت هم دیگر ترجیح نمی‌دهد برای بیدار شدنشان پولی تزریق کند. حال و روز آنها هم آن‌قدر ناخوش است که تورمشان روز به روز سنگین‌تر می‌شود. شاید این حال و روز را احمد خرم، وزیر راه و ترابری دولت هشتم بیش از هرکس دیگری درک کند. او می‌گوید حال پروژه‌های عمرانی آن‌قدر خراب است که حاضر است حتی به صورت رایگان راهکارهایی را برایشان فعال کند تا بلکه نفسشان دوباره به جریان بیفتد. مشروح گفت‌وگوی ماهنامه «آینده‌نگر» با او در پی می‌آید.

شما سال‌ها وزیر راه و ترابری در دولت اصلاحات بودید، در سه استان کشور استانداری کردید و چند سالی هم معاونت عمرانی وزارت کشور را بر عهده داشتید؛ ضمن اینکه سال‌ها هم به نوعی با پروژه‌های عمرانی روز و شب سپری کرده‌اید. شما اکنون وضعیت پروژه‌های عمرانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ با توجه به اینکه اعلام شده که از ابتدای سال تاکنون هم، به پروژه‌های عمرانی ۱۵۰هزار میلیارد تومان بیشتر تخصیص داده نشده است.

باید ابتدا مقدمه‌ای در مورد پروژه‌های عمرانی ارائه کرد تا بتوان روشن در مورد وضعیت کنونی آنها قضاوت کرد. مدت اجرای پروژه‌های عمرانی در دهه آخر حکومت شاه، به طور متوسط ۳۰ ماه بود؛ یعنی یک پروژه عمرانی، ۳۰ ماه طول می‌کشید تا تحویل داده شود. این مدت زمان به مفهوم آن بود که پروژه، اضافه باری بر مملکت تحمیل نمی‌کرد. همان‌طور که می‌دانید، پول سرمایه‌گذاری زیربناها تا زمانی که به بهره‌برداری نرسند، تورم‌زا است و باید از آن پرهیز شود. به محض اینکه پروژه به بهره‌برداری برسد، در اقتصاد ملی، ضدتورم عمل می‌کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعد از انقلاب، میانگین سن اجرای پروژه‌ها، به ۱۲,۵ سال رسید که البته این میانگین برای دوران بعد از جنگ است. زمان دولت اصلاحات، میانگین مدت زمان اجرای پروژه‌ها به ۹ سال رسید. در زمان آقای احمدی‌نژاد هم همین مدت به بالای ۱۵ سال صعود کرد. دولت جدید اما تلاش می‌کند پروژه‌هایی را که زیر ۵۰ درصد پیشرفت فیزیکی دارند به بخش خصوصی واگذار کند که این بخش با کمک سرمایه‌های خود و گرفتن تسهیلات از بانک، بتواند پروژه‌ها را به اتمام برساند و مورد بهره‌برداری قرار دهد. حجم این پروژه‌ها در تاریخ کشور بی‌سابقه است. به نحوی که ۴۰۰ هزار میلیارد تومان پروژه نیمه‌تمام در کشور وجود دارد که اکثر آنها در زمان دولت نهم و دهم باری بر روی دوش دولت گذاشته است و تا ۲۰ سال دیگر هم اگر پروژه عمرانی اضافه نشود، اعتبارات عمرانی کفاف اتمام این پروژه‌ها را نمی‌دهد. به نظر می‌رسد قانون دست را برای اینکه این پروژه‌ها سهل‌تر واگذار شود، باز گذاشته است، اما آیین‌نامه‌های اجرایی، کار را بسیار سخت می‌کند. در حالی که به نظر می‌رسد آیین‌نامه اجرایی واگذاری پروژه‌های نیمه‌تمام که هم‌اکنون در دست تصویب و تهیه از سوی دولت است، باید سه تا چهار ماه به بخش خصوصی، تشکل‌ها، سندیکاها و اتاق بازرگانی، صنایع و معادن مهلت دهد که نظرات تشکیلاتی خود را برای بهبود آن ارائه دهند.

> گشایش ال سی یک کار عملیاتی است و اگر دولت آقای روحانی به آن عمل کند می‌توان به عنوان یک انقلاب اجرایی از آن یاد و در عملکرد دولت لحاظ کرد

در برخی دولت‌ها، شاهد رشد و رونق توسعه زیرساخت‌ها در کشور بودیم. تکنیک این دولت‌ها چه بود و چطور توانستند که این پروژه‌ها را به‌خوبی و در مدت‌زمانی قابل قبول به بهره‌برداری برسانند؟

در کنار این باید توجه داشت که ما دوره طلایی ساخت زیرساخت‌ها و زیربناهای عمرانی کشور را از دست داده‌ایم. اگر خاطرتان باشد آقای خاتمی با بشکه‌ای ۹ دلار بابت فروش نفت، در انتهای دولت خود به بشکه‌ای ۳۲ دلار رسید؛ اما اینکه مدت اجرای پروژه‌های عمرانی در دولت اصلاحات به ۹ سال کاهش یافت، به این دلیل بود که پول حاصل از فروش نفت، به‌خوبی و در جای خود هزینه می‌شد. پروژه‌تراشی و پروژه کلنگ زدن برای جلب نظرات مردم، یک برخورد عوام‌فریبانه و پوپولیستی را به جامعه نشان می‌دهد و همین امر، کار را به اینجا کشانده که ۹ سال میانگین سن ساخت پروژه‌ها که علی‌الاصول بنا بود بیش از ۲/۵ سال باشد، به ۱۵ سال افزایش یافته است. بنابراین باید دولت عزم خود را جزم کند و مدت اجرای پروژه‌ها را به‌شدت بشکند و پایین بیاورد. این موضوع ممکن است تاثیر روانی داشته باشد و مدتی هم بار تورمی را تحمیل کند، ولی به اندازه افزایش حجم نقدینگی نخواهد بود؛ ضمن اینکه طولانی شدن پروژه‌های سرمایه‌گذاری زیربناها، به‌شدت تورم‌زا است. این دو مهم‌ترین شاخص‌های اثرگذار در بار تورمی به شمار می‌روند. دولت باید پروژه‌ها را واگذار می‌کرد یا به روشی، انجام پروژه‌ها را رقم می‌زد

وقتی نفت در سال گذشته شروع به کاهش قیمت کرد، همه‌چیز بحرانی شد و تغییرات اساسی منفی در اقتصاد ایران ایجاد کرد. رکود را دامن زد، پروژه‌ها را متوقف کرد و با این روند توقف پروژه‌ها، هریک از طرح‌ها به سمت تورم‌زا شدن پیش رفتند و سرمایه‌ای بدون گردش، در گوشه‌ای از کشور افتاد.

که روند اجرایی شدن آنها طولانی نشود. البته باید تاثیر ال سی ریالی و وجوه اداره‌شده را هم در اجرای پروژه‌ها دید که ساز و کار مهمی برای پایین آوردن طول مدت اجرای پروژه‌ها است. طبیعی بود که وقتی نفت در سال گذشته شروع به کاهش قیمت کرد، همه چیز بحرانی شد و تغییرات اساسی منفی در اقتصاد ایران ایجاد کرد. رکود را دامن زد، پروژه‌ها را متوقف کرد و با این روند توقف پروژه‌ها، هریک از طرح‌ها به سمت تورم‌زا شدن پیش رفتند و سرمایه‌ای بدون گردش، در گوشه‌ای از کشور بدون استفاده افتاد. مجدد تکرار می‌کنم که طرح‌ها و پروژه‌ها تا زمانی که در حال انجام است و به بهره‌برداری نرسیده، توزمزا است.

دلیل این کندی می‌تواند تخصیص اندک بودجه‌های عمرانی از سوی دولت باشد، به هرحال بودجه‌های دولتی نقش مهمی در پیشرفت پروژه‌ها دارند.

درست است. سال گذشته ۲۳ هزار میلیارد از ۳۹ هزار میلیارد تومان بودجه پروژه‌های عمرانی اختصاص یافت. آنچه که من اطلاع دارم، تاکنون و در سال جاری ۷ تا ۸ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی تزریق شده است که این تزریق در نیمه اول سال صورت گرفته و تا پایان همین نیمه نیز، قرار بود این رقم به ۱۵ هزار میلیارد تومان افزایش یابد که موفق به تحقق آن نشدند. به هر حال، باید فکری برای تامین اعتبارات عمرانی بشود.

اکنون اما صاحبان پروژه‌های عمرانی و فعالان اقتصادی می‌گویند که تا این لحظه از سال، ریالی به پروژه‌های عمرانی تخصیص داده نشده است.

کار بسیار اشتباهی که در گذشته دولت و مجلس صورت دادند، این بود که پرداخت به پروژه‌ها را از دو مرحله به سه مرحله تبدیل کردند، به این معنا که ابلاغ بودجه پروژه و موافقت کمیته تخصیص دو مرحله بودند و پرداخت به محض تخصیص انجام می‌شد. کمیته تخصیص هم پروژه را تصویب و خزانه هم مبلغ را پرداخت می‌کرد، اما اکنون یک مرحله به تخصیص اضافه شده است. مرحله دوم ابلاغ تخصیص به خزانه است که این هم چند ماه به طول می‌انجامد و در نهایت، مرحله سوم به پرداخت اختصاص یافته است. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نیز خود را راحت کرده است و می‌گوید که بودجه پروژه‌های عمرانی را تخصیص داده است، در حالی که خزانه می‌گوید پول ندارد و پروژه، چند ماهی هم پشت در خزانه می‌ماند. ولی به هرحال تا آنجا که اطلاع دارم، مقداری از بودجه عمرانی امسال کشور در نیمه اول سال جاری تخصیص داده شده است که آن هم عمدتا صرف پروژه‌ها نشده و به پرداخت مطالبات پیمانکاران اختصاص یافته است. همان‌طور که می‌دانید، پیمانکاران ۴ سال است که بنا به قولی ۵۰ هزار میلیارد تومان و به قول دیگر، بالای ۱۰۰ هزار میلیارد تومان از دولت طلبکار هستند. اوراق مشارکتی هم که دولت داده است، این‌قدر موثر نبود و نتوانست پیمانکاران و طلبکاران را قانع کند. بدتر از همه آنکه هم‌اکنون اوراق مشارکت را با ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش نرخ در بازار از پیمانکاران خریداری می‌کند و این به معنای آن است که ۳۰ تا ۴۰ درصد از پول تخصیصی دولت بابت مطالبات، از دست پیمانکار می‌رود و او به این میزان در پروژه‌ها ضرر می‌کند. یعنی به جای اینکه ۴۰ درصد سود داشته باشد ۳۰ تا ۴۰ درصد ضرر می‌کند؛ ولی از روی استیصال مجبور می‌شود که اوراق را از دولت بگیرد؛ به هرحال



عکس: رضا معطریان

ما مشاوران و پیمانکاران قانعی داریم. نکته دیگر این است که پروژه‌های بزرگ و مهم را قرارگاه‌ها می‌گیرند، شرایط را تحمل می‌کنند، کار می‌کنند و مطالباتشان را نمی‌گیرند و فقط تحمل می‌کنند؛ در حالی که داعیه تقویت و توسعه بخش خصوصی را هم دارند.

به هرحال اکنون وضعیت مالی پروژه‌های عمرانی بغرنج است؛ آیا ال سی ریالی می‌تواند راهکار موثری در رونق پروژه‌های عمرانی به لحاظ تامین مالی باشد؟

کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، روش‌های مختلفی را برای تامین مالی پروژه‌های عمرانی تست کرده‌اند و به ال سی ارز خود رسیده‌اند که مربوط به پول ملی خود آنها است. برخی از دولت‌ها، فاینانس برای پروژه‌ها در نظر می‌گیرند که به معنای

ارائه وام به پیمانکار است. به عنوان مثال در امریکا سه وام برای مسکن وجود دارد که این وام‌ها شامل خرید زمین و آماده‌سازی زیرساخت‌ها و فضاهای عمومی مثل مدرسه و درمانگاه است. به این معنا که ۹۵ درصد از هزینه خرید زمین و آماده‌سازی را بانک می‌دهد و تنها ۵ درصد آن را سازنده یا سرمایه‌گذار می‌پردازد. وام دیگری که پرداخت می‌شود، برای احداث ساختمان است و سومین وام هم به متقاضیان در جامعه داده می‌شود که از آن به عنوان وام خرید مسکن یاد می‌شود که بر این اساس، ۹۵ درصد قیمت خرید یک خانه را بانک و ۵ درصد را خریدار می‌دهد. وام خرید هم ۱۵ساله است؛ اما دو وام دیگر ۳ساله هستند؛ یعنی اگر مدت زمان اجرای طرح مسکن ۱/۵ سال در نظر گرفته شود، سازنده، یک سال هم فرصت دارد تا خانه‌های ساخته‌شده را بفروشد یا اجاره بدهد. این نوع احداث پروژه، برای سرمایه‌گذار توجیه دارد و او، پروژه را مهندسی ارزش می‌کند و اگر بتواند با حفظ کیفیت، در هزینه‌ها صرفه‌جویی کند، می‌تواند سودآوری بیشتری داشته باشد. در این حالت اگر پروژه زیر قیمت مصوب بانک به اتمام رسد، بانک نمی‌گوید که قرار بود هر متر را یک میلیون تومان تمام کنی و حالا که ۸۰۰ هزار تومان تمام شده است، باید مابه‌التفاوت را بپردازی، بلکه این مابه‌التفاوت متعلق به خود سرمایه‌گذار است و تشویقی برای این است که با حفظ کیفیت و ارتقای آن و نیز بالا رفتن سرعت اجرا، منجر به کاهش هزینه شده است.

البته این کاهش هزینه نباید منجر به کاهش کیفیت شود، بانک‌ها هم کار را سفت و سخت می‌گیرند و این باعث می‌شود که سازنده هم تشویق شود. این قانون است که بعد از یک سال که فرصت فروش و اجاره برای مالک به اتمام رسید، مالیات به آن تعلق می‌گیرد و البته مالیات هم آن‌قدر سنگین است که ظرف ۵ سال، خانه از دست سازنده و سرمایه‌گذار خارج می‌شود و مثل ایران نیست که از روزهای اول انقلاب، فردی یک آپارتمان خریداری و آن را رها کرده است و نمی‌فروشد و در خانه سازمانی هم زندگی کند و وام هم گرفته است. بنابراین پیمانکار یا سرمایه‌گذار باید محاسبه کند که زمین برای ۲۰۰ واحد بخرد یا ۱۰۰ واحد؛ یعنی سازنده و سرمایه‌گذار باید برای اینکه بازار فروش مسکن داشته باشند آن منطقه را بررسی کنند؛ اما در ایران، ما اصلا بررسی بازار نداریم و آن‌قدر قیمت مسکن متغیر است که کسی نمی‌تواند برای خرید یا فروش برنامه‌ریزی کند. در پروژه‌های مسکن که معمولا حول و حوش ۵۰ درصد گردش مالی کشور را به خود اختصاص می‌دهد، کار به این شکل که گفته شد پیش می‌رود. و اما ال سی ریالی را هم اگر بخواهم توضیح دهم باید به این نکته اشاره کنم که اجرای پروژه زیربنایی، وظیفه دولت است و دستگاه‌هایی مثل دولت و شهرداری‌ها، برای احداث این پروژه‌ها ۱۰۰ هزار میلیارد تومان اختصاص می‌دهند که قرار است به عنوان مثال سالانه نیز ۳۰ هزار میلیارد تومان به پول ایران، بودجه تخصیص دهند. این پروژه‌ها را اگر ظرف سه سال بخواهند انجام دهند، سالانه چون ۳۰ هزار میلیارد تومان تزریق می‌کنند، کار پیش می‌رود، اما اکنون با وضعیتی که بر بودجه‌های کل کشور حاکم است، موافقت‌نامه برای اجرای پروژه عمرانی در ایران، به عنوان مثال در هشت سال بسته و کار هم طولانی می‌شود که خود، قیمت پروژه را بالا می‌برد و تاثیرات تورمی دارد و در نهایت، مسئله‌ای بر مسائل و مشکلات دولت و ملت بار می‌کند. در حالی که اگر دولت، بودجه عمرانی را در دو بانک سپرده کند، صورت وضعیت‌هایی را که پیمانکاران برای دستگاه‌های اجرایی مثل وزارت راه و شهرسازی، نیرو و یا آموزش و پرورش برای مدرسه‌سازی تهیه می‌کنند هم می‌توانند بعد از تایید به بانک ارائه دهند؛ بانک هم برای این پروژه‌ها، ال سی باز می‌کند و هر سپرده‌ای که دولت به بانک بسپارد، ۴ تا ۵ برابرش وام می‌تواند به آن پروژه داده شود. یعنی با بودجه‌ای که دولت توانایی پرداخت آن را در ۲۰ سال دارد، کار را ظرف مدت سه تا هشت سال می‌تواند به پایان رساند و تا ۲۰ سال قسط پروژه را پرداخت کند، اما شرطش این است که دولت برای این کار در یک یا دو بانک عامل سپرده‌گذاری کند. اگر دولت سپرده‌گذاری کند، بانک‌ها نیز همکاری لازم را صورت خواهند داد. این در شرایطی است که پروژه‌های ۲۰ سال را هم می‌توان در ۸ سال تمام کرد و تا ۲۰ سال قسط آنها را داد، اما باید توجه داشت که شرط توفیق این طرح، این است که دولت بودجه طرح‌های عمرانی را که هر سال می‌خواهد بپردازد، در بانک سپرده کند، اگر سپرده‌گذاری نشود، بانک‌ها باید از منابع داخلی خود کار را پیش ببرند که به دلیل محدودیت منابع، این کار را نمی‌کنند و عملا زمان اجرای پروژه ها بیست سال به طول می‌انجامد.

> راه‌اندازی و فعال‌سازی ال سی ریالی، راهکاری است که مشکلات را حل می‌کند و بخش خصوصی را پای کار می‌کشاند. چراکه استفاده از ال سی ریالی سبب می‌شود که پول، به‌روز به دست پیمانکار برسد و بانک هم مسئله‌ای ندارد و دولت هم در پرداخت‌ها دچار مشکل نمی‌شود

چنین فرآیندی تجربه شده است؟

برای اینکه این موضوع روشن شود، من یک مثال می‌زنم. در دولت اصلاحات، یک پروژه راه‌آهن از بافق به مشهد به طول ۱۰۰۰ کیلومتر داشتیم که این خط، ۵ سال بود که شروع شده بود، ولی به دلیل بودجه کم، متوقف مانده بود و این پروژه در ۵ سال اول، تنها ده درصد پیشرفت فیزیکی داشت، بر این اساس با معاونت ساخت راه‌آهن وقت، بودجه این طرح را بالا بردیم که ۳ ساله بتوانیم کار را به اتمام برسانیم؛ بنابراین بودجه ۱۴ میلیارد تومانی را به ۹۰ میلیارد تومان در سال رساندیم. این در شرایطی بود که در سال ۸۲ به طور میانگین، هر کیلومتر خط‌آهن، ۳۰۰ میلیون تومان با سیگنالینگ، تحویل می‌شد، در حالی که این پروژه اول سال ۸۱ شروع و آخر سال ۸۳ هم تحویل شد. این پروژه به دلیل اینکه در بازه زمانی فشرده انجام شد، به ازای هر کیلومتر، ۳۳۰ میلیون تومان هزینه برد، در حالی که همین پروژه با همین مختصات، در سال ۹۲ بین ۳ تا ۳/۵ میلیارد تومان برای دولت هزینه برداشته است.

در حالی که ده سال گذشته است و اگر میانگین تورم را در ۱۰ سال ۸۲ تا ۹۲ حدود ۱۵ درصد فرض کنیم، با توجه به اینکه کار ۳۰۰ میلیون تومانی در هر کیلومتر به ۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان ارتقا یافته است، یعنی هزینه هر کیلومتر احداث راه‌آهن در ده سال، ده تا یازده برابر شده است. در صورتی که با احتساب تورم ۱۵ درصدی به صورت میانگین، باید قیمت آن سه برابر شود؛ اما هم‌اکنون ۱۱ برابر شده است. ضمن اینکه زمان اجرای طرح هم بسیار طولانی شده است. این حیف بیت‌المال است، کسی میل نکرده است، اما حیف شده است. چراکه بلد نبودیم مکانیسمی را طراحی کنیم که کار در حداقل زمان و به‌خوبی پیش رود. سال ۸۱ یک پیشنهادی به دولت بردیم که بتوانیم دو کار را انجام دهیم، اول اینکه پیمانکاران بتوانند فاینانسور پروژه‌های خودشان بشوند و فعال شدن فاینانس ریالی را پیگیری کردیم؛ در مورد

سال گذشته ۲۳ هزار میلیارد از ۳۹ هزار میلیارد تومان بودجه پروژه‌های عمرانی اختصاص یافت. آنچه که من اطلاع دارم، تاکنون و در سال جاری ۷ تا ۸ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی تزریق شده است که این تزریق در نیمه اول سال صورت گرفته و تا پایان همین نیمه نیز، قرار بود این رقم به ۱۵ هزار میلیارد تومان افزایش یابد که موفق به تحقق آن نشدند.

فاینانس ریالی کار به این صورت بود که ما به پیمانکاران بگوییم هر تعداد سالی که فاینانس طول بکشد، نرخ بانک خصوصی را می‌گیریم و ســه درصد هم به آن اضافه می‌کنیم. این را هم در آیین‌نامه اجرایی آوردیم. این طرح به‌خوبی می‌توانست عمل کند، اما در برنامه اجرایی‌اش، خوب برخورد نشد. مطلب دوم این بود که برای پروژه‌ها، بودجه عمرانی را ســپرده کنیم یعنی از منابع بانکی نیاز نبود استفاده شود، اما با سپرده‌گذاری بودجه دولتی، ۴ تا ۵ برابر برای پروژه وام بگیریم و ال سی گشایش کنیم. برای گشایش ال سی هم کار به این شکل طراحی شده بود که دستگاه اجرایی صورت وضعیت پیمانکار را تایید می‌کند و او از بانک پول را می‌گیرد و بانک هم طرف حســاب خزانه می‌شــود و بودجه عمرانی را به حســاب بانک می‌ریزند. پرداخت بانک و رقم پروژه هم مشــخص است و در ده سال می‌توان پروژه‌های زیربنایی را انجام داد و به اتمام رســاند. ضمن اینکه در ۲۰ تا ۲۵ سال هم قسط آنها را پرداخت می‌کند و اصل سپرده نیز سر جایش باقی می‌ماند و هزینه می‌شود.

چرا این کار ادامه نیافت؟

مــن زمانی که در دولت بودم، با آقای دکتر عارف معاون اول رئیس‌جمهور وقت و نیز خود شخص رئیس‌جمهور، این موضوع را مطرح کردم و آقای رئیس‌جمهور نیز اعلام کرد که این طرح، در اجرای پروژه‌های عمرانی و زیرساخت‌ها، انقلاب ایجاد می‌کند؛ در حالی که در دنیا نیز به این روش، انقلاب ایجاد شده و مشکل را حل کردند، به نحوی که امریکایی‌ها، با این روش کل زیربناهای مورد نیاز خود اعم از اتوبان، راه‌آهن، سد و شبکه‌های زیرساختی و نیز فرودگاه را در ده ســال تمام کردند و از آن به بعد، بر روی توسعه این پروژه‌ها کار کردند. اکنون حجم ترافیک در این کشور، ۵ برابر شــده است و یک میلیون ماشــین در نیویورک، به ۲۰ میلیون افزایش یافته و هر سال هم شبکه زیرساختی این کشور توسعه یافته است، در حالی که ما هنوز دربند تکمیل شبکه اصلی زیرساخت‌های خود هستیم. هم‌اکنون کشور به ۱۲ هزار کیلومتر راه‌آهن دوخطه علاوه بر ۹۰۰ کیلومتر موجود نیاز دارد و ۹ هزار کیلومتر شبکه احداث شده که از این میزان هم، ۷ هزار کیلومتر یک‌خطه است و سیگنالینگ هم ندارد. ۴۵۰۰ کیلومتر راه‌آهن زمان شاه ایجاد شــده و ۴۵۰۰ کیلومتر هم عملکرد جمهوری اسلامی است در حالی که ما در ۲۵ سال بعد از جنگ تحمیلی قادر بودیم هر سال ۵۰۰ کیلومتر به راه‌آهن کشور اضافه کنیم.

به هرحــال راهکارهای جدی برای اتمــام پروژه‌های نیمه‌تمام وجود دارد، اما بخــش خصوصی هم باید به بازی گرفته شود و راهکارهای لازم را برای این کار در نظر بگیرد. این در شــرایطی است که بخش خصوصی در شرایط فعلی رغبتی به ورود به پروژه‌های نیمه‌تمام عمرانی ندارد.

به نظر می‌رســد که راه‌اندازی و فعال‌ســازی ال سی ریالی، راهکاری است که این مشکلات را حل می‌کند و بخش خصوصی را پای کار می‌کشاند. چراکه استفاده از ال سی ریالی سبب می‌شود که پول، به‌روز به دست پیمانکار برسد و بانک هم مسئله‌ای ندارد و دولت هم در پرداخت‌ها دچار مشکل نمی‌شود. بنابراین کمبود بودجه سبب نمی‌شود که پیمانکار کار را بخواباند. این یک فرآیند تجربه موفق‌شده در دنیا است. باید این را هرچه زودتر عملی کرد. وزارت اقتصاد و دارایی فکر می‌کند که اگر به منابع بانکی تکیه کند، می‌تواند مشکل پروژه‌های عمرانی را حل کند در حالی که منابع بانکی نمی‌تواند کار را پیش برد؛ ضمن اینکه دولت خودش بــه قولی ۱۲۰ هزار میلیارد تومــان و به قول دیگری ۲۰۰ هزار میلیارد تومان به سیســتم بانکی بدهکار است و نمی‌شود این پروژه‌ها را بار بانک‌ها کرد؛ بلکه دولت باید ســپرده‌گذاری کند و مثلا ۲۰ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان در بانک ســپرده کند و ۸۰ تا ۱۰۰ هزار میلیارد تومان خط اعتباری بگیرد.

اقساط را هم بخش خصوصی می‌دهد؟

خیر. دولت بابت بودجه‌های عمرانی، اقساط را پرداخت می‌کند؛ یعنی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان وام از بانک می‌گیرد؛ در حالی که ۳۰ هزار میلیارد تومان ســپرده کرده است؛ اما باید توجه داشت که این ۳۰ هزار میلیارد تومان تنها ســهم یک سال پروژه‌های عمرانی است، اما با دریافت ۱۲۰ هزار میلیارد تومان، انگار بودجه ۴ ســال را گرفته است؛ دولت اقساط را از خزانه می‌پردازد و این اقســاط باز هم برگشت داده می‌شود و بانک نیز به‌شدت تقویت می‌شــود و می‌تواند با این پول بازی کند؛ ضمن اینکه مشکلات مردم هم حل می‌شــود. این موضوع را یک بار ما برای سال ۸۲ در بودجه ســنواتی وارد کردیم و بــرای آن، دو بند بودجه را در نظر گرفتیم؛ اما وزیر اقتصاد و دارایی وقت به این بندهای قانون عمل نکرد. البته دولت هم این بندها را برای تصویب به مجلس داد و به صورت قانون دائمی تصویب شد؛ به این معنا که اگرچه این بندها احکام دائمی بود، اما دولت آقای احمدی‌نژاد در مورد این موضوع هم مثل بقیه مســائل با سهل‌انگاری به قانون عمل نکرد. البته جای گله از وزیر اقتصاد وقت دولت هشتم هم هست که حرف رئیس‌جمهور را گوش نکرد؛ چراکه وقتی وی بارها در مورد این بندها، در جلســه دولت سوال مطرح می‌کرد، شخص رئیس‌جمهور وقت به‌شــدت دفاع می‌کرد و تمام ایراداتی را که وزیر اقتصاد و دارایی وقت می‌گرفت رئیس‌جمهور شخصا پاسخ می‌داد، چراکه برایش مسجل شده بود که این روش، انقلابی در اجرای زیرساخت‌ها ایجاد می‌کند.

به هرحال هم‌اکنون هم فصل تدوین برنامه ششم توسعه است. آیا می‌توان این موضوع را در برنامه گنجاند؟

لزومی ندارد. این یک قانون دائمی اســت و فقط دولت باید برای اجرای آن برنامه‌ریزی کند و راه آن هم این اســت که اول سپرده‌گذاری صورت گیرد و شــش ماه پول بودجه عمرانی به صورت ســپرده در بانک بماند و بعد هــم دولت پروژه‌ها را برای دریافت صورت وضعیت‌ها، به بانک معرفی کرده تا از ال ســی ریالی بهره‌مند شوند. الان ۸۰ سال است که داریم راه و فرودگاه می‌ســازیم، در حالی که صد ســال پیش ما فرودگاه داشتیم و بنابراین، به این منوالی که تاالان آمده‌ایم اگر قرار باشد ادامه دهیم، باید صد سال دیگر جاده و راه‌آهن و فرودگاه و بندر بسازیم؛ این در شرایطی است که احداث کل این زیربناها با روش مذکور، ظرف ده سال قابل جمع کردن است. تنها باید همتی کنیم و از دریچه درست وارد فراهم‌سازی زیرساخت‌ها شویم و نه اینکه پروژه‌ها را به بانک تحمیل کنیم. گشایش ال سی، یک کار عملیاتی است و اگر دولت آقای روحانی به آن عمل کند می‌توان به عنوان یک انقلاب اجرایی از آن یاد و در عملکرد دولت لحاظ کرد؛ من هم به عنوان کسی که ۳۰ سال تجربه کار اجرایی و عمرانی دارم، آماده‌ام به صورت افتخاری این کار را به فرجام برسانم.

> در سال جاری ۷ تا ۸ هزار میلیارد تومان به پروژه‌های عمرانی تزریق شده است که این تزریق در نیمه اول سال صورت گرفته و تا پایان همین نیمه‌نیز، این رقم به ۱۵ هزار میلیارد تومان قرار بود افزایش یابد که موفق به تحقق آن نشدند

طهماسب مظاهری رییس‌کل اسبق بانک مرکزی در گفت‌وگو با آینده‌نگر:

جلوی ضرر را از هرجا بگیریم منفعت است

دولت باید جلو اتلاف منابع را بگیرد و منابع محدود خود را صرف تکمیل تعداد محدودی طرح‌های عمرانی دارای اولویت کند

احمد میرخدائی

انبوه طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام و کوه بدهی‌های دولت، نه‌تنها دولت، بلکه کلیت اقتصاد را با چالش جدی مواجه کرده است و هریک می‌تواند دلیل وجود دیگری قلمداد شود. کم و بیش، خلأ یک فکر مدیریتی انتظام‌بخش به مسائل اقتصادی که با انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در دولت‌های نهم و دهم به اوج خود رسید، عرصه اقتصاد کشور را به میدان مسابقه‌ای برای شروع کارهای عمرانی تبدیل کرد و نتیجه‌ای جز بلعیده شدن منابع نداشت. از دیگر سو با نبود منابع، طرح‌های عمرانی که روزگاری کلنگ‌زنی آنها باعث شادمانی بود به نیمه‌ویرانه‌هایی تشنه بودجه تبدیل شدند و افکار عمومی را نسبت به توان و عزم دولت بدبین کردند. طهماسب مظاهری وزیر اقتصاد دولت اصلاحات و رئیس کل بانک مرکزی دولت نهم که چندی پیش صراحتا به دولت پیشنهاد داد از پرداخت بدهی‌ها نترسد و پا پیش بگذارد، این بار نیز در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» درباره طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام، راه و چاه نشان می‌دهد.

در حال حاضر طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام متعددی در کشور وجود دارد که دولت نیز از تامین بودجه مورد نیاز آن ناتوان است، مبنای تعریف این تعداد طرح عمرانی چه بوده و آیا اساسا ضرورت داشته است؟

ایـن را که مبنای تعریف این تعداد طرح عمرانی چه بوده اسـت باید از کسانی پرسید که این طرح‌ها را تعریف کرده و تصمیم به اجرای آن گرفته‌اند اما به نظر من در کنار عوامل فرعی، سه عامل اصلی باعث شده که ما همیشه در کشور با طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام زیادی روبه‌رو باشیم و بودجه دولتی و منابع کشور نیز برای اتمام آنها کفایت نکند. یکی از این عوامل این است که به هر حال نیاز مملکت به توسعه زیربناها و ساخت و ساز طرح‌های عمرانی بسـیار زیاد است. در هر استان، شهرستان و شهر و روستایی، به‌خصوص در مناطق دور از مراکز استان، نیازهای زیادی وجود دارند که مرتب توسط مردم، نمایندگان آنها و مسـئولان دستگاه‌های اجرایی مطرح می‌شوند. درست یا غلط، در نظر اغلب مسئولان دستگاه‌های اجرایی و نمایندگان مجلس، خدمتی که می‌توان برای مردم انجام داد، این اسـت که یک طرح عمرانی در حوزه مسـئولیت یا حوزه انتخابیه آنها تعریف و اجرا شـود و نوید این را بدهد که با تکمیل این طرح، آسایش و رفاهی برای مردم آنجا فراهم خواهد شد. این انگیزه اصلی برای شروع طرح‌های عمرانی است اما در کنار این نیاز گسترده، قدری بی‌دقتی و بی‌توجهی به مسـائل اقتصادی و مدیریتی، در سـازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، برای برقراری توازنی منطقی بین منابع و مصارف طرح‌های عمرانی وجود دارد که عامل دوم این ناتعادلی در تعداد طرح‌هاست.

دقیقا منظور شما از «برقراری توازنی منطقی بین منابع و مصارف طرح‌های عمرانی» چیست؟

یعنی اینکه یک طرح عمرانی که شـروع می‌شود، باید یک دوره معقول و متناسب با ماهیت و ابعاد طرح، برای اجرای آن در نظر گرفته شود. دوران منطقی اجرا، برای طرح‌های کوچک از دو تا سه سال و برای طرح‌های کلان‌تر چهار تا پنج سال است. بنابراین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی باید این را نیز در نظر بگیرد که حتما وقتی قرار است طرحی شروع شود، اعتبار مورد نیاز آن در دوران اجرای معقول، تامین شود و در اختیار مجری قرار بگیرد تا هم مجری و پیمانکار به‌موقع و سربلند از کار فارغ شوند و هم با ادامه‌دار و طولانی شدن طرح، هزینه‌ها افزایش پیدا نکند. متاسفانه همواره کم و بیش در این حوزه که از وظایف سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است، ضعیف و منفعل عمل شده است. البته در دوره دولت‌های نهم و دهم با انحلال این سازمان اصلا این نقش و این فکر مدیریتی برای انتظام‌بخشی به مسائل اقتصادی مانند دیگر بخش‌های اقتصادی کشـور، مغفول ماند و عرصه اقتصادی کشور به میدان مسابقه‌ای برای شروع کارهای عمرانی تبدیل شد. در این‌گونه شرایط، همان اندازه که تصویب و کلنگ‌زنی طرح عمرانی، باعث شـادمانی و امید و مراتب سپاس‌گزاری مردم محل می‌شـود، طولانی شدن بیش از حد و نیمه کاره ماندن آن نیز تاثیر منفی بر ذهن مردم و افکار عمومی می‌گذارد.

> یک طرح عمرانی که شروع می‌شود، باید یک دوره معقول و متناسب با ماهیت و ابعاد طرح، برای اجرای آن در نظر گرفته شود. دوران منطقی اجرا، برای طرح‌های کوچک از دو تا سه سال و برای طرح‌های کلان‌تر چهار تا پنج سال است

خب حالا که در غیـاب یک فکر مدیریتی انتظام‌بخش، انبوهی از طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام در کشور ایجاد شده و منابع متناسب با حجم این طرح‌ها وجود ندارد، تکلیف دولت چیست؟

دولت در این وضعیت باید در نظر داشـته باشد که «جلو ضرر را از هرجا بگیرد منفعت است». پس، از هرجا می‌تواند باید جلو اتلاف منابع را بگیرد و منابع محدود خود را صرف تکمیل تعداد محدودی طرح‌های عمرانی دارای اولویت کند تا رفته‌رفته وضعیت به حد معقولی برسد. البته باید در اینجا به عامل سـومی که تعداد طرح‌های عمرانی را بالا می‌برد نیز اشاره کنم و این عامل، تصدی دولت بر اقتصاد است چراکه برخی از طرح‌های موسوم به پروژه عمرانی، طرح عمرانی نیست بلکه فعالیت اقتصادی است؛ یعنی این طرح‌ها به دلیل تصدی دولت روی فعالیت‌های اقتصادی شروع می‌شود و کاری است که اصلا لازم نیست دولت آن را انجام دهد.

یعنی دولت طرح‌های اقتصادی را اجرا نکند؟

باید بتواند شرایطی را فراهم کند که این طرح‌ها در اختیار مردم قرار بگیرد و با اعتبارات مردم اجرا شود اما چون دولت تصدی بیش از حد دارد، از حوزه فعالیت طرح عمرانی، به عنوان طرح‌های زیربنایی و توسعه‌ای که مختص به دولت اسـت، خارج می‌شود و به فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورد. همین مسئله باعث می‌شود برخی از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی نیز در ردیف طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام قرار بگیرند.

وجه تمایز طرح‌های عمرانی و اقتصادی چیست؟

به طور کلی، طرح عمرانی از منظر فنی، طرحی است که توان زیربنایی کشـور را بالا می‌برد اما بازده پولی و مالی ندارد و از زمانی که به بهره‌برداری می‌رسد، گرچه مابازای اقتصادی دارد و موجب رشد، رونق اقتصادی و بهبود تولید می‌شـود اما خدمات حاصل از آن، مابازای پولی برای دولت ندارد. در مقابل، طرح‌های اقتصادی تولیدی و خدماتی، طرح‌هایی هسـتند که وقتی به بهره‌برداری می‌رسـند کالا یا خدمتی را به عنوان محصول ارائه می‌کنند که مابازای پولی آن می‌تواند بعد از دوره‌ای، سـرمایه‌گذاری انجام‌شده را به همراه سود معقولی به سرمایه‌گذار برگرداند. طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام کشور ما مخلوطی از اینهاسـت. برخی عمرانی و زیربنایی هسـتند که اجرای آن مختص دولت است و تعدادی هم فعالیت اقتصادی محسوب می‌شود. برخی هم ترکیبی از این‌دو اسـت؛ یعنی دولت می‌تواند با یک سری فعالیت‌های سرمایه‌گذاری یا مشارکتی آنها را به یک طرح اقتصادی تبدیل کند.

راهکار تکمیل این پروژه‌ها چیست؟

طرح‌های عمرانی و زیربنایی که کلا به عهده دولت است و فقط دولت باید

رابطه دولت و بخش‌خصوصی باید به گونه‌ای تنظیم شود که سرمایه‌گذار بتواند مشتاقانه بیاید، سرمایه‌گذاری کند و یک کار تولیدی راه‌اندازی کند. در این حوزه با وجود اینکه دولت اقداماتی انجام داده است اما هنوز کار زیادی دارد و باید اقدامات جدی‌تری انجام دهد.

آنها را اجرا کند. طرح‌های اقتصادی و طرح‌هایی که مانند آزادراه‌ها، ترکیبی از طرح عمرانی و اقتصادی است، قابلیت واگذاری به سرمایه‌گذار را دارند. درمورد طرح‌های ترکیبی، مانند اتوبان‌ها، طبق قانون، دولت می‌تواند با روش تامین مالی PPP (private public partnership) بخشی از پول را بدهد و بخشی را نیز سرمایه‌گذار به طرح وارد کند به این شرط که سرمایه‌گذار پس از اتمام طرح بتواند اصل سرمایه و سود خود را با بهره‌برداری از طرح به دست بیاورد. به نظر می‌رسد بهترین توصیه که می‌توان در این خصوص به دولت کرد این است که ابتدا با غربالگری طرح‌های عمرانی، آنها را در این سه حوزه، یعنی طرح‌های عمرانی، طرح‌های تولیدی و اقتصادی و طرح‌هایی که ترکیبی از این دو هستند، تقسیم‌بندی کند. آنهایی را که صد درصد زیربنایی هستند و قابل مشارکت نیستند و بازده پولی ندارند خود دولت باید تکمیل کند؛ بدهی پیمانکاران آن را بدهد و با تجهیز منابع، بر به پایان رساندن آن تمرکز کند. آنهایی را که صد درصد اقتصادی هستند با قیمت مناسبی به بخش غیردولتی و خصوصی واگذار کند تا خودشان منابع مورد نیاز آن را تامین کنند و طرح را به اتمام برسانند. آن دسته از طرح‌هایی که مانند آزادراه‌ها قابلیت این را دارند که بخشی از سرمایه‌گذاری اولیه را دولت و مابقی را بخش‌خصوصی انجام دهد نیز با اولویت بهره‌برداری سرمایه‌گذار و در قالب قراردادهای PPP یا BOT (ساخت ـ بهره‌برداری ـ انتقال) به متقاضیان واجد شرایط واگذار کند تا طرح را به اتمام برسانند و خارج شوند.

در شرایط فعلی، شرایط را برای انجام این واگذاری‌ها چگونه می‌بینید؟ آیا این کار امکان‌پذیر است یا با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود؟

لازمه انجام این کار این است که محیط کسب و کار برای بخش‌خصوصی قابل قبول باشد. رابطه دولت و بخش‌خصوصی باید به گونه‌ای تنظیم شود که سرمایه‌گذار بتواند مشتاقانه بیاید، سرمایه‌گذاری کند و یک کار تولیدی راه‌اندازی کند. در این حوزه با وجود اینکه دولت اقداماتی انجام داده است اما هنوز کار زیادی دارد تا با بهبود فضای کسب و کار، بتوان تکمیل آن دسته از طرح‌های عمرانی را که جنبه اقتصادی دارند، مانند طرح‌های هفت‌گانه فولاد به جای تکمیل با بودجه عمرانی یا بودجه دولتی شرکت ایمیدرو یا وزارت صنعت، به بخش خصوصی و غیردولتی واگذار کرد. از همه اینها مهم‌تر این است که شروع هر نوع طرح جدید، تا وقتی که طرح‌های نیمه‌تمام فعلی به پایان نرسیده است، با تامل بیشتری انجام شود. اما سخت‌ترین بخش تصمیم‌گیری مربوط به طرح‌هایی است که در دسته چهارم قرار می‌گیرند، طرح‌هایی که بدون توجیه اقتصادی و توسعه‌ای و فقط از روی یک تصمیم شخصی، سیاسی یا هیجانی، توسط دولت یا ارگان دیگری آغاز شده‌اند و واقعا ادامه آنها موجه نیست و هیچ خاصیتی جز هزینه کردن بودجه ندارند. این طرح‌ها باید متوقف و تعطیل شوند. البته کار سختی است چراکه می‌تواند آثار سوء اجتماعی داشته باشد. دولت، استانداران و نمایندگان مجلس باید مردم منطقه‌ای را که این نوع طرح‌ها بدون داشتن خاصیتی در آن شروع شده است توجیه کنند که ادامه این کار فقط موجب اتلاف منابع می‌شود و البته درست این است که به جای این طرح‌های ناموجه، طرح‌هایی که با استعدادها و نیازهای آن مناطق مناسبت دارند، تعریف شوند. به هر حال خواباندن یک طرح، کار راحتی نیست اما طرح غیرموجه ناگزیر باید تعطیل شود.

آیابخش خصوصی توانمندی فنی و مالی مورد نیاز برای اجرای این طرح‌ها، در بخش خصوصی وجود دارد؟

به نظر من توانمندی فنی در بخش خصوصی وجود دارد و از دولت هم بیشتر است. نیروی انسانی و کارشناسان کارآفرین کشور بازوهای توانمند بخش‌خصوصی هستند. البته در هشت سال دولت‌های نهم و دهم و هم در دو سال و نیم دولت یازدهم، عدم پرداخت بدهی‌های دولت به شرکت‌های خصوصی، پیمانکاران، بانک‌ها و بیمه‌ها، مملکت را در شرایط سختی قرار داده و به بخش‌خصوصی و تولیدی کشور آسیب جدی وارد کرده است. اگر دولت بدهی خود را به بخش خصوصی، بانک‌ها، پیمانکاران و بیمه‌ها بپردازد و آنها را توانمند کند آن‌گاه بخش خصوصی نیز توانایی تامین بودجه مورد نیاز این طرح‌ها را خواهد داشت وگرنه در شرایط تنگنای مالی فعلی، که موسسات غیرمجاز مالی، فعال مایشاء و مختار هستند و فعالیتشان نه در جهت رونق اقتصادی مملکت بلکه برای کسب سود غیراصولی است و دولت، بخش خصوصی، بانک‌ها و بیمه‌ها نیز با کمبود منابع مواجه هستند، توانایی تامین مالی، فقط یک واژه است. در این شرایط، کار سخت خواهد بود اما از وظایف دولت است که این کار را انجام دهد. امیدواریم در بودجه سال آینده، همت دولت و حمایت مجلس بر پرداخت بدهی‌ها باشد تا از این مسیر، توانایی مالی برای بخش‌خصوصی فراهم شود.



دولت باید چه پیش‌زمینه‌هایی را برای واگذاری این پروژه‌ها به بخش خصوصی فراهم کند؛ آیا مزایده راهکار مناسبی است یا باید شیوه‌های دیگری را در پیش بگیرد؟

برای واگذاری‌ها باید مراحلی طی شود. به نظر من مرحله اصلی همان غربالگری طرح است. باید یک دیدگاه جامع و کارشناسی از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی وجود داشته باشد که طرح‌ها را به چهار دسته‌ای که گفتیم تفکیک کند و پس از آن برای واگذاری‌ها ساز و کار تعیین کند. برای اینکه همین واگذاری‌ها منتهی به رانت‌های جدیدی نشود، ابتدا باید به مردم و علاقه‌مندان اجرای طرح، کامل و شفاف اطلاع‌رسانی شود و در قدم دوم، شرایط برای حضور مساوی افراد در واگذاری طرح به صورت مزایده عمومی فراهم شود. البته می‌توان این مسئله را نیز در شرایط مزایده گنجاند که پیشنهادهای اصلاحی برای خطوط تولید که موجب بهره‌وری بیشتر طرح شود، امتیاز محسوب خواهد شد. در بخش سوم هم مزایده برگزار و اعلام عمومی شود. نکته قابل توجه در واگذاری طرح‌های مشارکتی، مثل آزادراه‌ها، فرودگاه‌ها، سدها و حتی کانال‌های آب‌رسانی، این است که اولا تکلیف رابطه دولت و سرمایه‌گذار بخش‌خصوصی از ابتدا به‌روشنی تبیین شود و هرگز به بعد از واگذاری موکول نشود؛ یعنی از همان اول معلوم شود که دولت تاکنون چقدر هزینه کرده است، چقدر و در چه زمانی دوباره هزینه خواهد کرد و همچنین بخش خصوصی چه سرمایه‌ای را وارد طرح می‌کند، دوره اجرای طرح چقدر است و بهره‌برداری چه میزان خواهد بود. دوما بر سر فرمول قیمت‌گذاری کالا یا خدمات، نه خود قیمت، باید از روز اول توافق شود. این دو نکته، لازمه توفیق در واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی است که البته نیاز به یک سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مقتدر، آشنا به امور و مسلط دارد.

> چون دولت تصدی بیش از حد دارد، از حوزه فعالیت طرح عمرانی، به عنوان طرح‌های زیربنایی و توسعه‌ای که مختص به دولت است، خارج می‌شود و به فعالیت‌های اقتصادی روی می‌آورد. همین مسئله باعث می‌شود برخی از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی نیز در ردیف طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام قرار بگیرند

حبیب‌الله بی‌طرف، وزیر سابق نیرو در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

سایه سنگین نفت بر سر بودجه‌های عمرانی عقب‌مانده

طی ۳۰ سال گذشته با افزایش هزینه‌های جاری دولت حجم منابع مالی دولت برای طرح‌های عمرانی کاهش یافته است

محبوبه فکوری

این روزها روند اجرای پروژه‌های عمرانی همه را نگران کرده‌است. پروژه‌هایی که نه‌تنها از رکود کل اقتصاد ایران آسیب می‌بینند بلکه با عارضه‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند که حیاتشان را تحت‌الشعاع کاهش قرار داده‌است. مدت‌هاست که ساز ناکوک قیمت نفت در بازارهای جهانی، فعالان بخش خصوصی و سیاست‌گذاران بخش اقتصاد ایران را عصبی کرده‌است. به نظر می‌رسد، این ساز ناکوک، صدایی بدتر از این نمی‌توانست داشته‌باشد و آن اینکه، کاهش درآمدهای نفتی اقتصاد تنبل و تن‌پرور ایران را مدت‌هاست اذیت می‌کند. روایت‌ها هم در مورد بودجه‌های عمرانی متفاوت است. برخی می‌گویند تا این لحظه از سال ریالی به پروژه‌های عمرانی تزریق نشده‌است و برخی دیگر می‌گویند مبالغ اندکی تزریق شده اما هنوز به پروژه نرسیده، صرف طلب انباشته‌شده پیمانکاران شده‌است. حبیب‌الله بی‌طرف، وزیر نیرو در دولت اصلاحات همه اینها را می‌داند، اما معتقد است که برنامه ششم توسعه اکنون، زمان خوبی برای اصلاح برخی فرآیندها در اجرای پروژه‌های عمرانی به وجود آورده‌است. او که مدت‌ها بر صندلی بالاترین مقام اجرایی وزارت نیرو تکیه زده‌بود، می‌گوید همه‌چیز بستگی به سیاست‌های دولت دارد که بخش‌خصوصی وارد گود شود و سرپرستی این پروژه‌ها را به عهده گیرد. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با او در پی می‌آید.

اگر ممکن است برای شـــروع، ارزیابی‌تان را از روند اجرای پروژه‌های عمرانی طی ســـال‌های گذشته بفرمایید و اینکه این طرح‌ها را چطور می‌بینید؟

پیدایـــش طرح‌های عمرانـــی در ایران به زمانـــی برمی‌گردد که درآمدهای نفتی برای کشـــور حاصل شد و ایران توانست با استخراج نفت خام و فروش آن در بازارهای بین‌المللی، از منابع ارزی حاصل از آن استفاده کند. در آن زمان، طرح‌های متنوعی برای هزینه‌کرد این منابع ارزی از ســـوی دولت در نظر گرفته شد که در نهایت، با توجه به ضرورت توسعه زیرساخت‌ها و امور زیربنایی، مقرر شد که بخشی از این منابع برای توسعه و عمران کشور در نظر گرفته شود و به این ترتیب، منابع مالی برای اجرای طرح‌های عمرانی از سوی دولت فراهم شـــد و اساسا تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه‌ای چه قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و چه بعد از آن، متکی به درآمدهای نفتی دولت و ارز حاصل از آن بوده‌است. البته این اقدام یک رویکرد منطقی، اصولی و در راستای منافع ملی می‌تواند تلقی شود. نگاهی به عملکرد دولت‌هایی که از منابع ارزی حاصل از فروش نفت به عنوان پشتوانه‌ای برای اجرای طرح‌های عمرانی استفاده کردند، نشان می‌دهد که بنیه مالـــی دولت‌ها، با توجه به حجم صادرات نفت و قیمت جهانی آن در سال‌ها و مقاطع مختلف، متفاوت بوده‌است و به این ترتیب، توان اجرای طرح‌ها در دوره‌های مختلف نیز فرق می‌کرده‌است. اگر روند طرح‌های عمرانی را در طی برنامه‌های اول، دوم، سوم و چهارم توسعه فرهنگی و اقتصادی جمهوری اســـلامی ایران مطالعه کنیم، مشاهده می‌شود که متناســـب با افزایش درآمدها، تعداد و حجم مالی پروژه‌ها نیز در بخش‌های مختلف فرق داشته‌است. در این میان می‌توان گفت که دو عامل باعث محدودیت در منابع مالی طرح‌های عمرانی شده است که عامل اول، افزایش هزینه‌های جاری دولت است که هرساله به ناچار، بخشی از درآمد نفت صرف تامین هزینه‌های جاری دولت شده‌است و عامل دوم نیز تغییر نگرش نســـبت به توسعه داخلی است. به این معنا که طی سال‌های اخیر، هزینه‌هایی که دولت در بخش آموزش و پرورش و نیز بهداشت صرف کرده‌است سرمایه‌گذاری دولت در توسعه کشور تلقی شده و طبیعتا بخشـــی از منابع عمومی دولت برای این فعالیت‌ها تخصیص یافته‌است. این دو مسئله روی حجم منابع مالی طرح‌های عمرانی دولت تاثیر گذاشـــته و البته این روند هم تدریجی بوده‌است؛ چرا که در ۳۰ سال گذشته هزینه‌های جاری دولت به‌تدریج افزایش یافته‌است و همچنین افزایش هزینه در بخش‌های آموزش و پرورش و بهداشت و درمان نیز بالا رفته و همین امر باعث شده‌است که حجم منابع مالی دولت برای طرح‌های عمرانی کاهش پیدا کند. در سال‌های اخیر بعد از اعمال تحریم‌ها و محدودیت در صادرات نفت خام، یک تغییر عمده بـــرای تامین منابع مالی دولت به وجود آمد و براساس آن، به‌دلیل عدم پیش‌بینی در سال‌های قبل برای این رخداد مالی، بسیاری از طرح‌های موجود، دچار کمبود منابع مالی شده‌اند و اگر وضعیت ۵ سال اخیر را نگاه کنیم، می‌بینیم که تخصیص منابع نسبت به بودجه مصوب طرح‌های عمرانی، بین ۱۰ تا ۳۰ درصد اعتبار مصوب بوده‌است. این چالش ســـال‌های اخیر باعث کند شدن روند عملیات اجرای طرح‌های عمرانی و روی دســـت‌ماندن این طرح‌ها در سطح کشور شده‌است.

> با این وضعیت منابع مالی، صلاح است که هیچ طرح جدیدی آغاز نشود تا طرح‌های موجود ساماندهی شوند. البته برخی از اولویت‌ها هم برای اجرا و شروع پروژه‌های عمرانی جدید وجود دارد که اجتناب‌ناپذیر است

اشـــاره‌ای داشـــتید به اینکه منابع لازم برای اجرا و اتمام طرح‌های عمرانی به درآمدهای حاصل از صادرات نفت بســـتگی دارد. ســـوال اینجا اســـت که چرا در دوره‌هایی که ممکن است کشور بالاترین درآمد نفتی را به دســـت آورده‌باشد، روندی که از تخصیص بودجه‌های عمرانی می‌بینیم، خیلی بهینه نبوده و یا بیشتر بودجه‌های عمرانی، صرف کلنگ‌زنی و شروع اجرا بوده‌است تا تکمیل طرح‌ها.

این یک نکته بسیار مهم است. باید توجه داشت که مدیریت منابع مالی در دولت و مدیریت تخصیص اعتبارات طرح‌های عمرانی یک امر بسیار مهم و تاثیرگذار در سرنوشت این‌گونه طرح‌ها بوده‌است؛ در حالی که متاســـفانه در دولت‌های نهم و دهم، به‌دلیل بی‌اعتقادی به مقوله توسعه و عدم اجرای برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور، علی‌رغم فراوانی درآمد نفت به دلیل قیمت‌های بسیار بالای جهانی، تخصیص منابع برای تکمیل و بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی، کم بوده و متناســـب با درآمدهای نفتی نبوده‌اســـت. به هر صورت این روندی است که در سال‌های گذشته اتفاق افتاده است؛ ولی در سال‌های اخیر و در دولت یازدهم، فقر منابع مالی دولت و کمبود بودجه، باعث بروز مشکل در نیمه‌تمام ماندن طرح‌های عمرانی شده‌است.

به‌هرحال هم‌اکنون، رقم هنگفتی از طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی

در برنامه ششم توسعه باید تکلیف طرح‌های وزارت نیرو از نظر انتفاعی یا غیرانتفاعی بودن معین شود؛ چراکه باید برای تکمیل طرح‌های انتفاعی، ساز و کارهای لازم طراحی شود؛ البته در هر بررسی، اگر طرحی غیراقتصادی باشد و از نظر ضرورت اجرای غیرانتفاعی نیز توجیه‌پذیر نباشد، می‌توان آن را متوقف کرد.



عکس: رضا معطریان

روی دست دولت باقی مانده‌است. فکر می‌کنید بهترین روشی که این طرح‌ها را می‌توان به چرخه تولید بازگرداند چیست؟ چراکه این طرح‌ها، هم‌اکنون تورم‌زا شده‌است و به هر حال عدم تکمیل آنها می‌تواند برای کشور مشکل‌آفرین شود.

اگر طرح‌های عمرانی را به دو دسته انتفاعی و غیرانتفاعی تقسیم کنیم که این مقوله نیز در موافقت‌نامه طرح‌های عمرانی در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مشخص می‌شود، می‌توان این‌گونه گفت که طرح‌های انتفاعی، طرح‌هایی هستند که سرمایه‌گذاری ایجاد آنها از محل درآمد دوران بهره‌برداری مستهلک خواهد شد. در طرح‌های انتفاعی، دستگاه‌های بهره‌بردار باید با وزارت امور اقتصادی و دارایی قرارداد بازپرداخت هزینه‌های سرمایه‌گذاری را منعقد کنند. این طرح‌ها در شرایطی که اکنون دولت، منابع مالی برای تکمیل آنها ندارد، بهتر است که به بخش خصوصی واگذار شود تا آنها را به بهره‌برداری برساند و تکمیل کند و در نهایت، به بهره‌برداری اقتصادی برساند. دسته دوم، طرح‌های غیرانتفاعی هستند؛ به‌این معنا که آنها جزو طرح‌های زیربنایی قرار می‌گیرند که سازوکار درآمدزایی برایشان پیش‌بینی نشده‌است. مثلا بخشی از راه‌ها این‌طور هستند؛ یعنی راهی برای دسترسی مناسب مردم با سرمایه‌گذاری دولت بین دو نقطه جغرافیایی احداث می‌شود و برای بهره‌برداری از آن نیز، درآمدی پیش‌بینی نشده‌است؛ یعنی ایستگاه عوارضی ایجاد نشده که از مردم عوارض بگیرند و بخشی از هزینه‌ها جبران شود. بسیاری از راه‌ها به‌خصوص راه‌های روستایی و راه‌های مواصلاتی نقاط محروم، از این دست هستند که دولت باید با توجه به توان مالی خود، به‌صورت تدریجی آنها را تکمیل کند. برای گروه اول، مشوق‌هایی را نیز می‌توان تعریف کرد که بخش خصوصی یا غیردولتی بتواند با استفاده از آن مشوق‌ها، انگیزه لازم برای مشارکت در تکمیل طرح‌های عمرانی را پیدا کند. این تصمیم مهمی است که به نظر می‌رسد دولت در آستانه برنامه ششم توسعه باید اتخاذ کند و بخش عمده‌ای از طرح‌ها را که ماهیت انتفاعی دارند برای تکمیل، هرچه سریع‌تر به بخش غیردولتی واگذار کند.

این روزها ارقام متفاوتی از حجم پروژه‌های نیمه‌تمام مطرح می‌شود. به هر حال بخش خصوصی نیز خیلی رغبتی نشان نمی‌دهد که وارد گود شود و اجرا و تکمیل این پروژه‌ها را به عهده گیرد، دلیلشان هم این است که این طرح‌ها آن‌قدر تورم‌زا شده‌است که برای آنها توجیه اقتصادی ندارد. هزینه‌ها به‌شدت بالا است و بدهی‌های معوق برای این طرح‌ها وجود دارد. چه انگیزه‌هایی باید برای بخش خصوصی ایجاد شود که به‌راحتی اتمام این طرح‌ها را بپذیرند؟

در درجه اول خود طرح باید ماهیت اقتصادی داشته‌باشد؛ به این معنا که بعد از بهره‌برداری، دارای درآمدهای پایدار باشد تا هزینه‌های بهره‌برداری و نیز استهلاک سرمایه را جبران کند؛ ولی این هزینه‌های استهلاک سرمایه از سوی دولت قابلیت اثرگذاری دارد. منظور من این است که دولت می‌تواند از مجلس اجازه بگیرد و بخشی از هزینه‌هایی را که خود تاکنون در این طرح‌ها صورت داده به منظور کمک به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، به آنها واگذار کند؛ در حالی که این مبلغ قبلا صرف فعالیت‌های اجرایی آن پروژه شده‌است؛ اما دولت با این سیاست آن را در استهلاک، اثر نمی‌دهد. طبیعتا با این روش می‌توان پروژه را زودتر سودآور کرد؛ ولی اگر قرار باشد که دولت همه هزینه‌ها را از سرمایه‌گذاران پس بگیرد و حتی در مواردی دریافت سود را نیز در دستور کار قرار دهد، ممکن است که پروژه برای بخش خصوصی، جذابیت خود را از دست بدهد؛ لذا باید کمیته یا کارگروهی دارای اختیار، در قانون برنامه ششم ایجاد شود که برای تک‌تک پروژه‌های عمرانی که انتفاعی هستند، ساز و کار معینی را تعریف کند تا انگیزه‌های معین برای بخش خصوصی ایجاد شود. به این ترتیب بخش غیردولتی با آورده مالی خود برای تکمیل بخش باقی‌مانده، وارد گود می‌شود و پس از تکمیل نیز، از طرح بهره‌برداری می‌کند. در این صورت است که پروژه، سودآوری هم برای سرمایه‌گذار دارد. قبل از

> طی سال‌های اخیر، تخصیص منابع نسبت به بودجه مصوب طرح‌های عمرانی، بین ۱۰ تا ۳۰ درصد اعتبار مصوب بوده‌است. این چالش در سال‌های اخیر باعث کندشدن روند عملیات اجرای طرح‌های عمرانی و روی دست‌ماندن این طرح‌ها در کشور شده‌است

هر چیز باید توقع دولت از بخش خصوصی مشخص شود. به این معنا که بخش خصوصی نمی‌تواند به مردم یارانه بدهد. پس فرض باید بر این باشـد که بخش خصوصی وارد کار شود، سرمایه‌گذاری کند و از پـروژه هم بهره‌برداری کند و در نهایت، سـود منطقی و عادلانه هم داشته‌باشد. با فرض این مبانی، می‌توان ساز و کارهای تشویقی و کمکی برای بخش خصوصی تعریف کرد تا تکمیل پروژه‌های عمرانی برای آنها صرفه اقتصادی داشته و از جذابیت لازم برخوردار باشد.

با وضعیتی که هم‌اکنـون در تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام به لحاظ بودجه‌ای داریم، آیا صلاح است که طرح جدید عمرانی در کشور شروع نکنیم؟

با این وضعیت منابع مالی، صلاح است که هیچ طرح جدیدی آغاز نشود تا طرح های موجود ساماندهی شوند. البته برخی از اولویت‌ها هم برای اجرا و شروع پروژه‌های عمرانی جدید وجود دارد که اجتناب‌ناپذیر است. برای مثال فرض کنید که شهری دارای بحران آب است و دولت خود را موظف می‌داند تا برای جلوگیری از مهاجرت و تامین نیازهای حیاتی مردم، طرح عمرانی تعریف کند و در این شـرایط که وضعیت بودجه‌های عمرانی وخیم است، اجرای این پروژه را آغاز کند. این جزو اسـتثنائات است ولی در کل، منطقی است که وقتی تعداد طرح‌های نیمه‌تمام زیاد است و دولت منابع لازم برای تکمیل آنها را ندارد، طرح جدیدی شروع نشود؛ چراکه هیچ افق روشنی نیز وجود ندارد که دولت در چه زمانی می‌تواند این طرح‌ها را به اتمام برساند، پس جز در موارد خاص، بهتر است که طرح جدید عمرانی شروع نکند.

اشاره‌ای به ضرورت توجه به پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام در برنامه ششم توسعه داشتید. فکر می‌کنید در برنامه ششم توسعه که به هرحال در مقطع زمانی خاصی از اقتصاد ایران قرار اسـت اجرایی شود و چشم‌انداز ۵ساله را می‌دهد، چه وضعیتی باید برای طرح‌های عمرانی لحاظ شود؟

در تنظیم منابع سرمایه‌گذاری در برنامه ششم توسعه، باید به نحوی عمل کرد که بخشی از منابع مالی از سوی دولت، بخشی دیگر از سوی بخش خصوصی و بخشی دیگر با استفاده از تسهیلات خارجی، تامین شـود. البته با توجه به محدودیت منابع مالی ناشی از فروش نفت در بازارهای بین‌المللی، باید به این نکته هم توجه کرد که در خلال برنامه ششم توسعه، باید بخشی از نیازهای سرمایه‌گذاری کشور را از منابع جدیـد تامین کرد که نمونه آن، ایجاد صندوق‌های جمع‌آوری منابع خرد برای طرح‌های اقتصادی است، به این معنا که شیوه‌های جدیدی باید برای تامین منابع در کشور پیش‌بینی شود و البته در قانون هم، پشـتوانه‌های حقوقی لازم برای آنها فراهم شود. در این میان، سهم هریک از این بخش‌ها به تناسب چشم‌انداز توسعه‌ای که برای ۵ سال اقتصاد کشور در نظر گرفته می‌شود، تعیین خواهد شد و متناسب با آن باید ساز و کارهای عملیاتی شدن نیز دیده شود. بر این اساس اگر قرار است از منابع خارجی برای توسعه اقتصادی استفاده شود، اولاً باید ساز و کارهای تضمین بازپرداخت اصل و سود سرمایه‌گذاری‌های خارجی و در گامی بالاتر، شیوه‌های بهینه جذب و جلب اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی نیز تدوین شود. در عین حال برای جذب سرمایه‌های داخلی نیز راهکارهای جدی اندیشیده شود. چراکه در داخل کشور نیز وقتی می‌خواهیم از سرمایه‌های داخلی استفاده کرده و جذب سرمایه‌گذار داخلی را رونق دهیم، باید تضمین‌های لازم به آنها نیز داده شـود و الزامات مناسـب برای تحقق این سرمایه‌گذاری، در قوانین و مقررات پیش‌بینی شـود؛ به نحوی که به صورت واقعی، حمایت‌های لازم از سرمایه‌گذاران صورت گیرد. بنابراین اگر بخواهیم جمع‌بندی کنیم، برنامه ششم توسعه می‌تواند با درنظرگرفتن افق‌های سرمایه‌گذاری طی ۵ سال آتی در بخش‌های مختلف و نیز پیش‌بینی ساز و کارهای تضمین و حمایت، زمینه تحقق این سرمایه‌گذاری را فراهم کند. این کار باید یک الزام در برنامه ششم توسعه باشد؛ چراکه اکنون در داخل کشور، بحران اشتغال وجود دارد و بر همین اساس، نیازهای شدیدی در بخش‌های اقتصادی کشور وجود دارد که باید تحرک و رونق را در بخش‌های مختلف اقتصادی ایجاد کرد که امیدواریم به نتیجه برسد.

> متاسفانه در دولت‌های نهم و دهم، به دلیل بی‌اعتقادی به مقوله توسعه و عدم اجرای برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور، علی‌رغم فراوانی درآمد نفت به دلیل قیمت‌های بسیار بالای جهانی، تخصیص منابع برای تکمیل و بهره‌برداری از طرح‌های عمرانی، کم بوده و متناسب با درآمدهای نفتی نبوده است

برگردیم به طرح‌های عمرانی در بخش وزارت نیرو. به هرحال شما هم مدتی وزیر نیرو بوده‌اید. برخی اخبار از پروژه‌های عمرانی وزارت نیرو حکایت از ایـن دارد که برخی از این طرح‌ها متوقف شده‌اند. نمونه آن هم سد بختیاری است. به هرحال این طرح‌ها تا حدودی پیش رفته‌اند؛ اکنون توقف آنها آسیب‌های جدی وارد نمی‌کند؟

طرح‌های وزارت نیرو هم مجزا از سـایر طرح‌های دولت نیسـت؛ ولیکن در برنامه ششـم توسـعه باید تکلیف آنهـا از نظر انتفاعی یا غیرانتفاعی بودن معین شـود؛ چراکه باید بـرای تکمیل طرح‌های انتفاعی، سـاز و کارهای لازم طراحی شـود؛ البته در هر بررسی، اگر طرحی غیراقتصادی باشـد و از نظر ضرورت اجرای غیرانتفاعی نیز، توجیه‌پذیر نباشد، می‌توان آن را متوقف کرد؛ ولی در مجموع می‌دانیم که مجموعه طرح‌های وزارت نیرو یا در قالب طرح‌های انتفاعی یا در قالب طرح‌های غیرانتفاعی قابل اجرا است. وزارت نیرو در گذشته، هم از منابع عمومی دولت یعنی درآمدهای ناشی از فروش نفت و هم از منابع داخلی شرکت‌های دولتی تابع وزارت نیرو و هم منابع فاینانس خارجی اسـتفاده می‌کرد، ضمن اینکه این طرح‌ها از منابع تسهیلات بانکی داخلی نیز بهره‌مند می‌شدند؛ اما اکنون به دلیل کاهش منابع عمومی دولت و همچنین عدم افزایش درآمد شرکت‌های وزارت نیرو از ناحیه عدم افزایش قیمت آب و برق، این منابع به‌شـدت کاهش یافته‌است. از سوی دیگر، به دلیل تحریم‌ها نیز، فاینانس خارجی محدود شده و بانک‌ها نیز به دلیل مشکلات ارائه تسهیلاتی که پیدا کرده‌اند، امکان تخصیص به طرح‌های وزارت نیرو را ندارند؛ بنابراین بسیاری از طرح‌ها با مشکل جدی مواجه شده‌اند. همچنین به دلیل اولویت طرح‌های منابع آب و به‌ویژه طرح‌های مرتبط با آب‌های مرزی، قرار بر این شـده که براساس پیشنهاد دولت و اخذ مصوبات لازم، ۱۰ میلیارد دلار از منابع صندوق توسعه ملی برای پیشرفت طرح‌های اولویت‌دار تخصیص یابد که اختصاص این رقم می‌تواند طی ۴ سال دولت یازدهم، کمک بزرگی به تکمیل طرح‌های عمرانی کند. به هرحال امیدواریم با برنامه‌ریزی مناسب و سنجیده در برنامه ششـم، بسیاری از طرح‌های اولویت‌دار وزارت نیرو به بهره‌برداری رسند و مردم از منافع آنها بهره‌مند شوند.

به‌طور کلی، صندوق توسـعه ملی چطور می‌تواند در اجرای سریع پروژه‌ها اثرگذار و یاری‌رسان پروژه‌های عمرانی باشد؟

اساسـا صندوق توسـعه ملی برای تامین مالی پروژه‌های بخش خصوصی ایجاد شده‌است و در عین حال، یک منبع ذخیره برای مازاد درآمد ارزی کشـور در سال‌هایی اسـت که دولت نیاز به منابع مالی داشته‌باشد و بر این اساس، با مصوبه مجلس است که دولت می‌تواند دریافت‌هایی چه در قالب بودجه‌های جاری و چه در قالب بودجه‌های عمرانی داشته‌باشد. به‌طورکلی فرض بر این است که صندوق توسعه ملی برای رونق اقتصادی در بخش خصوصی تاسیس شده و الان نیز بیشتر اهداف آن حول این محور است.

اگر دولت به طور متوسط ۳۰ هزار میلیارد تومان با قدرت خرید ثابت در هر سال بتواند برای تکمیل پروژه‌ها اختصاص دهد تکمیل و اتمام این پروژه‌ها ۲۰ سال زمان می‌برد در حالی که ممکن است بسیاری از این پروژه‌ها بعد از این مدت، فاقد توجیه اقتصادی باشند، کما اینکه بسیاری از پروژه‌ها در حال حاضر هم توجیه اقتصادی ندارند.

مشاور معاون اجرایی رئیس‌جمهور در گفت‌وگو با آینده‌نگر تشریح کرد:

تنگناهای مالی دولت برای اجرای پروژه‌های عمرانی

تلاش‌ها برای فروش نفت و تبدیل منابع حاصل از آن به ریال برای تامین بودجه چندان موفق نبوده است



مریم موسی‌پور

مشاور معاون اجرایی رئیس‌جمهور معتقد است که دولت توان مالی زیادی برای تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام کشور ندارد و حتی باید هرچه سریع‌تر ادامه سرمایه‌گذای‌های مختصر خود را در این حوزه متوقف و این سرمایه‌ها را پیش‌پرداخت و مایه اولیه جذب بخش‌خصوصی برای تکمیل پروژه‌های نیمه‌تمام کند. محسن بهرامی ارض اقدس همچنین به عنوان یکی از اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و فعال بخش‌خصوصی، «تمام‌قد» از توانایی‌های این بخش دفاع می‌کند و معتقد است که بخش‌خصوصی ایران توانایی انجام همه پروژه‌ها از کوچک و بزرگ را دارد. بهرامی در حالی که به‌شدت سیاست‌های اقتصادی دولت‌های هشتم و نهم را نقد می‌کند معتقد است که دولت یازدهم تاکنون در زمینه اقتصادی عملکرد قابل قبولی داشته است هرچند باید با مهیا کردن شرایط واگذاری اقتصاد به بخش‌خصوصی و تلاش بیشتر در این حوزه، کم‌کم به سمت مسئولیت‌های حاکمیتی خود قدم بردارد.

در حال حاضر وضعیت طرح‌های عمرانی نیمه‌کاره کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید، به نظر می‌رسد دولت بودجه‌ای برای تکمیل بسیاری از این پروژه‌ها در اختیار ندارد تا جایی که طرح‌های با پیشرفت بالای ۸۰ درصد را در اولویت تکمیل قرار داده است.

در مقطع تغییر و تحول دولت دهم به دولت تدبیر و امید آماری تهیه شد که گویای وجود ۲۰۰ هزار مصوبه در طول هشت سال دولت نهم و دهم و ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد در سفرهای استانی است و هر مصوبه نیز مربوط به یکی از پروژه‌هاست. بر اساس برآوردی که به آن اشاره کردم برای اتمام این پروژه‌ها حدود ۴۰۰ میلیارد تومان با قیمت‌های همان سال نیاز است و اگر هزینه‌های تکمیل این پروژه‌ها را از سال ۹۲ با توجه به نرخ تورمی سال‌های ۹۲، ۹۳ و ۹۴ به‌روز رسانی کنیم می‌توان گفت حدود ۵۰ درصد رقم اعلام شده از بابت تورم تجمیعی این سه سال به هزینه‌های تکمیل این طرح‌ها افزوده می‌شود. یعنی باید فکر کنیم که اتمام این پروژه‌ها در شرایطی که هیچ پروژه جدیدی نیز به دولت اجبار نشود حدود ۶۰۰ میلیارد تومان برای دولت هزینه دارد. این پروژه‌ها تنوع زیادی هم در بخش‌های مختلف مانند ورزشی، آموزشی، حمل و نقل ریلی، تولیدی و سرمایه‌گذاری‌های جدید در مناطق نیمه‌برخوردار و محروم دارد. اما در مجموع به دلیل تنگناهای درآمدی ناشی از افت قیمت نفت که از سال ۹۲ آغاز شد و کماکان هم ادامه دارد، مشکلات زیادی برای اجرای طرح‌ها به وجود آمد. و اگر مثلا به طور متوسط ۳۰ هزار میلیارد تومان با قدرت خرید ثابت در هر سال بتواند برای تکمیل پروژه‌ها اختصاص دهد تکمیل و اتمام این پروژه‌ها ۲۰ سال زمان می‌برد در حالی که ممکن است بسیاری از این پروژه‌ها بعد از این مدت، فاقد توجیه اقتصادی باشند، کما اینکه بسیاری از پروژه‌ها در حال حاضر هم توجیه اقتصادی ندارند. مثلا در اولین سفر رئیس‌جمهور سابق به استان کردستان، وعده احداث یک واحد پتروشیمی بزرگ داده شد. کل مردم استان کردستان سهام خریدند تا سهام‌دار یک واحد پتروشیمی شوند به این امید که لوله گازی از سرخس عبور کند و به این واحد پتروشیمی برسد و در آنجا اوره تولید و به کشورهای آسیای میانه و شمال ایران صادر شود اما اکنون اصلا مصرف کود اوره منتفی شده و بعد از این‌همه سال تنها دور زمین این پروژه دیوارکشی شده است.

یعنی تنها مشکل ما برای تکمیل این پروژه‌ها افت درآمدهای ناشی از فروش نفت است؟

یکی از مهم‌ترین مشکلات این موضوع است که دولت فعلی درآمدی برای تکمیل این تعداد پروژه ندارد. در دولت نهم و دهم متوسط درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت سالانه بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. مجموع درآمد نفت کشور از تاریخ کشف نفت تا پایان دولت اصلاحات حدود ۷۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود اما به جای استفاده از آن درآمدها در بخش زیرساخت، واردات، تسهیل و صادرات غیرنفتی تضعیف شد. قیمت دلار که به شکل مصنوعی پایین نگه داشته شده بود، بالا رفت. همچنین به دلیل افزایش حجم واردات شکاف تجاری کشور بیشتر شد و تولید داخلی آسیب دید و تراز اشتغال در هشت سال نزدیک به صفر شد و بیکاری به شدت افزایش یافت؛ همه این عوامل، باعث افزایش تنگناها در دولت‌های بعد از جمله دولت یازدهم شد و این دولت را در پرداخت و تخصیص اعتبار برای تملک دارایی‌ها و تخصیص اعتبار برای پروژه‌های عمرانی به‌شدت ناتوان کرد. پرداخت بدون هدف یارانه نقدی به همه جمعیت کشور و اجرای غلط قانون هدفمند کردن یارانه‌ها نیز باعث شد که تمام توان دولت یازدهم صرف پرداخت یارانه نقدی شود. با همه این اوصاف، دولت یازدهم سعی کرد که سهم اعتبارات عمرانی را برای تکمیل پروژه‌ها افزایش دهد و ۲۰ هزار میلیارد تومان سال ۹۱ را به ۳۰ هزار میلیارد تومان در سال ۹۲ و به ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال ۹۳ رساند هرچند که با مقایسه نرخ تورم عملا نسبت به قیمت‌های سال ۹۲ افزایش

زیاد چشمگیری نیســت و البته دولت در تخصیص همین اعتبارات عمرانی هم با مشکلات جدی مواجه است. دولت یازدهم نمی‌خواهد با بی‌قانونی و افزایش پایه پولی و نشر اسکناس، کسری بودجه به وجود آورد که خود عامل تورم‌زاست. به هر حال یکی از اهداف محوری دولت یازدهم، کنترل تورم اســت که در خصوص آن نیز موفق عمل کرده است؛ پس دولت، چاره‌ای جز کنترل هزینه‌ها و انضباط مالی و پولی برای اجرای این هدف محوری نداشته است. در کنار آن فعالیت‌های مربوط به تنش‌زدایی در روابط بین‌الملل و پیگیری بحث توافق با ۵+۱ و رفع مشکلات تحریم‌ها به کمک دولت آمد و آرامش و ثباتی به بازار داد و توانست تا حدودی قیمت ارز را با نوسانات محدود کنترل کند. اما تلاش‌ها برای فروش نفت و تبدیل منابع حاصل از آن به ریال برای تامین بودجه چندان موفق نبوده است و این روزها هم صادرات نفت ما در سایه تحریم‌های بین‌المللی به حداقل ممکن کاهش یافت و قیمت نفت هم از ۱۴۰ دلار دولت ســابق به کمتر از ۴۰ دلار در حال حاضر رســید و نتیجه، این شده است که دولت واقعا توان تخصیص بودجه زیادی برای پروژه‌های عمرانی ندارد. اکنون دولت یازدهم در تنگنای ویژه‌ای قرار گرفته است که اگر تحریم‌ها ادامه داشت و نمی‌توانست با جامعه جهانی تعامل کند، دامنه مشکلات می‌توانست به ناهنجاری‌های گســترده در کشور منجر شــد. با توافق صورت‌گرفته، امید است که دریچه امیدی برای اصلاح روابط با جامعه بین‌الملل گشوده شود و با انتقال سرمایه خارجی به کشور و با اولویت جلوگیری از خروج سرمایه ایرانیان و بعد ورود ایرانیان خارج از کشور، کم‌کم از رکودی که اقتصاد کشور به آن دچار است، خارج شویم.

این همه پروژه ناتمام در کشور داریم، دولت برای اینکه بتواند بخشی ازاین پروژه‌ها را به سرانجام برساند درمرحله اول باید چه کاری انجام دهد؟

با توجه به توضیحاتــی که دادم، باید گفت که دولت به تنهایی و بدون اتکا به مردم و استفاده از ظرفیت‌ها و منابع بخش‌خصوصی قادر به انجام حرکتی چشمگیر در این حوزه نخواهد بود؛ حداکثر این است که این پروژه‌ها را در حد فعال نگه داشــتن کارگاه‌های آنها می‌تواند نگهداری کند. اگر می‌خواهیم اتفاقی در کشور بیفتد دولت باید پروژه‌ها را به چند گروه تقسیم و طبقه‌بندی کند مثلا برخی پروژه‌ها فاقد مزیت نسبی و توجیه فنی هستند و با فشار برخی از مقامات محلی و تحت افکار پوپولیستی برای جلب آرای مردم به دولت سابق تحمیل شده‌اند. به نظر می‌رسد که دولت باید با همفکری با مجلس پروژه‌هایی را که فاقد توجیه فنی و اقتصادی هستند از لیست پروژه‌های نیمه‌تمام دولت خارج و رسما اعلام کند که امکان ادامه این پروژه‌ها و فعال نگه داشتن آنها نیست. برخی از پروژه‌ها مثل پروژه‌های حوزه ورزشی، راه‌سازی، مســکن، پروژه‌های مربوط به برخی درمانگاه‌ها و فضاهای درمانی، و بخشی از پروژه‌های آموزشی هم بالقوه انتفاعی و غیرحاکمیتی و قابل واگذاری به بخش‌خصوصی هستند. به نظر من دولت باید بدون هیچ سخت‌گیری و با شرایط مناســبی این پروژه‌ها را به بخش‌خصوصی در قالب هیات امنایی یا کاملا خصوصی یا حتی شرکت‌های تعاونی و انجمن‌هــای صنفی واگــذار کند و حتی ایــن بخش‌ها با حمایت دولت از تســهیلات بانکی برای تکمیل پروژه‌ها استفاده کنند و با به بهره‌برداری رســیدن طرح از محل درآمد آن اعتبارات و تسهیلاتی را که گرفتند برگردانند. دسته‌ای دیگر از پروژه‌ها نیز حاکمیتی است و به دلیل وظایف توسعه‌ای دولت در مناطق محروم در حوزه‌های خاص حاکمیتی سرمایه‌گذاری شده است و پیشرفت مناسبی هم دارد. دولت یازدهم در دو سال گذشته به‌ویژه در سفرهای استانی رئیس‌جمهور هیچ پروژه جدیدی را تقبل نکرده است و سعی کردند با تجمیع همه منابع دولت پروژه‌های عمرانی با پیشرفت بالای ۸۰ درصد را که امکان تکمیل آنها تا حداکثر نیمه اول سال ۹۶ هست تکمیل کنند تا با در مسیر استفاده قرار گرفتن این پروژه‌ها منافع عمومی از محل آن حاصل شود و از درآمدها و امکانات آن در دیگر حوزه‌های توسعه‌ای استفاده شود که بهترین سیاستی است که دولت می‌توانست با توجه به منابع محدود خود در پیش گیرد و قابل دفاع است. پیشنهاد این است که با استانی کردن خزانه استان‌ها درآمدهای عمومی مربوط به هر استان به‌ویژه مالیات‌ها در خود استان نگهداری شود و با استفاده از ظرفیت شوراهای اسلامی شهر و روستا و شوراهای عالی استان‌ها اولویت‌بندی پروژه‌های شهری، شهرستانی، استانی و ملی از طریق نمایندگان آنها مشخص شــود و مردم نیز قانع شوند که با توجه به امکانات موجود در اســتان و درآمدهای اســتان چه پروژه‌هایی دارای اولویت است و نمایندگان نیز مسئولیت‌پذیر باشند و مردم را قانع کنند. آن دسته از پروژه‌هایی که در اولویت هستند با استفاده از منابع استانی در دستور تکمیل قرار بگیرد و دولت تنها درگیر پروژه‌های ملی باشد؛ پروژه‌هایی مثل پروژه برقی کردن قطار تهران-مشهد که چند استان کشور درگیر آن هستند و همه مردم کشور می‌توانند از منافع آن برخوردار شوند. دولت می‌تواند برای انجام این طرح‌ها نیز از طریق جذب سرمایه‌های خارجی به صورت فاینانس، انتخاب سرمایه‌گذاران خارجی، و تبدیل این پروژه‌ها به پروژه‌های انتفاعی اقدام کند و همچنین با استفاده از منابع ملی در بودجه سالیانه روند انجام این‌گونه طرح‌ها را تسریع کند. پروژه‌های نفت و گاز یا پروژه‌های توسعه حمل و نقل، مترو و... از این قبیل است.

از جذب ســرمایه خارجی صحبت کردید، به نظر می‌رسد ما در جذب سرمایه‌های داخلی نیز مشکلات زیادی داریم، چگونه می‌خواهیم سرمایه‌های خارجی را به‌درستی جذب کنیم؟

به نظر من، در حوزه خارجی با توافق صورت‌گرفته با گروه ۵+۱ و ان‌شــاءالله با لغو تحریم‌ها امکان توسعه روابط خارجی و ایجاد ارتباط گسترده‌تر اقتصاد ملی با اقتصاد بین‌المللی فراهم می‌شود. سوئیفت بانک مرکزی که باز و از تحریم خارج شود هزینه تجارت خارجی ما نیز به‌شدت کاهش می‌یابد. با توافق ایجادشده و امید به‌وجودآمده، آرامشی در بــازار به وجود آمده و همچنین نرخ ارز تقریبا از ابتدای اســتقرار دولت یازدهم با شیب ملایمی کنترل شده است و افزایش‌های تدریجی موجود آن هم به توسعه صادرات غیرنفتی کمک می‌کند. ارائه قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و انتخاب صادرات غیرنفتی به عنوان بخش پیشران دولت نیز به کمک واحدهــای تولیدی صادرات‌محور آمده است. ادامه این حرکت‌ها، تعهد به اجرای قانون بهبود مستمر فضای کســب و کار، لغو مجوزها، شفافیت اطلاع‌رسانی و گردش اطلاعات، مبارزه جدی با فســاد اداری و اقتصادی و لغو قوانین مزاحم از جمله اقداماتی بوده است که در جامعه ما امید به وجود آورده و ارزیابی‌های اقتصادی بین‌المللی از اقتصاد ما را نیز مثبت‌تر کرده است. رتبه کسب و کار از ۱۵۴ دولت سابق پارسال به ۱۳۸ و امسال به ۱۱۸ ارتقا یافته است. هدف دولت این است که در سال ۹۵ آن را به زیر ۱۰۰ ارتقا دهد این اقدامات در کنار بهبود روابط بین‌المللی با کشورهای توسعه‌یافته قرار می‌گیرد و برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی بسترسازی می‌کند. کشوری مثل ترکیه در همسایگی ما که فاقد نفت و گاز است سالانه تا ۳۰ میلیارد دلار هم ســابقه جذب سرمایه خارجی دارد. ما یکی از

> دولت به‌تنهایی و بدون اتکا به مردم و استفاده از ظرفیت‌ها و منابع بخش‌خصوصی قادر به انجام حرکتی چشمگیر در این حوزه نخواهد بود؛ حداکثر این است که این پروژه‌ها را در حد فعال نگه داشتن کارگاه‌های آنها می‌تواند نگهداری کند. اگر می‌خواهیم اتفاقی در کشور بیفتد دولت باید پروژه‌ها را به چند گروه تقسیم و طبقه‌بندی کند

اکنون دولت یازدهم در تنگنای ویژه‌ای قرار گرفته است که اگر تحریم‌ها ادامه داشت و نمی‌توانست با جامعه جهانی تعامل کند، دامنه مشکلات می‌توانست به ناهنجاری‌های گسترده در کشور منجر شد.

غنی‌ترین کشـــورها در حوزه نفت و گاز هســـتیم و به‌مراتب ظرفیت بیشتری برای جذب سرمایه خارجی داریم. استفاده از ظرفیت قانون تنظیم بخشی از مقررارت مالی، استفاده از ظرفیت قانون بودجه‌های سالیانه و استفاده از ظرفیت برنامه ششم ظرفیت‌های مغتنمی است که دولت می‌تواند روی آنها برای اجرای سیاست‌های اقتصادی پیش رو، بسترسازی کند.

انتظارات بخش‌خصوصی داخلی برای واگذاری‌ها چیست و تمایل آنها به سرمایه‌گذاری در چه پروژه‌هایی است؟

ما مشکلاتی در حوزه اقتصادی داریم که باید برطرف و اصلاح شوند. اصلاح ساختاری در بازار سرمایه، شبکه بانکی، بحث سیاست‌های پولی، اجرای درست سیاست‌های بودجه‌ای و مالی که از جمله پیش‌نیازها برای واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش‌خصوصی اســـت. مباحث مرتبط با نرخ سود بانکی و رفتار شبکه بانکی، بدهی دولت به پیمانکاران و بدهی دولت به بانک مرکزی از جمله مســـائلی است که دولت باید هم‌زمان نسبت به رفع آن اقدام کند. انتشار اوراق برای جذب سرمایه مردم، انتشار سکوک و متنوع کردن بازارهای مالی و انتشار اوراق قرضه ارزی و اوراق قرضه داخلی از جمله راهکارهایی اســـت که می‌تواند به جذب سرمایه و مشـــارکت بیشتر کمک کند به شرطی که همراه با اطمینان‌بخشی از ثبات سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها باشد؛ در واقع این اطمینان را به ســـرمایه‌گذاران بدهند که سرمایه آنها در حوزه‌ای که سرمایه‌گذاری می‌کنند بیشتر از سپرده‌گذاری در بانک‌ها سودآور است. متاسفانه الان در شرایطی گرفتار هستیم که اگر بخواهیم سود بانکی را کم کنیم، پول‌ها از شبکه بانکی خارج می‌شود؛ قدرت تسهیلات‌دهی و تحرک شبکه بانکی ناتوانی که با ۲۰۰ هزار میلیارد تومان مطالبات معوق مواجه است به حداقل ممکن رسیده و ممکن است بسیاری از بانک‌های ما در معرض ورشکستگی قرار بگیرند. از طرف دیگر تا سود بانکی به ســـپرده‌های مردم بالای ۲۰ درصد است و در کنار آن هیچ فعالیت تولیدی وجود ندارد که بیش از ۲۰ درصد سود بدهد، بهترین راهکار برای حفظ ســـرمایه‌های مردم، سپرده‌گذاری در بانک‌هاست کـــه حتما این روند باید تغییر کند و حوزه‌های دیگر ســـودآورتر و و جذاب‌تری برای سرمایه‌گذاری های کوچک مردم فراهم شود که یکی از آنها بحث بورس است و باید سود بیشتری از سپرده‌گذاری در بانک به صاحبان سهام پرداخت شود. نقدینگی یک آفت برای اقتصاد ملی است آن هم در شـــرایطی که بزرگ‌ترین مشکل واحدهای تولیدی ما کمبود نقدینگی است. هنر دولت باید این باشد که نقدینگی‌های ســـرگردان مزاحم را به بخش تولید هدایت کند که این کار شدنی و البته سخت است و برای آن به مجموعه بسته بزرگ سیاست‌گذاری نیاز دارد. اگر این اتفاق بیفتد در پاســـخ به ســـوال شما باید گفت که پروژه‌های نیمه‌تمام برای واگـــذاری به بخش‌خصوصی را نیز باید به گونه‌ای طراحی کرد که جذاب شود. امروز می‌بینید برای عبور از یک اتوبان هر وســـیله نقلیه ۱۵ هزار تومان هم پرداخت کند و اگر هزینه احداث این پروژه توسط بخش‌خصوصی سرمایه‌گذاری بشود ممکن اســـت که ظرف مدت سه سال این هزینه برگردد. امثال این پروژه‌ها زیاد هستند. استخرهای نیمه‌تمام در مجموعه‌های ورزشی، و مراکز درمانی اگر به بخش‌خصوصی ســـپرده شوند حتما می‌توانند در یک شرایط مطلوب‌تر، با هزینه کمتر و با سرعت بیشتری به اتمام برسند. هر پروژه سودآوری برای بخش‌خصوصی ما جذاب است به شرط اینکه همان‌طور که گفتم به‌درستی واگذار شود. بخش خصوصی ما هم بسیار توانمند است و این موضوع را نشـــان داده است و ما نمونه‌های آن را در هر حوزه‌ای داریم. بنگاه‌های دولتی زیادی داریم که سرمایه‌گذاری هنگفتی روی آنها صورت گرفته است اما زیان‌ده هستند. مشابه همین بنگاه‌ها را در بخش‌خصوصی داریم که بسیار سودآور هستند.

در مورد پروژه‌های بزرگ اوضاع بخش‌خصوصی چگونه است؟ آیا می‌توانیم انتظار داشته باشیم که بخش خصوصی در مزایده‌های بزرگ شرکت کند و موفق باشد؟

چرا که نه، شـــما اکنون پالایشگاه و نیروگاه را به بخش‌خصوصی بدهید. بخش‌خصوصی هم سرمایه دارد و هم می‌تواند کار را برعهده گیرد. من حتی می‌گویم که خود این دولت که در حال حاضر با همه محدودیت‌ها قرار اســـت سالی ۴۰ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری کند بیاید و این رقم را با ۶۰ هزار میلیارد تومان منابع بخش خصوصی روی هم بگذارد و پروژه را به بخش خصوصی بدهد و بگوید هرکس ۶۰ درصد آورد ۴۰ درصد آن را من می‌دهم. چرا خود دولت هزینه کند؟ غیر از پروژه‌های مربوط به امنیت، بهداشت عمومی و آموزش عمومی که غیرانتفاعی و وظیفه حاکمیت است و همچنین پروژه‌های دفاعی، بقیه پروژه‌ها می‌توانند انتفاعی باشند و همه توسط بخش‌خصوصی انجام شـــوند. به نظر من باید هرچه زودتر ادامه ســـرمایه‌گذاری‌های جدید توسط دولت متوقف و این سرمایه‌ها پیش‌پرداخت و مایه اولیه جذب بخش‌خصوصی شود. در دنیا سابقه دارد که واحدهای بزرگ را به یک دلار یا یک مارک واگذار کردند به شرط اینکه بخش‌خصوصی بیاید و ظرفیت اشتغال را حفظ کند، تولید را افزایش دهد و بهره‌وری را بـــالا ببرد. البته باید به چگونگی واگذاری پروژه‌ها نیز توجه شـــود. متاسفانه در جریان خصوصی‌سازی هم در دولت گذشته، آسیب جدی به اقتصاد وارد شده است چرا که خصوصی‌سازی‌ها به عنوان رد دیون انجام شـــد و شما امروز می‌بینید که بخش عمده‌ای از پتروشیمی‌ها زیـــر نظر وزارت کار و بخش بزرگی از بنگاه‌های بزرگ در وزارت دفاع اســـت در حالی که وظیفه وزارت کار ایجاد ظرفیت اشتغال و وظیفه وزارتخانه دفاع، مســـائل دفاعی اســـت در صورتـــی که وزارت نفت پالایشـــگاه و پتروشـــیمی ندارد. این اتفاق بدی در اقتصاد کشورمان بود و پدیده‌ای تحت عنوان «خصولتی» شکل گرفت. حالا این موارد باید اصلاح شود چرا که باعث پسرفت و انزوای بخش خصوصی شده است. سیاست‌های وارداتی دولت گذشـــته تحت عنوان دلاردرمانی و استفاده از دلارهای سرشـــار ناشی از فروش نفت صدها هزار واحد تولیدی کوچک و بزرگ مربوط به بخش‌خصوصی را زمین‌گیر کرده است. رقابت‌پذیری محصولات ما در بازارهای داخلی از بین رفته است چه برســـد به بازارهای خارجی و صادراتی. اینها از اقداماتی است که دولت باید با ســـرعت برای رفع آنها اقدام و اعتماد بخش خصوصی را جلب و مسئولیت‌ها را به بخش‌خصوصی واگذار کند و خودش در حوزه حاکمیتی و نظارتی قرار بگیرد و با اجرای مواردی مانند یکسان‌سازی نرخ ارز جلوی انحرافات و رانت‌ها را بگیرد و با هدفمند کردن یارانه‌ها و اختصاص سهم تولید از این یارانه‌ها و قطع یارانه اقشار غیرنیازمند، منابع آزادشده را صرف توسعه زیرساخت‌ها کند. همچنین قوه قضائیه باید با مبارزه قاطع با فساد اقتصادی، ایجاد امنیت اقتصادی و دفاع از منافع مشروع بخش‌خصوصی، و ایجاد محاکم اختصاصی برای حل و فصل دعاوی اقتصادی به کمک دولت بیاید. در عین حال صدا و سیما هم با فرهنگ‌سازی و با بسیج ظرفیت‌های ملی و میهنی، به این جریان کمک کند. اگر این شـــرط و شروط رعایت شود، واگذاری پروژه‌ها به بخش‌خصوصی به‌درستی انجام خواهد شد و این پروژه‌ها به سرانجام خواهند رسید.

> اصلاح ساختاری در بازار سرمایه، شبکه بانکی، بحث سیاست‌های پولی، اجرای درست سیاست‌های بودجه‌ای و مالی از جمله پیش‌نیازها برای واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش‌خصوصی است

نایب رئیس اتاق ایران در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد:

جذابیت یک‌سوم پروژه‌های نیمه‌تمام برای سرمایه‌گذاری

اگر نگاه دولت برای واگذاری پروژه‌ها به بخش‌خصوصی، کسب سود و درآمد باشد این کار هم مثل خصوصی‌سازی، شکست می‌خورد

مریم موسی‌پور

تامین بودجه برای تکمیل پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام که به نظر می‌رسد کلنگ بسیاری از آنها، بدون برنامه‌ریزی برای آینده آن به زمین خورده است، این روزها به یکی از مهم‌ترین معضلات دولت تبدیل شده است چرا که کاهش قیمت نفت و درآمد حاصل از آن، تعیین و تامین بودجه عمرانی را با مشکلاتی بیشتر از قبل مواجه کرده است تا جایی که شاید بتوان گفت چاره‌ای برای دولت جز واگذاری این طرح‌ها به بخش خصوصی داخلی و خارجی باقی نمانده است. نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران در این خصوص می‌گوید: «من فکر می‌کنم اگر دولت می‌توانست با شرایط مالی کنونی خود این پروژه‌ها را به پایان برساند قطعا این کار را انجام می‌داد و به بخش‌خصوصی هم رجوع نمی‌کرد.» به گفته پدرام سلطانی و بر اساس برآوردهایی که در اتاق بازرگانی انجام شده است تا حدود یک‌سوم پروژه‌های نیمه‌تمام دارای جذابیت‌های حداقلی برای ورود سرمایه‌گذار است و بقیه آنها یا جذابیت ندارند یا پروژه اقتصادی برای سرمایه‌گذار محسوب نمی‌شوند.

پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام زیادی در کشور وجود دارد که دولت، قادر به تامین بودجه لازم برای تکمیل آنها نیست؛ به عنوان یک فعال بخش‌خصوصی فکر می‌کنید که آیا وقت آن رسیده است که دولت این پروژه‌ها را به بخش‌خصوصی واگذار کند؟

مـا به عنوان بخش‌خصوصی بارها این حرف را زده‌ایم و من فکر می‌کنم اگر دولت می‌توانســت با شــرایط مالی کنونی خود این پروژه‌ها را به پایان برساند قطعا این کار را انجام می‌داد و به بخش‌خصوصی هم رجوع نمی‌کرد اما وضعیت بودجه دولت و چشــم‌انداز آن برای ســال‌های آینده حاکی از این اســت که حتی اگر دولت هیچ پروژه جدید دیگری نیز تعریف نکند در خوش‌بینانه‌ترین حالت ۱۰ تا ۱۵ ســال طول می‌کشد تا پروژه‌های موجود را به اتمام برســاند. همچنین با احتساب زمان آغاز پروژه‌ها و زمان اتمام آن، می‌توان گفت که ممکن اســت این پروژه‌ها نه‌تنها اقتصادی نباشند بلکه از حداقل کیفیت لازم نیز برخوردار نباشند زیرا هر بنایی بعد از مدتی مستهلک می‌شــود و این در حالی است که از شروع برخی از این پروژه ها بیش از ۱۰ ســال گذشته است. پس می‌بینیم که دولت به هیچ وجه نمی‌تواند از عهده اتمام همه این پروژه‌ها بربیاید و با این اوصاف به نظر من رویکردی که دولت در دو ســال گذشته داشته و پروژه‌ها را اولویت‌گذاری کرده، درست است. به این ترتیب دولت، پروژه‌های با اولویت‌گذاری بالا و پیشرفت ۸۰ یا ۹۰ درصد را در دستور کار خود برای تخصیص بودجه عمرانی سنواتی و اتمام قرار داده است تا به این طریق، حداقل تعدادی از پروژه‌ها را نجات دهد. موضوع دیگر حائز اهمیت این است که دولت باید با رها کردن برخی پروژه‌ها آنها را تعیین تکلیف کند چرا که برخی پروژه‌ها بدون توجیه اقتصادی یا از ســر اجبار و اغراض سیاسی کلنگ خورده‌اند و واقعا در نگاه کارشناسانه، اتمام آنها اقتصادی نیست و فایده‌ای برای کشور ندارد بنابراین دولت باید آنها را از اولویت خارج کند و ریالی را به آنها تخصیص ندهد. البته اگر دولت می‌تواند این پروژه‌ها را نیز حتی به صورت مجانی به بخش‌خصوصی واگذار کند، این کار را انجام دهد و اگر نتوانست، دست از آنها بشوید.

> شرکت‌های شبه دولتی، دیگر به پروژه‌های کوچک هم رحم نمی‌کنند، پروژه‌هایی که در حد ۵ میلیارد، ۱۰ میلیارد یا ۲۰ میلیارد تومان هستند؛ اینها همان پروژه‌هایی‌اند که بخش‌خصوصی به‌راحتی انجام می‌دهد

چه پروژه‌هایی را می‌توان جزو این دسته که اشاره کردید، به حساب آورد؟

پروژه‌های زیادی وجود دارند که دارای توجیه اقتصادی نیستند؛ مثلا در منطقه‌ای بیمارستانی ساخته‌اند که فاصله زیادی از شهر یا مناطق مسکونی دارد یا در مناطقی، مدارســی را کلنگ زده‌اند که جمعیت آن مناطق کوچ کرده‌اند و دانش‌آمــوزان زیادی ندارند یا پروژه‌هایی بــرای احداث جاده در منطقه‌ای تعریف شده است که اصلا تردد زیادی در آن برای استفاده اقتصادی وجود ندارد. همچنین برخی پروژه‌های صنعتی آب‌بر در مناطق کم‌آب تعریف شــده است و اگر هم پروژه به اتمام برسد، تهدیدی برای منطقه خواهد بود و مصرف آب منطقه باعث لطمه زدن به شــرایط زیست محیطی و شرایط عمومی آن منطقه برای ســکونت و رفاه شهروندان خواهد شد. از این موارد، کم نیستند و به هر حال بعضا سرمایه‌های ملی را با رفتارهای سیاسی به باد داده‌ایم اما جلوی ضرر از هرجا گرفته شود، منفعت است.

در دسته‌بندی شما از پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام کدام پروژه‌ها جزو دسته‌ای قرار می‌گیرد که قابلیت واگذار شدن به بخش‌خصوصی را دارد؟

بر اساس برآوردهایی که در اتاق بازرگانی انجام شده است تا حدود یک‌سوم پروژه‌های نیمه‌تمام دارای جذابیت‌های حداقلی برای ورود سرمایه‌گذار است و بقیه آنها متاسفانه یا جذابیت ندارد یا پروژه اقتصادی برای سرمایه‌گذار محسوب نمی‌شود و از پروژه‌هایی است که به عنوان خدمات یا کالاهای عمومی، خود دولت مجبور است که آنها را به پایان برساند چرا که اداره آن پروژه حتی بعد از اتمام آن نیز اقتصادی نخواهد بود. همچنین در برخی مناطق، دولت وظایفی بر عهده دارد و باید کارهایی انجام دهد که بخش‌خصوصی آن را انجام نخواهد داد. اما در بخش پروژه‌هایی که برای بخش‌خصوصی جذابیت دارد دولت باید برای تکمیل آنها از سوی بخش‌خصوصی یا سرمایه‌گذار خارجی متمرکز شود، در این بخش، تساهل و برخورد سهل و آسان با متقاضیان باید مد نظر دولت قرار گیرد. اگر نگاه دولت برای واگذاری این پروژه‌ها به بخش‌خصوصی، کسب ســود و درآمد باشــد این کار هم مثل خصوصی‌سازی، شکست می‌خورد و امکان دارد که جذابیت بسیاری از این پروژه‌ها برای سرمایه‌گذار کاهش یابد. همچنین اگر دولت بخواهد برای اجرای این پروژه‌ها چارچوب‌های ســخت نظارتی و بازرسی روی عملکرد بخش‌خصوصی در نظر بگیرد، باز هم امکان دارد که تمایلی برای ســرمایه‌گذاران نسبت به اتمام این پروژه‌ها باقی نماند. بنابراین دولت باید راحت‌تر از آن چیزی که برای کارهای معمول خود انجام می‌دهد این پروژه‌ها را واگذار کند و نگاهش نیز این باشد که اتمام هر پروژه به معنای ایجاد اشتغال پایدار در آن منطقه است چرا که اداره یک پروژه به مدیر، کارگر و کارمند نیاز دارد. همچنین اتمام یک پروژه به معنای ارائه برخی خدمات و ایجاد رفاه بیشتر برای شهروندان آن منطقه است. همچنین اتمام یک پروژه می‌تواند موجب ایجاد فرصت‌هایی در پایین‌دست و بالادست آن پروژه برای سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال شود. پس اگر دولت این سه مورد

در مقایسه با ۱۰ سال گذشته یا حتی ۵۰ سال گذشته و از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، هیچ‌گاه بخش خصوصی کشور در چنین شرایط بدی نبوده است. می‌توان گفت که اکنون توان بخش خصوصی در پایین‌تر حد خود است ولی ان‌شاءالله این دوران به زودی به پایان می‌رسد.

را پایه تصمیم‌گیری خود قرار دهد و پروژه‌های نیمه‌تمام را با آســـان‌ترین و ارزان‌ترین شیوه و با اطمینان‌بخش‌ترین چارچوب و ساز و کار واگذار کند ما می‌توانیم در انجام این کار، توفیق نسبی ببینیم.

گفتیـــد پروژه جذاب برای بخـــش خصوصی! بخش‌خصوصی چه پروژه‌ای را جذاب می‌داند و تمایل دارد که در آن سرمایه‌گذاری کند؟

برای پاسخ به این سوال باید نوع ورود بخش‌خصوصی به حوزه تکمیل پروژه‌ها را توضیح دهیم. بخش‌خصوصی به دو شیوه می‌تواند وارد اجرای یک پروژه شـــود. یک شـــیوه که البته بخش‌خصوصی بارها از آن ضربه دیده است ورود بخش‌خصوصی به عنوان پیمانکار در پروژه‌هاست، البته پیمانکاری که تامین مالی نیز می‌کند؛ به عبارتی ســـاخت و ساز می‌کند و فاینانـــس انجام می‌دهد. در ایـــن روش بخش‌خصوصی پروژه را تمام و بـــه دولت واگذار می‌کند و باید حق‌الزحمه و منابع آورده خود را در یک بـــازه زمانی دریافت کند اما از آنجا که بخش‌خصوصـــی در این حوزه از دولت خوش‌حســـابی ندیده است بسیار سخت وارد آن می‌شود. اما برای پروژه‌های به‌خصوص بزرگ‌تر این پیش‌بینی را می‌کنم که ســـرمایه‌گذار خارجی وارد شـــود چون آنها منابع مالی در دسترس‌تر و ارزان‌تری دارند و همچنین با عقد قراردادهای بین‌المللی می‌توانند خواستار رعایت الزاماتی از سوی دولت شوند، بنابراین آنها راحت‌تر می‌توانند به پول خود برسند. اما شیوه دوم کار که می‌تواند برای بخش‌خصوصی جذابیت داشته باشد، پروژه‌هایی است که بخش‌خصوصی می‌تواند از دولت بگیرد و سپس آن را تکمیل و اداره کند مثلا بعضـــی پروژه‌های نیمه‌تمام از نوع واحدهای تولیدی، ســـرمایه‌گذاری‌های تولیدی یا واحدهای خدماتی هستند که می‌توانند با ارائه خدمات، خودگردان و سودآور باشند. این نوع پروژه‌ها را بخش‌خصوصی می‌تواند به عهده بگیرد.

شما به شرایطی اشـــاره کردید که کار واگذاری پروژه و چگونگی واگذاری آنها به بخش‌خصوصی را نشـــان می‌داد، آیا در صورت فراهم شدن شـــرایط، بخش‌خصوصی آن‌قدر توانمند هست که روی همان یک‌سوم از پروژه‌ها که اشاره کردید، سرمایه‌گذاری کند؟

پروژه اگر اقتصادی باشد، به‌هر حال راه‌هایی برای تامین مالی آن پیدا می‌شود. می‌توان از طریق جذب سرمایه‌گذار خارجی، فاینانس‌های خارجی و استفاده از ابزار بازار سرمایه و بسته به مقیاس پروژه حتی جوینت شدن با خارجی‌ها پروژه را تامین مالی کرد. این یک‌ســـوم که به آن اشاره کردم، هزاران پروژه است که بعضی از آنها در مقیاس‌های زیر یک میلیارد تومان اســـت و برخی نیز کمی بیشتر، برخی نیز به تامین مالی ۵ میلیاردی، ۱۰ میلیـــاردی، ۲۰ و ۵۰ میلیارد تومانی نیاز دارند. اجرای چنین پروژه‌هایی با این اعداد و ارقام برای بخش‌خصوصی در شـــرایط فعلی امکان‌پذیر است. اما داستان «مگاپروژه»ها یا پروژه‌های کلانی که به چندصد میلیارد تومان تامین مالی یا حتی بالاتر نیاز دارند، متفاوت است.

ولی دولت نیز از بخش‌خصوصی انتقاداتی دارد؛ اینکه می‌گویند در هنگام واگذاری، بخش‌خصوصی برای تحویل گرفتن پروژه قدم پیش نمی‌گذارد یا حتی مطابق حرف‌هایشان، عمل نمی‌کنند، این انتقادات را قبول دارید؟

انکار نمی‌کنم که برخی از شـــرکت‌های بخش خصوصی از این رفتارها دارند اما حکم صددرصدی نمی‌توان داد؛ ما شرکت‌هایی داریم که از سابقه خوبی در این حوزه برخوردار هســـتند و بین حرف تا عمل آنها فاصله کم است؛ دولت این موضوع را می‌داند اما من باز هم یادآوری می‌کنم که اکنون، بخش‌خصوصی در بدترین شـــرایط خود قرار دارد و در مقایسه با ۱۰ سال گذشته یا حتی ۵۰ سال گذشته و از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، هیچ‌گاه بخش‌خصوصی کشور در چنین شرایط بدی نبوده است. می‌توان



عکس: رضا معطریان

گفت که اکنون توان بخش‌خصوصی در پایین‌تر حد خود است ولی ان‌شاءالله این دوران به‌زودی به پایان می‌رســـد و بـــا ایجاد جنب و جوش در فضای اقتصادی کشـــور و ایجاد گشایش در حوزه مالی و بانکی این توان افزایش پیدا می‌کند.

نقش شـــبه دولتی‌ها را در این میان چگونه می‌بینید؟ در یکی از نشســـت‌های هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران از حضور آنها در مزایده‌ها و اینکه به دلیل ریسک‌پذیری بالاتر، چند گام در مزایده‌ها پیش هستند انتقاد کرده بودید.

بله، من ابراز تاسف کردم از اینکه شرکت‌های شبه‌دولتی، دیگر به پروژه‌های کوچک هم رحم نمی‌کنند، پروژه‌هایی که در حد ۵ میلیارد، ۱۰ میلیارد یا ۲۰ میلیارد تومان هستند؛ اینها همان پروژه‌هایی هستند که بخش‌خصوصی به‌راحتی انجام می‌دهد. من جایگاه بخش‌عمومی غیردولتی رابه این صورت می‌بینم که از طریق بازار ســـرمایه و ابزارهای آن، ســـهام شرکت‌ها یا اوراق مشارکت و اوراق قرضه را خریداری کنند یا از دولت، اوراق خزانه بخرند و به این صورت پول‌های خود را سرمایه‌گذاری کنند. همچنین این بخش می‌تواند در پروژه‌های کلان و استراتژیک که در حال حاضر بخش‌خصوصی به جهت محدودیت‌های مالی انگیزه ورود به آنها را ندارد، وارد شوند و این پروژه‌ها، به اعتقاد من، پروژه‌های بســـیار بزرگی‌اند که حداقل نیازمند تامین مالی بیش از هزار میلیارد تومان هســـتند. اما ورود به پروژه‌های کوچک در رقابت‌های زحمت‌آفرین برای بخش خصوصی، کار نادرســـتی است. در سایر کشورها هم بخش‌عمومی و صندوق‌های بازنشستگی و تامین اجتماعی وارد کارهای کوچک نمی‌شوند و اکثر دارایی آنها پورتفوی بازار سرمایه، اوراق قرضه، سهام شرکت‌ها و مجموعه‌های بزرگ است و معمولا هم این سهام‌ها را در بازار ثانویه خریداری می‌کنند نه اینکه خودشان بروند، شرکت را تأسیس و سرمایه‌گذاری کنند اما در کشور ما این بخش هم مثل برخی بخش‌های دیگر اشتباه دیده و تعریف شده است.

در حال حاضر اگر دولت بخواهد پروژه‌های نیمه‌تمام را واگذار کند، مهم‌ترین کاری که باید در گام اول انجام دهد، چیست؟ آیا تضمین خاصی باید به بخش‌خصوصی بدهد؟

تضمین لازم نیست؛ مهم‌ترین کار دولت این است که اطلاعات و جزئیات این پروژه‌ها را منتشر کند تا بخش‌خصوصی دقیق‌تر این پروژه‌ها را بشناسد. کار دومی که باید انجام بدهد این است که مدل واگذاری خود را با لحاظ کردن مواردی که به آن اشاره کردم، تنظیم کند؛ به این معنا که نگاه کسب درآمد و سود به این پروژه‌ها نداشته باشد.

پروژه اگر اقتصادی باشد، به‌هر حال راه‌هایی برای تامین مالی آن پیدا می‌شود. می‌توان از طریق جذب سرمایه‌گذار خارجی، فاینانس‌های خارجی و استفاده از ابزار بازار سرمایه و بسته به مقیاس پروژه حتی جوینت شدن با خارجی‌ها پروژه را تامین مالی کرد

انصاری عضو هیات رئیسه اتاق ایران در گفت‌وگو با آینده‌نگر

واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش خصوصی شغل می‌سازد

با مهیا شدن مقدمات لازم، می‌توان حدود ۱۲۰هزار میلیارد تومان از طرح‌های نیمه‌تمام را در زمان کوتاهی فعال کرد

احمد میرخدائی

میراث کلنگ زدن‌های میلیاردی دولت قبل، انبوهی از طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام است و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی حاکی از این است که اعتبار موردنیاز برای به پایان رساندن این طرح‌های نیمه‌تمام به‌شدت افزایش یافته است و با طولانی‌تر شدن دوره اجرای پروژه‌ها، این مبلغ به‌صورت تصاعدی افزایش می‌یابد. یکی از راهکارهایی که دولت یازدهم برای حل معضل این طرح‌های نیمه‌کاره پیشنهاد داد، استفاده از توان و نقدینگی بخش خصوصی و واگذاری طرح‌ها به این بخش بود. راهکاری که گویا اگر با ساز و کار مناسب و البته با صرفه اقتصادی باشد، مورد استقبال بخش خصوصی نیز قرار خواهد گرفت. محمدرضا انصاری، رئیس هیات مدیره انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی ایران، در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» واگذاری اجرای این طرح‌ها به بخش خصوصی را هم به نفع کشور و هم به نفع توانمندی این بخش دانست و پیش‌بینی کرد دولت بتواند حدود ۳۰ درصد از این میراث نیمه‌تمام را به بخش خصوصی واگذار کند.

> در حال حاضر، طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام کشور با بدترین حالت در سال‌های اخیر مواجه است چراکه در طول چند سال، مشکلات روی هم انباشته شده و حالا عددی که برای به پایان رساندن این طرح‌ها عنوان می‌شود بالغ بر ۴۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود که رقم بسیار بالایی است

وضعیت طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در حال حاضر، طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام کشور با بدترین حالت در سال‌های اخیر مواجه است چراکه در طول چند سال، مشکلات روی هم انباشته شده و حالا عددی که برای به پایان رساندن این طرح‌ها عنوان می‌شود بالغ بر ۴۰۰ هزار میلیارد تومان می‌شود که رقم بسیار بالایی است. دولت می‌تواند بخشی از نقدینگی عظیم جامعه را به سوی تکمیل این طرح‌ها سوق دهد. در قانون نیز به دولت اجازه داده شده است تا آیین‌نامه‌ای را برای فعال کردن طرح‌های نیمه‌تمام، با استفاده از حضور بخش خصوصی، تنظیم و ابلاغ کند. دولت نیز فعلا دست‌اندرکار تکمیل و اصلاح همین آیین‌نامه است و ما به عنوان شورای هماهنگی تشکل‌های مهندسی کشور، فکر می‌کنیم با مهیا شدن مقدمات واگذاری این طرح‌ها به بخش خصوصی، می‌توان حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان از این طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام را در زمان کوتاهی یعنی حدود پنج یا شش ماه، فعال کرد.

گفتید دولت می‌تواند بخشی از نقدینگی جامعه را به این طرح‌ها جذب کند، آیا منظورتان اوراق مشارکت و فروش آن به مردم است؟

خیر، به هیچ وجه چنین منظوری ندارم؛ بخشی از این طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام قابل واگذاری به بخش خصوصی است. این طرح‌ها باید به شیوه‌هایی که برای بخش خصوصی توجیه اقتصادی داشته باشد، واگذار شوند تا این بخش بتواند با استفاده از توان فنی و مهندسی و همچنین با بهره‌گیری از نقدینگی موجود در جامعه، نسبت به مدیریت و بهره‌برداری آنها اقدام کند. در شرایط فعلی نقدینگی بزرگ ۸۶۰ هزار میلیارد تومانی در جامعه موجود است و می‌توان حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان آن را جذب طرح‌هایی کرد که توجیه اقتصادی دارند. برخی از این طرح‌ها را می‌توان واگذار کرد به گونه‌ای که بخش خصوصی در یک دوره زمانی مشخص، روی طرح سرمایه‌گذاری کند و آن را به اتمام برساند. پس از آن چند سالی برای بازگرداندن اصل سرمایه و سود سرمایه‌گذاری از آن بهره‌برداری کند و در آخر طرح را به دولت برگرداند.

بخشی از این طرح‌ها نیز با همین حالت نیمه‌تمام، قابلیت فروش به بخش خصوصی را دارند تا این بخش، طرح را به اتمام برساند و پول دولت را نیز در یک دوره زمانی و با شرایط مشخص‌شده برگرداند.

مکانیسم فروش این بخش از طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام به بخش خصوصی باید چگونه باشد؟

همه این کارها را می‌توان در قالب رقابت و مزایده انجام داد تا کسانی که قیمت بهتری را پیشنهاد می‌دهند، برنده واگذاری و فروش شوند. خریداران یا کسانی که قصد تکمیل طرح‌ها را دارند روی طرح محاسبه و مطالعه می‌کنند و قیمتی روی طرح می‌گذارند. این مسئله برای هر دو دسته از طرح‌های نیمه‌تمام یعنی هم آنهایی که عاقبت به دولت برگردانده می‌شوند و هم آنهایی که کاملا فروخته می‌شوند صدق می‌کند و پس از قیمت‌گذاری، طرح به علاقه‌مندانی که بالاترین قیمت را پیشنهاد می‌دهند واگذار می‌شود.

آیا بخش خصوصی توان تامین مالی تکمیل این پروژه‌ها را دارد و آیا می‌تواند نقدینگی جامعه را به سوی طرح‌های عمرانی جذب کند؟

در شرایط فعلی موسسات مالی و بانکی به دلیل مشکلات این سیستم و معوقات موجود، توان تامین مالی را ندارند اما توان فنی و مدیریتی این کار در بخش خصوصی وجود دارد و بخش خصوصی باید بتواند با تدابیری، از بخشی از نقدینگی جامعه نیز استفاده کند. در حقیقت باید در این فرآیند با تمهیداتی از بخش خصوصی حمایت کرد تا بتواند پول را فراهم کند. این پول در جامعه موجود است اما مکانیسم‌های قوی و مدون تامین مالی در جامعه وجود ندارد چراکه بانک‌ها ضعیف هستند و موسسات دیگر، مانند بیمه‌ها نیز این قابلیت را ندارند.

با توجه به حجم انبوه طرح‌های نیمه‌تمام و همچنین تعدد فعالان بخش خصوصی که علاقه‌مند به مشارکت در این طرح‌ها هستند، ساز و کار مشخصی برای واگذاری‌ها نیاز است؟

حتما ساز و کار مشخصی برای انجام این کار نیاز دارد. البته همان‌طور که گفتم، یک آیین‌نامه نیز تنظیم شده و در شورای اقتصاد و دولت به تصویب رسیده است و دولت فعلا در حال تهیه اصلاحیه‌ای برای آن است که ساز و کار واگذاری‌ها این طرح‌های نیمه‌تمام را تعریف می‌کند. طبیعی است که این کار گسترده، ساز و کار وسیعی نیز نیاز دارد اما در این ساز و کار از همان قدرت‌های اجرایی موجود کشور در دستگاه‌های اجرایی و وزارت‌خانه‌ها استفاده خواهد شد. این مسائل و موارد هم در آیین‌نامه‌ای که به تصویب رسیده و هم در اصلاحیه آن تعریف شده است. البته موضوعات مطرح‌شده در آیین‌نامه این واگذاری‌ها هم مفصل است. آیین‌نامه این واگذاری‌ها بین دستگاه‌های اجرایی کشور توزیع و پس از آن پروژه‌های ملی با حضور و نظارت سازمان برنامه و بودجه به متقاضیان واجد شرایط واگذار می‌شود. جزئیات و ساز و کار این واگذاری‌ها در همین آیین‌نامه و در اصلاحیه‌هایی که در آینده نزدیک تصویب می‌شود به تفصیل خواهد آمد. به‌خصوص که شخص رئیس‌جمهور نیز روی این مسئله حساس است و اجرایی شدن ماجرای

شرط اول برای واگذاری پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام به بخش‌خصوصی این است که طرح‌ها توجیه اقتصادی داشته باشند تا بخش‌خصوصی بتواند با شوق و علاقه به سراغ آن برود. طرح‌های گوناگونی در حوزه‌های آب، انرژی، نفت، راه‌سازی و حمل و نقل وجود دارد و به عقیده ما هر طرحی که امکان درآمدزایی داشته باشد، قابل واگذاری است.

واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام را پیگیری می‌کند.

شـــبه‌خصوصی‌ها یا بخش خصولتی نیز بخـــش بزرگی از اقتصاد کشور را در اختیار دارند و در بســـیاری از طرح‌های عمرانی فعلی نیز فعالیت می‌کنند؛ چه باید کرد که با شعار واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام به بخش‌خصوصی، حتما برخی طرح‌هایی که بخش‌خصوصی توان انجام آن را دارد به بخش‌خصوصی برسد یا لااقل بخش خصوصی در اولویت باشد؟

این مسائل هم در آیین‌نامه‌ای که به آن اشاره کردم ذکر شده و در آن برای بخش‌خصوصی اولویت قایل شده‌اند. در نتیجه اگر بخش‌خصوصی داوطلب باشد طرح به بخش‌خصوصی واگذار می‌شود و اگر این بخش داوطلب نباشد و شرکت‌های خصولتی علاقه‌مند باشند، طرح به آنها واگذار می‌شود. به هر حال نمی‌شود واگذاری طرح به بخش خصولتی را ممنوع کرد.

آیا علاقه‌مندی بخش خصوصی کشور به اندازه‌ای هست که نوبت به خصولتی‌ها نرسد؟

بله، اگر ساز و کار درستی فراهم شود، بخش‌خصوصی، هم امکان مدیریت و فن این کار را دارد و هم نقدینگی موردنیاز در جامعه موجود است.

مســـئله‌ای که مطرح می شود این اســـت که برخی از این طرح‌های نیمه‌تمام سودده نیستند یا به‌گونه‌ای هستند که بخش خصوصی نمی‌تواند پس از به پایان رسیدن طرح، از آن بهره‌برداری کند تا سرمایه و سود فعالیت خود را برگرداند. تکلیف این طرح‌ها چه می‌شود؟

اینکـــه من گفتم ۱۲۰ هزار میلیارد تومـــان از این طرح‌ها قابل واگذاری است، یعنی تخمین زده می‌شود حدود ۳۰ درصد از کل طرح‌های نیمه‌تمام، طرح‌هایی باشند که توجیه اقتصادی و قابلیت این نوع واگذاری را دارند. برای بقیه طرح‌ها، که اغلب جنبه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی یا محیط زیستی دارند، باید تدابیر ویژه‌ای اندیشـــید و در قالب این نوع واگذاری نمی‌گنجند. همیـــن که به اندازه ۱۲۰ هزار میلیارد تومـــان، طرح‌های نیمه‌تمام را فعال کنیم نیز تحول بزرگی است. البته این یک تخمین تقریبی است. با توجه به اینکه حدود ۳۰ درصد طرح‌ها طبیعت اقتصادی دارند، تخمین زده می‌شود با همکاری بخش خصوصی و تزریق ۱۲۰ هزار میلیارد تومان، این طرح‌ها به بهره‌برداری برسد و دولت باید به فکر باقی طرح‌ها باشد. البته باید توجه کنیم که در شرایط فعلی که معضل بیکاری، قشر جوان را درگیر کرده است، ۱۲۰ هزار میلیارد تومان می‌تواند بیش از ۷۰۰ هزار شـــغل ایجاد کند که تحول عظیمی در بازار کار کشور خواهد بود.

شـــما به عنوان یک فعال بخش خصوصی و به عنوان رئیس هیات مدیره انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی ایران، کدام‌یک از این طرح‌ها را برای واگذاری مناسب‌تر می‌دانید؟

شرط اول این است که طرح‌ها توجیه اقتصادی داشته باشند. طرح‌های گوناگونی در حوزه‌های آب، انرژی، نفت، راه‌سازی و حمل و نقل وجود دارد و به عقیده ما هر طرحی که امکان درآمدزایی داشته باشد، قابل واگذاری است. اگر بخش‌خصوصی به بازگشت اصل سرمایه و سود خود اطمینان داشته باشد، مشتاقانه وارد این طرح‌ها می‌شود.

آیا این کار می‌تواند به کوچک شدن دولت نیز منجر شود یا حداقل به روند کوچک شدن دولت کمک کند؟

حتما کمک می‌کند؛ وقتی مسئولیت به بخش خصوصی واگذار می‌شود این شانس برای دولت به وجود می‌آید که خود را با شتاب بیشتری کوچک کند. در برخی طرح‌هایی که به دولت بازمی‌گردد نیز فقط بهره‌برداری به دولت برمی‌گردد و دولت درگیر ساخت و اجرای طرح نخواهد شد. مثلا وزارت‌خانه‌ها طرح‌هایـــی را دارند که از آنها بهره‌برداری می‌کنند یا برخی از ســـازمان‌ها و شرکت‌های دولتی، علاقه‌مند هستند مالک باشند و بهره‌برداری کنند. در این



مورد می‌توان سدهای کشور را مثال زد که عموما وزارت نیرو و شرکت‌های آب و برق منطقه‌ای، مالک آن هستند یا مثلا شبکه آب شهری که سازمان دولتی مالک آن اســـت درحالی‌که ممکن است ساخت آن را خودشان انجام نداده باشند. این را هم باید مدنظر داشت که دولت تصمیم دارد به‌تدریج، با خصوصی‌سازی، مالکیت خود را واگذار کند و اقتصاد را به مردم بسپارد.

در فرایند تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام توسط بخش خصوصی، چقدر امکان بهره‌مندی از سرمایه خارجی وجود دارد؟

حضور سرمایه خارجی در ایران با برخی چالش‌ها روبه‌روست. چالش‌های حضور ســـرمایه خارجی در حوزه‌های نفت و گاز و انرژی کشور شاید زودتر از سایر حوزه‌ها حل شود اما چالش‌های حضور در طرح‌های عمرانی کشور، غیر از باریکه‌هایی مانند حوزه گردشگری و جهان‌گردی و هتل‌سازی، شاید به‌زودی حل نشود.

آیا دولت نمی‌تواند تضمین بدهد که چالش‌های پیش روی سرمایه خارجی برطرف خواهد شد؟

دولـــت می‌تواند این تضمیـــن را بدهد اما این دیگر ســـرمایه‌گذاری خارجی نیست بلکه فاینانس است. دولت برای تامین اعتبار باید از بودجه ســـال‌های آتی خود خرج کند اما این مقصود سرمایه‌گذاری نیست. در پروسه سرمایه‌گذاری، فرد سرمایه‌گذار یک طرح را در دوره کوتاه‌مدت اجرا می‌کند و عاقبت آن را مالک می‌شود یا به مدت معینی از آن بهره‌برداری می‌کند و بعد آن را به دولت بازمی‌گرداند. بنابراین برای حضور ســـرمایه خارجی، برخی از مشکلات این حوزه باید برطرف شود که حل همه آنها نیز در حوزه اختیار دولت نیست. برخی چالش‌ها اجتماعی - اقتصادی است که باید حل شود اما روند حل آنها کند خواهد بود. سرمایه خارجی وقتی وارد یک کشور می‌شود که فضای امن، محیط کسب و کار مناسب، سیستم سالم و تضمین اقتصادی و سیاسی در یک کشور باشد. البته باید به این موضوع هم توجه کنیم که جدا از چالش‌هایی که برای ورود سرمایه خارجی برای تکمیل این طرح‌ها وجود دارد، بخش‌خصوصی هم در فضای فعلی کســـب و کار با مشکلاتی روبه‌روست اما چون در این فضا بوده و با همین وضعیت فعالیت کرده است، با ریسک‌ها و چالش‌های محیط نیز آشناســـت و نسبتا آنها را پذیرفته است اما سرمایه خارجی برای ورود به دنبال محیط کسب و کار مناســـب می‌گردد و این چالش‌ها را به‌راحتی قبول نمی‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت که اجرای طرح‌های نیمه‌تمام موجود تا آمدن ســـرمایه خارجی نمی‌تواند معطل بماند و بخشی از این طرح‌ها با توان و سرمایه داخلی قابل تکمیل است.

> برای حضور سرمایه خارجی، برخی از مشکلات این حوزه باید برطرف شود که حل همه آنها نیز در حوزه اختیار دولت نیست. برخی چالش‌ها اجتماعی - اقتصادی است که باید حل شود اما روند حل آنها کند خواهد بود. سرمایه خارجی وقتی وارد یک کشور می‌شود که فضای امن، محیط کسب و کار مناسب، سیستم سالم و تضمین اقتصادی و سیاسی در یک کشور باشد

گفت‌وگو با حسین راغفر اقتصاددان درباره راه‌حل اتمام پروژه‌های ناتمام

تبدیل تهدید طرح‌های نیمه‌تمام به فرصتی برای جامعه

دولت باید یک استراتژی توسعه داشته باشد که طی آن بخشی از این پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام، تکمیل شود

نازنین نیک‌آیین

طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام روی زمین مانده‌اند و با شرایط کنونی به نظر نمی‌رسد که به این زودی‌ها دولت بتواند بار سنگین ساخت آنها را به دوش بکشد؛ در این شرایط بسیاری تنها یک چاره پیش روی دولت می‌بینند و آن استفاده از سرمایه بخش‌خصوصی و سرمایه خارجی برای تکمیل طرح‌های قابل واگذاری است. موضوعی که به گفته حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه الزهرا، دولت برنامه‌ای در خصوص آن ندارد: «از آنجا که متاسفانه دولت برنامه ندارد، آن دسته از طرح‌هایی که ظرفیت‌های خوبی دارند و می‌توانند درآمدزا باشند، به نام بخش‌خصوصی به دوستان و رفقا داده می‌شود و بعد از آن هم کسی جواب‌گو نیست.» وی در عین حال معتقد است که دولت می‌تواند با مبدل کردن این طرح‌ها و داشتن برنامه برای آنها، در عین واگذار کردن آنها به بخش‌خصوصی با تکمیلشان، به نفع اقتصاد و مردم و در واقع به نفع جامعه گام بردارد. به گفته راغفر در ابتدا دولت باید عزمی برای تعیین تکلیف طرح‌های نیمه‌تمام داشته باشد؛ اگر این برنامه در دستور کار باشد، در کنار امکان استفاده از توان فنی مهندسی بخش‌خصوصی کشور، امکان استفاده از سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز وجود دارد که سرمایه بزرگی است. گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با او را در زیر می‌خوانید.

رفتار دولت در قبال طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی باید چه باشد؟ ما شاهد انبوهی از طرح‌های نیمه‌تمام عمرانی هستیم که تکمیل نشدن این طرح‌ها موجب می‌شود که باز هم هزینه‌های آنها در اثر تورم و فرسودگی و مواردی از این دست، افزایش یابد. از نظر شما بهترین کاری که دولت می‌تواند در این شرایط انجام دهد، چیست؟

به نظر می‌رسد که برخی از این طرح‌ها با اهداف مشخصی آغاز شده‌اند و البته برخی از آنها نیز تقریبا بدون هدف مشخص و موجه، بیشتر با فشارهای سیاسی و فشار نمایندگان مجلس شروع شده است تا فقط به آنها برای کسب محبوبیت محلی و آرای انتخاباتی مردم کمک کند. به نظر من برای این مسئله نمی‌توان یک حکم کلی داد. به طور کلی دولت باید یک استراتژی توسعه داشته باشد که طی آن بخشی از این پروژه‌های عمرانی نیمه‌تمام، تکمیل شود. برای این کار ابتدا باید روی تک‌تک این طرح‌ها مطالعاتی دقیق صورت بگیرد تا برای تعیین تکلیف آنها امکان اخذ بهترین تصمیم مهیا شود. حتی بخش‌هایی از این طرح‌ها را می‌شود به صورت رایگان به بخش خصوصی واگذار کرد. ممکن است در این مطالعات به این نتیجه برسند که فلان طرح در فلان منطقه محروم شرایطی دارد که می‌توان آن را رایگان به بخش خصوصی سپرد به این شرط که این طرح نیمه‌تمام را به گونه‌ای تکمیل کند که در مسیر توسعه این منطقه مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بخشی از پروژه‌ها را می‌توان به بخش تعاونی واگذار کرد به نحوی که فرصت اجتماع محلی را برای حل معضلات منطقه فراهم کند. بخش‌هایی از این طرح‌ها را نیز می‌توان به بخش‌خصوصی فروخت چراکه این طرح‌ها منابع قفل‌شده دولت است که باقی ماندن در حالت فعلی استهلاک زیادی نیز دارد و معلوم نیست که چه وقت، شرایط تکمیل آنها فراهم می‌شود و ممکن است سال‌های سال بلااستفاده بماند و شرایط جوی مانند باد و باران آنها را فرسوده کند. بنابراین یک حکم کلی در مورد این طرح‌ها نمی‌توان داد اما این پروژه‌ها را می‌توان به یک فرصت تبدیل کرد. البته دولت باید طرحی برای تبدیل این پروژه‌های نیمه‌تمام به فرصت‌هایی برای خود داشته باشد و به این بیندیشد که چگونه ممکن است با واگذاری آنها به بخش‌خصوصی و تکمیلشان، به نفع اقتصاد و در واقع به نفع جامعه عمل کند و همه را از مزایای تکمیل طرح بهره‌مند سازد، ضمن اینکه از هزینه‌های خود می‌کاهد.

> دولت باید یک برنامه و طرح توسعه‌ملی داشته باشد تا بتواند راهی برای واگذاری طرح‌ها پیدا کند که به واسطه آن یا طرح‌ها تکمیل شوند یا حتی برخی را تغییر کاربری دهد اما تغییر کاربری آنها نیز در جهت توسعه‌ملی باشد

اگر به نظر واگذاری این طرح‌ها به بخش‌خصوصی یک فرصت است و دولت باید از آن برای تکمیل این طرح‌ها استفاده کند، چرا ما تاکنون شاهد این مسئله نبوده‌ایم و هنوز دولت درگیر تعیین بودجه عمرانی و بعد از آن هم تامین این بودجه است؟

چون دولت برنامه‌ای در این زمینه ندارد و به نظر می‌رسد از آنجا که متاسفانه دولت برنامه ندارد، آن دسته از طرح‌هایی که ظرفیت‌های خوبی دارند و می‌توانند درآمدزا باشند، به نام بخش‌خصوصی به دوستان و رفقا داده می‌شود و بعد از آن هم کسی جواب‌گو نیست. کما اینکه تمام خصوصی‌سازی‌هایی که در کشور انجام شده، شتاب و عجله و تبلیغات بسیار گسترده‌ای داشته مبنی بر اینکه باید این طرح‌ها را به بخش‌خصوصی واگذار کنیم تا بتوانیم از فلان نتایج حضور بخش خصوصی بهره‌مند شویم و در این زمینه سخنرانی‌های بسیار می‌شود؛ البته هیچ‌کدام از این نتایج تحقق پیدا نکرده اما این منابع منتقل شد و بسیاری از آنها به ثمن بخس و قیمت‌های نازل واگذار شد و نابرابری‌ها را بیشتر کرد اما هیچ‌کدام از آن نتایج تحقق پیدا نکرد و حتی برخی از این طرح‌ها و منابع منتقل و تغییر کاربری داده شد؛ مثلا کارخانه‌ای را به نام نساجی گرفتند که داخل شهر بود و حدود ۸۰۰ کارگر داشت که آنها را به‌تدریج اخراج کردند. بعد پولی هم پرداخت کرده و تغییر کاربری گرفته‌اند تا برج‌سازی کنند. مشکل این است که دولت هیچ برنامه‌ای نه برای خصوصی‌سازی داشته است و نه برای این فعالیتی که می‌تواند بالقوه ظرفیت بزرگ فساد داشته باشد. توجه کنید من نمی‌گویم که این واگذاری‌ها ضرورتا منتج به فساد می‌شود اما در این بین یک ظرفیت بالقوه‌ای برای فساد وجود دارد که توجه به آن ضروری است. جدا از این مسئله، تجربه نشان داده است کسانی که در قدرت هستند به صورت مستقیم یا با حمایت از دوستان و نزدیکان، این طرح‌ها و منابع را می‌گیرند. بنابراین این نگرانی وجود دارد که انتقال طرح‌های عمرانی نیز به اسم واگذاری به بخش خصوصی، نتایج خلاف هدف داشته باشد و منجر به بدتر شدن وضعیت اقتصادی مردم شود. از این رو دولت هم باید برنامه‌ای درست برای خصوصی‌سازی داشته باشد چرا که واگذاری طرح‌های عمرانی نیمه‌کاره هم همان خصوصی‌سازی است و تمام

تجربه نشان داده است کسانی که در قدرت هستند به صورت مستقیم یا با حمایت از دوستان و نزدیکان، این طرح‌ها و منابع را می‌گیرند، بنابراین این نگرانی وجود دارد که انتقال طرح‌های عمرانی نیز به اسم واگذاری به بخش خصوصی، نتایج خلاف هدف داشته باشد.



عکس: رضا معطریان

مشکلاتی که پیش از این دیده شده است می‌تواند باز هم تکرار شود.

دولت باید چه برنامه‌ای برای حل مشـــکل طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام داشته باشد تا در نهایت این کار به‌درستی پیش برود و به گفته شما، با مشکلی مانند تجربه‌ای که در خصوصی‌سازی داشتیم مواجه نشود؟

دولت باید یک برنامه و طرح توسعه ملی داشته باشد تا بتواند راهی برای واگذاری طرح‌ها پیدا کند که به واسطه آن یا طرح‌ها تکمیل شوند یا حتی برخی را تغییر کاربری دهد اما تغییر کاربری آنها نیز در جهت توسعه ملی باشد. مثلا کاربری بیمارســـتان برای جایی تعریف شده اســـت که بر اساس جمعیت، توجیه اقتصادی ندارد. دولت می‌تواند با برنامه‌ریزی درست این کاربری را تغییر دهد و آن را طوری تعریف کند که برای آن منطقه مورد نیاز است و بعد اجرای آن را به بخش‌خصوصی واگـــذار کند اما در قبال آن می‌تواند تعهـــدی بگیرد به طوری که در جهت طرح توسعه دولت از آن استفاده شود. عملکرد بدون برنامه‌ریزی هیچ‌وقت نتایج مورد انتظار را نخواهد داشت.

به نظر شما بخش‌خصوصی ما در حال حاضر توانایی انجام و بر عهده گرفتن تکمیل پروژه‌ها را دارد؟ فکر می‌کنید در روند این واگذاری‌ها چگونه باید عمل شود تا بخش‌خصوصی ما وارد این کار شود و ادامه تکمیل پروژه‌ها را بر عهده گیرد؟

قطعا این‌طور است. در بسیاری مواقع اگر دولت برنامه داشته باشد مثلا ممکن است کسی بخواهد دانشگاه بســـازد، دولت می‌تواند وارد سرمایه‌گذاری مشترک با این فرد شود. مثلا اگر زمینی و طرحی برای ســـاخت دانشگاه داشت، آن را به این فرد پیشنهاد دهد و بگوید شما این دانشگاه را بساز و سپس پول زمین یا امکاناتی را که دولت به شما ارائه کرده است، بپرداز. راه‌های زیادی وجود دارد تا بخش‌خصوصی را ترغیب به سرمایه‌گذاری کند. طرح نیمه‌تمام را می‌توان به عنوان سهم دولت تلقی کرد تا بخش خصوصی این طرح را تکمیل کند و به‌تدریج سهم دولت را نیز بخرد. در این فرآیند هم دولت باید کمک کند تا هدف اولیـــه اجرای طرح تحقق پیدا کند و هم بخش خصوصی باید مکلف باشد اهداف دولت را در آن طرح تامین کند. اگر بخواهیم کار را انجام دهیم، روش‌های انجام کار زیاد است اما اصل اولیه همان است که دولت برنامه مشخص و روشنی داشته باشد و از بخش‌خصوصی برای انجام این طرح‌ها حمایت کند. در این صورت بخش‌خصوصی ما می‌تواند به‌راحتی کارها را برعهده گیرد و ســـرمایه‌گذاری کند. برخی از این طرح‌ها در مکان‌هایی احداث شده که به‌درد کسی نمی‌خورد. دولت می‌تواند برخی از اینها را به صورت رایگان واگذار کند یا حتی کمک هم بدهد تا طرح به وضعیتی برسد که بتواند در طرح توسعه ملی جایگاهی پیدا کند. مشکل فعلی دولت در کل اقتصاد این است که هیچ برنامه‌ای ندارد.

از بی‌برنامگی دولت صحبت می‌کنید؛ آیا فکر می‌کنید که دولت یازدهم هم برنامه‌ای برای بهتر شدن فضای اقتصاد کشور ندارد؟

بله، ظاهرا برنامه دولت این اســـت که هیچ برنامه‌ای نداشته باشد؛ شواهد این بی‌برنامگی هم این است که بیش از دو سال از عمر دولت می‌گذرد و جز دو، ســـه طرح مانند طرح اخیر فروش خودرو و کالای ایرانی و کاهش ذخیره قانونی بانک‌ها، برنامه دیگری نداشـــته است. این طرح‌ها برای منافع گروه‌های صاحب قدرت مانند خودروســـازان و بانک‌ها و پتروشیمی‌هاســـت، نه برای مردم. پس این اقدامات برای مردم، اشتغال و توسعه ملی نیست. ما هنوز داریم به مصرف‌گرایی دامن می‌زنیم و در این مصرف‌گرایی واردکننده‌ها برنده هستند در حالی که تولید همیشه در جامعه ما، مظلوم واقع شده است. انتظار داشتیم که دولت یازدهم از بنگاه‌های کوچک و متوسط حمایت و تسهیلاتی برای آنها فراهم کند. دولت می‌توانســـت به جای دادن تسهیلات به خرید خودرو و حالا هم لوازم خانگی که دامن زدن به مصرف‌گرایی اســـت، پروژه‌هایی تعریف کند که همه مردم از نتایج آن اســـتفاده کنند. به نظر می‌رسد دولت هیچ احساس نگرانی در خصوص تولیدکنندگان کوچک و متوسط ندارد. این مسائل موجب شده است که بگوییم دولت برنامه‌ای ندارد و بخش‌خصوصی نیز بی‌برنامگی را احساس می‌کند و تا زمانی که حس نکند شـــرایط مهیای سرمایه‌گذاری است، وارد این حوزه نخواهد شد.

اگر دولت برنامه‌ای خوب و قابل دفاع در این حوزه داشـــته باشد، شما شرایط را چگونه ارزیابی می‌کنید؛ مشکلی برای حضور سرمایه‌های بخش‌خصوصی وجود نخواهد داشت؟

دولت ابتدا باید عزمی برای تعیین تکلیف طرح‌های نیمه‌تمام داشته باشد؛ اگر این برنامه در دستور کار باشد، در کنار امکان استفاده از توان فنی مهندسی بخش‌خصوصی کشور، امکان استفاده از سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز وجود دارد که سرمایه بزرگی است. البته این سرمایه‌ها وارد کشور هم شدند و طی بازه‌ای از زمان به بخش مسکن کشـــور رفتند، چرا که این بخش بسیار سودده شده بود. این خاصیت سرمایه است، هرجا سودی احساس کند وارد می‌شود. بنابراین اگر به این نتیجه برســـد که سود در کشور ما در انجام کارهای تولیدی است یا تکمیل و بهره‌برداری از طرح‌های نیمه‌تمام برایش ســـودمند است، قطعا وارد این حوزه خواهد شد. در این شرایط است که تولید به‌صرفه می‌شود و سرمایه داخلی و خارجی با برنامه دولت، عزم جدی برای ورود به تولید و فعالیت عمرانی پیدا خواهد کرد. در این شرایط سرمایه‌گذاران به تکمیل طرح‌های نیمه‌تمام سودده علاقه نشان می‌دهند و دولت نیز با واگذاری آنها البته با شـــیوه‌های سهل و آسان برای بخش‌خصوصی واقعی، می‌تواند در بخش عمرانی بودجه بار بزرگی از روی دوش خود بردارد و هم از نتایج طرح‌های نیمه‌تمام بهره‌برداری کند.

> **بخش‌هایی از این طرح‌ها را می‌توان به بخش‌خصوصی فروخت چراکه این طرح‌ها منابع قفل‌شده دولت است که باقی ماندن در حالت فعلی استهلاک زیادی نیز دارد و معلوم نیست که چه وقت، شرایط تکمیل آنها فراهم می‌شود**

اقتصاد سیاسی

این صفحات به موضوعات اجتماعی و کلان کشور که در بستر توسعه تعریف می‌شوند، می‌پردازد.



عکس: رضا معطریان

گزارش بانک مرکزی از دخل و خرج دهک اول و دهک دهم درآمدی سال گذشته نشان می‌دهد خانوارهایی هستند که یک سال خود را مجموعا با چهار میلیون تومان سر می‌کنند و کمی آن‌طرف‌تر، ثروتمندانی زندگی می‌کنند که درآمدشان در یک سال به بیش از ۳۵۲ میلیون تومان می‌رسد.

خطوط نامرئی فقر

خط فقر در ایران کجاست؟

مولود حاجی زاده

«کسی که نمی‌تواند مخارج سالانه خود و خانواده‌اش را تأمین کند، فقیر است»؛ این تعریفی است که از فقر در کتب و مراجع اسلامی آمده و تعریفی ساده و اولیه از این پدیده فراگیر است. اما آمارتیا سِن، نوبلیست اقتصاد، در ادبیات توسعه‌ای مخصوص خود، به فقر به شیوه‌ای متفاوت از گذشته نگاه می‌کند و فقر را بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های شخصی تعریف نمی‌کند. در پدیده‌ای که او آن را «فقر قابلیتی» می‌نامد، توانایی و قابلیت دسترسی افرادی با درآمد یکسان به یک موقعیت اساسی، مثل دسترسی به آموزش، داشتن مسکن، توانایی گریز از بیماری‌های قابل اجتناب و مواردی از این دست، ملاک ارزیابی فقر قرار می‌گیرد.

اما در کنار این‌ها، نهادهای جهانی هم وجود دارند که پدیده فوق را به سبک و سیاق خود تعریف می‌کنند. سازمان ملل آن را در قالب «فقر چند بُعدی» می‌سنجد و بانک جهانی هم برمبنای درآمد روزانه افراد تعریف خود را ارائه می‌دهد. سازمان ملل برای تعیین خطی که دو گروه جمعیت غنی و فقیر را از هم مجزا می‌سازد، در کنار متوسط درآمد افراد، به‌صورت توأمان استانداردهای بهداشتی، مسکن و آموزش را هم ملاک بررسی قرار می‌دهد تا به این ترتیب عمق فقر را میان افراد و جوامع محاسبه کند. بانک جهانی هم شاخص آماری خودش را دارد. این نهاد بین‌المللی افرادی با درآمد کمتر از دو دلار در روز را فقیر معرفی می‌کند. اما مردم کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ایران، این پدیده را نه براساس تطبیق درآمد روزانه خود با دو دلار در روز می‌سنجند و نه با فقر قابلیتی و نه حتی با فقر چندبعدی. آنها اندازه فقر را براساس مشاهدات خود برآورد می‌کنند؛ جایی که در فاصله چند کیلومتری یک کلان‌شهر، همه چیز، از سبک زندگی و تفریحات گرفته تا ظاهر افراد با یکدیگر به‌شکلی معنادار متفاوت است و خطی نامرئی اما محسوس در فقر وجود دارد و به‌طور خوشبینانه شکاف درآمد سالانه ثروتمندان و فقرا عددی بالغ بر ۳۴۷ میلیون تومان است. گزارش بانک مرکزی از دخل و خرج دهک اول و دهک دهم درآمدی سال گذشته نشان می‌دهد خانوارهایی هستند که یک سال خود را مجموعا با چهار میلیون تومان سر می‌کنند و کمی آن‌طرف‌تر، ثروتمندانی زندگی می‌کنند که درآمدشان در یک سال به بیش از ۳۵۲ میلیون تومان می‌رسد. البته، این‌ها ثروتمندانی متوسط به‌حساب می‌آیند، چرا که در همین تهران کم نیستند افرادی که درآمد سالانه‌شان را نه بر حسب میلیون، که براساس میلیارد باید محاسبه کرد.

اما در این میان و در فاصله شمالی‌ترین مناطق شهری مثل تهران تا حلبی‌آبادهای اطراف پایتخت، مناطقی هم هستند که «طبقه متوسط» را در خود جای داده‌اند؛ طبقه‌ای وسیع که به گفته اقتصاددانان، همواره بخشی از آن در حال ریزش به زیر خط فقر قرار دارد. افرادی همچون حسین راغفر چند سالی‌ست سعی کرده‌اند به‌تنهایی جای خالی آمارهای رسمی را با اعداد و ارقامی که براساس گردآوری داده‌ها کسب می‌کنند، پر کنند. او هر از گاهی عددی اعلام می‌کند و آن را معیار خط فقر در مناطق شهری قرار می‌دهد و آخرین برآوردش، درآمد ماهانه ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار تومانی برای خانواری ۵ نفره در مناطق شهری است، در حالی که نهادهای آماری بعد خانوار ایرانی را ۳-۴ نفر اعلام می‌کنند! این تناقض‌ها در نوع خود می‌تواند قابل استناد بودن برآوردهایی از این دست را تحت‌الشعاع قرار دهد.

نهادهای آماری کشور چند سالی است که در این خصوص سکوت کرده‌اند. آنها ترجیح می‌دهند آماری از فقر رو به گسترش ایرانی‌ها و عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی منتشر نکنند. آخرین گزارش مراکز رسمی آماری از شاخص ضریب جینی مربوط به سال ۹۲ است و پس از آن، تمام برآوردهای رسمی به گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل بازمی‌گردد که وضعیت شکاف طبقاتی در ایران را همچنان عمیق و بدتر از ۷۶ کشور دنیا اعلام می‌کند. اما پیش از توقف اعلام شاخص ضریب جینی، وزارت رفاه هم از سال‌ها قبل اعلام خط فقر را متوقف کرده بود. شاید نگرانی دولت‌ها افزایش سطح نارضایتی عمومی از شرایط اقتصادی بوده است؛ اعتراضاتی که حتی می‌تواند برای دولت‌ها هزینه سیاسی نیز به‌همراه داشته باشد. اما این سکوت چه چیزی را تغییر خواهد داد؟ آیا مردم از کوچک‌تر شدن جیب‌شان بی‌خبرند؟

جامعه به‌خوبی می‌داند که در سال‌های اخیر بخشی از قدرت خرید مردم از دست رفته است. مردم می‌دانند که حتی اگر گاهی مسئولان در صفحه تلویزیون حاضر شوند و به آنها از کاهش تورم بگویند، روزبه‌روز صفر پول‌های‌شان ارزش خود را از دست می‌دهد. رکود سال‌های اخیر هم مزید بر علت شده و همین رکود زندگی بخشی از طبقه متوسط را هم دچار تزلزل کرده است. توان تولیدکنندگان برای ادامه فعالیت نیز کاهش یافته و به‌تبع آن، رکود و تعدیل و اخراج نیروی کار هم افزایش پیدا کرده؛ نیروی کاری که در نتیجه این شرایط از همان دستمزدی که هزینه‌هایش را پوشش نمی‌داد هم محروم شده است.

پس، این مردمی که تلاش می‌شود هر روز فقیرتر شدن خود را متوجه نشوند، بهتر از هر کسی از شرایط اقتصادی این روزهای خود و خانواده‌شان مطلع‌اند. انتشار این آمار تنها می‌تواند کمکی باشد تا شاید آنهایی که برای فقرزدایی و بهبود معیشت مردم وعده برنامه‌ریزی می‌دهند، برآوردهایی از وضعیت و جمعیت جامعه هدف‌شان داشته باشند؛ مثل همین «ستاد عالی توانمندسازی فقرا و محرومین» که دولت بنای تشکیل آن را در قالب برنامه ششم توسعه گذاشته است. این سازمان قرار است با پایش وضعیت فقرا، برنامه‌ریزی‌هایی جامع و البته عملی برای توانمندسازی آنها داشته باشد.

> آخرین گزارش مراکز رسمی آماری از شاخص ضریب جینی مربوط به سال ۹۲ است و پس از آن، تمام برآوردهای رسمی به گزارش‌های توسعه انسانی سازمان ملل بازمی‌گردد که وضعیت شکاف طبقاتی در ایران را همچنان عمیق و بدتر از ۷۶ کشور دنیا اعلام می‌کند

ضریب‌جینی کشور در فاصله سال ۸۸ تا ۹۲ - مرکز آمار

سال/شرح	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲
ضریب‌جینی (کل کشور)	۰,۴۱۱۱	۰,۴۰۹۹	۰,۳۷۰۰	۰,۳۶۵۹	۰,۳۶۵۰
سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین	۱۵,۹۷	۱۴,۷۱	۱۱,۰۹	۱۰,۷۹	۱۰,۶۸
سهم بیست درصد ثروتمندترین به بیست درصد فقیرترین	۹,۰۰	۸,۵۴	۶,۷۸	۶,۶۵	۶,۵۷
سهم چهل درصد ثروتمندترین به چهل درصد فقیرترین	۴,۶۳	۴,۵۰	۳,۸۰	۳,۷۵	۳,۷۱

سعید معیدفر از نگاه منتقدانه‌اش نسبت به «ملاک قراردادن خط فقر در آمدی» می‌گوید:

فقر نسبی خطرناک‌تر است یا فقر درآمدی؟

مِتر جامعه‌شناسان برای اندازه‌گیری فقر، میزان رضایت‌مندی افراد از سطح زندگی‌ست

مولود حاجی زاده

در ایران، دولت‌ها خود را مسبب فقر در جامعه می‌دانند. شاید این همان علتی است که باعث می‌شود مراجع رسمی آماری هر از گاهی و حتی برای چندین سال، درخصوص انتشار آمار جمعیت زیر خط فقر سکوت کنند. همین سکوت باعث می‌شود که تمام سیاست‌های فقرزدا -اگر وجود داشته باشند- تحت‌الشعاع عدم وجود جامعه آماری هدف قرار گیرند. طبق برآوردهای غیررسمی، اگر ملاک اندازه‌گیری جمعیت فقیر صرفا شاخص درآمدی افراد باشد، آن‌وقت بدون شک جامعه کارگری و بخشی از جامعه کارمندی کشور زیر خط فقر قرار خواهند گرفت. اما اگر این پدیده را، آن‌طور که سازمان ملل در قالب «فقر چندبُعدی» می‌سنجد، معیار قرار دهیم، شاید می‌بایست به‌مراتب جمعیت بیشتری را در فهرست فقرا قرار داد. فقر چندبُعدی علاوه بر درآمد ماهانه افراد، مؤلفه‌های دیگری همچون بهداشت، آموزش، وضعیت مسکن و... را هم برای اندازه‌گیری فقر افراد و جوامع در نظر می‌گیرد. این‌ها همه شاخص‌هایی است که از منظر بیرونی وضعیت فقر افراد را تعیین می‌کند. اما شاخص دیگری هم هست که نه درآمد و نه وضعیت بهداشت و آموزش افراد را ملاک اندازه‌گیری فقر در نظر می‌گیرد بلکه در این نوع شاخص، میزان رضایت‌مندی افراد از شرایط زندگی‌شان مبنا قرار می‌گیرد؛ این شاخص «فقر نسبی» نام دارد. این را «سعید معیدفر» می‌گوید. او جامعه‌شناسی است که معتقد است خط فقر فقط یک شاخص ناکافی و صرفا کمی است که اصولا بدون توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای اعلام می‌شود، که البته چند سالی است در کشورمان اعلام هم نمی‌شود. او در جریان گفت‌وگویی با آینده‌نگر، بهترین ملاک اندازه‌گیری این پدیده را فقر نسبی دانسته و می‌گوید که این افراد هستند که خود می‌توانند با نگاه به سطح زندگی‌شان، خود را نیازمند یا غیرنیازمند بدانند نه اعدادی که از سوی یک مرجع رسمی، با توجه به یک شاخص کلی، اعلام می‌شود.

> در جامعه‌ای که میزان نابرابری اقتصادی و اجتماعی در آن زیاد و فراگیر شود، همین احساس نارضایتی از وضعیت زندگی و بروز پدیده فقر، می‌تواند موجب شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی شود

طی سال‌های اخیر، دامنه فقر بخش بیشتری از جامعه را دربرگرفته، اما به‌رغم آگاهی جامعه از کاهش قدرت خرید، دولت از انتشار آمار دقیق فقر و حتی خط فقر، خودداری می‌کند. از نیمه فعالیت دولت نهم، تقریبا دیگر برآوردی رسمی از خط فقر در کشور منتشر نشده و این روند تاکنون ادامه پیدا کرده است. اما چرایی این موضوع مورد بحث است. آیا نگرانی از تبعات سیاسی و اجتماعی اعلام برآوردهای رسمی از خط فقر است که عامل توقف اعلام برآوردهای رسمی در این حوزه شده است؟

دولتمردان بارها و بارها در مورد وضعیت کنونی کشور و بحرانی‌بودن شرایط امروز اقتصادی گفته‌اند. دولت یازدهم از همان آغاز به کارش، از شرایط نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد شده گفت، کمااین‌که مدتی قبل هم معاون اول رئیس‌جمهور در صحبت‌هایی عنوان کرد که از بعد اقتصادی، سال جاری یکی از سخت‌ترین سال‌های کشور در تمام سال‌های پس از انقلاب بوده است. همه این‌ها حاکی از آن است که جامعه در شرایط نرمالی قرار ندارد. آمارهای رسمی از کوچک‌شدن سفره ایرانی‌ها خبر می‌دهد؛ مسأله‌ای که می‌تواند به‌طور مستقیم بر سلامت روان خانوارها، به‌خصوص فرزندان، اثرات منفی به‌همراه داشته باشد. خب، این‌ها همه آن‌چیزی است که مردم باید به لحاظ اقتصادی، از واقعیت‌های این روزهای جامعه بدانند و می‌دانند. بیش از این‌ها چه چیزی لازم است که گفته شود؟ آمارها از افزایش تعداد کارتن‌خواب‌ها در سطح کشور خبر می‌دهند و از رشد ترک تحصیل دانش‌آموزان ایرانی. این‌ها را مسئولان دولت هم در قالب وخیم‌بودن اوضاع کشور اعلام کرده‌اند. حالا بر این اساس، چه تفاوتی دارد که در میان تمام آنچه که از نامساعد بودن فضای اقتصادی و اجتماعی گفته شده، شاخصی همچون خط فقر هم اعلام شود. کمااین‌که حتی اگر اعلام هم شود، به‌تبع آن اتفاقی در زندگی مردم نخواهد افتاد و تبعات سیاسی و اجتماعی‌ای هم برای دولت به‌همراه ندارد.

اتفاقی در زندگی مردم نخواهد افتاد؛ این را باید به‌نوعی به‌معنای مدارای جامعه با پدیده‌هایی همچون فقر تعبیر کرد؟

به‌نوعی همین‌طور است. این حرف‌ها برای مردم عادی شده و حتی با اعلام وخامت اوضاع در این خصوص از سوی مراجع رسمی و دولتی هم اتفاق خاصی رخ نخواهد داد. به‌عبارتی، جامعه حساسیت خود را نسبت به معضلاتی همچون گستردگی فقر از دست داده است. آن‌طور که برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد، در سال‌های اخیر سهم طبقه متوسط از جامعه ایران کاهش یافته و بخشی از این جمعیت به سمت طبقه ضعیف ریزش کرده است. این‌ها را می‌توان به‌خوبی در جامعه مشاهده کرد. مردم به‌خوبی فقر را حس کرده و هر روز با مشکلاتی از این دست زندگی می‌کنند؛ مشکلات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی.

اما به‌طور کلی و جدا از اثرنداشتن اعلام شاخص‌هایی همچون خط فقر در سطح جامعه، شخصا با اعلام اعدادی از این دست که مثلا خط فقر چه مقدار است و افرادی با درآمد کمتر از این میزان زیر خط فقر قرار دارند، مخالفم. تعیین خط فقر شاید برای ارزیابی‌های کمی از وضعیت یک اقتصاد مورد نیاز باشد اما این‌که اعلام شود چه تعداد از مردم زیر خط فقر قرار دارند، عملا چه چیزی را درمان می‌کند؟ اصلا معتقدم چنین کاری درست نیست.

به چه لحاظ تعیین و اعلام شاخص‌هایی همچون خط فقر را در کشور درست نمی‌دانید؟ صرفا اعلام آن را بی‌نتیجه می دانید یا این‌که نحوه ارزیابی این شاخص و تعمیم آن را تأیید نمی‌کنید؟

ببینید؛ زمانی‌که قرار است برآوردهای آماری از چنین پدیده‌ای تعیین شود، باید همه جوانب آن را در نظر گرفت، به‌خصوص توجه به این مسأله که شرایط و فضای جامعه از منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت است. سطح زندگی افراد از جایی‌به‌جای دیگر با یکدیگر فرق می‌کند. ممکن است یک عدد در منطقه‌ای شهری برای یک خانوار خط فقر مالی به‌حساب بیاید اما همان عدد را اگر در شهر دیگری ملاک معیشت خانوارها قرار دهیم، نتوان آن را مصداقی برای فقر آنها قرار داد. براین‌اساس، معتقدم درست نیست یک سطح درآمدی را مشخص کنیم و به افراد جامعه القا کنیم که اگر شما در ماه این مقدار درآمد نداشته باشید، فقیر به حساب می‌آیید.

سطح فقر در خانواده‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است افراد زیادی با ارقامی کمتر از آن‌چه که به‌عنوان خط فقر اعلام می‌شود، در یک منطقه معیشت خود را بگذرانند اما در دخل‌وخرج‌شان مشکلی نداشته باشند و حتی احساس فقر هم نکنند. کمااین‌که ممکن است بسیاری هم باشند با درآمدهایی به‌مراتب بالاتر از آن‌چه که معیار خط فقر اعلام می‌شود، اما نتوانند خود را اداره کنند و همواره احساس نیاز مالی داشته باشند. به‌نظرم خط فقر صرفا یک عدد و رقم است و نمی‌تواند به‌تنهایی معیار سنجش میزان فقر در یک جامعه باشد.

سطح فقر در خانواده‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است افراد زیادی با ارقامی کمتر از آن‌چه که به‌عنوان خط فقر اعلام می‌شود، در یک منطقه معیشت خود را بگذرانند اما در دخل‌وخرج‌شان مشکلی نداشته باشند و حتی احساس فقر هم نکنند. کمااین‌که ممکن است بسیاری هم باشند با درآمدهایی به‌مراتب بالاتر از آن‌چه که معیار خط فقر اعلام می‌شود، اما نتوانند خود را اداره کنند و همواره احساس نیاز مالی داشته باشند. به‌نظرم خط فقر صرفا یک عدد و رقم است و نمی‌تواند به‌تنهایی معیار سنجش میزان فقر در یک جامعه باشد.

سال هاست که در سطح جهانی، مفاهیمی همچون فقر چند بُعدی، ملاک و معیار ارزیابی مفهوم فقر قرار می‌گیرد. در این ارزیابی‌ها شاخص‌هایی همچون سطح آموزش، بهداشت و مباحثی از این دست هم مورد بررسی قرار می‌گیرند. به این ترتیب، باتوجه به رویکردی که در خصوص خط فقر داشتید، آیا ارزیابی این شاخص از این بُعد را هم مورد تردید قرار می‌دهید؟

بگذارید از زاویه دیگری به این موضوع نگاه کنیم. ما در حوزه جامعه‌شناختی، پارامتر دیگری تحت عنوان «فقر نسبی» داریم که اصولا از بعد اجتماعی به مسأله فقر می‌نگرد. اقتصاددانان خط فقر را صرفا برمبنای شاخص‌های کمی تعیین کرده و بر این اساس اعلام می‌کنند که مثلا در این شهر خط فقر این میزان و در آن روستا خط فقر مقدار دیگری است. اما در فقر نسبی نمی‌توانیم با اعداد و ارقام گروهی را فقیر معرفی کنیم. در این رویکرد، در واقع ارزیابی خود افراد از وضعیت و زندگی‌شان ملاک قرار دارد. بگذارید در این خصوص مثالی بزنم. مثلا ممکن است یک خانواده بسیار برخوردار از سطح مالی بالایی وجود داشته باشد که به‌دلیل ورشکستگی، سطح زندگی‌شان در حد یک خانواده متوسط تنزل کرده است. اما علی‌رغم آن‌که این خانواده هم‌چنان سطح زندگی‌شان حدودا متوسط رو به بالا به‌شمار می‌آید، ممکن است آن‌ها در قیاس با زندگی سابق خود، احساس فقر کنند. برعکس این شرایط هم صادق است. ممکن است فردی در شرایط بد اقتصادی زندگی کند اما نسبت به شرایط اقتصادی و معیشتی خود احساس رضایت داشته باشد.

در همین خصوص داریم افرادی را که در مناطق محروم کشور زندگی می‌کنند اما نسبت به زندگی خود احساس رضایت می‌کنند و در مقابل افرادی هم هستند که در مناطق برخورداری همچون تهران زندگی می‌کنند و نسبتا افراد متمولی هم به‌حساب می‌آیند اما از وضعیت اقتصادی‌شان رضایت ندارند.

در واقع از این منظر، صرفا احساس رضایت شخص از سطح زندگی و معیشت‌اش ملاک ارزیابی میزان فقر در میان افراد قرار می‌گیرد؟

بله همین‌طور است. ما در پارامتر فقر نسبی، احساس رضایت افراد از زندگی‌شان را ملاک و مورد سنجش قرار می‌دهیم؛ این‌که فرد توانسته باشد میان سطح انتظارات خود از زندگی و معیشت‌اش نسبت به میزان درآمدی که به‌دست می‌آورد، توازنی مثبت ایجاد کرده و احساس کند که با این شرایط می‌تواند زندگی خود را بچرخاند و خانواده‌اش را اداره کند. در این رویکرد افراد می‌توانند سطح توقعات خود را به نسبت آن‌چه که در خود احساس می‌کنند، برآورده سازند.

این درواقع یک پارامتر اجتماعی است. پارامتری که براساس آن، ممکن است فردی در بهترین نقطه یک شهر زندگی بسیار خوبی به‌لحاظ اقتصادی داشته باشد اما در مقایسه با فردی که در جنوبی‌ترین نقطه همان شهر زندگی سختی را می‌گذراند، احساس فقر کند.

اما شما در ابتدا عنوان کردید که جامعه ایران نسبت به اعلام کردن وضعیت خط فقر (خط فقر درآمدی) واکنشی از خود نشان نخواهد داد زیرا جامعه ما در حال حاضر به‌نوعی با این پدیده مدارا می‌کند. اما این شرایط در خصوص فقر نسبی هم مصداق خواهد داشت؟ یعنی باز هم افراد با احساس فقر، واکنشی اجتماعی نخواهند داشت؟

معتقدم که این نوع فقر (فقر نسبی) برخلاف شاخصی همچون خط فقر که برمبنای درآمد افراد جامعه و صرفا از بعد اقتصادی اعلام می‌شود، می‌تواند به ایجاد زمینه‌ای برای نارضایتی اجتماعی منجر شود. درواقع، فقر نسبی به‌نوعی با ایجاد احساس نابرابری، بی‌عدالتی، تبعیض و مفاهیمی از این دست همراه است. درواقع، شاید زمانی که یک سقف درآمدی برای خط

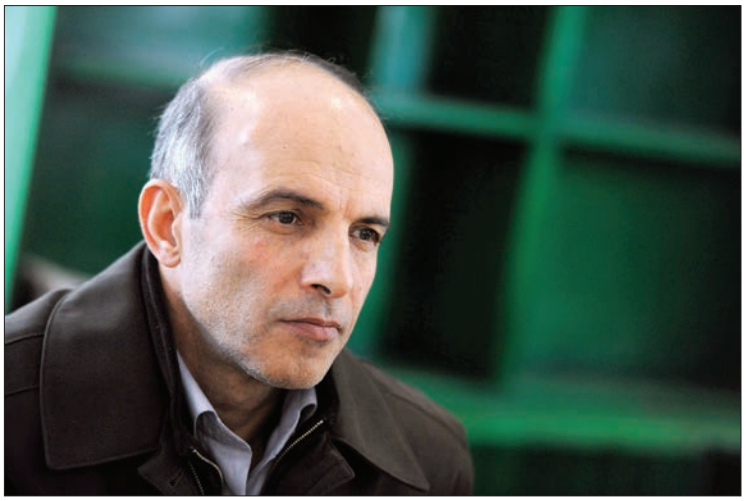

فقر اعلام شده و گفته می‌شود افراد با درآمد کمتر از این میزان، فقیر به‌شمار می‌آیند، بار منفی‌اش به‌مراتب کمتر از زمانی باشد که فرد احساس کند به‌دلیل فقر از زندگی خود احساس رضایت ندارد.

در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای مختلف دنیا شاهد آن هستیم که مسائلی همچون نابرابری‌های اجتماعی و بی عدالتی‌ها، به بروز عکس‌العمل‌های اجتماعی و حتی سیاسی از سوی افراد آن جامعه منتهی می‌شود.

به این ترتیب، بروز فقر نسبی در جامعه می‌تواند به شکل‌گیری اعتراضات اجتماعی یا حتی سیاسی منجر شود، در حالی که اعلام اعداد و ارقام از وضعیت فقر و شاخص‌هایی همچون خط فقر، چنین تبعاتی را کمتر به‌همراه دارد؟

بله. بدون شک در جامعه‌ای که میزان نابرابری اقتصادی و اجتماعی در آن زیاد و فراگیر شود، همین احساس نارضایتی از وضعیت زندگی و بروز پدیده فقر، می‌تواند موجب شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی شود. اما در مقابل، در جایی که صرفا شاخصی همچون «درآمد»، ملاک و معیار اندازه‌گیری سطح فقر افراد جامعه قرار داده شود، می‌توان به‌طور نسبی انتظار داشت که به‌رغم مشکلات گسترده اقتصادی، بحران اجتماعی یا سیاسی از بابت فقر ایجاد نخواهد شد.

به هر حال اقتصاددان متر خود را دارد و جامعه‌شناس هم مباحث را براساس متر خودش اندازه‌گیری می‌کند. اقتصاددان این شاخص و آسیب را با متر اعداد و ارقام کمی می‌سنجد و جامعه‌شناس آن را براساس عکس‌العمل‌های اجتماعی. اما یکی از تفاوت‌های ارزیابی شاخص‌هایی این‌چنینی میان اقتصاددانان و جامعه‌شناسان در آن‌جاست که ما این پدیده‌ها را در متن جامعه مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهیم. از منظر جامعه‌شناسان، جامعه همواره موضوعی پیچیده است، در حالی که از منظر اقتصاددانان جامعه پیچیدگی خاصی ندارد و می‌توان آن را با چند عدد و رقم مورد سنجش قرار داد.

به این ترتیب هر فردی برمبنای متر خود شاخص‌ها و پدیده‌های مورد نظرش را بررسی می‌کند که در خصوص موضوع فقر، معتقدم آن‌چه که می‌تواند برآوردی واقعی از این پدیده را منعکس کند، ارزیابی برمبنای فقر نسبی است نه ملاک‌قرار دادن میزان درآمد افراد در قالب خط فقر و معیار قرار دادن یک عدد مشخص برای مردمانی که هر کدام در یک نقطه از کشور زندگی می‌کنند.

> جامعه حساسیت خود را نسبت به معضلاتی همچون گستردگی فقر از دست داده است. آن‌طور که برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد، در سال‌های اخیر سهم طبقه متوسط از جامعه ایران کاهش یافته و بخشی از این جمعیت به‌سمت طبقه ضعیف ریزش کرده است. این‌ها را می‌توان به‌خوبی در جامعه مشاهده کرد. مردم به‌خوبی فقر را حس کرده و هر روز با مشکلاتی از این دست زندگی می‌کنند؛ مشکلات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی

خطر فقر، پاشنه آشیل دولت‌ها

دولت‌ها نگران استفاده سیاسی منتقدانشان از خط فقر علیه آنها هستند



سید احسان خاندوزی
استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

زمانی می‌توان موفقیت و عدم موفقیت برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در خصوص جمعیت فقیر را مورد پایش و ارزیابی قرار داد که اطلاعاتی از اندازه جمعیت زیر خط فقر و برآوردهایی از این دست در اختیار قرار داشته باشد. در واقع با وجود این داده‌ها است که می‌توان اثر سیاست‌ها را در افزایش یا کاهش جمعیت زیر خط فقر به تبع برنامه‌های فقرزدایی مشاهده کرد. با وجود این، چندین سال است که انتشار شاخص خط فقر که توسط معاونت اجتماعی وزارت رفاه بررسی و اعلام می‌شد، متوقف شده است؛ در واقع این معاونت عددی از خط فقر اعلام می‌کرد و برمبنای آن مشخص می‌شد که چند درصد جامعه زیر خط فقر قرار دارند. در واقع وزارت رفاه برای اعلام جمعیت زیر خط فقر طبقه‌بندی اطلاعاتی قایل شده بود که این روند هنوز هم در معاونت رفاه وزارت کار جریان دارد. البته علاوه بر این بخش، طی دو، سه سال اخیر نهادهای آماری شاخص ضریب جینی کشور را هم اعلام نکرده‌اند؛ شاخصی که میزان شکاف درآمدی و طبقاتی را منعکس می‌کند. با این حال معتقدم اهمیت خط فقر به مراتب بیش از ضریب جینی و وضعیت شکاف طبقاتی و نابرابری درآمدی است. این اهمیت از آن روست که ابتدا باید به افراد کمک کرد که از زیر خط فقر خارج شوند و بعد به دنبال آن بود که این نابرابری درآمدی و شکاف طبقاتی را میان آنها با سایر طبقات جامعه برطرف کرد. البته این بدان معنا نیست که شاخص شکاف درآمدی و عدالت اقتصادی از اهمیت کمی برخوردار است. اطلاعات گردآوری‌شده نشان می‌دهد که شاخص عدالت اقتصادی از اوایل دهه ۸۰ به بعد مقداری کاهش یافته است که آخرین برآوردهای منتشرشده از روند تغییرات شاخص ضریب جینی در طول دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ هم به نوعی همین مسئله را تایید می‌کند.

آخرین برآوردهای رسمی منتشرشده از خط فقر نشان‌دهنده آن است که جمعیتی در حدود ۱۵ درصد زیرخط فقر زندگی می‌کنند اما نمی‌توان چندان این آمار را با واقعیت‌های جامعه و کاهش قدرت خرید افراد منطبق دانست. اطلاعات گردآوری‌شده نشان می‌دهد که شاخص عدالت اقتصادی از اوایل دهه ۸۰ به بعد مقداری کاهش یافته است که آخرین برآوردهای منتشرشده از روند تغییرات شاخص ضریب جینی در طول دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ هم به نوعی همین مسئله را تایید می‌کند.

> آخرین برآوردهای رسمی منتشرشده از خط فقر نشان‌دهنده آن است که جمعیتی در حدود ۱۵ درصد زیر خط فقر زندگی می‌کنند اما نمی‌توان چندان این آمار را با واقعیت‌های جامعه و کاهش قدرت خرید افراد منطبق دانست

آخرین برآوردهای رسمی منتشرشده از خط فقر نشان‌دهنده آن است که جمعیتی در حدود ۱۵ درصد زیرخط فقر زندگی می‌کنند اما نمی‌توان چندان این آمار و ارقام را با واقعیت‌های جامعه و کاهش قدرت خرید افراد منطبق دانست. این در حالی است که در همه‌جای دنیا حتی در کشورهای توسعه‌یافته جهان هم شاخص خط فقر اعلام و هم گفته می‌شود که چه تعداد از جمعیت این کشورها زیر خط فقر قرار دارند. این کشورها برمبنای همین آمارها، برنامه‌ریزی‌های خود را برای جمعیت فقیر انجام می‌دهند. در این کشورها، دولت‌ها نگاهشان به خط فقر سیاسی نبوده و آن را یک واقعیت جامعه خود می‌دانند و به‌جای عدم انتشار برآوردهای آماری از فقر، آن را اعلام می‌کنند و در اختیار سازمان‌ها، دانشگاه‌ها و افرادی قرار می‌دهند تا مسیری مشخص را برای برنامه‌ریزان این معضل پیش رویشان قرار دهند. اما در کشور ما گزارشی از این شاخص تهیه نمی‌شود یا حداقل منتشر نمی‌شود و فقط صحبت از برنامه‌ریزی برای کاهش فقر می‌شود. در نهایت هیچ‌یک از وعده‌ها و برنامه‌ها در این زمینه راه به جایی نمی‌برد. دولت تصمیم گرفته در نخستین سال اجرای برنامه ششم توسعه، ستادی تحت عنوان «ستاد عالی توانمندسازی فقرا و محرومین» تشکیل دهد. در لیست اهداف این ستاد که تاکنون بخشی از آن به صورت تلویحی عنوان شده است، رویکردهایی همچون هدفمندکردن منابع دولتی و غیردولتی برای توانمندسازی محرومین، ارزیابی تاثیر سیاست‌های کلان بر وضعیت خانوارهای فقیر و همچنین مناطق محروم، تصویب برنامه‌ها و پایش اقدامات صورت‌گرفته دیده می‌شود. خب همه اینها به عنوان اهداف یک ستاد تنها در صورتی قابلیت اجرا خواهد داشت که مشخص باشد چه تعداد از خانوارهای ایرانی در فقر به سر می‌برند و آگاهی از این مسئله هم جز با مشخص شدن خط فقر امکان‌پذیر نخواهد بود.

اما علاوه بر این، مسئله دیگری هم وجود دارد که عامل توقف انتشار آمار و ارقام خط فقر از سوی دولت‌ها شده است. زمانی که این آمار اعلام شود، به دنبال آن مردم و همین‌طور رسانه‌ها به مطالبه‌گران این موضوع تبدیل می‌شوند. در واقع با داشتن عددی از اندازه خط فقر و جمعیت فقیر، جامعه خواهان آن می‌شود که دولت و مسئولان گزارش دهند که در دوره فعالیتشان تا چه اندازه شیب ریزش جمعیت به سمت فقر کاهش یافته یا حتی برنامه‌های توانمندسازی و افزایش قدرت خرید به کاهش فقرا انجامیده است. این مسئله چندان باب میل دولت‌ها نیست که در مورد مسائل حساسی از این دست که یکی از دغدغه‌های جامعه ایران هم هست، مجبور به پاسخ‌گویی باشند.

این در حالی است که انتشار این آمارها امکان پایش وضعیت جمعیت جامعه هدف را نه‌تنها برای دولت بلکه برای تمام افراد و گروه‌هایی فراهم می‌کند که دغدغه این مسئله را دارند.



داده‌های آماری حاصل از ارزیابی فقر براساس شاخص خط فقر متفاوت است و نتایج مختلفی از آن به‌دست می‌آید. مدتی تلاش کردیم از معیارهای دیگری همچون میزان کالری روزانه استفاده‌شده از سوی افراد، برای اندازه‌گیری فقر استفاده کنیم اما باز هم این روش‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند واقعیت مناسبی از فقر را منعکس کند.

فقیر واقعی چه کسی است؟

ناکارآمدی خط فقر در محاسبات امروز جهانی

خط فقر، به‌عنوان شـــاخصی برای اندازه‌گیـــری واقعی فقر، چند سالی‌ست کنار گذاشته شده و جای آن را ارزیابی این پدیده برمبنای «فقـــر چندبُعدی» گرفته اســـت. درواقع بعـــد از رویکردهای جدید مطرح‌شده از سوی آمارتیاسن درخصوص مسأله فقر بود که این معیار، ملاک عمل قرار گرفت.

چند سال قبل، در یک کار پژوهشی دانشگاهی، براساس شاخص خط فقر، به ارزیابی جمعیت فقیر کشـــور پرداختیم که برمبنای آن شاخص، حدود ۱۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقیر قرار می‌گرفتند. اما معتقدم ملاک‌قراردادن درآمد خانوارها برای اندازه‌گیری فقر روش نادرستی است. در ادامه آن فعالیت پژوهشی، به سراغ فقر چندبُعدی و معیارهـــای اندازه‌گیـــری آن رفتیـــم که در ایـــن رویکرد، وضعیت دسترسی افراد به امکانات اولیه و معیارهایی همچون آموزش، سلامت، استانداردهای زندگی، حداقل سواد، میزان دسترسی به بیمه، دسترسی به وسایل حمل و نقل و بهداشت و ... مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

زمانی‌کـــه میزان فقر در ایـــران را برمبنای این شـــاخص‌ها مورد محاســـبه قرار می‌دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که وضعیت ایران در اندازه جمعیت فقیر خیلی هم بد نیست؛ البته این شرایط در مناطق مختلف کشور متفاوت است. به‌عنوان مثال، تفاوت میان برخورداری از امکانات در استانی مانند تهران با استانی همچون سیستان و بلوچستان و همچنین در میان نقاط شـــهری و روســـتایی بسیار متفاوت است. کمااین‌که برآوردهای ما طبق پژوهش صورت‌گرفته نشان می‌دهد که به‌تبع افزایش نسبی این تفاوت‌ها طی سال‌های اخیر، پدیده فقر (فقر چندبعدی) در کشور کمی بیشتر شده است. یکی از دلایل این مسأله، آن است که به‌تبع افزایش قیمت حامل‌های انرژی، در برخی مناطق کشور دسترسی افراد به امکانات محدودتر شده و این مسأله دسترسی آنها به امکانات را تحت تأثیر قرار داده است.

درصورتی‌که خط فقر درآمدی معیار اندازه‌گیری قرار داده شـــود، به‌راحتی نمی‌توان خانواده‌ای ساکن تهران با درآمد پایین را با خانواده‌ای با همان ســـطح درآمدی در استان سیستان و بلوچستان مورد قیاس قرار داد. میزان دسترسی افراد به امکانات مسأله بسیار مهمی است. بر این اساس، فردی با درآمد پایین در تهران می‌تواند به امکانات بیشتری دسترسی داشته باشـــد اما خانواری با همان میزان درآمد در استانی همچون سیستان و بلوچستان از آن امکانات محروم است.

طبق پژوهش‌های صورت‌گرفته برمبنای شاخص فقر چندبعدی در سال ۹۲، متوسط جمعیت فقیر کل کشور حدود ۴ درصد بوده است. بر اساس این پژوهش‌ها، این نسبت در نقاط شهری نزدیک به ۲ درصد و در مناطق روســـتایی برابر با ۷ درصد بوده است. بر همین اساس و برمبنای همین شـــاخص، رتبه ایران به‌لحاظ فقر چندبعدی در سطح بین‌المللی هم طبق برآوردهای ما برابر ۲۷ بوده اســـت. به این ترتیب، همان‌طور که گفته شد، بهترین روش برای سنجش واقعی فقر، ارزیابی مؤلفه‌هایی چندبعدی از زندگی افراد است.

اما از ســـوی دیگر، داده‌های آماری حاصل از ارزیابی فقر براساس شاخص خط فقر متفاوت است و نتایج مختلفی از آن به‌دست می‌آید. مدتی تلاش کردیم از معیارهای دیگری همچون میزان کالری روزانه استفاده‌شده از سوی افراد، برای اندازه‌گیری فقر استفاده کنیم اما باز هم این روش‌ها به‌تنهایی نمی‌تواند واقعیت مناسبی از فقر را منعکس کند. در حال حاضر، دنیا هم به سمت ارزیابی فقر چندبعدی رفته است. ما برای محاسبه فقر براساس همین معیار، از داده‌های مربوط به بودجه خانوار اســـتفاده می‌کنیم که البته در قیاس با معیارهای بین‌المللی، فاقد چند مورد (۲ تا ۳ مورد) از این داده‌ها در کشور هستیم که این‌ها یا باید به داده‌ها اضافه شوند یا جایگزین‌هایی برای آنها در نظر گرفته شود.

جدا از این مسائل، یکی از مهم‌ترین انتقادات و ایراداتی که به مسأله خط فقر وارد است، آن است که این شاخص تا حدودی جنبه سیاسی دارد و برخی از این ابزار برخلاف منتقدان‌شـــان بهره‌برداری سیاسی می‌کنند. از گذشته هم این‌چنین بوده و از این شاخص استفاده سیاسی می‌شده است.

رویکرد دولت‌های مختلف به مســـأله فقر در کشور، طی سال‌های اخیر متفاوت بوده اســـت. به‌عنوان مثال، دولت قبل شروع به پرداخت پول به مردم در قالب یارانه نقدی کرد و از بعد سیاسی به‌نوعی این اقدام خود را به‌عنوان راهکاری برای مقابله با فقر و کاهش شکاف درآمدی اعلام کرد. این درحالی‌ست که بی‌توجهی به پدیده فقر، به‌عنوان یک واقعیت کشـــور، می‌تواند برای دولت‌ها خطرناک بوده و تبعات منفی به‌همراه داشته باشـــد. کمااین‌که قرار گرفتن در مسیر رشد و توسعه نیازمند حل این مسأله اســـت. ایجاد توسعه بدون توجه به فقرا قابل تحقق نخواهد بود و می‌تواند مسیر توسعه را تحت‌الشعاع قرار دهد. در قرون گذشته تصور می‌شد که می‌-توان بدون توجه به فقرا و مسأله فقر، به توسعه بلندمدت رسید، اما امروز به‌تبع وجود آگاهی در سطح جوامع، نمی‌توان یک بخش جامعه را مورد بی‌توجهی قرار داد و فرآیند توسعه را در سایر بخش‌ها دنبال کرد.

امروز به‌واسطه وجود رسانه‌ها، مردم مطالبات توسعه‌ای را در ابعاد مختلف دنبال می‌کنند و نمی‌توان یک عده را همچنان فقیر نگه داشت تا توسعه مسیر خود را برود. مفهوم توسعه پایدار نیز چیزی جز همین مســـأله نیســـت؛ یعنی درنظر گرفتن ابعاد مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی. در این ساختار، باید بر تمام فرآیندهای اقتصادی نظارت داشت و اثرگذاری تمام تصمیمات در حوزه فقر را مورد سنجش قرار داد. به‌عنوان نمونه، در همین بحث ورود سرمایه‌گذاری‌های خارجی به کشور که اخیرا بیش از پیش مطرح شده، نباید از میزان اثرگذاری آن بر زندگی فقرا غافل شد. علاوه بر این، باید ساختارهای نظام تأمین اجتماعی را به‌مراتب بهتر از قبل اصلاح کرد، چرا که این نظام اثرگذاری مستقیم و مؤثری بر پدیده فقر دارد.



علی مزیکی
عضو هیأت علمی مؤسسه آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی

> **درصورتی‌که خط فقر درآمدی معیار اندازه‌گیری قرار داده شود، به‌راحتی نمی‌توان خانواده‌ای ساکن تهران با درآمد پایین را با خانواده‌ای با همان سطح درآمدی در استان سیستان و بلوچستان مورد قیاس قرار داد. میزان دسترسی افراد به امکانات مسأله بسیار مهمی است**

دیپلمات

این صفحات به بررسی مسائل اقتصادی در رابطه با جهان می‌پردازد





بعد از سال ۱۹۹۰ و با فروپاشی نظام دوقطبی، دیپلماسی شکل عمومی خود را بازیافت و دچار تحولاتی شد که تحت تاثیر آزاد شدن افکار و فعالیت‌ها از نگرانی‌های امنیتی خاص دوران جنگ سرد و تحت تاثیر پیشرفت تکنولوژی، بازتر و علنی‌تر رفتار کرد.

تحول مفهومی دیپلماسی در جهان کنونی و کارکردهای دیپلماسی اقتصادی در روابط بین دولت‌ها

دیپلماسی اقتصادی به چه کار می‌آید؟

برای بررسی موضوع باید درباره این موضوعات بحث کرد: مفهوم دیپلماسی؟ دیپلماسی اقتصادی چیست؟ جمهوری اسلامی ایران و دیپلماسی اقتصادی؟

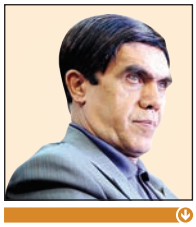

سیدعلی خرم
استاد دانشگاه - حقوق بین‌الملل

مفهوم دیپلماسی؟ کلمه دیپلماسی به صورت کلمه‌ای مترادف سیاست خارجی اســتعمال می‌شــود. وقتی از خوبی و یا بدی دیپلماسی یک کشور سخن می‌گوییم منظور موفقیت یا شکست سیاست خارجی آن کشور است. واژه دیپلماسی در اذهان عمومی یک نوع هنــر و حرفه مرموز و مخفیانه را تداعی می‌کند. اگرچه بخشی از این تداعی درست است ولی دیپلمات‌ها در زمره اعضای یک شاخه تخصصی کارگزاران سیاست خارجی یک کشور یعنی وزارت امور خارجه با یک رشــته فعالیت‌های عرفی و قانونی در چارچوب ســنت‌ها و قوانین و مقررات بین‌المللی قرار می‌گیرند. عموما مذاکرات دیپلماتیک مانند همه برخوردهای سیاسی دولتی در سطوح عالی، محرمانه و سری تلقی می‌شود و مردم عادی کمتر از کم و کیف آنچه در بطن ماشــین سیاست خارجی یک کشور می‌گذرد آگاهی پیدا می‌کنند.

همچنین حرفه دیپلماســی در طــول تاریخ، زبان مخصوص به خود پیدا کرده و در آن عبارات بســیار ساده، مفاهیم و معانی ویژه‌ای را در بطن دارند که درکل به ابعاد مرموز و ظریف دیپلماسی می‌افزاید؛ نظیر آگرمان، یادداشت، نان‌پیپر، پروتکل، بیانیه، قرارداد، میثاق، مقاوله‌نامه، مینوت آو اگریمنت، قطعنامه،... همه اینها ابزار و وسایلی هســتند در اختیار دیپلمات‌ها، برای حفظ استمرار و برقراری روابط بین کشــور خود و کشورهای خارجی به طریقی که منافع خودی به بهترین وجه تامین شــود. دیپلماسی عبارت است از مدیریت روابط بین دول با به‌کارگیری روش‌های مذاکره و معامله جهت ایجاد تفاهم و دوستی برای پیشبرد مقاصد و منافع ملی یک کشور.

دیپلماسی ابهامات را روشن، خلأها را پر و کلیات را به اجزای قابل درک و لمس و تصمیم‌گیری و ایجاد تعهد، تقسیم و توزیع می‌کند. به عبارت دیگر با به‌کارگیری بهترین طرق و شــیوه‌های ممکن برای توجیه موضع کشــور خودی و مشــروع جلوه دادن اقدامات انجام‌شده و جلب پشتیبانی افکار عمومی دنیا و با توسل به تبلیغات همه‌جانبه به ترتیبی که به دنیا نشان داده شود که حق با کشور خودش است و صرفا برای دفاع از حقوق و منافع مشروع خود حتی ناگزیر از به کار گرفتن قوه قهریه شده است.

در دیپلماسی، انجام مذاکرات سیاسی و در نهایت بیان تعهدات لفظی متقابل، متداول و ضروری است. به عبارت دیگر دیپلماسی ایجاد پل ارتباطی و ایجاد اعتماد در طرف مقابل اســت. با انعقاد عهدنامه معروف وین در ســال ۱۸۱۵، فصــل جدیدی در روابط دیپلماتیک کشــورهای اروپایی گشوده شــد. بعد از جنگ دوم جهانی، جهان بین دو بلوک شرق و غرب تقسیم شد و دیپلماسی راه ویژه خود را از یک سو بین کشورهای یک بلوک و از سوی دیگر بین بلوک غرب و بلوک شرق طی کرد.

دیپلماسی اقتصادی؟

بعد از سال ۱۹۹۰ و با فروپاشی نظام دوقطبی، دیپلماسی شکل عمومی خود را بازیافت و دچار تحولاتی شــد که تحت تاثیر آزاد شدن افکار و فعالیت‌ها از نگرانی‌های امنیتی خاص دوران جنگ سرد و تحت تاثیر پیشرفت تکنولوژی، بازتر و علنی‌تر رفتار کرد.

بدین ترتیب کاربرد دیپلماســی متحول شد و ابعاد گوناگونی یافت: دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، دیپلماسی سیاسی، دیپلماسی حقوق بشــری، دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی انرژی، دیپلماســی پارلمانی،... که همه در خدمت سیاست خارجی یک کشــور قرار می‌گیرند تا منافع و امنیت ملی آن کشــور را تامین کنند. برخی به غلط تصور می‌کنند دیپلماسی اقتصادی تجاری از ابداعات پس از جنگ ســرد است در حالی که این دیپلماسی طی قرن‌ها وجود داشــته ولیکن در دوران جنگ ســرد، این نوع دیپلماسی تحت‌الشعاع فضای ســاخته و پرداخته دو ابرقدرت و اولویت‌های امنیتی قرار گرفته بود. از آنجا که تحت تاثیر برطرف شدن فضای جنگ ســرد دو قطب، اقتصاد فرصت یافت گرایش اصلی جهان شود، دیپلماسی اقتصادی و تجاری، بخش عمده‌ای از سیاست خارجی را به خود اختصاص داد.

جمهوری اسلامی ایران و دیپلماسی اقتصادی؟

همه آنچه در دیپلماسی سیاسی یا دیپلماسی کلاسیک به کار گرفته شــده، امروزه حدودا در دیپلماسی اقتصادی هم استفاده می‌شــود. به عبارت دیگر یک ســفیر جمهوری اســلامی ایران بایســتی همه هوش و ذکاوت و همه آموزه‌های دیپلماتیک خود را در راه احیــای اقتصاد، صنعت و تجارت به کار گیرد که چگونه بیشتر صادرات داشته باشد، چگونه بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند، چگونه راه کشور را به سوی مدرن‌ترین تکنولوژی‌های جهــان باز کند و برای نیل به این اهداف، چگونه کشــورش را از درگیر شدن در منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی دور نگه دارد. البته متاسفانه بافت سیاسی خاورمیانه به طریقی است که ایران ناگزیر از عجین شدن در چنین منازعات منطقه‌ای است ولیکن جهت‌گیری بایستی به سوی خروج از بحران‌ها و ایجاد پل اعتماد بین ایران و جامعه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای منطقه باشد.

دیپلماسی اقتصادی تنها راه‌حل است

آینده‌نگر در میزگردی با حضور محمدقلی یوسفی و رضا پدیدار دیپلماسی اقتصادی در ایران را بررسی می‌کند

لیلا ابراهیمیان

دیپلماسی اقتصادی به چه کار می‌آید؟ سوالی محوری که پاسخ‌ها می‌تواند نشان از الزام به آن باشد؛ در حالی که دولت حتی در حوزه نفت هم نتوانسته آن را به‌کار گیرد. در میزگرد «آینده‌نگر» محمدقلی یوسفی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و رضا پدیدار، عضو اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران دلیل این نافرجامی را بررسی می‌کنند و تاکید دارند که دولت باید با قانون حکومت کند نه بر قانون. آنها تاکید می‌کنند که در استفاده از دیپلماسی اقتصادی توجه به رویکرد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی ضروری است و باید به سیاست بین‌المللی به اندازه سیاست داخلی توجه شود.

اگر قرار باشد تعریفی برای دیپلماسی اقتصادی ارائه شود، چه باید گفت؟ همچنین گرایش به این ترمینولوژی از چه دورانی بیشتر موردتوجه قرار گرفته‌است؟



محمدقلی یوسفی: اقتصاد قبل از اینکه به صورت علم محض امروزی شناخته شود، به‌صورت اقتصاد سیاسی مطرح بود که بیشتر مبتنی بر تحلیل‌های اقتصادی بود و صاحب‌نظران رابطه متغیرهای اقتصادی را بررسی می‌کردند. بعدها با کاربرد ریاضیات و آمار و مولفه‌های دیگر، علم اقتصاد اهمیت پیدا کرد؛ تااینکه کار به جایی رسید که در اقتصاد علاوه بر تحلیل، به پیش‌بینی روند متغیرها تاکید شد و امروزه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه اقتصاد، پیش‌بینی وضعیت اقتصادی انتظار می‌رود. به مرور وقتی تحلیل اقتصادی در زندگی اجتماعی جایگاه پیدا کرد، وارد عرصه‌های مهم زندگی شد. به‌طوریکه بعضی از صاحب‌نظران، اقتصاد را امپریالیسم قلمداد کردند. یعنی اقتصاد وارد عرصه‌های روان‌شناسی، علوم اجتماعی، فیزیک و ریاضی شد. اما ما از اقتصاد چه انتظاری داریم و چه‌چیزی را می‌خواهیم به دست آوریم؟ علم مرز نمی‌شناسد و در تمام عرصه‌ها وارد می‌شود. همان‌طور که اقتصاد در مسائل روانی، اقتصادی، غذایی و اجتماعی ورود کرده‌است. ماهیت اقتصاد امروزه تغییر کرده، و از درون تهی شده‌است. متغیرهای ریاضی و الگوریتم به‌قدری در اقتصاد وارد شده که باید کسی توضیح دهد این اقتصاد است یا الگوریتم. اقتصاد چیزی جز ارزیابی رفتار هدفمند انسان‌ها نیست. براساس تحلیل کلاسیک می‌خواهیم بدانیم که عملکرد اقتصادی انسان چگونه است؟ اما وقتی دیپلماسی اقتصادی مطرح می‌شود یعنی به‌کارگیری سیاست در جهت اهداف اقتصادی، ما چطور می‌توانیم در عرصه داخلی و بین‌المللی برای توسعه اقتصادی از ابزار سیاسی استفاده کنیم؟ البته برای کشوری مثل ما که در سه دهه، انقلاب و جنگ را پشت سر گذاشته و تا امروز نتوانسته‌ایم جایگاه خود را در عرصه بین‌المللی پیدا کنیم استفاده از ابزار دیپلماسی مهم است. دیپلماسی اقتصادی و توجه به سازوکارهای آن نیاز مبرم امروز ماست تا از این وضعیت نابسامان اقتصادی که تحت‌تاثیر شرایط رکود-تورمی‌است بیرون بیاییم؛ اگرچه در دنیای غرب به این ترمینولوژی از سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد توجه می‌شود.

> یوسفی: از نگاه اقتصادسیاسی، توسعه هم تحت‌تاثیر عوامل درون‌زا است و هم عوال برون‌زا. یک سری متغیرها در داخل کشور تاثیر تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند و باید مورد توجه قرار گیرند. مهم‌ترین اینها مشارکت مردم است و توجه به نظرات مردم و مشارکت آنها در تولید از اهمیت بالایی برخوردار است

آقای پدیدار، دلیل گرایش به دیپلماسی اقتصادی که ترکیبی از علم اقتصاد، سیاست و اصول روابط بین‌الملل است، چیست؟



رضا پدیدار: من با پشتوانه نظری «اجرایی- عملیاتی» این را توضیح می‌دهم؛ وقتی صحبت از اقتصاد است، یعنی برآیند سیاست و اجتماع با همدیگر. پدر علم اقتصاد، علم اجتماع است و به همان دلیل اجتماع و سیاست از هم جداشدنی نیست. اگر برای سیاست دو شکل قائل بشویم در شکل اول، سیاست تبیین فکر و اندیشه انسانی است و در شکل دیگر سیاست یعنی ترفند و فن. وقتی ما از دریچه فکر و اندیشه انسانی وارد شویم، سیاستمداری هستیم که باید اول فکر کنیم و بعد عمل. اما در شیوه دیگر، نگاه سیاست به ابزار و ترفند کار است. در بستری که شما مطرح می‌کنید ما نیاز به فن دیپلماسی داریم. دیپلماسی هنر هدایت روابط افراد، گروه‌ها و ملت‌هاست. اگر تلفیقی از این هنر با فکر باشد پس نگاه به اقتصاد، هدایت به سمت رشد، توسعه و هدایت هوشمندانه افراد نسبت به تامین نیازهای مادی و معنوی‌شان است. وقتی ما به سمت تامین این نیاز برویم اقتصاد جایگاه پیدا می‌کند و این با دیپلماسی اقتصادی است. اما متاسفانه ما کشور افراط و تفریط هستیم و در نقشه جغرافیایی وقتی صحبت از ایران می‌شود مهم‌ترین مشخصه ما را افراط و تفریط می‌دانند. در بحث دیپلماسی اقتصادی به آن مفهوم نتوانسته‌ایم منافع خود را هدایت کنیم و برایش جریان تعریف کنیم. در نگاه الگوی «تعاملی سیستمی» آنچه برای ما مهم است همین جریان‌هاست. موقعی می‌توانیم در کشور افراط و تفریط به هدف برسیم که جریان اصلی را ببینیم. وقتی این جریان را دیدیم می‌توانیم آن را در قالب یک دیپلماسی تعریف کنیم. من برای دیپلماسی اقتصادی چند مشخصه قائل هستم: جریان «مدیریت و رهبری»، «برنامه‌ریزی»، «گردش اطلاعات‌دهی» و در نهایت «نظارت و برنامه‌ریزی». اگر بخواهیم به جامعه متحدی برسیم که هدف‌ها، اصول و مبانی حاکم تعریف‌شده در آن با توجه به ساختار قانون اساسی باشد باید به این جریان‌ها در هدایت سیستم توجه کنیم. به‌عنوان مثال ما در حوزه انرژی از الگوی flow management و flow organization استفاده کرده و به نتیجه مثبتی رسیده‌ایم. این یک دیپلماسی است؛ این هم دیپلماسی سیاسی بود و هم دیپلماسی اجتماعی و هم اجرایی. دیپلماسی فنی است که در ابعاد متعدد کاربرد دارد. شاید در دوره تحول، ارتباط با جهان برگ برنده ما باشد در کنار چیزهایی که در ابهام است و با این فن دریچه آن به روی ما گشوده می‌شود.

اگر بپذیریم که برای پیشبرد اهداف اقتصادی یکی از راه‌های پیش رو دیپلماسی اقتصادی است، چگونه و با چه ابزارهایی، مناسبات سیاسی را بر مبنای مناسبات و ارجحیت‌های اقتصادی باید اولویت بخشید و یا این دو را در کنار هم پیش برد؟



یوسفی: از نگاه اقتصادسیاسی، توسعه هم تحت‌تاثیر عوامل درون‌زا است و هم عوال برون‌زا. یک سری متغیرها در داخل کشور تاثیر تعیین‌کننده‌ای در توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارند و باید مورد توجه

در ۳۰-۴۰ سال گذشته به دلایل مختلف انقلاب، جنگ، بی‌ثباتی‌های سیاسی، تحریم و... کشور ما از نظر تکنولوژی در موقعیت مناسب قرار نداشته. اقتصاد ما با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌روست و ما اگر بخواهیم توسعه پیدا کنیم، تنها راهش توسعه صنعت است. توسعه صنعت هم نیاز به تکنولوژی و دانش فنی دارد. فن و تکنولوژی را کشورهای پیشرفته‌ای چون اروپا و آمریکا دارند.



قرار گیرند. مهم‌ترین اینها مشارکت مردم است و توجه به نظرات مردم و مشارکت آنها در تولید از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌عبارت دیگر، همه‌چیز به مردم برمی‌گردد. مردم برای مشارکت نیاز به انگیزه دارند. ایجاد انگیزه برای مردم یک اصل اساسی است و مردم باید متوجه شوند که عملا در تصمیمات اقتصادی و سیاست‌های اتخاذشده توسط دولتمردان نقش دارند. اصولا دولتمردان باید خواسته‌های مردم را پیاده کنند. خواست مردم و خواست دولتمردان نمی‌تواند در تضاد با همدیگر باشد. زمانی که دولتمردان به خواست مردم تن بدهند در آن صورت است که می‌توانیم بگوییم یک سیاستی را دنبال کرده‌ایم که در داخل ثبات ایجاد می‌کند. این علایم باعث می‌شود ما در عرصه بین‌المللی هم تصمیمات غنی‌تری بگیریم و از اعتماد بین‌المللی برخوردار شویم. آنچه مهم‌تر است داخل کشور و مطالبات مردم است. شاید مهم‌ترین رکن مشارکت مردم تامین حقوق مالکیت آنها و پایبندی به قانون است. حقوق مالکیت فقط به دارایی فیزیکی محدود نمی‌شود. دارایی فیزیکی چون ماشین و ساختمان و غیره محصول کار فیزیکی- فکری ماست. پس به‌طریق اولی، ما زمانی می‌توانیم مالک کالا شویم که مالک فکر آن باشیم و این مالکیت را دولت باید تضمین بکند. به‌عبارت دیگر، من باید آزادی عمل، آزادی قلم، زبان و رفتار داشته‌باشم مشروط بر اینکه به آزادی مشابه دیگران احترام بگذارم. بنابراین این یک اصل اساسی است و مشارکت مردم در تصمیمات آنها به رعایت حقوق مالکیت و پایبندی به قانون بستگی دارد. اما اگر عدم‌اطمینان باشد و نهادهای تضمین‌کننده این حقوق مردمی نباشد امکان مشارکت در داخل وجود ندارد. اگر در عرصه بین‌المللی تعامل سازنده با دنیا به عنوان یک اصل اساسی مطرح است در داخل هم این اصل موردتوجه است. ما عضو جامعه جهانی هستیم؛ خیلی از مسائل و سیاست‌هایی که امروزه در کشورها مطرح می‌شود جنبه بین‌المللی دارد؛ از تحقیقات فضایی تا قاچاق انسان، قاچاق کالا، آلودگی زیست‌محیطی، پیشرفت تکنولوژی، امکانات پولی و مبارزه با تروریسم بین‌المللی. اینها مسائلی نیست که یک کشور به‌تنهایی بتواند مبارزه کند. کشورها برای حل این مسائل باید بتوانند از پتانسیل‌های همدیگر برای رشد، توسعه و پیشرفت استفاده کنند و این در گرو برقراری روابط دیپلماتیک و درک ریشه‌های مشکلات با هماهنگی و همکاری و توجه به قوانین بین‌المللی برای رفع این مشکلات است؛ ضمن اینکه کشورها هم از نظر سطح توسعه یکسان نیستند. کشورهای پیشرفته از نظر دانش فنی، سیستم اجتماعی در یک وضعیتی هستند که باید از همدیگر تجربه کسب کند و هم دانش فنی به دست آورند. پس هرقدر بتوانیم از دیپلماسی اقتصادی و امکانات بین‌المللی استفاده کنیم باز به آن نیاز داریم؛ به‌خصوص ایران به دلیل ویژگی خاصی که دارد به این قضیه نیازمند است. ایران کشوری با تمدن دیرینه، تاریخچه، شرایط اقتصادی و جایگاه ویژه‌ای در عرصه بین‌المللی است و از نظر موقعیت استراتژیک، امکانات، جمعیت و باتجربه در دنیا شناخت خوبی دارند. ما نفت و گاز داریم که کشورهای پیشرفته به آن نیاز دارند و البته ما هم به تکنولوژی آنها نیاز داریم و بنابراین از این جنبه هم نیاز به تعامل و برقراری ارتباط است. بنابراین ما برای اینکه توسعه پیدا کنیم باید بتوانیم با دنیا تعامل داشته باشیم. همکاری با کشورهای پیشرفته به نفع هردو طرف است.

ایران دارای چه پتانسیل‌هایی است و این روابط با کدام کشورها باید در اولویت باشد؟



یوسفی: در ۳۰-۴۰ سال گذشته به دلایل مختلف انقلاب، جنگ، بی‌ثباتی‌های سیاسی، تحریم و... کشور ما از نظر تکنولوژی در موقعیت مناسب قرار نداشته. اقتصاد ما با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌روست و ما اگر بخواهیم توسعه پیدا کنیم، تنها راهش توسعه صنعت است. توسعه صنعت هم نیاز به تکنولوژی و دانش فنی دارد. فن و تکنولوژی را کشورهای پیشرفته‌ای چون اروپا و آمریکا دارند. اگر ما تعامل سازنده داشته باشیم می‌توانیم آن مشکلات کلیدی را برطرف کنیم. ممکن است عده‌ای بگویند که ما کشور ثروتمندی هستیم و به سرمایه نیاز نداریم و البته این تا حدی درست است اما به سرمایه ریسک‌پذیر نیاز داریم. ما کشور صادرکننده نفت هستیم و ثروت داریم اما این ثروت باید به صنعت و تولید تبدیل شود. این کار مستلزم این است که منابع ما به سمتی رود که ریسکشان بالاتر است. از آنجا که بخش خصوصی ما مشکلات زیادی دارد در عرصه‌هایی که ریسک بالایی دارد وارد نمی‌شود. اگر سرمایه‌گذار خارجی جذب کنیم آنها از پتانسیلی برخوردارند که می‌توانند در عرصه ریسک‌پذیر وارد شوند و ما هم از آنها یاد بگیریم. یعنی ترکیب سرمایه داخلی و خارجی می‌تواند بسیار مهم باشد و راه‌گشا.

در اقتصاد جهانی، کشورها نیازمند بهره‌گیری مناسب از فن دیپلماسی برای افزایش فرصت‌ها در زمینه جذب سرمایه‌های خارجی، انتقال تکنولوژی، صدور خدمات و گسترش تجارت خارجی هستند. در این چارچوب ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه تاکنون با چه چالش‌هایی در بهره‌گیری از این ابزار مواجه بوده‌است؟



یوسفی: من هم مانند آقای پدیدار معتقدم مدیریت توسعه یک اصل اساسی است. این مدیریت را در چارچوب نهادها تعریف می‌کنیم و با سازمان متفاوت است. نهاد قوانین بازی در جامعه است و این قوانین باید به گونه‌ای باشند که بازیگران بتوانند خوب بازی کنند. در ایران یکی از مشکلات این است چون نفت در اختیار دولت است و دولت ثروتمند است از این درآمد در جهت اهداف سیاسی استفاده می‌کند. بنابراین دولت به جای اینکه به وظایف اساسی خود بپردازد روزبه‌روز بزرگ‌تر می‌شود و تصمیمات دولتی جایگزین تصمیمات بخش خصوصی می‌شود و دولت وسوسه می‌شود که چگونه این درآمد را هزینه کند. نتیجه این می‌شود که به سیاست مالیاتی کمتر توجه می‌شود. در کشورهای پیشرفته دولت به بخش خصوصی وابسته است و خدمتکار بخش خصوصی است و برای آنها فضا می‌سازد و بخش خصوصی به دولت خط می‌دهد. چون بخش خصوصی مالیات می‌دهد و از دولت حساب می‌خواهد. اما در ایران چون دولت منبع عظیم درآمد نفتی دارد به خواست بخش خصوصی خیلی توجه نمی‌کند یا در جهت اینکه بخش خصوصی قوی شود و بعد از آنها

> یوسفی: سیاست‌های خاص در صورت عدم‌شفافیت به چنین هدفی نمی‌رسد. مثلا دستاورد برجام برای ایران ارزشمند و حیاتی است ولی سیاست اقتصادی‌اش ارزشمند نبود. چرا؟ چون دولت دنبال اهداف سیاسی بود. بعد وقتی بررسی می‌کنیم که چرا دولت اهداف سیاسی را دنبال کرده باز متوجه می‌شویم که غیر از این نمی‌توانست عمل کند. چون محدودیت دارد یا وارث مشکلاتی است که گاه ناخواسته به این سیاست‌ها تن می‌دهد

مالیات بگیرد هم فکر نمی‌کند. در کشورهای پیشرفته دولت‌ها می‌دانند که تنها منبع درآمدشان مالیات است و این مالیات را زمانی می‌توانند بگیرند که بخش خصوصی قوی بشود و با گسترش بخش خصوصی دولت می‌تواند درآمد کلان به دست آورد و هزینه خود را جبران کند. ما در ایران چون نفت داریم نفت را به بانک مرکزی می‌دهیم. سیاست پولی و مالی ما به هم گره می‌خورد و با نوسانات اقتصادی که در سطح بین‌المللی جود دارد درآمد نفتی تغییر و بودجه دولت تغییر می‌کند و دولت سیاست‌هایی را دنبال می‌کند که نه‌تنها مخل است بلکه بازدارنده است. بخش خصوصی برای رشد نیاز به ثبات در تصمیم‌گیری و حکومت قانون دارد. تفاوت است بین حکومت با قانون و حکومت قانون. در ایران حکومت با قانون است. یعنی باید قانون بر دولت حاکم باشد نه اینکه دولت قانون بگذارد و بگوید این کار ماست. اینها چالش‌های درونی است که می‌تواند تاثیر بگذارد در روند داخلی. خیلی از سیاست بین‌المللی ما تحت‌تاثیر سیاست داخلی ماست. اگر بخش خصوصی قوی و کارآمد داشته باشیم که رقیب دولت باشد مردم احساس آزادی بیشتری می‌کنند.

با توجه به اینکه اقتصاد ایران به طور بنیانی اقتصادی نفتی و دولت‌محور باقی مانده، دولتی متکی بر درآمد نفت چقدر توانسته از ابزار دیپلماسی اقتصادی در بازار نفت استفاده کند؟



یوسفی: ما وقتی که صحبت از دولت می‌کنیم باید کل سیستم حکومت را در نظر بگیریم. دولت را باید در حوزه اختیارات خود مورد نقد و بررسی قرار داد. البته این به معنای این نیست که دولت همیشه خوب عمل کرده‌است؛ نه! اما محدودیت دارد. از یک طرف ما باید این را بدانیم که اهدافی غیراقتصادی را برای کشورمان ترسیم کردیم که در خیلی موارد معلوم نیست که می‌خواهیم به کجا برویم. مهم‌ترین مسئله این است که برنامه‌ریزی و استراتژی بلندمدت نداریم. وقتی استراتژی نداشته‌باشیم سعی می‌کنیم اهداف کوتاه‌مدت را دنبال کنیم. دولتمردان بیشتر سیاسی فکر می‌کنند تا اقتصادی- همیشه و در همه‌جای دنیا این‌گونه بوده- اما در کشورهای پیشرفته نظارت اجتماعی بر عملکرد دولت وجود دارد. مسیر و خط به آنها می‌دهند و از آنها پرسش می‌شود و جواب می‌خواهند ولی در اینجا وضعیت متفاوت است. ما متاسفانه نظامی داریم که قدرت‌های موازی در آن بسیار زیاد است؛ از شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی، نهادهای مختلف موازی در عرصه‌های مختلف و چون این نهادها قوی هستند شفافیت را از بین می‌برند و این نقد را مشکل می‌کند. مسئله‌ای که وجود دارد این است که دولت‌ها همواره به فکر این بودند که آن وارث مشکلاتی از قبل باشند. در عرصه اقتصادی پروژه‌های اقتصادی را دولت‌ها با نگاه سیاسی به تصویب می‌رسانند. در پایان عمر یک دولت مجوزها داده می‌شود. اینکه پروژه‌ای شروع می‌شود و ۱۰درصد آن پیش می‌رود و بعد دولت بعدی آن را کنار می‌گذارد و پروژه دیگری را شروع می‌کند نتیجه این می‌شود که بخش وسیعی از سرمایه‌های ما روی پروژه‌های نیمه‌تمام و رهاشده به هدر می‌رود و وقتی توجیه اقتصادی‌شان را از دست می‌دهند دیگر پرداختن به آنها معنا ندارد و این از معضلات جامعه ماست. یعنی ما بلندمدت فکر نکردیم و هیچ‌وقت هم فرصت نکردیم بلندمدت فکر کنیم. شرایط به گونه‌ای رقم خورده که مسئولین هیچ‌وقت بلندمدت فکر نکنند و همیشه به فکر وضع موجود و بهترکردن شرایط روز باشند. مشکلات روز را حل یا تورم را کم کنند و استراتژی بلندمدت نداشته باشند. بنابراین یکی از مشکلات ما نداشتن نقشه راه است و پولی که در اختیار دولت است. زمانی که درآمد نفت بالاست دولت مشکلی ندارد و وقتی درآمد نفت پایین می‌آید آن وقت دولت با مشکل جدی روبه‌رو می‌شود. دولت در این صورت نه می‌تواند مشکلات را برطرف کند و نه می‌تواند خود را کوچک کند. به جای اینکه مشکلات را حل کند به افزایش مالیات فکر می‌کند. بنابراین تصمیماتی می‌گیرد که در بلندمدت برای کشور مفید نیست. بنابراین مهم‌ترین مسئله که به نظرم باعث می‌شود که از این ثروت خدادادی استفاده کنیم کوتاه‌نگری دولتمردان است. دوم نگاه سیاسی به وضع موجود است.

حتی این کوتاه‌نگری اگر در افزایش منبع درآمد برای دولت وجود داشته باشد باید به دیپلماسی اقتصادی به‌خصوص در حوزه نفت توجه شود.

پدیدار: سوال من هم همین است. آیا می‌توانیم با تبیین دیپلماسی کاملا برنامه‌ریزی و هدایت‌شده از ورود سیاست به اقتصاد جلوگیری کنیم؟



یوسفی: این ایده‌آل است اما مسئله‌ای که وجود دارد این است که ما برای اینکه بتوانیم این کار را انجام بدهیم باید قانون را حاکم کنیم. یعنی طبق قانون عمل کنیم نه مصلحت. سیاست‌های خاص در صورت عدم‌شفافیت به چنین هدفی نمی‌رسد. مثلا دستاورد برجام برای ایران ارزشمند و حیاتی است ولی سیاست اقتصادی‌اش ارزشمند نبود. چرا؟ چون دولت دنبال اهداف سیاسی بود. بعد وقتی بررسی می‌کنیم که چرا دولت اهداف سیاسی را دنبال کرده باز متوجه می‌شویم که غیر از این نمی‌توانست عمل کند. چون محدودیت دارد یا وارث مشکلاتی است که گاه ناخواسته به این سیاست‌ها تن می‌دهد. صادرات نفت بر اساس قانون بودجه تنظیم می‌شود. مجلس برای خود یک قوانینی وضع می‌کند و تعهداتی را می‌دهد که با تعهدات دولت متفاوت است. این خیلی سخت است که مجلس به دولت تعهداتی را تحمیل می‌کند که در برنامه دولت نبوده‌است. یعنی به مردم قولی داده و لایحه‌ای داده اما سیاست دیگری را در پیش می‌گیرد. این تناقضات عملا دست و پاگیر می‌شود و مانع از تصمیم‌گیری شفاف می‌شود. نکته دیگر این است که وقتی دولت می‌خواهد تصمیم بگیرد که در عرصه بین‌المللی سیاستی را دنبال بکند آن اختیار را ندارد تا آن‌طور که فکر می‌کند از درآمد نفتی استفاده کند یا اینکه برای افزایش درآمد نفتی سیاستی را در پیش بگیرد. نتیجه این می‌شود که ما از طرفی مسئله هسته‌ای را برطرف می‌کنیم و از طرف دیگر نهادهایی هستند که این خط‌مشی و سیاست را نقدونقض می‌کنند. تلاش می‌کنند که آن تنش‌ها در جامعه بیشتر شود. این یکی از معضلاتی است که به خاطر عدم‌شفافیت و معضلاتی که داریم بر ما تحمیل می‌شود.

در واقع به نظر شما عامل اینکه دیپلماسی اقتصادی مغفول مانده عوامل درون سیستمی است؟

یوسفی: بله، دقیقا همین‌طور است.



پدیدار: فکر می‌کنم نفت در آتش سیاست می‌سوزد و اقتصاد ما در این سیاست از بین می‌رود. وقتی جامعه را برش می‌زنید لایه‌های تشکیل‌دهنده ساختار کشور را پیدا می‌کنید که از روش اصلی در مبانی سیاست‌گذاری تصمیم‌گیری و اجرا تا شرکت‌ها و بدنه اجتماعی، مسیری طولانی را طی می‌کند که اگر در این مسیر هماهنگی و هارمونی وجود نداشته باشد مشکل پیش می‌آید. یعنی اینکه ببینیم چه عواملی باعث این عوامل بسامان یا نابسامان می‌شود. این هارمونی در سیاست‌های ما از بین رفته. قدرت تشخیص روابط اقتصادی را که بخشی در دیپلماسی اقتصادی و بخش دیگر در مدیریت هماهنگی و اجرا و سیاست‌گذاری تعریف می‌شود نداریم. پارلمان بخش خصوصی معتقد است که می‌تواند زمینه هماهنگی و هارمونی را پیاده‌سازی و دیپلماسی اقتصادی را اجرا کند. همچنین بخش

> پدیدار: زیرساخت‌های موجود برای بهره‌برداری از ظرفیت‌ها متناسب نیست. در این شرایط باید از ظرفیت بخش خصوصی استفاده کنیم تا توان ما به صورت تصاعدی، نه حسابی بالا برود. مثلا در زیرساخت اول که حمل‌ونقل است، خیلی مشکل داریم. قیمت تمام‌شده جابه‌جایی یک تن کالا برای تولیدکننده معضل است

در جامعه فسادآمیز، به‌صورت تدریجی و مرتب از تعداد آدم‌های به‌اصطلاح بی‌عرضه اجتماع کم می‌شود؛ یعنی افراد از بی‌عرضگی خارج می‌شوند و به استفاده از موقعیت‌ها و راه‌های پیش رو تن می‌دهند که باید در سطح کلان با این وضعیت برخورد کرد و چاره‌ای برای آن اندیشید.

خصوصی اعتقاد دارد تبیین این سیاست، روش، افکار و ابزار و راهبردها را در اجرای اهداف اقتصادی برعهده بگیرد و اعلام کند. در هیات بازرگانی اتاق تهران اقدام خوبی که کرده‌ایم این است که در این دوره جدید هیات نمایندگان در هر ماه مقامات مسئول را از نابسامانی‌های اقتصادی مطلع می‌کنیم و عمدتا از دولت و نهادهای دولتی دعوت می‌شود که در جریان این موضوع باشند و آثار نامطلوب سیاست و آثار کارهای آنها را به خودشان گوشزد می‌کنیم.

یوسفی: این تعامل بسیار مهم است که دولت متوجه باشد که چقدر رویه‌های آنها می‌تواند اثر مثبت یا منفی داشته باشد و بازخورد بگیرد.

پدیدار: مرحله بعد از بیان مسئله راهیابی حل آن است. یعنی باید بگوییم که آیا اقتصاددان‌ها می‌توانند مشکلات ما را حل کنند یا برنامه‌ریزها و یا تلفیقی از اینها.



یوسفی: نکته ظریف و مهمی است. تمام جوامعی که توانستند دولت را به بخش خصوصی نزدیک کنند، نیاز همدیگر را درک کنند و امکانات هم را بفهمند براساس تشخیصی که می‌دهند سیاست ضروری در پیش می‌گیرند. من پیشنهادم این است که شورایی متشکل از بخش خصوصی و دولتی تشکیل شود. نکته دیگر این است که توسعه کشور باید مبتنی بر قانون باشد. همه علامت لازم را دریافت کنند و قانون را مثل چراغ راهنمایی داشته‌باشند. تنها راه سامان‌یابی حرکت در مسیر قانون است. یعنی در اینجا مصلحت مهم نیست و قانون ملاک است. من فکر می‌کنم در کنار قانون نهادهای حامی بخش خصوصی و بازار را باید ایجاد و تقویت کنیم که من این نهادها را به چند دسته تقسیم می‌کنم: یکی از این نهادها خلق‌کننده بازار است که به تعریف درست از حقوق فردی، اجتماعی و مالکیت برمی‌گردد. نهادهای مشروعیت‌بخش، نهادهایی هستند که به یک اقتصاد مشروعیت می‌بخشند. همه کشورها بازار دارند و چرا بازارها با همدیگر متفاوت است؟ دولت حق ندارد هر زمان خواست قانونی را عوض و در اقتصاد مداخله کند. این باعث لطمه زدن به نظام اقتصادی است. بنابراین اگر این نهادها را در بازار حاکم کنیم و دولت مجری و مطیع قانون باشد می‌توانیم امیدوار باشیم که اقتصاد مشکلات را پشت سر بگذارد. به این ترتیب، یکی از معضلات عدم حاکمیت قانون است و تصمیم‌ها براساس سلیقه و مصلحت گرفته می‌شود و در این شرایط هیچ شفافیتی در آن وجود نخواهد داشت.

با توجه به اولویت دولت یازدهم که تعامل با دنیا، حل مشکلات اقتصادی و جذب سرمایه خارجی بوده چقدر دولت توانسته از ابزار دیپلماسی اقتصادی برای رفع چالش‌های اقتصاد ایران استفاده کند؟



پدیدار: یکی از هدف‌گذاری‌های دولت، دیپلماسی اقتصادی بود که هنوز اجرا نشده است. ظرفیت اشغال‌شده تولید ۳۰ و ظرفیت آزاد تولید نزدیک ۷۰ درصد است. تا زمانی که این اصول و مبانی مورد توجه مسئولان نباشد نمی‌توانیم موفق شویم. ما موانع بوروکراتیک، موانع قانونی، مالیاتی و عوارض‌ها را داریم، هم در سطح منطقه و هم در سطح بین‌المللی. دیپلماسی اقتصادی ما در سطوح بین‌المللی قفل است.

در قیاس با دولت نهم و دهم شرایط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟



پدیدار: ما در دولت نهم که کار می‌کردیم؛ ولی در دولت دهم کاملا شرایط سخت و باعث انسداد فعالیت اقتصادی در خارج از مرزها شد. راه‌های غیرمتعارف دور سر چرخیدن به وجود آمد که دو خسارت داشت: خسارت ملی، خسارت بین‌المللی. در خسارت ملی قیمت تمام‌شده بالا رفت و در سطح بین‌المللی اعتبار ما از بین رفت و این مشکلات تا به امروز ادامه دارد. قبلا با ارسال یک نامه یا تلفن کالا به فرودگاه ارسال می‌شد ولی امروز با از دست دادن این اعتبار بین‌المللی با مشکلات بسیاری روبه‌رو هستیم چه در سوئیفت مالی و چه در موارد دیگر. بعد از این موانع اولیه شاید بتوانیم به سمت ایجاد بستر مقاوم‌سازی اعتماد حرکت کنیم و جذب سرمایه خارجی بعد از این ممکن است. ما در اینجا به یک دیپلماسی قوی سیاسی و دیپلماسی فعال اقتصادی نیاز داریم تا بتواند موانع را بعد از برجام از جلوی پای ما بردارد. البته صرف برداشتن مشکلات مهم نیست و تداوم دیپلماسی خیلی مهم است. دیپلماسی هنر ایجاد ارتباط است و نباید این ارتباط قطع شود.



یوسفی: واقعیت این است که مشکلات حوزه اقتصادی نه امروز به وجود آمده و نه یک‌دفعه برطرف می‌شود. این مشکلات طی چند دهه روی هم انباشته شده و سیاست‌های متناقض دولتمردان به جای حل مشکلات، آنها را عمیق‌تر کرده‌است. این دولت مشکلات متعددی دارد و درآمد نفت هم پایین آمده. از یک طرف دولت تمام تخم‌مرغ‌ها را در سبد برجام گذاشته و گفته که اگر این مشکلات برطرف شود همه مشکلات برطرف خواهدشد یا مشکلات تحت‌تاثیر مسائل هسته‌ای است که من فکر می‌کنم این اشتباه است. ما هرگز نمی‌توانیم سیاست داخلی خوب را جایگزین سیاست خارجی خوب کنیم. این دو مکمل هم هستند. یک سیاست داخلی خوب زمانی می‌تواند تاثیرگذار باشد که در خارج هم سیاست خوبی پیاده بشود. متاسفانه از زمانی که دولت روحانی سر کار آمد سیاست‌هایی را دنبال کرد که نمی‌بایستی دنبال می‌کرد. اولین اشکال این بود که دولت اهدافی برای جامعه در نظر گرفت که اهداف اقتصادی نیستند و برای مردم اهمیت سوم و چهارم هم ندارند. برای مردم رشد اقتصادی و تورم خیلی مشخص و گویا نیست. افراد عادی از تورم همان درکی را دارند که به کالا و خدمات قیمت می‌پردازند. اینها متغیرهای حسابداری هستند. هر کالا یک وزن و ضریبی دارد. در خیلی از موارد GDP می‌تواند رشد کند ولی به ضرر مردم و کشور باشد. یعنی اگر چیزهایی که نباید رشد کنند، رشد کنند باید برای کنترل آن رشد هزینه به مراتب بالاتری پرداخت کرد. تمام تلاش این بود که روی متغیرهایی متمرکز شود که متغیرهای سیاسی هستند. نکته دیگر اینکه تمام تلاش دولت این بود که چطور کسری بودجه را جبران کند. در حالی که باید ما هزینه‌ها را کاهش دهیم نه اینکه درآمدها را بالا ببریم. دولت به جای اشتغال‌زایی فکر کرده با رشد اقتصادی اشتغال ایجاد می‌شود و این ممکن نیست. نکته دیگر که خیلی مهم است اینکه دولت به محض اینکه در رأس کار آمد مشکلات رکود تورمی را که در اقتصاد ما شدید شده بود به جای اینکه اصلاح کند، بدتر کرد. به این صورت که اول نرخ سود بانکی را بالا برد که نباید این کار را انجام می‌داد. سیستم بانکی ما با موانع بسیاری روبه‌رو هستند و نیست که بگوییم در آستانه ورشکستگی هستند چون در یک کشور نفت‌خیز می‌توانند پول چاپ کنند و مشکلات را حل کنند.

به نظر شما در میان این موانع و مشکلات درون سیستمی آیا طرح این بحث نابهنگام است؟



یوسفی: نه. با هم منافاتی ندارد. مشکل تعامل با دنیا به قدری برای ما مهم است که نمی‌توانیم آن را نادیده بگیریم و منتظر بمانیم تا مشکلات دیگر برطرف بشود و بعد ما بقیه امور را در دستور کار قرار بدهیم. اما آن جانشین سیاست داخلی نخواهد بود. دیپلماسی خارجی به ما امکانات می‌دهد تا مشکلات داخل را حل کنیم.

> **یوسفی: مدیریت توسعه یک اصل اساسی است. این مدیریت را در چارچوب نهادها تعریف می‌کنیم و با سازمان متفاوت است. نهاد قوانین بازی در جامعه است و این قوانین باید به گونه‌ای باشند که بازیگران بتوانند خوب بازی کنند**

جایگاه برند کشوری در توسعه روابط کشورها در گفت‌وگو با جعفر خیرخواهان

وقتی باید برای «کشور» نیز بازاریابی کرد

کشورها باید در سطح جهانی جدی گرفته شوند و مورد توجه و اقبال مردم جهان قرار بگیرند

مریم موسی‌پور

شاخص برند کشوری می‌تواند جایگاه یک کشور را در جهان و در میان افکار عمومی مردم جهان مشخص کند و همین موضوع می‌تواند تعیین‌کننده روابط سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه آن باشد. جعفر خیرخواهان، اقتصاددان ایرانی، معتقد است همان‌طور که شرکت‌ها برای فروش محصولات خود نیاز به تبلیغ و بازاریابی دارند، کشورها هم برای این‌که در سطح جهانی جدی گرفته شده و مورد توجه و اقبال مردم جهان قرار بگیرند، باید برای کشورشان نیز بازاریابی کنند. به گفته او، حتی اگر شرکت‌های یک کشور کمتر شناخته‌شده بتوانند کالاهای مصرفی خود را در خارج از مرزهای خود بفروشند، قدرت تعیین قیمت بالایی برای آنها نخواهند داشت و اساسا ارزش بالقوه صادرات‌شان از بین می‌رود. گفت‌وگوی آینده‌نگر با او را در این زمینه می‌خوانید.

شما مقاله‌ای پژوهشی درخصوص نقش و تأثیر قدرت نرم بر صادرات کشورها ترجمه کرده‌اید که در شماره مهر امسال ماهنامه آینده‌نگر به‌چاپ رسید. در این مقاله، به این موضوع اشاره شده بود که چگونه با استفاده از انواع ابزارها می‌توان بر قلب‌ها و ذهن‌های خارجی‌ها تأثیر گذاشت تا خواهان خرید کالاهای صادراتی ما باشند. به‌عنوان یک اقتصاددان، بیشتر در این‌باره توضیح دهید.

همان‌طور که می‌دانید تا پیش از پایان‌یافتن جنگ سرد، کشورها به قدرت سخت، یعنی نیروی نظامی و توان تسلیحاتی و تعداد نفرات ارتش، تکیه داشتند. اگر قدرت نرمی هم قابل تعریف بود بیشتر به ملت‌های ثروتمند تعلق داشت. اما طی دو دهه گذشته با رشد فناوری ارتباطات و تبادلات فرهنگی و جهانی‌شدن، قدرت نرم، اهمیتی به‌مراتب بیشتر از قدرت سخت پیدا کرد. حتی برخی کشورهای در حال توسعه هم سرمایه‌گذاری اصلی خود را به این حوزه اختصاص دادند. مثلا کشور ترکیه برای تسخیر بازارهای صادراتی در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، که اشتراک زبانی و فرهنگی با ترکیه دارند، به احداث مدارس و تدریس زبان ترکی اقدام کرده تا بتواند نفوذ اقتصادی هم پیدا کند. کشور چین نیز، که مازاد سرمایه عظیمی را انباشت کرده، در حال ایجاد نهادهای کنفسیوسی در دانشگاه‌های اطراف جهان است تا زبان و فرهنگ چینی را گسترش دهد. در نقطه مقابل هم کشورهایی را می‌بینیم که در این زمینه کوتاهی کرده‌اند، مثل کشور مکزیک که با وجود اقتصاد در حال رشد خود، هزینه‌هایی به شکل استراتژی هماهنگ با برندسازی ملی دنبال نمی‌کند و در نتیجه در اذهان و رسانه‌های جهان بیشتر به‌عنوان مرکز جرم و جنایت و مبادله مواد مخدر و مافیای اسلحه شناخته می‌شود. همچنین می‌توانید کشور مسلمان اندونزی را هم در نظر بگیرید که چهارمین کشور پرجمعیت و شانزدهمین اقتصاد بزرگ جهان است. رئیس‌جمهوری جدید این کشور، معروف به جاکوویی که در سال ۲۰۱۴ انتخاب شد، به‌تازگی به امریکا رفت و با اوباما دیدار کرد اما پوشش خبری این رویداد بسیار کمتر از زمانی بود که رهبران کشورهای کوچک‌تر و کم‌جمعیت‌تر مثل سنگاپور یا قطر دریافت می‌کنند. همچنین شاهد بی‌میلی مقامات تجاری و مدیران بنگاه‌های اقتصادی و بانکداران امریکایی به دعوت و ملاقات با رئیس‌جمهوری این کشور بودیم که می‌توان آن را با جایگاه برند کشوری اندونزی در جهان مرتبط دانست.

> طی دو دهه گذشته با رشد فناوری ارتباطات و تبادلات فرهنگی و جهانی‌شدن، قدرت نرم اهمیتی به‌مراتب بیشتر از قدرت سخت پیدا کرد. حتی برخی کشورهای در حال توسعه هم سرمایه‌گذاری اصلی خود را به این حوزه اختصاص دادند

«شاخص برند کشوری» که شما به آن اشاره می‌کنید، چیست و چگونه تعیین می‌شود؟ منظورم این است که برای تعیین این شاخص چه ملاک‌هایی مد نظر قرار می‌گیرد؟

«شاخص برند کشوری» با استفاده از مجموعه عوامل گوناگون، به بررسی میزان درک و شناخت نسبی مردم جهان از کشورها اقدام می‌کند. نتایج این شاخص در سال ۲۰۱۴ برای ۷۵ کشور جهان، رتبه ۶۶ را برای اندونزی نشان می‌دهد. کشور اول جهان، ژاپن و کشور آخر، نیجریه است. بنگلادش در رتبه ۷۲ قرار دارد در حالی که مکزیک، رتبه ۵۵ را دارد. در نقطه مقابل، کشورهای بسیار کوچک مانند سنگاپور و قطر را داریم که رتبه‌های ۱۴ و ۲۴ را کسب کرده‌اند. چگونگی شکل‌گیری این برند ملی با دلایل متعددی ارتباط دارد، انتشار اخبار مثبت و منفی از موضع‌گیری‌های مقامات آن کشور یا وقوع و انتشار اخبار رویدادهای خوب و بد از آن کشور در خارج بخشی از این دلایل است. همچنین عواملی از جمله رتبه کشورها از نظر شاخص‌های کیفیت زندگی یا محیط کسب‌وکار تا معروفیت جاذبه‌های فرهنگی و گردشگری و غذاها، ورزش‌ها و موسیقی خاص آنها در برندسازی نقش دارد. برای مثال، دلیل این‌که مردم جهان شناخت خوبی از کشورهای هند، ایتالیا یا تایلند دارند این است که هم تعداد زیادی از مردم این کشورها در خارج زندگی می‌کنند و هم سعی در متمایز کردن خود با جامعه محلی داشته‌اند و غذاهایشان را معرفی و تبلیغ می‌کنند. سفر به این کشورها و صرف غذاهای سنتی آنها نیز تأثیر زیادی در شناخت آن‌ها داشته است. تایلند در سال ۲۰۱۴ حدود ۲۵ میلیون گردشگر خارجی داشت در حالی که ویتنام ۸ میلیون داشت. پس بدیهی است که برند تایلند (۳۸) بهتر از برند کشوری ویتنام (۶۴) باشد. البته نقش مسائل فرهنگی را هم نباید نادیده گرفت. مثلا کشور بنگلادش با وجود جمعیت زیاد، هیچ ابرستاره‌ای در زمینه ادبیات، موسیقی یا ورزش ندارد اما پس از اعطای جایزه صلح نوبل به «محمد یونس»، یکی از اقتصاددانان این کشور، نام بنگلادش، اندکی سر زبان‌ها افتاد. کشورهای ناشناخته معمولا شرکت‌های مشهور بین‌المللی در صنایعی که برای عموم مصرف‌کنندگان جهان، اهمیت دارد، ندارند و دولت آنها نیز تلاشی نمی‌کند تا «برند ملی» خود را مثلا از طریق دیپلماسی عمومی و تقویت قدرت نرم خویش ترویج دهد. این کشورها شاید شرکت‌هایی داشته باشند که در خارج فعالیت می‌کنند اما فعالیت آن‌ها در زمینه‌هایی مثل اکتشاف نفت و گاز است. در حقیقت همان‌طور که شرکت‌ها برای فروش محصولات خود نیاز به تبلیغ و بازاریابی دارند، کشورها هم برای این‌که در سطح جهانی جدی گرفته شده و مورد توجه و اقبال مردم جهان قرار بگیرند، باید کشورشان را بازاریابی کنند.

پس طبق گفته‌های شما می‌توان به این نتیجه رسید که برای توسعه اقتصادی، باید بسیاری موارد که ممکن است در نظر اول هیچ ارتباطی هم با اقتصاد ندارند را نیز مد نظر قرار دهیم؟

دقیقا همین‌طور است؛ مثلا زمانی هیچ کس نمی‌توانست موقعیت کره را در نقشه جغرافیایی جهان پیدا کند اما این کشور با برگزاری مسابقات آسیایی و المپیک و جام جهانی فوتبال توانست توجه جهان را خود جلب کند. این کشور، پس از قبضه بازار کالاهای سبک مصرفی، به فکر تسخیر صنایع فرهنگی و موسیقی پاپ افتاد و در سال ۲۰۱۴ حدود ۵ میلیارد دلار ارزش صادرات صنایع مرتبط با فرهنگ پاپ داشت که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۷ به ۱۰ میلیارد

ناشناخته بودن باعث کاهش قدرت استراتژیک کشورها می‌شود و روابط دیپلماتیک یک کشور را محدود می‌کند. کشورهای ناشناخته در عرصه دیپلماسی نمی‌توانند نقش‌آفرینی و چانه‌زنی کنند، شرکت‌های آنها به‌سختی می‌توانند وارد بازارهای خارجی شوند.

دلار برسد. اما برخی کشورها هیچ شرکت رقابتی جهانی در حوزه صنایع فرهنگی ندارند. یک فیلم خوب می‌تواند تأثیر زیادی بر ذهنیت و نگرش دیگران درباره یک کشور داشته باشد. برعکس، شورش و درگیری و سرکوب اعتراضات مردمی در عصر جدید و با وجود دوربین‌های تلفن همراه و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به سرعت نگاه مردم جهان به یک کشور را تغییر دهد و آنجا را مکانی خطرناک و ناامن معرفی کند؛ اتفاقی که برای مصر و اکنون برای ترکیه رخ داده است. برند ملی به شرکت‌های صادراتی نیز می‌تواند کمک کند. حتی اگر شرکت‌های یک کشور کمتر شناخته‌شده بتوانند کالاهای مصرفی خود را در خارج از مرزهای خود بفروشند، قدرت تعیین قیمت بالایی برای آنها نخواهند داشت و اساسا ارزش بالقوه صادرات‌شان از بین می‌رود. به عقیده «سیمون آنهالت»، از پیشروان تحقیق درباره برندهای ملی، مصرف‌کنندگان حاضرند پولی بیشتر برای محصولی بپردازند که هرگز تاکنون اسم آن را نشنیده‌اند تنها به این دلیل که ساخت ژاپن است. پس عوامل متعددی می‌تواند در شناخته شدن و برند شدن یک کشور نقش داشته باشد.

آیا در تعیین این شاخص، کشور ایران هم در بین کشورهای مورد بررسی قرار داشت؟

بله، کشور ایران در این رده‌بندی حضور داشت و رتبه بسیار پایین ۷۱ را بین ۷۵ کشور به خود اختصاص داد. در سال ۲۰۱۲ نیز این شاخص اندازه‌گیری شده بود که ایران از بین ۱۱۸ کشور، رتبه ۱۱۵ را به‌دست آورده بود و سه کشور سومالی، پاکستان و افغانستان پایین‌تر از ایران قرار گرفتند. اما بررسی جدول مربوط به گزارش ۱۵-۲۰۱۴ نشان می‌دهد که چگونه کشورهایی که هیچ نام و نشان و سابقه‌ای در تاریخ نداشته‌اند با کار و تلاش خودشان را به رتبه‌هایی باورنکردنی رساندند؛ مثلا کشور امارات رتبه ۱۹ یا کره جنوبی که رتبه ۲۰ جهان را کسب کردند.

به نظر شما جایگاه محاسبه‌شده برای ایران، واقعا همان جایگاهی است که استحقاق آن را دارد؟

مسلما جایگاه ایران، این‌چنین نیست و تعیین چنین جایگاهی برای کشورمان، یک نقطه ضعف و خطر بزرگ برای ما به‌شمار می‌رود. در مورد ایران، شاهد انجام برخی تبلیغات سوء در گذشته بوده‌ایم. بحران گروگانگیری، جنگ ایران و عراق و اتفاقاتی از این دست همراه با تبلیغات سوء، ایران را کشوری حامی تروریسم معرفی کرد. این مسائل باعث شده تا داستان‌ها و ماجراهای منفی از ایران ساخته و در صحنه جهانی منتشر شود. این نوع توجه‌کردن به کشور قطعا بدتر از بی‌توجهی است. شاید هیچ کشوری در جهان مثل ایران نباشد که ذهنیت خارجیان نسبت به آن در مقایسه با واقعیت‌اش تا این اندازه متضاد باشد. این موضوع را از ابراز نظر گردشگران خارجی می‌توان فهمید؛ وقتی که بعد از بازدید از ایران، کشورمان را متفاوت از آنچه شنیده بودند، توصیف می‌کنند. بخشی از این تضاد را باید ناشی از کم‌کاری و عقب‌ماندگی و بی‌توجهی ما نسبت به افکار عمومی جهان دانست. رتبه‌های نامناسب کشور در شاخص‌های جهانی مثل رتبه ۱۰۰ محیط کسب‌وکار یا رتبه بد شهر تهران در بین شهرهای قابل زیست منتخب جهان و اخبار آلودگی وحشتناک هوای این روزهای آن هم در این ارزیابی بی تأثیر نبوده و نیست. ارگان‌های مختلف دولتی و خصوصی از وزارت خارجه و صداوسیمای برون‌مرزی گرفته تا وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان میراث و گردشگری و اتاق‌های بازرگانی و سایر نهادهای مدنی و ایرانیان خارج از کشور باید برای بهبود این رتبه و اصلاح چهره ایران تلاش‌هایی هماهنگ داشته باشند.

ناشناخته‌بودن چه زیان‌هایی برای کشورها دارد؟

ناشناخته‌بودن باعث کاهش قدرت استراتژیک کشورها می‌شود و روابط دیپلماتیک کشور را محدود می‌کند. کشورهای ناشناخته در عرصه دیپلماسی نمی‌توانند نقش‌آفرینی و چانه‌زنی کنند، شرکت‌های آنها به‌سختی می‌توانند وارد بازارهای خارجی شوند. مصرف‌کنندگان خارجی به کالاهای چنین کشورهایی



اقبال کمتری نشان داده و همچنین تمایل کمتری برای سفر به آن کشورها در قالب گردشگری نشان می‌دهند. همچنین میزان جذب سرمایه‌های جهانی و نیز گرفتن وام در هنگام نیاز و مشکلات نیز برای‌شان دشوارتر خواهد بود. بنگاه‌های فعال در کشورهای ناشناخته به‌سختی می‌توانند افراد بااستعداد را از خارج جذب و استخدام کنند. با این‌که از جنبه نظری یک کشور می‌تواند صرفا با تعاملات بین مقامات و نخبگان، روابط قوی داشته باشد اما این تنها برای نظام‌های اقتدارگرا صادق است؛ نظام‌های دموکراتیک معمولا نیازمند حمایت عمومی هستند. هنگامی که شهروندان کاملا با فرهنگ کشور دیگر آشنا باشند، احتمال بیشتری دارد که به مردم آن کشور اعتماد بکنند. وجود اعتماد بین مردم، به رهبران چنین کشورهایی اجازه می‌دهد تا بر اساس پشتیبانی مردمی، روابط نزدیکی برقرار سازند. همچنین برند ضعیف یک کشور موجب می‌شود که هنگام وقوع رویدادهای منفی، استفاده آنها از کمک خارجی سخت‌تر شود. به‌عنوان مثال، دوبی با استفاده از برند امارات و نیز عملیات تبلیغاتی دولتی و سایر ابزارها توانست خود را به‌عنوان یکی از بهترین ملت‌ها یا مناطق در خاورمیانه مطرح کند. حتی هنگامی که در چند سال گذشته گرفتار حباب املاک و بحران بدهی شد، باز هم برند جهانی قوی آن اجازه داد تا به سرعت جان بگیرد و بتواند پوشش مثبتی در رسانه‌های جهانی دریافت کند.

به دبی و کشور امارات، اشاره کردید؛ این کشور در همسایگی ما چگونه توانسته است خود را به رتبه بالای ۱۹ جهان در حوزه برندسازی ملی برای کشور خود برساند؟ ما چگونه می‌توانیم در این جهت حرکت کنیم؟

رتبه خوبی که امارات متحده عربی به‌دست آورده عمدتا به‌دلیل فعالیت‌های امیرنشین دوبی بوده است. مثلا دوبی از همان ابتدا شرکت هواپیمایی امارات را تأسیس کرد که به یکی از بزرگ‌ترین شبکه‌های پروازی در مسیرهای جهانی تبدیل شد و توانست تصویر بین‌المللی مثبتی از خود در اذهان بنشاند. به‌دنبال آن هم خدمات فرودگاهی گسترده، فروشگاه‌های بدون مالیات، هتل‌ها و رستوران‌های لوکس و غیره آمد که زنجیره‌ای تکمیلی از ارزش افزوده را برای این امیرنشین ایجاد کرد. جالب است که این شرکت هواپیمایی معتبر در سال ۱۹۸۵ تاسیس شد؛ یعنی ۴۰ سال پس از تأسیس شرکت هواپیمایی در ایران. اما درخصوص این‌که ما چگونه می‌توانیم در این جهت حرکت کنیم، کارهای بسیاری باید صورت گیرد. ابتدا این‌که ما مردمی تربیت کرده‌ایم که بسیار عجول هستند و خیلی زود می‌خواهند به همه چیز برسند، بدون این‌که حاضر باشند هزینه‌ای بابت آن بپردازند، این ذهنیت باید تغییر کند. همچنین لازم است که داشته‌ها، سرمایه‌ها و مزیت‌های بالقوه و بالفعل و پیدا و پنهانی که داریم را به خوبی بشناسیم و آنها را قدر بدانیم، سپس با گام‌های کوچک اما درست و حساب‌شده و بدون تعجیل و با پشتیبانی‌های مناسب و هماهنگ دولت، تلاش کنیم تا به بهترین برندهای جهان حداقل در چند زمینه مشخص تبدیل شویم.

> ایران در رده‌بندی سال ۲۰۱۴ برای تعیین «شاخص برند کشوری»، رتبه بسیار پایین ۷۱ را بین ۷۵ کشور به خود اختصاص داد. در سال ۲۰۱۲ نیز این شاخص اندازه‌گیری شده بود که ایران از بین ۱۱۸ کشور رتبه ۱۱۵ را به‌دست آورده بود و سه کشور سومالی، پاکستان و افغانستان پایین‌تر از ایران قرار گرفتند

گزارشگر

گزارش‌های راهبردی این بخش
به فعالان اقتصادی کمک می‌کند
اطلاعات کاملی در زمینه‌های
مختلف کسب کنند



عکس: رضا معطریان



HDI ایران در سال ۱۹۹۰، ۰/۵۶۷ بوده و در سال ۲۰۱۴، به ۰/۷۶۶ رسیده است. امید به زندگی ایرانی‌ها از ۲۴ سال پیش تاکنون حدود ۱۲ سال بیشتر شده و به ۷۵/۴ سال رسیده است.

«کار» در مرکز حیات انسانی

بررسی آینده‌نگر از گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۵ سازمان ملل

ریحانه یاسینی

«هدف توسعه، تنها افزایش درآمد نیست. بلکه به‌حداکثر رساندن انتخاب‌های انسان به کمک افزایش حقوق بشر، آزادی‌ها، توانایی پیشرفت و فرصت‌ها از راه توانا ساختن مردم برای زندگی طولانی، سلامت و خلاق است. نگاه منتقدانه به این روند بر «کار»، به‌عنوان مرکز حیات انسان است. انسان از کودکی برای کار آماده می‌شود، در بزرگسالی با آن درگیر می‌شود و در پیری، بازنشسته می‌شود. براساس این چرخه، کیفیت زندگی بسیار به کیفیت کار انسان وابسته است.»

سازمان ملل‌متحد، گزارش توسعه‌انسانی ۲۰۱۵ خود را با چنین مقدمه‌ای منتشر کرده است. اهمیت گزارش توسعه انسانی به اندازه‌ای است که برای انتشار آن در سایت سازمان ملل روزشمار گذاشته شده بود و طی مراسمی رسمی، با حضور مقامات این سازمان، از آن رونمایی شد. این گزارش در ۶ فصل و حدود ۶۰۰ صفحه، با محوریت مفهوم «کار» منتشر شده است. در این گزارش، کار تنها فعالیتی برای تولید و مصرف کالاها و خدمات نیست، بلکه فراتر از آن، عاملی در جهت تولید ارزش اقتصادی به‌حساب می‌آید. بر این اساس، کار شامل فعالیت‌هایی می‌شود که به رفاه انسان در هر دو زمان حال و آینده می‌انجامد. در فصل اول این گزارش،

گستره محرومیت بشری در جهان

فقر و گرسنگی

فقر درآمد	۸۳۶ میلیون (۲۰۱۵)
گرسنگی مزمن	۷۹۵ میلیون (۲۰۱۴-۱۶)
کوتاه قدی مفرط کودکان	۱۶۱ میلیون (۲۰۱۳)
لاغری مفرط کودکان	۹۰ میلیون (۲۰۱۵)

سلامت، مرگ‌ومیر، آموزش

مرگ کودکان زیر ۵ سال	۶ میلیون (۲۰۱۵)
مرگ مادران	۲۹۰ هزار (۲۰۱۳)
مردم مبتلا به ایدز	۳۷ میلیون (۲۰۱۴)
بزرگسالان بی‌سواد	۷۸۰ میلیون (۲۰۱۲)
جوانان بی‌سواد	۱۰۳ میلیون (۲۰۱۵)
بی‌سوادی کاری در کشورهای منطقه OECD	۱۶۰ میلیون (۲۰۰۹)
کودکان درسن دبستان که به مدرسه نمی‌روند	۵۷ میلیون (۲۰۱۵)
کودکانی که مهارت‌های ابتدایی را نمی‌آموزند	۲۵۰ میلیون (۲۰۱۴)

عدم دسترسی به خدمات اساسی اجتماعی (۲۰۱۵)

آب سالم	۶۶۳ میلیون
نظام بهداشتی توسعه‌یافته	۲/۴ میلیارد
مردمی که سرویس بهداشتی ندارند	۹۴۶ میلیون
مردمی که در حلبی‌آبادها زندگی می‌کنند	۸۸۰ میلیون

تعداد کشورهای با درآمد بالا طی ۲۵ سال گذشته، از ۱۲ به ۴۶ کشور افزایش یافته‌است. جمعیت این گروه درآمدی کشورها نیز در سال ۱۹۹۰، نیم‌میلیارد نفر بوده و حالا به ۱/۲ میلیارد نفر از کل جمعیت جهان رسیده است. تعداد کشورها با درآمد پایین نیز طی این مدت از ۶۲ به ۴۳ و جمعیت آن‌ها از ۳/۲ میلیارد به ۱/۲ میلیارد کاهش یافته‌است

۶۹

رتبه توسعه‌انسانی ایران در میان ۱۸۸ کشور جهان

وضعیت ایران در شاخص HDI بالاتر از متوسط جهانی است و در دسته کشورهایی با توسعه‌انسانی بالا جای می‌گیرد

در توضیح مفهوم کار و شغل آمده‌است: «مفهوم کار گسترده‌تر و عمیق‌تر از شغل و اشتغال اســت. شغل، درآمد و کرامت انسانی، مشــارکت و امنیت اقتصادی را فراهم می‌کند. اما چارچوب شغل محدود است. این مفهوم نمی‌تواند بسیاری از کارهای انعطاف‌پذیر و متفاوت را، از جمله مراقبــت، کارهای داوطلبانه، بیان خلاقانه مانند نویسندگی و نقاشــی که برای توسعه‌انسانی مهم هستند، در بر بگیرد. تبیین چنین ابعادی از زندگی انســان، نیاز به مفهوم گسترده‌تری از کار دارد.»

شاخص توسعه‌انسانی، HDI، شاخصی ترکیبی است و بر این مسأله تأکید دارد که برای سنجش وضعیت زندگی مردم، اتکا به میــزان تولید ناخالص‌داخلی و ملی، نواقصی دارد. HDI از ترکیب ســه مؤلفه وضعیت بهداشــت، وضعیت آموزش و سطح زندگی مناسب به‌دست می‌آید. گزارش توسعه‌انسانی سال ۲۰۱۵، که بر پایه اطلاعات ۲۰۱۴ به‌دســت آمده، نشان می‌دهد ایران در میان ۱۸۸ کشور جهان در رتبه ۶۹ام قرار دارد؛ همان جایگاهی که سال گذشته نیز بر آن ایستاده بود. مردم نروژ از نظر توسعه‌انسانی بهترین وضعیت را در جهان دارند و مردم نیجریه، در بدترین اوضاع به‌سر می‌برند.

خلاقیت ۴۵۰ میلیون نفر کارآفرین

از سال ۱۹۹۰، ۲ میلیارد از مردم دنیا از فقر شدید خارج شده‌اند و شاخص توسعه‌انسانی در تمام مناطق دنیا بهبود یافته است. این شــاخص در عددی بین صفر تا یک در نوسان است و هر قدر به صفر نزدیک‌تر باشد، وضعیت بهتری را نشان می‌دهد. مطالعات در ۱۵۶ کشــور، که ۹۸ درصد از جمعیت جهان را پوشش می‌دهد، نشان داده است که تعداد کشــورهای با درآمد بالا طی ۲۵ سال گذشته، از ۱۲ به ۴۶ کشور افزایش یافته‌است. جمعیت این گروه درآمدی کشورها نیز در سال ۱۹۹۰، نیم‌میلیارد نفر بوده و حالا به ۱/۲ میلیارد نفر از کل جمعیت جهان رسیده است. تعداد کشورها با درآمد پایین نیز طی این مدت از ۶۲ به ۴۳ و جمعیت آن‌ها از ۳/۲ میلیارد به ۱/۲ میلیارد کاهش یافته‌است.

این پیشرفت با کارکردن تمام مردم جهان به‌دست آمده‌است. درحال‌حاضر، ۱ میلیارد نفر در بخش کشاورزی، ۸۰ میلیون کارگر در حوزه بهداشت و آموزش و ۴۵۰ میلیون نفر در حوزه خلاقیت و کارآفرینی مشــغول به کار هستند. همچنین ۵۰۰ میلیون نفر به‌صورت فامیلی به کشاورزی مشــغول‌اند که تهیه بیشتر از ۸۰ درصد از غذای کل جهان را به‌عهده دارند. هنر، در زمان تولید پول و درآمد، انسجام‌اجتماعی و هویت‌فرهنگی را شکل می‌دهد. در سال ۲۰۱۱، ارزش کل صنایع‌دستی جهان حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده است. تولید صنایع دستی و خرید و فروش آن‌ها سهم زیادی از کل تولید ناخالص داخلی برخی کشورها را تشکیل می‌دهد.

اما براســاس گزارش ســازمان ملل‌متحد، کار دارای ارزشــی اجتماعی است که فراتر از دستاوردهای شخصی فعالان اقتصادی اســت. بیشتر از ۴۵۰ میلیون نفر کارآفرین، نوآوری و خلاقیت در جهان را شکل داده‌اند. در تانزانیا، کار ۳۰۰ هزار کارگر صنایع‌دستی حدود ۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. در تایلند، تعداد افراد مشغول در حوزه صنایع‌دستی به ۲ میلیون نفر می‌رســد و در کلمبیا، حدود ۴۰۰ میلیون دلار سالانه از این هنر درآمد کسب می‌شود. در سال ۲۰۱۱ در کشورهای درحال‌توسعه، صادرات هنرهای بصری حدود ۹ میلیارد دلار و انتشــار آن‌ها، ۸ میلیارد دلار درآمد تولید کرده است.

مجموع این اقدامات، بالارفتن شاخص توسعه‌انسانی کل جهان را رقم زده‌است. درحال‌حاضر، میانگین HDI در جهان ۰/۷۱۱ است درحالی‌که در سال ۱۹۹۰، ۰/۵۹۷ بوده است. ۲۵ سال پیش، مردم جهان به‌طور متوســط برای ۶۹/۶ سال امید به زندگی داشتند و حالا این رقم به ۷۱/۴ سال رسیده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت ایران نیز بالاتر از متوســط جهانی است و ایران در دسته کشورهایی با توسعه‌انسانی بالا جای می‌گیرد.

HDI ایران در ســال ۱۹۹۰، ۰/۵۶۷ بوده و در سال ۲۰۱۴، به ۰/۷۶۶ رسیده است. ۲۴ سال پیش، تعداد سال‌های متوسطی که هــر ایرانی برای درس و آموزش می‌گذرانده، ۹ ســال بوده و حالا

گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۵ به قاچاق انسان و استثمار نیروی کار توجه ویژه‌ای داشته است. بر اساس این گزارش:

طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ بیشترین قربانیان قاچاق انسانی، قربانی قاچاق جنسی بوده‌اند.

نحوه استثمار (%)

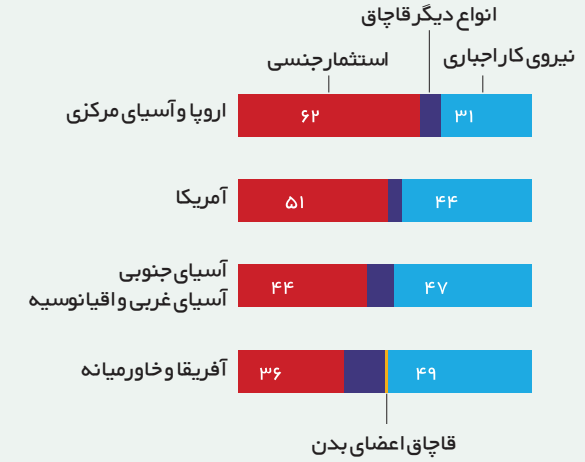

سود سالانه از استثمار نیروی کار از سال ۲۰۰۶ تا کنون در آسیا و اقیانوسیه بالاتر از همه جهان بوده است

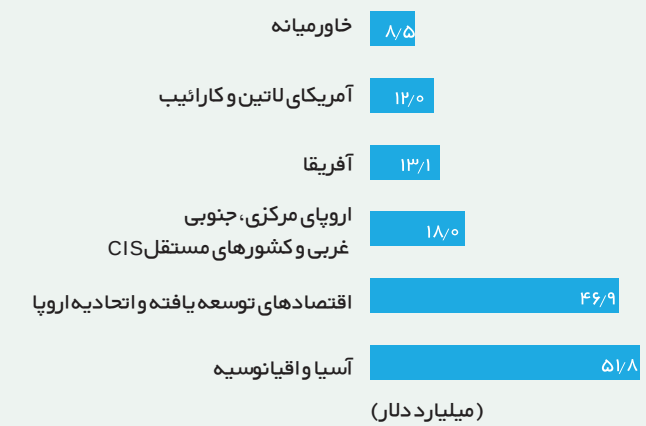



تغییر جهان کار، چند دهه طول می‌کشد تا نقش خودش را به‌طور کامل بازی کند و تاریخ و توسعه‌انسانی را در مسیری جدید شکل دهد.

تغییر در نفوذ تکنولوژی بین سال‌های ۱۹۹۵ و ۲۰۱۵ قابل توجه بوده و برای مردم دنیا فواید زیادی به همراه خواهد داشت

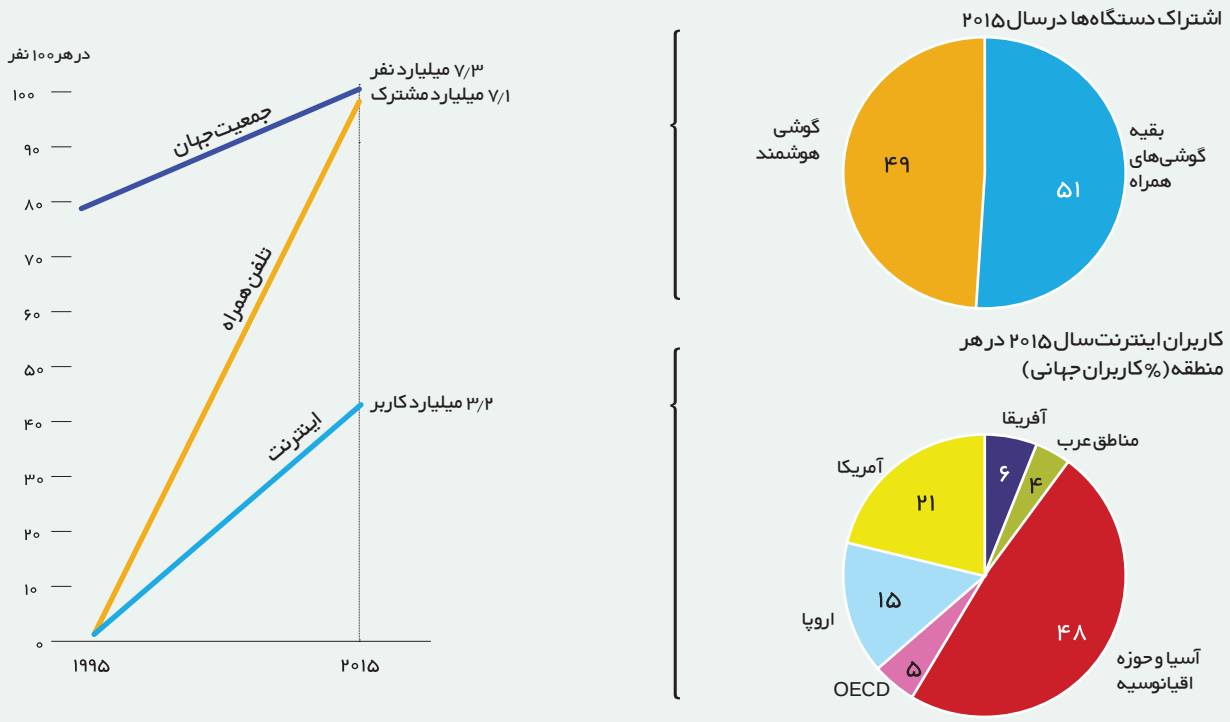

حدود ۱۶ سال است. هم‌چنین امید به زندگی ایرانی‌ها از ۲۴ سال پیش تاکنون حدود ۱۲ سال بیشتر شده و به ۷۵/۴ سال رسیده است. شاخص توسعه انسانی در آمریکا ۰/۹۱۵ و امید به زندگی مردم آن نیز ۷۹/۱ سال است. HDI فرانسه در سال ۱۹۹۰، ۰/۷۷۹ بوده‌است که از وضعیت کنونی ایران نیز بالاتر است. شاخص توسعه‌انسانی ترکیه هم با ۰/۷۶۱ به ایران نزدیک است و امیدبه زندگی مردم آن با ۷۵/۳سال، تقریبا با ایران برابری می‌کند.

انقلاب تکنولوژیک و جهانی‌شدن کار

گزارش توسعه‌انسانی ۲۰۱۵، بعد از تحلیل گسترده مفهوم کار و ارائه آمارهایی از وضعیت کلی آن، به تغییرات کار در جهان می‌پردازد. در بخش سوم این گزارش آمده‌است: «امروزه نوع کارهایی که مردم به آن مشغول‌اند و راه انجام وظایف‌شان، به وسیله تکنولوژی‌های جدید عوض شده‌است. اگرچه این مسأله جدید نیست، اما شکل ارتباط بین کار و توسعه‌انسانی را تغییر داده است. در سایه این تغییر، سیاست‌ها و نهادهای موردنیاز برای کسب نتایج مثبت و افزایش رفاه مردم نیز متحول شده است. تاکنون تاریخ شاهد دو انقلاب‌صنعتی بوده‌است: اولی زمان رانندگی با قدرت بخار و دومی زمان اختراع برق اتفاق افتاد. حالا اما انقلاب سوم توسط رایانه‌ها و شبکه‌ها در حال شکل‌گیری است. اگرچه این تحولات سریع در کوتاه مدت می‌توانند برای بعضی جوامع اثرات مخربی داشته باشند، اما آثار آن در بلندمدت برای همه مثبت خواهد بود.»

در ۱۰ سال گذشته تجارت جهانی تقریباً دوبرابر شده و رقم کل آن از ۱۳ هزار میلیارد در سال ۲۰۰۵، به ۲۴ هزار میلیارد تومان در سال ۲۰۱۴ رسیده است. هم‌زمان با این افزایش تجارت، ابزارهای دیجیتال نیز رشد کرده‌اند. درحال‌حاضر از ۷/۳ میلیارد نفر جمعیت جهان، ۷/۱ میلیارد مشترک تلفن همراه و ۳/۲ میلیارد کاربر اینترنت وجود دارد. براساس گزارش توسعه‌انسانی، بین رشد تجارت‌جهانی و رشد استفاده از فناوری‌های ارتباطی، پیوند نزدیکی وجود دارد؛ پیوندی که باعث شده کار جهانی شود و شیوه‌های سنتی ارتباطات بین‌المللی اقتصادی با چالش مواجه شوند.

از سال ۲۰۰۲، اشتغال در بخش خدمات رو به افزایش گذاشت، تا جایی‌که در سال ۲۰۱۳، ۴۶ درصد از کل مشاغل در این بخش قرار داشتند. در این میان، اشتغال در بخش خدمات دانش‌محور اهمیت زیادی پیدا کرده است. تغییرات جهانی در عرصه کالا و خدمات، مشاغل جدیدی را ایجاد کرده و افراد زیادی را برای تجارت در این حوزه جذب کرده است. اطلاعات ۴۰ کشور نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۳، ۴۵۳ میلیون نفر به کار در زنجیره‌های جهانی اشتغال داشتند که ۱۹۰ میلیون نفر از آن‌ها زن بوده‌اند.

در سال ۲۰۱۴، حجم کل تجارت جهانی در بخش کالاها ۱۸/۹ تریلیون دلار و در بخش خدمات، ۴/۹ تریلیون دلار بوده‌است. اما حجم تجارت خدمات دیجیتالی با سرعت زیادی در حال افزایش است. براساس گزارش توسعه انسانی ۲۰۱۵، امروز تولیدات دانش‌محور با سرعتی نزدیک به ۱/۳ برابر بیشتر از سایر تولیدات در حال افزایش است که در آینده، وضعیت تجارت‌جهانی را کاملا متحول خواهد کرد.

۱/۲۶
درصد
رشد سالانه HDI در ایران، که بیشتر از ۱۲۰ کشور جهان است

۹/۴
تریلیون دلار
ارزش کل تجارت خدماتی جهان در سال ۲۰۱۴



لب خط؛ زندگی در محله اسقاطی‌ها

روایت میدانی- تحلیلی آینده‌نگر از محله‌های حاشیه‌نشین پایتخت

ریحانه یاسینی

آخرین فرش لوله‌شـــده را از زمین برمی‌دارد و کنار تخته فرش‌های دیگر می‌اندازد. دستش را پشت کمر خم‌شده‌اش می‌گذارد و قوسی به خودش می‌دهد تا صاف بایستد. دسته‌های وسیله گاری‌شکلی را می‌گیرد، آن را روی دو چرخش بلند می‌کند، روی کمر به دنبال خودش می‌کشـــد، از کنار فروشگاه‌های یک‌شکل خیابان خیام می‌گذرد و در ازدحام جمعیت بازار تهران گم می‌شود. فروشگاه‌های بزرگ و کوچک با معماری تلفیقی از ســـبک مدرن و ســـنتی کنار هم قرار گرفته‌اند. یکی، دو پاساژ بزرگ در حال ساخت اســـت و چشم‌های کاسب‌ها در محدوده دخل‌های به روز شده و چرتکه‌های مدرن‌شان می‌چرخد. ۵ درصد از کل گردش اقتصاد کشور، در همین بازار جریان دارد. بازاری که در تاریخ معاصر پایتخت، گاهی با بست نشستن، گاهی با اعتصاب و گاهی با حمایت از افرادی خاص، مسیر مملکتی را عوض کرده است. چند خیابان پایین‌تر، بعد از خیابان خیام و ازدحام بازار، اتوبوس در ابتدای خیابانی تنگ و بلند نرسیده به میدان شوش می‌ایستد که شب‌ها بچه‌های زیادی خسته از کار و کاسبی روز، در آن پیاده می‌شوند.

نمای ساختمان‌ها کهنه و قدیمی است. روی آجرهای بعضی از آنها هیچ پوششی قرار نگرفته و بعضی پنجره‌ها آن‌قدر دودگرفته و ســـیاه است که تصور جریان زندگی پشت قاب آنها سخت می‌شود. تمام آپارتمان‌ها قدیمی و کوچک هستند با درهایی باریک که بعضی‌هایشان نیمه‌بازند و امتداد راهروی تنگ و بلندی از آنها پیداست.

کنار در یکـــی از خانه‌ها، دختری با پیراهن بلند صورتی‌رنگ و موهای کرک‌شـــده و درهم‌رفته ایســـتاده و سوز ســـرما پاهایش را در دمپایی پلاستیکی سرخ کرده است. قامت کوتاهی دارد. چهره آفتاب‌سوخته، دستان زمخت و چشمان بی‌حالتش شبیه به گل‌فروش‌های سر چهارراه‌ها، چیزی بیشتر از کودکی دخترانه را روایت می‌کند. دختر جوانی را که لباس‌های تمیز و مرتبش سنخیتی با محله «لب‌خط» ندارد، در حال عبور از کوچه می‌بیند، «خاله» بلندی می‌گوید و به سمتش می‌دود: «داداشم که خیلی مریض بود بهتر شده، اما مامانم هنوز برنگشته.» بعد از نوازش شدن موهایش، چشم‌هایش برق می‌زنند و از بغل جوانی که انگار تنها کسی است که از احوال او خبر می‌گیرد، به‌سختی جدا می‌شود.

چند ماشین در امتداد خیابان پارک شده‌اند و در فاصله هردوتایشان، پتوهای نخ‌نما، تکه‌های کارتن و چند شلوار و پیراهن پاره روی زمین رها شده‌اند. کنار یکی از بساط‌ها، مردی بسته‌های کوچک پلاستیکی سفیدرنگی را از مردی دیگر می‌گیرد و کنار منقلش می‌گذرد. چند قدم جلوتر نیز، مرد لاغر و ضعیف دیگری کنار چند تکه لباس در خودش مچاله شـــده است. ساعت حدود ۴ عصر اســـت و روشنایی روز با چهره خاکستری اول زمستان پایتخت، درهم آمیخته است. دختری که هر روز از این خیابان می‌گذرد می‌گوید: «الان روز است و وسایل روی زمین، برای کسانی است که از خماری یا نشئگی، یادشان

سال ۸۵، ۱۵ هزار معتاد در کل کشور وجود داشت در حالی که حالا این میزان معتاد کارتن‌خواب فقط در سطح شهر تهران وجود دارد. آمار دقیقی از تعداد معتادهای کشور در دست نیست، برخی آمارهای رسمی رقم کل آنها را یک میلیون و منابع غیررسمی نیز بالاتر از ۳ میلیون گزارش می‌کنند.

۳
میلیون
نفر معتاد به روایت آمار غیر رسمی در کشور وجود دارد

از تمام پنجره‌های شهر، لبِ پنجره خانه روبه‌رویی قسمت سه گلدانی شده که یکی شکسته و دوتای دیگر گل‌هایش پلاسیده‌اند. پشت‌بام کناری، هم قد این پنجره است و انگار سال‌هاست آدم‌های زیادی، زباله ظرف‌های یک‌بار مصرف، پلاستیک‌ها و لوازم اعتیادشان را روی آن تلنبار کرده‌اند.

رفته آنها را بردارند. تا هوا تاریک می‌شود، به فاصله هردو ماشین و پشت آنها، ۴، ۵ نفر جمع می‌شوند و شب روی کارتن‌ها می‌خوابند.»

در هر کدام از خیابان‌های فرعی و کوچه پس کوچه‌های این محله، چند پسر و مرد جوان دور هم جمع شده‌اند. از ابتدا تا انتهای یکی از این خیابان‌های فرعی، تکه‌های اسقاطی ماشین‌های مختلف روی زمین ریخته‌اند. از سپرهای بزرگ و صندلی گرفته تا قاب پنجره و دستگیره‌های در، مقابل چند مغازه کوچک جمع شده و مردان جوان با ظاهری ژولیده و سیاه، روی آنها کار می‌کنند. چند مرد مسن نیز با شکم‌هایی برآمده و کت‌هایی رنگ و رورفته، کنار آنها ایستاده‌اند و با هم حرف می‌زنند. یکی از افراد آشنا با محل می‌گوید: «اینجا به محل اســـقاط کردن ماشین‌های دزدی معروف است. همه می‌شناسند.» این راسته که تمام می‌شود، سر کوچه باریک و فرعی بعدی، مرد پیر و لاغری تکه‌چوب‌های بلند و قطعه‌قطعه‌شده چند درخت را روی زمین ریخته و مشغول جابه‌جا کردن آنهاست. جلوتر از او، چند پسر جوان دور آتشی که در پیتی حلبی به پا کرده‌اند، جمع شده‌اند و پیراهن نارنجی‌رنگ و بلند دختر نوبالغی در میان پلیورهای مشکی آن‌ها، برق می‌زند. با پیراهن نازک، دمپایی‌های پلاستیکی و پاهای بدون جوراب، حرف زدنش حرارتی دارد که انگار سرمای گزنده عصر دی‌ماه را احساس نمی‌کند. گه‌گاهی او ساکت می‌شود و صدای خنده پسرها بلند می‌شود. کنار پیت حلبی‌شان که از آن آتش زبانه کشیده، به‌جز زباله‌ها، چند تکه کارتن و شلواری پاره نیز روی زمین افتاده است.

چند متر پایین‌تر از آنها، در فلزی خانه‌ای که قفل ندارد، نیمه‌باز اســـت. انگار کسی صدای ضربه زدن را نمی‌شنود و لای در که بازتر می‌شود، پسربچه ۵ساله‌ای جلو می‌دود. به رفت‌وآمدهای زیاد عادت دارد و غریبه و آشـــنا را راحت به خانه‌شان راه می‌دهد. کف زمین خیس اســـت و از عرض کم راهروی کوتاه جلوی در، بیشـــتر از یک نفر نمی‌تواند عبور کند. ســـمت راست راهرو، پسربچه‌ای مقابل پرده‌ای که در منزلشان است ایستاده و می‌گوید مادرش خانه نیســـت. بیشتر گچ دیوارها فروریخته و آجرهای لخت و خشن، استعاره‌ای از زندگی آدم‌های ســـاختمان را روایت می‌کند و دویدن پسربچه‌ای که سر چهارراه‌ها دایره می‌زند روی پله‌های آن، متناقض‌نما ســـاخته است. کنار پاگرد راه‌پله، سینک ظرفشویی قرار گرفته و تمام ۶ خانوار ساکن در خانه‌ای که سقف و دیوارهایش با باد تندی فرو می‌ریزد، از آن اســـتفاده می‌کنند. در طبقه دوم، دختر و پسری کمتر از ۱۰ سال، در چارچوب بدون دری مقابل جایی که به‌سختی می‌توان نام واحد مسکونی را به آن داد، ایستاده‌اند. دست و صورت بچه‌ها سرد است و سرخ شده، یکی از آنها می‌گوید مادرشان به شهرشان رفته و چند روزی تنها هستند. طبقه سوم این ساختمان، نه پشت‌بام اســـت و نه یک واحد مسکونی. سقف ندارد اما دورتادورش دیوار و پنجره است. چندین لباس رنگ و رورفته و شسته‌نشده، روی بند رختی به عنوان جالباسی آویزان شده‌اند و کمی آن‌طرف‌تر نیز، پتویی نخ‌نما افتاده است. دخترک با پوست سبزه و چشم‌هایی تسلیمِ دیوار بدون سقف، می‌گوید مادربزرگش فوت کرده و مادرش به مشهد رفته است. برادرِ کوچک می‌خواهد از حالشان روایت کند که پدرش پرده‌ای را کنار می‌زند و از پشت آن با چشم‌های قرمز و حال ناخوش بیرون می‌آید، می‌گوید مادرزنش به خاطر آلودگی هوا مرده و بچه‌ها را پشت همان پرده می‌فرستد.

از حیاط ساختمان، بوی نامطبوعی بلند است. زنی که پیراهن سفید و دامن بلند مشکی



میان انبوهی از لباس‌های آلوده و پاره ایستاده و با سرعت بالا آنها را دسته‌دسته می‌کند. به‌جز یکی، دو دندان سیاه در لثه‌ی جلویی، دندان دیگری در دهانش ندارد: «چون معتادم من را یک ماه گرفته بودند و بعد ولم کردند. تازه برگشتم و می‌خواهم خانه‌ام را عوض کنم.»

چروکی روی تن لاغرش دارد، میان انبوهی از لباس‌های آلوده و پاره ایستاده، با سرعت بالا آنها را دسته‌دسته می‌کند، داخل ملافه‌ای می‌پیچد و گرهی به بالای آن می‌زند. یک ماهی همســـایه‌ها از او بی‌خبر بودند. به‌جز یکی، دو دندان سیاه در لثه‌ی جلویی، دندان دیگری در دهانش ندارد و با صدا و لهجه‌ای نامفهوم می‌گوید: «چون معتادم من را یک ماه گرفته بودند و بعد ولم کردند. تازه برگشتم و می‌خواهم خانه‌ام را عوض کنم.» حواسش سر جایش نیســـت، یک‌بار می‌گوید زندانی بوده و بار دیگر می‌گوید او را به جایی برای ترک کردن فرستاده بودند. بچه‌های بزرگش مشهد هستند و از دخترش خبر ندارد: «یک سال است که مرضیه را ندیده‌ام. پارسال بهزیستی بردش و همان‌جا نگهش داشتند.» با ذوق و افتخار می‌خندد و دو تا از انگشـــت‌هایش را بالا می‌آورد: «۲ بار شـــوهر کردم و ۷ تا بچه دارم. خیلی ســـال است که شوهرم معتادم کرده.» زن همسایه با خنده می‌گوید: «نمی‌دانیم این لباس‌ها را برای چه جمع می‌کند. مدام ولو می‌کند و دوباره جمع می‌کند و هرجا می‌رود با خودش می‌برد.» هرچند وقت یک‌بار اتاق زندگی‌اش را عوض می‌کند. با سرعت بالا و خنده روی لب‌های سیاه‌شده‌اش، به دسته کردن لباس‌ها ادامه می‌دهد.

شـــرم می‌کند از کار و محل درآمدش کلمه‌ای به زبان آورد و با حرکات دست به چیزی شبیه گدایی کردن برای به دست آوردن پول مواد اشاره می‌کند. از پله‌های زیرزمین، زن جوانی با چشم‌های قرمز، موهای طلایی و گوشواره‌هایی بدل بالا می‌آید. لاغراندام است و دکمه‌های مانتوی نخی، چروک و ســـرخ‌رنگش باز است. دنبال او، مردی کوتاه‌قد هم بالا می‌آید و چشم‌های قرمزش پشت دود سیگاری که زیر سبیلش روشن می‌کند، گم می‌شود. زن جوان می‌گوید: «مشهد زندگی می‌کردیم و ۸ سال است که تهران آمده‌ایم. اینجا کار و زندگی بهتر اســـت. شوهرم نوازنده است.» یکی از مردهایی که دایره تنبک دست می‌گیرند و در اتوبوس‌ها زیر آواز می‌زنند، همسر اوست. پسرکی با موهای پرپشت و پیراهنی قهوه‌ای، گوشه حیاط ایستاده و با نگاهی غریب روایت‌های پراکنده همسایگانش را گوش می‌دهد. طول زندگی‌اش به سال‌های اول دبستان می‌رسد و دلش نمی‌خواهد از کارش توضیح زیادی دهد: «من هم نوازنده‌ام. در مغازه‌ها می‌روم آهنگ می‌زنم.» پتویی که در گوشه‌ای از دیوار آویزان شده، حکم در را برای محل زندگی‌اش دارد و مادر او نیز، خانه نیست. طبقه بالا، پنجره‌ای رو به حیاط خانه‌ای باز می‌شود که تمام زنان و مردان آن معتاد هستند، دختر و پسربچه‌ای از آنجا به تمام حرف‌ها گوش می‌دهند، گاهی تکه



بیشتر گچ دیوارها فروریخته، آجرهای لخت و خشن، استعاره‌ای از زندگی آدم‌های ساختمان را روایت می‌کند و دویدن پسربچه‌ای که سر چهارراه‌ها دایره می‌زند روی پله‌های آن، متناقض‌نما ساخته است

پلاستیک‌هایی را پایین می‌اندازند، توجه غریبه‌ها را به خودشان جلب می‌کنند و غش‌غش می‌خندنـــد. در خانه کناری آنها، تا چند هفته پیش زنی زندگی می‌کرده که نوزادش را به محض تولد، در ازای اسکناس‌هایی کمتر از ۱۰۰هزار تومان، به موادفروشی فروخته و خودش میان دیوارهای دیگری گم شده است.

در خانه‌ای که اجاره هرکدام از اتاق‌هایش روزانه بین ۲ تا ۶ هزار تومان است، حکایت تمام خانه‌های لب خط جریان دارد. چند خانه آن‌طرف‌تر، سال گذشته به یاسین ۴ماهه برای ســـاکت کردن گریه‌اش شربت تریاک دادند، اوردوز کرد و بعد از چند حمله قلبی مرد و مثل کودکان همســـایه سهم نگاهش از پنجره روی دیوارِ بدونِ سقفِ طبقه آخر، پیت‌های حلبی و لباس‌های کنار پیاده‌رو نشد. از تمام پنجره‌های شهر، لبِ پنجره خانه روبه‌رویی قسمت سه گلدانی شده که یکی شکسته و دوتای دیگر گل‌هایش پلاسیده‌اند. پشت‌بام کناری؛ هم قد این پنجره است و انگار سال‌هاست آدم‌های زیادی، زباله ظرف‌های یک‌بار مصرف، پلاستیک‌ها و لوازم اعتیادشان را روی آن تلنبار کرده‌اند.

بلای دولت بر سر حیات اجتماعی و روح جمعی

بر خلاف تمام درهای فلزی و بی‌روح، در یکی از خانه‌ها با آبیِ تازه‌ای رنگ شده و از پشت آن، صدای خندیدن و دویدن بچه‌ها بلند است. از بوی نامطبوع، زنان و مردان معتاد خبری نیســـت. ابتدای راهرویی که به حیاط می‌رسد، برنامه‌ای درسی روی دیوار نصب شده و ساعت کلاس‌های موسیقی، نقاشی و بافتنی را مشخص کرده است. دختر جوانی به همکارش می‌گوید: «کار لیلاخانم خیلی خوب پیش رفته، کاموای اضافه می‌خواست اما نمی‌دانستم چقدر می‌توانیم در اختیارش بگذاریم.» جیغ و فریاد دخترهای نوجوانی که با معلم جوانشان در حیاط کوچک وسطی بازی می‌کنند بلند است. محمد، یکی از اعضای اصلی جمعیت دانشجویی امام علی(ع) می‌گوید: «خانه علم محله لب خط سال ۹۲ با ســـی کودک و ۱۰ نیرو راه‌اندازی شد. بچه‌های اینجا اکثرا مدرسه نمی‌روند یا به دلایل مختلف فرهنگی و خانوادگی، بعد از مدتی از تحصیل محروم می‌شوند. برای همین ســـواد و یاد گرفتن برایشان کالای لوکس محسوب می‌شود. استعداد و ذوق بالایی هم دارند. الان حدود ۱۰۰ کودک این محل به خانه علم می‌آیند و زن‌ها و مادرها هم در طرح مادرانگی برای مسائل بهداشتی و درمانی تحت پوشش قرار گرفته‌اند.» پسر نوجوانی با ذوق «عمومحمد» را صدا می‌کند و او نیز برای رسیدن به بچه‌ها دنبالش می‌رود. خانه علم لب خط را خیرین رهن کرده‌اند و چند دانشجو در قالب NGO جمعیت امام علی، آن را اداره می‌کنند. الناز، دختر ۲۶ساله‌ای که یکی از معلم‌های اصلی لب خط است می‌گوید: «ما تمام خانه‌ها و خانواده‌های اینجا را شناسایی کرده‌ایم. تقریبا تمام پدران و تعداد زیادی از مادران معتاد هستند و اغلب بچه‌ها هم کودک کارند. برای زن‌ها کلاس‌های بافتنی و صنایع دســـتی می‌گذاریم، خوب یاد می‌گیرند و بعد امکان فروش فراهم می‌کنیم و به نوعی کارآفرینی می‌شود.» به روایت دخترانی که چند سالی است در میان زنان حاشیه سر کرده‌اند، بیشتر این زن‌ها به خواست شوهرانشان معتاد شده‌اند. طراوت، یکی دیگر از معلم‌های خانه علم لب خط می‌گوید: «دختر ۱۶ساله‌ای را داریم که شوهر ۱۹ساله‌اش کتکش می‌زند و به زور می‌گوید باید بکشی. خیلی‌هایشان به خواست و اجبار شوهرها معتاد شده‌اند. خیلی‌های دیگر هم از روی بی‌سوادی و آموزش ندیدن. در این محله مواد

۸۰۰

هزار نفر

به گفته مشاور دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر در مراکز ترک اعتیاد کشور خدمات درمانی دریافت می‌کنند

۳۱۵۰

معتاد متجاهر

به گفته دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر طی ماه گذشته از سطح تهران جمع‌آوری شدند

یک فعال مدنی: دختر ۱۶ساله‌ای را داریم که شوهر ۱۹ساله‌اش کتکش می‌زند و به‌زور می‌گوید باید بکشی. خیلی‌هایشان به خواست و اجبار شوهرها معتاد شده‌اند. خیلی‌های دیگر هم از روی بی‌سوادی و آموزش ندیدن.

راحت‌تر از همه‌چیز گیر می‌آید و وقتی زنان درد و بیماری‌ای پیدا می‌کنند، مواد کشیدن را به هم توصیه می‌کنند.»

سال‌های زیادی است که فقر و اعتیاد، در متن حاشیه‌های پایتخت و بیخ گوش بازار، جولان می‌دهد اما یکی، دو ماهی است که بحث آنها داغ شده است. بر اساس آمار رئیس کارگروه کاهش تقاضای اعتیاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال ۸۵، ۱۵ هزار معتاد در کل کشور وجود داشت در حالی که حالا این میزان معتاد کارتن‌خواب فقط در سطح شـــهر تهران وجود دارد. آمار دقیقی از تعداد معتادهای کشـــور در دست نیست، برخی آمارهای رســـمی رقم کل آنها را یک میلیون و منابع غیررسمی نیز بالاتر از ۳ میلیون گزارش می‌کنند.

سعید معیدفر، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، روی مسئله بحران‌های اجتماعی مطالعات زیادی داشـــته اســـت. به اعتقاد او، ایران در شرایط بسیار ویژه‌ای در خصوص بحث آسیب‌های اجتماعی قرار دارد. معیدفر در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» می‌گوید: «از سال ۸۴ بارها خطر گسترش آسیب‌های اجتماعی را در مقالات و مصاحبه‌هایم بیان کردم و گفتم قطعا به سمت بحرانی پیش می‌رویم که برای آن آماده نیستیم. اما متاسفانه پیش‌بینی‌های لازم را نداشتیم. مداخله‌های متعددی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی کردیم بدون اینکه جوانب و پیامدهای این مداخلات را در نظر بگیریم. در نتیجه شرایط امروز شکل گرفته که محصول برنامه‌ریزی‌های غلط، مداخلات نادرست و جامعه‌ای است که متاسفانه خواب و مرده است. در این جامعه تمام آن حیات اجتماعی را که لازمه به حداقل رســـاندن مشکلاتمان است، از بین برده‌ایم. بنابراین در ابعاد اقتصادی با مشکل بیکاری، تورم بســـیار شدید و دولتی بودن اقتصاد مواجهیم و در ابعاد اجتماعی تعطیل شـــدن جامعه و به حداقل رسیدن مشارکت مردم را شاهد هستیم. در چنین شرایطی ساختار اجتماعی و اقتصادی ویرانی داریم که بدون تردید آسیب‌های اجتماعی هر روز در آن بحرانی‌تر می‌شود و اگر چنین نبود، جای تعجب داشت.» به اعتقاد معیدفر، مسئله‌ای که باعث شده به‌تازگی صدای فقر و اعتیاد بلندتر از گذشته شود، عادی شدن آنهاست: «دهه‌هاست این مشکلات را داشته‌ایم اما مداخلات ناروا در ابعاد اقتصادی، اجتماعی بدون بررســـی پیامدهای آن در دهه اخیر عادی شده و به تبع آن بحران‌ها نیز بیشتر و عادی شده‌اند. بنابراین الان تقریبا همه دادشان بالا رفته که اطراف میدان شوش، دروازه غار یا محله هرندی و تمام دره‌های تهران، زیرپل‌ها، دوربرگردان‌ها، آزادراه نیایش و هرجا بروید آثار اعتیاد، کارتن‌خوابی، کودک کار، فحشا و انواع و اقسام فقر دیده می‌شود. اگر روزی ما کارتن‌خواب می‌دیدیم متاثر می‌شدیم اما الان با این آسیب‌ها هم‌زیست شده‌ایم و آن‌قدر ما را فراگرفته‌اند که به بخشی از زندگی عادی‌مان تبدیل شده‌اند.»

عمر دولت یازدهم از نیمه نیز گذر کرده، اما هنوز هم در تحلیل‌های جامعه‌شناختی و اقتصادی، کارشناسان ناگزیرند گریزی به دوران دولت‌های نهم و دهم بزنند. این استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در تبیین ریشه‌های شکل‌گیری وضعیت فقر و فحشا در محلات حاشیه‌نشین می‌گوید: «در خیلی از برنامه‌ریزی‌ها حتی در حوزه‌های عمرانی، خواه‌ناخواه شکاف‌های طبقاتی بیشتر شده‌اند. یک منطقه ویران شده، اجتماعی به هم خورده، عده‌ای مهاجرت کرده‌اند و حاشیه‌نشـــینی به وجود آمده است. در کشور ما مطالعات عمرانی بدون نگاه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی صورت گرفته است. از همان دوره‌ای که وارد دنیای مدرن شـــدیم، نگاه مهندســـی و کالبدی به جامعه وجود داشته و این نگاهی که از اول بوده، آثار بســـیار نادرســـت و نابهنجاری به جا گذاشته است. در کنار آن ۸ ســـال با روی کار آمدن دولتی مواجه بودیم که نه انضباط مالی داشـــت و نه در حوزه‌های برنامه‌ریزی توانســـت اقدامات صحیحی انجام دهد و بسیاری از شوراها و دستگاه‌های برنامه‌ریز را در زمینه‌های مهم اقتصادی و اجتماعی تعطیل کرد.» معیدفر ادامه می‌دهد: «از آن طرف پول‌های هنگفتی در دولت نهم و دهم از قبل نفت درآمده و ریخت و پاش‌های عظیم و شکاف‌های طبقاتی ایجاد کرده است. آن افراد مملکت‌داری نمی‌دانستند و با مداخلات بد خودشان مشکل یک بیمار را بحرانی کردند. اگر قبل از روی کار آمدن دولت نهم و دهم این بیماری در جامعه‌مان وجود داشت، با بی‌انضباطی مالی شدید و پول‌های هنگفتی که صرف رانت و فساد شد، انگار که تیر خلاص به این جامعه زدیم. از طرف دیگر نیز متاسفانه از کار انداختن جامعه و از بین بردن روح جمعی آن اتفاق افتاد. یکی از اتفاقاتی که در دولت نهم و دهم افتاد و شدت بیشتری نسبت به قبل پیدا کرد، این بود که مردم را بیشتر به خودمان وابسته کردیم، جامعه را از کار انداختیم و همه را وابسته به دولت کردیم. امروز با وجودی‌که مشکلات عظیم اقتصادی، اجتماعی داریم،



پنجره طبقه بالایی، رو به حیاط خانه‌ای باز می‌شود که تمام مردان و زنان آن معتاد هستند. دو کودک از بالا تکه پلاستیک‌هایی را پایین می‌اندازند و پسربچه دیگری که سر چهارراه‌ها دایره می‌زند، مقابل پتویی که در منزل‌شان ایستاده و آن‌ها را نگاه می‌کند.

۳ درصد

از دانشجویان ورودی دانشگاه‌ها به گفته قائم‌مقام دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر، معتاد هستند

۸۰ درصد

از خرده‌فروشی مواد مخدر در سطح تهران با جمع‌آوری معتادان متجاهر به گفته دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر کاهش یافت

هرکس سر در لاک خودش دارد و احساس بحران نمی‌کند.»

بعد از کوچه‌پس‌کوچه‌های تنگ و باریک لب خط و نزدیکی‌های خیابان، مغازه‌ای قرار گرفته و در سرمای حاشیه پایتخت، تیک‌تاک زندگی در آن جریان دارد. ویترین تک‌طبقه و ســـاده مغازه را حدود ۲۰ ســـاعت رومیزی رنگی و قدیمی پر کرده‌اند. پیرمرد پشت دخل، لباس تمیز و مرتب اما کهنه‌ای به تن دارد و سرش با تعمیر پیم‌های یک ساعت مچی قدیمی گرم است. روی دیوارهای اطراف او نیز چند رادیو و ساعت دیواری قدیمی آویزان شده‌اند. با سر پایین، پشت دخلش نشسته، ارتفاع شیشه مقابل آن بلند است و برای دیدن مستقیم او باید روی نوک پا بلند شد. سرش را از روی ساعت بالا نمی‌آورد و می‌گوید ۵۰ سال است در این محل زندگی می‌کند: «اینجا از همان قدیم هم معتادها بوده‌اند، اما هیچ‌وقت شبیه این سه، چهارساله نبود. نیم ساعت دیگر که هوا کامل تاریک شود، قدم به قدم معتادها روی زمین افتاده‌اند. زندگی‌ها که سخت‌تر شده، تعداد آنها هم بیشتر شده است.» پیرمردی که ابزار حرکت دقیقه‌ها و ثانیه‌ها را تعمیر می‌کند، می‌گوید دو دختر و پســـر خودش را در این محل به‌سلامت بزرگ کرده و هیچ وقت اعتراضی به محیط زندگی‌اش نداشته است: «آدمیزاد باید بتواند خودش را با هر شرایطی وفق دهد. شما وقتی ته یک چاهی افتاده باشی، فقط تلاش می‌کنی خودت را نجات دهی، اصلا توان فکر کردن به بقیه را هم نداری.»

۱۵
درصد
از کارتن خواب‌ها زنان بی‌خانمان هستند

۸۰
درصد
از کارتن خواب‌ها معتادهستند



طبقه سوم این ساختمان، نه پشت‌بام است و نه یک واحد مسکونی. سقف ندارد اما دورتادورش دیوار و پنجره است. چندین لباس رنگ و رورفته و شسته‌نشده، روی بند رختی به عنوان جالباسی آویزان شده‌اند. و کمی آن‌طرف‌تر نیز، پتویی نخ‌نما افتاده است. دخترک با پوست سبزه و چشم‌هایی تسلیم دیوار بدون سقف، با برادر کوچک‌ترش در این واحد زندگی می‌کند.

گازانبری‌های شهرداری و سونامی بحران‌های اجتماعی

چهار پسربچه دور دو تاب کوچک جمع شده و با صدای بلندی بازی می‌کنند. پارک کوچک است و اطراف آن، یکی دو لباس کهنه و چند کارتن روی زمین افتاده است. ساعت حوالی ۵ عصر است و کمی تا تاریکی کامل هوا باقی مانده است. یکی از بچه‌ها که پوست سفید و چشم‌های آبی دارد می‌گوید:«این‌جا الان خلوت است. هوا که تاریک می‌شود، یک عالمه معتاد می‌آیند. چند نفری زیر پتو و کاپشن جمع می شوند و می‌کشند. الان شب‌ها خیلی کم‌شده‌اند، چند هفته پیش آمدند گرفتندشان. همه را دستبند زدند بردند. فقط یکی از آن‌ها را که معتاد نبود و پلاستیک‌فروشی می‌کرد، زودتر آزاد کردند.» پسربچه‌ای که قد کوتاهی نسبت به دوستش دارد می‌گوید:«من از این بزرگ‌ترم کلاس ششم هستم، بهتر می‌دانم. معتادها خیلی زیاد بودند اما ما از آن‌ها نمی‌ترســـیم. اصلا معتاد که ترس ندارد، همه جا هست دیگر، تازه آن‌ها از ما می‌ترسند. قبلا که زیاد بودند تیرکمان درست می‌کردیم با سنگ می زدیم‌شان. یکی اینجا بود که همیشه دختربچه‌ها را گاز می‌گرفت. یک بار خواست خواهر من را گاز بگیرد، اما آبجیم عین جت دوید و به ما گفت، آمدیم زدیم‌شان.» پسربچه دیگر، یک دستش را به شکل وسیله‌ای در می‌آورد و جلوی دهانش می‌برد، دست دیگر را نیز با حالتی خاص جلوی آن می‌گیرد و می‌گوید:«این شکلی مواد می‌کشند. البته نوع کشـــیدن جنس‌های مختلفش فرق دارد. البته ما فقط دیده‌ایم‌ها! واگرنه از بوی قلیان هم حال‌مان بد می‌شود.»

پارک شوش، یکی از پارک‌های جنوب شهر است که تمام سطح آن را شب‌ها کارتن خواب‌ها پر می‌کردند. پارک شوش، پارک هرندی و پارک دروازه غار که به روایت آمارهای رسمی و غیررسمی حدود ۳ هزار نفر از کارتن خواب‌های پایتخت در این مکان‌ها جمع می‌شـــوند، یکی دو ماه گذشته در مرکز توجه رسانه‌ها بوده است. به گفته سید حسین هاشمی، استاندارد تهران، طی ماه گذشته ۴۵۰ زن و ۳ هزار معتاد متجاهر مرد از سطح پایتخت جمع‌آوری شده‌اند و تا آخر سال این رقم به ۱۰ هزار نفر می‌رسد. در این طرح، نزدیک به ۷ هزار نفر به مراکز نگهداری بهزیستی و شهرداری منتقل می‌شوند و ۶ ماهی را برای ترک کردن در آن‌جا سر می‌کنند.

بیماری متن و حاشیه پایتخت را درگیر کرده و سرطانی شده است. سعید معیدفر، مشاور اجتماعی وزیر راه و شهرسازی با این تمثیل درباره اقدام گازانبری شهرداری تهران به «آینده‌نگر» می‌گوید:«علاج این مریض فقط جراحی کردن و درآوردن عضو بیمار است.

۷۰
نفر
روزانه، به روایت دبیر کل آسیب‌های اجتماعی وزارت تعاون به جمعیت معتادها اضافه می‌شوند

۱۵
درصد
از کل معتادان در ایران به گفته وزیر کشور موفق به ترک مواد مخدر می‌شوند



معیدفر: اقدامات امنیتی و ضربتی صرفا مشکل را به تعویق می‌اندازد و آن را زیرپوستی می‌کند. ساده‌ترین اقدام جمع‌آوری است و مسئولین هم همین کار را بلدند، کار دیگر بلد نیستند.

ولی آیا جراحی کردن مشکل را حل می‌کند؟ ممکن است بیمار یکی دو ماه بیشتر عمر کند ولی آخرش می‌میرد. اقداماتی هم که در ارتباط با جمع‌آوری معتادان انجام می‌شود، مثل همان کار است. اگر ریشه‌های بیماری شناخته نشود و مداخله در آن صورت نگیرد، اقدامات امنیتی و ضربتی صرفا مشکل را به تعویق می‌اندازد و آن را زیرپوستی می‌کند. از دست مسئولین هم کاری بیشتر از این برنمی‌آید. ساده‌ترین اقدام جمع‌آوری است و همین کار را بلدند، کار دیگر بلد نیستند.»

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران با تمثیل دیگری از «سونامی بحران‌های اجتماعی» ادامه می‌دهد:«صدبار جمع‌آوری کرده‌اند، سال آینده وضع بدتر شده و دوباره شهر را گرفته‌اند. نمی‌توانند این معتادان را زیاد نگه دارند، دوباره به جامعه برمی‌گردند و تعداد این آدم‌ها مدام افزایش پیدا می‌کند. همه می‌دانند که جمع‌آوری جواب نمی‌دهد، اما هر سال دریغ از پارسال. ریشه‌های اصلی آسیب‌ها هم‌چنان باقی است. این ریشه‌ها عمیق‌تر می‌شوند و فرصت‌های مداخله را از ما می‌گیرد. در آینده با سونامی آسیب‌های اجتماعی روبرو هستیم و به دلیل همین ریشه‌ای برخورد نکردن، در جایی که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی‌اش خراب است، دیگر کاری از ما برنمی‌آید.»

در یکی از پس‌کوچه‌های محله لب خط، آدم‌های خانه ۵ طبقه‌ای با نمای آجری و در فلزی رنگ‌ورو رفته، برای همه اهالی محل شناخته شده‌اند. پله‌ها پیچ‌درپیچ و راهروها باریک هستند. کنار هر پاگرد، در یک واحد مسکونی قرار گرفته که درون آن، موادفروشان زندگی می‌کنند. در تمام ۵ طبقه، حکایت زندگی مردانه و موادفروشی جریان دارد اما داستان پشت‌بام، زنانه است. کم‌تر از ۳۵ سال دارد و بعد از چند ماه کارتن‌خوابی، این‌جا را برای زندگی پیدا کرده است. مادر دو بچه است و روی پشت‌بام خانه موادفروش‌ها زندگی می‌کند. بعد از عید به عنوان معتاد متجاهر دستگیر شد و چند ماه همه از او بی‌خبر بودند. طراوت، یکی از اعضای جمعیت امام علی می‌گوید:«بچه‌های این زن به وضعیت خیلی بدی افتاده بودند. شانس آوردند مادربزرگ‌شان و اعضای خانه ایرانی کنارشان بودند، موقع این دستگیری‌ها و به قول خودشان جمع‌آوری، هیچ‌کس به اینکه این افراد بچه دارند و بچه‌هایشان کودک هستند، فکر نمی‌کند.» طراوت، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران است و مردم‌شناسی می‌خواند. تمام زن‌ها و بچه‌های محله او را می‌شناسند، در خانه‌ها و درد دل‌هایشان، به رویش باز است و روی پایان نامه‌ای با عنوان «مفهوم مادرانگی بین زنان معتاد با تأکید بر محله لب‌خط» کار می‌کند. اتوبوس که از ایستگاه لب خط عبور می‌کند و به بازار نزدیک می‌شود، می‌گوید:«کارشناسی حسابداری خواندم ولی ارشد را به هوای همین محله‌ها، مردم‌شناسی می‌خوانم. دوستم هم برای کارشناسی ارشد رشته‌اش را عوض کرد و طراحی صنعتی می‌خواند که بتواند برای زنان حاشیه کارآفرینی کند. البته بعد از چند سال از دانشکده علوم اجتماعی زده شده‌ام، همه فقط پشت کتاب‌ها ژست می‌گیرند و هیچ‌کس نمی‌داند در میدان چه خبر است.»

اتوبوس از ایستگاه خیام و فروشگاه‌های یک شکل هم گذر می‌کند. شب تعطیل است و حوالی بازار ۱۵ خرداد، جمعیت زیادی جمع شده‌اند و باربرها هنوز تخته‌های فرش و لوازم خانگی را جابه‌جا می‌کنند. پسربچه‌ای با دایره‌ای در دست، از مغازه‌ای به مغازه دیگر می‌رود و به قول خودش نوازندگی می‌کند و از پیرمردهایی که شکم‌های برآمده و تسبیح‌های عقیق مهری بر تأیید هویت بازاری‌شان بود، تعداد کمی پشت دخل‌ها باقی مانده‌اند.

۳۰
درصد
دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر: از سرقت‌های تهران با جمع‌آوری معتادان متجاهر کاهش یافت

۸
نفر
در هر روز بر اثر اعتیاد می‌میرند

یرواند آبراهامیان، مورخ ارمنی، در کتاب مردم در سیاست در ایران بازار چند دهه پیش را این‌طور روایت کرده است:«در اقتصاد سنتی، بازار چیزی بیشتر از یک فروشگاه بود. انبار غله بود، کارگاه بود. بانک و کانون دینی کل جامعه هم بود...آن‌هایی که پول لازم داشتند می‌رفتند بازار وام می‌گرفتند و همان‌جا هم بود که تجارمسجد و مدرسه می‌ساختند و پولش را می‌دادند.»

۳
هزار نفر
ظرفیت گرم‌خانه‌های پایتخت است

۱۵
هزار نفر
کارتن‌خواب در سطح تهران وجود دارد



پیرمردی که ابزار حرکت دقیقه‌ها و ثانیه‌ها را تعمیر می‌کند، می‌گوید: «آدمیزاد باید بتواند خودش را با هر شرایطی وفق دهد. شما وقتی ته یک چاهی افتاده باشی، فقط تلاش می‌کنی خودت را نجات دهی، اصلا توان فکر کردن به بقیه را هم نداری.»

مردمی که بدون قاچاق زنده نمی‌مانند

گزارش میدانی- آماری آینده‌نگر از وضعیت قاچاق در استان‌های مرزی

سروه رحمانی

بر اساس مدل پولی که یکی از اقتصاددانان در گذشته محاسبه کرده، بیش از ۵۰ درصد از اقتصاد ایران غیررسمی است. حجم زیادی از آنچه اقتصاددانان درخصوص غیررسمی‌بودن اقتصاد ایران روایت می‌کنند، مربوط به قاچاق می‌شود

در نیمه اول دهه ۸۰ و پیش از آن، برای روســتاییان مریوانی، قاچاق کالا حکم شــغل دوم را داشت؛ شــغلی که در روزهای پاییز و زمستان و با تعطیل‌شــدن کار کشــاورزی بیش از گذشــته رونق می‌گرفت. کاک محمدامین، کشاورزی است که دهه ششم زندگی‌اش را می‌گذراند. او بعد از رسمی‌شدن مرز باشماق مریوان در سال ۸۶، از کار قاچاق دست کشیده، اما پیش از آن و حدود ۱۵ ســال، هر هفته با اسبش به سمت روستاها و شــهرهای مرزی عراق می‌رفته و از آنجا اجناس آماده فروش را وارد ایران می‌کرده. «اجناســی که من وارد می‌کردم، معمولا پارچه، مواد خوراکی و ظروف شیشــه‌ای بود. اما برای کســانی که مایل بودند، مشروب و سیگار هم به‌تعداد زیاد موجود بود.» کاک محمدامین ۵۳ ساله، انگشت‌های زبر و زمختــش را در هم قفل می‌کند و با توضیح اینکــه در آن دوران دولت آنها را آزاد گذاشــته بود و پاسبان‌ها و سربازهای مرزی کاری به کارشان نداشــتند، به آینده‌نگر می‌گوید: «اجناس را بعد از آنکه روی اسب‌هایمان بار می‌کردیم، به روســتاهای اطراف مریوان می‌بردیم و می‌فروختیم. ۲۴ سال پیش، برای هربار به مرز رفتن و فروختن کالاهایمان، حدود ۳ هزار تومان ســود می‌کردیم.» البته همیشه اوضاع این‌گونه نبوده که کالاهای قاچاق وارداتی باشند. او می‌گوید که عموما از ایران بنزین، نفت و گازوئیل به عراق برده می‌شد و جریان آوارگی کردهای عراق در سال ۱۹۹۱ باعث شده بود که صادرات قاچاق مواد خوراکی و لباس به‌شدت افزایش پیدا کند. به قول کاک محمدامین «هیچ‌چیز نداشــتند و اگر ما به آنها غذا و لباس نمی‌رساندیم،می‌مردند.»

ابهام در آمار

آمار و ارقام منتشرشده توسط گمرک کشور نشان می‌دهد که در سال ۹۳، ارزش تجارت کالاهای غیرنفتی کشور ۱۰۴/۱۳۰ میلیون دلار ـ ۱۳۳ هزار میلیارد تومان ـ بوده است که ۵۳ هزار میلیون از این میزان، مربوط به بخش واردات اســت و مابقی، ارزش مالی صادرات کشور را نشان می‌دهد. ارقام حاکی از آن اســت که ارزش مالی تجارت کشور در طول یک سال و نسبت به سال پیش از آن، ۱۲درصد افزایش داشته است که بیشتر این رقم مربوط به بخش صادرات است. آمارها نشان می‌دهند که در سال ۹۳، بخش صادرات در کشــور ۱۸ درصد افزایش ارزش مالی داشته، در حالی که این رقم در بخش واردات ۷ درصد بوده است.

ده سال پیش، سردار محمدرضا نقدی برای اولین‌بار آمار قاچاق کالا در کشور را اعلام کرد. پیش از این، هیچ نهاد رسمی و مشخصی، از ارزش مالی کالاهای قاچاق کشــور پرده برنداشته بود. او که در آبان‌ماه سال ۱۳۸۴ به حکم رئیس‌جمهوری وقت ایران، محمود احمدی‌نژاد به سمت ریاست ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز منصوب شده بود، ارزش مالی کالاهای قاچاق را ۷ میلیارد دلار اعلام کرد. اما در سال ۸۹، که سعید مرتضوی به ریاست این ستاد درآمده بود، میزان اصلی قاچاق را ۱۹ میلیارد دلار اعلام کرد. از این میزان، ۱۶میلیارد دلار مربوط به قاچاق ورودی است و ۳ میلیارد دلار هم کالای خروجی را دربر می‌گیرد. او همچنین به این موضوع اشاره کرد که تنها ۳ درصد از حجم قاچاق در کشور کشف می‌شود.

در تازه‌ترین آمارها از قاچاق کالا در کشور که توسط حبیب‌الله حقیقی، رئیس فعلی ســتاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز در آذرماه ۹۴ ارائه شــده، از مبلغی معادل ۲۰ میلیارد دلار کالای قاچاق در ســال ۹۳ صحبت شده است که این میزان بیشتر از بودجه عمرانی کشور در سال پیش از آن است. به‌گفته حقیقی، هزینه ورود کالا به کشور از مسیرهای رسمی، ۴برابر هزینه قاچاق کالا از مسیرهای غیررسمی است. او یکی از اصلی‌ترین دلایل افزایش تجارت‌های غیرقانونی را همین مسئله می‌داند.

غیر از صحبت‌هایی که رؤســای ســتاد مبارزه با قاچاق کالا هرچند سال یک‌بار داشته‌اند، آمار مشخصی درباره میزان قاچاق کالاهای نفتی و غیرنفتی در کشور در دسترس نیست. سایت ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز نیز، هیچ‌گونه آماری در این‌باره ارائه نداده است.

اوضاع قاچاق در مرزهای غربی کشور

پیش از رسمی‌شدن مرز باشماق، بیشتر جوانان مریوانی و روستاهای اطراف آن، راه پدرانشــان را نرفتند و راهی آســان‌تر با درآمدی بیشتر را انتخاب کردند؛ راهی که هرچند در آن می‌بایســت خطر مرگ با مین را به‌جــان می‌خریدند، اما از نظر مالی بســیار ثروتمند می‌شــدند: قاچاق. روزگاری در شهر مریوان، بیشــتر از ماشین‌های شخصی داخل شهری، وانت و نیسان‌های مناســب جاده‌های خاکی دیده می‌شد که پشت آن، جوانکی با خیال‌های دور و دراز و رؤیاهایی که با پول‌های یک‌شبه قاچاق، دست‌یافتنی به‌نظر می‌آمدند، نشسته بود و به سمت خارج شهر می‌راند. آمار دقیقی از میزان قاچاق پیش از ســال ۸۴ وجود ندارد. به گفته اهالی منطقه نیز، دولت در جلوگیری از قاچاق کالا، مصمم نبود و آنها با خیال آسوده می‌توانستند کارشان را انجام دهند. حالا که مرز باشماق رسمی شده، روزگار به قاچاقچی‌ها تنگ آمده است. بسیاری از قاچاقچیان، که یا شغل اصلی خود را رها کرده‌بودند یا پیش از آن شغلی نداشتند، بی‌درآمد ماندند. دولت برای اهالی روستاهای نزدیک به مرز، امکان جابه‌جایی و حمل بار را به‌صورت رسمی و هفته‌ای یک یا دوبار و هربار در برابر ۵۰ هزارتومان پول تأمین کرده‌است تا کمک‌خرجی برای اهالی منطقه باشد. یکی از روستاییان اطراف مریوان می‌گوید: «بعضی اوقات هفته‌ای یک‌بار و گاهی هفته‌ای دوبار می‌توانیم کالاها را از مرز رد کنیم. اما اگر شغل دیگری نداشته باشیم، ماهی ۲۰۰ تا ۴۰۰هزارتومان در این زمانه، کفاف هیچ‌چیز را نمی‌دهد.»

تحقیقات میدانی نشان می‌دهد که رسمی‌شدن باشماق، هرچند برای شهر مریوان و اهالی آن پرخیر و برکت بوده، اما به مذاق قاچاقچیان خوش نیامده است. یکی از مریوانی‌های آگاه از اوضاع مرز می‌گوید: «حجم قاچاق بســیار پایین آمده، اما به صفر نرسیده است. کسانی هستند که از طریق کوه‌های منطقه به عراق می‌روند و کالاها را شــبانه از مرز رد می‌کنند.» پیش‌تر، حقیقی تعداد کول‌بَران کشــور را ۳۷ هزار نفر اعلام کرده بود که اکثر آنها ساکن استان‌های غربی کشور هستند. کول‌بَران با مشکلی بزرگ روبه‌رو هســتند. استان‌های مرزی غرب کشور، به‌دلیل جنگ بین ایران و

۲۰
میلیارد دلار
آمار سالانه حجم قاچاق در کشور

هزینه ورود کالا به کشور از مسیرهای رسمی، ٤ برابر هزینه‌ی قاچاق کالا از مسیرهای غیررسمی است. حقیقی رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز یکی از اصلی‌ترین دلایل افزایش تجارت‌های غیرقانونی را همین مسئله می‌داند.

عراق، محدوده جنگی بوده‌اند و هنوز بسیاری از مین‌های جنگ در کوه‌های این مناطق باقی مانده است. پاکسازی‌نشدن کوه‌ها باعث شده که بسیاری از کول‌بَران برای قاچاق کالا، جان خود را به‌خطر بیندازند؛ خطری که اگر جان سالم از آن به در ببرند، تنی سالم از آن، بیرون نخواهند برد. هرساله در شهر مریوان، تعدادی از افراد به دلیل انفجار مین قطع عضو می‌شوند و قطع اعضا برای این افراد به‌مثابه مرگ است؛ زیرا اکثر کسانی که کول‌بَر هستند، مخارج خانه و خانواده خود را تنها از این راه تأمین می‌کنند و معمولاً تنها نان‌آوران خانواده هستند. در این صورت، منبع درآمدی این‌گونه خانواده‌ها به‌کلی قطع می‌شود.

در این میان، قاچاقچیان مرز سیران‌بند شهر بانه، به‌نظر اوضاع بهتری دارند. یکی از اهالی شهر بانه به آینده‌نگر می‌گوید: «اوضاع کلی اقتصاد کشور رکود دارد و بانه مستثنا نیست. اما تاجران و قاچاقچیان بانه‌ای، همچنان بازار دارند و اوضاعشان از جاهای دیگر ایران به نسبت بهتر است.» با وجود آنکه مجوز رسمی‌شدن مرز سیران‌بند بانه از سوی دولت دهم صادر شده، هنوز به اجرا درنیامده است. بنابراین با بسته‌شدن باشماق، سیران‌بند برای قاچاقچیان حکم بهشت برین را دارد که می‌توانند به‌راحتی کالاهای خود را بین دو کشـــور ایران و عراق ردوبدل کننـــد. آنچه که این روزها، اوضاع قاچاقچیان و کول‌بَران کُرد را به‌هم ریخته اســـت، جنگ داعش در عراق است؛ جنگی که بیش از یک‌ســـال و نیم از آغازش می‌گذرد و سرنوشت آن برای کسی مشخص نیست. اهالی منطقه می‌گویند که مقصد نهایی بسیاری از اجناسی که قرار بود از ایران به عراق فرستاده شوند، جنوب عراق بود که درواقع این مناطق در تصرف داعش هستند و اجناس، چه در این ســـوی مرز و چه در آن سویش، انبار شده‌اند؛ بدون مقصدی مشخص و تا زمانی نامعلوم.

قاچاق کالا و ارز با اقتصاد کشور چه می‌کند؟

«بر اساس مدل پولی که یکی از اقتصاددانان در گذشته محاسبه کرده، بیش از ۵۰ درصد از اقتصاد ایران غیررســـمی است. عده زیادی با کار در اقتصاد غیررسمی، که در تولید ناخالص داخلی محاسبه نمی‌شود، درآمد دارند. کارهایی مثل قاچاق، فروش مشـــروبات الکی و مواد مخدر، بخش عظیمـــی از تولید، توزیع و مصرف را در اقتصـــاد ما در بر می‌گیرد و رقم بالایی دارد. این رقم و حجم بالا، کل اقتصاد ما را درگیر می‌کند و بسیاری از فعالیت‌ها را تحت‌الشـــعاع قرار می‌دهد.» علی‌اصغر سعیدی، مدیر گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشگاه تهران، این‌گونه از اقتصاد غیررسمی در ایران روایـــت می‌کند. حجم زیادی از آنچـــه اقتصاددانان درخصوص غیررسمی‌بودن ۵۰ درصد اقتصاد ایران روایت می‌کنند، مربوط به قاچاق می‌شود.

ســـال گذشته در دانشکده اقتصاد دانشـــگاه تهران همایشی با عنوان «اقتصاد سیاه» برگزار شد. حسین راغفر، اقتصاددان و استاد دانشگاه الزهرا، در آن همایش گفته بود: «اقتصاد ســـیاه را می‌توان نشـــانه‌ای از شکست سیاست‌های بخش عمومی دانســـت. علت اقتصاد سیاه، سیاسی است و راه‌حل آن بیشتر از اینکه اقتصادی باشد، سیاسی است. آمارهای رسمی که در این خصوص از سوی مراکز آمارگیری اعلام می‌شود، کیفیت و صحت زیادی ندارد. بنابراین آمارهای اقتصاد ســـیاه در ایران، زیاد دقیق نیست و محاسبات آن مشکل دارد زیرا اقتصاد سیاه به‌صورت غیررسمی و ثبت‌نشده اســـت و اقتصادی اســـت که در آن مالیات پرداخت نمی‌شود یا فردی در آن بیمه نمی‌شـــود. طبق گفته مسئولین، آمار سالانه قاچاق ۲۰ میلیارد دلار اســـت که با نیمی از واردات رسمی کشور برابری می‌کند. همچنین مواد مخدر ۸ تا ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را شـــامل می‌شود که



چنین آماری تکان‌دهنده است و عمق فاجعه را نشان می‌دهد.» راغفر دلایل شکل‌گیری قاچاق را نیز این‌چنین تحلیل می‌کند: «یکی از دلایل بزرگی که قاچاقی به این حجم در کشور شکل گرفت، تحریم‌هایی بود که به‌وجود آمد. سود بزرگی از مابه‌التفاوت قیمت میان کالاهای داخلی و خارجی شکل گرفت و واردات کالاهای قاچاق سبب شد سودهای افزایش قیمت ارز، جاذبه قاچاق را زیاد کند. عملا یکی از دلایل رکود اقتصادی و تعطیلی بنگاه‌های داخل این است که بنگاه‌ها فاقد هرگونه پوشش‌های حمایتی از سوی دولت هســـتند و نظام بانکی اعتبارات را با نرخ‌های غیر قابل تصور ۳۵ درصدی اعطا می‌کند که در چنین فضایی، امکان فعالیت رقابتی بنگاه‌ها با کشورهای دیگر عملا از دســـت خواهد رفت.» بررسی گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد نرخ بیکاری در استان‌های مرزی مانند ایلام، سیستان و بلوچستان و... بالاتر از سایر نقاط کشور است و بیشترین حجم قاچاق نیز مربوط به این استان‌هاست. گزارش‌های میدانی نشان می‌دهد مبارزه با قاچاق، بدون ایجاد اشـــتغال پایدار، منجر به بدتر شدن وضعیت برخی خانوارهای استان‌های مرزی شده است. عبدالمحمد زاهدی، استاندار کردستان، می‌گوید: «وجود معضل بیکاری پیامدهای ناگواری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، افزایش قاچاق مواد مخدر و قاچاق کالا در پی خواهد داشت. ولی دلیل اصلی پدیده قاچاق توسعه نامتوازن منابع در مناطق مختلف کشور است و اگر نگاهی دقیق به مناطق مرزی کشور بیندازیم، می‌بینیم معمولا استان‌های مرزی را استان‌های توسعه‌نیافته تشکیل می‌دهند که این توسعه‌نیافتگی نتایج مخربی را برای کشور، از جمله افزایش میزان قاچاق و مباحث امنیتی، به همراه خواهد داشت.»

در حال حاضر که برجام در مراحل اجرایی‌شـــدن است و لغو تحریم‌ها به‌زودی آثار خود را نشان خواهد داد، بسیاری از کارشناسان نسبت به رشد بخش غیررسمی اقتصاد در فضای باز دوران پساتحریم هشدار می‌دهند. محسن ایزدخواه، اقتصاددان، درخصوص ورود منابع ارزی به کشور می‌گوید: «با ورود منابع ارزی به‌خاطر توافق هســـته‌ای، این نگرانی وجود دارد که قاچاق کالا افزایش یابد و به فراخور آن، فرصت‌های شـــغلی بسیاری نابود شوند. این نکته‌ای اســـت که در حال حاضر می‌توان آن را به‌روشنی دید، این‌که ورود کالاهای قاچاق چینی سبب شده که ۴۰۰ هزار نفر از شاغلین بخش کفش و لباس در تهران بیکار شوند.»

۲۰
درصد
رشد کشف کالاهای قاچاق در سال ۹۴ نسبت به سال پیش از آن

۴۰۰
هزار نفر
از کارگران تهران به علت پدیده قاچاق بیکار شده‌اند

مقایسه تعداد و نوع تعطیلات ایران با کشورهای دیگر

ایرانی‌ها بیشتر تعطیلی دارند یا خارجی‌ها؟

بررسی حداقل و حداکثر ساعت کار در ایران و سایر کشورهای منطقه و جهان

> استرالیا با ساعات کار ۳۸ ساعت در هفته، دارای کمترین ساعت کار است و کشورهای انگلیس، عربستان، بحرین، قطر، مالزی و عراق با ۴۸ ساعت بیشترین میزان کار در هفته را دارند. ساعات کار نرمال در ایران ۴۴ ساعت است. کشورهای دیگر نیز در همین محدوده ساعت کار خود را تعیین کرده‌اند

محمد عدلی

مسأله از یک فرضِ اشتباه شروع شد. یک تصور رایج در مورد تعطیلات ایران و مقایسه با سایر کشورهای جهان وجود دارد که از تعداد بالای روزهای تعطیل در تقویم رسمی کشور حکایت دارد. بر همین اساس، ۳ سال پیش، طرح ساماندهی تعطیلات از سوی تعدادی از نمایندگان مجلس نوشته شد که در آن پیشنهاد شده بود از تعداد روزهای تعطیل کاسته شود. اما بررسی وضعیت تعطیلات در ایران و مقایسه با سایر کشورها، نتایجی به‌دنبال داشت که با تصور اولیه همخوانی نداشت. بررسی‌ها نشان داد که مجموع تعداد روزهای تعطیل در ایران، طی یک سال، کمتر از متوسط آن در جهان است. با وجود تعداد بالای تعطیلات رسمی مناسبتی در تقویم ایران، در بررسی‌ها نکته‌ای مشخص شد که تا آن زمان مورد توجه قرار نگرفته‌بود.

تعطیلی پایان هر هفته در ایران یک تفاوت قابل توجه با اکثر نقاط جهان دارد که همین موضوع مجموع تعطیلات در طول سال را به نسبت متوسط جهانی کمتر کرده است. در ایران، تنها روز جمعه به‌عنوان تعطیلی پایان هفته در تقویم به ثبت رسیده است اما در اکثر نقاط جهان، هفته با دو روز تعطیلی مطلق به پایان می‌رسد. در ایران، روز پنجشنبه به‌عنوان روز نیمه‌فعال مشهور است چرا که برخی نهادها و سازمان‌ها آن را تعطیل کرده‌اند و اکثر دستگاه‌ها نیز در این روز چند ساعت کمتر از سایر ایام، فعالیت می‌کنند اما در تقویم رسمی تنها روز جمعه به‌عنوان تعطیلی پایان هفته به رنگ قرمز درآمده است. در مواد ۴۳ و ۶۲ قانون کار نیز روز جمعه به‌عنوان روز پایان هفته اعلام شده است.

تعداد تعطیلات رسمی مناسبتی کشورهای منتخب (سال ۲۰۱۵)

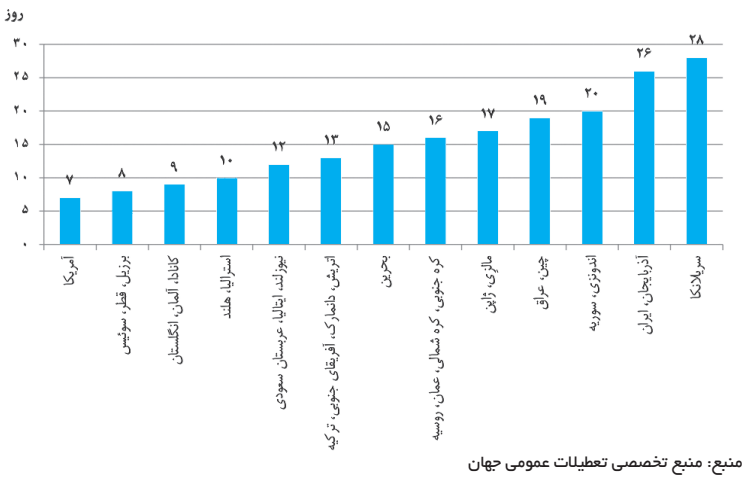

منبع: منبع تخصصی تعطیلات عمومی جهان

طبق تقویم رسمی ایران، تعداد تعطیلات مناسبتی مذهبی، ملی و انقلابی در ایران ۲۶ روز است که با محاسبه ۵۲ روز جمعه در سال، مجموع تعطیلات به ۷۸ روز می‌رسد. اما در اکثر نقاط جهان، تعطیلات پایان هفته دو روز است که اگر هیچ تعطیلی مناسبتی دیگری نیز در این کشورها وجود نداشته باشد، مجموعا ۱۰۴ روز تعطیل در سال برای آن‌ها وجود دارد. به همین دلیل، میزان روزهای تعطیل در ایران کمتر از متوسط جهانی برآورد می‌شود.

مقایسه تعطیلات در ایران و ۳۰ کشور دیگر

دفتر بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در گزارشی به سفارش کمیسیون گردشگری اتاق (؟) به بررسی وضعیت تعطیلات در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها پرداخته است. بر اساس این گزارش، دو نوع تعطیلات رسمی در تقویم کشورها به‌ثبت می‌رسد: تعطیلات رسمی مناسبتی که در ایران شامل تعطیلات ملی، مذهبی و انقلابی می‌شود و تعطیلات غیرمناسبتی که شامل تعطیلات پایان هفته می‌شود و به‌طور ثابت در تقویم‌ها به رنگ قرمز در می‌آید. بر اساس گزارش اتاق تهران، تعداد تعطیلات رسمی مناسبتی در ایران ۲۶ روز است که ۶ روز آن تعطیلات ملی، ۴ روز تعطیلات انقلابی و ۱۶ روز نیز تعطیلات مذهبی است. در این گزارش وضعیت تعطیلات در ۳۰ کشور جهان از قاره‌های مختلف با ایران مقایسه شده است. در میان این کشورها، آمریکا با ۷ روز دارای کمترین تعداد روزهای تعطیل رسمی مناسبتی است و سریلانکا با ۲۸ روز بیشترین تعطیلات مناسبتی را به خود اختصاص داده است. بعد از این کشور، ایران و آذربایجان با ۲۶ روز، بیشترین تعطیلات مناسبتی را دارند.

بررسی وضعیت تعطیلات رسمی غیرمناسبتی، که همان تعطیلات پایان هفته است، در این ۳۰ کشور نشان می‌دهد که عموم کشورها دو روز را به‌عنوان تعطیلی پایان هفته برگزیده‌اند. در این میان، تنها کره شمالی و پاکستان دارای یک روز تعطیلی در پایان هفته هستند. در ایران هم تنها روز جمعه به‌عنوان تعطیل رسمی در تقویم به رنگ قرمز درآمده است اما در عمل به‌عنوان روز نیمه‌فعال شناخته می‌شود. آمریکا، برزیل، سوئیس، کانادا، آلمان، انگلیس، استرالیا، هلند، نیوزیلند، ایتالیا، اتریش، دانمارک، آفریقای جنوبی، ترکیه، کره جنوبی، روسیه، ژاپن، چین، اندونزی، آذربایجان و سریلانکا روزهای شنبه و یکشنبه را به‌عنوان تعطیلی پایان هفته اعلام کرده‌اند. در میان این ۳۰ کشور، قطر، عربستان، بحرین، مالزی، عمان، عراق و سوریه روزهای جمعه و شنبه را به‌عنوان تعطیلات پایان هفته برگزیده‌اند. در کره شمالی و پاکستان هم تنها روز یکشنبه تعطیل است.

پدیده‌ای به‌نام بین‌التعطیلین

مجموع روزهای تعطیل در ایران کمتر از متوسط جهانی است اما

طبق تقویم رسمی ایران، تعداد تعطیلات مناسبتی مذهبی، ملی و انقلابی در ایران ۲۶ روز است که با محاسبه ۵۲ روز جمعه در سال، مجموع تعطیلات به ۷۸ روز می‌رسد. اما در اکثر نقاط جهان، تعطیلات پایان هفته دو روز است که اگر هیچ تعطیلی مناسبتی دیگری نیز در این کشورها وجود نداشته باشد، مجموعا ۱۰۴ روز تعطیل در سال برای آن‌ها وجود دارد. به همین دلیل، میزان روزهای تعطیل در ایران کمتر از متوسط جهانی برآورد می‌شود.

موضوعی منحصر به‌فرد در مورد تعطیلات در ایران وجود دارد که سایر کشورها با آن مواجه نیستند. پراکندگی تعطیلات مناسبتی در ایران و متغیر بودن آن‌ها در سال‌های مختلف موجب شده تا پدیده‌ای به نام «بین‌التعطیلین» در کشور به‌وجود بیاید. به روزهایی که مابین دو تعطیلی قرار می‌گیرند، بین‌التعطیلین می‌گویند و معمولا در این روزها، فعالیت در کشور شکل عادی ندارد. هرچند این ایام تعطیل نیستند و دولت یازدهم هم از تعطیل کردن آن‌ها پرهیز دارد اما عملا بسیاری از کارمندان و کارگران ترجیح می‌دهند مرخصی خود را در این روزها استفاده کنند تا چند روز تعطیلی برای خود دست‌وپا کنند.

در ایران، تعطیلات مذهبی بر اساس تقویم قمری تعیین می‌شوند و به‌همین‌دلیل این ۱۶ روز، جای ثابتی در تقویم شمسی ندارند. قرار گرفتن یک تعطیلی در روزهای نزدیک به پایان هفته موجب پیوستگی تعطیلات مذهبی با تعطیلات غیرمناسبتی می‌شود. طبق بررسی اتاق تهران، ۱۰ روز متعلق به تعطیلات ملی و انقلابی در ۴ ماه از سال قرار گرفته‌اند. تعطیلات فروردین مربوط به عید نوروز، روز جمهوری اسلامی و روز طبیعت است. تعطیلات خردادماه در ۱۴ و ۱۵ این ماه قرار گرفته و ماه‌های بهمن و اسفند هم هر کدام یک روز تعطیلی دارند؛ ۲۲ بهمن و ۲۹ اسفند. این تعطیلات نیز هر سال جای متفاوتی در میان روزهای هفته به خود اختصاص می‌دهند. در میان ماه‌های قمری نیز تنها در سه ماه تعطیلی وجود ندارد. پراکندگی این تعطیلات در میان روزهای هفته فرصت‌هایی را برای تعطیلات غیررسمی ایجاد می‌کند. طبق گزارش اتاق تهران، در میان ۱۴ کشور اسلامی بررسی شده، ایران بیشترین تعطیلات مذهبی را دارد که ۱۶ روز است.

ساماندهی تعطیلات

نمایندگان مجلس طی سال‌های گذشته طرح‌هایی را برای ساماندهی تعطیلات طراحی کرده‌اند اما هیچ‌کدام به سرانجام نرسیده است. یکی از این طرح‌ها به افزایش تعداد روزهای تعطیل می‌انجامید و در آن پیشنهاد شده بود که پنجشنبه روز تعطیل رسمی اعلام شود. اما طرحی دیگر که در یکی از کمیسیون‌های مجلس نوشته شد اما به صحن راه پیدا نکرد، کاهش تعداد تعطیلات را در خود جای داده بود. در این طرح، تعطیلات مناسبتی با تغییراتی مواجه شده بود و بر این اساس ۹ روز از تعطیلات رسمی کاسته می‌شد. طبق این طرح، روز تاسوعا در ماه محرم با دو ساعت تعطیلی در پایان روز کاری مواجه می شد. روز شهادت امام رضا (ع)، شهادت امام جعفر صادق (ع) و شهادت حضرت زهرا (س) از حالت تعطیل رسمی خارج شده و شرایطی برای تعطیلی آن‌ها در شهرهای مشهد و قم گذاشته شده بود. اما این طرح از سوی هیأت رئیسه مجلس برای بررسی در صحن علنی انتخاب نشد و فعلا خبری از تغییرات در این زمینه نیست.

ساعات کار در ایران و جهان

گزارش اتاق تهران نشان می‌دهد که ساعات کار عادی در ۳۰ کشور منتخب بین ۳۸ تا ۴۸ ساعت در هفته است. در میان ۳۰ کشوری که در این گزارش به‌عنوان کشورهای منتخب مورد بررسی قرار گرفته‌اند، استرالیا با ساعات کار ۳۸ ساعت در هفته، دارای کمترین ساعت کار است و کشورهای انگلیس، عربستان، بحرین، قطر، مالزی و عراق با ۴۸ ساعت بیشترین میزان کار در هفته را دارند. ساعات کار نرمال در ایران ۴۴ ساعت است. کشورهای دیگر نیز در همین محدوده ساعت کار خود را تعیین کرده‌اند.

تعداد ساعات کار معمول در هفته، تعداد ساعات کاری است که توسط قانون به‌عنوان حداقل ساعات کار مشخص شده است. در اوایل قرن بیستم، در کشورهای صنعتی شده، چهارده تا شانزده ساعت کار در روز غیرمعمول نبود. در دوره پس از جنگ جهانی اول، به‌منظور کاهش اثرات مخرب ساعات کار زیاد بر زندگی نیروی کار، تعداد ساعات کار به ۸ ساعت در روز و ۴۸ ساعت در هفته محدود شد. از نیمه دوم دهه ۳۰ میلادی، برخی کشورها توانستند بدون کاهش استاندارد زندگی، تعداد ساعات کار در هفته را به ۴۰ ساعت برسانند. در بسیاری از کشورهای صنعتی، ساعات کار نرمال ۴۰ ساعت است. برخی کشورهای عربی، ۴۸ ساعت در هفته را به‌عنوان ساعت کار معمول اعلام کرده‌اند. تعداد ساعت کار مجاز در هفته هم به‌عنوان حداکثر زمانی که می‌توان از نیروی کار انتظار داشت، در قانون کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در میان ۳۰ کشور مورد بررسی در گزارش اتاق تهران، روسیه با ۴۲ ساعت از این نظر کمترین سقف را در نظر گرفته است. عراق با ۷۲ ساعت بالاترین سقف را در این شاخص دارد و ایران نیز با ۶۴ ساعت پس از عراق و بحرین، که ۶۶ ساعت کار را مجاز دانسته، رتبه سوم را دارد.

تعداد روزهای مجاز برای مرخصی در ۳۰ کشور منتخب نیز متغیر است. کشور چین با ۵ روز مرخصی در سال، از این نظر در رتبه پایین جدول قرار گرفته است. ژاپن و قطر هم هر کدام، ۸ روز مرخصی برای کارکنان خود تعیین کرده اند. اما کشورهای انگلستان با ۲۸ روز و ایران با ۲۵ روز دارای بیشترین مرخصی برای کارکنان هستند.

> کشور چین با ۵ روز مرخصی در سال، از این نظر در رتبه پایین جدول قرار گرفته است. ژاپن و قطر هم هر کدام، ۸ روز مرخصی برای کارکنان خود تعیین کرده‌اند. اما کشورهای انگلستان با ۲۸ روز و ایران با ۲۵ روز دارای بیشترین مرخصی برای کارکنان هستند

هزینه تعطیلات برای اقتصاد

تعطیلات بدون برنامه‌ریزی یا همان روزهای بین‌التعطیلین که در سال‌های گذشته طی چند نوبت از سوی دولت تعطیل اعلام شد، هزینه‌هایی را برای اقتصاد ملی به‌دنبال داشته است. برآورد دقیقی از هزینه‌ای که بابت این تعطیلات به اقتصاد تحمیل می‌شود، وجود ندارد اما با تقسیم میزان تولید ناخالص داخلی کشور به روزهای فعال سال می‌توان به ارقام قابل اعتمادی در زمینه محاسبه هزینه تعطیلی بر اقتصاد برآورد کرد. اگر تولید ناخالص داخلی کشور یک هزار، هزار میلیارد تومان باشد، هزینه یک روز تعطیلی خارج از روزهای تعطیل موجود بر اقتصاد ۳ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان برآورد می‌شود که تقریبا معادل پرداختی یک ماه یارانه نقدی در کشور است.

تعداد تعطیلات مذهبی و غیر مذهبی کشورهای اسلامی منتخب

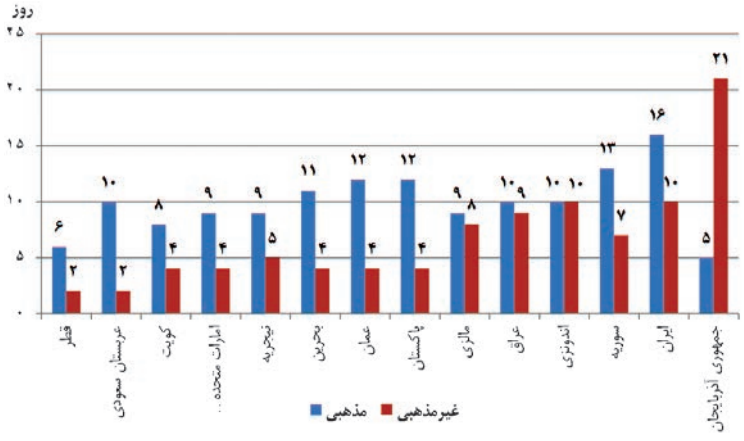

منبع: منبع تخصصی تعطیلات عمومی جهان

پول‌های دودی

آلودگی هوا و رشد اقتصادی با هم چه رابطه‌ای دارند؟

۷۰
درصد
از گردش مالی اقتصاد ایران بر اثر تعطیلی تهران مختل می‌شود

۶/۶
هزار میلیارد تومان
ضرر آلودگی هوای سالانه در ایران است

ریحانه یاسینی

«گرد و خاک تعمیرگاه کوچک و متروکی در یکی از شهرهای شمالی شی‌ژینگ را احاطه کرده است. ژانگ شنگ صاحب آن، هنوز هم با عبور از ترافیک رونق کمی را در کسب‌وکارش حفظ می‌کند. اما بسته شدن اخیر معدن زغال‌سنگ در نزدیکی اینجا به دلیل محدودیت‌های آلودگی هوا، خسارت‌هایی به او تحمیل کرده است. او تخمین می‌زند درآمد ماهانه‌اش حدود ۴۰ درصد کم شـــده و هر ماه چیزی حـــدود ۴ هزار یوآن برابر با ۶۴۰ دلار ضرر می‌کند. آن‌طرف‌تر، یک کســـب‌وکار زغال‌سنگ‌فروشی بسته شده است. همچنین رستوران کوچک یک خانواده، یک سوپرمارکت و تنباکوفروشی بسته شـــده‌اند.» نشریه اکونومیست گزارشی را با عنوان «هزینه آلودگی هوا»، با توصیف وضعیت کسب‌وکارهای خرد در یکی از شهرهای چین شروع کرده اســـت. بر اساس اطلاعات این گزارش، رشد اقتصادی چین در سال گذشته کاهش یافته اما کاهش این رشد در استان هبی، قطب صنعت فولاد چین، بیشتر از سطح متوسط کشوری بوده است. از ســـال ۲۰۱۳، ۱۸ هزار کارخانه آلوده‌کننده در چین بسته شده‌اند. در ژانویه سال گذشته یک روزنامه دولتی در هبی گزارش داد که ۳۷ معدن شن‌وماسه متعلق به استان شی‌ژینگ بسته شده‌اند.

در ســـال ۲۰۱۳، اقتصاد چین سالانه رشـــد ۷.۷ درصدی را تجربه می‌کرد و در ســـال ۲۰۱۴ به ۷.۴ کاهش یافت. اما کاهش رشد اقتصادی هبی، بسیار بیشـــتر از این حد بوده و از ۸.۲ درصد به ۶.۵ درصد سقوط کرده است. وضعیت رشد در بخش صنعت هبی از این هم بدتر بوده و از ۱۰ درصد در سال ۲۰۱۳ به ۵.۱ درصد در سال ۲۰۱۴ رسیده، در حالی که رشد صنعتی کل کشور از ۹.۷ درصد به ۸.۳ درصد افت پیدا کرده است. اقتصاد هبی، متحمل زیان شدیدی شده و یکی از مهم‌ترین علت‌های آن، آلودگی شدید هوا بوده است.

جمشید پژویان، اقتصاددان و استاد دانشگاه علامه طباطبایی می‌گوید: «دو دهه اســـت که اقتصاددانان پیشـــنهاد می‌کنند برای مطالعه تولید ناخالص ملی و رشـــد اقتصادی علاوه بر شاخص‌هایی که در حساب‌های ملی محاسبه می‌شوند، باید هزینه‌های محیط زیستی را هم اضافه کرد. در اواخر دهه ۹۰ وقتی برای چین این محاسبه انجام شد، رشد اقتصادی دو، سه درصد پایین آمد.»

جست‌وجوی عبارت آلودگی هوا و رشد اقتصادی، چیزی جز برج میلاد محوشده در دود و آسمان خاکســـتری به همراه ندارد. اما جست‌وجوی همین کلمات با عبارات انگلیسی economy +air pollution چندهزار نتیجه با گراف‌ها، نمودارهای میله‌ای و دایره‌ای و اینفوگرافی‌های مختلف به دست می‌دهد. مطالعه اثرات و هزینه‌های اقتصادی آلودگی هوا، یکی از مسائل مهم در جهان و به‌ویژه در کشورهای صنعتی است.

> آلودگی هوا در اروپا ۱.۶ تریلیون دلار هزینه اقتصادی به همراه داشته که برابر با یک‌دهم از کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ است

آلوده‌ترین شهرهای جهان از نظر آب‌وهوا در هند هستند

PM2.5 (میکروگرم در هر متر مکعب) در آلوده‌ترین شهرهای جهان سال ۲۰۱۴

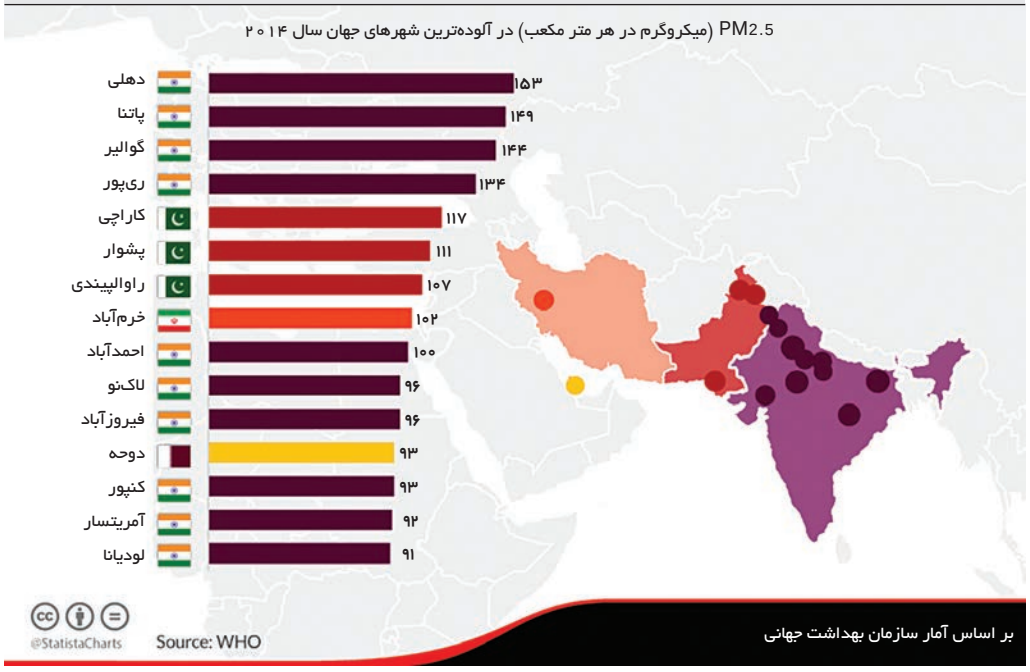



پژویان: ارتباطی مانند رشد اقتصادی و توزیع درآمد، بین رشد اقتصادی و مسائل زیست‌محیطی نیز وجود دارد. در ابتدای رشد اقتصادی وضعیت محیط‌زیست بدتر می‌شود ولی زمانی که این رشد از حدی عبور کرد، می‌تواند آثار مثبت محیط‌زیستی داشته باشد .

سازمان همکاری و توسعه بین‌المللی در آوریل سال ۲۰۱۵ نتایج تحقیقاتی را منتشر کرد که نشان می‌داد در سال ۲۰۱۰، ۶۰۰ هزار مرگ زودرس در اروپا به خاطر آلودگی هوا، ۱.۶ تریلیون دلار هزینه اقتصادی به همراه داشته است. این رقم، برابر با یک‌دهم از کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳ است.

در نیمه اول دی‌ماه که آلودگی هوای تهران مرز هشدار را رد کرد، بحث‌هایی در خصوص هزینه‌های آلودگی هوای پایتخت نیز مطرح شد. بحث‌هایی که بر پایه مطالعات دبیر انجمن علمی اقتصاد شهری ایران قرار داشت. به گفته محسن طباطبایی، هزینه‌های خارجی ناشی از آلودگی چهار آلاینده برای کلان‌شهر تهران در سال ۱۳۹۰ مبلغی بیشتر از ۱۸۰۰ میلیارد تومان بوده است. او گفته است: «این عدد با توجه به قیمت‌های سال ۱۳۸۱ به دست آمده که بر اساس واقعی‌سازی به روش نرخ تورم ۶ هزار میلیارد و ۶۷۰ میلیون تومان برآورد شده است. بر اساس این پژوهش که محققان دانشگاه تهران آن را انجام داده‌اند، سهم هزینه خارجی چهار آلاینده CO، NOx، SO۲ و PM در شهر تهران، برای سال ۱۳۹۰ به تولید ناخالص داخلی ایران و تهران به ترتیب ۰،۱۸ و ۰،۷۱ درصد است.»

طباطبایی، استاد دانشگاه خوارزمی همچنین گفته است: «در این تحقیق هزینه خارجی مجموعه پولی است که بتواند صدمات ناشی از انتشار مواد آلاینده و گازهای گلخانه‌ای را جبران کند. بر این اساس میزان کل هزینه خارجی ناشی از چهار آلاینده در سال ۹۰، تقریبا یک و نیم برابر بوجه پیشنهادی وزارت علوم در همان سال بوده است.»

از طرف دیگر ماه گذشته مدارس تهران به دلیل آلودگی هوا حدود یک هفته تعطیل بودند و همین مسئله زیان اقتصادی بالایی به همراه داشته است. حسینی خوی، نماینده مجلس می‌گوید گردش مالی اقتصاد ایران در یک روز به صورت تقریبی بالغ بر ۱۵۰۰ میلیارد تومان است و تعطیلی کلان‌شهری مثل تهران، بیش از ۷۰ درصد از این گردش مالی را مختل می‌کند.

به‌جز این آمار و ارقام پراکنده، هیچ مطالعه دقیقی از سوی نهادهای مسئول انجام نشده است. بررسی صحبت‌های مختلف مسئولان و مقامات بلندپایه نشان می‌دهد شهرداری تهران معتقد است دولت بودجه لازم را برای گسترش و نوسازی ناوگان حمل‌ونقل عمومی به پایتخت اختصاص نداده و دولت نیز به تراکم‌فروشی بی‌رویه و تخلفات شهرداری اعتراض دارد. در میان جابه‌جایی توپ در زمین‌های مختلف، بحث‌های دقیق علمی و بررسی اقتصاد آلودگی هوا گم شده و در نهایت نیز دولت به راهکار خواهش از مردم برای پایین آوردن دمای سیستم‌های گرمایشی خانه‌ها رسیده است.

جمشید پژویان، اقتصاددان، ارتباط آلودگی هوا و اقتصاد را برای «آینده‌نگر» این‌چنین توضیح می‌دهد: «در کره زمین دو دسته کلی از منابع تمام‌شدنی و تجدیدناپذیر، و تمام‌نشدنی و تجدیدناپذیر وجود دارد. با رشد جمعیت بشر از یک طرف و ایجاد آلودگی از طرف دیگر، به‌تدریج منابع تمام‌نشدنی نیز به‌شکلی غیرقابل استفاده درآمده‌اند. هوا تمام‌شدنی نیست، اما در اثر آلودگی، به‌تدریج غیرقابل استفاده می‌شود و در چرخه آب و هوا وارد می‌شود و در طولانی‌مدت، باعث می‌شود آب‌های زیرزمینی و... نیز غیرقابل استفاده شوند. از طرف دیگر این آلودگی‌ها نیاز به پاک شدن دارند و برای رفع آنها، منابع اقتصادی درگیر می‌شوند. از آنجایی که این آلودگی و هزینه‌های محیط زیستی در جهان صنعتی در حال افزایش است، مطالعه اقتصادی آن اهمیت زیادی دارد.» پژویان ادامه می‌دهد: «از اوایل دهه نود میلادی مطالعاتی صورت گرفت و اثر شاخص‌های کلان اقتصاد را بر روی محیط زیست مطالعه کردند. در حالی که آثار تورم، بی‌کاری و نرخ بهره به صورت جدی مطالعه می‌شد، اثر رشد اقتصادی بر آلودگی محیط زیست نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. مطالعات تجربی به‌تدریج در نقاط مختلف جهان بین کشورهای کم‌درآمد و کشورهای ثروتمند و... به صورت پنل و طولی مقطعی انجام گرفت. این مطالعات نشان داد که ارتباطی مانند رشد اقتصادی و توزیع درآمد، بین رشد اقتصادی و وضعیت آلودگی و مسائل زیست‌محیطی نیز وجود دارد. در ابتدای رشد اقتصادی وضعیت محیط زیست بدتر می‌شود ولی زمانی که این رشد از حدی عبور کرد، می‌تواند آثار مثبت محیط زیستی داشته باشد.»

پژویان همچنین می‌گوید هزینه اقتصادی عمده آلودگی هوا، مربوط به افزایش بیماری‌ها و مرگ‌ومیرهایی است که اتفاق می‌افتد.

آلودگی هوای تهران در ماه گذشته به حدی بود که شیفت کاری کارکنان بهشت زهرا افزایش پیدا کرد و یک افسر پلیس نیز در چهارراهی به خاطر ایست قلبی جان خود را از دست داد. به روایت مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، به طور متوسط هر روز ۱۵۰ تهرانی فوت می‌کنند که این آمار در دو هفته اوج آلودگی هوا، به ۱۸۰ نفر افزایش یافت.



۵۳
میلیارد یورو
ضرر سالانه آلودگی هوا در انگلستان است

صندوقچه

این بخش،
تاریخ نگاری
اقتصاد
ایران است.



قدمت دویست‌ساله تاریخ‌نگاری اقتصادی باعث نشده تا امروز مورخان یا اقتصاددانان به تعریف دقیقی از آن برسند. تاریخ‌نگاری اقتصادی گاه از جانب تاریخ‌دانان، بیشتر سمت و سوی تاریخی پیدا کرده و گاه از جانب اقتصاددانان، متمرکز بر ابعاد رقمی تحولات اقتصادی شده اما نکته مهم در تمام تعاریف ارائه‌شده از تاریخ‌نگاری اقتصادی تمرکز بر عامل زمان و اطلاعات تاریخی ثبت‌شده در گذشته است.

بازگشت به روزگار چرتکه‌اندازی

تاریخ‌نگاری اقتصادی یعنی در اقتصاد زمان را به عقب ببریم

زینب کوهیار

«یک کارخانه شکلات‌سازی سوئیسی گاهی دستگاهش ایراد داشته و بسته‌بندی خالی رد می‌کرده. یعنی بدون اینکه توش شکلات بگذارد، همین‌طور خالی می‌رفته تو بازار و باعث نارضایتی می‌شده. آمدند کلی تحقیق کردند و دست آخر یک و نیم میلیون دلار هزینه کردند، لیزر گذاشتن سر راه دستگاه که بسته‌بندی‌های خالی را اتوماتیک برمی‌داشت، و چون دستگاه ما هم مشابه مال آنها، ساخت همان کارخانه سوئیسی بود، توجه ما را جلب کرد و دستور تحقیق دادم. بعد از یک هفته سرپرست ماشین‌ها آمد و گفت: بله درست است و مال ما هم چنین ایرادی دارد. بسیار نگران شدم و گفتم در جلسه هیئت مدیره باید بحث شود چون می‌دانستم یک و نیم میلیون دلار خرج روی دستمان گذاشته. فردایش با اعضای هیئت مدیره برای بازدید از ماشین به کارگاه تولید رفتیم و دیدم یک پنکه روی صندلی جلو ماشین قرار گرفته. از کارگر ساده بالاسر ماشین پرسیدم: این برای چیه؟ گفت: ماشین گاهی بسته خالی می‌زند. من هم این پنکه را که توی انبار بود آوردم گذاشتم سر راه لیزر دستگاه، تا بسته‌بندی‌های خالی را با باد پرت کند بیرون. نگاهی به هیئت مدیره کردم و دیدم تمامشان رنگشان پریده. به کارگر خلاق که مرا از شر یک و نیم میلیون دلار رهانیده بود یک تشویق‌نامه با اضافه حقوق و یک خانه در کرج هدیه دادم».

این متن با عنوان خلاقیت ایرانی گوشه‌ای از خاطرات خسروشاهی، سرمایه‌دار پیش از انقلاب و صاحب یکی از کارخانجات شکلات‌سازی ایران را روایت می‌کند و به نظر می‌رسد هدف از انتشار آن در شبکه‌های مجازی، کنایه‌ای است از رفع یک مشکل پرهزینه در ایران با راه‌حلی ساده و پیش‌پاافتاده. از این دست روایات در کتب تاریخی که در رسانه‌های اجتماعی هم جایگاهی پیدا کرده‌اند، کم نیست. این روایات به طور معمول ماحصل رویکردی است که از پنجره تاریخ به تحولات اقتصادی می‌نگرد هرچند، این رویکرد تنها محدود به خاطره‌نگاری صاحبان صنایع و کنشگران اقتصادی نیست. تاریخ‌نگاری اقتصادی، موضوعی بین‌رشته‌ای است و محصول تعامل تاریخ و اقتصاد است. با وجود تمام جذابیت‌هایی که در خاطرات و روایات صاحبان صنایع به‌ویژه بنیان‌گذاران کارخانجات کلیدی در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی وجود دارد، تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران هنوز جایگاه واقعی‌اش را در علوم انسانی پیدا نکرده. در این گزارش تلاش می‌کنیم به برخی سوالات درباره تاریخ‌نگاری اقتصادی پاسخ دهیم. از جمله اینکه تاریخ‌نگاری اقتصادی چیست و چه سابقه‌ای در ایران و جهان دارد؟

فرزند خلف تاریخ و اقتصاد

تاریخ‌نگاری اقتصادی مولود همکاری دو رشته مهم علوم انسانی یعنی تاریخ و اقتصاد است و ریشه‌های آن به قرن ۱۹ میلادی بازمی‌گردد. آلمانی‌های آزرده از اشغالگری‌های نظامی بناپارت، در پروس آن زمان، بیش از گذشته به تاریخ در نظام آموزشی توجه کردند. تاریخ در آن زمان، در پروس وجهه ملی پیدا کرد و تبدیل به یک رشته دانشگاهی شد. هم‌زمانی استقلال و هویت یافتن رشته تاریخ، با انقلاب صنعتی، اولین بسترهای همکاری بین دو رشته اقتصاد و تاریخ را فراهم کرد. از دهه ۱۸۸۰، مکتب تاریخی در اقتصاد با هدف درک اوضاع اقتصادی هر ملت در متن تجربیات تاریخی همان ملت شکل گرفت. این مکتب به دنبال آن بود که مراحل لازم برای توسعه هر کشور را با توجه به تجربیات ملت‌ها کشف کند و با مرور تحولات تاریخی و اقتصادی تاثیرگذار در یکدیگر، به الگوهای توسعه برسد. توسعه کلید تفاهم و تعامل رشته‌های اقتصاد و تاریخ شد و تاریخ‌نگاری اقتصادی، با هدف یافتن راهی برای توسعه، از قرن ۱۹ میلادی پا به عرصه موضوعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی گذاشت. البته در این مورد برخی سابقه بیشتری برای تاریخ‌نگاری اقتصادی قائل‌اند و معتقدند کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت بیشتر از یک کتاب صرف اقتصادی، کتابی متکی بر رویکرد تاریخ‌نگاری اقتصادی است. «آدام اسمیت، فردی که به عنوان بنیان‌گذار علم اقتصاد جدید از وی یاد می‌شود، شاید بیش از دیگران شایسته نام تاریخ‌نگار اقتصادی است. اسمیت را از این جهت می‌توان مورخ به شمار آورد که به جامعه و اقتصاد نگاهی ساختاری داشته و با رویکرد اجتماعی به معنای وسیعش با جامعه انسانی برخورد کرده است. به علاوه زمانی که او کتاب ثروت ملل را در ۱۷۷۶ میلادی می‌نوشت، فاصله امروزی میان علم اقتصاد، تاریخ، جامعه‌شناسی و یا هر تخصص دیگری در علوم انسانی وجود نداشت».[1]

چیستی تاریخ‌نگاری اقتصادی

قدمت دویست‌ساله تاریخ‌نگاری اقتصادی باعث نشده تا امروز مورخان یا اقتصاددانان به تعریف دقیقی از آن برسند. تاریخ‌نگاری اقتصادی گاه از جانب تاریخ‌دانان، بیشتر سمت و سوی تاریخی پیدا کرده و گاه از جانب اقتصاددانان، متمرکز بر ابعاد رقمی تحولات اقتصادی شده اما نکته مهم در تمام تعاریف ارائه‌شده از تاریخ‌نگاری اقتصادی تمرکز بر عامل زمان و اطلاعات تاریخی ثبت‌شده در گذشته است. در واقع «در اقتصاد هنگامی که عامل زمان را به عقب ببریم، وارد مقوله تاریخ اقتصادی شده‌ایم به این دلیل که تاریخ اقتصادی به مطالعه پدیده‌های اقتصادی در گذشته اختصاص دارد و موضوعاتی چون کسب‌وکار، تولیدات، تجارت، جمعیت‌شناسی، نیروی کار و حتی تاریخ اجتماعی در آن مطرح می‌شود».[2] تاریخ‌نگاری اقتصادی را توجه به عوامل غیراقتصادی موثر در اقتصاد هم تعریف می‌کنند. «تاریخ‌نگاری اقتصادی را می‌توان با نگاه اقتصادی به تاریخ نگاه کردن، تعریف کرد. چه رویدادها و تحولاتی جنبه اقتصادی دارند؟ آمدن این شاه و آن شاه مسئله فرعی است. مسئله اصلی برای یک اقتصاددان این است که چه تغییری در فنون به وجود آمد؟ چقدر تولید افزایش

> کتاب «از مجلس وکلای تجار تا اتاق ایران»، تاریخ پیدایش اتاق ایران را از مجلس وکلا تا مقطع انقلاب اسلامی با ارائه سند و مدرک روایت می‌کند. این کتاب یکی از نمونه‌های خوب در تاریخ‌نگاری اقتصادی است و به تشکل‌های بازرگانان در عصر قاجار، اتاق تجارت در پهلوی اول و اتاق بازرگانی در پهلوی دوم می‌پردازد. سهیلا ترابی فارسانی پژوهشگر این کتاب آثاری چون «تجار، مشروطیت و دولت مدرن» و «طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران» را در کارنامه دارد

پیدا کرد؟ شـــهرها چقدر رشد کردند؟ غیر از اقتصاددانانی که تاریخ و سندیت برایشان اهمیت دارد، اقتصاددانان به طور عمومی به‌ویژه نئوکلاسیک‌ها، محدودیت نگاه تاریخی دارند و همه‌چیز را از اقتصاد می‌بینند. اینان توجه ندارند که گاه یک عامل غیراقتصادی چنان حائز اهمیت است که یک مملکت را نابود می‌کند. مثلا یک دین، ربطی به اقتصاد هم ندارد. یک دین می‌تواند موجب شکوفایی یک کشور شود یا آن را نابود کند. مثل تفاوت ایران در دوره زرتشتی با دوره قبل از آن که میترائیسم در ایران رایج بود. در دوره زرتشتی نگاه اقتصادی تغییر می‌کند. اگر می‌گوید گاوها را قربانی نکنید، چون جامعه کشاورزی شده و گاو عامل شخم زدن و تغذیه انسان است. دوره شکار در جامعه به ســر آمده و گاو در ردیف نیروی کار است. زرتشت با همین نگاه بیابانگردها را اهریمنی می‌داند و متهم می‌کند، و جامعه کشاورزی را تقدیس می‌کند و به آن احترام می‌گذارد. یک اقتصاددان آشـــنا و معتقد به تاریخ در این بحث، به دنبال چیزهایی می‌گردد که اقتصاد را تبیـــن کند. دوره‌ای که در آن غارتگری تمام می‌شـــود و زندگی کشاورزی و یکجانشینی آغاز می‌شود».[3]

ایران کجای کار است؟

تاریخ‌نـــگاری اقتصادی در ایران تا امروز چند مســـیر متفاوت را طی کرده. اولین مسیر متعلق به مارکسیست‌هایی است که با اصل گرفتن اقتصاد و برای تبیین مسائل مدنظرشان ناگزیر به شرح تاریخی تحولات اقتصادی بودند. افرادی چون مرتضی راوندی (مولف کتاب تاریخ اجتماعی ایران) و نعمانی (مولف کتاب تکامل فئودالیســـم در ایران) با اقتباس نســـبی از اندیشـــه‌های مارکس پیرامون مبارزات طبقاتی، فئودالیسم، شـــیوه تولید آسیایی و ماتریالیسم تاریخی به نظریه‌ســـازی و تحلیل تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران پرداختند. پژوهشگران بعدی، بیشتر به اقتصاد سیاسی توجه داشتند. محمدعلی همایون کاتوزیان که به نقش دولت در تاریخ معاصر اقتصادی ایران توجه نشان داده از جمله این پژوهشگران است.

دسته سوم، استادان و دانشجویان تاریخ در دانشگاه‌های ایران‌اند که عمدتا با تکیه بر منابع مکتوب تاریخی، ادبی، جغرافیایی، سفرنامه‌ها و تحلیل‌هایی آنالیستی در تحقیقات تاریخ اقتصادی وارد شدند. دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی (مولف «اژدهای هفت‌سر») از نسل اول و دکتر عبدالرسول خیراندیش (مولف مقالاتی در باب تاریخ اقتصادی و اجتماعی در مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا) از نسل دوم و برخی دیگر از محققان جوان که رساله‌های دکتری خود را در حوزه تاریخ کشـــاورزی، اصناف، اقتصاد شهری و تجارت تدوین کرده‌اند، در این دسته جای می‌گیرند».[4]

تاریخ‌نـــگاری اقتصادی بیش از هرچیز به ارائه اســـناد و مدارک متقن نیازمند اســـت هرچند در نگاه اول، رویکردی مبتنی بر تاریخ شفاهی و واگویه‌های کنشگران اقتصادی به نظر می‌رسد. محققان در تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران، هریک به فراخور موضوع و امکانات پرداخـــت به آن، به ترکیبی از این دو، یعنی اســـناد و روایات تکیه کردند و البته در این راه، به دلایل مختلف دچار نقصان‌هایی شدند. دکتر علی‌اصغر سعیدی، جامعه‌شناس اقتصادی درباره فقر علمی در تاریخ‌نـــگاری اقتصادی در ایران، در گفت‌وگویی با کتاب ماه تاریخ و جغرافیا می‌گوید مطالعه پیرامون تاریخ اقتصادی به‌ویژه بررسی نقش و جایگاه فعالان اقتصادی از جمله صاحبان سرمایه و کارآفرینان بخش خصوصی با کمبود محسوس منابع مطالعاتی شامل اسناد و اطلاعات درجه اول، خاطرات، یادداشـــت، مصاحبه، گـــزارش و تحلیل‌های مستند است. در بیشتر موارد پژوهشگران ناگزیرند تا با تکیه بر منابع درجه دوم، و برپایه اطلاعات رســـمی به تحلیل مســـائل و تحولات بپردازنـــد. «در تاریخ‌نگاری اقتصادی شـــیوه‌های پژوهش آمیزه‌ای اســـت از روش‌های آماری متداول در اقتصاد، روش تحقیق متداول در تاریخ، و استفاده از تئوری‌های اقتصادی. به همین دلیل هرقدر هم تکنیک‌های پیشرفته را به کار بگیریم باز هم مشکلاتی داریم، زیرا تاریخ اقتصادی با اعداد، ارقام و آمار سروکار دارد و برای مثال در مورد ادوار باستان یا قرون وسطی، چنین اطلاعاتی وجود ندارد. در تاریخ ایران هم بی‌توجهی به ارائه آمار و ارقام به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در تواریخ عصر صفوی که از جهات کمی و کیفی درخور توجه است، به آن میزان که از تعداد حیواناتی که شاه صفوی شکار می‌کرده، آمار ارائه شـــده، اطلاعات دقیقی از اوضاع اقتصادی ایران ارائه نشده اســـت. تا زمانی که ژنرال هوتون شیندلر مقاله‌ای در مورد فرسنگ ننوشته بود، مسافت فرسنگ معلوم نبود. به هرحال انتظارات ما در زمینه اطلاعات اقتصادی از منابع و تاریخ کشوری که سقف عدد در آن، کرور یا ۵۰۰ هزار است باید واقع‌گرایانه و کم باشد».[5] نکته مهم دیگر در تاریخ‌نگاری اقتصادی، به فراموشی سپردن مسئله‌ای است که تفاهم تاریخ و اقتصاد با پادرمیانی آن ممکن شد. توسعه، نکته‌ای کلیدی است که در تاریخ‌نگاری اقتصادی به دلیل توجه به الگوهای توسعه خارجی، کمتر به آن می‌پردازند. در واقع اقتصاددانان برای رفع کاستی‌های الگوهای توسعه به مطالعه تاریخی اقتصاد روی آوردند اما وارداتی شدن این الگوها، باعث مغفول ماندن نقش مهم تاریخ‌نگاری اقتصادی شده است.

> از تعداد حیواناتی که شاه صفوی شکار می‌کرده، آمار ارائه شده، اما اطلاعات دقیقی از اوضاع اقتصادی ایران ارائه نشده است. به هرحال انتظارات ما در زمینه اطلاعات اقتصادی از منابع و تاریخ کشوری که سقف عدد در آن، کرور یا ۵۰۰ هزار است باید واقع‌گرایانه و کم باشد



پی‌نوشت‌ها

۱. چیستی و سرگذشـــت تاریخ‌نگاری اقتصادی،«کتاب ماه تاریخ و جغرافیا»، خرداد ۱۳۸۷، ص ۹.
۲. تاریخ‌نگاری اقتصادی، تعاریف، روش‌ها، مفاهیم، همان، ص ۲۲.
۳. همان، ص ۲۴.
۴. مدخلی بر تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران و جهان، «بررســـی‌های نوین تاریخی»، شماره دوم، ص ۱۱.
۵. همان، ص ۲۵.

مشکل اساسی که محققان تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران با آن مواجه‌اند در ارتباط با سازمان‌های اسنادی است. سازمان‌های اسنادی در عمل مانع پیشبرد مطالعات‌اند و نمی‌گذارند تاریخ‌نگاری اقتصادی وسعت پیدا کند.

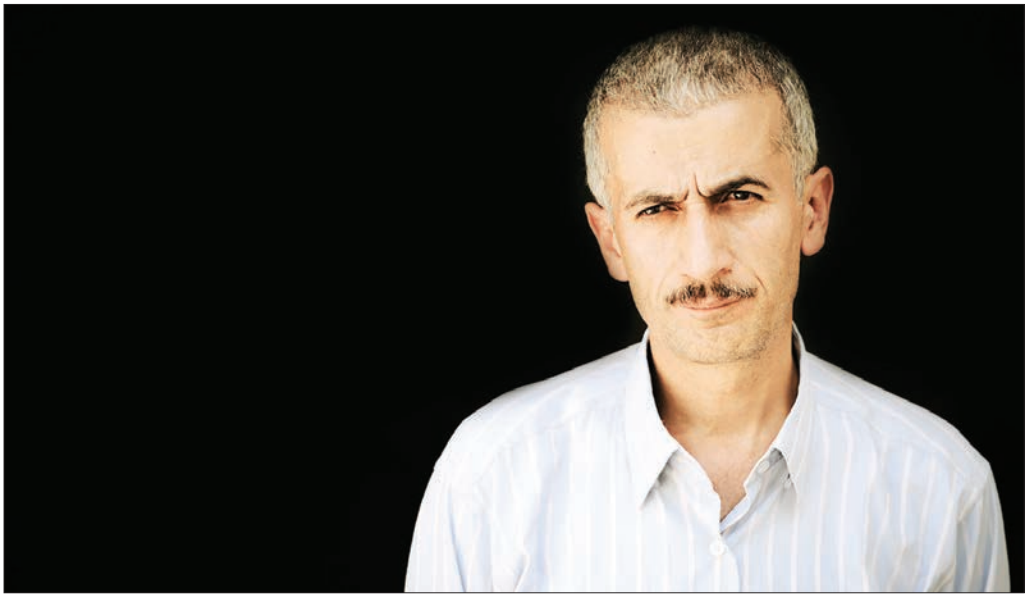

گفت‌وگو با فریدون شیرین‌کام، کارشناس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سازمان‌های اسنادی، مانع پیشرفت تاریخ‌نگاری اقتصادی

زینب کوهیار

آنچه امروز زمینه‌ساز بروز خلأهای بسیاری در تاریخ‌نگاری اقتصادی شده، رفتار انقباضی سازمان‌های اسنادی است. این سازمان‌ها به اسناد اقتصادی که برای ارائه تحلیل مناسب از وضعیت اقتصادی گذشتگان باید در اختیار محقق قرار بگیرد، به مثابه دارایی شخصی نگاه می‌کنند در حالی که اسناد، سرمایه‌ای عمومی است که باید برای رسیدن به بهترین استنتاج به محققان تاریخ‌نگاری اقتصادی سپرده شود. با فریدون شیرین‌کام درباره وضعیت تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران گفت‌وگو کردیم. شیرین‌کام هفت کتاب با محوریت زندگی و فعالیت‌های تجاری کنشگران عرصه اقتصاد به رشته تحریر در آورده است.

تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران بیشتر متوجه چه بخش‌هایی از اقتصاد است؟

تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران بیشتر متوجه تاریخ صنایع و تجارت‌های بزرگ است. در تاریخ‌نگاری اقتصادی، تا به امروز، بیش از هرچیز، بنگاه‌هایی مورد مطالعه قرار گرفتند که در سطوح ملی کار می‌کردند؛ بنگاه‌های خرد و کوچک خیلی مد نظر محققان نبودند. در واقع تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران اصلا وارد سطوح محلی و خرد نشده و بنگاه‌های کلان را مد نظر قرار داده. البته این پردازش بیراه هم نیست چون بنگاه‌ها هرچه بزرگ‌تر باشند، محدودیت‌ها و ظرفیت‌های بیشتری را به ما نشان می‌دهند و امکان ارزیابی بیشتری داریم. در این شرایط قابلیت صدق و کذب ادعاها و گزاره‌ها بالا می‌رود. به هرحال در تاریخ‌نگاری اقتصادی قصد داریم استنتاج کنیم یعنی نتیجه تحلیل را تعمیم و تسری دهیم. بدیهی است هرچه بنگاه‌ها بزرگ‌تر باشند این کار راحت‌تر و هرچه کوچک‌تر باشند، تحقق این هدف سخت‌تر است.

البته عمده افرادی که وارد بنگاه‌داری شدند و سوژه‌های اصلی تاریخ‌نگاری اقتصادی‌اند، از همان روز اول در سطح ملی عمل نمی‌کردند.

بله. معمولا این افراد از واحدهای خرد و متوسط شروع به کار کردند. دست‌کم در هفت پژوهشی که من انجام دادم، این‌طور بوده که کارآفرینان و فعالان اقتصادی که صاحبان بنگاه‌های بزرگ و تجارت‌های کلان شدند، در یک فرآیند زمانی طولانی توانستند از واحدهای کوچک به اثرگذاری در سطوح ملی برسند. در تاریخ‌نگاری اقتصادی می‌بینیم که بنگاه‌های کوچک چگونه بسط پیدا می‌کنند و صاحبان آنها چه مسیری را از آغاز فعالیت تا کلان شدن طی می‌کنند. در مطالعه این روند است که می‌توانید ابعادی از بنگاه‌داری را بررسی کنید که به استنتاج و تعمیم تحلیل‌ها منجر می‌شود. طبیعی است مطالعه واحدهای کوچک چنین امکانی به شما نمی‌دهد. در نتیجه تاریخ‌نگاری اقتصادی ناگزیر از اتخاذ دیدگاه ملی است آن هم در کشوری که با ۷۰ تا ۸۰ میلیون نفر جمعیت و دو میلیون واحد اقتصادی خرد و کوچک مواجهیم و باید ابعادی را که معرف پیوندهای بنگاه‌ها با اقتصاد ملی است بررسی کنیم. از جمله این ابعاد، تکنولوژی، سرمایه انسانی و دانش فنی است که مطالعه آنها می‌تواند پیچیدگی‌های کار اقتصادی را به ما نشان بدهد. اصولا اینکه حجم درگیری یک واحد اقتصادی با جهان صنعتی خارج از آن به چه میزان است، در تاریخ‌نگاری اقتصادی اهمیت دارد. شما نمی‌توانید جایی

که یک مزرعه دوهکتاری دارید، در مورد یک واحد آرایشـــگری کوچک تحقیق کنید چون این واحدها درگیر مسائل جهان خارج نیستند در حالی که در یک واحد بزرگ یا رو به رشد، به طور مدام، سطح تولید و تکنولوژی و کیفیت تغییر می‌کند. بگذارید این‌طور بگویم، ما به بزنگاه‌های یک واحد صنعتی بزرگ در تحلیل‌هایمان نیاز داریم و البته اینکه ما در مطالعه‌مان چه اهدافی را دنبال می‌کنیم هم اهمیت دارد. ما در مطالعه دنبال پاسخ به چه سوالی هستیم. همیشه برای خود من چند سوال اساسی مطرح بود که به تصور رایج درباره سرمایه‌داران در سال ۵۷ برمی‌گشت. در آن زمان تصور این بود که اکثر صاحبان سرمایه، افرادی وابسته به امپریالیسم خارجی و دربارند و عموما غارتگرند. همین دیدگاه باعث شـــده بود که مسئله مصادره کردن‌ها و ملی کردن‌ها در دهه اول انقلاب اسلامی ایران رخ دهد. سوال من این بود که آیا صاحبان صنایع بزرگ ایران که از پایان دوره ناصرالدین‌شاه حرکت اقتصادی‌شان را شروع کرده بودند و به‌تدریج در دوره پهلوی بسط پیدا کرده بودند، چقدر با دیدگاه مسلط در سال ۵۷ در مورد سرمایه‌داران، منطبق بودند؟ سوال این بود که آیا صاحبان صنایع عمدتا از آدم‌های وابسته به نیروهای سیاسی داخلی و خارجی، خاندان پهلوی و خاندان قاجار بودند یا خیر؟ سوال دیگر این بود که چطور صنعت در ایران اواخر دوره قاجار و دوره پهلوی توسعه پیدا کرد. ما در سال ۱۲۹۹ بنگاه‌های بزرگ محدودی داشتیم که به‌زحمت ۲۰۰ پرسنل را مشغول کرده بودند اما تا سال ۵۷، صدها بنگاه بزرگ اقتصادی داشتیم که بالای ۵۰ نفر پرسنل داشتند. این تحول به واقع چگونه اتفاق افتاد؟ آن هم به این وسعت. نکته دیگر در تاریخ‌نگاری اقتصادی، درهم‌تنیدگی سوژه‌ها با دیگر شاخه‌های علوم انسانی از جمله جامعه‌شناسی است. کالاهایی که در این دوره از تاریخ ایران تولید می‌شد، کالاهایی بود که با تغییر و تحولات اجتماعی سر از سبد خانوار ایرانی درآورده بود. در اقتصاد دوره قاجار که بیش از هرچیز بر کشاورزی تکیه زده بود، صنایع کارگاهی تفاوت بسیاری با صنایع دوره پهلوی داشتند. وقتی پای مدرنیته به ایران باز شد، صاحبان صنایع ایـــران از جمله آقای هرندی، برخوردار، خسروشـــاهی، خانواده رفوگران، خلیلی و ده‌ها فعال اقتصادی دیگر، کالاهایی را تولید می‌کردند که در دوره قاجار کمتر کسی سراغی از آن می‌گرفت. درواقع اینکه اجتماع حاوی چه نیازی از اقتصاد است، در تحلیل مسائل تاریخ‌نگاری اقتصادی اهمیت دارد.

فکر می‌کنید اساســـی‌ترین مشـــکل محققان علاقه‌مند به تاریخ‌نگاری اقتصادی چیست؟

مشـــکل اساســـی که محققان تاریخ‌نگاری اقتصادی در ایران با آن مواجه‌اند در ارتباط با سازمان‌های اسنادی است. سازمان‌های اسنادی در عمل مانع پیشبرد مطالعات‌اند و نمی‌گذارند تاریخ‌نگاری اقتصادی وسعت پیدا کند. به هرحال محقق لازم دارد اســـناد را بررسی کند و با مدعیات تطابق دهد. امروز محققان بر طبق علاقه خودشان پیش می‌روند و برحسب ارتباطاتی که دارند، موفق می‌شوند به بخش محدودی از اسناد دسترسی پیدا کنند. ســـازمان‌های اسناد بیشتر دچار نگاه‌های ایدئولوژیک‌اند و به نظر می‌رســـد از دسترسی محققان به اسناد می‌ترسند. این موانع باعث شـــده تا امروز کار برای محققان سخت پیش برود و به نظر من، بیشتر خلأهایی که در تاریخ‌نگاری اقتصادی داریم از این ناحیه متوجه ماست. ستاد اجرایی فرمان امام(ره)، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سازمان حسابرسی، ثبت شرکت‌ها و ده‌ها نهاد اسنادی درگیر در اقتصاد داریم که اســـناد قابل تاملی در اقتصاد دارند اما به محققان ارائه نمی‌کنند. بیشتر سازمان‌های اسنادی سنگ‌اندازی می‌کنند و نگاه خصوصی به اسناد دارند و فکر می‌کنند ملک شخصی آنهاست در حالی که اسناد جزو سرمایه‌های عمومی اســـت و باید برای اعتلای تاریخ‌نگاری اقتصادی در دســـترس محققان قرار بگیرد. نهادها هیچ توجهی به این مســـائل ندارند و بیشتر نقش آنها در پروژه‌های این حوزه به طور غیرهدفمند قفل کردن است. یک برگ ســـند در اختیار محقق قرار نمی‌گیرد. برعکسِ حوزه سیاسی که بیشتر گشایش است تا محدودیت، در حوزه تاریخ اقتصادی عمدتا با محدودیت محققین مواجهیم و سازمان‌ها هم برنامه‌ای برای استفاده از اسنادش ندارند. البته در گذشته وضع به این منوال نبود. ۱۵ سال پیش موسســـه مطالعات تاریخ معاصر ایران شرایط استفاده از برخی اسناد را فراهم کرد اما تجربه نشان داده اگر الان به این مراکز مراجعه کنید، سندی را که پنج سال قبل در اختیارتان گذاشتند نمی‌توانید ببینید.

شاید در تاریخ‌نگاری اقتصادی پیشـــتر از دیگر رویکردهای بین‌رشته‌ای شاهد رشد تاریخ شفاهی بودیم. به نظر شما بسط تاریخ شفاهی می‌تواند به اعتلای تاریخ‌نگاری اقتصادی کمک کند؟

وقتی اسناد در دسترس محقق نباشد، یکه‌تازی تاریخ شفاهی به‌تنهایی باعث ابتذال تاریخ‌نگاری اقتصادی خواهد شد و سطح کار را پایین خواهد آورد. الان شرایط طوری شده که دستگاه ضبط صوت را می‌گذارند جلوی فعال اقتصادی و حرف‌ها منتشر می‌شود بدون اینکه اسناد کارخانه، ثبت شرکت یا هر ســـند دیگری درباره موضوع مورد مطالعه دیده و بررسی شده باشد. درواقع در این وضعیت محقق تنها نکته قابل اتکایش، همان صحبت‌های صاحب صنعت است و چاره‌ای جز اعتماد به آن ندارد چون ابزار ارزیابی صدق و کذب صحبت‌ها که همان اســـناد باشد، در اختیار او نیست. در یکی از مراکز اسنادی، کاری برای یکی از فعالان اقتصادی انجام دادند اما یک صفحه نمی‌بینید کـــه در مورد فعالیت‌های اقتصادی این شخص چیزی آورده شده باشد و بیشتر وجه سیاسی شخصیت برجسته شـــده. کارهای مراکز تاریخی بیشتر حول همین محور تولید می‌شود و بخش اقتصادی در آن مغفول اســـت و بخش سیاسی پررنگ. این، هم کسری اسناد را در این حوزه نشان می‌دهد و هم نشان‌دهنده فقدان دانش اقتصادی لازم در محققان و فعالان بخش تاریخ شـــفاهی است. درواقع چـــون آگاهی در این زمینه وجود ندارد اصلا محققان ســـراغ این بُعد از اشخاص نمی‌روند. تاریخ‌نگاری اقتصادی محدود به علایق تعداد محدودی مورخ است که به دانش اقتصادی مجهزند و با تلاش خودشان توانستند آثار ارزشـــمندی تولید کنند. در این حوزه برعکس سیاست و حوزه‌های اجتماعی، هیچ نهادی خودش را مســـئول توسعه تاریخ‌نگاری اقتصادی نمی‌داند. انگار که هنوز در این حوزه ســـنتی هستیم و مدرن نشده‌ایم. در تاریخ‌نگاری اقتصادی یک مشـــکل دیگر هم وجود دارد که اگر نبود، این رشته قوت بیشتری می‌گرفت. متاسفانه فعالان اقتصادی اهل نوشتن نیســـتند. نمی‌بینیم که حتی کنش‌های خودشان را به طور تاریخمند نوشته باشند و برای مثال روند رسیدن بنگاه‌هایشان از نقطه ۱ به نقطه ۲ را شرح داده باشند. این مشکلی است که از خود سوژه‌های تاریخ‌نگاری اقتصادی متوجه این رشته است. درواقع بسیاری از خانواده‌های کارآفرین که به طور سنتی در بنگاه‌های بزرگ اقتصادی کار می‌کنند، علاقه‌ای به نگارش خاطراتشان ندارند یا کمتر کسی را دارند که علوم انسانی خوانده باشد و اهل ثبت و ضبط و نوشتن باشد.

عدم تمایل به ثبت کردن روندهای طی‌شـــده از سوی فعالان اقتصادی چه دلیلی دارد؟

ترکیبی از عوامل باعث بروز چنین مشکلی شده. در قدیم می‌گفتند پولت، راهت و مذهبت را پنهان کن. این توصیه در ســـنت ایرانی‌ها بوده چون جامعه همیشـــه در معرض تهدیداتی مثل سرکوب و غارت بوده و مردم بیشتر دچار احســـاس عدم امنیت بودند. ما از این سنت تاریخی

> ما باید از حوزه اتوبیوگرافی خارج شویم و حدیث نفس نداشته باشیم. تا یک محقق از بیرون به شمای کارآفرین نگاه نکند و شما را در آن متن تاریخی مطالعه نکند، روایت شما عمق پیدا نخواهد کرد. در واقع روایت خود کنشگر دچار آسیب و مبالغه است

اگر تاریخ‌نگاری ما قوی بود، می‌توانستیم از طریق نهادهای کارفرمایی مثل اتاق بازرگانی روابطی را برقرار کنیم که ارتباط بخش دانشگاهی و کنشگران اقتصادی تسهیل شود. درواقع این نهادها می‌توانند در نظام روابط بین این دو بخش، برای اعتماد بیشتر تلاش کنند و بخشی از تاریخ‌نگاری اقتصادی را پیش ببرند.

برآمدیم و ته‌مانده‌های آن هنوز در فرهنگ و سبک فکر و زندگی مردم ایـران وجود دارد. آیین و ثروت را همیشـه برای اینکه کمتر مورد حب و بغض قرار بگیریم، پنهان می‌کردیم. یک عامل می‌تواند همین مسائل فرهنگی باشد. عامل دیگر این است که هنوز نتوانسته‌ایم ارتباط لازم را بین دانشـگاه و فعالان اقتصادی برقرار کنیم. متاسفانه حلقه‌های واسط کـه بتوانند به برقراری و تقویت این ارتباط کمک کنند، کارکردها و راه درسـت را در این مورد نمی‌دانند. این حلقه‌ها همان انجمن‌های صنفی و کارفرمایی‌انـد. ببینید، خلأهایی کـه در تاریخ‌نگاری اقتصادی داریم، تک‌عاملی نیست که تنها به محقق یا شخص کارآفرین برگردد.

تشکل‌هایی مثل اتاق بازرگانی گذشته از اینکه سوژه مطالعه تاریخ‌نگاری اقتصادی اند، می‌توانند به اعتلای آن کمک کنند؟

اگر تاریخ‌نگاری ما قوی بود، می‌توانستیم از طریق نهادهای کارفرمایی مثل اتاق بازرگانی روابطی را برقرار کنیم که ارتباط بخش دانشـگاهی و کنشـگران اقتصادی تسهیل شود. درواقع این نهادها می‌توانند در نظام روابط بین این دو بخش، برای اعتماد بیشـتر تلاش کنند و بخشـی از تاریخ‌نگاری اقتصادی را پیش ببرنـد. اینجا نیاز داریم که محقق کمی آزادانه‌تر کار کند تا بتواند آزادانه‌تر اسـتنتاج کند و محکوم به نتیجه‌ای نباشد که کنشگر اقتصادی به او حکم می‌کند. به نظر من اگر اتاق‌های بازرگانی، یک نهاد واسـط بیـن گروه‌های دانشـگاهی تاریخ، اقتصاد، مدیریت و بازرگانی و از طرف دیگر فعالان و کنشگران اقتصادی باشند، و اعتمادسازی کنند، تاریخ‌نگاری اقتصادی با عمق بیشتری پیش خواهد رفت.

فضای رسانه‌ای متفاوت شده و در حال حاضر بسیاری از فعالان اقتصادی و صاحبان بنگاه‌ها از امکانات شبکه‌های مجازی برای ترویج دیدگاه‌ها یا گفتن خاطراتشان استفاده می‌کنند. فکر می‌کنید این شکل تازه از ارائه اطلاعات به مردم برای تاریخ‌نگاری اقتصادی مفید است؟

بیشتر مطالعات تاریخ‌نگارانه اقتصادی متوجه فعالان اقتصادی قدیم است و من ارزیابی از فعالان جدید ندارم. گزاره‌هایی که در مطالعاتم مطرح کرده‌ام بیشتر محصول تجربه من از ارتباط با فعالان اقتصادی قدیم است و با فعالان جدید ارتباط کمی داشته‌ام و از وضعیت فعالان اقتصادی که طی سی‌سال گذشته پایه‌گذار فعالیت‌های اقتصادی کلان بوده‌اند خبر ندارم. فکر می‌کنم ارتباطات جدید و استفاده از آن در راستای اهداف تاریخ‌نگاری اقتصادی قدم مثبتی در این حوزه باشـد امـا مهم‌تر از هر تکنولوژی و رسـانه‌ای، تغییر دیدگاه در تاریخ‌نگاری اقتصادی است. ما باید از حوزه اتوبیوگرافی خارج شـویم و حدیث نفس نداشته باشیم. تا یک محقق از بیرون به شمای کارآفرین نگاه نکند و شما را در آن متن تاریخی مطالعه نکند، روایت شـما عمق پیدا نخواهد کرد. در واقع روایت خود کنشگر دچار آسـیب و مبالغه است و اگر وجود داشته باشد، تنها می‌تواند یکی از منابع غنای تاریخ‌نگاری اقتصادی در نظر گرفته شود. کنشگران در هر رشـته‌ای نیاز دارند تا کسی آنها را از بیرون مطالعه کند. چه آن کنشگر فلسفه خوانده باشد چه فعالیت اقتصادی کند. اگر کنشگر اقتصادی اهل نوشـتن باشد، داده‌انگاری محقق تسهیل می‌شود و این درست است اما نشان‌دهنده بی‌نیازی از تامل و تعمق محقق بر داده‌های مختلف نیست. محصول نبوغ و ابتکار کنشگر اقتصادی باید توسط کسی مطالعه شود.

تاریخ‌نگاری اقتصادی می‌تواند درآینده پیشـرفت بیشتری در ایران داشته باشـد؟ می‌توانید پیش‌بینی کنید که این رویکرد بین‌رشته‌ای به جایگاه خوبی در اقتصاد و تاریخ برسد؟

در ایران حرف زدن در مورد آینده بسیار سخت است. اینکه نهادهای ما چطور با اسناد مواجه خواهند شد، نظام‌های پژوهشی دارای چه کارایی می‌شوند و آیا پروژه‌های تحقیقاتی به صورت کارا و هدفمند پیش خواهند رفت یا خویش‌سـالار، همه اینها موثر اسـت. شرایط امنیت و شفافیت اطلاعـات در جامعه بر روند تاریخ‌نگاری اقتصـادی اثرگذار خواهد بود. پیش‌بینی به طور کلی در علوم انسانی بسیار سخت است و بنا به دلایلی که به آنها در مورد خلأهای تاریخ‌نگاری اقتصادی اشاره کردم، پیش‌بینی در این مورد سخت‌تر هم خواهد شد. البته باید امیدوار بود.

سازمان‌های اسنادبیشتر دچار نگاه‌های ایدئولوژیک‌اند و به‌نظر می‌رسد از دسترسی محققان به‌اسناد می‌ترسند. این موانع باعث شده تا امروز کار برای محققان سخت پیش برود و به نظر من، بیشتر خلأهایی که در تاریخ‌نگاری اقتصادی داریم از این ناحیه متوجه ماست





به مناسبت نگارش برنامه ششم توسعه

رئیس مقتدر و مستقل

در سالگرد انتصاب ابوالحسن ابتهاج به ریاست بانک ملی، به زندگی و فعالیت‌های او پرداخته‌ایم

بیژن مومیوند

ابوالحسن ابتهاج یکی از تأثیرگذارترین مدیران اقتصادی تاریخ معاصر ایران است که دربارهٔ او قضاوت‌های متناقضی وجود دارد، اما آنچه همه به آن اذعان دارند اقتدار، استقلال، وظیفه‌شناسی و پاکدستی مثال‌زدنی او بود. ابتهاج اغلب برخوردهای تند و تیز و حتی حقارت‌آمیزی با مسئولان و نمایندگان مجلس ملی و سنا داشت. علت چنین برخوردی آن بود که آنان را فاقد صلاحیت و به قدرت رسیده براساس وابستگی سیاسی می‌دانست؛ لذا خود را در مقایسه با چنین مدیرانی که هم به لحاظ دانش و هم فرهنگ و اخلاق نازل بودند، بسیار متفاوت می‌یافت. نکتهٔ جالب توجه اینکه ابتهاج تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک رسمی نداشت و دانش و مهارتش را بر پایهٔ کار و تجربهٔ شغلی و به‌ویژه ۱۶ سال فعالیت در بانک شاهی به دست آورده بود. او بر پایهٔ همین تجارب بود که با اقتصاددانان دانشگاهی، هماوردی می‌کرد و حتی از آنان هم جلوتر بود. شیوهٔ مدیریت او مقتدرانه بود و با هرگونه ناراستی و سستی زیردستان یا درخواست‌های غیرقانونی دیگران به‌تندی و خشونت برخورد می‌کرد. بنابراین دشمنان زیادی داشت و چهرهٔ محبوبی در میان سیاستمدران آن دوران به حساب نمی‌آمد. جعفر شریف‌امامی در کتاب خاطرات خود ضمن اشاره به اختلاف نظر خود با ابتهاج می‌گوید او به‌رغم اینکه گرایش به استفاده از نظرات کارشناسان خارجی داشت و با متخصصان ایرانی سخت‌گیری می‌کرد، فردی دارای حسن نیت بود.

از رشت تا بیروت

ابوالحسن ابتهاج ۸ آذر ۱۲۷۸ از پدری گرگانی و مادری رشتی زاده شد. پدرش، ابراهیم ابتهاج‌الملک، سال‌ها تحت نظارت فتح‌الله‌خان اکبر (سپهدار اعظم) مسئول گمرک انزلی و همچنین پیشکار او بود.

ابوالحسن دوران تحصیلات ابتدایی را تا ۱۲سالگی در مدرسهٔ «رشدیه» رشت و «تربیت» تهران گذراند و پدرش در ۱۲سالگی او را به همراه برادرش، غلامحسین برای ادامهٔ تحصیلات راهی پاریس کرد، اما بعد از یک سال به بیروت رفتند و ابوالحسن در کالج «پروتستان سوریه» تحصیل خود را ادامه داد. در سال ۱۲۹۳ دو برادر برای گذراندن تعطیلات به ایران سفر کرده بودند که جنگ جهانی اول آغاز شد. این موضوع مانع از بازگشت آنها به لبنان شد و ابوالحسن به ناچار تا سال ۱۲۹۵ در مدرسهٔ آمریکایی رشت تحصیل کرد. سپس به تهران آمد و به پانسیون دو خانم آمریکایی رفت و در همان جا به صورت خصوصی تعلیم دید. در حالی که تنها ۱۷ سال داشت با توجه به تسلطش به زبان انگلیسی شروع به مکاتبه با روزنامهٔ The Morning Post چاپ لندن کرد و مقالاتی دربارهٔ مسائل ایران برای این روزنامه نوشت.

ابوالحسن دوران تحصیلات ابتدایی را تا ۱۲سالگی در مدرسهٔ «رشدیه» رشت و «تربیت» تهران گذراند و پدرش در ۱۲سالگی او را به همراه برادرش، غلامحسین برای ادامهٔ تحصیلات راهی پاریس کرد، اما بعد از یک سال به بیروت رفتند و ابوالحسن در کالج «پروتستان سوریه» تحصیل خود را ادامه داد.

مخالفت با جنگلی‌ها و بلشویک‌ها

آمدن وی به رشت در تعطیلات مصادف بود با استقرار قوای انگلیس در شمال برای مقابله با تهدیدات نیروهای بلشویک که تازه در روسیه به قدرت رسیده بودند.

ابتهاج در رشت پیشنهاد فرمانده انگلیسی‌ها را برای مترجمی پذیرفت. در جریان تشکیل جمهوری توسط میرزا کوچک‌خان جنگلی در رشت، ابوالحسن و برادرش به دلیل مخالفت با میرزا دستگیر و برای مدت کوتاهی زندانی شدند و سپس جنگلی‌ها پدرش را دستگیر و اعدام کردند، از این رو خانواده ابتهاج به تهران مهاجرت کردند. ابتهاج در گفت‌وگو با مجموعهٔ تاریخ شفاهی هاروارد در این خصوص می‌گوید: «پدر مرا جنگلی‌ها کشتند و روس‌ها. یک روز یکی از دوستانم به منزل ما آمد و گفت: بروید، برای اینکه دارند بلشویک‌ها می‌آیند. من و برادرم هم با عجله و با یک مستخدم پیاده راه افتادیم. جمعیت فوق‌العاده‌ای در حال فرار بودند و تمام راه رشت به قزوین مثل یک خیابان شهر بود؛ پر از جمعیت.»

از بانک شاهی تا بانک ملی

ابوالحسن ابتهاج در تهران پس از شرکت در مصاحبه و آزمون ورودی به استخدام بانک شاهی درآمد.

او بعد از دو سال به‌عنوان معاون به شعبهٔ رشت منتقل شد: «من تا سال ۱۳۰۱ در بانک شاهی تهران بودم تا اینکه اوضاع گیلان به حال عادی برگشت و بانک تصمیم گرفت شعبهٔ رشت خود را که به واسطهٔ مبارزهٔ جنگلی‌ها و پس از آمدن میرزاکوچک خان به رشت تعطیل شده بود، دوباره دایر کند. معاون بازرسی بانک، که یک اسکاتلندی تمام‌عیار بود، مامور گشایش مجدد شعبه رشت شد و مرا که در تهران با او آشنا شده بودم همراه خود به رشت برد.» او مدارج ترقی را به‌سرعت پیمود و در سال ۱۳۰۹ به سمت معاونت بازرس کل منصوب شد تا اینکه در سال ۱۳۱۵ با پیشنهاد علی‌اکبر داور، بعد از ۱۶ سال کار در این بانک، استعفا داد و در وزارت مالیه استخدام و به عنوان بازرس دولت در بانک فلاحتی مشغول به کار شد: «یک روز داور به من پیشنهاد کرد به خدمت وزارت مالیه درآیم و با او همکاری کنم. من آن‌چنان تحت تاثیر اخلاق، طرز رفتار، روش کار، صمیمیت و ایمان داور قرار گرفته بودم که بی‌درنگ و با خشنودی و رغبت پیشنهاد او را پذیرفتم. علی‌اکبرخان داور یکی از برجسته‌ترین افرادی بود که تا آن زمان، در عمرم دیده بودم و به علت علاقه زیادی که به او پیدا کردم حاضر شدم بانک شاهی را ترک کنم. من این کار را به خاطر هیچ‌کس نمی‌کردم.» در بهمن ۱۳۱۶ پست معاونت بانک ملی به ابتهاج واگذار شد و سه سال بعد به ریاست بانک رهنی رسید. در ۵ دی ۱۳۲۱ وقتی حسین علاء، رئیس بانک ملی به جای محمدعلی فروغی به وزارت دربار منصوب شد، ابتهاج به ریاست این بانک گمارده شد. زمانی که احمد قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت ریاست بانک ملی را به ابتهاج پیشنهاد کرد او برای پذیرفتن آن، شرایط خود را مطرح کرد که پذیرفته شد. این شرایط عبارت بودند از: ۱) لایحه‌ای که در زمان نخست‌وزیری فروغی برای استخدام یک سوئیسی به عنوان رئیس بانک ملی تقدیم مجلس شده بود، مسترد شود؛ ۲) به عنوان رئیس کل بانک، با اختیارات تمام و با قبول مسئولیت کامل بانک را اداره کند و در اتخاذ تصمیم برای ادارهٔ بانک الزامی به رعایت نظر معاونین نداشته باشد؛ ۳) نقش شورای عالی بانک بیش از نقش هیأت مدیره یک شرکت سهامی نباشد و ۴) کمک به کارمندان بانک؛ به این صورت که دولت طرحی به مجلس ببرد که به موجب قانون هرساله ۵ درصد از سود ویژهٔ بانک، به عنوان پاداش، بین کارمندان بانک (منهای رئیس بانک) تقسیم شود.

رودررویی با میلسپو

ابتهاج در حالی به عنوان مدیرعامل بانک ملی انتخاب شد که ایران درگیر جنگ جهانی دوم و هجوم قوای متفقین بود.

همزمان با این اقدام، قوام برای بهبود وضع مالی و اقتصادی کشور از دولت آمریکا خواست تا مستشاران مالی به ایران اعزام کند و دکتر آرتور میلسپو با سمت رئیس کل دارایی به ایران آمد. از جمله وظایف میلسپو در ایران، تهیه بودجهٔ کشور، سرپرستی و مشاوره در امور مالیه، کنترل ادارهٔ بازرسی و سرپرستی کارمندان ایرانی و امریکایی ادارات مالیه شهرستان‌ها بود. ابتهاج در شرایطی سکان بانک ملی را به دست گرفت که سیاست ارزی به نحوی بود که در ایام جنگ به سبب افزایش نیاز متفقین به نفت و ریال، درآمد ایران به شکل ارز و طلا به صورت چشم‌گیری افزایش یافته بود و همین افزایش درآمد موجب سهل‌انگاری‌ها و ولخرجی‌های بزرگی در سیاست ارزی کشور شده بود. میلسپو هم که سعی در کاهش هرچه بیشتر قیمت‌ها داشت، از این افزایش ذخیرهٔ ارزی برای ورود کالا بهره گرفت و از آن به عنوان ابزار مهم سیاست پولی علیه تورم استفاده کرد و برای اینکه دست دولت در صدور ارز و ورود کالاهای خارجی باز باشد، کمیسیون ارز منحل شد. انحلال کمیسیون ارز سبب شد که دولت نظارتی روی معاملات ارزی نداشته باشد و به همین جهت سیل کالاهای خارجی روانه ایران شد و این ضربه‌ای شدید بر صنایع داخلی وارد کرد. موج کالاهای وارداتی و صدور بی رویهٔ ارز، ابوالحسن ابتهاج را بر آن داشت که محدودیت‌هایی برای بازار ارز قائل شود. این مسئله با واکنش تند میلسپو، طرفدار تز افزایش واردات و صدور ارز به عنوان وسیلهٔ ضدتورمی روبه‌رو شد. با وجود تلاش زیادی که ابتهاج مبذول داشت، محدودیت‌های ارزی مانع جدی در مقابل سیل کالاهای بیگانه و فرار ارز به خارج نبود و ایران به سبب مبارزه با تورم مبالغ هنگفتی از درآمد ارزی خویش را از دست داد، اما چون این امر قابل تحمل نبود بانک مرکزی برای پیشگیری قاطع از خروج ارز، کمیسون ارز را احیا کرد. ابتهاج در خاطرات خود راجع به اختلافات با میلسپو می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین اختلافات من با میلسپو راجع به نظارت بر معاملات ارزی بود. در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۲۲ میلسپو تعداد کارمندان نظارت بر معاملات ارزی را از ۱۲۰ نفر به ۴ نفر تقلیل داد و در حقیقت کمیسیون به دو بانک مجاز (بانک ملی و بانک شاهی) اجازه داد که به هر تقاضاکننده‌ای، به هر میزانی که درخواست نماید و بدون هیچ‌گونه تشریفاتی، ارز بفروشند. در نتیجهٔ این تصمیم مبالغ عمده‌ای از سرمایه‌های کشور به شکل دلار از ایران به خارج منتقل شد و مقادیر بسیار زیادی ارز به مصرف خرید و ورود اجناس غیرلازم از قبیل پارچه‌های ابریشمی و مسواک و شانه رسید که حجم آن چندین برابر احتیاجات مملکت بود. در همین ایام ضروری‌ترین اجناس مانند قند و شکر و چای و قماش و لاستیک اتومبیل جیره‌بندی شده بود و به مقدار بسیار ناچیز به دست مردم می‌رسید. من بارها در این خصوص با میلسپو صحبت کردم و سعی نمودم او را متوجه کنم که فروش دلار بدون محدودیت به صرفه و صلاح مملکت نیست و به او یادآوری می‌کردم که اگرچه این روزها ورود اجناس مورد احتیاج کشور میسر نیست ولی این دلیل نمی‌شود که ما موجودی‌های ارزی خود را این‌گونه از دست بدهیم (نرخ فروش دلار در آن تاریخ ۳۲/۵ ریال بود). ما بعد از پایان جنگ احتیاج مبرم به موجودی‌های دلار و ارزهای دیگر خود خواهیم داشت. چون نتوانستم میلسپو را متقاعد کنم ناچار شدم به مسئولیت خود، فروش دلار را از تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۲۳ توسط بانک ملی محدود به ورود کالا از آمریکا و احتیاجات محصلین ایرانی در آمریکا نمایم و از بانک شاهی نیز خواستم از روش بانک ملی متابعت کند. میلسپو نامه‌ای به بانک ملی نوشت و نسبت به اقدام من شدیداً اعتراض کرد و متذکر شد که این عمل باعث کاهش درآمد دولت خواهد شد. میلسپو



> آرتور میلسپو که رئیس کل دارایی ایران بود در ایام جنگ جهانی دوم از افزایش ذخیرهٔ ارزی برای ورود کالا بهره گرفت و از آن به عنوان ابزار مهم سیاست پولی علیه تورم استفاده کرد. کمیسیون ارز منحل شد و انحلال آن سبب ورود سیل آسای کالاهای خارجی روانه ایران شد که ضربه‌ای شدید بر صنایع داخلی وارد کرد. موج کالاهای وارداتی و صدور بی رویهٔ ارز، ابوالحسن ابتهاج را بر آن داشت که محدودیت‌هایی برای بازار ارز قائل شود

ضمناً نوشت که اتخاذ این‌گونه تصمیمات با رئیس کل دارائی (میلسپو) است و من حق ندارم چنین دستوراتی به بانک ملی و بانک شاهی بدهم. من به اعتراض میلسپو اعتناء نکردم و خوشبختانه موجودی‌های دلار ایران محفوظ ماند.» از آنچه ابوالحسن ابتهاج در کتاب خاطرات خود ذکر می‌کند این معنا برمی‌آید که اغلب بازرگانان با اعمال مقررات ارزی و سهمیه‌بندی واردات، مخالف بوده‌اند که البته یک اقتصاد آزاد نیز همین را اقتضا می‌کند، اما اوضاع اقتصادی ایران همچنان لزوم برقراری نوعی تمرکز و نظارت دولتی را ایجاب می‌کرد. به دنبال این اختلافات میلسپو با استفاده از اختیارات خود او را عزل کرد. در پی اعتراض ابتهاج و پس از کش و قوس‌های فراوان معلوم شد میلسپو چنین اختیاری نداشته و حکم برکناری ابتهاج خارج از حدود اختیارات وی صادر شده است و ابتهاج به سمت خود بازگشت. با توجه به مسائلی که بین ابتهاج و میلسپو پیش آمد عده‌ای در داخل کشور ابتهاج را متهم به سوءرویه در امور پولی و مالی کردند و معتقد بودند که از این رهگذر زیان فاحشی به اقتصاد و پشتوانهٔ پول ایران وارد آمده است. عبدالحسین دانشپور یکی از کارشناسان پولی اقتصادی با انتشار بروشورها و رساله‌های گوناگون به جنگ ابتهاج رفت و سیاست پولی او در بانک ملی را مورد انتقاد قرار داد. روزنامهٔ «مرد امروز» محمد مسعود هم ابتهاج را متهم به سوءاستفاده کرد که نتیجهٔ آن شکایت ابتهاج از مسعود و محاکمه او شد.

یکی از اقدامات جالب او در دورهٔ ریاستش بر بانک ملی، پایان دادن به دورهٔ قرارداد بانک شاهی برحسب تاریخ قمری بود. ابتهاج با استناد به اینکه قرارداد رویتر در ایران به امضا رسیده است، مدعی شد که با احتساب تقویم قمری، مهلت شصت سال قرارداد حدود دو سال زودتر از انقضای آن بر اساس تاریخ میلادی به پایان می‌رسد و با کمک مشاورانی چون دکتر قاسم‌زاده، منصورالسلطنه و صدیق حضرت، ادعای خود را به اثبات رسانید و در نتیجه بانک شاهی ۶۰۰ روز زودتر به کار خود پایان داد.

درخواست ارز اشرف و وام غلامرضا پهلوی

ابتهاج در دورهٔ هفت ساله ریاست بر بانک ملی، دوره‌ای که این بانک تنها مرجع اقتصادی بود، با وجود بحران‌های شدید مالی و پولی کشور، به امور اقتصادی سر و صورتی داد، در توسعهٔ شعب بانک ملی زحمات زیادی متحمل شد.

او اقدامات درخور توجهی برای کارکنان آن انجام داد و منشأ اقدامات مالی و اقتصادی در بانک شد و سرمایهٔ بانک را به چند برابر رساند: «شاید مهم‌ترین کاری که در بانک ملی کردم این بود که توانستم از دخالت دیگران در کارها جلوگیری کنم. به‌کرات کارمندان به چشم خود می‌دیدند که هیچ‌کس نمی‌توانند در بانک اعمال نفوذ کند. این رویه اثر بسیار عمیقی در روحیهٔ کارمندان گذاشت، به‌طوری که تقریباً بدون استثنا همه به کارشان مؤمن شده بودند.» او از میان دخالت دیگران در کارها به ماجرای وام عبدالرضا پهلوی و درخواست ارز برای اشرف پهلوی اشاره می‌کند: «موضوع تقاضای اشرف پهلوی این بود که وقتی به دعوت دولت هند به آن کشور رفته بود به چند نفر از جمله رزم‌آرا و هژیر و پیشکارش علی ایزدی، تلگراف زده بود که بیایند پیش من و صد هزار روپیه پول برای او بگیرند و به هندوستان حواله کنند [...] هژیر با من صحبت کرد و ایزدی را پیش من فرستاد که اگر این پول را فوراً حواله نکنیم والاحضرت نمی‌توانند به ایران برگردند. پرسیدم معادل ریالی این مبلغ کجاست؟ ایزدی گفت: من اطلاعی ندارم، ایشان تلگراف زده‌اند که بروید از ابتهاج بگیرید؛ گفتم: بر فرض که ریال آن را هم داشته باشید من نمی‌توانم این کار را بکنم [...] روز بعد شاه را دیدم، گفت: می‌دانید اشرف تا قرضش را نپردازد، نمی‌تواند از هند خارج شود؟ آیا امکان ندارد این پول را به او برسانید؟ جواب دادم: مطمئن باشید اگر می‌توانستم تا به حال این پول را حواله کرده بودم. ولی متأسفانه امکان‌پذیر نیست.» عبدالرضا پهلوی، برادر شاه، یک میلیون تومان از بانک ملی وام می‌گیرد و کاخ خود را به عنوان وثیقه در بانک گرو می‌گذارد. در سررسید وام، او به نامه‌های بانک پاسخی نمی‌دهد. ابتهاج دستور می‌دهد که تا مدت معینی به او مهلت بدهند. اگر تا آن روز بدهی‌اش را نداد اجرائیه صادر شود: «یک روز شاه به من گفت: اگر عبدالرضا پول بانک را پس ندهد چکار خواهید کرد؟ گفتم: خانهٔ ایشان را حراج خواهیم کرد. شاه گفت مگر کسی کاخ عبدالرضا را می‌خرد؟ گفتم: زمینش را قطعه‌قطعه می‌کنم و می‌فروشم. شاه گفت: واقعاً این کار را خواهید کرد؟ گفتم: البته اعلی‌حضرت. و بالاخره هم شاه شخصاً بدهی عبدالرضا را به بانک پرداخت کرد.»

جدال با تقی‌زاده

سیدحسن تقی‌زاده ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ با دو فوریت با اصل لایحهٔ نشر اسکناس ابتهاج که از طرف عباسقلی گلشاییان، وزیر دارایی به مجلس رائه شده بود، مخالفت کرد.

ابتهاج گفت: «بنده وظیفهٔ ملی خودم می‌دانم که عرض کنم این کار به ضرر ملت است و مخالف مصالح مملکت است و به حدی مضر است که می‌ترسم بگویم...» او با مقایسهٔ نهاد جدیدی چون بانک با صرافی، مثالی می‌زند که متأثر از ذهنیت تیمچه‌ای و دکان‌های صرافی واپسین روزگار عصر قاجاریه است: «اگر کسی یک دکان صرافی دارد، باید ببیند چقدر پول دارد همان قدر خرج کند، نصف آن را به مردم قرض بدهد. اگر برود دو سه برابر یا تمام آنچه را که دارد به مردم بدهد، بعد برود یقهٔ پدرش را بچسبد که اگر ندهی ورشکست می‌شوم، این صحیح نیست.» این لایحه «کلنگی است که شالودهٔ بودجهٔ مملکت را می‌کند.» ابتهاج در ۱۷ فروردین ۱۳۲۸ به صورت مکتوب به نقدها و اعتراض‌های تقی‌زاده پاسخ می‌دهد و دو هفته‌نامهٔ «وحید» در چهار شمارهٔ خود در آبان تا دی ۵۶ نامه و پاسخ ابتهاج را منتشر می‌کند. ابتهاج در نامهٔ خود به تقی‌زاده بخشی از دیدگاه‌هایش را دربارهٔ نشر اسکناس تشریح و از اقدامات خود در دورهٔ تصدی بر بانک ملی و سیاستی که در مقابل میلسپو اتخاذ کرده بود دفاع می‌کند. در این نامه او اشاره می‌کند که «موضوع پول یک کشور از حساس‌ترین مسائل هر کشوری است و به همین جهت است که وقتی دولتی بخواهد تغییری در وضع پول و مقررات و قوانین مربوطه بدهد، سعی می‌شود این عمل به نحوی انجام شود که اثرات روحی آن به ضرر مردم و مملکت نباشد و از همین لحاظ لوایح مربوطه را در هر کشوری با رعایت قوانین خود در کوتاه‌ترین مدت و سریع‌ترین وقت به تصویب مجلس مقننه می‌رسانند.» پاسخ اصولی ابتهاج به تقی‌زاده که توام با ارائهٔ آمارِ وضعیت مالی کشورهای جهان بود، نشان‌دهندهٔ دانش عمیق او دربارهٔ نظریه‌های پول و بانکداری در سطح بین‌المللی بود. رئیس بانک ملی در جواب به این انتقاد تقی‌زاده که «اگر ممالک پُرثروت و با اعتبار و بسیار متمول برای اسکناس خود فلان مقدار ذخیرهٔ طلا را لازم دانسته، ما که فقیرتر و بی‌موازنه‌تر و بی‌اعتبارتر هستیم باید حتماً سه برابر آن مملکت[ها] ذخیرهٔ طلای فلزی داشته باشیم.» می‌نویسد: «نظر به این‌که هیچ کشوری امروز صد درصد پشتوانه برای پول خود نگه نمی‌دارد و آمریکا که ثروتمندترین مملکت دنیا است قانوناً موظف است فقط ۲۵ درصد پشتوانهٔ طلا داشته باشد، فرمایشات جنابعالی در جلسهٔ ۲۶ اسفند ۱۳۲۷ برخلاف انصاف بوده و چون عده‌ای در ایران به جنابعالی معتقد هستند، قطعاً آنها را نگران و گمراه کرده است. اگر اوضاع ایران پس از وقایع شهریور ۱۳۲۰ و نگرانی فوق‌العادهٔ مردم در نظر گرفته شود، آن وقت معلوم خواهد شد که به چه جهت در آبان ۱۳۲۱ شمسی پشتوانه ایران به ۱۰۰ درصد ترقی داده شد. این عمل آن روز اقدام بسیار عاقلانه‌ای بود زیرا به واسطهٔ جنگ، این کشور قادر نبود با طلا

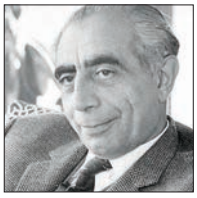

علی‌امینی، نخست‌وزیر در پاسخ به سوال خبرنگاران دربارهٔ بازداشت ابوالحسن ابتهاج گفت: من به هیچ‌وجه از بازداشت آقای ابتهاج خبر نداشتم. این کار مربوط به دادگستری است و البته اگر کسی از نظر قانون خطاکار باشد، من نمی‌توانم هیچ‌گونه نظری داشته باشم. امینی همچنین گفت که بین او و ابتهاج اختلافی وجود ندارد. این در حالی است که ابوالحسن ابتهاج در خاطراتش تاکید دارد: عقیده من این است که بازداشت من بدون توافق شاه و نخست‌وزیر امکان‌پذیر نبود



ابتهاج علاقه‌ای به سفارت نداشت، اما به اصرار علاء که معتقد بود ماندن او در ایران به صلاحش نیست، راه فرانسه در پیش گرفت. اقامت در فرانسه دو سال بیشتر به طول نینجامید که در پی بالا گرفتن اختلافات میان او و وزارت خارجه، در سال ۱۳۳۱ از مقام سفارت برکنار شد. ابتهاج آن زمان چهره‌ای شناخته‌شده بود، آن‌چنان که پس از برکناری از سفارت از سوی صندوق بین‌المللی پول دعوت به کار شد.

و ارزهایی که از متقفین در مقابل ریال دریافت می‌کرد، حوائج وارداتی خود را تامین کند و افزایش میزان پشتوانه در چنین ایامی نه‌تنها اشکالی تولید نمی‌کرد، بلکه تا حدی از نگرانی عموم نسبت به پول می‌کاست. ولی اکنون که این کشـــور در مقابل اجرای اصلاحات وســـیعی واقع گشته است که به تصویب مجلس شورای ملی رسیده و بدون شک برای ایران حیاتی و ضروری و فوری و فوتی می‌باشد، شایسته و عقلانی نیست که مبالغی از ذخایر ارزی کشور راکد و بلااستفاده بماند و برای انجام این اصلاحات، این مملکت متوسل به قرضهٔ خارجه گردد.[...] لایحهٔ تقدیمی به مجلس، پس از مطالعات زیاد و از طرف اشخاص علاقه‌مند به وطن‌شان تهیه شده است. با تقلیل پشتوانه به پنجاه درصد (۲۷ درصد کمتر از آنچه فعلاً هســـت) مبلغی ارز و طلا از پشتوانه آزاد خواهد شد که امید می‌رود هم احتیاجات ریالی کشور را برای کارهای عمرانی تأمین خواهد کرد و هم مبلغی ارز برای خریدهای خارجی تهیه خواهد نمود.»

ابتهاج ســـپس با اشـــاره به بی‌اطلاعی تقی‌زاده از مقولات جدید اقتصاد جهانی می‌گوید «کشور ما امروز ۱۹۰ میلیون دلار طلا و ارز به عنوان پشتوانه نگاهداری می‌نماید و مقررات قانونی حتی ما را از اســـتفاده از یک دینار آن محروم می‌سازد، در صورتی که کشور متمولی مثل انگلستان [...] در مقابل هر ۱۰۰ هزار لیره اسکناس در حدود ۲۰ لیره پشتوانهٔ طلا دارد و بقیهٔ آن اسناد قرضه‌ای است که بانک به دولت داده است.» پاسخ ابتهاج به پرسش تقی‌زاده در مورد لایحهٔ دولت که «اگر مثلاً در مقابل یک تن طلا سه میلیون‌ونیم تومان اسکناس داشتید و فردا عزم کردید در مقابل همان مقدار طلا هفت میلیون تومان اسکناس نشر کنید آیا قیمت اسکناس در حقیقتِ واقع کم نمی‌شود؟» حتی پس از حدود ۷۰ سال برای اقتصاددانان و کارگزاران کنونی امور بانکی و مالی کشور آموزنده است: «برای اطلاع جنابعالی توضیح می‌دهم که اساساً ارزش اسکناس به‌هیچ‌وجه وابسته به پشتوانهٔ آن نیست، بلکه ارزش آن بیشتر مربوط به تولید کشور است.» سپس با به سخره گرفتن عقاید شبه‌اقتصادی تقی‌زاده می‌نویسد: «فرض کنیم که یکی از کوه‌های ایران به‌نحو اعجازآمیزی تبدیل به طلا گردد، ولی مقدار تولید کشور ثابت بماند و ما هم این کوه طلا را پشتوانه قرار دهیم و به انتشار اسکناس اقدام نماییم، آیا قیمت‌ها ترقی نخواهد کرد؟ [...] اسکناس واسطهٔ مبادله است و به خودی خود دارای ارزشی نیست و اگر تولید به همان نسبت زیاد بشود انتشار اسکناس کوچکترین ضرری نخواهد داشـــت، لیکن هرگاه مقدار تولید ثابت بماند و اسکناس در جریان افزایش پیدا کند وضع اقتصادی کشـــور مختل خواهد گردید، اعم از اینکه اسکناس دارای هزار درصد یا یک درصد پشـــتوانه‌ای باشد که در مقابل اسکناس‌های در دست مردم تعویض نمی‌شود.» نتیجه‌گیری ابتهاج به نظریهٔ جان مینارد کینز شباهت دارد: «ممکن است اسکناس ۵۰ درصد پشتوانه داشته باشد و قیمت کالاها ترقی نکند و ممکن است که ۱۰۰۰ درصد پشتوانه داشته باشد و بهای اجناس بالا برود.»

از سفارت فرانسه تا صندوق بین‌المللی پول

خُلق تند و روحیهٔ سازش‌ناپذیر ابتهاج در برابر مداخله و فساد، که دشمنان بسیاری برایش به ارمغان آورد باعث شد که در سال ۱۳۲۹ و هم‌زمان با دولت رزم‌آرا از ریاست بانک ملی عزل و در مرداد همان سال به عنوان سفیر ایران در فرانسه انتخاب شود.

ابتهاج علاقه‌ای به سفارت نداشت، اما به اصرار علاء که معتقد بود ماندن او در ایران به صلاحش نیست، راه فرانسه در پیش گرفت. اقامت در فرانسه دو سال بیشتر به طول نینجامید که در پی بالا گرفتن اختلافات میان او و وزارت خارجه، در ســـال ۱۳۳۱ از مقام سفارت برکنار شد. ابتهاج آن زمان چهره‌ای شناخته‌شـــده بود، آن‌چنان که پس از برکناری از سفارت از سوی صندوق بین‌المللی پول دعوت به کار شـــد و ابتدا به عنوان مشاور رئیس صندوق و سپس به عنوان مدیر بخش خاورمیانه این نهاد بین‌المللی مشغول به کار شد. ارتباطات وی در دوران حضور در صندوق بین‌المللی پول بعدها که ســـکان برنامه‌ریزی کشور را به دست گرفت به کمکش آمد.



بازگشت مقتدرانه

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و عقد قرارداد نفت و روشن شدن میزان درآمدهای سالیانهٔ ایران از محل آن، ابتهاج به ایران بازمی‌گردد تا به گفتهٔ خودش «تمام هم خود را صرف این کنم که درآمدهای حاصل از فروش نفت تلف نشود.»

ســـه روز پس از ورود به دیدار شاه می‌رود و دلایل بازگشت خود را شرح می‌دهد: «به او گفتم: درآمد نفت باید صرف عمران این مملکت شود و حق نیست که این فرصت خداداد با ندانم‌کاری‌ها و بی‌مسئولیتی‌ها از بین برود. شاه در جواب گفت: برای شما دو کار در نظر گرفته بودیم؛ یکی شرکت نفت و دیگری ســـازمان برنامه. نفت را در هر حـــال خارجی‌ها اداره خواهند کرد، بنابراین بهتر است به سازمان برنامه بروید. گفتم: اعلی‌حضرت من هیچ‌وقت فراموش نکرده‌ام با چه طرز زننده‌ای از بانک ملی برکنار شدم. با من بدتر از یک خانه‌شاگرد رفتار کردید. من همان ابتهاج هستم و عوض نشده‌ام. می‌دانید که اوامرتان را کورکورانه اجرا نخواهم کرد. شاه تا پشت گوشش سرخ شد و من ادامه دادم: می‌آیند به عرض‌تان می‌رسانند که شما شاه هستید، پس این آدم چه می‌گوید؟ یک دفعه، ده دفعه، بالاخره در اعلی‌حضرت اثر خواهد کرد. آیا فکرش را فرموده‌اید؟ شاه گفت: می‌خواهم پول نفت دست کسی باشد که تحت نفوذ احدی قرار نگیرد. شاه جواب مرا، همان‌طور که عادت او بود، بدین نحو، به‌طور غیرمستقیم داد. گفتم: نخست‌وزیرتان چه نظری دارد؟ جواب داد: او کاملاً موافق است، اما بهتر است خودتان هم با او ملاقات کنید. گفتم: بسیار خوب، البته یک شرایطی هم دارم. شاه گفت: شرایطتان را بگویید. گفتم: اول باید بروم سازمان برنامه را مطالعه کنم، آن وقت شرایطم را عرض خواهم کرد. گفت: پس این موضوع را با نخست‌وزیر مطرح کنید.»

حملهٔ شعبان بی‌مخ به سازمان برنامه

نخستین روز کار در سازمان برنامه، ابتهاج می‌بیند عکس بزرگی از شاه و عکس بزرگ دیگری از شاهپور عبدالرضا، برادر شاه، در اتاق مدیرعامل نصب کرده‌اند.

وقتی می‌پرســـد عکس عبدالرضا برای چیســـت؟ پاسخ می‌شنود که او رئیس افتخاری سازمان برنامه است. دستور می‌دهد عکس را بردارند: «پس از چندی، یک روز علوی مقدم، رئیس شهربانی، بدون اطلاع قبلی به دیدن من آمد و گفت: از دفترتان بیرون نروید، آمده‌اند شما را بکشند. پرسیدم: کی آمده مرا بکشد؟ گفت: شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) با عده‌ای از چاقوکش‌هایش آمده‌اند جلوی ساختمان سازمان برنامه و عکس‌های شاه و عبدالرضا را آورده‌اند که در دفتر مدیرعامل نصب کنند و می‌گویند هرکس بخواهد مانع شود، او را می‌زنند. وقتی چگونگی موضوع را از رئیس شهربانی سؤال کردم، گفت: این کار بهبهانی است. بهبهانی، یکی از معاونین سازمان برنامه بود و برادرزادهٔ آیت‌الله ســـیدمحمد بهبهانی که از روحانیون طراز اول تهران به حساب می‌آمد و در قضایای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به‌طور مؤثری از شاه طرفداری کرده بود. بلافاصله دستور انفصال او را دادم. مأمورین شهربانی هم چاقوکش‌ها را متفرق کردند. چند ماه بعد، سناتور علی بهبهانی، برادر آیت‌الله ســـیدمحمد بهبهانی، به دیدن من آمد و گفت: شما می‌دانید که خانوادهٔ ما همیشـــه از شما حمایت کرده است. او راست می‌گفت [...] گفت: شما چهار نفر از خانوادهٔ ما را از سازمان برنامه بیرون کرده‌اید. این را هم راست می‌گفت.

> سیدحسن تقی‌زاده در اسفند ۱۳۲۷ لایحهٔ نشر اسکناسی که ابتهاج به مجلس ارائه داده بود، مخالفت کرد. ابتهاج در پاسخ به تقی‌زاده می‌گوید: «اساساً ارزش اسکناس به هیچ‌وجه وابسته به پشتوانهٔ آن نیست، بلکه ارزش آن بیشتر مربوط به تولید کشور است.» سپس با به سخره گرفتن عقاید شبه‌اقتصادی تقی‌زاده یادآور می‌شود: «فرض کنیم که یکی از کوههای ایران بهنحو اعجاز آمیزی تبدیل به طلا گردد، ولی مقدار تولید کشور ثابت بماند و ما هم این کوه طلا را پشتوانه قرار دهیم و به انتشار اسکناس اقدام نماییم، آیا قیمتها ترقی نخواهد کرد؟»

یکی از آنها رئیس مؤسسهٔ چای بود. گزارش دادند که دزدی می‌کند؛ تحقیق کردم و چون برایم مسلم شد، منفصلش کردم. دومی یکی از اطبای بیمارستان ســازمان برنامه بود. نفر سوم هم بهبهانی معاون سازمان برنامه بود.-سناتور بهبهانی پرسید: یعنی می‌فرمایید اینها دیگر نمی‌توانند اینجا برگردند؟ گفتم: تا روزی که من اینجا هستم خیر. گفت: خانوادهٔ بهبهانی پانصد سال با عزت در ایران زندگی کرده‌اند. [...] گفتم: وقتی من رئیس بانک ملی بودم همیشه به خودم می‌گفتم من اژدهایی هســتم که ملت ایران او را برای حفظ اموال بانک روی این گنج گذاشته است که هیچ‌کس به آن تجاوز نکند. الان هم که در سازمان برنامه هستم با خودم همین فکر را می‌کنم و عقیده دارم که من حافظ منافع مردم ایرانم.»

طرفداران مصدق در سازمان برنامه

گفته می‌شد تعدادی از افرادی که در سازمان برنامه فعالیت می‌کردند از طرفداران مصدق بودند، به همین دلیل از ابتهاج خواسته شده بود آنها را اخراج کند، اما او این کار را نکرد.

ابتهاج در خاطرات خود به زمانی از اوایل کار در سازمان برنامه اشاره می‌کند که یادداشت‌هایی از ســازمان امنیت می‌رسیده که در آنها این موضوع را گوشزد می‌کرده‌اند که عده‌ای از کارمندان سازمان برنامه عضو حزب ایران و از طرفداران مصدق هســتند و مرتباً جلسات شبانه دارند: «شاه یک‌بار به من گفت: سازمان امنیت گزارش داده که مطالبی به شما نوشته‌اند ولی شــما اعتناء نکرده‌اید. سازمان امنیت می‌گوید وجود این افراد در سازمان برنامه خطرناک است و پرونده‌هایشان باید به دیوان کیفر فرستاده شود. به شاه گفتم: من چنین کاری نخواهم کرد. شاه چون دید که من زیر بار نمی‌روم با اوقات تلخی ایستاد و بعد شروع کرد به قدم زدن. من هم بلند شدم و با او به راه افتادم. شاه گفت: شما خیلی لجوج هستید، جواب دادم: اتفاقاً اعلی‌حضرت اشــتباه می‌فرمایید، این لجاجت نیست. اینها دوستان من نیستند، تمام اشخاصی هستند که همیشه نسبت به من نظر مخالف داشــته و با من دشمن بوده‌اند. اینها مرا عامل انگلیس می‌دانســتند. لابد انوشیروان سپهبدی به عرضتان رسانده است که یک وقتــی مصدق مرا برای اداره شــرکت نفت در نظر گرفته بود ولی وقتی موضوع در کمیسیون نفت مطرح شده بود همهٔ اینها یک‌صدا مخالفت کرده بودند که یک انگلیسی بیاورید بهتر از ابتهاج است، اما اعلی‌حضرت می‌خواهند با اینها تسویه حساب سیاسی بکنند. من که نمی‌توانم بروم و به جای این افراد از خارج آدم بیاورم. این کاری که من در سازمان برنامه دارم کار آسانی نیست. ممکن است بین این عده چند نفر خائن هم باشند و یک کارهایی هم بخواهند بکنند، ولی اجازه بفرمایید مسئولیت آنها به عهده من باشــد. بعد اضافه کردم خیلی آسان است که اعلی‌حضرت هر امری بفرمایید من اجرا کنم، ولی اگر من تسلیم بشوم و این افراد را بیرون کنم از من نخواهند پرسید که شما در این دستگاه دزدتر از اینها نداشتید که اینها را به دیوان کیفر فرستادید؟ و آن وقت درست است که بگویم اینها دزد نیستند ولی من به امر اعلی‌حضرت آنها را بیرون می‌کنم؟ و افزودم: اعلی‌حضرت، یک روز تمام ایرانی‌ها طرفدار مصدق بودند پس حالا باید همهٔ آنها را گرفت و تنبیه کرد؟ پس از آن از شاه پرسیدم چند نفر این‌طور با شما صحبت می‌کنند؟ گفت: هیچ‌کس؛ گفتم: پس استدعا می‌کنم به دیگران از این نوع اوامر نفرمایید، چون فوراً اوامرتان را اجرا می‌کنند و این به نفع مملکت و حتی به نفع خود اعلی‌حضرت هم نیست و ما نمی‌توانیم از این راه مملکت را اصلاح کنیم. من مصمم هستم با این افراد آن‌چنان رفتار کنم که تمامشان با نهایت صمیمیت و صداقت برای سازمان برنامه کار بکنند و همین‌طور هم شد.»



ابتهاج در نخستین روز آغاز به کار در سازمان برنامه، می‌بیند عکس بزرگی از شاه و عکس بزرگ دیگری از شاهپور عبدالرضا، برادر شاه، در اتاق مدیر عامل نصب کرده‌اند. دستور می‌دهد عکس را بردارند. پس از چند روز علوی مقدم، رئیس شهربانی به دیدن او می‌رود و می‌گوید: از دفترتان بیرون نروید، آمده‌اند شما را بکشند. شعبان جعفری (معروف به شعبان بی‌مخ) با عده‌ای از چاقوکش‌هایش آمده‌اند جلوی ساختمان سازمان برنامه و عکس‌های شاه و عبدالرضا را آورده‌اند که در دفتر مدیر عامل نصب کنند

تحول در سازمان برنامه

و در شرایطی به سازمان برنامه رفت که برنامهٔ عمرانی اول در سال پایانی خود بود.

به محض ورود به سازمان، به کمک کارشناسان و نخبگان کشور تدوین برنامهٔ عمرانی دوم را آغاز کرد و از یک سال بعد تا سال ۱۳۳۷ اجرای آن را برعهده گرفت. ابتهاج طی دوران ریاست بر سازمان برنامه، تحولی بزرگ در ســاختار برنامه‌ریزی ایران مبتنی بر استفاده از دانش اقتصاد به وجود آورد. آنچه توجه وی را به این موضوع جلب کرد فقدان دفتر اقتصادی در سازمان برنامه بود. او با اشاره به این خلأ در ساختار اقتصادی آن روزگار می‌گوید: «در اثر مطالعاتی که در اولین روزهای شروع به کارم در سازمان برنامه کرده بودم به این نتیجه رســیدم که باید برای حسن جریان کارها دو دستگاه مختلف داشته باشم؛ یک دفتر اقتصادی و یک دفتر فنی. تأمین اعتبار برای تشکیل دفتر فنی اشکالی نداشت، اما برای ایجاد دفتر اقتصادی با مشکل مواجه بودم. می‌بایست اعضای کمیسیون [برنامهٔ مجلس] را قانع کنم که کارهای اقتصادی اقتصاددان لازم دارد. من اطمینان دارم که اگر موضوع استخدام اقتصاددان را با کمیسیون مطرح می‌کردم آنها می‌گفتند که اقتصاددان برای چه می‌خواهید؟ ما در وزارت دارایی تعداد زیادی اشخاص مجرب داریم. اشخاصی که سی سال در وزارت مالیه بوده‌اند و هرچه دلتان از اقتصاد می‌خواهد به شــما خواهند گفت. به این جهت دنبال این فکر رفتم که اعتبار ایجاد دفتر اقتصادی را از محل دیگری فراهم کنم.» اینچنین بود که ابتهاج با بنیاد فورد وارد مذاکره شد و برای تأمین مالی مشاوران اقتصادی سازمان برنامه با این بنیاد به توافق رسید. چندی بعد اعضای علمی دفتر اقتصادی سازمان برنامه با نظر پروفسور میسون از دانشگاه هاروارد انتخاب و در سازمان برنامه مشغول به کار شدند. این عده که به گروه مشــاوران هاروارد معروف شدند به همراه تعدادی از اقتصاددانان ایرانی که ابتهاج آنها را گرد آورده بود تدوین برنامه عمرانی سوم را آغاز کردند.

اتکای ابتهاج در سازمان برنامه به شخص اول مملکت بود و اگر حمایت‌های پیدا و پنهان محمدرضاشاه نبود، نمی‌توانست چهار سال و نیم در برابر اعمال فشار وزیران و نمایندگان دوام بیاورد. اختیارات بالفعل او فوق‌العاده بود و تنها شاه بود که می‌توانست بر او اعمال قدرت کند. او با حمایت شاه توانست در جریان تصویب برنامهٔ عمرانی هفت‌سالهٔ دوم کشور، اختیارات گسترده‌ای از مجلس بگیرد و عملاً ســازمان برنامه را مستقل از دولت اداره کند. ماجرای خروج ابتهاج از سازمان برنامه نیز حکایتی شنیدنی دارد. مشهور بود که ابتهاج در هر سمتی باشد مدیری خودرأی است و چنانچه فرامین مافوق را با روشی که خود می‌پسندد متناسب نبیند، دلیلی برای اطاعت نمی‌بیند. این‌چنین بود که در دوران نخست‌وزیری منوچهر اقبال، لایحه‌ای جهت تصویب به مجلس رفت که بر اساس آن ریاست سازمان برنامه به نخست‌وزیر واگذار می‌شد و او می‌توانست از طرف خود قائم‌مقامی برای سازمان تعیین کند. هنگامی که این لایحه در جلسهٔ علنی مجلس شورای ملی مطرح شد، ابتهاج با اطلاع از طرح این لایحه، بلافاصله ساختمان سازمان برنامه را ترک کرد. البته رنجش شاه هم در تصمیم به این استعفا سهم پررنگی داشت.

آخرین مجادله با شاه

ابتهاج در جلسات شورای اقتصاد همیشه صحبت‌هایش را با صراحت و بی‌رودربایسی مطرح می‌کرد.

ابتهاج، خود در مورد رنجش شاه از او که به معنای گذاشتن نقطهٔ پایان بر فعالیت‌های دولتی او بود، می‌نویسد: «من در صحبت‌هایم با شاه کاملاً صریح و بدون رودربایســتی بودم؛ چون عقیده داشتم که باید تمام مطالب را بدون پرده‌پوشی به او گفت. این رویه گاهی باعث رنجش شاه می‌شد. مواقعی که به عنوان رئیس سازمان برنامه در شورای اقتصاد شرکت می‌کردم مطالبی مطرح



ابتهاج خود گفته است که وقتی از سازمان برنامه رفت، کسی با او هم‌دردی نکرد و در حمایت او حرفی نزد. تنها مدیر مسئول روزنامهٔ اطلاعات، عباس مسعودی در مقاله‌ای انتقادی از او حمایت کرده بود

می‌گردیـد و من فراموش می‌کردم که عدهٔ دیگـری هم حضور دارند و مثل مواقعی که با شاه تنها بودم مطالبم را با صراحت بیان می‌کردم. این رویه برای شـاه ناگوار بود؛ به‌طوری که یک بار پیغام داد: خوب نیسـت شما جلوی وزرا این‌طور با من صحبت کنید. وقتی این پیغام به من رسـید، پیش شاه رفتم و گفتم: اعلی‌حضرت می‌فرمایید که من در شورای اقتصاد این‌طور صحبت نکنم؟ شـورا اصولاً برای مشورت اسـت و من می‌آیم آنجا و می‌بینم مطالبی مطرح می‌شـود که اگر تصویب بشود مصلحت نخواهد بود و اگر سکوت کنم و بعد نتیجهٔ خوب نداشـته باشد خود اعلی‌حضرت بعداً به من خواهید فرمود شما که آنجـا بودید چرا چیزی نگفتید؟ من مجبورم این مطالب را بگویم در غیر این صورت به شـما خیانت کرده‌ام. این وزرایی که اینجا دور میز می‌نشینند اکثراً این‌قدر بی‌خاصیت و بی‌موجودیت هسـتند که مثل کرم می‌نشینند و عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهند. می‌خواهید من هم مثل دیگران سکوت بکنم؟ اعلی‌حضرت تصور می‌فرمایید اینها با همهٔ فرمایشات شما موافقند؟ این حرف خیلی به شاه برخورد و برافروخته شد، اما من ادامه دادم و گفتم: استدعا دارم سعی بفرمایید نظر وزرا را از آنها بپرسید. لازم هم نیست که نظر آنها با نظر مرا قبول کنید، اما قبل از اینکه تصمیم بگیرید وزرا را تشویق بفرمایید حرفشان را بزنند؛ در غیر این‌صورت فایدهٔ شورای اقتصاد چیست؟ اگر ناراحت می‌شوید مقرر بفرمایید مرا در این جلسات دعوت نکنند، اما اگر شرکت کنم و ببینم که تصمیمات غلطی گرفته می‌شود، نمی‌توانم سکوت کنم. شاه به من گفت: آخر، من شاهم!» و در ادامه از آخرین مجادلهٔ طوفانی با شاه می‌گوید: «در یک مورد دیگر، در یکی از دیدارهایی که با شاه تنها بودم، او در انجام امری خیلی اصرار کرد و وقتی متوجه شد که زیر بار نخواهم رفت با انگشت آهسته روی میز زد و گفت: آخر من شاهم. جواب دادم: صحیح می‌فرمایید، مملکت بیش از یک شاه نمی‌تواند داشته باشد، اما این دلیل نمی‌شود که دیگران کمتر از اعلی‌حضرت به کشورشان علاقه داشته باشند و من بیش از سهم خودم به کشورم خدمت کرده‌ام. در ضمن اینکه این مطالب را می‌گفتم شروع کردم به جمع‌آوری اوراق و پرونده‌های پراکنده‌ای که طبق عادت دور و بر خود روی زمین می‌گذاشتم چون قصد داشتم بروم و از کار کناره‌گیری کنم. شاه با تکان دادن سر و نگاه به من فهماند که با گفته‌هایم موافقت دارد و موضوع همین جا خاتمه پیدا کرد. دو روز بعد در ضیافت شامی که به افتخار شیخ کویت در کاخ سعدآباد ترتیب داده شده بود اشرف پهلوی از من پرسید: شما پریروز به اعلی‌حضرت چه گفتید؟ جریان را برای او تعریف کردم و تعجب کردم که چطور شاه موضوع را برای خواهرش بازگو کرده اسـت.» ابتهاج خود گفته اسـت که وقتی از سازمان برنامه رفت، کسی با او هم‌دردی نکرد و در حمایت او حرفی نزد. تنها مدیر مسئول روزنامهٔ اطلاعات، عباس مسعودی در مقاله‌ای انتقادی از او حمایت کرده بود. مسعودی در بخشی از مقالهٔ خود نوشته بود: «تندی و خشونت ابتهاج و لجاج توام با پاکی، صحت عمل، شهامت، صراحت لهجه و استقامت عجیب او در برابر زورگویی و عدم قبول توصیه و سفارش و اعمال نفوذها، همین سر و صداها و تهمت‌ها و مخالفت‌ها را بر علیه او ایجاد می‌کرد؛ والا بی‌عرضگی و بی‌لیاقتی و کار نکردن سر و صدا ندارد و لاابالی‌گری هرگز با منافع اشخاص اصطکاک پیدا نمی‌کند.»

تأسیس بانک خصوصی

ابتهاج پس از کناره‌گیری از کارهای دولتی به پشتوانه سوابق طولانی‌اش در امر بانکداری، بانکی خصوصی به نام «بانک ایرانیان» را با سرمایه چند نفر از جمله همسر دومش آذر صنیع و حسن شمشیری تأسیس کرد.

در کتاب خاطراتش وضعیت شغلی خود پس از استعفا از سازمان برنامه را این‌گونه توصیف می‌کند: «بعد از کناره‌گیری از سازمان برنامه نمی‌دانستم که چه باید بکنم. سرگردان و بلاتکلیف بودم. آذر پیشنهاد کرد به مازندران برویم و در املاکی که از پدرش به او رسیده بود، کشاورزی کنیم. جواب دادم این کار مطابق سلیقهٔ من نیست. گفت می‌توانم املاکم را بفروشم و اقدام به تأسیس واحد صنعتی کوچکی کنیم. این را نیز چـون مطابق ذوقم نبود، رد کردم. مدت‌ها بود در فکر تأسـیس بانکی بودم تا اینکه یک روز در مجله فردوسی خواندم که «ابتهاج در فکر تأسیس بانک است.» این فکر در من تقویت شد و بر اساس اعتمادی که حس می‌کردم مردم نسبت به من دارند، تصمیم به اجرای این فکر گرفتم و در این مورد با یک عده از دوسـتانم صحبت کردم. یکی از این اشخاص یوجین بلاک، رئیس وقت بانک جهانی بود.» همسرش، آذر ابتهاج خانه‌ای را که در سال ۱۳۳۰ خریده بود، فروخت و اولین کسی بود که سهام بانک ایرانیان را خریداری کرد. و در عین حال اولین زن ایرانی بود که به عضویت هیأت مدیره یک بانک انتخاب شد. این بانک در اوایل دی ۱۳۳۸ رسماً شروع به کار کرد.



در زندان

در اواخر سال ۱۳۳۹ بود که در پی ترمیم کابینهٔ جعفر شریف‌امامی، قائم‌مقامی نخست‌وزیر در سازمان برنامه به احمد آرامش رسید.

او که پیش‌تر عضو هیأت نظارت سـازمان برنامه بود، مدعی شد ابتهاج در دوران ریاسـت سازمان برنامه سابقهٔ سوءاستفادهٔ مالی داشته و پول‌های کلانی به مقاطعه‌کاران داده است. ادعاهایی که با پاسخ ابتهاج مواجه شد که در مقام دفاع، ادعاهای آرامش را رد کرد. هرچند آن زمان سـخنان آرامش جز جنجالی مطبوعاتی فرجامـی نیافت، اما زمینه را فراهم کرد تا حدود ۸ ماه بعد، هم‌زمان با نخسـت‌وزیری علی امینی، به اتهام فساد مالی بازداشت شود. روزنامه‌های عصر ۲۰ آبان ۱۳۴۰ در خبری اعلام کردند: «ساعت ۸:۴۵ صبح امروز ابوالحسن ابتهاج مدیرعامل بانک ایرانیان، به دادسرای دیوان کیفر رفت و در ساعت ۱:۳۰ بعدازظهر، قرار بازداشتش صادر گردید.» ظاهر قضیهٔ بازداشت ابتهاج اتهام فساد مالی بود، اما بسیاری از جمله خود او انتقاداتش از سیاست‌های اقتصادی کشور را عامل اصلی این بازداشت می‌دانستند. ماروین زونیس در کتاب «نخبگان سیاسی در ایران» با اشاره به ماجرای بازداشت و آزادی ابتهاج به قید ضمانت، از آن با عنوان نمونه‌ای از برخورد شاه با نخبگان درون حاکمیت که به انتقاد روی می‌آورند، یاد می‌کند و می‌نویسد: «ابوالحسن ابتهاج اگرچه متهم به فساد مالی شده بود، اما در نهایت هیچ‌یک از اتهامات وارده بر او اثبات نشـد و به واقع بازداشـت او، به سخنرانی‌اش در کنفرانس بین‌المللی صنایع در سانفرانسیسکو باز می‌گشت. ابتهاج در آن سخنرانی گفته بود که کمک‌های مالی یک کشور به کشور دیگر، موجب می‌شود که منابع مالی مزبور براساس ملاحظات نظامی و سیاسی خرج شوند و به کار توسعه نمی‌آیند و در این باب، از ایران مثال زده بود؛ سخنانی که البته به مذاق شاه ایران خوش نمی‌آمد.»

ابتهاج در کتاب خاطرات خود با اشـاره به ماجرای بازداشتش می‌نویسد: «بازپرس آدم مفلوک و بیچاره‌ای بود به اسـم عبدالله نصیری که معلوم شد برادرزاده نعمت‌الله نصیری، رئیس شهربانی وقت و رئیس بعدی سازمان امنیت اسـت [...] بعدازظهر ۲۰ آبان مرا به زندان موقت شهربانی بردند که نزدیک ساختمان اصلی شهربانی کشور بود و در اصل برای زندان ساخته نشده بود. زنـدان موقت متصل به زندان زنان بود و پنجره‌های آهنی زندان زنان از آن به‌خوبی دیده می‌شـد. جیغ و داد و سر و صدای زن‌های زندان مانع از یک لحظه استراحت می‌شد. پس از اینکه مرا به زندان بردند، دیدم عدهٔ دیگری هم آنجا هستند، من‌جمله نصرت‌الله منتصر، شهردار سابق تهران و سرتیپ روح‌الله نویسی، رئیس هیأت مدیرهٔ شیلات شمال. زندانیان جمعاً پانزده نفر بودند و همه به اتهام اختلاس و سوءاسـتفاده بازداشت شده بودند.» همان شب علی امینی، نخسـت‌وزیر در پاسخ به سوال خبرنگاران دربارهٔ بازداشت

> وقتی ابتهاج از سازمان برنامه رفت، کسی با او هم‌دردی نکرد و در حمایت او حرفی نزد. تنها مدیر مسئول روزنامهٔ اطلاعات، عباس مسعودی در مقاله‌ای انتقادی از او حمایت کرده بود. مسعودی در بخشی از مقالهٔ خود نوشته بود: تندی و خشونت ابتهاج و لجاج توام با پاکی، صحت عمل، شهامت، صراحت لهجه و استقامت عجیب او در برابر زورگویی و عدم قبول توصیه و سفارش و اعمال نفوذها، همین سر و صداها و تهمت‌ها و مخالفت‌ها را بر علیه او ایجاد می‌کرد

ابوالحسن ابتهاج گفت: «من به‌هیچ‌وجه از بازداشت آقای ابتهاج خبر نداشتم. این کار مربوط به دادگستری است و البته اگر کسی از نظر قانون خطاکار باشد، من نمی‌توانم هیچ‌گونه نظری داشته باشم.» امینی همچنین گفت که بین او و ابتهاج اختلافی وجود ندارد. این در حالی است که ابوالحسن ابتهاج در خاطراتش تاکید دارد: «عقیدهٔ من این است که بازداشت من بدون توافق شاه و نخست‌وزیر امکان‌پذیر نبود.» ابتهاج با اشاره به نشانه‌هایی که از تلاش امینی و دولتش برای پرونده‌سازی علیه وی حکایت داشت، می‌گوید: «اواسط آبان ۴۰ بود که امینی تلفن کرد و گفت امروز صبح شرفیاب بودم و صحبت تو بود و در نظر است تعدادی از بانک‌هایی که وضعشان خراب است درهم ادغام شوند و تو را در رأس آنها قرار دهند. گفتم خیلی تعجب می‌کنم، چون شنیده‌ام دولت تو مشغول پرونده‌سازی علیه من است. امینی با خنده گفت: این حرف‌ها چیه، چرا هذیان می‌گویی؟ چنین صحبتی در بین نیست، ولی تو خودت هم شاه را تحریک می‌کنی. قبل از تلفن امینی مدیر مجلهٔ فردوسی به من اطلاع داد که چند روز قبل عده‌ای از مدیران روزنامه‌ها مهمان نخست‌وزیر بودند و سر میز غذا امینی می‌گوید اگر لازم باشد من دوست خودم ابوالحسن ابتهاج را هم توقیف خواهم کرد. یکی دو روز بعد از تلفن امینی، پنج‌شنبه ۱۸ آبان ۱۳۴۰ احضاریه‌ای از دیوان کیفر به دست من رسید که خواسته بود ظرف پنج روز خودم را به دیوان کیفر معرفی نمایم.» ایرج امینی دربارهٔ برخورد پدرش با موضوع بازداشت ابوالحسن ابتهاج می‌گوید: «دستگیری ابوالحسن ابتهاج، دوست دیرین دکتر امینی و یکی از شاخص‌ترین کارشناسان اقتصادی کشور، اعتبار دولت امینی را نزد کادرهای روشنفکر و اصلاح‌طلب ایران و بعضی از محافل اقتصادی و بانکی عمدتاً آمریکایی خدشه‌دار کرد. از نوجوانی شاهد دوستی پدرم با آقای ابتهاج بودم که این دو دوست به‌رغم اختلاف‌نظرهایی که در برخی مسائل داشتند، هرگز صمیمیت و محبتشان نسبت به هم کم نشده بود. بنابراین انتظار داشتم که آقای ابتهاج در دولت دکتر امینی به سمت اقتصادی کلیدی منصوب شود. در نتیجه، بازداشت ناگهانی ایشان به بهانهٔ اختلاس مالی موجب تعجب و تاسف من شد. برای هر کسی که ایشان را می‌شناخت، به خصوص پدرم، این اتهام سخیف غیرقابل قبول بود. هرچند که دخالت نخست‌وزیر در قوهٔ قضائیه خلاف اصل تفکیک قوا بود، به عقیده من پدرم باید از شهادت شخصی نسبت به پاکی مالی ابتهاج در نزد مستنطق فراتر می‌رفت و به این اقدام که از نظر اخلاقی و سیاسی به موقعیت او ضربه می‌زد اعتراض می‌کرد و حتی استعفا می‌داد. در هر صورت با به زندان افتادن ابتهاج و کدورتی که به وجود آمد دکتر امینی دوستی را از دست داد که چه‌بسا می‌توانست او را در حل مشکل بودجه که از ابتدای سال ۱۳۴۱ مبرم‌ترین معضل دولت شده بود، یاری کند.»

ابتهاج همان روزی که قرار بازداشتش صادر شد، خطاب به خبرنگاران حاضر در دیوان کیفر گفت: «چون مجالی برای تکمیل تحقیقات من وجود نداشت، مرا بازداشت کردند. در مملکتی که دزدها آزادانه راه می‌روند، من باید به زندان بروم. اتهام من آبادانی‌های خوزستان است.» آبادانی‌های خوزستان که ابتهاج به آن اشاره می‌کند پروژه‌ای بود با عنوان «عمران خوزستان» که عبدالرضا انصاری از مدیران وزارت کار در سال‌های پیش از انقلاب هدایت آن را برعهده داشت و به دستاویزی برای اتهام‌زنی به وی تبدیل شد. عبدالرضا انصاری که خود نیز در سال ۱۳۴۰ به دیوان کیفر احضار شده بود در خاطراتش با اشاره به تلاش بازپرس دادگستری جهت پرونده‌سازی برای ابتهاج در جریان بازجویی‌های او می‌نویسد: «به دفتر آقای نصیری، بازپرس دیوان کیفر رفتم. تصور می‌کردم او اطلاعات زیادی از برنامه عمران خوزستان جمع کرده و حالا می‌خواهد با سوال از من اطلاعات پرونده را تکمیل نماید و به همین جهت منتظر بودم سوالات مهمی راجع به ابعاد مختلف برنامه و نحوه اجرای کار و طرز عمل شرکت عمران و منابع مطرح کند، ولی بعد از رد و بدل شدن تعارفات و یکی دو سوال اول متوجه شدم که او اصولاً اطلاع زیادی دربارهٔ خوزستان و منابع عظیم این منطقه و اهمیتی که این استان از لحاظ سیاسی و اقتصادی در تمام خاورمیانه دارد و اولویتی که در کل برنامه‌های عمرانی کشور برای این منطقه قائل شده‌اند، ندارد و مبنای اطلاعاتش شاید فقط چند خبر روزنامه‌ای و شایعات بی‌معنای عامیانه باشد. [...] از مجموعه سوالات او می‌شد نتیجه گرفت که این رسیدگی‌ها بیشتر جنبه پرونده‌سازی دارد، نه رسیدگی اصولی و این مساله. بعدها پس از زندانی کردن آقای ابتهاج به مدت هشت ماه و سپس صدور قرار منع تعقیب ایشان بر همه روشن شد، زیرا متن قرار به قدری مبهم و بی‌سر و ته بود که به‌خوبی نشان می‌داد که اولاً نویسندهٔ قرار شخص ناواردی است که برای انجام دستور مجبور بوده است چند صفحه‌ای را سیاه کند و ثانیاً موارد اتهام مبنای صحیحی نداشته و یک فرد خدمتگزار مملکت چندین ماه بی‌جهت به زندان انداخته شده است. جالب اینکه در آخر قرار ذکر شده بود که ابتهاج و اعضای شورای عالی برنامه و مدیران آن سازمان همگی خدماتی به ایران کرده‌اند که شایسته تقدیر است و مرتکب عمل خلافی که قابل تعقیب باشد نشده‌اند.»



> ابتهاج همان روزی که قرار بازداشتش صادر شد، خطاب به خبرنگاران حاضر در دیوان کیفر گفت: «چون مجالی برای تکمیل تحقیقات من وجود نداشت، مرا بازداشت کردند. در مملکتی که دزدها آزادانه راه می‌روند، من باید به زندان بروم. اتهام من آبادانی‌های خوزستان است.»

در غربت

ابتهاج به خاطر اتهاماتی که به او وارد شده بود ۸ ماه در زندان ماند تا اینکه سرانجام با قرار وثیقه‌ای معادل ۷۲۰ میلیون ریال آزاد شد.

پس از سقوط کابینهٔ امینی، پرونده ابتهاج مختومه اعلام و از تمامی اتهامات وارده تبرئه شد. ابتهاج پس از آزادی، ابتدا ۲۵ درصد سهام بانک ایرانیان را به سیتی‌بانک آمریکا فروخت و سپس در اردیبهشت ۱۳۵۷ با واگذاری کامل باقی‌مانده سهام به هژبر یزدانی، برای معالجه چشم با همسرش به فرانسه رفت و ایران را برای همیشه ترک کرد. پس از انقلاب، در تیر ۱۳۵۸ از سوی شورای انقلاب اموال او و همسرش مصادره و ملی اعلام شد. ابتهاج تلاش‌هایی نیز برای بازپس‌گیری اموالش صورت داد، اما موفق نبود. اموالی که پیش از انقلاب از کشور خارج کرده بودند، امکان زندگی قابل قبولی در اروپا را برایشان فراهم ساخته بود. مدتی در شهر کن فرانسه بودند. در ۱۳۶۹ به علت اختلاف با شهرداری، فرانسه را ترک کردند و برای همیشه رهسپار لندن شدند. ابتهاج شیفتهٔ تجملات بود، آلفارومئو می‌راند و کفش‌های دوهزاردلاری از گالری‌های لوکس لندن سفارش می‌داد. عاشق اسب بود و سوارکاری ماهر. تنیس را به‌خوبی بازی می‌کرد و یک زمین تنیس در خانه‌اش ساخته بود. موسیقی کلاسیک غربی گوش می‌کرد، به تئاتر علاقه داشت و گلف را در پاریس آموخته بود. او در ۹۰ سالگی قسمتی از خاطرات خود را به زبان فارسی در لندن منتشر کرد و سرانجام در اسفندماه ۱۳۷۷ پس از نزدیک یک قرن زندگی پرفراز و نشیب در لندن درگذشت.

منابع

ـ خاطرات ابوالحسن ابتهاج، به کوشش علیرضا عروضی، انتشارات علمی، ۱۳۷۱

ـ تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد، گفت‌وگو با ابوالحسن ابتهاج، جلد چهارم

ـ ماهنامهٔ مهرنامه، «عالیجناب خاکستری؛ پژوهشی در زندگی سیاسی سیدحسن تقی‌زاده»، نوشتهٔ غلامحسین میرزا صالح، شمارهٔ ۳۶، تیر ۱۳۹۳

ـ دوهفته‌نامهٔ وحید، مکاتبات تقی‌زاده و ابتهاج دربارهٔ نشر اسکناس، شماره‌های ۲۱۹ تا ۲۲۴، آبان تا دی ۱۳۵۶

ـ فصلنامهٔ پیام بهارستان، «درآمدی بر فعالیت‌های سازمان برنامه در زمان ریاست ابوالحسن ابتهاج»، نوشتهٔ پروانه نادرنژاد، شمارهٔ ۱۶، تابستان ۱۳۹۱

ـ هفته‌نامهٔ تجارت فردا، «دوئل ابتهاج و میلسپو»، شمارهٔ ۶۹، ۲۳ آذر ۱۳۹۲

ـ روزنامهٔ اطلاعات، شمارهٔ ۹۸۴۱، ۲۵ بهمن ۱۳۳۷

جامعه حساسیت خود را نسبت به معضلاتی همچون گستردگی فقر از دست داده است. آن‌طور که برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد، در سال‌های اخیر سهم طبقه متوسط از جامعه ایران کاهش یافته و بخشی از این جمعیت به سمت طبقه ضعیف ریزش کرده است. این‌ها را می‌توان به‌خوبی در جامعه مشاهده کرد. مردم به‌خوبی فقر را حس کرده و هر روز با مشکلاتی از این دست زندگی می‌کنند؛ مشکلات اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی.

گفت‌وگو با علی اصغر سعیدی جامعه‌شناس درباره سرنوشت برنامه‌نویسی در اقتصاد ایران

اقتصاددانان برنامه می‌نویسند تا تکنوکرات‌ها اجرا نکنند



متین دخت والی‌نژاد

یکی از امتیازهای عالی «تسلط بر بازی» نه فقط برنده‌شدن، که توانایی برای ایجاد تفاوت در زندگی دیگران است. براین اساس مهم نیست شرایط تا چه اندازه سخت است، آنچه اهمیت دارد این است که با یک استراتژی درست راهی برای بهبود وضعیت ساخت تا بر اساس آن شرایط به سمت ایده‌آل پیش رود. «برنامه‌ریزی» برای اقتصاد به طور دقیق چنین شرایطی فراهم می‌کند. اینکه براساس یک برنامه‌ریزی مشخص و مدون اقتصاد و اجتماع مدیریت شود و به دنبال شرایط ایده‌آلی برای توسعه اقتصادی و رفاه شهروندان شکل گیرد. حالا اینکه تا چه اندازه برنامه‌نویسی اقتصادی و اجتماعی و اجرای آن در ایران توانسته چنین مسیری را طی کند پرسشی است که با علی‌اصغر سعیدی، پژوهشگر سیاست‌گذاری اجتماعی و مدیر گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در میان گذاشتیم. سعیدی اعتقاد دارد هر دولتی که انتخاب شده برنامه‌ای را که از دولت قبلی مانده به خوبی اجرا نکرده‌است و حتی برخی از دولت‌ها اصلا اجرا نکرده‌اند. یعنی اجماعی بر سر برنامه‌ها وجود نداشته‌است. او در عین حال تاکید می‌کند برنامه سوم موفق‌ترین برنامه بوده‌است زیرا اجماع نسبی در مورد آن شکل گرفت. متن کامل گفت‌وگو با علی‌اصغر سعیدی در ادامه آمده که در نخستین ساعت‌های زمستانی سال جاری و در روزهای خبرساز آلودگی هوای شهر تهران انجام شده‌است.

بسیاری از کارشناسان در عصر حاضر معتقدند دوران برنامه‌نویسی اقتصادی به دلیل تغییرات ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی در اقتصاد جهان به پایان رسیده‌است. تحلیل شما از این اتفاق چیست؟

حرف شما کاملا درست است. بحث برنامه توسعه بیشتر بحث برنامه‌ریزی اقتصادی بوده است. موضوع «دوران برنامه‌نویسی اقتصادی به پایان رسیده» از این جهت مطرح شده‌است که عموما به لحاظ تجربه‌ای که در گذشته داریم به اهداف برنامه‌های تعیین‌شده نرسیده‌ایم. البته این مسئله نیز مطرح شده‌است که به طور کلی برنامه‌ها به اهداف از قبل تعیین‌شده خود نمی‌رسند. در یکی از بحث‌های کسانی که برنامه‌ریزی را رد می‌کنند و نظری‌تر است عنوان شده که برنامه‌ها براساس رفتارهای اقتصادی و اجتماعی گذشته برنامه آینده را تصحیح می‌کنند. به طور مثال به یک سازمان بیمه نگاه کنید. نرخ‌های خطر را چگونه به دست می‌آورند؟ می‌خواهند آینده را براساس گذشته پیش‌بینی کنند. آن استدلالی که برنامه‌ریزی عمرش تمام شده‌است بحثش این است که رفتارهایی که در آینده صورت می‌گیرد درمورد رفتار اقتصادی و حتی اجتماعی مسبوق به سابقه نیست.

این طرز تفکر بیشتر از سوی چه کسانی مورد تاکیداست؟

این را علمای لیبرال در مورد برنامه‌ریزی بیشتر مطرح می‌کنند و البته عده‌ای از جامعه‌شناسان نیز با طرح ظهور جامعه پربیم می‌گویند که علتش مربوط به ظهور انسان بازتابی است یعنی انسانی که براساس اطلاعات انبوهی که در این جهان اطلاعاتی به او می‌رسد رفتارهایش هم بی‌سابقه‌تر و هم پرخطرتر شده‌است. به طور مثال شما بورس را نمی‌توانید پیش‌بینی کنید. علت این است که رفتارهای افرادی را که در گذشته یک سبد سهام خریداری کردند نمی‌توانید اساس قرار دهید که در آینده چه خواهد شد. این را اقتصاددان‌های دو دهه ۶۰ و ۷۰ مانند لوکاس هم مطرح کرده‌اند که جایزه نوبل اقتصادی را برده‌است. گفته‌اند که رفتارهای پولی مانند پس‌انداز و مصرف افراد روز به روز تغییر کرده و بی‌سابقه شده لذا برنامه‌ریزی بی‌فایده است.

بر این اساس شما اعتقاد دارید که روند برنامه‌های توسعه در ایران هم به این شکل بوده‌است؟

برنامه‌های توسعه از سال ۱۳۲۷ شروع شده است. در برنامه‌های زمان قبل از انقلاب، غیر از برنامه سوم و به طور کلی برنامه چهارم که دوره طلایی اقتصادی ایران است و در زمان بعد از انقلاب نیز برنامه سوم که موفق بوده، بقیه عموما با عوامل بیرونی و البته درونی نامترقبه‌ای مواجه شدند و موفقیت‌آمیز نبودند.

مثال می‌زنید؟

به طور مثال اگر به اولین برنامه قبل از انقلاب نگاه کنید ملی شدن صنعت نفت، برنامه اول را کاملا از بین برد. در برنامه دوم اصلاحات ارضی موجب شکست برنامه شد. یعنی عامل بیرونی وارد شد. برنامه را درست کردند ولی یک تصمیم و اتفاق از بیرون آن را تغییر داد. در حین اجرای برنامه پنجم قبل از انقلاب، قیمت نفت بالا رفت و برنامه ششم را انقلاب در هم ریخت. در برنامه پنجم به طور غیرواقعی درآمدها زیاد شد و آن را ناگهان تزریق کردند که در آن زمان مطرح شد که پیامد برنامه پنجم انقلاب بوده است. برنامه ششم تدوین شد ولی اجرانشده ماند

این وضعیت در برنامه‌های اقتصادی پس از انقلاب چگونه بود؟

اگر برنامه‌های بعد از انقلاب را بخواهیم بررسی کنیم، اولا چندین سال بحث نقد برنامه‌های قبل از انقلاب بود و اینکه ما چه می‌خواهیم و تقریبا در یک جو انقلابی همه دنبال برنامه‌ریزی برای یک جامعه اتوپیایی بودند. جنگ ما را سر جای خودمان نشاند و به ما فهماند که باید برنامه‌ریزی کنیم وگرنه دستاوردهای انقلاب بر باد می‌رود. بعد از جنگ اولین برنامه قرار بود اجرا شود اما کنار گذاشته شد و به جایش

برنامه تعدیل اقتصادی در دوره ســازندگی اجرا شد. به طور کل یک سری از برنامه‌ها به دلیل عوامل بیرونی به هدفشان نرسیدند ولی یک سری نیز عوامل درونی باعث شکستشان شد. به طور مثال نقص داده‌ها، فرآیند برنامه‌ریزی، عدم اجماع محقق‌ها به اهداف برنامه، باعث شکست در برنامه شــد. کسانی که عمرشــان را بر پایه استدلال برنامه‌ریزی می‌گذرانند بخشی از استدلالشان به گذشته برمی‌گردد. استدلالشان این‌طور است که وقتی در گذشته تجربه خوب و موفقی نداشتیم پس چرا این شیوه را ادامه دهیم؟ برای این استدلال پاسخ‌هایی داده می‌شود که اگر آسیب‌شناسی برنامه‌ها و ارزیابی شیوه‌های برنامه‌ریزی در ایران را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در ایران مشکل در فلسفه برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی نبوده است یا کاملا به برنامه‌ریزی برنمی‌گردد بلکه در خود برنامه‌نویسی نیز مشکل داشتیم.

شــمار زیادی از تحلیل‌گران بر این باورند که برنامه ســوم موفق‌ترین برنامه در ایران بوده است. شما با آنها هم‌عقیده‌اید؟

مشکلی در برنامه وجود دارد و آن اینکه هر دولتی که انتخاب شده برنامه دولت قبلی را به‌خوبی اجرا نکرده اســت و در بعضی از دولت‌ها که اصلا اجرا نکرده‌اند. البته برنامه ســوم موفق‌ترین برنامه بود اما باید موفقیتش را در دوره قبل هم نگاه کنید. برنامه موفقی بود چون برنامه دوم یک برنامه تعدیل اقتصادی بود و به سمت خصوصی‌سازی رفت. یک مقدار انتقالات بخشــی به وجود آورده بود و بیکاری افزایش پیدا کرد و در نتیجه تورم افزایش پیدا کرد. برنامه سوم برنامه‌ای بود که تا اندازه زیادی برنامه تثبیت اقتصادی بود. در برنامه تثبیت اقتصادی مانند الان برنامه‌گذاری کمتری می‌کنند، کمتر شغل به وجود می‌آورند، یعنی کمتر سیاست‌های انبساطی پولی را انجام می‌دهند. پول کمتر در جامعه بچرخد مسلما تورم هم کاهش پیدا می‌کند.

ولی به نظر مــن در جهت اصلاح برنامه‌ریزی چند نکته در برنامه سوم مهم بود. سعی کردند بیشتر مشارکت ذی‌نفعان را در برنامه‌ریزی داشته باشند و دوم کارشناس‌ها مهم‌ترین علل عدم به سرانجام رسیدن برنامه‌ها را نوسانات درآمد نفت تشخیص دادند. از آنجا صندوق ذخیره ارزی را تشکیل دادند ولی در دوره احمدی‌نژاد ذخیره ارزی دیده نشد و تمام آن را خرج کردند.

چه مشکلاتی در برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی در ایران وجود دارد که تا به حال موفق به اجرای درست برنامه‌ها نشده‌ایم؟

پیش‌نیازهایی که برای برنامه‌نویســی وجود دارد در ایران فراهم نبوده است. به طور مثال، نبود یک فهم مشترک درباره مفاهیم توسعه، ساختار سازمانی مناســب دولت برای برنامه‌ریزی و نبود اطلاعات و آمارهای جامع. حداقل برای برنامه‌نویسی باید اطلاعات سری زمانی را داشــته باشــیم. ایرادی که در برنامه قبل وجود داشت و در برنامه ششــم هم وجود دارد که در حال تصویب اســت این است که ما در برنامه‌هایمان بیش از حد تمرکزگرایی می‌کنیم. تمرکزگرایی یعنی اینکه برنامه‌نویســی‌ها حتما در مرکز انجام می‌شــود و از ذی‌نفعانی که این برنامه‌ها را باید انجام دهند استفاده نمی‌کنیم. یعنی در روند برنامه از بالا برنامه‌نویسی می‌شود. بالا منظورم کارشناسان دولتی است. درصورتی که اگر این برنامه بخواهد در شهرستان انجام شود، مردم و گروه‌های مختلف مردم ذی‌نفعش هستند و باید با مشارکت آنها انجام شود. باید توجه کرد در شهرستان‌ها، ذی‌نفعانشان و سهام‌دارانشان چه کسانی هستند که آنها هم نظرشان را بدهند و از آن جا موانع برنامه را بررسی کنند. لذا وقتی که فرآیند برنامه‌ریزی انجام می‌شود نتیجه این است که آن برنامه اجرا نمی‌شود. مثلا مداخله قانونی دیدگاه افراد غیرکارشناس یکی از این موارد است. برنامه نوشته می‌شود ولی در این فرآیند یک‌دفعه کسی در لحظه آخر آن را تغییر می‌دهد یا بعد از برنامه اجرایــش نمی‌کنند. چون برنامه در آخر از دولت به مجلس می‌رود و مجلس در آنجا کمیسیون تلفیق درست می‌کند و در این کمیسیون خیلی اتفاقات می‌افتــد. این مداخله قانونی اســت ولی تقریبا افراد غیرکارشناس هستند. در حقیقت منافع گروهی و محلی تحت‌الشعاع برنامه ملی قرار می‌گیرد.

و این فرآیند اجرای برنامه را پیچیده می‌کند؟

بحــث دیگری که پیش می‌آید مربوط به زمان‌بندی فرآیند برنامه است. یعنی شما برنامه را می‌نویســید ولی چون زمان‌بندی ندارد در لحظه آخر با ســرعت می‌خواهید تصویب کنیــد. اگر توجه کنید در زمان‌های آخر یک شــتاب‌زدگی دیده می‌شود. مانند بخش بودجه، بودجه را ســه ماه قبل نمی‌دهند. شــتاب‌زدگی همان دقیقه نودی است که ما در رفتارهای برنامه‌ریزی می‌بینیم. یکی دیگر از موارد هم ترکیب کارشناسی برنامه‌ها است. مسئله دیگری که همیشه در برنامه‌ها وجود داشته ابهام در نحوه ارتباط این برنامه‌ها با برنامه بالادست است. بالادست منظور قانون اساسی و برنامه چشم‌انداز است. هیچ‌وقت این قوانین با برنامه همخوانی نداشــتند و یا در فرآیند اجرا برنامه را تغییر می‌دادند. در قســمت تغییر برنامه نیز مسائل مختلفی وجود دارد. به طور مثال وقتی درآمدهای نفت افزایش پیدا می‌کرد دولت قاعده‌مند به اجرای برنامه نبود و سعی می‌کرد این درآمدها را بیش از حد خرج کند.

اینکه بعضا شنیده می‌شود از برنامه جلو هستیم شامل همین نکته‌ای است که اشاره کردید؟

اگر یک تحلیل گفتمان داشــته باشید متوجه می‌شوید که بارها مسئولان گفته‌اند از برنامه جلو هستیم. اگر این برنامه است، نباید از آن جلو و عقب باشیم. باید با برنامه جلو برویم. جلو بودن از برنامه یعنی سعی بر گرفتن منابع بیشتر. این خودش نشان‌دهنده تزریق بیشتری از درآمدهای نفت در برنامه است. این خود با هدف برنامه‌ریزی منافات دارد. مشکل دیگر این است که اولویت‌هایی برای برنامه مشخص نمی شد. به‌ویژه منظور از اولویت این است که در برنامه‌ها عدالت اجتماعی خیلی محوریت اصلی داشت ولی مشخص نبود این عدالت اجتماعی به چه نحوی می‌خواهد انجام شود. یعنی ضعف در محتوای برنامه‌ریزی است. تعیین اولویت اصلاح ساختاری کشور در این برنامه‌ها نبود. مسئله دیگری که بسیار مهم است و حتی در برنامه ششم هم لحاظ شده، این است که اجماعی درباره پارادایم اقتصادی برنامه نیست. یعنی بالاخره باید مشــخص شود بعد از ۵ سال، ۱۰ سال به کجا می‌رویم و باید چه نوع اقتصادی داشته باشیم. به طور مثال اقتصاد بازاری باشد با یک دولت رفاهی قوی یا اقتصاد بازاری باشد با یک تور ایمنی اجتماعی قوی و یا اقتصاد بازاری با رفاه خصوصی قوی. برای ایران همه‌این‌ها باید اجماع باشد به هر صورت اول باید این موضوع را حل کنیم.

در فرآیند برنامه‌ریزی بحثی داریم که مربوط به تمرکزگرایی از بالا است. اگر ذی‌نفعان برنامه اندیشمندان هستند، نسبت به یک پارادایم به توافق برسیم. در حال حاضر توجه کنید که به نظر می‌رسد این برنامه ما را به ســمت یک اقتصاد بازاری می‌برد. البته ما اقتصاد بازاری داریم ولی گسترده‌تر می‌شود. اما متاسفانه هنوز مشخص نیست این اقتصاد بازاری می‌خواهد کاملا در حوزه‌های رفاهی هم باشد یا خیر. یعنی شما می‌خواهید صنعت را به دست بخش خصوصی بسپارید یا اصلا بهداشت را کالایی کنید یا آموزش را کالایی کنید. این موضوع مشخص نیست. برای همین خصوصی‌سازی باید در تمام زمینه‌ها روح برنامه ششم باشد.

> اگر برنامه‌های بعد از انقلاب را بخواهیم بررسی کنیم، اولا چندین سال بحث نقد برنامه‌های قبل از انقلاب بود و اینکه ما چه می‌خواهیم و تقریبا در یک جو انقلابی همه دنبال برنامه‌ریزی برای یک جامعه اتوپیایی بودند. جنگ ما را سر جای خودمان نشاند و به ما فهماند که باید برنامه‌ریزی کنیم وگرنه دستاوردهای انقلاب بر باد می‌رود

آن استدلالی که برنامه‌ریزی عمرش تمام شده‌است بحثش این است که رفتارهایی که در آینده صورت می‌گیرد درمورد رفتار اقتصادی و حتی اجتماعی مسبوق به سابقه نیست.

یکی از دلایلی که پارادایم نداریم این است که از صفر شروع نمی‌کنیم و یک نظامی در آموزش و بهداشت داریم که تغییر دادنش سخت است.

چرا دستگاه‌های اجرایی زیر بار اجرای برنامه نمی‌روند؟

خود دستگاه‌ها نیز با سازمان برنامه هیچ ارتباطی ندارند برنامه ششم یک بندی دارد که بسیار جالب است. خود سازمان برنامه بخشی به نام ستاد عالی توانمندسازی فقرا دارد که رئیس سازمان برنامه رئیس آن اســت. سوال این است که چرا این ستاد تشکیل می‌شود؟ برای اینکه یک عدم هماهنگی بین وزارت رفاه و ســازمان برنامه وجود دارداگر . وزارت رفاه هســت پس چرا این ستاد تشکیل شده است؟ این جاست که یک تمرکزگرایی از بالا وجود دارد. حتی در دولت نیز ذی نفع دولت در رفاه ســازمان برنامه و وزارت رفاه است. حتی این مسئولیت رئیس ســتاد عالی را به وزارت رفاه نیز ندادند و به خود سازمان برنامه دادند. یعنی نشان می‌دهد سازمان برنامه خیلی می‌خواهد کنترل و مرکزگرایی داشته باشد. به همین دلیل است که برنامه‌ها را اجرا نمی کنند چون خودشان در آن ذی نفع نیستند و چون در چارچوب وظایف خودشان نیست. اگر بخواهید برنامه‌ها اجرا شدنی باشد باید همین کار را انجام دهیم وگرنه بهترین شیوه را احمدی‌نژاد انجام داد که برنامه را در کل کنار گذاشت و کار خود را پیش گرفت. آن شیوه با شکست روبه رو شد. مگر اینکه مشکلاتی که گفتم را رفع کنیم. از اینجا به بعد بحث سیاست گذاری مطرح می‌شود.

یعنی چه بخش‌هایی مورد هدف اســت و باید بر اساس آن برنامه‌ریزی کرد؟

یعنی اینکه شما باید حوزه‌های مهم را مشخص کنید. به طور مثال در صنعت، سیاست‌گذاری کنیم و بدانیم به سمت چه صنایعی برویم. به نظر من بیشتر از اینکه برنامه‌ریزی کنیم باید سیاست‌گذاری کنیم. یعنی جهت دهیم. امریکایی‌ها در بحث تکنولوژی پیشرفته دیدند که ایران پتانسیل بیشتری دارد پس باید تلاش کنیم در این زمینه‌ها بیشتر جهت بدهیم. بهتر اســت که اقتصاد ما به سمت اقتصاد دیجیتالی و اقتصاد تولیدی برود. حتی از برنامه سوم مطرح شده است که باید به ســمت اقتصاد دانش‌بنیان برویم. این یک سیاست است، برنامه‌ریزی نیست. وقتی شما سیاست می‌ریزید دیگر نمی‌گویید چند شرکت و با چه پولی می‌خواهید. جهت را تعیین می‌کنید و بر اساس سیاست‌هایتان از این نوع شــرکت حمایت می‌کنید. به نظر می‌رسد که در این روش موفق‌تر هستیم. من فکر می‌کنم که باید به یک اجماعی در این مسئله برسیم.

با این اوصاف شما اعتقاد دارید ایران کشور برنامه‌پذیری هست یا خیر؟

مســئله‌ای که جداً باید به آن توجه کرد این است که در ۵ برنامه قبــل از انقلاب و ۵ برنامه بعد از انقلاب و در مجموع ۱۰ برنامه موفق نبودیم. یک مشــکل مدیریتی داریم و نمی‌توانیم این را رفع کنیم. از همه مهم‌تر این است که اقتصادان‌هایمان و جامعه‌شناسانمان نمی‌توانند روی این مســئله اجماع داشته باشند. به طور مثال خصوصی‌سازی را مطرح می‌کنند ولی درست مشخص نمی‌کنند که خصوصی‌سازی در کالای عمومی مانند بهداشت و آموزش یا در حوزه اقتصاد مانند صنعت -بازرگانی باشــد. به نظر من چالش و شکستمان این است. اگر این را دقیق مشخص می‌کردیم یک پارادیم ایجاد می‌شد.

می‌توان از تجربیات کشــورهای دیگر در امر برنامه‌نویسی استفاده کرد؟

عموما در هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای سازمان برنامه وجود ندارند. یعنی بیشتر سیاست‌گذاری می‌کنند. کشورهای خارجی دولت رفاه دارند که دولــت چند وظیفه اصلی دارد. یکــی حمایت از مالکیت خصوصی و فعالیت‌های بخش خصوصی در صنعت و خدمات است. وظیفه دیگر دفاع از مرزهای ملی است. دیگر وظیفه آن فراهم کردن رفاه شهروندی اجتماعی است که کالای عمومی را تضمین کند. اتفاقا محیط زیست نیز در این کالاها جا دارد. هزینه این برنامه‌ها در بعضی از کشورها بالا رفته است و برای اینکه در رکود اقتصادی هستند دولت امکان تعیین این هزینه برنامه‌ها را از مالکیت ندارد و حتی در خارج نیز عقب‌نشینی در دولت رفاه صورت گرفته است. ما می‌توانیم در سیاست‌گذاری از آنها یاد بگیریم و پارادایم آنها را انتخاب کنیم. پارادایم آنها این است که سیاست بین نیروی کار و بازار را یک طرف قرار می‌دهند و حمایت از نیروی کار را یک طرف دیگر می‌گذارند. اگر از اشتغال حمایت کنید مشکلات با رفاه حل می‌شود. چون فردی که رفاه دارد احتمالا بسیاری از خدمات اجتماع را بتواند تامین کند.

در ظرف سال‌های ۸۴ تا ۹۲ یک اراده کامل برای بی‌برنامگی وجود داشــت. این موضوع سبب نشده است که حساسیت بدنه اجرایی دولت تا حدودی به اجرای صحیح برنامه کم شود؟

در زمان دکتر احمدی‌نژاد یکی از دلایلی که سازمان برنامه را اصرار داشتند تعطیل کنند این بود که کارشناس‌های سازمان برنامه بر سایر کارشــناس‌ها یک هژمونی داشــتند و در آخر حرف، حرف خودشان می‌شــد. این موضوع رضایت روسا را جذب خود نکرد. این هژمونی در طی زمان به وجود آمده بود و اگر تاریخ تشکیل و تحول سازمان را نگاه کنید، عموما افراد کارشناس قوی‌تری در این زمینه به سازمان می‌آمدند و این سازمان قدرتمند به لحاظ کارشناسی می‌توانست بودجه سازمانی را کم و زیاد کند. این دیدگاه به نفع احمدی‌نژاد نبود و خود احمدی‌نژاد هم می‌خواست دستکاری کند و بتواند نظرات خودش را اعمال کند ولی این سازمان جلو این نظرات را می‌گرفت. البته بعضی تغییرات دید عقلانی پشتش بود ولی خود این موضوع تاثیرگذاشت.

علــت اصلی که آقای احمدی‌نــژاد برنامه را اجرا نکــرد به غیر از شخصیت او، افزایش درآمدهای نفت بود که در ایران سابقه هم داشت. در برنامه توسعه پنجم قبل از انقلاب نیز وقتی سال ۱۳۵۲ قیمت‌های نفت ۵ برابر شــد شاه تصمیم گرفت این مقدار پول اضافی را به جای اینکه پس‌انداز کند در حساب‌های سپرده خارجی در بدنه اقتصاد تزریق کنــد. این تورم خیلی بالایی را به وجود آورد. البته در ایران تورم دیر اتفاق افتاد برای اینکه درآمدهای نفت زیاد می‌شد و دولت سعی می‌کرد با واردات زیاد تــورم را پایین آورد ولی از زمانی که این درآمد کاهش یافت تورم افزایش پیدا کرد. اما متاسفانه رفتارهایی نهادینه شد و این نوع مدیریت بدون برنامه یا مدیریت عدم تمرکز عادی شد. این باعث شد در دوره بعد هم خیلی زمان ببرد تا سازمان برنامه را تاسیس کنند و تفکری میان افراد ایجاد شــد که به سازمان برنامه نیازی نیست و با همین بودجه‌ها سالانه می‌توانیم کار را راه بیندازیم. مسئله دیگری که اتفاق افتاد این بود که ســازمان برنامه قوی را در دولت نهم و دهم از بین بردند و بازگشــت به آن بسیار سخت است. در اول هم که گفتم سازمان برنامه یک هژمونی داشت که برنامه را از بالا با قدرت کارشناسی انجام می‌داد. در حال حاضر کارشناس در سازمان نیست و دیگر حاضر نیستند اختیارشان را با سازمان‌های دیگر تعویض کنند. اقتدار سازمان برنامه را بقیه سازمان‌ها قبول ندارند و برنامه تولیدشده را برنامه موجهی نمی‌دانند که اجرا کنند. برنامه ششم هرچقدر هم قوی باشد به همین دلایل به دنیا نیامده از بین می‌رود.

> **پیش‌نیازهایی که برای برنامه‌نویسی وجود دارد در ایران فراهم نبوده‌است. به طور مثال، نبود یک فهم مشترک درباره مفاهیم توسعه، ساختار سازمانی مناسب دولت برای برنامه‌ریزی و نبود اطلاعات و آمارهای جامع. حداقل برای برنامه‌نویسی باید اطلاعات سری زمانی را داشته باشیم. ایرادی که در برنامه قبل وجود داشت و در برنامه ششم هم وجود دارد که در حال تصویب است این است که ما در برنامه‌هایمان بیش از حد تمرکزگرایی می‌کنیم**

این صفحه‌ها پیشنهادات سرمایه‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی را به فعالان اقتصادی ارائه می‌دهد

جشنواره فیلم فجر به ایستگاه سی‌وچهارم رسید

رقیبان سیمرغ امسال و مدعیان گیشه سال آینده

چه کسی سیمرغ بلورین را به خانه می‌برد؟

صوفیا نصرالهی



جشنواره فیلم فجر به سی‌وچهارمین سال برگزاری‌اش رسیده است. حالا دیگر تاریخچه‌ای برای خودش دارد و عنوان مهم‌ترین جشنواره سینمایی ایران را یدک می‌کشد. جشنواره‌ای که کاش قبول کنیم ملی است نه بین‌المللی و روی آن چیزی که هست مانور بدهیم نه آن چیزی که دلمان می‌خواهد باشد. همه اهمیت این جشنواره در پخش فیلم‌های ایرانی‌ای است که سال بعد کنداکتور سینمای ایران را تشکیل می‌دهند. در حقیقت جشنواره هر سال ویترین سال بعد سینمای ایران است.

از فیلم‌های جشنواره می‌توانید تشخیص بدهید سال آینده چند فیلم پرفروش، چند فیلم هنر و تجربه و چند اثر خواهید داشت که خوره‌فیلم‌ها دوستش داشته باشند. درصد خطا هم کم است، چون فیلم‌هایی که خارج از جشنواره فجر در سینماها اکران می‌شوند، درنهایت به تعداد انگشتان دو دست هم نیستند. این جشنواره‌ای است که هر سال، هم مهمانانش بیشتر شده‌اند و هم سفره‌اش بزرگ‌تر شده است. سال‌های اول فقط یک‌سری فیلم در بخش مسابقه بودند. با بیشتر شدن تعداد تولیدات سینمای ایران، جشنواره فجر هم وسعت بیشتری پیدا کرد.

اولین تغییر، اضافه‌شدن بخش مسابقه فیلم‌های اول و دوم بود تا کارگردانانی که اولین فیلم‌های‌شان را می‌سازند، جدا از کارگردانان باسابقه قضاوت شوند. در چند سال اخیر تعداد فیلم‌اولی‌هایی که هر سال به چرخه تولید سینمای ایران اضافه می‌شوند، آن‌قدر افزایش داشته که فیلم‌سازانی را که فیلم دومشان را می‌سازند، از این بخش حذف کرده‌اند و فقط فیلم‌اولی‌ها کنار هم قرار می‌گیرند. از طرف دیگر، یکی از مزیت‌های جشنواره فجر، در حقیقت آزمایش مخاطبان برای تصمیم‌گیری در مورد یک‌سری فیلم‌های خاص است که به‌عقیده مدیران ممکن است حساسیت‌برانگیز باشند. این نکته باعث شد برای مدت ۳-۴ سال، بخش خارج از مسابقه به‌وجود بیاید که در آن، سانس‌های آخر شب فیلم‌هایی را نمایش می‌دادند که احتمال توقیف آنها در اکران عمومی وجود داشت. در دو سال اخیر بخش خارج از مسابقه تقریبا حذف شده است. پارسال فیلم‌های فیلم‌سازان پیشکسوتی مثل سیروس الوند و یدالله صمدی را در بخش خارج از مسابقه نمایش دادند که البته اعتراض آنها را به‌دنبال داشت. بخش جدید این چند سال هم هنر و تجربه است. فیلم‌هایی که قرار نیست بعدا اکران گسترده داشته باشند و درواقع برای تعداد محدودی مخاطب با سلایق ویژه ساخته شده‌اند، در این گروه داوری می‌شوند.

امسال خیلی از فیلم‌سازان بزرگ مشغول ساختن فیلم هستند: مسعود کیمیایی قاتل اهلی را کلید زده و داریوش مهرجویی قرار است سنتوری: مرد پاییزی را بسازد. هرچند کیمیایی فرم حضور در جشنواره را هم پر کرده اما بعید است فیلمش به‌موقع تمام شود. تعدادی فیلم مهم دیگر هم هست که تازه در مرحله فیلمبرداری هستند: رگ خواب حمید نعمت‌الله، نگار رامبد جوان و فراری علیرضا داوودنژاد در این دسته قرار می‌گیرند. از آن‌جایی که تا لحظه آخر امکان تغییر در پخش فیلم‌های جشنواره فجر وجود دارد، فقط از روی حدس و گمان و قانون احتمالات، منوی پیشنهادی جشنواره امسال را می‌نویسیم. با توجه به خبرهایی که درباره این فیلم‌ها منتشر شده، در حقیقت می‌خواهیم به این سوال جواب بدهیم که چرا این فیلم‌ها آثار مهمی هستند و دیدن‌شان در جشنواره فجر توصیه می‌شود:

از فیلم‌های جشنواره می‌توانید تشخیص بدهید سال آینده چند فیلم پرفروش، چند فیلم هنر و تجربه و چند اثر خواهید داشت که خوره‌فیلم‌ها دوستش داشته باشند. درصد خطا هم کم است، چون فیلم‌هایی که خارج از جشنواره فجر در سینماها اکران می‌شوند، درنهایت به تعداد انگشتان دو دست هم نیستند.


۱

بادیگارد

کارگردان: ابراهیم حاتمی‌کیا

بازیگران: پرویز پرستویی، مریلا زارعی، بابک حمیدیان، شیلا خداداد، فرهاد قائمیان، امیر آقایی، محمود عزیزی با همراهی پریوش نظریه.

ابراهیم حاتمی‌کیا جزو پنج فیلم‌ساز مهم بعد از انقلاب است. هر فیلمی که تا امروز ساخته، چه تحسین‌شده‌ترین‌هایشان مثل آژانس شیشه‌ای جنجالی بوده است. فیلم قبلی‌اش، چ که در جشنواره دو سال پیش به‌نمایش درآمد، یکی از بهترین کارهای آن دوره بود. حاتمی‌کیا نشان داد که در کارگردانی کاملا پخته شده و امکاناتی که در اختیارش قرار گرفت هم به او فرصت داد تا سکانس‌های جنگی تأثیربرانگیزی مثل خوردن هلیکوپتر به کوه‌ها خلق کند. می‌گویند در بادیگارد هم چند سکانس نفس‌گیر دارد؛ فیلمی که همان‌طور که از اسمش پیداست، درباره یک مامور محافظ است. حاتمی‌کیا پیش از این در فیلم به رنگ ارغوان، که چند سالی هم توقیف بود، درامی درباره یک مأمور وزارت اطلاعات خلق کرد.

از همه این‌ها که بگذریم، بعد از ده سال پرویز پرستویی و ابراهیم حاتمی‌کیا دوباره با هم همکاری کرده‌اند. بهترین فیلم کارنامه هر دوی آن‌ها، محصول همکاری‌شان در دهه هفتاد است: آژانس شیشه‌ای که تبدیل به یکی از ماندگارترین فیلم‌های تاریخ سینمای ایران شد. حاتمی‌کیا وقتی خیبری عمل می‌کند و ساکت می‌ماند، وقتی سوز دارد ولی دود ندارد، فیلم‌های خوبی می‌سازد. فیلم ساز باهوشی که بلد است چطور از مدیوم سینما برای تصویر کردن دغدغه‌های شخصی‌اش استفاده کند.


۲

خشم و هیاهو

کارگردان: هومن سیدی

بازیگران: طناز طباطبایی، نوید محمدزاده، رضا بهبودی

هومن سیدی با سه فیلم آفریقا، سیزده و اعترافات ذهن خطرناک من به‌عنوان یک سلیقه جدید خودش را به مخاطبان سینما اثبات کرده است؛ فیلم‌هایی جمع‌وجور با هزینه تولید کم که به‌خصوص برای کسانی که اهل دیدن تجربیات جدید هستند، می تواند جالب و جذاب باشد. فیلم‌هایش یک‌جور شوخ‌طبعی سیاه و ابزورد دارند و کاراکترهای تلخ‌مزاجی هم دارد. سال گذشته اعترافات ذهن خطرناک من فیلم محبوب خیلی از منتقدانی شد که تا به‌حال چنین فضا و قهرمانی در سینمای ایران ندیده بودند. یک کاراکتر اسیدی (؟) که مدام حافظه‌اش پاک می‌شود، با آدم‌های عجیب و غریبی که دوروبرش هر کدام درباره این‌که کی هست و قرار است به چه مسیری برود، حرفی می‌زنند و راست و دروغشان را نمی‌شود کشف کرد.

هومن سیدی در این فیلم آخرش، که اسمش وام گرفته از کتاب مشهور ویلیام فاکنر است، تغییر جهت داده. این‌بار بیشتر از فرم و تجربه، روی قصه تمرکز کرده است. هرچند داستان فیلم در حد شایعه باقی مانده اما می‌گویند برداشتی از ماجرای مشهور ناصر محمدخانی و شهلا جاهد است. حتی اگر تجربه‌های قبلی سیدی برایتان جالب نبوده، همین کافی است تا کنجکاو دیدن فیلم شوید. علاوه بر این‌که طناز طباطبایی و نوید محمدزاده بازیگران نقش‌های اصلی، در سال‌های اخیر همیشه بازی‌های جذابی در فیلم‌های خوب سینمای ایران ارائه داده‌اند و می‌شود روی سلیقه آن‌ها برای انتخاب این فیلم‌نامه حساب باز کرد. کارن همایونفر، آهنگ‌ساز خشم و هیاهو، هم این فیلم را کاری جذاب و متفاوت می‌داند.


۳

سیانور

کارگردان: بهروز شعیبی

بازیگران: مهدی هاشمی، آتیلا پسیانی، هانیه توسلی، بهنوش طباطبایی، بابک حمیدیان، فرزین صابونی، رضا مولایی و پدرام شریف

آن نوجوانی که در فیلم آژانس شیشه‌ای حاتمی‌کیا نقش پسر حاج کاظم را بازی می‌کرد و دستیار چند فیلم فرزاد مؤتمن بود، حالا دیگر خودش کارگردان قابلی شده است. مردم شعیبی را با نقش روحانی فیلم طلا و مس همایون اسعدیان شناختند و سریال پرده‌نشین، اولین ساخته او در تلویزیون، جزو موفق‌ترین سریال‌های سال گذشته، هم از نظر مردم و هم منتقدان، بود. شعیبی سال ۱۳۹۱ اولین فیلم سینمایی‌اش، دهلیز، را ساخت. جسارت‌اش در استفاده از عطاران در نقش جدی و تلخ، بازی خوبی که از هانیه توسلی و بازیگر نوجوان فیلم‌اش گرفت، به‌همراه قصه جسورانه‌اش درباره قصاص، خیلی زود نام‌اش را به‌عنوان یکی از امیدهای سینمای ایران بر سر زبان‌ها انداخت. همان سال از جشنواره فجر سیمرغ بهترین فیلم بخش نگاه نو را گرفت. سیانور فضایی کاملا متفاوت با فیلم اول دارد و همین نشان می‌دهد شعیبی جوان دوست دارد قصه‌های متنوعی را روایت کند که حال و هوایشان کاملا با هم فرق دارد. سیانور یک عاشقانه پلیسی است که در دهه ۵۰ می‌گذرد و محور اصلی آن زندگی عاشقانه یک زوج است که در آن دوره زمانی به تصویر کشیده می‌شود. تهیه‌کننده فیلم سید محمود رضوی و محصولی از مؤسسه سینمایی سیمای مهر است.

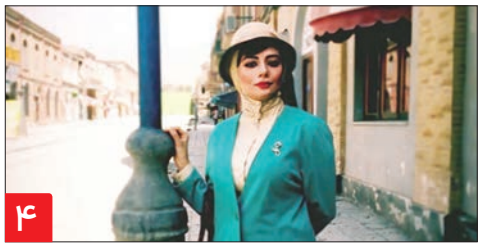
۴

آشوب

کارگردان: کاظم راست‌گفتار

بازیگران: فرهاد آییش، کوروش تهامی، محمدرضا هدایتی، آتیلا پسیانی، امیرحسین صدیق، داریوش فرهنگ، یکتا ناصر، همایون ارشادی، لیلا اوتادی، شهره لرستانی

کاظم راست‌گفتار از همان اولین فیلم‌اش، عروس خوش‌قدم، تبدیل به فیلم‌ساز فیلم‌های پرفروش شد. بخش اعظمی از موفقیت فیلم‌های‌اش در گیشه از حاشیه‌ها و دید درست‌اش نسبت به تبلیغات می‌آید. در مورد فیلم آشوب ولی سعی کرده کاملا در سکوت خبری همه چیز را پیش

ببرد. به‌نظر می‌رسد امسال فیلم‌سازان علاقه‌مندند داستان‌های‌شان را در دهه‌های گذشته تاریخ ایران روایت کنند. فیلم آشوب داستان یک جوان تحصیل کرده متعلق به دهه ۲۰ شمسی است که عاشق خوانندگی است و با نام مستعار آشوب در لاله‌زار خوانندگی می‌کند اما چندان موفق نیست. به‌همین دلیل مجبور می‌شود تا برای موفقیت بر موج سیاست سوار شود. فیلم به‌خصوص از نظر دکور و طراحی صحنه متحمل هزینه‌های زیادی شـــده است. آشوب مثل فیلم چک، آخرین کار راست‌گفتار در سینما، اثری جدی و حتی تراژیک است که گاهی متناسب با موقعیت‌های‌ش لحن طنز وجود دارد. احتمال‌اش زیاد است که جزو فیلم‌های پرفروش سال آینده شود. خلاصه داستانش کنجکاوی‌برانگیزاست.


۵

بارکد

کارگردان: مصطفی کیایی
بازیگران: بهرام رادان، رضا کیانیان، محسن کیایی، سحر دولتشاهی، بهاره کیان‌افشار و با حضور پژمان بازغی.

کیایی جزو نمونه‌ای‌ترین (؟) فیلم‌سازان سینمای بدنه است. از همان فیلم اول‌اش، ضد گلوله که به‌نظرم هنوز بهترین فیلم اوست، تا آخرین اثرش، عصر یخبندان که سال گذشته توانست نظر مردم را در جشنواره فیلم فجر جلب کند اما در کمال تعجب فروش‌اش در گیشه‌های امسال کمتر از حد انتظار بود، همیشه فیلم‌هایش را بالاتر از حد استاندارد در کارگردانی و فیلم‌نامه نگه داشته است. همیشه دغدغه‌های اجتماعی را با گوشه و کنایه در فیلم‌هایش مطرح می‌کند. بارکد فیلمی کمدی با دو کاراکتر اصلی است که از کف خیابان‌ها آمده‌اند و شرایط اجتماعی وضعیت خاصی را برای‌شان به‌وجود آورده است. محسن کیایی، برادر کارگردان که تا به حال در همه فیلم‌های‌اش هم حضور داشته، و بهرام رادان نقش‌های اصلی را بازی می‌کنند. با توجه به این‌که از میان فیلم‌های کیایی خط ویژه، که لحن طنزآلودی داشت، بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته بود، بارکد یکی از امیدهای جشنواره امسال و یکی از گزینه‌های مهم گیشه سینماها در سال آینده به‌شمار می‌رود.


۶

امکان مینا

کارگردان: کمال تبریزی
بازیگران: میلاد کی‌مرام، مینا ساداتی، شاهرخ فروتنیان، بهرنگ علوی ، سیامک صفری، سیامک احصایی

کمال تبریزی برای نزدیک‌شدن به خط قرمزها و شوخی با آنها شهرت زیادی دارد. بعد از توقیف خیابان‌های آرام، تبریزی دو فیلم دیگر ساخت: طبقه حساس، یکی از پرفروش‌ترین فیلم‌های اکران شده که آن طنز ویژه تبریزی را نداشت و بیشتر مدیون محبوبیت عطاران بود و طعم شیرین خیال که شکســـت بزرگی از کار درآمد. اما حالا تبریزی فیلم جدیدش را با منوچهر محمدی می‌سازد؛ همان تیمی که محصول جنجالی مارمولک را به سینمای ایران داد. فرهاد توحیدی، فیلم‌نامه‌نویس امکان مینا است و این یعنی می‌شود روی فیلم‌نامه‌اش حساب کرد. فیلم داستان زندگی عاشقانه مینا و همسرش است که با شک و تردیدها و خیانت وارد مسیر دیگری می‌شود. فیلم در دهه ۶۰ روایت می‌شود و به گفته تهیه‌کننده‌اش قصه پرفراز و نشیبی دارد که می‌تواند تماشاگر را تا انتها غافلگیر کند. هنوز معلوم نیست فیلم لحن شوخ‌طبعانه تبریزی را در کمدی‌هایش دارد یا نه. اگر داشته باشد که از حالا می‌شود آن را یکی از گزینه‌های قطعی فروش سال آینده دانست. به هر حال دیدن فیلم دیگری از زوج تهیه‌کننده و کارگردان مارمولک وسوسه‌برانگیز است.


۷

اژدها وارد می‌شود

کارگردان: مانی حقیقی
بازیگران: امیر جدیدی، همایون غنی‌زاده، احسان گودرزی، نادر فلاح، علی باقری، کیانا تجمل

مانی حقیقی از گفت‌وگو گریزان اســـت و درباره فیلم‌اش هم اطلاعات زیادی نداده اما سابقه خوبش در کارگردانی کنعان، که قصه‌گوترین فیلم‌اش است، مینی‌مال کارگران مشغول کارند و فیلم متفاوت پذیرایی ساده کافی است تا به اژدها وارد می‌شود هم امید ببندیم. اسم اولیه یک ترکیب عجیب و غریب «شن، جن، ین» بود که بعد به اژدها وارد می‌شودتغییر پیدا کرد. می‌گویند فیلم در ژانر وحشت و فانتزی است. واقعیت این است که دیدن‌اش ریسک است. اما اگر اهل دیدن فیلم‌های متفاوت هستید، می‌شود پیشنهادش کرد.


۸

هفت‌ماهگی

کارگردان: هاتف علیمردانی
بازیگـــران: حامد بهداد، باران کوثری، پگاه آهنگرانی، بهناز جعفری، رضا بهبودی، محمدرضا علیمردانی. با حضور فرشته صدرعرفایی، هانیه توسلی و احمد مهران فر

هاتف علیمردانی فیلم‌ساز جوانی است که در فیلم‌های‌اش معضلات اجتماعی را تصویر می‌کند. او در دسته فیلم‌سازان مستقلی قرار می‌گیرد که سعی می‌کنند حتما سالی یک فیلم بسازند. تا امروز فیلم‌های‌اش فروش مناسبی داشته‌اند و توانسته هزینه فیلم‌های بعدی‌اش را از آن‌ها به‌دست آورد. اگر چه جشنواره فجر و اکران همیشه در حق علیمردانی بی‌انصافی کرده و اولین فیلم اجتماعی‌اش، به‌خاطر پونه را، با وجود امتیازاتی که داشـــت، خارج از بخش مســـابقه قرار دادند و در اکران هم بدشانس است، اما سینما را خیلی حرفه‌ای دنبال می‌کند. در فیلم‌های‌اش معمولا از گروهی حرفه‌ای و باتجربه استفاده می‌کند و در این فیلم هم محمود کلاری را به‌عنوان مدیر فیلم‌برداری کنار خودش دارد. به گفته خودش هفت‌ماهگی نســـبت به بقیه آثارش فیلم پرهزینه‌ای است و لوکیشن‌های زیادی داشته. علیمردانی خوب بلد است قصه تعریف کند و به‌همین‌خاطر می‌شود نام‌اش را جزو فیلم‌سازانی گذاشت که سینمای بدنه ایران به آنها نیاز دارد. هفت‌ماهگی داستان زندگی یک زوج جوان مدتی بعد از ازدواج‌شان است. دیدن سه ستاره جوان، یعنی حامد بهداد، پگاه آهنگرانی و باران کوثری در یک فیلم خودش می‌تواند یکی از دلایل انتخاب هفت‌ماهگی در جشنواره فجر باشد.

اولین تغییر در جشنواره فجرامسال، اضافه‌شدن بخش مسابقه فیلم‌های اول و دوم بود تا کارگردانانی که اولین فیلم‌های‌شان را می‌سازند، جدا از کارگردانان باسابقه قضاوت شوند. در چند سال اخیر تعداد فیلم‌اولی‌هایی که هر سال به چرخه تولید سینمای ایران اضافه می‌شوند، آن‌قدر افزایش داشته که فیلم‌سازانی را که فیلم دوم‌شان را می‌سازند، از این بخش حذف کرده‌اند و فقط فیلم‌اولی‌ها کنار هم قرار می‌گیرند.


۹

به‌دنیا آمدن

کارگردان: محسن عبدالوهاب

بازیگران: هدایت هاشمی، الهام کردا، بهناز جعفری، پونه عبدالکریم‌زاده، رضا مرتضوی

عبدالوهاب در سینما به‌خاطر همکاری‌های‌اشش با رخشان بنی‌اعتماد شناخته شد. او و بنی‌اعتماد به‌طور مشترک فیلم‌های خون‌بازی و گیلانه را کارگردانی کردند. عبدالوهاب بالاخره سال ۱۳۸۸ اولین فیلم مستقل‌اش، لطفا مزاحم نشوید را جلوی دوربین برد؛ فیلمی در سه اپیزود که به‌خصوص بازی‌های بازیگران‌اش خیلی مورد توجه قرار گرفت. هدایت هاشمی در به‌دنیا آمدن برای دومین‌بار جلوی دوربین عبدالوهاب رفته است تا داستان زن و شوهری را روایت کنند که در آستانه میان‌سالگی برای ادامه مسیر زندگی‌شان دچار تنش‌هایی می‌شوند. عبدالوهاب در به‌دنیا آمدن سه مسئولیت را با هم برعهده گرفته است: او به‌جز کارگردانی، هم تهیه‌کننده فیلم‌اش است و هم مدیر فیلم‌برداری آن. لوکیشن‌های فیلم، یزد و تهران بوده‌اند و ای فیلم، مثل فیلم قبلی عبدالوهاب قرار است یک معضل اجتماعی را مطرح کند. سابقه خوب عبدالوهاب و ترکیب بازیگران تئاتری و سینمایی فیلم حداقل این نوید را می‌دهد که شاهد فیلمی با بازی‌های سطح بالا خواهیم بود. خود عوامل معتقدند قصه به‌دنیا آمدن هم پرکشش است. هرچند باید اعتراف کنیم اسم دراماتیک خوبی ندارد.


۱۰

لانتوری

کارگردان: رضا درمیشیان

بازیگران: باران کوثری، نوید محمدزاده، مریم پالیزبان، رضا بهبودی، بهناز جعفری، پریوش نظریه، نادر فلاح، اردشیر رستمی، حسین پاکدل، بهرنگ علوی، ستاره پسیانی، نظام‌الدین کیایی، سیاوش چراغی پور و....

لانتوری، سومین فیلم کارگردان جوانی است که زمانی دستیار داریوش مهرجویی بود و هر دو فیلم قبلی‌اش با استقبال منتقدان در جشنواره روبه‌رو شد. باران کوثری بازیگر ثابت هر دو فیلم بود که حالا در لانتوری هم حضور دارد. سر فیلم قبلی درمیشیان، عصبانی نیستم، جنجال زیادی به‌پا شد؛ فیلمی که با وجود داشتن پروانه نمایش، توقیف‌اش کردند. درمیشیان فیلم سوم‌اش را در سکوت کامل کلید زد. فیلم عاشقانه پرلوکیشنی که چندبار به‌دلیل موانعی که سر راه فیلم‌برداری‌اش در لوکیشن‌های مختلف به‌وجود آوردند، متوقف شد. یکی از نکات جالب توجه فیلم بازی مریم پالیزبان، ستاره کم‌کار فیلم نفس عمیق پرویز شهبازی در آن است. فیلم درمیشیان به احتمال قوی یکی از مهم‌ترین آثار جشنواره امسال خواهد بود. شانس رفتن به جشنواره برلین را هم دارد. رضا درمیشیان را می‌توان جزو موفق‌ترین فیلم‌سازان جوان مستقل سینمای ایران به‌حساب آورد.


۱۱

کفش‌هایم کو؟

کارگردان: کیومرث پوراحمد

بازیگران: مجید مظفری، رویا نونهالی، رضا کیانیان، مینا وحید و بهاره کیان‌افشار

کفش‌هایم کو؟نوزدهمین فیلم بلند سینمایی کیومرث پوراحمد، کارگردان کهنه‌کار سینمای ایران است. اوایل شایعه شده بود بعد از آخرین فیلم ناموفق پوراحمد، پنجاه قدم آخر، که دو سال پیش در جشنواره فجر به‌نمایش درآمده بود، پوراحمد سراغ موفق‌ترین فیلم‌اش نزد منتقدان، یعنی شب یلدا رفته و کفش‌هایم کو؟تکمله آن فیلم است. این خبر از سوی عوامل فیلم تکذیب شد و در خلاصه داستان‌اش آوردند که این فیلمی درباره تبعات مهاجرت و آلزایمر است. پوراحمد در روزهای نه‌چندان دور، فیلم‌های دلنشینی مثل خواهران غریب را به سینمای ایران هدیه داده. پس منصفانه است هر فیلم جدیدی که می‌سازد، منتظر باشیم تا شاید تجربه فیلم‌های خوب‌اش تکرار شود. به‌خصوص که عکس‌هایی که از فیلم منتشر شده و رؤیا نونهالی و رضا کیانیان را در یک قاب دارد، حال و هوای دوست‌داشتنی دارند.


۱۲

مالاریا

کارگردان: پرویز شهبازی

بازیگران: ساغر قناعت، آذرخش فراهانی، آزاده نامداری، ساعد سهیلی

پرویز شهبازی سومین فیلم‌اش، نفس عمیق، را که ساخت تبدیل به فیلم‌ساز محبوب منتقدان شد. نفس عمیق فیلم کالت نسل جوان آن سال‌ها شد و دو بازیگر نقش اول آن هم چهره‌های محبوب منتقدان شدند: مریم پالیزبان و منصور شهبازی، برادرزاده پرویز شهبازی. از آن به بعد شهبازی در هر فیلم‌اش یک چهره جدید به سینمای ایران معرفی کرده که معمولا هم گل بازی‌های‌شان را در فیلم‌های شهبازی انجام داده‌اند. همه می‌دانند که شهبازی چه کارگردان خوش‌سلیقه‌ای است و خوب می‌داند مثلا روی فلان نمای فیلم‌اش باید از چه موسیقی‌ای استفاده کند. در فیلم جدیدش دو چهره جدید دارد: ساغر قناعت که از میان صدها دختر جوانی که برای حضور در مالاریا تست دادند، انتخاب شد و آذرخش فراهانی که پسر بهزاد فراهانی بازیگر قدیمی تئاتر و سینماست. از طرف دیگر، اولین حضور آزاده نامداری به‌عنوان بازیگر در این فیلم حاشیه‌های زیادی داشت. فیلم داستان دختر و پسری است که در تهران گردی‌های خود با مردی برخورد می‌کنند که مشکلی دارد، آن‌ها سعی می‌کنند راه حلی برای این مشکل پیدا کنند. چرا باید این فیلم را ببینید؟ جوابش دو کلمه است: به‌خاطر شهبازی. شهبازی کارگردانی است که هر بار می‌شود انتظار داشت بهترین فیلم سال را ساخته باشد. اسم فیلم شهبازی اول «نسیم» بود و بعد به مالاریا تغییر نام داد. نکته جالب این‌که شهبازی سال‌ها پیش فیلم‌نامه دیگری به نام «مالاریا» نوشته بود که قصه یک گروه موسیقی را روایت می‌کرد اما بعد از آن‌که یکی از کارگردانان ایرانی مهاجر به خارج از کشور از روی سوژه شهبازی فیلمی با همین مضمون ساخت، شهبازی از ساخت آن ایده منصرف شد و حالا اسم فیلم‌نامه موردعلاقه‌اش را روی پروژه دیگری گذاشته است.



نیم‌رخ‌ها

کارگردان: ایرج کریمی

بابک حمیدیان، سحر دولتشـــاهی، رویا نونهالی، هومن سیدی، امیرحسین رستمی، بهاران بنی احمدی، شیرین اسماعیلی، سید ابراهیم عمادی، شورا کریمی، پویان جوان، سام قریبیان

ما ایرانی‌ها به میراث معتقدیم. نیم‌رخ‌ها قرار است میراث ایرج کریمی باشد برای همه آن‌هایی که سینما را با قلم او شناختند. حتی اگر ایرج کریمی امسال از دنیا نمی‌رفت، باز هم نیم‌رخ‌ها به حکم فیلم‌های قبلی‌اش، چند تار مو، از کنار هم می‌گذریم و باغ‌های کندلـــوس فیلـــم کنجکاوی‌برانگیزی بود. اصلا هر فیلمی که منتقد صاحب ســـبک و خوش‌فکری مثل ایرج کریمی سازنده‌اش باشد، دیدن‌اش واجب است. نیم‌رخ‌ها ملودرامی مدرن و عاشـــقانه و روایت‌گر زندگی زوج جوانی است که مرد به دلیل بیماری سرطان روزهای آخر عمر خود را سپری می‌کند و در ادامه آن رقابتی بین مادر و همسر این مرد جوان رخ می‌دهد. همین که کاراکتر مرد قصه سرطان دارد، باعث شده همه فکر کنند نیم‌رخ‌هـــا به‌نوعی حدیث نفس ایرج کریمی در آخرین روزهای زندگی‌اش بوده اســـت؛ فیلمی که آواز قوی ایرج کریمی شد.



دراکولا

کارگردان: رضا عطاران

بازیگران: رضا عطاران، سیامک انصاری، ویشکا آسایش، ژاله صامتی و عباس محبوب

رضا عطاران، ناجی و گنج این سال‌های سینمای ایران است. به‌قول معروف دست به خاک بزند، طلا می‌شـــود. در هر فیلمی که حضور داشته، آن فیلم در جدول اکران جزو پرفروش‌ها قرار گرفته و دو فیلمی هم که خودش ساخته، با وجود آن‌که هر دو کمدی‌های روشنفکرانه بودند و با شمایلی که مردم از عطاران می‌شناسند، فاصله داشتند، باز فروش خوبی کردند. عطاران ستاره‌ای است که مردم دوستش دارند و بالاتر از آن ،الان تبدیل به مهم‌ترین برند سینمای کمدی شده و مخاطبان به آثارش اعتماد می‌کنند. ذهن خلاق عطاران این‌دفعه ســـراغ یک سوژه فانتزی رفته است. دراکولا ماجرای خون‌آشامی است که عطاران نقش‌اش را بازی می‌کند و از نقطه‌ای ناشـــناخته وارد ایران شده است. اولین شخصی که سر راه‌اش قرار می‌گیرد، یک معتاد است. آقای خون‌آشام به‌راحتی خون این معتاد را می‌مکد اما بعد از مدتی آثار اعتیاد در وجود خون آشام مشاهده می‌شود و همین ماجرا وضعیت کمیکـــی را برایش رقم می‌زند. از همین حالا دراکولا را مهم‌ترین گزینه اکران نوروز ۹۵ می‌دانند و جایش در جدول پرفروش‌ترین‌های سال آینده محفوظ است. کمدی‌های عطاران واقعا همان چیزی هســـتند که از فیلم کمدی انتظار می‌رود؛ آن‌ها مخاطب‌شان را می‌خندانند. با شوخی‌هایی که چندان پیچیده و بدیع نیستند اما در اجرا درخشان و درست و به‌اندازه از کار درمی‌آیند.



نیمه‌شب اتفاق افتاد

کارگردان: تینا پاکروان

بازیگران: حامد بهداد، رویا نونهالی، گوهر خیر اندیش، آتیلا پسیانی، ستاره اسکندی، رابعه اسکویی، سینا رازانی و شقایق فراهانی

پاکروان سال‌ها در عرصه تولید در سینمای ایران فعال بود و با بزرگ‌ترین کارگردانان این حرفه، از جمله بهرام بیضایی و مسعود کیمیایی در فیلم‌های‌شان همکاری کرده بود. به‌خاطر همین حضور پررنگ‌اش در سینما، وقتی دو سال پیش اولین فیلم‌اش را ساخت، همه منتظر بودند ببینند دختر جوانی که زمانی با نوشتن در یک مجله سینمایی وارد کار شده بود، بعد از این همه سال فعالیت در سینما چه در چنته دارد. خانوم فیلم سه اپیزودی زنانه پاکروان تجربه آبرومندی از کار درآمد. همین باعث می‌شود برای دیدن فیلم دوم‌اش، نیمه‌شب اتفاق افتاد مشتاق‌تر شویم. فیلم درامی عاشقانه است و داستان عشق‌های نامتعارف اما به گفته سازنده‌اش به اندازه خانوم زن‌محور نیست. پاکروان هم جزو آن دسته از فیلم‌سازانی است که با سرمایه خصوصی فیلم می‌سازد.



خشکسالی و دروغ

کارگردان: پدرام علیزاده

بازیگران: محمدرضا گلزار، پگاه آهنگرانی، علی سرابی، آیدا کیخایی، خاطره اسدی، مارال بنی آدم، سمانه اسماعیلی، بانو کیخایی، آیلین کیخایی، تینو صالحی، افشین اخلاقی، صدف فانی

در ایران کمتر پیش آمده که از روی نمایش موفقی که برای مدت طولانی روی صحنه تئاتر بوده، فیلمی ساخته شود. پدرام علیزاده اما با خشکسالی و دروغ این کار را انجام داده است. نمایش خشکســـالی و دروغ را محمد یعقوبی اولین‌بار شـــهریور ۱۳۸۸ روی صحنه برد و بعد از آن دو بار دیگر در سال‌های ۹۰ و ۹۳ نمایش اجرا شد و هر بار هم با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد. بعضی از بازیگران در اجراهای بعدی جای‌شان را به دیگران دادند و بعضی دیگر مثل آیدا کیخایی و علی سرابی، که اعضای ثابت خشکسالی و دروغ بودند، پای‌شان به نسخه سینمایی این نمایش هم باز شد. این نمایش در خارج از کشور هم موفقیت‌های زیادی کسب کرد. داستان چهار کاراکتر اصلی شامل امید که وکیل دادگستری است، میترا همسر اول امید، آلا که او هم وکیل است و همسر دوم امید و آرش برادر آلا که همراه با امید و آلا در یک دفتر حقوقی کار می‌کند؛ داستانی درباره بحران دروغ در روابط میان اعضای خانواده. پدرام علیزاده پیش از این فیلم کمدی نه‌چندان موفق آخرین سرقت را ساخته بود اما حالا سراغ سوژه درامی رفته که پیش از این تا حدی امتحانش را پس داده است. علیزاده البته توضیح داده که فیلم سینمایی خشکسالی و دروغ اقتباس نعل‌به‌نعل از روی نمایش‌نامه نیست و به فراخور سینمایی کردن آن و افزایش زمان‌اش، داستانک‌هایی به قصه یعقوبی اضافه شـــده است. یکی از کارهای جسورانه علیزاده بازی دادن محمدرضا گلزار کنار تئاتری‌های حرفه‌ای اســـت. گلزار که تا امروز به‌عنوان ستاره سینمای عامه‌پسند شهرت داشته، حالا در فیلم متفاوتی ظاهر شده و کارگردان هم از بازی‌اش راضی است.

در دو سال اخیر بخش خارج از مسابقه تقریبا حذف شده است. پارسال فیلم‌های فیلم‌سازان پیشکسوتی مثل سیروس الوند و یدالله صمدی را در بخش خارج از مسابقه نمایش دادند که البته اعتراض آنها را به‌دنبال داشت. بخش جدید این چند سال هم هنر و تجربه است. فیلم‌هایی که قرار نیست بعدا اکران گسترده داشته باشند و درواقع برای تعداد محدودی مخاطب با سلایق ویژه ساخته شده‌اند، در این گروه داوری می‌شوند.



آخرین کی سحر رو دیدی؟

کارگردان: فرزاد مؤتمن

بازیگران: فریبرز عرب‌نیا، سیامک صفری، ژاله صامتی

اگر یک ماه پیش بود با اطمینان بیشتری می‌گفتیم این فیلم را ببینید. همکاری فرزاد مؤتمن که فیلم خوبی مثل شب‌های روشن، تجربه جالبی مثل باج‌خور و بالاخره اثر موفق سال گذشته خداحافظی طولانی را در کارنامه‌اش دارد با امیر عربی، فیلمنامه‌نویس جوانی که بخاطر فیلم‌نامه سعادت‌آباد مازیار میری نامزد چند جایزه شد. جدا از اسم جذاب و سینمایی فیلم، این نکته که در سینمای ایران اثری در ژانر پلیسی ساخته شده هم کنجکاوی‌ها را بیشتر می‌کند. اما در این یک ماه بلاهای متعددی سر فیلم آمد که باید در جشنواره نتیجه کار را ببینیم. مشکلات مربوط به بودجه و سفر عرب‌نیا به آمریکا در حالی که یکی از سکانس‌های کلیدی‌اش مانده بود، خوراک مطبوعات سینمایی شد. فیلم داستان مادری است که یک روز صبح وارد کلانتری می‌شود و به افسر نگهبان اطلاع می‌دهد که دختر جوانش، سحر، شب گذشته به خانه بازنگشته است. نکته جالب این‌که کلید نوشتن فیلم‌نامه برمبنای یک ماجرای واقعی بوده است: به‌قتل‌رسیدن دختر جوان با ضربات چاقو روی پل مدیریت که مدت‌ها تیتر اول روزنامه‌ها بود.



رسوایی۲

کارگردان: مسعود ده‌نمکی

بازیگران: اکبر عبدی، محمدرضا شریفی‌نیا، فخرالدین صدیق‌شریف، مهران رجبی،سحر قریشی، امیر نوری، رامین راستاد

فیلم‌های ده‌نمکی را دوست داشته باشید یا نه، نمی‌شود انکار کرد که او سلطان گیشه‌هاست. تنها رقیبش در این سال‌ها رضا عطاران بوده که البته سر ورود آقایان ممنوع با قسمت اول رسوایی، بازی را به عطاران واگذار کرد. بعد از سه‌گانه اخراجی‌ها که موفقیت میلیاردی داشتند، ده‌نمکی سراغ فیلم رسوایی رفت و سوژه حساسی را به‌تصویر کشید؛ ماجرای دختر بدنامی در یک محله سنتی و قدیمی و روحانی عارفی که می‌خواهد بی‌اعتنا به حرف مردم به دختر کمک کند. قصه رسوایی ۲ البته هیچ ربطی به قسمت اول ندارد و فقط کاراکتر حاج یوسف با بازی اکبر عبدی از آن وام گرفته شده است. ده‌نمکی برای ساخت رسوایی ۲ مطمئن نبود. ایده آن را از مدت‌ها پیش داشت اما حال نامساعد اکبر عبدی باعث شده بود به این فکر کند که با حذف این کاراکتر فیلم دیگری به نام همشهری‌ها بسازد. در قسمت جدید رسوایی، حاج یوسف با پیش‌بینی غیرمنتظره آمدن زلزله خط اصلی قصه را پیش می‌برد و البته به گفته ده‌نمکی داستانک‌های فرعی زیادی هم حول و حوش آن وجود دارد. خود کارگردان معتقد است در رسوایی ۲ افق نگاه حاج یوسف به‌عنوان یک عارف زاهد از یک محله فراتر رفته و حالا یک جامعه و شهر را دربرمی‌گیرد. بعید است فیلم، موفقیتی در جشنواره کسب کند. در بهترین حالت جزو فیلم‌هایی می‌رود که منتقدان به آن لقب عامه‌پسند می‌دهند. اما قطعا جزو مدعیان فروش سال آینده خواهد بود.

سایه‌های موازی

کارگردان: اصغر نعیمی

بازیگران: ابوالفضل پورعرب، شهاب حسینی، سمیرا حسن‌پور، سیامک صفری، هوشنگ توکلی، حدیث فولادوند

این دومین‌بار است که سعید عقیقی برمبنای کتابی از فئودور داستایفسکی، نویسنده مشهور روس، فیلم‌نامه اقتباس می‌کند. اولی شب‌های روشن بود که با استقبال خوبی روبه‌رو شد. سایه‌های موازی بر اساس داستان «نازنین» نوشته شده و اصغر نعیمی که علاقمند به ادبیات است، تصمیم گرفته این فیلم‌نامه را بسازد. نعیمی پیش از این، فیلم پرفروش بی‌وفا را ساخته بود که پرفروش هم شد و از او به‌عنوان کارگردانی که استانداردهای سینمای بدنه را خوب می‌شناسد، یاد می‌کنند. این‌بار نعیمی فیلم متفاوت‌تری از آثار قبلی‌اش جلوی دوربین برده که خیلی با وســواس و دقت مراحل فنی‌اش را طی کرده است. فیلم‌برداری فیلم، زمستان سال گذشته انجام شد. نکته جالب فیلم، حضور دوباره ابوالفضل پورعرب، ستاره دهه شصت و اوایل دهه هفتاد سینمای ایران، جلوی دوربین است. این فیلم بازگشت او بعد از ۷-۸ سال به سینماست و به احتمال زیاد با استقبال خوبی روبه‌رو خواهد شد.



نفس

کارگردان: نرگس آبیار

بازیگران: مهران احمدی، پانته‌آ پناهی‌ها، گلاره عباسی، سیامک صفری، شبنم مقدمی

موفقیت ناگهانی نرگس آبیار با دومین فیلم‌اش، شیار ۱۴۳ که در جشنواره دو سال پیش به نمایش درآمد، حیرت‌انگیز بود. فیلمی که برای بخش مسابقه انتخابش نکردند و ابراهیم حاتمی‌کیا به دفاع از آن به‌شدت به هیأت انتخاب حمله کرد. شیار ۱۴۳ اکران شد و تبلیغات خوبی هم اطراف آن صورت گرفت، از جمله این‌که فیلمی است درباره مادران این سرزمین که اشــک مخاطبش را درمی‌آورد. فیلم آبیار جزو پرفروش‌های اکران ۹۳ بود و حالا برای فیلم بعدی کار سخت‌تری دارد. نفس که لوکیشن اصلی آن شهر یزد است، داستان زندگی چهار کودک به نام‌های بهار، نادر، کمال و مریم است که همراه پدر و مادربزرگ‌شان در دهه ۵۰ خورشیدی زندگی می‌کنند. دنیای رؤیاهای زیبای این کودکان قرار است رنگ حقیقت به خود بگیرد. فیلم‌نامه نفس اقتباسی از یک از رمان‌های خود کارگردان است که پیش از چاپ آن تصمیم گرفتند نسخه سینمایی‌اش را بسازند. روایت فیلم بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ می‌گذرد؛ یعنی دو مقطع مهم انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در فیلم به تصویر کشیده شده و همین چالش بزرگی است. نفس فیلم پرلوکیشنی است و در ۷ شهر ایران فیلم‌برداری شده. در این‌که پروژه دشواری بوده شکی نیست. از لحاظ پروداکشن به‌مراتب از شیار ۱۴۳ کار سنگین‌تری بوده است. باید دید به‌همان‌اندازه می‌تواند روی مخاطبانش تأثیر بگذارد یا نه.

گفت‌وگو با مرتضی کاظمی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اقتصاد فرهنگ و هنر

در توسعه صادرات فرهنگی غفلت کرده‌ایم

احسان میزانی

اقتصاد فرهنگ در ایران هنوز مفهوم شناخته‌شده‌ای پیدا نکرده است. بسیاری از کشورهای دنیا در چرخه فرهنگی و هنری خود به چارچوب و منطقی اقتصادی رسیده‌اند و حتی با صادرات هنر زمینه ارزآوری مطلوبی فراهم کرده‌اند. در ایران اما هنوز چرخه اقتصادی داخلی نیز در بخش فرهنگ و هنر ایجاد نشده است. صادرات محصولات هنری هم به‌رغم وجود استعدادها و ظرفیت‌های بالا همچنان جایگاهی در اقتصاد و فرهنگ ایران پیدا نکرده است. در این زمینه با مرتضی کاظمی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در اقتصاد فرهنگ و هنر گفت‌وگو کرده‌ایم. کاظمی به ظرفیت‌های بالای ایران و سهم اندک آن از اقتصاد هنر اشاره کرده و پیشنهادهایی برای رسیدن به چرخه اقتصادی در فرهنگ ارائه داده است.

مسئله اقتصاد در فرهنگ و هنر چگونه در جهان به عنوان یک اصل برای بقای آن مطرح شد؟

اقتصاد فرهنگ موضوعی جدید در گفتمان اقتصادی جهان است. این موضوع چه از منظر علمی به عنوان یکی از شاخه‌های علم اقتصاد و چه از منظر عملی به عنوان یکی از قطب‌های اقتصادی، برای نخستین بار در دهه هفتاد قرن بیستم درآمریکا مطرح شد و آرام‌آرام جای خود را در محافل آکادمیک و نیز در نهادهای مالی و اقتصادی معتبر جهان باز کرد و بالاخره در دهه آخر قرن گذشته میلادی با کمک فناوری‌های پیشرفته کامپیوتری و دیجیتالی، سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته و در حال توسعه را نصیب آثار، کالاها و خدمات فرهنگی و هنری کرد. در ایران اما عمر این پدیده به بیست سال نمی‌رسد و از زمانی جدی شد که ماده ۱۰۴ برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را به خود اختصاص داد. در این ماده قانونی دولت موظف شده بود که با اتخاذ سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی اولاً برای احصا و ارتقای سهم بخش فرهنگ در شاخص‌های اقتصاد ملی اقدام کند و سپس زمینه‌های رونق اقتصاد فرهنگ را فراهم سازد. اما متأسفانه این ماده از قانون برنامه چهارم نیز به سرنوشت سایر مواد و احکام آن قانون دچار شد، یعنی با تعمد دولت نهم به بایگانی سپرده شد و عملاً اتفاقی نیفتاد.

بسیاری از کشورهای دنیا چطور توانستند چرخه اقتصادی برای بخش فرهنگ راه بیندازند؟ در حال حاضر وضعیت اقتصاد فرهنگ در جهان چگونه است؟

به طور کلی می‌توان گفت فرهنگ در جهان روندی رو به رشد دارد و با چشم‌اندازی گسترده و روشن پیش می‌رود. یکی از مشخصه‌های آن این است که با به‌کارگیری تجهیزات جدید و بر بستر فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، نوعی از صنایع را با عنوان صنایع فرهنگی پایه‌گذاری شده است که مبتنی بر ایده‌ها و اندیشه‌های خلاقانه است. یعنی مواد اولیه آن خلاقیت است و به همین جهت به آن صنایع خلاق هم می‌گویند. هسته مرکزی این صنایع هنر است. همان هفت هنر سابق به اضافه هنرهای جدید و دیجیتالی. میراث فرهنگی، رسانه‌ها، هنرهای کاربردی مثل انواع طراحی‌ها، معماری، مد و تبلیغات هم در زمره این صنایع هستند که بین ۲ تا ۱۱ درصد از تولید ناخالص کشورهای جهان را به خود اختصاص داده‌اند. یعنی می‌توان گفت صنایع فرهنگی و خلاق به طور متوسط ۶ درصد از تولید ناخالص کشورهای صنعتی و پیشرفته و یا در حال توسعه را دربر می‌گیرند. گفته می‌شود که حجم مبادلات و گردش مالی این صنایع بیش از ۴ هزار میلیارد دلار است. در سال ۲۰۱۴ سهم آنها از صادرات جهان حدود ۸۲۰ میلیارد دلار بوده است. برای مثال گردش مالی صنعت انیمیشن سالانه حدود ۸۰ میلیارد دلار و گردش مالی بازی‌های رایانه‌ای در ۲۰۱۴ بالغ بر ۹۱ میلیارد دلار بوده است. جالب است بدانید که کشور چین در صادرات صنایع خلاق رتبه اول را دارد با ۱۲۱ میلیارد دلار. نمی‌دانم اظهار تأسف باید بکنم یا نه که یکی از مصرف‌کنندگان محصولات چین ما هستیم. سه سال پیش گشتی در میدان امام اصفهان می‌زدم، حیرت کردم از وفور صنایع دستی چینی که در فروشگاه‌های اطراف میدان، جای صنایع دستی خودمان را به‌راحتی گرفته بودند. این وضعیت قطعاً دو دلیل دارد: یکی سیاست‌های کارآمد کشور چین در توسعه صادرات فرهنگی خود و یکی هم غفلت و بی‌توجهی ما نسبت به صنایع فرهنگی خودمان.

> کشور چین در صادرات صنایع خلاق رتبه اول را دارد با ۱۲۱ میلیارد دلار، نمی‌دانم باید اظهار تأسف بکنم یا نه اما یکی از مصرف‌کنندگان محصولات چین ماهستیم

منظورتان چیست، وضعیت صنایع فرهنگی و صادرات آن در کشور ما چگونه است؟

منظورم این است که صنایع فرهنگی و اقتصاد فرهنگ در برنامه‌های توسعه اقتصادی ما محلی از اعراب ندارد. برای مثال صنعت نشر، بحرانی است، صنعت سینما به مفهوم واقعی نداریم. کل صادرات صنایع فرهنگی ما که عمده آن هم صنایع دستی است به صدمیلیون دلار نمی‌رسد. یعنی سهم ما از میزان صادرات جهانی صنایع خلاق به یک‌صدم درصد هم نمی‌رسد. این در حالی است که کشور ما دارای یکی از معدود تمدن‌های کهن جهان است، با سابقه درخشان فرهنگی و هنری که آثار ممتاز آن هنوز هم زبانزد جهانیان است چه در حوزه معماری و چه در حوزه ادبیات و هنر. فراموش نکنیم که فرهنگ و هنر در ادوار گوناگون تاریخ ایران، سهم قابل توجهی در تولید ثروت داشته است.

وضعیت موجود حاصل چه عواملی است؟

به نظر من مهم‌ترین عامل بی‌توجهی نظام برنامه‌ریزی کشور به این مقوله است با این توضیح که چه مدیران و چه کارشناسان برنامه‌ریزی، نه‌تنها شناخت و توجهی به ظرفیت‌های اقتصادی فرهنگ ندارند بلکه از اساس فرهنگ را هزینه‌بر و غیراقتصادی می‌دانند و حد اعلای برداشت ایشان از فرهنگ این است که آثار و محصولات فرهنگی و هنری را در زمره کالاهای لوکس می‌دانند که دولت موظف نیست برای ترویج آنها هزینه‌ای بکند. این رویکرد جفای بزرگی است که بر فرهنگ روا می‌دارند. امید من این است که نهادهای غیردولتی فعال در بخش‌های اقتصادی و مالی مثل اتاق به منزله پارلمان بخش خصوصی، در اصلاح این رویکرد اهتمام ورزند.

رویکرد اصحاب فرهنگ و هنر نسبت به این موضوع چیست؟

به طور کلی باید بگویم یکی از عوامل این وضعیت، کم‌دانشی -اگر نگویم بی‌دانشی- همه اقشار مؤثر در فرآیندهای اقتصاد فرهنگ است.

هسته مرکزی صنایع فرهنگی یا صنایع خلاق، هنر است؛ هفت هنر سابق به اضافه هنرهای جدید و دیجیتالی. میراث فرهنگی، رسانه‌ها، هنرهای کاربردی مثل انواع طراحی‌ها، معماری، مد و تبلیغات هم در زمره این صنایع هستند که بین ۲ تا ۱۱ درصد از تولید ناخالص کشورهای جهان را به خود اختصاص داده‌اند.

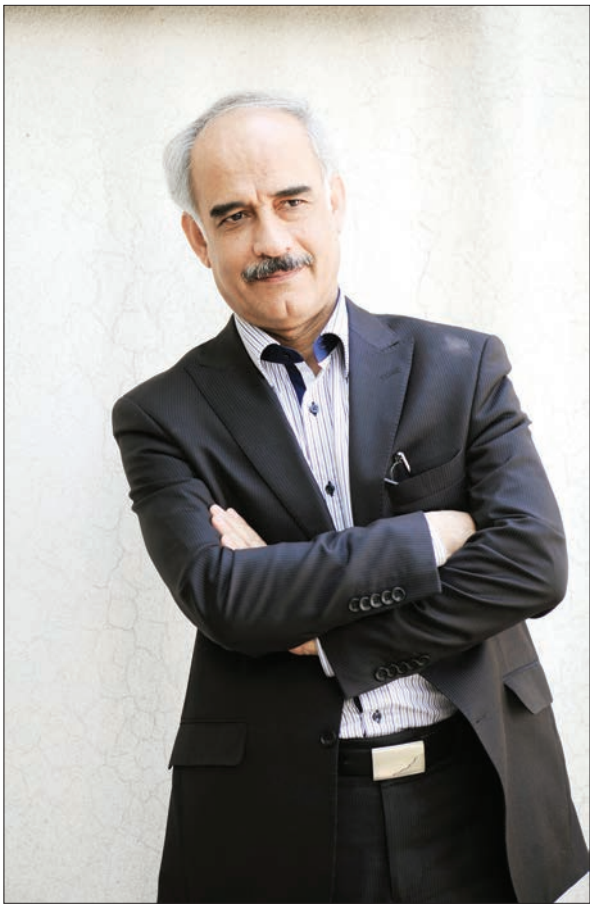

بدین مفهوم که هم اصحاب فرهنگ و هنر و هم استادان و کارشناسان اقتصادی و هم دولتمردان و مدیران عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی کمترین آگاهی و شناختی از این موضوع ندارند. به همین دلیل اصحاب فرهنگ و هنر نیز دغدغه‌ای دراین‌باره ندارند و به تبع آن انتظار و توقعی هم از دولت‌ها نداشته و ندارند که رونق اقتصاد فرهنگ را در برنامه‌های توسعه جدی بگیرند.

موضع دولت یازدهم در این زمینه چیست؟

اگرچه مسئله اصلی این دولت خروج از تورم و رکود است و فرهنگ در رده اول اولویت‌های آن نیست، اما انصاف باید داد که لااقل در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به‌ویژه در رویکردهای آقای جنتی، نوعی جهت‌گیری اقتصادی مبتنی بر ظرفیت‌های فرهنگ و هنر، مطرح شده است و من اطلاع دارم که در جذب بازارهای سرمایه و پولی و مالی اقداماتی به عمل آمده است که امید می‌رود که در سال آینده به ثمر بنشیند.

اگر قرار شود توسعه اقتصاد فرهنگ به عنوان یک سیاست اقتصادی در دستور کار قرار گیرد، داشته‌های بخش فرهنگ و یا به تعبیر دیگر نقاط قوت آن برای تحقق این سیاست چیست؟

بخش فرهنگ دارای ظرفیت‌ها، مزیت‌ها و نقاط قوت قابل توجهی است که ذکر همه آنها مجال گسترده‌ای را می‌طلبد. من در حوصله این گفت‌وگو به چند مورد اشاره می‌کنم. اولین مزیت یا نقطه قوت فرهنگ، غنای تاریخی آن است که سرمایه‌ای ارزشمند و گران‌سنگ از منابع فرهنگی، هنری و ادبی را به عنوان میراث قابل بهره‌برداری در اختیار ما قرار داده است. این مزیت را تنها سرزمین‌های معدودی مثل چین و هند و ایران و روم قدیم در اختیار دارند. منابعی همچون هزار و یک شب، شاهنامه، کلیه و دمنه و یا قصص قرآن، از آن جمله‌اند که هر یک معدنی سرشار از خلاقیت هستند که کافی است استخراج شوند. در همین زمینه تنوع فرهنگی ایران بزرگ هم نقطه قوتی است که می‌تواند منشأ خلق آثار فرهنگی و هنری گوناگونی باشد.

نقطه قوت دیگر وجود استعدادهای فرهنگی و هنری فراوانی در بین نسل جوان کشور است که به‌تنهایی برابری می‌کند با تمامی کشورهای منطقه. هنرمندان سینما، تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی، سرآمد هنرمندان منطقه هستند که در صورت تأمین زیرساخت‌ها و امکانات لازم می‌توانند آثار ممتاز و ارزشمندی را خلق و به جهان عرضه کنند.

وضعیت تجهیزات و فناوری‌های لازم در بخش فرهنگ ایران چگونه است؟

اشاره خوبی کردید، یکی از نقاط ضعف، کمبود تجهیزات و فناوری‌های پیشرفته است که در صورت تأمین سرمایه می‌توان تهیه کرد و ضرورت هم دارد. مثلاً صنعت سینما نیازمند فناوری CGI یا خلق تصاویر کامپیوتری است که در مقایسه با سایر فناوری‌های معمول، مثل فولاد یا خودروسازی، هزینه بسیار پایین‌تری دارد. در واقع هزینه ایجاد یک شغل در صنایع فرهنگی حدود یک‌سوم هزینه ایجاد یک شغل در سایر صنایع است.

وضعیت قوانین و مقرارت در این زمینه چگونه است؟ مثلاً قوانین ممیزی محدودکننده‌نیستند؟

حتماً هستند اما مهم‌تر از آن فقدان قوانین تسهیل‌کننده است به‌ویژه در جذب سرمایه‌گذاران. در این تردیدی نیست که توسعه بخش فرهنگ نیازمند قوانین شفاف، کارآمد و تشویق‌کننده است که شاید از مجلس آینده بتوان انتظار داشت.

اگر فرض کنیم برنامه‌های لازم تدوین شود، امکانات و الزامات مورد نیاز تأمین شود و قوانین نیز اصلاح و تکمیل شوند، شما چه چشم‌اندازی برای توسعه اقتصادی بخش فرهنگ پیشنهاد می‌کنید یا متصور هستید؟

در چنان صورتی که شما برشمردید من گمان می‌کنم اهداف پیش‌بینی‌شده در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ در بخش فرهنگ قابل حصول خواهد بود. یعنی فرهنگ ما می‌تواند در جایگاه نخست منطقه قرار گیرد و رتبه اول منطقه را در تمامی شاخص‌ها کسب کند. هم شاخص‌های کیفی یعنی محتوایی و ارزشی و هم شاخص‌های کمی، مثل کمیت‌های اقتصادی از جمله میزان اشتغال، حجم تولیدات و میزان صادرات محصولات و آثار و خدمات فرهنگی. بدون اغراق عرض می‌کنم، رسیدن به چنین چشم‌اندازی به‌هیچ‌وجه دور از دسترس پدیدآورندگان فرهنگ و هنر این سرزمین نیست.

رقبای جدی ما در این زمینه کدام کشورهای منطقه هستند؟

در عرصه‌ها و شاخه‌های فرهنگی گوناگون، رقبای ما متفاوت‌اند. مثلاً در عرصه هنرهای تجسمی از قبیل نقاشی، مجسمه و عکاسی رقیبی نداریم. در عرصه تئاتر و سینما هم رقیب جدی نداریم. در عرصه تولیدات تلویزیونی ترکیه رقیب توانمند ماست. در عرصه موسیقی کشورهای عربی و ترکیه رقبای ما هستند و به نظر من با توجه به گستردگی مخاطبانشان از ما جلوتر هستند اگر چه به دلیل تفاوت در نوع موسیقی، رقابت در این زمینه اساساً مفهوم ندارد. در مجموع باید عرض کنم که فرهنگ و هنر ایران اسلامی منبع غنی و پایان‌ناپذیر تولید ثروت خواهد بود اگر ظرفیت‌های آن را دریابیم و اگر اصحاب آن را برتابیم.

> چه مدیران و چه کارشناسان برنامه‌ریزی، نه‌تنها شناخت و توجهی به ظرفیت‌های اقتصادی فرهنگ ندارند بلکه از اساس فرهنگ را هزینه‌بر و غیراقتصادی می‌دانند

گفت‌وگو با قاسم تقی‌زاده خامسی در مورد اقتصاد هنر و صادرات فرهنگ

از بازار ۵۰۰ میلیونی اطرافمان یک جهان ایرانی بسازیم

محمد عدلی

در بسیاری از کشورها چرخه اقتصادی در عرضه و تقاضای محصولات فرهنگی به سطحی از بلوغ رسیده است که نام صنعت را بر آن نهاده‌اند. همان‌طور که سهم زیادی از اقتصاد ایران در اختیار دولت و شبه‌دولتی‌ها قرار دارد، در میدان فرهنگ و هنر نیز دولت، میدان‌داری می کند و بخش خصوصی نقش کمرنگی بر عهده دارد. شاید به همین دلیل باشد که کسب درآمد و توجه به توجیه اقتصادی در تولید محصولات هنری چندان مورد توجه قرار نگرفته است. پیوند اقتصادیون با اهالی فرهنگ و تشکیل شرکت‌های بزرگ شاید بتواند ظرفیت‌های این بخش را فعال کند. برای بررسی ظرفیت‌های اقتصادی شدن هنر در ایران با قاسم تقی‌زاده خامسی گفت‌وگو کرده‌ایم. او که در بخش‌های دولتی و شهری سابقه مدیریت دارد، مطالعاتی را در زمینه اقتصاد هنر به سرانجام رسانده است. موسس فروشگاه شهروند معتقد است که هنر ایران ظرفیت ورود به بازارهای بین‌المللی را دارد.

بسیاری از کشورها موفق شده‌اند در بخش‌های هنری و فرهنگی خود به چرخه‌ای اقتصادی برسند. آیا در ایران این ظرفیت وجود دارد؟

در ایران ابتدا باید تکلیف خود را با هنر روشن کنیم به این معنی که اساسا مشخص کنیم آیا می‌خواهیم سینما داشته باشیم یا خیر؟ در مورد موسیقی، نقاشی، هنرهای تجسمی و سایر هنرها نیز باید به این سوال پاسخ دهیم. هنوز به طور قاطع گفته نشده که این هنرها را می‌خواهیم یا خیر. اگر این موضوع روشن شود و صاحبان هنر در کشور ما تکلیفشان مشخص شود، در مرحله بعد باید دید برای اقتصاد هنر چه فرصت‌هایی داریم و از چه مزایایی بهره می‌بریم تا بتوانیم بر روی آن کار کنیم.

چه خصوصیاتی در هنر ایران وجود دارد که امکان شکل‌گیری بازار و اقتصاد را دارد؟

از نظر من کشـــور ایران مزیت‌های هنری بسیار بالایی دارد. ما قدمتی ۷ هزار ســـاله داریم. از نظر ادبی شاهنامه، هزارویک شب، مولوی و... را داریم. از همه مهم‌تر تنوع اقلیمی باعث شده که تنوع فرهنگی زیادی داشته باشیم. مهم‌تر از همه اینها این اســـت که فرهنگ ما یک تداوم بدون انقطاع نسلی داشـــته است. به عنوان مثال در ایران همه در شب یلدا، دوست دارند حافظ بخوانند. اما شکسپیر در انگلستان این گونه نیست و یک نسل خاص به او علاقه دارند. در کشـــور ما ممکن است شاهنامه را افراد خاصی بخوانند اما حافظ، مولوی، ســـعدی و بسیاری از آثار ادبی دیگر در میان تمامی نسل‌ها طرفدار دارد. نکته بعدی تمدن درخشان باستانی کشور است. آثار معماری و بناهای تاریخی قابل توجهی در کشور وجود دارد که مجموعه این موارد نشان می‌دهد ایران در منطقه از این نظر رقیب ندارد و بلامنازع است. در برخی موارد صاحب سبک‌های هنری انحصاری در دنیا هستیم.

آیا با این مزیت‌هایی که به آن اشـــاره کردید می‌توان به بازارهای فرامرزی هم فکر کرد و از محل صادرات هنر به دنبال ارزآوری برای کشور بود؟

در این زمینه من به یک جهـــان ایرانی فکر می‌کنم که منظورم در آن، کشـــورهای اطراف ایران است. در آذربایجان با این‌که آذری‌زبان هستند، به شعر و فیلم ایرانی علاقه دارند. در ارمنستان، ترکمنستان و ترکیه نیز به آثار ایرانی علاقه نشان می‌دهند. ما یک جهان ایرانی در اطراف خود داریم که برای اقتصاد بین مرزی هنر ابتدا باید به آن فکر کنیم. ما نمی‌خواهیم هنر خود را در بازارهای اروپایی و امریکایی عرضه کنیم و به فکر صادرات هنر در این مناطق باشیم. ابتدا باید به بازار پیرامون خود بیندیشیم. ما می‌توانیم هنر و فرهنگ ایران را در جمعیت ۵۰۰ میلیونی اطرافمان عرضه و برای آن برنامه‌ریزی کنیم.

> یک جهان ایرانی در اطراف خود داریم که برای اقتصاد بین مرزی هنر ابتدا باید به آن فکر کنیم. ما نمی‌خواهیم هنر خود را در بازارهای اروپایی و امریکایی عرضه کنیم و به فکر صادرات هنر در این مناطق باشیم

تا به الان موفقیت‌هایی که در برخی جشنواره‌های بین‌المللی رخ داده نشان می‌دهد که تا حدودی شرایط برای صادرات در این بخش مهیا است. نظر شما در مورد مزیت‌های سینمای ایران چیست؟

در مورد سینما آخرین آمارها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۱۰۰ فیلم در کشور تولید می‌شود که تولیدکننده‌ها برای نمایش همه آن با مشکل مواجه هستند به این دلیل که به تعداد کافی سالن نمایش در کشور نداریم. در سال جاری حدود ۲۰۰ فیلم برای جشنواره در حال آماده‌سازی است اما در طول سال برای اکران این فیلم‌ها سالن کافی وجود ندارد. تولیدکنندگان این فیلم‌ها متضرر می‌شوند. این آمارها نشان می‌دهد که قدرت تولید در سینمای ایران وجود دارد البته باید ذکر کنم که از نظر تجهیزات فنی شرایط مطلوبی نداریم اما این موضوع قابل ارتقا است. قدرت تولید در سینمای ایران وجود دارد و از نیروی انسانی کارآزموده‌ای برخورداریم. نگرانی موجود در این بخش کمبود سالن سینماســـت. آماری که اخیرا به دستم رسیده نشان می‌دهد که یک مجموعه تجاری که بیش از ۱۰ سالن سینما در خود جای داده است به‌تنهایی ۱۷ درصد از فروش گیشـــه کل کشور را در اختیار گرفته است. حدود ۳۵۰ سالن سینما در کشـــور داریم که با توجه به وسعت ایران و جمعیت کشور، ظرفیت افزایش تا ۱۰ برابر را دارد. کشورهایی نظیر ایتالیا و فرانسه حدود ۴ تا ۵ هزار ســـالن سینما دارند. در سال ۲۰۱۴ معادل ۷ میلیارد بلیت سینما در دنیا فروخته شده است. در سینمای ایران سال گذشته ۵۴ میلیارد تومان بلیت فروخته شده است. فروش شبکه خانگی نیز ۱۳۰ میلیارد تومان بوده است. از طرف دیگر برآوردها نشان می‌دهد که گردش مالی شبکه قاچاق فیلم ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد تومان بوده است. این موضوع نشان می‌دهد حل نشدن مسئله کپی رایت یکی از موانع گردش صحیح اقتصاد هنر است. این موضوع در دیگر کشورهای دنیا با وضع قانون قدرتمند و پشتوانه حکومتی حل شده است. وقتی یک فیلم ساخته می‌شود، دارای مالکیت خصوصی است اما هیچ تعریفی وجود ندارد که اگر کسی به دارایی خصوصی در حوزه هنر تعرض کند، چه مجازاتی می‌شود. این است که تولیدکننده از فعالیت مایوس می‌شود. در بخش سینما باید این موضوع مهم را حل کنیم تا بتوانیم به گردش صحیح اقتصاد سینما برسیم. سال گذشته ۲۳۰ جایزه جهانی در سینما گرفته شده است که نشان می‌دهد توانایی حضور در عرصه‌های جهانی را داریم.

بـــرای ورود به بازارهـــای جهانی در زمینه فرهنـــگ و هنر چه زیرساخت‌های دیگری لازم است؟

مسئله دیپلماسی هنر اینجا معنا پیدا می‌کند. در این بخش ضعف داریم. مناســـبات سیاسی بین‌المللی را برای گسترش هنر ایرانی تعریف نکرده‌ایم. جای این بخش در دیپلماسی کشور خالی است. سفارت‌خانه‌های کشور رایزن بازرگانی دارند. رایزن فرهنگی هم دارند اما هیچ تعریفی برای اینکه بتوانند هنر ایرانی را در دنیا یا همین کشورهای اطراف ترویج کنند، وجود ندارد. در این زمینه هدفمند عمل نشده است.

یعنی دولـــت و وزارت خارجه باید به فکر ورود به بازارهای هنر در

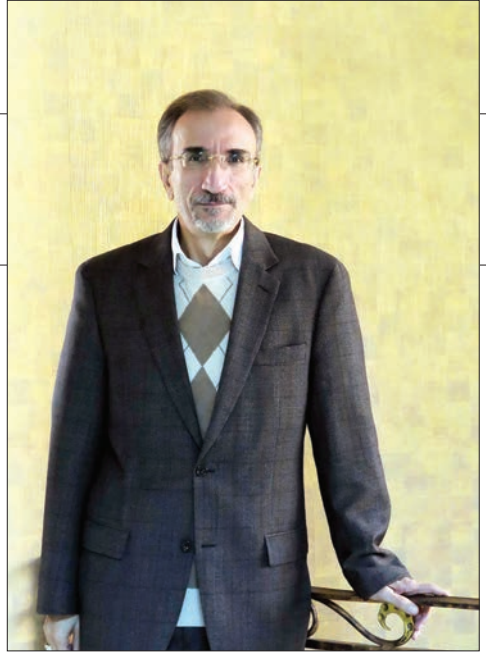

در مورد سینما آخرین آمارها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۱۰۰ فیلم در کشور تولید می‌شود که تولیدکننده‌ها برای نمایش همه آن با مشکل مواجه هستند به این دلیل که به تعداد کافی سالن نمایش در کشور نداریم.

جهان باشد؟

دولت می‌تواند سیاست‌گذاری کند نه اینکه در متن ماجرا وجود داشته باشد. به عنوان مثال چرا کمپانی «سونی پیکچرز» سهم بالایی در بازار هنر در دنیا دارد؟ دولت در آن نقشی ندارد. یک بخش خصوصی فعال شکل گرفته است اما دولت از آن حمایت می‌کند. در زمینه کپی رایت و انتقال آثار به کشورهای دیگر این حمایت وجود دارد. در این بخش منافع دو طرف تامین می‌شود، هم دولت و هم بخش خصوصی.

در ایـــران به غیر از حمایت‌های دولتی، آیا فعال بخش خصوصی به مفهومی که ذکر کردید وجود دارد؟

ما در کشور به این معنی بخش خصوصی فعال و قدرتمند در بخش هنر نداریم. ممکن است بگوییم که موسسه فارابی را داریم اما فارابی یک ارگان دولتی یا شبه‌دولتی است. باید شرکت‌های بزرگ توسعه هنر تاسیس شوند و آنها در این زمینه نقش بازی کنند. کشورهای دیگر از ظرفیت هنر استفاده می‌کنند تا هم فرهنگ و هنر خود را صادر کنند و با درآمد آن به گسترش صنعت و اقتصاد هنر کمک می‌کنند. از سوی دیگر نفع آن در بخش سیاست هم به آنها می‌رسد چراکه از ظرفیت هنر برای بهبود روابط سیاسی خود بهره می‌برند اما متاسفانه در ایران حتی در مورد فیلم‌هایی که به اسکار می‌روند و یا فیلمی که جایزه اسکار را می‌برد، چنین نمی‌شود و از ظرفیت آن برای همکاری‌های سیاسی بهره نمی‌بریم و برعکس تلاش می‌کنیم که این موفقیت را کمرنگ کنیم. من نمی‌دانم چرا باید این ظرفیت را از بین ببریم. سایر کشورها از ظرفیت هنر استفاده‌های اقتصادی و سیاسی جانبی می‌برند. به عنوان مثال همین فیلم‌های ترکیه‌ای طوری بیننده را مجذوب می‌کند که این جاذبه بیشتر به بخش گردشگری ترکیه معطوف است. این موارد را دولت‌ها برای بخش هنر برنامه‌ریزی می‌کنند و حتما حمایت‌هایی را برای فیلمسازان در نظر می‌گیرند که با ساخت چنین فیلم‌هایی به صنعت توریسم این کشور هم کمک کنند و درنهایت ارزآوری این کشور افزایش یابد.

برای حضور هنر ایـــران در بازارهای بین‌المللی به ضرورت حمایت دولت و دیپلماسی هنر اشاره کردید. چگونه می‌توان به تقویت این موارد پرداخت و از ظرفیت‌های بین‌المللی بهره برد؟

اســـتفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی می‌تواند کارســـاز باشـــد. نهادهایی نظیر یونسکو، آرسیکا و نهادهای وابسته به سازمان کنفرانس اســـلامی و کرســـی‌هایی که در این نهادها وجود دارد باید مورد توجه قرار گیرد. همان‌طور که برای به دســـت آوردن کرسی‌های ورزشی در فدراســـیون‌های بین‌المللی تلاش می‌کنیم که بسیار خوب است، باید برای به دست آوردن کرســـی‌های فرهنگی در مجامع بین‌المللی نیز برنامه داشته باشیم. من ندیده‌ام که برای کرسی نهادهای فعال فرهنگی و هنری دنیا تلاش ویژه‌ای صـــورت گیرد تا بتوانیم حضوری فعال در این نهادها داشته باشیم. در رویدادهای هنری جهانی حضور کمرنگی داریم. به‌خصوص در زمینه موسیقی، هنرهای تجسمی، شعر و ادبیات و هنرهایی به غیر از سینما حضور بین‌المللی پررنگی نداریم. البته تحریم‌ها در این زمینه بی‌اثر نبوده است.

سهم ایران از بازار هنر جهان چقدر است؟

در این زمینه لازم است بررسی شود که از میان موافقت‌نامه‌های فرهنگی امضاشـــده با کشورهای دیگر کدام‌یک اجرایی شده است. گروه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی در کشور طی سال‌های گذشته موافقت‌نامه‌های فرهنگی زیادی با کشورهای دیگر نوشته‌اند اما به نظرم نتیجه آنها بسیار محدود بوده اســـت وگرنه از ۸۰۰ میلیارد دلار صادرات محصولات فرهنگی و هنری در جهان سهم ایران ۱۰۰ میلیون دلار نبود. این میزان هم اکثرا مربوط به صنایع دستی است. اکثر این میزان صادرات هم در قالب سوغات می‌رود و سازمان خاصی ندارد.

برخی از بخش‌های هنر در بسیاری از کشورها پیشوند صنعت پیدا کرده است. سینما چنین شرایطی در دنیا دارد. چرا این شرایط در ایران مهیا نشده است؟

سینما در برخی کشورها زیرمجموعه وزارت صنایع است. وزارت صنایع پشـــتوانه جدی صنعت سینما اســـت. همان‌طور که از کارخانجات تولیدی حمایت می‌شود از سینما نیز پشتیبانی صورت می‌گیرد. تعریف موضوع هم این است که ســـینما کالای فرهنگی تولید می‌کند و کارخانجات دیگر هم کالای مصرفی به تولید می‌رسانند. از دیدگاه صنعتی این دو تفاوتی ندارند. در کشور ما اما هیچ‌گاه چنین نگاهی به سینما وجود نداشته است. به عنوان مثال صندوقی در کشـــور داریم با نام صندوق توسعه ملی که کارش اعطای تسهیلات به بخش خصوصی در صنایع و مراتب گوناگون است. این صندوق آمار بدهد که آیا تاکنون تسهیلاتی در بخش هنر و فرهنگ ارائه داده است؟ سینما یک صنعت است و باید همه ابزارهای مربوط به یک صنعت را برای آن مهیا کرد. دائم از سینما به عنوان یک صنعت یاد می‌کنیم اما در عمل رفتار صنعتی با آن نداریم.

اینکه چنین امکانی تاکنون فراهم نشده یک دلیلش این نیست که بخش خصوصی واقعی در سینما فعالیت محدودی دارد؟

بخش خصوصی واقعی در تمامی عرضه‌ها وقتی وارد می‌شود که دولت پای خود را کنار بکشد. واضح است که بخش خصوصی نمی‌تواند در یک میدان سالم با دولت رقابت کند چراکه می‌داند در این رقابت نابرابر شکست خواهد خورد. همان‌طور که گفتم یک مجموعه ۱۲ سالن سینما ساخته و ۱۷ درصد فروش گیشه‌های کشـــور را به خود اختصاص داده است. این موضوع نشان می‌دهد که سینما، اقتصادی است و ظرفیت بالایی برای کسب درآمد دارد. ما ۳۵۰ سالن سینما داریم اما ظرفیت بیش از ۳ هزار سالن سینما در کشور وجود دارد. سینما را نباید به عنوان تجارت نگاه کرد. درست است که سینما اقتصادی است اما در حال حاضر تجارت نیست. می‌تواند در آینده به تجارت تبدیل شود. در حال حاضر باید عرصه را باز کرد و این امکان را ایجاد کرد تا در همه زمینه‌های هنری فضا برای اقتصادی شدن هنر فراهم شود.

می‌توان از ظرفیت بازارهای بین‌المللی برای عرضه محصولات هنری ایران استفاده کرد؟

فروش تابلوهای ایرانی در حراج کریستی بسیار فراتر از انتظار است. این موضوع نشـــان می‌دهد که ظرفیت لازم وجود دارد. فعلا باید اروپا و امریکا را رها کرد و به جهان ایرانی شامل کشورهای اطراف ایران که به هنر ایران علاقه دارند پرداخت. به عنوان مثال می‌دانیم که افغان‌ها به فیلم ایرانی علاقه دارند. تاجیکستانی‌ها، ترکمنستانی‌ها و برخی دیگر از کشورهای اطراف به موسیقی ایران علاقه نشان می‌دهند. می‌توان از این ظرفیت بهره برد اما تاکنون فقط با این کشورها موافقت‌نامه فرهنگی امضا کرده‌ایم که سرنوشت مشخصی نداشته است.

حدود ۳۵۰ سالن سینما در کشور داریم که با توجه به وسعت ایران و جمعیت کشور، ظرفیت افزایش تا ۱۰ برابر را دارد. کشورهایی نظیر ایتالیا و فرانسه حدود ۴ تا ۵ هزار سالن سینما دارند

این صفحه‌ها تلاش می‌کنند به روزترین تحلیل‌های نویسندگان بین المللی را در اختیار فعالان اقتصادی ایران بازگو کنند



خوشحالی و تردید در مورد توافقی جهانی

اعضای سازمان ملل در اجلاس تغییرات اقلیمی پاریس برای نجات زمین قول داده‌اند

بیش از ۱۹۵ کشور جهان در نیمه اول دسامبر گذشته در اجلاس جهانی سازمان ملل با موضوع تغییرات اقلیمی جمع شدند و در آخرین ساعات به این توافق رسیدند که دمای زمین در نیمه دوم قرن جاری بیش از ۱.۵ درجه سلسیوس نسبت به دمای جهان قبل از عصر صنعتی بالا نرود. برخی از این توافق استقبال کردند، بعضی گفتند که اجرای آن در عمل نیاز به عزم همه کشورهای جهان دارد و عده‌ای نیز انتقاد کردند که مسائلی مثل بحران مهاجرت در این اجلاس مورد بحث واقع نشده است.

اگر سرمایه‌گذاران دیگر راغب نباشند که روی سوخت‌های فسیلی سرمایه‌گذاری کنند، اجباری نیست که حتما پول خود را در مسیر انرژی‌های پاک سرازیر کنند؛ ممکن است ترجیح دهند که اصلا در حوزه انرژی سرمایه‌گذاری انجام ندهند.

تغییرات اقلیمی؛ ناامیدی‌ها و اراده‌ها

توافق پاریس نمی‌تواند آب‌وهوا را ثابت نگه دارد اما دستاوردهای زیادی خواهد داشت

اسکات فیتزجرالد که زمانی در پاریس زندگی می‌کرد، یک بار نوشت: «یک آزمایش برای بالا بودن هوش این توانایی است که دو ایده متضاد در یک زمان در ذهن افراد نگه داشته شود.» با این معیار، نمایندگان ۱۹۵ کشوری که تا ۱۲ دسامبر به مدت دو هفته در حومه پاریس بر سر توافق جدیدی درباره تغییرات اقلیمی مذاکره می‌کردند، باید هوش خیلی زیادی می‌داشتند؛ آنها اعلام کردند بسیار حیاتی است که دمای جهان نسبت به دمای قبل از دوران صنعتی شدن از ۱,۵ درجه سلسیوس بالاتر نرود و هم‌زمان یک توافق جدید اقلیمی را جشن می‌گرفتند که به هیچ وجه به ممانعت برای چنین افزایش دمایی شبیه نبود.

با قول‌هایی که کشورهای جهان به صورت انفرادی در مذاکرات پاریس می‌دادند، این طور تخمین زده می‌شد که میزان گرم شدن زمین نسبت به دمای قبل از دوران صنعتی حدود ۳ درجه سلسیوس باشد. در دنیای غیرخطی تغییرات اقلیمی، تفاوت بسیار زیادی در خطرها و آسیب‌ها بین گرم شدن ۳ درجه‌ای و گرم شدن ۱,۵ درجه‌ای هست. برای مثال، تفاوت این است که یخ‌های گرینلند آب شود و سطح دریاهای آزاد به اندازه ۶ متر بالا بیاید یا نه.

کشورهای جهان می‌دانند که نمی‌توانند به طور ناگهانی به یکدیگر فشار آورند تا انتشار گازهای گلخانه‌ای را متوقف کنند چون سوخت‌های فسیلی برای اینکه اقتصادها کار کنند یک امر بنیادی است. اما همچنین بسیاری از کشورها می‌خواهند خطرهای ناشی از تغییرات اقلیمی را کاهش دهند و می‌دانند که نیاز دارند راه‌هایی را پیدا کنند تا با یکدیگر کار کنند. توافق پاریس طیفی از سازوکارهایی را که این امر را ممکن می‌کند، پیشنهاد کرده است. اکنون کشورها چارچوبی دارند که اطمینان حاصل کنند هرکدام کاری را انجام خواهد داد که گفته است؛ آنها قول داده‌اند پول بیشتری به کشورهای فقیرتر و آسیب‌پذیرتر کمک کنند تا خود را با تاثیرات تغییرات اقلیمی وفق دهند، آنها باید با در نظر گرفتن مسائلی که مدام بیشتر می‌شوند کشورهایی را که نمی‌توانند خود را با شرایط وفق دهند یا نیاز دارند جای جدیدی برای زندگی کردن پیدا کنند به جلو برانند و همچنین یک مبنا برای مبادله قیمت‌گذاری جدید کربن دارند. به همین ترتیب، کشورها توافق کرده‌اند که کشورهای بزرگ در حال توسعه که توافقات قبلی آنها را در نظر نگرفته بودند، همکاری بیشتری در تلاش برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی داشته باشند.

توافق پاریس یک جدول زمانی برای افزایش رغبت کشورهای منتشرکننده گازهای گلخانه‌ای به وجود آورد که قول دهند فناوری خود را بهبود بخشند و تجربیاتشان را جمع کنند. بیرون از مذاکرات اصلی، پاریس شاهد بود که کشورها و اشخاص ثروتمند تحقیقات زیادی را درباره یافتن منابع جدید انرژی پاک بر عهده گرفتند. همه اینها به سرمایه‌گذاران این پیام را می‌دهد که هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه باید دست به عمل بزنند. این اتفاقات به معنی این نیست که دوران سوخت‌های فسیلی در حال پایان است؛ با این حال، قدمی در این مسیر به شمار می‌آید.

اما قدم‌های بیشتر دلهره‌آوری نیز در این میان وجود دارد؛ برخی از این قدم‌ها به ظرفیت مدیریتی کشورها بستگی دارد. در برخی از کشورهای فقیر توانایی ارزیابی عمل در قبال تغییرات اقلیمی متفاوت است و تنها اعلام وفق یافتن با تاثیرات اقلیمی کافی نیست؛ باید این وفق یافتن به ثمر بنشیند. برخی قدم‌های دلهره‌آور به استفاده از سرمایه‌های خصوصی مربوط است. اگر سرمایه‌گذاران دیگر راغب نباشند که روی سوخت‌های فسیلی سرمایه‌گذاری کنند، اجباری نیست که حتما پول خود را در مسیر انرژی‌های پاک سرازیر کنند؛ ممکن است ترجیح دهند که اصلا در حوزه انرژی سرمایه‌گذاری انجام ندهند. دولت‌ها نیاز خواهند داشت که به بازار برق خود ساختار بدهند و برای رشد آن برنامه‌ریزی کنند تا حمایت بلندمدت از آن را معنی‌دار سازند. بدون ایجاد جاذبه سود در انرژی کم‌کربن، دست زدن به عمل مقابل تغییرات اقلیمی می‌تواند صدها میلیون نفر را به این نتیجه برساند که در نبود خدمات انرژی نوین، آنها مدتی طولانی در تاریکی باقی خواهند ماند.

به همین ترتیب نیز باید گفت که افزایش تعداد واحدهای تحقیق و توسعه به‌تنهایی برای بهبود وضعیت ضروری است اما کارا نیست. حامیان مالی باید مطمئن شوند که راه‌حل‌هایی که پیش پای آنها گذاشته می‌شود همان‌طور که نوآورانه هستند در مقیاس اقتصادی و نه‌فقط در مراکز تحقیقاتی دانشگاهی نیز قابل دفاع هستند. کشورهای جهان در مذاکرات پاریس تمام تلاش دیپلماتیک خود را به کار بستند تا توافق حاصل شود اما حالا نوبت این است که همه کشورها توانایی‌های خود را به کار بگیرند تا بتوانند به صورت واقعی انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند. فیتزجرالد در آزمایشی که برای باهوش بودن ارائه کرد، به این مسئله اشاره کرد که هم‌زمان که انسان هوشمند احساس ناامیدی می‌کند، می‌تواند بازگردد و با اراده خود کارها را پیش ببرد. درباره اجلاس پاریس نیز می‌تواند همین اتفاق بیفتد.

منبع: اکونومیست

> کشورهای جهان می‌دانند که نمی‌توانند به طور ناگهانی به یکدیگر فشار آورند تا انتشار گازهای گلخانه‌ای را متوقف کنند چون سوخت‌های فسیلی برای اینکه اقتصادها کار کنند یک امر بنیادی است



سناریوی دومی وجود ندارد

توافق تاریخی اعضای سازمان ملل در پاریس برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی

> اگر توافق پاریس به‌شکست بینجامد، سناریوی دومی برای جلوگیری از گرمایش زمین وجود ندارد. این جمله در روز قبل از رسیدن به توافق، روی برج ایفل که دوستداران محیط‌زیست هم‌زمان با اجلاس پاریس تجمعات خود را اطراف آن برگزار می‌کردند، نقش بسته بود

کارول داونپورت

با ضربه ناگهانی چکشی در شنبه شب ۱۲ دسامبر نمایندگان ۱۹۵ کشور به یک توافق دوران‌ساز رسیدند که در آن، برای اولین بار تقریبا همه کشورها به کاهش گازهای گلخانه‌ای گرم‌کننده زمین رای دادند تا به جلوگیری از شدیدترین تاثیرات تغییرات اقلیمی کمک کنند. این توافق با اســـتقبال گرم و ابراز احساسات فراوانی از جانب هزاران نماینده‌ای که از سراسر جهان برای اجلاس سازمان ملل متحد درباره تغییرات اقلیمی در پاریس جمع شده بودند مواجه شد و یک نقطه عطف تاریخی را درباره مسئله‌ای که دهه‌ها تلاش بین‌المللی درباره تغییرات اقلیمی را پشت سر خود دارد، نشان می‌دهد.

به طور سنتی چنین تلاش‌هایی در قالب توافق‌نامه‌هایی بوده که از کشورهای توسعه‌یافته مثل امریکا خواسته است که انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد اما کشورهای در حال توسعه‌ای مثل چین و هند را از این قضیه مستثنا کرده است. توافق پاریس که دیپلمات‌های سازمان ملل طی ۹ سال روی آن کار می‌کردند، این روند را تغییر داد و به نحوی از انحا از همه کشورها، چه غنی و چه فقیر، خواسته است که دست به عمل بزنند. بان کی- مون، دبیرکل سازمان ملل، در یک مصاحبه گفت: «این حقیقتا یک لحظه تاریخی است. برای اولین بار ما واقعا به یک توافق جهانی درباره تغییرات اقلیمی دست پیدا کردیم؛ یکی از اساسی‌ترین مشکلات روی زمین.» باراک اوباما نیز که تغییرات اقلیمی را به یکی از مســـائل مرکزی سیاست‌های خود تبدیل کرده، در یک مصاحبه تلویزیونی خطاب به کنگره امریکا گفت: «این توافق این پیام قدرتمند را در بر دارد که تمام جهان، آینده‌ای با کربن کمتر می‌خواهد. ما نشـــان داده‌ایم که جهان هم تمایل و هم توانایی این را دارد که به اســـتقبال این چالش برود.» هم دانشمندان و هم رهبران جهان به‌خوبی و به شکل‌های مختلف از تاثیرات نامطلوب گرم شدن زمین گفته‌اند و اجماعی برای جلوگیری از این گرمایش در دنیا وجود دارد. بان کی- مون در ســـخنرانی خود گفت که اگر توافق پاریس به شکست بینجامد، سناریوی دومی برای جلوگیری از گرمایش زمین وجود ندارد. این جمله او در روز قبل از رســـیدن به توافق، روی برج ایفل که دوستداران محیط زیست هم‌زمان با اجلاس پاریس تجمعات خود را اطراف آن برگزار می‌کردند، نقش بسته بود.



لحظه اعلام توافق تاریخی پاریس

مهم‌ترین بندهای توافق پاریس

متن پیش‌نویس نهایی توافـــق پاریس که به تصویب نمایندگان کشورهای جهان رسیده، به زبان انگلیسی ۳۲ صفحه و دارای ۲۹ ماده است. مهم‌ترین اقدامات و الزامات این متن در ادامه می‌آید:

افزایش دما: کشورهای جهان توافق کردند که افزایش درجه حرارت زمین را نســـبت به دوران پیش از انقلاب صنعتی در حد ۱,۵ درجه سلسیوس محدود کنند.

حفاظت از جنگل‌ها: انتشـــار گازهای گلخانـــه‌ای از طریق تخریب و زوال جنگل‌ها باید کاهش یابد و نقش حفاظت از جنگل‌ها و مدیریت پایداری آنها به‌خصوص در مورد کشورهای در حال توسعه مورد توجه واقع شود.

تقبل کـــردن هزینه‌ها: به عنـــوان یک تلاش جهانی، کشـــورهای توسعه‌یافته باید به پیشرو بودن خود در امور مالی در گستره وسیعی از منابـــع، ابزار و کانال‌ها ادامه بدهنـــد و در این میان به نقش مهم صندوق‌های عمومی نیز توجه داشته باشند.

شفافیت: برای رســـیدن به اهداف توافق پاریس باید یک چارچوب بهبودیافته شفاف برای عمل و حمایت از اهداف جلوگیری از تغییرات اقلیمی، در همه کشورها وجود داشته باشد.

غیاب عبارت «انتشـــار خنثای گازهای گلخانه‌ای»: باید بین انتشار گازهای گلخانه‌ای از منابع این گازها که به صورت طبیعی در زندگی انسان تولید می‌شود و روش‌های زدودن گازهای گلخانه‌ای در نیمه دوم قرن حاضر تعادل برقرار شـــود (در نسخه اولیه این متن، به جای الزام وجود تعادل بین میزان انتشار گازها و زدودن آنها، از کشورها خواسته شـــده بود انتشار این گازها در جهان خنثی باشد؛ یعنی هر چقدر گاز گلخانه‌ای تولید می‌شود، با روش‌های مختلف زدوده شود. به این ترتیب باید اغلب سوخت‌های فسیلی از این به بعد در زیر زمین باقی می‌ماند. اما به دلیل فشار کشورهای تولیدکننده سوخت‌های فسیلی این عبارت در متن نهایی حذف شد. با این حال، هنوز هم باید از استفاده از برخی سوخت‌ها مثل زغال سنگ به میزان زیادی کم کرد).

ضرر و تخریب: کشورها باید از ضررها و تخریب‌های مربوط به تاثیرات نامطلوب تغییرات اقلیمی اجتناب کنند، آنها را به کمترین حد برسانند و آنها را عنوان کنند.

همکاری‌های پنج‌ساله: هر کشوری باید هر پنج سال یک بار در سطح ملی میزان همکاری برای رسیدن به اهداف توافق پاریس را بررسی کند.

منبع: نیویورک تایمز

شما برای توافق چه می‌کنید؟

البته که توافق پاریس بیشتر یک اتفاق مربوط به دولت‌هاست اما نمی‌توان گفت مردم جهان در قبال آن مسئولیتی ندارند. این دولت‌ها هستند که باید تصمیم بگیرند نظام انرژی جهان را تغییر بدهند و از سوخت‌های فسیلی به سمت سوخت‌های تجدیدپذیر حرکت کنند اما هر کسی می‌تواند در محدوده زندگی خود قدم‌های کوچکی را در مسیر هدف توافق بردارد که در زیر به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

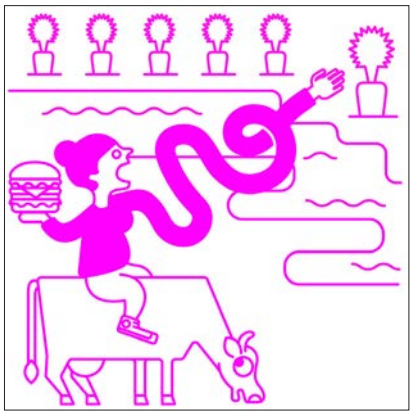

۱ اگر سبزیجاتی را که از آرژانتین وارد می‌شود بخورید، بهتر است تا گوشت قرمز دامداری محلی خودتان را بخورید.

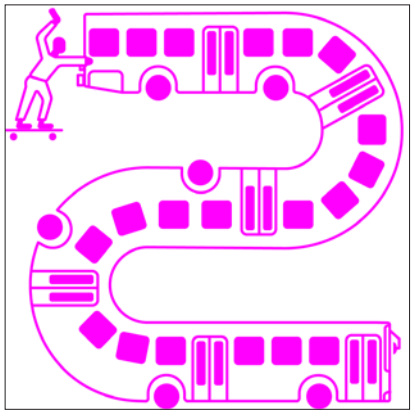

۲ اتوبوس و وسایل حمل و نقل عمومی سوار شوید.



۳ هرچیزی را در یخچال دارید بخورید و غذایی را هدر ندهید.



۴ برای ســـفر، پرواز با هواپیما بد است اما رانندگی با خودروی شخصی بدتر است.



۵ داشـــتن حیوان خانگی مضر نیست چون مصرف گوشـــت را افزایش نمی‌دهد و حتی چون شما را از خودرو بیرون می‌کشد، مفید نیز هست.



۶ اگر می‌توانید، خودرویی با سوخت پاک داشته باشید اما خودروی دوم را نخرید.



۷ کالای کمتری بخرید و کمتر هم دور بریزید.

منبع: نیویورک تایمز

کسی در پاریس به پناه‌جویان اشاره نکرد

مسائل جهانی در جعبه‌های جدا از هم نیستند



الکساندر بتز
رئیس مرکز مطالعات
پناه‌جویان دانشگاه آکسفورد

وقتی که در اجلاس پاریس سران کشورهای جهان درباره تغییرات اقلیمی صحبت می‌کردند، فراموش شد درباره «آوارگی‌های زیست محیطی» بحث شود. وقتی که دمای هوای کره زمین افزایش پیدا می‌کند و سطح دریاها بالا می‌آید یا الگوی استفاده از زمین تغییر می‌کند، پیامدهای بسیار مهمی برای تحرکات بشر در داخل و بیرون از مرزها به بار خواهد آمد.

با این حال، رسانه‌هایی که اجلاس تغییرات اقلیمی پاریس را پوشش می‌دادند و کسانی که در آن شرکت کرده بودند، به‌ندرت درباره این مسئله حرف زدند. اگر این مسئله به فراموشی سپرده شود، شاید خروجی‌های اجلاس پاریس را برای بسیاری از مردم جهان بی‌معنی جلوه دهد. فراموشی پناه‌جویان در حالی صورت گرفته که در سال میلادی گذشته برگزاری اجلاس پاریس، موضوع مهاجران و پناه‌جویان جنبه‌ای سیاسی در سطح جهان پیدا کرده بود.

این بی‌توجهی سیاسی جزئی از یک روند کلی بخش‌بخش‌شده در نگاه به مسائل جهانی است. امسال کلی سر و صدا برای مسئله مهاجران در رسانه‌ها و نهادهای سیاسی درست شده بود و تابستان بسیار پرجنجالی را شاهد بودیم اما وقتی که نوبت به بررسی دقیق دلایل این مهاجرت رسید، کسی چیزی دراین‌باره نگفت.

در عوض، به نظر می‌رسید که تغییرات اقلیمی به یک مد روز تبدیل شده است. این مسئله وقتی بیشتر مشهود می‌شود که ببینیم در اجلاس پاریس به اندازه کافی درباره مهاجران بحث نشد. وقتی توجه خود را این‌طور شدید به جای دیگری معطوف می‌کنیم، ارتباط تحلیلی خود را به خطر می‌اندازیم و به خود باعث می‌شویم که به راه‌حل معنی‌دار نرسیم.

البته این روشن است که به اصطلاح بحران مهاجرت اروپا به طور قطع بر اثر تغییرات اقلیمی درست نشده است. اما اگر به صورت جهانی به این ماجرا نگاه کنیم، می‌بینیم که تغییرات اقلیمی یکی از دلایل کلیدی مهاجرت بوده است. این بحران تا حدی نتیجه برخی اعداد است؛ از دوران جنگ جهانی دوم تاکنون، جهان دارای تعداد آواره بیشتری است. این مسئله تا حدودی به دلیل تمایلات سیاسی رخ داده است؛ پناهندگی سیاسی بیش از دیگر انواع مهاجرت و پناه‌جویی مورد تاکید حکومت‌ها بوده و همچنین مراکز تحقیقاتی وابسته به دولت‌ها نیز بر این نوع از پناه‌جویی بیش از دیگر انواع تاکید داشته‌اند.

در سال ۱۹۵۱ دولت‌های عضو سازمان ملل متحد کنوانسیون پناهندگی را امضا کردند که در آن، بر حمایت از افرادی که به دلایل سیاسی و محدودیت‌های دیگر از کشور خود فرار می‌کنند تاکید شده است. این مسئله یکی از مشکلات بزرگ قرن بیستم بود که کنوانسیون تلاش کرده بود آن را پوشش دهد و راه حلی برای آن پیدا کند اما اکنون با اینکه چنین مسئله‌ای همچنان وجود دارد، فاصله بین خواست‌ها و روندهای موجود بیشتر شده است.

تغییرات اقلیمی یکی از دلایل بسیار بزرگی است که باعث شده است روند مهاجرت و پناه‌جویی در قرن حاضر تغییر شکل دهد و چارچوب‌های آن جابه‌جا شود. برای مثال، غرق شدن جزیره‌ها، بیابان‌زایی و سیل می‌تواند برای اینکه مردم خانه‌های خود را ترک کنند کافی باشد. با این حال، رابطه بین تغییرات زیست‌محیطی و آوارگی بسیار پیچیده و چندعلتی است و به وسیله دیگر مولفه‌ها نیز شکل می‌گیرد که یکی از مهم‌ترین آنها دولت است.

ماجرای طوفان کاترینا نشان داد در کشوری که دارای اقتدار حاکمیتی بالاست، بلایای طبیعی باعث نمی‌شود که مردم خانه‌های خود را رها و به خارج از مرزهای ملی مهاجرت کنند. اما در کشورهایی با حکومت ضعیف‌تر و ظرفیت‌های کمتر در مواجه شدن با بحران‌ها، تحرک جمعیتی بین مرزها بیشتر ممکن است رخ دهد. در مورد مردم هائیتی که شاهد زلزله سال ۲۰۱۰ بودند و نیز مردم سومالی و کنیا که شاهد خشکسالی و قحطی در شاخ آفریقا در سال ۲۰۱۱ بودند، این مسئله بیشتر صادق است.



تاکنون دو اتفاق نادر برای پوشش دادن این اتفاقات، در این زمینه در نهادهای بین‌المللی مشاهده شده است. در دسامبر سال ۲۰۱۰ که مذاکرات اولیه نمایندگان سازمان ملل متحد برای تغییرات اقلیمی در سطح جهان انجام می‌شد، اولین بار در حوزه حقوق بین‌الملل رابطه بین تغییرات اقلیمی و مهاجرت تشخیص داده شد. با این حال، این چارچوب نتوانست مشکل مردمی را که بر اثر تغییرات اقلیمی ناچار شده‌اند مهاجرت کنند، عنوان کند. دومین بار، در نوامبر سال ۲۰۱۵ نمایندگان ۱۱۰ کشور جهان با عنوان «ابتکار عمل نانسن» دور هم جمع شدند تا از بُعدی بین‌المللی در قبال این مسئله واکنش نشان دهند.

اما در پاریس این اقدامات بین‌المللی پیشرفت خیلی کمی داشتند و این مسئله به یک اولویت برای حکومت‌ها تبدیل نشد. پیش‌نویس توافق پاریس پیشنهاد کرده بود که تسهیلات همکاری برای آوارگان ناشی از تغییرات اقلیمی در نظر گرفته شود. اما این پیشنهاد در مذاکرات آب رفت و تنها به یک عبارت مبهم درباره تلاش برای «اقدامات یکپارچه به منظور جلوگیری، به کمترین حد رساندن و اعلام آوارگی در ارتباط با تاثیرات نامطلوب تغییرات اقلیمی» تبدیل شد.

منبع: گاردین

> تغییرات اقلیمی یکی از دلایل بسیار بزرگی است که باعث شده است روند مهاجرت و پناه‌جویی در قرن حاضر تغییر شکل دهد و چارچوب‌های آن جابه‌جا شود



هنوز اطمینانی نیست که پیاده‌سازی اهداف این توافق به نتیجه برسد؛ جایی که حوزه تسلط عمل سیاستمداران، صاحبان کسب و کار، دانشمندان، مهندسان و جامعه مدنی است.

به توافق خوشامد بگوییم و برگردیم سر کارهایمان

بین دیپلماسی برای رسیدن به هم‌رأیی و پیاده کردن آن تفاوت زیادی هست

توافق پاریس و حمایت کشورهای جهان از آن یک پیروزی دیپلماتیک بود. در این اجلاس یک همکاری جهانی برای رسیدن به متنی که کشورهای جهان به آن رأی مثبت بدهند، اهمیتی تاریخی داشت. اما هنوز فاصله زیادی بین دیپلماسی و پیاده‌سازی اهدافی که توافق دیپلماتیک آن را تعیین کرده، وجود دارد. دیپلمات‌ها کار خودشان را انجام دادند؛ توافق پاریس نشان می‌دهد که جهان در مورد تغییرات اقلیمی در مسیر درستی قرار گرفته است. با این حال، هنوز اطمینانی نیست که پیاده‌سازی اهداف این توافق به نتیجه برسد؛ جایی که حوزه تسلط عمل سیاستمداران، صاحبان کسب و کار، دانشمندان، مهندسان و جامعه مدنی است.

توافق جهانی برای حل مسئله به صورت جهانی و همکاری حول یک هدف مشترک لازم است. توافق پاریس این تایید جهانی را در بر داشت که باید گرمایش زمین را به خوبی «زیر ۲ درجه سلسیوس» نگه داشت و تلاش‌ها باعث شد که توافق برای محدود کردن گرم شدن زمین تا ۱,۵ درجه حاصل شود. این یک مسئله جدی و هوشمندانه است و دانشمندان نیز شواهد بسیاری از جمله آب شدن یخ‌ها و بالا آمدن سطح دریاها را در صورتی که گرمایش زمین بیش از این مقدار شود، ارائه کرده‌اند. اعضای سازمان ملل نیز قصد دارند در اسرع وقت از افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای که منجر به گرمایش زمین بیش از این مقدار می‌شود جلوگیری کنند.

با این حال، باید گفت که در کشورهای جهان، قلب رسیدن به این هدف، یعنی در جایی که در سطح ملی باید عمل شود، هنوز رسیدن به هدف محدود کردن گرمایش در ۲ درجه سلسیوس هم در بسیاری جاها اعمال نشده، چه رسد به اینکه در داخل کشورها تلاش شود محدودیت‌ها برای گرمایش زیر ۱,۵ درجه لحاظ شود. کشورهای عضو سازمان ملل که توافق پاریس را امضا کرده‌اند بر این نکته تاکید داشته‌اند که «کاهش بسیار بیشتر انتشار گازهای گلخانه‌ای نیاز خواهد بود». این یک توافق همراه با ظاهرسازی نبوده بلکه یک توافق دیپلماتیک بوده که راستش را به جهان گفته است؛ اینکه باید به هدف توافق برسیم اما هنوز اقدامات کافی برای رسیدن به آن هدف را انجام نداده‌ایم.

توافق پاریس پایه‌هایی را نیاز دارد که بتواند با آنها گام‌هایی را در مسیر رسیدن به هدفش بردارد؛ مسئولیت‌های مشترک اما متفاوت، نیاز به سرمایه‌گذاری که گفته شده است تا سال ۲۰۲۰ میلادی باید سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار برای این کار اختصاص داده شود، نیاز به توسعه و اشاعه فناوری، نیاز به ساختن ظرفیت‌های لازم در بسیاری از نقاط جهان و همچنین نیاز به موسسات جدید برای حمایت از همه این کمک‌های مورد نیاز.

متن توافق متعادل، هوشمندانه، کامل و ترغیب‌کننده است. مسائل واقعی در آن مورد بحث واقع شده و یک زمان‌بندی برای به‌روز کردن و بازنگری در آن در هر پنج سال پیش‌بینی شده است. همچنین اولین گردهمایی بعدی برای ارزیابی عملی شدن آن در سال ۲۰۱۸ تعیین شده است. با این حال، افراد بدبین خواهند گفت که این توافق غیرقابل اجرا است. حق با آنهاست؛ آنها خواهند گفت که بنابراین این توافق بی‌ربط است یا محکوم به شکست است؛ اما اینجاست که آنها اشتباه می‌کنند. چنین توافق‌هایی باعث می‌شود که ما زاویه نگاه جدیدی به مسائل پیدا کنیم و نیز به منافع ملی خود توجه کنیم. چنین توافق‌هایی باعث قوی‌تر کردن تلاش برای حل مسئله، روشن کردن مسیر، افزایش مسئولیت جهانی و بهبود ابتکار عمل‌ها می‌شود و به طور کلی احتمال این را که به جای دست زدن به همکاری به صورت جهانی، به تکروی بپردازیم کاهش می‌دهد. این اتفاق یک بار دیگر هم در زمان ریاست جمهوری کندی در امریکا برای سلاح‌های هسته‌ای رخ داد و موجب روشن‌تر شدن اهداف و برنامه‌های کشورها شد.

محدود کردن گرمایش زمین به اندازه ۲ درجه سلسیوس که قبل از توافق پاریس انجام شده بود، قابل توجیه بوده است. ۱۶ کشور جهان که حدود ۷۰ درصد گازهای گلخانه‌ای جهان را منتشر می‌کنند، توافق کرده‌اند که از نظر اقتصادی و فنی مسیری را طی کنند که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، منجر به کاهش انتشار این گازها شود. احتمال زیادی وجود دارد که هدف محدود کردن گرمایش زمین تا ۱,۵ درجه سلسیوس در دهه‌های آینده نقض شود اما می‌تواند باعث شود که در بقیه قرن حاضر، با استفاده نکردن از منابع کربن یا تغییر سوخت‌ها باعث کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای شود. یکی از بزرگ‌ترین اهداف توافق پاریس این بوده است که انتشار گازهای گلخانه‌ای تا سال ۲۰۵۰ کاهش یابد و تا سال ۲۰۲۰ نیز باید بخشی از اقدامات برای این هدف عملی شده باشد. بنابراین باید در دهه‌های آینده شاهد تغییرات اساسی در فعالیت‌های بخش انرژی و کشاورزی در جهان باشیم. برای این کار، دیپلمات‌ها کار خود را انجام داده‌اند و نوبت رهبران کسب و کار، مهندسان، مدیران مالی و سیاستمداران است.

منبع: فایننشیال تایمز



جفری ساکس
رئیس مرکز زمین دانشگاه کلمبیا

۱۶ کشور جهان که حدود ۷۰ درصد گازهای گلخانه‌ای جهان را منتشر می‌کنند، توافق کرده‌اند که از نظر اقتصادی و فنی مسیری را طی کنند که تا سال ۲۰۵۰ میلادی، منجر به کاهش انتشار این گازها شود



اهداف جهانی و بازیگران داوطلب محلی

هسته توافق پاریس بر مشارکت‌های داوطلبانه کشورها تکیه دارد

بیل اسپیندل نویسنده ارشد انرژی جهانی

> کشورهایی که در توافق شرکت داشته‌اند یک تصمیم جاه‌طلبانه گرفته‌اند که می‌تواند دارای گردش مالی هزاران میلیارد دلار در سطح جهانی باشد و فضای اقتصادی جهان را متحول کند

توافق تاریخی بیش از ۱۹۰ کشـــور جهـــان در پاریس یک روش بین‌المللی تازه را برای محدود کردن تغییرات اقلیمی توســـط همه کشورها و نه‌فقط کشورهای صنعتی باز کرد و آنها قول دادند که انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند.

اما همه آنچه در این توافق به آن دســـت پیدا کرده‌اند، مثل کنار گذاشتن سوخت‌های فسیلی و فعالیت‌های اقتصادی مبتنی بر کربن در نیمه دوم قرن جاری، هنوز تقریبا به طور کامل به خواست محلی هریک از کشورها برای تبدیل روش‌های تولید و مصرف انرژی و تغییر راه‌هایی که اقتصادها کار می‌کنند، وابسته است.

ادوارد کامرون، یک مشاور سیاست‌گذاری برای موسسه وی مین که یک موسسه مشاور در زمینه فعالیت‌های مقابله با تغییرات اقلیمی است، می‌گوید: «ما نوک قله‌ای هستیم که احتیاج است ترغیب ما را برای تلاش در مسیر جلوگیری از تغییرات اقلیمی برانگیزد. این به این معنی است که به نقطه‌ای که توافق حاصل شده است نباید برگشت.»

چنین وضع متزلزلی به این دلیل اســـت که هسته اصلی توافق مجموعه‌ای از طرح‌های داوطلبانه هر کشور است که تغییرات اقلیمی را در پس‌زمینـــه اقتصاد و وضعیت سیاســـی داخلی خودش عنوان می‌کند. با اینکه کشورهای جهان به صورت قانونی توافق کردند که مجموعه‌ای مشـــترک از استانداردها و روندهای بازبینی برای میزان قوت تلاش‌ها برای کاهش انتشـــار گازهای گلخانه‌ای در طول زمان تعریف شـــود، باید گفت که برنامه‌های داوطلبانه که اساس توافق را تشکیل می‌دهد از نظر قانونی استحکام ندارد و این همان وضعیتی است که بسیاری از کشورها از جمله امریکا اصرار داشتند در همین شرایط داوطلبانه باقی بماند. برای کشورهای توسعه‌یافته موفقیت در توافق نه‌تنها نیاز به کاهش گازهای گلخانه‌ای به طور واقعی دارد بلکه باید با بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار کمک سالانه به کشورهای فقیرتر و در حال توسعه نیز دست و پنجه نرم کنند. اما از سوی دیگر، کشورهای فقیرتر نیاز به این دارند که راه‌هایی را برای رشد اقتصادهای خود و بالا بردن صدها میلیون نفر در طبقه متوسط جدید پیدا کنند؛ در حالی که هم‌زمان باید میزان انتشار کربن را کاهش دهند و در نهایت انتشار گازهای ناشی از سوخت‌های فسیلی را کاهش دهند؛ سوخت‌هایی که در تمام یک قرن در هرجایی استفاده از آنها رشد کرده است.

برای این کار، این توافق هزاران میلیارد دلار را میان سرمایه‌گذاران خصوصی، شـــرکت‌ها و وام‌دهندگان در چندین ســـطح مختلف به گردش درمی‌آورد. این ســـرمایه‌گذاری‌ها می‌تواند به ســـمت منابع انرژی خورشیدی، بادی و هسته‌ای که باعث انتشار کربن نمی‌شوند سرازیر شود و نیز در فناوری‌های جدیدی مثل باتری‌های بهتر برای خودروهای الکتریکی، راه‌های استخراج و ذخیره انتشار کربن، افزایش کارایی انرژی ساختمان‌ها و رشد بیشتر درخت‌ها و گیاهانی که کربن اتمسفر را جذب می‌کنند، به کار گرفته شود.

برخی عقیده دارند که طبیعت داوطلبانه توافق پاریس می‌تواند در عمل سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی را با کارایی بیشتری نسبت به حالتی که به طور اجباری این کار انجام می‌شود، به سمت تلاش برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی هدایت کند. برای این افراد، توافق نشانه‌ای برای دولت‌هاست که برای اجرای برنامه‌های خود فشار نیاورند و به جای آن، بخش خصوصی را ترغیب کنند که به سرمایه‌گذاری‌ها و کسب و کارها کمک کند.

فیلیپه دوسفاســـه، مدیر عامل موسســـه اراف‌په که یک صندوق بازنشســـتگی کارگران خدمات عمومی فرانسه اســـت و در مسئله تغییـــرات اقلیمی نیز فعالیت‌های زیادی انجـــام می‌دهد، می‌گوید: «چنین توافقی به طور کلی می‌تواند یک بازی تغییردهنده باشـــد؛ کشورهایی که در این توافق شرکت داشته‌اند یک تصمیم جاه‌طلبانه گرفته‌اند که می‌تواند دارای گردش مالی هزاران میلیارد دلار در سطح جهانی باشد و فضای اقتصادی جهان را متحول کند.»

تمرکز بر تلاش‌های داوطلبانه در مرکز توجهات تمام مذاکراتی بود که در طول دو هفته در پاریس به وسیله نمایندگان و دیپلمات‌های کشورهای مختلف انجام شده بود تا برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی به توافق برسند. در کنار این افراد، ده‌ها هزار تن از فعالان کارگری و گروه‌های دوستدار محیط زیست گرفته تا نمایندگان کسب و کارها و سازمان‌های رسانه‌ای حضور داشتند.

آخرین گردهمایی بزرگ در این سطح برای جلوگیری از تغییرات اقلیمی در ســـال ۲۰۰۹ در کپنهاگ دانمارک برگزار شده بود. در آن اجلاس، تمرکز بر نقش کشورهای توسعه‌یافته بود تا از نظر قانونی به توافقی برســـند که انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهند. اما این نشست در ساعت آخر به نتیجه نرسید و بعدتر نیز تاثیر خیلی کمی داشت و کشورها به قول‌ها و اهداف آن بی‌توجه ماندند. بنابراین ناچار شـــدند که اجلاس دیگری در سطح سران به راه بیندازند و با اینکه اجلاس پاریس آنها به توافق رســـید اما تضمین قانونی برای اجرای برنامه‌های آن کمتر وجود دارد.

منبع: وال استریت ژورنال

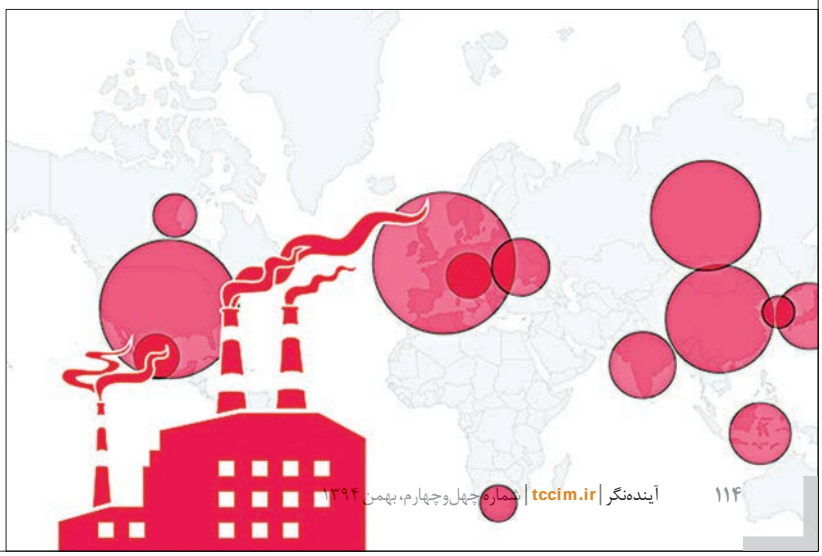



نخست‌وزیر هند، نارندرا مودی، اعلام کرده است که این کشور باید سالانه رشد اقتصادی ۸ درصدی داشته باشد و اگر بتواند به این هدف نزدیک شود، به این معنی است که هند میزان کربن بسیار بیشتری از وضعیت کنونی خود منتشر خواهد کرد؛ اکنون هر چینی چهار برابر هر هندی کربن انتشار می‌دهد.

نقطه ضعف زیست‌محیطی هندوستان

بازارهای نوظهور محیط زیست خود را قربانی رشد اقتصادی می‌کنند

نخست‌وزیر هند می‌خواهد رشد اقتصادی کشورش در ۲۰ سال آینده بیش از رشد اقتصادی ۲۰ سال گذشته چین باشد. آیا این به معنی آن است که در هند نیز به اندازه چین آلودگی ایجاد می‌شود؟ تغییـــر در اقتصاد برخی از کشـــورها روی نظام اقلیمی جهان تاثیر عمده‌ای دارد؛ برای نســـل قبل این کشور چین بود و اکنون به نظر می‌رسد که هند باشد.

با در نظر گرفتن جمعیت هند که ۱,۳ میلیارد نفر است، انتشار گاز دی‌اکسید کربن توسط این کشور نسبتا کم است. هر هندی به طور متوسط سالانه ۱,۶ تن کربن منتشر می‌کند که تقریبا به اندازه سرانه انتشار کربن در چین در سال ۱۹۸۰ است؛ زمانی که پکن اصلاحات اقتصادی خود را شروع کرد. نخســـت‌وزیر هند، نارندرا مودی، اعلام کرده است که این کشور باید سالانه رشد اقتصادی ۸ درصدی داشته باشد و اگر بتواند به این هدف نزدیک شود، به این معنی است که هند میزان کربن بسیار بیشتری از وضعیت کنونی خود منتشر خواهد کرد؛ اکنون هر چینی چهار برابر هر هندی کربن انتشار می‌دهد.

سیاســـت‌گذاران دولتی تخمین زده‌اند که اگر رشد اقتصادی هند به ۸ تا ۹ درصد برســـد، انتشار دی‌اکسید کربن در این کشور تا سال ۲۰۳۰ سه برابر خواهد شد و از ۱,۷ میلیارد تن در سال ۲۰۱۰ به ۵,۳ میلیارد تن خواهد رسید و سرانه انتشار کربن نیز به ۳,۶ تن در سال افزایش خواهد یافت. اما این محاسبات به شرط این است که به اندازه کافی صرفه‌جویی در مصرف انرژی انجام شود؛ وگرنه با فرض مصرف انرژی در وضعیت فعلی، تا سال ۲۰۳۰ هند سالانه بیش از ۶ میلیارد تن کربن منتشر خواهد کرد. در همین زمان، امریکا قول داده است که تا ســـال ۲۰۳۰ معادل ۲۶ تا ۲۸ درصد از انتشار کربن خود را کاهش دهد؛ یعنی در آن سال کمتر از ۲ میلیارد تن کربن در سال منتشر کند.

هند در مســـیری است که به بزرگ‌ترین کشـــور افزایش‌دهنده گازهای گلخانه‌ای در ۱۵ ســـال آینده تبدیل شود و این دلیل بسیار محکمی است که به بهبود مسائل زیست‌محیطی خود توجه داشته باشد. پیش از اجلاس تغییرات اقلیمی پاریس، هند در گردهمایی‌های مقدماتی جزو معدود کشورهایی بود که با کاهش میزان انتشار کربن مخالفت کرد به جای آن قول داد که تا سال ۲۰۳۰ میزان تراکم کربن، یعنی میزان انتشار کربن به ازای هر واحد تولید ناخالص داخلی، را به یک‌سوم برساند.

اما منصفانه نیســـت که از کاهش میزان انتشار کربن بدون توجه به بهبود وضع زندگی مردم هند سخن گفت. هند بیش از هر کشور دیگری در جهان فقیر دارد؛ ۲۳۰ میلیون نفر در این کشور با درآمد روزانه ۱,۹ دلار و کمتر از آنکه تعریف بانک جهانی از خط فقر شدید است زندگی می‌کنند. تقریبا نیمی از خانوارهای روستایی در هند که ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر را شامل می‌شـــوند، برق ندارند. برای فقرا رشد اقتصادی امری اساسی است و این رشد انتشار کربن را به همراه می‌آورد. با این حال، این وضعیت نمی‌تواند توجیه‌کننده بی‌توجهی به انتشار کربن باشـــد. هند دچار یک وضعیت متناقض شده است؛ اگر بخواهد رشد اقتصادی داشته باشد، آلوده‌تر می‌شود و اگر بخواهد به مسائل اقلیمی حساس باشد، زندگی برای بیشتر مردم آن سخت خواهد شد. هند در کنار آب واقع شـــده، اما از نظر آب نیز در تنگنا خواهد بود؛ بر اساس پیش‌بینی‌های سازمان ملل، در حالی که سرانه آب در سال ۲۰۰۱ در هند ۱۸۰۰ متر مکعب بود، در سال ۲۰۲۵ تنها ۱۳۴۰ متر مکعب خواهد بود و این سرانه در هند در سال ۲۰۵۰ کمی بیشتر از ۱۰۰۰ متر مکعب خواهد بود که بر اساس تعاریف بین‌المللی مرز کمبود آب به شمار می‌آید.

> هند دچار یک وضعیت متناقض شده است؛ اگر بخواهد رشد اقتصادی داشته باشد، آلوده‌تر می‌شود و اگر بخواهد به مسائل اقلیمی حساس باشد، زندگی برای بیشتر مردم آن سخت خواهد شد

منبع: اکونومیست

سرمایه‌گذاری‌های جدید در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر، میلیارد دلار

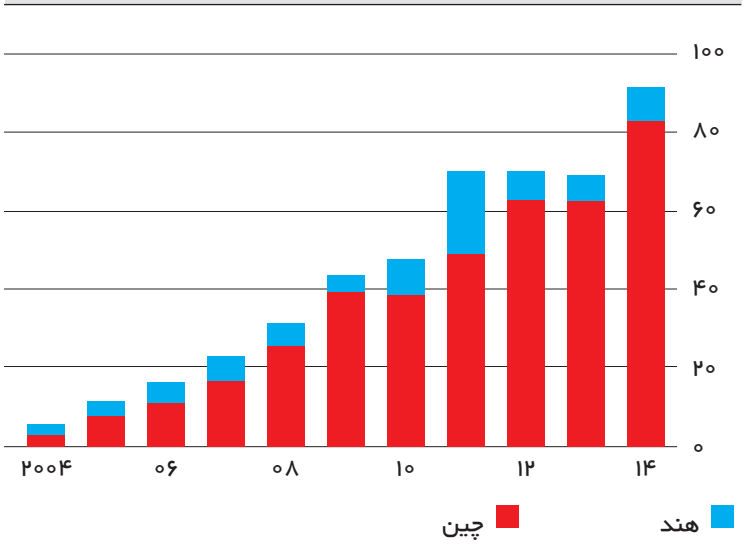

جرقه چین در انبار پنبه اقتصاد جهان

جهانی‌سازی وضعیت اقتصادی کشورها را آسیب‌پذیرتر می‌کند



رابرت ساموئلسون

جهانی‌سازی زنده است. یک جنبه خیره‌کننده اما کمتر توجه‌شده از آشفتگی مالی اخیر جهان این است که چقدر این اتفاق بین‌المللی است. این آشفتگی از شک به اقتصاد چین شروع شد که نمادش سقوط شاخص‌های بازار سهام این کشور و کاهش شگفت‌انگیز ارزش یوان است. اما این نگرانی به‌سرعت به تمام بازارهای سهام جهان گسترش یافت؛ به علاوه، نگرانی درباره اینکه اقتصاد جهان ناگهان با یک خطر جدید- با اینکه به‌خوبی تعریف نشده- مواجه شده، افزایش یافت.

برخی ارتباط‌ها بین چین و جهان وسیع‌تر از آن واضح است؛ یکی از آنها کالاها شامل مواد معدنی، غلات و سوخت است که چین به میزان زیاد آنها را مصرف می‌کند. نیازهای چین به این بازار مسلط است. سهم مصرف چین در بازار پنج فلز صنعتی عمده جهان (آلومینیوم، مس، روی، نیکل و منگنز) اکنون ۴۸ درصد و بسیار بالاتر از سهم ۱۳ درصدی این کشور در سال ۲۰۰۰ است.

اگر تقاضای چین برای کالا به کمتر از حد انتظار سقوط کند، تاثیر امواجش به طور گسترده‌ای احساس خواهد شد. نتیجه مازاد وجود کالا در بازار، کاهش قیمت‌ها و سود خواهد بود. اکنون بسیاری از پروژه‌های معدنی لغو شده‌اند. رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده کالا مثل برزیل و اندونزی کاهش یافته است. این اتفاقی است که رخ داده. با اینکه اقتصاد چین هنوز در حال گسترش است، گسترش آن دارای سرعتی کمتر از انتظار است.

نفت نیز یک مورد ویژه اما مشابه است؛ مصرف راضی‌کننده نیست. آژانس بین‌المللی انرژی پیش‌بینی کرده است که تقاضای نفت چین امسال و سال آینده ۳ درصد رشد داشته باشد که «بسیار کمتر از رشد دورقمی تا همین چند سال گذشته است». کمبود مصرف به اضافه نفت شیل امریکا مازاد عظیمی از نفت خام ایجاد کرده که قیمت‌های هر بشکه نفت را از بیش از ۱۰۰ دلار در سال گذشته به ۴۰ دلار یا کمتر رسانده است.

اما این ارتباط‌ها بین چین و بقیه جهان به‌خوبی شناخته‌شده است.

> گر تقاضای چین برای کالا به کمتر از حد انتظار سقوط کند، تاثیر امواجش به طور گسترده‌ای احساس خواهد شد. نتیجه مازاد وجود کالا در بازار، کاهش قیمت‌ها و سود خواهد بود

اما اینها به خودی خود به این سؤال پاسخ نمی‌دهند که چرا مسئله چین ناگهان به یک فاجعه مالی بین‌المللی تبدیل می‌شود. پاسخ به آن چیزی تکیه دارد که اقتصاددان‌ها «جریان سرمایه» می‌نامند. مقدار عظیمی پول می‌تواند در قالب دیجیتال در امتداد کشورها، واحدهای پولی و بازارهای مالی گوناگون جابه‌جا شود.

جهانی‌سازی به چشم ما به شکل صادرات، کشتی‌های باری و زنجیره تولید مجسم می‌شود. این جهانی‌سازی فیزیکی سرعتی را که واقعا نیاز است، مهیا نمی‌کند. این کار برای مراحل گمرکی و طی مراحل مختلف زنجیره تولید، به زمان نیاز دارد. برعکس، جهانی‌سازی مالی می‌تواند به اندازه کافی با سرعت مورد انتظار انجام شود؛ با فشردن چند دکمه صفحه کلید، سرمایه‌گذاران می‌توانند سهام را در یک کشور بخرند و آن را در کشور دیگری به فروش برسانند یا این کار را در مورد اوراق قرضه و واحدهای پولی انجام دهند. از دهه ۱۹۸۰ میلادی، این نوع از جهانی‌سازی گسترش یافته است. بیشتر کشورها محدودیت‌هایی را که افراد و شرکت‌ها را از جابه‌جا کردن پول بین مرزها بازمی‌دارد یا آنها را در این کار محدود می‌کند، برچیده‌اند. بعد از جنگ جهانی دوم، این کنترل‌های سرمایه در تمام جهان گسترش یافته است.

در نتیجه، اتفاقات بزرگ و غیرمنتظره می‌تواند جرقه‌ای برای ایجاد خطر در خرید و فروش در سراسر جهان باشد؛ چراکه معامله‌کنندگان به آنچه فکر می‌کنند دیگر معامله‌کنندگان انجام خواهند داد، واکنش نشان می‌دهند. کاهش غیرمنتظره ارزش واحد پولی چین در ترکیب با سقوط بازار سهام این کشور، در ظاهر چنین جرقه‌ای را موجب شده است. اما مسئله اینجاست که تاثیرات جهانی‌سازی مالی از این فراتر رفته است.

در مقاله جدیدی که اقتصاددانان بانک تسویه بین‌المللی منتشر کرده‌اند، بحث شده است که بین‌المللی کردن امور مالی، در نرخ بهره بانکی بلندمدت کشورهای جهان تاثیر دارد و آن را کاهش می‌دهد. این امر به‌خصوص در بازارهای نوظهور مثل برزیل تاثیر می‌گذارد. اگر شرکت‌ها در این کشورها نرخ‌های بهره داخلی را برای واحدهای پولی محلی نپسندند، بسیاری از آنها با نرخ بهره کمتری دلار قرض می‌گیرند.

تا اوایل سال ۲۰۱۵، میزان قرض گرفته دلار امریکا از بازار اوراق قرضه این کشور به وسیله موسسات غیربانکی خارجی، در مجموع به رقم چشمگیر ۴،۵ هزار میلیارد دلار رسیده بود. بازار اوراق قرضه به دلار یک بازار جهانی شده است. این وضعیت در کنار تضعیف بانک‌های مرکزی کشورها، نوعی آسیب‌پذیری اقتصادی جدید را به وجود می‌آورد. در پس ماجرا، نوعی ناهماهنگی بین واحدهای پولی به وجود می‌آید؛ آنهایی که به دلار پول قرض گرفته‌اند باید به دلار پول خود را پس بدهند و در حالی که بیشتر درآمدشان از واحدهای پولی محلی در کشورهای نوظهور است، کاهش ارزش این واحدها و تقویت دلار، بازپرداخت بدهی‌هایشان را دشوارتر می‌کند.

منبع: واشنگتن پست





تلقی‌ها از چین بسیار تغییر کرده است؛ به‌خصوص از سال ۲۰۰۸ که بحران مالی جهانی اتفاق افتاد، هم نخبگان سیاسی و عموم جهان به طور وسیعی شروع به باور این امر کردند که پکن در وضعیت تبدیل به یک ابرقدرت بوده یا هست و در برخی موارد، جایگزین واشنگتن در مقام ابرقدرت پیشرو جهان شده است.

چین در حال برندسازی دوباره از خود برای غرب

قدرت نرم پکن به اندازه قدرت سخت آن پذیرفته نشده است



اندرو هاموند

چین مثل شرکتی که باید استراتژی‌های خود را برای مشتریان و بازار تغییر دهد، در حال دوباره برندســـازی خود در سطح جهان و به‌خصوص در این اواخر در مقابل غرب است. در آخرین سخنرانی شی جین‌پینگ که در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد برگزار شد، این برندسازی مجدد مشهود بود. در کنار شرکت در این اجلاس که اولین سخنرانی شی در مجمع عمومی سازمان ملل به حساب می‌آمد، او با بسیاری از مقامات امریکایی دیدار کرد و سفرش بسیار مورد توجه قرار گرفت؛ به‌خصوص به این دلیل که همچنان نگرانی‌ها درباره سلامت اقتصاد چین ادامه دارد.

با این حال، دلیل تمرکـــز بین‌المللی بر دیدارهای رئیس‌جمهور چین، امری بود که در پس پرده قرار داشت؛ بعد از گذشت ۶۶ سال از بنیان‌گذاری جمهوری خلق چین، این کشور از اهمیت بین‌المللی بالایی برخوردار اســـت. در زمانه‌ای که چین تنش‌های مهمی را در روابط چندســـطحی خود تجربه می‌کند، موضوعات مورد بحث شی در مجمع عمومی سازمان ملل به اقتصاد و امنیت مربوط بود؛ اقتصاد چین که با سقوط ارزش یوان مقارن شده، یکپارچگی اقتصادی آسیا-اقیانوسیه، مســـئله امنیت منطقه‌ای در آسیا و فراتر از آن که شامل جنوب دریای چین هم می‌شود و حملات سایبری به امریکا. به‌ویژه طرف مالی این معادله بسیار تحت فشار قرار دارد؛ بازار سهام جهان در تابستان بر اثر نبود اعتماد به اقتصاد چین بسیار تکان خورده بود. اقتصاد چین ممکن است امسال بدترین وضعیت خود را در ربع قرن اخیر تجربه کند.

با این اوضاع و احوال، شی به گردهمایی سازمان ملل آمده بود تا جهان را دوباره درباره قدرت اقتصاد کشـــور مطمئن کند. او در سفر خـــود به امریکا به بهانه این اجلاس، تمام تلاش خود را انجام داد که مدل جدید ارتباط بـــزرگ قدرت با ایالات متحده را معرفی کند. به گفته شی، «هردو کشور باید به منافع اصلی یکدیگر یاری برسانند، از محاسبه استراتژیک اشتباه پرهیز کنند و به‌درستی تفاوت‌ها را مدیریت و کنترل کنند» تا بتوانند از درگیری‌های تجربه‌شده بین قدرت‌های بزرگ در گذشته بپرهیزند. اینها اهداف جسورانه طراحی‌شده‌ای است که هنوز و هم‌اکنون بدون تعریف روشنی، تنها پشت سر نطق‌ها پنهان شده است. آنچه که روشـــن است، این است که شی تشخیص داده است افزایش قدرت چین نیازمند این است که درک و توجه بین‌المللی بهتر این کشور زیربنای مناسبات آن را با جهان تشکیل دهد.

یکی از نتایج ادامه مسیر چین در داشتن شهرت و آوازه بین‌المللی، با وجود کاهش اخیر سرعت رشد اقتصادی این کشور، این بوده است که تلقی‌ها از چین بسیار تغییر کرده است؛ به‌خصوص از سال ۲۰۰۸ که بحران مالی جهانی اتفاق افتاد، هم نخبگان سیاسی و عموم جهان به طور وسیعی شروع به باور این امر کردند که پکن در وضعیت تبدیل به یک ابرقدرت بوده یا هست و در برخی موارد، جایگزین واشنگتن در مقام ابرقدرت پیشرو جهان شده است. پکن معمولا از اینکه مقامات خارجی قدرت چین را تایید کنند، استقبال می‌کند. با این حال، چنین روندی همیشـــه مثبت نبوده چون افزایش آوازه چین اضطراب را در برخی از کشورها که هم‌اکنون شامل امریکا نیز هست، بیشتر می‌کند. به طور کلی، امریکا و عقاید بین‌المللی وسیع‌تر، بیشتر تمایل دارند که به صعود چین در قالب کشوری با قدرت اقتصادی در حال توسعه نگاه کنند. این امر یکی از دلایلی اســـت که شی سفر خود را در اجلاس عمومی ســـازمان ملل به امریکا گسترده کرد و از سیاتل و واشنگتن دیدن کرد؛ دو ایالتی که بیشـــتر از دیگر ایالت‌های امریکا از چین به آنجا کالا صادر می‌شود.

با این حال، وقتی که بحث از منشور قابلیت‌های نظامی چین به میان می‌آید، استقبال از سوی کشورهای دیگر چندان موافقت‌آمیز نیست و این مایه نگرانی خود چین هم هست؛ از زاویه نگاه پکن، وقتی که تلقی کشورهای دیگر از چین به عنوان یک عامل فزاینده نگرانی امنیتی افزایش یابد، این امر خطری برای گســـترش یافتن کسری قدرت نرم جهانی چین خواهد بود. برای اینکه چنین تلقی‌ای پیش نیاید چین در سال‌های اخیر میلیاردها دلار برای ایجاد جذابیت‌های بین‌المللی خرج کرده و در این کار به موفقیت‌های مهمی نیز دست پیدا کرده است؛ این جذابیت‌ها شامل بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن بوده که تصویر چین را در سطح بین‌المللی بهبود بخشید. با این حال، قدرت نرم این کشـــور به اندازه قدرت سخت آن، مثل اقتصاد و امور نظامی، بهبود نیافته است. حتی اگر چین بتواند حقیقتا تصویر خود را تغییر دهد، نیاز دارد که در بسیاری مسائل دیگر همچنان تلاش کند. شـــاید سخت‌ترین مانع شکاف مهم بین فرهنگ جذاب، داشته‌های ســـنتی و مدرن آن با دیگر کنش‌های رژیم کمونیستی چین باشد. در هر حال، چین باید بر این مســـائل فائق آید و به نظر می‌رسد که رئیس‌جمهور این کشور در حال برندسازی دوباره آن است.

منبع: رویترز

دیدار اخیر شی با کیسینجر



گسترش مرزهای سرمایه‌داری با دره سیلیکون

داستان ماهواره، پهپاد و بالن داستان سود و پول است، نه ازخودگذشتگی



اوجنی موروزوف
مَحقق مسائل سیاسی و اجتماعی فناوری

فعالیت شرکت‌های امریکایی برای اینترنت بی‌سیم گامی دیگر از آزادسازی فضا برای کسب‌وکارها است و شرکت‌هایی مثل گوگل و فیس‌بوک نیز آن را تضمین کرده‌اند

کنگره امریکا در ماه نوامبر ۲۰۱۵ مرحله مهمی از قانون‌گذاری را پشت سر گذاشت؛ کنگره تحت عنوان «قانون کشف و استفاده از منابع فضایی» این اجازه را به شرکت‌های امریکایی داده است که حق بدون محدودیت برای بهره‌برداری از همه منابع موجود در فضا، از آب گرفته تا طلا، را داشته باشند. به نظر می‌رسد که با این قانون دوران کشف فضا به پایان رسیده و دوران بهره‌برداری از فضا شروع شده است.

در سال ۱۹۶۷ که توافق فضایی در امریکا به تصویب رسید، دولت بسیاری از فعالیت‌های معدنی و بهره‌برداری از منابع فضایی را برای شرکت‌ها منع کرده بود. اما حالا وضع تغییر کرده و انحصار فعالیت‌های فضایی از دست ناسا درآمده است. بسیاری از نخبگان دره سیلیکون، از اریک اشمیت و لری پیج در گوگل تا جف بزوس در آمازون و الون ماسک در تسلا، در حال وارد شدن به عرصه فعالیت‌های تجاری فضایی هستند. با اینکه برنامه‌های فضایی این شرکت‌ها ممکن است دهه‌ها به طول بینجامد اما دره سیلیکون با فعالیت‌های فضایی اخیر خود نشان داده است که اهداف تجاری بسیار متفاوتی را در ذهن دارد. برای این شرکت‌ها، فضا راهی بسیار بصرفه برای متصل کردن قسمت‌هایی از کره زمین است که هنوز به اینترنت متصل نیستند؛ برای این کار، از ماهواره‌ها، بالن‌ها و پهپادها استفاده می‌شود.

پروژه «لون» در گوگل که می‌خواهد بالن‌های شناور در فضا را برای رساندن اتصال اینترنت به نقاط غیرمتصل زمین به کار بگیرد و پروژه «آکوئیلا» که می‌خواهد از انرژی خورشیدی و پهپادهای دارای امواج متصل به اینترنت استفاده کند، آخرین نمونه‌های نشان‌دهنده نقشه‌های بلندمدت شرکت‌های دره سیلیکون برای فضا است. همچنین پروژه مدیرعامل شرکت تسلا به نام «اسپیس ایکس» از شبکه قدرتمند ماهواره‌ها با هدف افزایش اتصالات کره زمین، در همین مسیر قرار می‌گیرد.

فضا برخلاف اتصالات زمینی که دارای خطرات ژئوپلیتیک غیرایمن است که بیشتر به شکل کابل‌هایی که به‌راحتی قطع می‌شوند ظاهر می‌شود، محدوده‌ای امن برای پیشرفت سرمایه‌داری دیجیتالی باقی مانده است. تنها چالش جدی برای تسلط امریکا بر متصل شدن بی‌سیم کره زمین، از سوی چین خواهد بود که شرکت‌های دولتی یا شبه‌دولتی آن مثل «یونیکام» یا «هوآوی» با قراردادهایی که با دولت‌های ناحیه کارائیب، امریکای لاتین و آفریقا بسته، متصل‌شدن‌ها را با مشکل مواجه کرده است. با اینکه این شرکت‌ها اخیرا توافق کرده‌اند که یک خط اتصال اینترنتی زیردریایی اینترنت بین دو سوی اقیانوس اطلس ایجاد کنند که دو کشور برزیل و کامرون را به هم متصل کند، اما این شرکت‌ها برای چنین فعالیت‌هایی در فضا برنامه‌ای ندارند و امریکا پیشرو رقابت‌های اتصالات اینترنتی در فضا است.

فعالیت شرکت‌های امریکایی برای اینترنت بی‌سیم گامی دیگر از آزادسازی فضا برای کسب‌وکارها است و شرکت‌هایی مثل گوگل و فیس‌بوک نیز آن را تضمین کرده‌اند. گوگل در حال همکاری با سریلانکا است که در سرتاسر این کشور اینترنت وای‌فای رایگان راه‌اندازی کند و پروژه «لون» خود را نیز در اندونزی گسترش خواهد داد. فیس‌بوک نیز در هند در تلاش است که اتصال به این شبکه اجتماعی را در سراسر کشور رایگان کند و البته برای استفاده از دیگر خدمات اینترنتی، از مردم پول بگیرد.

به نظر می‌رسد که این شرکت‌ها نه‌تنها در حال تبدیل فضا به مستعمره خود هستند بلکه زمان را هم به مستعمره خود تبدیل می‌کنند؛ پایگاه‌های داده این شرکت‌ها که از اطلاعات زندگی شخصی، اجتماعی و حرفه‌ای کاربران پر شده، به وسیله اپلیکیشن‌ها و نرم‌افزارهای شرکت‌ها باعث صرفه‌جویی در زمان کاربران می‌شوند و اطلاعاتی را که آنها می‌خواهند به دستشان می‌دهند، بدون اینکه شرکت‌ها زحمت چندانی برای این کار بکشند. پروژه «گوگل نو» یکی از مثال‌های بارز این امر است؛ هرچه شما بیشتر به گوگل اطلاعاتی درباره خود بدهید، مثلا کجا سفر می‌کنید، چه اخباری را دوست دارید بخوانید، چه می‌خورید و غیره، گوگل می‌تواند با حدس‌ها و توصیه‌هایی که به شما می‌کند، در زمان مصرفی شما صرفه‌جویی کند. هرچه بیشتر از گوگل استفاده کنید، بیشتر به آن وابسته می‌شوید؛ بنابراین با افزایش اتصال به اینترنت در تمام کره زمین و کاهش هزینه‌های این اتصال، تبدیل کردن فضا و زمان به مستعمره شرکت‌های دره سیلیکون هم‌زمان و بیشتر اتفاق می‌افتد.

هرچه فعالیت فضایی و زمانی از سوی اتحادیه‌های تجاری و احزاب سیاسی، بیشتر به شرکت‌ها تفویض شود، این شرکت‌ها نقش بیشتری در شکل دادن به نوع اقتصاد کشورها و زیرساخت‌های جهانی دارند و در نهایت می‌توان دید که آنها سرمایه‌داری جهانی را به شکل خاصی بازتولید می‌کنند و مرزهای سرمایه‌داری را از شکل کلاسیک آن به سمت اشکال جدیدتر با مرزهای گسترده‌تر سوق می‌دهند.

منبع: گاردین



پروژه گوگل لون

یک دهه قبل، یک گروه از نویسندگان از گوگل شکایت کردند و مدعی شدند که خدمات کتابخانه گوگل حق مولف را زیر پا می‌گذارد. بعد از سال‌ها مجادلات حقوقی، در سال ۲۰۱۳ یک دادگاه فدرال تجدید نظر به نفع غول اینترنتی جهان رأی داد. شاکیان به یک دادگاه تجدید نظر دوم در نیویورک شکایت بردند. در ماه اکتبر امسال ادعای آنها دوباره رد شد.

دعواهای حقوقی پروژه کتابخانه گوگل

غول اینترنتی جهان بیش از ۲۰میلیون کتاب را اسکن و قابل جست‌وجو کرده است

قهرمان «کتابخانه بابل»، داستانی به قلم خورخه لوئیس بورخس، خود را در یک مخزن عظیم کتابخانه گم می‌کند که هر کتابی در جهان در آن پیدا می‌شود. کتاب‌ها یا کتابخانه گوگل (google books) مسلما به این اندازه کتاب ندارد اما می‌توان گفت که کتابخانه بسیار بزرگی است. از سال ۲۰۰۴ میلادی شرکت گوگل با کتابخانه‌ها یک همکاری را به وجود آورده تا بتواند بیش از ۲۰ میلیون عنوان کتاب را که بسیاری از آنها دیگر چاپ نمی‌شوند اسکن کند و آنها را روی وب‌سایت خود قرار دهد تا همه بتوانند ببینند. کاربران نمی‌توانند تمام کتاب را بخوانند مگر اینکه کتاب‌ها در حوزه عمومی باشد. اما برخلاف شخصیت ناراحت داستان بورخس که هرگز کاتالوگ کتابخانه را پیدا نمی‌کند، مرورگرهای کتابخانه گوگل می‌توانند هر عبارت بخصوصی را جست‌وجو کنند و به طور رایگان بریده‌هایی از کتاب‌های بی‌شماری را درباره آن موضوع بخوانند.

برنامه کتاب‌های دیجیتالی و کتابخانه دیجیتالی گوگل در حال حاضر بزرگ‌ترین پروژه در جهان است که قصد دارد اطلاعات مکتوب در کتاب‌های سراسر جهان را در اختیار مردم کشورهای مختلف قرار دهد. برنامه جست‌وجوی کتاب‌های دیجیتال گوگل به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود؛ برنامه مشارکتی و پروژه کتابخانه. در برنامه مشارکتی، ناشران کتاب‌های خود را تحویل می‌دهند تا دیجیتال شود و بر روی شبکه قرار گیرد. سپس کاربران می‌توانند تعداد محدودی از صفحات کتاب را مرتبط با نوع جست‌وجوی خود مشاهده کنند تا ایده کلی درباره مطالب درون کتاب را به دست آورند. در صورتی که کتاب مورد توجه آنها قرار گیرد، کاربر می‌تواند بر روی لینک ناشر و یا فروشگاهی آنلاین کلیک و کتاب را خریداری کند. گوگل این کتاب‌ها را بدون دریافت هزینه اسکن می‌کند و در عین حال پس از خریداری کتاب هزینه‌ای دریافت نمی‌کند. همچنین تبلیغاتی در زیر کتاب‌ها در شبکه نمایش داده می‌شوند که بخش بیشتر سود این تبلیغات به ناشران تعلق می‌گیرد.

یک دهه قبل، یک گروه از نویسندگان از گوگل شکایت کردند و مدعی شدند که خدمات کتابخانه گوگل حق مولف را زیر پا می‌گذارد. بعد از سال‌ها مجادلات حقوقی، در سال ۲۰۱۳ یک دادگاه فدرال تجدید نظر به نفع غول اینترنتی جهان رأی داد. شاکیان به یک دادگاه تجدید نظر دوم در نیویورک شکایت بردند. در ماه اکتبر امسال ادعای آنها دوباره رد شد.

یک شرکت چطور می‌تواند میلیون‌ها کتاب را دیجیتالی کند بدون اینکه نویسندگانشان با آن کار موافق باشند و این کتاب‌ها را به همه جهان نشان بدهد؟ قاضی پیر لوال در این مورد توضیح می‌دهد که قانون حق مولف به خالق بالقوه اثر یک حق انحصاری برای کپی کردن اثرش به منظور گسترش دسترسی هرکسی به دانش، می‌دهد. این قانون اصلا درباره این نیست که نویسندگان را ثروتمند کند. فایده نهایی و اساسی این قانون حق مولف به عموم مردم می‌رسد و برای همین هم چنین قانونی وضع شده است؛ نه اینکه قانون در خدمت افزایش عایدی نویسندگان و قدرتمندتر کردن آنها باشد.

اما در کنار این قصد خدمت به منابع عمومی، اگر اثر هنری بتواند برای یک نیت دگرگون‌شونده مثل دستیابی به پول برای نویسنده به کار آید، در صورت استفاده جوانمردانه، می‌تواند تحت قانون سال ۱۹۷۶ امریکا درباره حق مولف قرار بگیرد و داشتن حق مولف توسط نویسنده مجاز باشد. کاری که پروژه کتابخانه گوگل کرده این است که میلیون‌ها کتاب را بارگذاری کرده و آنها را برای توده مردم قابل جست‌وجو کرده است. هدف پروژه کتابخانه گوگل این عنوان شده است که کتاب‌های دارای حق مولف را بگیرد و اطلاعات مهم درباره کتاب‌ها را در دسترس عموم قرار دهد و یک موتور جست‌وجو ارائه کند که لغت‌ها یا عبارات مورد علاقه مردم را بتوان در این کتاب‌ها مشخص کرد. ابزار دیگری که پروژه گوگل در اختیار کاربران خود قرار می‌دهد، این است که آنها می‌توانند از میزان و نوع استفاده از کلمات انتخاب‌شده در میان کتاب‌های مختلف و در دوره‌های زمانی متفاوت، آگاه شوند. هردوی این اهداف، نوعی خدمت به عموم در نظر گرفته شده و برای همین است که دادگاه‌های عادی و تجدید نظر به نفع پروژه کتابخانه گوگل رأی داده‌اند.

البته حکم دادگاه این‌طور نبوده است که گوگل بتواند همه کتاب‌ها را به کاربران خود نشان بدهد؛ رأی دادگاه تجدید نظر اول این بوده است که گوگل تنها می‌تواند سه قطعه ۸ صفحه‌ای از هر کتاب را به خوانندگان خود نشان بدهد. اما دادگاه تجدید نظر دوم این مسئله را وسعت داده و دست گوگل را برای نشان دادن صفحات بیشتری از کتاب‌ها باز گذاشته است تا بتوان به جهان دانش دسترسی عمومی بیشتری داشت. به نظر می‌رسد که رویای بورخس درباره کتابخانه‌ای جهانی، ملموس‌تر و بیشتر قابل دسترس شده است.

منبع:اکونومیست

> برنامه کتاب‌های دیجیتالی و کتابخانه دیجیتالی گوگل در حال حاضر بزرگ‌ترین پروژه در جهان است که قصد دارد اطلاعات مکتوب در کتاب‌های سراسر جهان را در اختیار مردم کشورهای مختلف قرار دهد



هزینه‌های اقتصادی پرخوری

غربی شدن رژیم‌های غذایی رسیدن به اهداف سلامتی ۲۰۲۵ را مشکل کرده است

سارا بوسلی، هلن دیویدسون

> پشت‌سر چاقی جهانی، تغییر سریع غذاهای سنتی و عمدتا در اجتماعات در حال رشد، رفتن به سمت رژیم‌های غذایی شهری به‌خصوص افزایش مصرف نوشیدنی‌های حاوی شکر و اسنک‌ها قرار دارد

اهداف سازمان ملل برای محدود کردن امراض ناشی از رژیم‌های غذایی عملی نخواهد شد چون تعداد روزافزونی از افراد در محدود چاقی یا اضافه وزن وارد می‌شوند و پیش‌بینی شده است که تقریبا یک میلیارد نفر از بزرگسالان جهان تا سال ۲۰۲۵ میلادی چاق باشند. کارشناسان هشدار داده‌اند که این اهداف عملی نخواهد شد چون به دلیل بازاریابی شدید صنایع غذایی، رژیم‌های غذایی غربی‌شده در سراسر جهان گسترش یافته است.

در سال ۲۰۱۱ که سازمان بهداشت جهانی کمیسیونی را برای هدف‌گذاری در جهت کاهش نرخ هشدار وزن افراد در سراسر جهان تشکیل داد، نگرانی درباره افزایش دیابت، بیماری‌های قلبی، سرطان و دیگر عارضه‌های بهداشتی ناشی از چاقی شدت گرفته بود. کمیسیون سازمان بهداشت جهانی هدفی را برای سال ۲۰۲۵ تعیین کرد که مطابق با آن، نباید چاقی یا دیابت در این سال از آمار مربوط به سال ۲۰۱۰ بیشتر شود.

اما بنا به اعلام فدراسیون چاقی جهانی، آماری که اخیرا ارائه شده نشان می‌دهد که به قطع و یقین جهان در رسیدن به این هدف در مورد چاقی شکست خواهد خورد. در سال ۲۰۱۰ میلادی ۱۱,۵ درصد بزرگسالان جهان، معادل ۵۶۵ میلیون نفر در سراسر جهان چاق بودند اما در سال ۲۰۱۴ این تعداد افزایش یافته و به ۱۳ درصد معادل ۶۷۰ میلیون نفر رسیده است. اگر بیش از این تعداد نیز تا سال ۲۰۲۵ چاق نشوند، تعداد کسانی که شاخص توده بدنی (BMI) آنها بیش از ۳۵ است و در وضعیت اضطراری از نظر سلامتی قرار دارند، هدف سازمان بهداشت جهانی را نقض می‌کند. باید به این افراد چاق، تعداد کسانی را که اضافه وزن دارند نیز اضافه کرد که تعداد آنها در سال ۲۰۲۵ به ۲,۷ میلیارد نفر خواهد رسید؛ در حالی که تعداد آنها در سال ۲۰۱۰ حدود ۲ میلیارد نفر بود.

پشت سر چاقی جهانی، تغییر سریع غذاهای سنتی و عمدتا در اجتماعات در حال رشد، رفتن به سمت رژیم‌های غذایی شهری به‌خصوص افزایش مصرف نوشیدنی‌های حاوی شکر و اسنک‌ها قرار دارد. همچنین سبک زندگی کم‌تحرک رو به افزایش نیز یکی از دلایل عمده چاق شدن افراد برشمرده شده است. فدراسیون جهانی چاقی شرکت‌های بین‌المللی غذایی را متهم کرده است که با روش‌های بازاریابی خود به چاق شدن مردم جهان کمک می‌کنند. استراتژی‌های بازاریابی آنها برای رسیدن به کشورهای در حال توسعه بیشتر و بیشتر است و تلاش می‌کنند راه‌هایی را بیابند که بتوانند سهم بازار خود را حتی در جمعیت‌هایی با کمترین درآمد افزایش دهند.



به نظر می‌رسد که بحران چاقی در کشورهای ثروتمندتر در امریکای شمالی و اروپا شدت کمتری داشته باشد؛ هرچند که بین مردم فقیر و پولدار این کشورها از نظر میزان چاقی تفاوت زیادی وجود ندارد. اما کشورهای در حال توسعه نشان داده‌اند که نرخ چاقی‌شان در گذشته به میزان کنونی زیاد نبوده است. امریکا که تا مدت‌ها بیشترین نرخ چاقی را در میان کشورهای جهان دارا بود، چندی است که رتبه اول خود را به ۱۸ کشور دیگر از نواحی دریای کارائیب گرفته تا خاورمیانه و اقیانوسیه واگذار کرده است.

همچنین میزان چاقی در کودکان نیز در کشورهای در حال توسعه به‌ویژه در مناطق خاورمیانه، امریکای لاتین، چین و بخشی از آسیای جنوب شرقی در حال افزایش است. این اتفاق، به این معنی است که نرخ چاقی بزرگسالان در این مناطق در نهایت بدتر از وضعیت کنونی خواهد شد. مشکل بزرگ این است که گفته شده کودکان در کشورهای در حال توسعه با سوءتغذیه مواجه‌اند و به کالری بیشتری نیاز دارند. حتی اگر این مسئله درست باشد نیز دادن غذاهای پرکالری و اسنک‌ها به این کودکان راه‌حل این مشکل نیست.

بیماری‌های ناشی از چاقی و اضافه وزن به همان اندازه که در سلامتی شهروندان یک کشور اثر دارد، دارای تاثیرات اقتصادی نیز هست. یک مطالعه روی بیماران دیابتی و سبک زندگی افراد چاق در استرالیا که دارای یکی از چاق‌ترین مردمان دنیا است، نشان داده هزینه‌های غیرمستقیم سالانه این پدیده در این کشور حدود ۲۱ میلیارد دلار استرالیا و هزینه‌های مستقیم آن سالانه ۳۵,۶ میلیارد دلار امریکا است.

بسیاری از کشورها و سازمان‌های خدمات اجتماعی تلاش کرده‌اند که با تخفیف قایل شدن و کمک به شهروندان مختلف، سبک زندگی آنها را تغییر بدهند و تلاش کنند آنها را به تحرک بیشتر وادارند. آماری که دراین‌باره وجود دارد، نشان می‌دهد تغییر سبک زندگی افراد، باعث کاهش چاقی و اضافه وزن و نیز افزایش شاخص‌های سلامتی آنها می‌شود. راه دیگری نیز که برخی کارشناسان پیشنهاد کرده‌اند، گرفتن مالیات بیشتر از شرکت‌های مواد غذایی است که غذاهای حاوی شکر و کالری زیاد تولید می‌کنند. آنها می‌گویند که دولت باید برای گرفتن مالیات بیشتر از این شرکت‌ها مداخله کند و محدودیت‌هایی را برای بازاریابی غذاهای بدون ارزش غذایی وضع کند. همچنین با اعلام مشکلاتی که این مواد غذایی دارند و چسباندن برچسب‌هایی که به کودکان و والدین آنها هشدار می‌دهد، به کاهش خرید غذاهای بی‌ارزش و سوء از سوپرمارکت‌ها و رستوران‌های فست‌فود کمک کند

منبع: گاردین



حقایقی کثیف درباره کشاورزی ارگانیک

نه بازده محصولات غیرارگانیک کمتر است و نه میزان سم آن بیشتر

محصولات ارگانیک در بسیاری از موارد به دلیل مسائل روانی مورد اقبال مشتریان قرار می‌گیرند. معمولا این‌طور گفته شده که محصولات ارگانیک از کودهای شیمیایی یا آفت‌کش‌ها استفاده نمی‌کنند اما باید دانست که در قانون مربوط به محصولات ارگانیک، بسیاری از این کودها و آفت‌کش‌ها استثنا شده‌اند و با استفاده از آنها، محصولات همچنان ارگانیک معرفی می‌شوند.

آفت‌کش‌های «مجاز» برای محصولات ارگانیک می‌توانند سمی باشند. در سال ۲۰۱۲، کریستی ویلکاکس، بیولوژیست، در مقاله‌ای که در مجله «ساینتیفیک امریکن» منتشر کرد، نوشت که «آفت‌کش‌های ارگانیک همان‌قدر سلامتی را به خطر می‌اندازند که آفت‌کش‌های غیرارگانیک؛ مهم نیست که به شما چه می‌گویند، باید بدانید که این سموم از بین نمی‌روند.»

یک ناهنجاری دیگر در زمینه محصولات ارگانیک این است که این کشاورزی بر پایه مجموعه‌ای از اصول و فنون توافق‌شده و اجازه داده‌شده بنا شده اما این مسائل در کیفیت یا ترکیب محصول نهایی تاثیر کمی دارند؛ فکر می‌کنید که اگر یک کشاورز منع شود که آفت‌کش‌های شیمیایی یا گرده‌ها و بذرهای محصولات تغییر ژنتیکی یافته را مصرف کند و به وسیله این مواد زمینش را آلوده نکند، چه خواهد کرد؟ بلافاصله از مواد مشابهی که از قانون محصولات ارگانیک مستثنا شده استفاده خواهد کرد و مجوز نیز باطل نخواهد شد و محصولاتش نیز همچنان صفت ارگانیک را خواهد داشت.

سوالی که همواره پیش می‌آید این است که آیا محصولات ارگانیک سالم‌تر هستند؟ این محصولات هرگز نشانه‌ای که نشان دهد فواید بیشتری دارند، از خود بروز نداده‌اند. برخی از مطالعات با اطمینان سطح بالاتری آنتی‌اکسیدان‌ها را در این مواد تشخیص داده‌اند اما اینکه چه موادی سطح بالاتری داشته‌اند و آیا این مواد به درد سلامتی مردم می‌خورند یا نه، مشخص نیست. حتی برخی از مطالعات اخیرتر نشان داده است که میزان زیاد آنتی‌اکسیدان در بدن می‌تواند باعث کم شدن فواید ورزش در افراد شود.

بسیاری از یافته‌های دانشمندان مواد غذایی در زمینه محصولات ارگانیک به آمار و روش‌های آمارگیری وابسته است و اگر این روش‌ها تغییر کند یا جمعیتی را که از آنها آمارگیری می‌شود تغییر بدهیم، نتایج می‌تواند تغییر کند. در نتیجه بسیاری از این یافته‌ها بر اساس شانس حاصل می‌شود و اگر دوباره تکرار شود، احتمال زیادی وجود دارد که به نتایج و آماری متفاوت منتهی شود.

در سال ۲۰۱۲، محققان بیماری‌های داخلی در مرکز سیاست‌های بهداشتی دانشگاه استنفورد، نتایج ۲۳۷ تحقیق درباره میزان سالم‌تر و مفیدتر بودن غذاهای ارگانیک را بررسی کردند و در نهایت نتیجه گرفتند که میوه‌ها و سبزی‌هایی که به معیارهای معرفی‌شده ارگانیک بودن نزدیک‌تر هستند، نه به طور میانگین دارای ارزش غذایی بیشتری از محصولات ارزان‌تر غیرارگانیک هستند و نه به میزان کمتری دارای برخی باکتری‌هایی هستند که در محصولات غیرارگانیک دیده می‌شود. مسئله دیگری نیز درباره میزان آلودگی محصولات ارگانیک وجود دارد؛ به همان میزانی که گفته می‌شود محصولات غیرارگانیک آلوده‌اند، محصولات ارگانیک نیز در معرض آلودگی قرار دارند. بروی چیسی، استاد علوم غذایی در دانشگاه ایلینویز، می‌گوید: «محصولات ارگانیک ۴ تا ۸ برابر بیشتر از محصولات مورد بحث مشابه آنها که غیرارگانیک شناخته می‌شوند برگشت می‌خورند.» این مسئله اصلا تعجب‌آور نیست چون باکتری‌هایی که محصولات ارگانیک دارند، به دلیل امکان فعالیت بیشتر زودتر عمل می‌کنند و زودتر محصولات را خراب می‌کنند.

در سال ۲۰۰۳ آژانس امنیت غذایی انگلستان شش نوع محصولات غذایی را که از ذرت ارگانیک به دست آمده بود به همراه ۲۰ نوع محصولات حاصل از ذرت غیرارگانیک آزمایش کرد تا میزان سمی بودن آنها با ماده فومونیسین را مشخص کند. تمام شش محصول ارگانیک دارای سطح بالایی از این ماده بودند؛ بین ۹ تا ۴۰ برابر بیشتر از سطح خطرناک برای سلامت انسان. این محصولات به طور داوطلبانه از طرح خواربارفروشی‌ها جمع شد. اما برعکس، در ۲۰ محصول غیرارگانیک، به طور میانگین سطح آلوده بودن این مواد در حد یک‌چهارم بالاترین حد توصیه‌شده محاسبه شد.

از سوی دیگر، طرفداران کشاورزی ارگانیک می‌گویند که بازده محصول در سطح زیر کشت محصولات ارگانیک برابر یا حتی بیشتر از بازده محصولات غیرارگانیک است. موسسه راندیل حدود ۳۰ سال است که میزان بازده محصولات ارگانیک و غیرارگانیک را سایه به سایه تعقیب و مقایسه می‌کند. اما الکس اوری، یک محقق که از سال ۱۹۴۷ روی محصولات ارگانیک کار می‌کند و نتایج تحقیقات خود را با نتایج موسسه راندیل ترکیب کرده، به این نتیجه رسیده است که محصولات غیرارگانیک از نظر بازده توانسته‌اند از محصولات ارگانیک به طور کلی ۳۰ درصد پیشی بگیرند.

رامز نام، آینده‌پژوه و محقق در موسسه اخلاق و فناوری‌های نوظهور، به این نکته اشاره می‌کند که در سال ۲۰۰۸ بزرگ‌ترین تحقیق در زمینه بازده محصولات ارگانیک در سراسر امریکا انجام شد و تمام ۱۴ هزار و ۴۵۰ مزرعه کشت محصولات ارگانیک با حدود ۴,۱ میلیون اکر مساحت مورد مطالعه قرار گرفت. در نهایت، محققان به این نتیجه رسیدند که در مقیاس‌های بسیار بزرگ نیز محصولات ارگانیک میزان بازده کمتری از محصولات غیرارگانیک دارند. ذرت ارگانیک تقریبا ۷۰ درصد ذرت غیرارگانیک بازده دارد، برنج ارگانیک ۵۹ درصد نوع غیرارگانیک خود بازده دارد، گندم بهاره ارگانیک ۴۷ درصد نوع مشابه غیرارگانیک خود و کلم ارگانیک نیز ۴۳ درصد نوع غیرارگانیک خود بازده داشته است.

منبع: نیوزویک



هنری میلر
کارشناس فلسفه علم و سیاست‌گذاری عمومی در موسسه هوور

> بسیاری از یافته‌های دانشمندان مواد غذایی در زمینه محصولات ارگانیک به آمار و روش‌های آمارگیری وابسته است و اگر این روش‌ها تغییر کند یا جمعیتی را که از آنها آمارگیری می‌شود تغییر بدهیم، نتایج می‌تواند تغییر کند

پناه‌جویان راه دیگری یافته‌اند: اقیانوس منجمد شمالی

با پرهیز از دریای ناآرام و پرخطر، راه نفوذ به اروپا کشورهای اسکاندیناوی است



اندرو هیگینز

یاسر ارسلانوک، مهندس ۵۵ ساله سوری به همراه همسر و دو پسر جوانش در طول یک هفته زیر باران تگرگ دویده بودند و با باد و یخ و برف دست و پنجه نرم کرده بودند تا در نهایت به کنار مرز اروپا رسیده بودند و آنجا از سرما می‌لرزیدند تا کسی آنها را به داخل راه دهد. در اواسط پاییز بسیاری از پناه‌جویان خود را با دوچرخه از روسیه به نروژ رسانده بودند و عملا با بسته شدن بسیاری از مرزهای شرقی و جنوبی اروپا، مسیر تازه‌ای را برای رسیدن به اروپا پیدا کرده بودند.

پایگاه نظامی نروژ در ۲۵۰ مایلی شمال دایره اقیانوس منجمد شمالی به‌سختی به جزیره ایتالیایی لمپدوسا، جایی که مهاجران با قایق از دریای مدیترانه از لیبی خود را به آنجا می‌رسانند، یا جزیره یونانی لسبوس، نقطه‌ای که اولین مکان انتقال پناه‌جویان به اروپا از مسیر ترکیه است، شباهت دارد. اما در پاییز و حتی در هفته‌های اخیر در زمستان، پناه‌جویانی از نقاطی مثل سوریه، عراق و افغانستان شروع به رفتن به روسیه کرده‌اند تا از شمال اروپا سر دربیاورند. این مسیر با وجود تمام سختی‌هایی که دارد، از سوی مردمی که از جنگ و درگیری فرار کرده‌اند و به عبارت ساده‌تر به دنبال زندگی بهتری می گردند، با استقبال مواجه شده است. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، نیز در بحث‌هایی که در پارلمان اروپا بر سر پذیرش مهاجران داشت، به این اتفاق اشاره کرد و گفت که اگر مسیرهای سنتی مهاجرت مهاجران و پناه‌جویان به اروپا از جنوب و اروپای مرکزی بسته شود، مهاجران از مسیرهای جایگزین مثل شمال اروپا استفاده خواهند کرد.

ارسلانوک که مثل بسیاری دیگر از مسیر شمال و با دوچرخه و پیاده خود را از سرمای شدید اقیانوس منجمد شمالی به چادرهای گرمی در مرز نروژ رسانده است، می‌گوید که با وجود همه سختی‌ها، این مسیر از دریا بهتر است. مسیر خطرناک دریایی در سال ۲۰۱۵ مورد استفاده حدود نیم میلیون نفر از مهاجرانی قرار گرفت که به اروپا می‌آمدند و بسیاری از آنها نیز در بین راه دچار سانحه شدند و جان خود را از دست دادند. مسیر شمال اروپا از زمانی محبوبیت یافت که در نیمه اول سال ۲۰۱۵ تعدادی از پناه‌جویان خود را از آنجا به مرزهای نروژ رساندند. در ماه سپتامبر تعداد این افراد به شکل تصاعدی افزایش یافت و حدود ۴۲۰ پناه‌جو با هفته‌ها رکاب زدن در شمال نروژ توانستند خود را به شهر استورسکورگ و مرزهای اروپا برسانند. تاکنون صدها مهاجر توانسته‌اند از مسیر شمالگان خود را به اروپا برسانند. البته تعداد این افراد با توجه به رسیدن زمستان و سختی‌های مسیر زمینی، نسبت به هزاران نفری که خود را از یونان و ایتالیا به اروپا می‌رسانند خیلی کمتر است. با این حال، مسیر مهمی است که به‌تدریج محبوبیت پیدا می کند و تعداد پناه‌جویانی نیز که از آن استفاده می کنند، رو به افزایش است.

استین کریستین هانسن، رئیس پلیس مسئول پناه‌جویان در نروژ، می‌گوید بسیاری از کسانی که خود را از مسیر شمال به مرزهای نروژ می‌رسانند نمی‌دانند که دقیقا کجا بوده‌اند و به اندازه کافی نیز لباس گرم و آذوقه برای این مسیر که آب‌وهوای سختی دارد، تدارک ندیده بوده‌اند. اما به دلیل اینکه در شبکه‌های اجتماعی و بین پناه‌جویان این مسئله معروف بوده که پلیس نروژ با پناه‌جویان رفتار خیلی خوبی دارد، آنها وارد خاک روسیه شده‌اند و با طی مسیری طولانی تلاش کرده‌اند خود را به جبهه شمال اروپا برسانند. رئیس پلیس در ماه اکتبر می‌گفت که سرمای هوای این مسیر به قدری است که آب در آنجا یخ می‌زند و آن مسیر در عمل ایستگاه اول مسیر رسیدن به قطب شمال است.

بسیاری از مهاجرانی که از این مسیر استفاده کرده‌اند، مثل ارسلانوک از شهروندان سوری روسی‌زبانی هستند که بعد از جنگ داخلی در سوریه به روسیه رفته‌اند اما در زمانی که همه کشورهای جهان شهروندان سوری را پذیرش می کنند، برای رسیدن به زندگی بهتر به مسیر شمال اروپا پا گذاشته‌اند تا بتوانند در یک کشور اروپایی مقیم شوند. یک دختر سوری به نام دانا که تنها نام کوچک خود را ذکر می کند، می‌گوید که در تابستان گذشته مادر، پدر و برادرش از مسیر بالکان و از راه دریا خود را از ترکیه به یونان رسانده بودند و سفر بسیار دشوار و وحشتناکی را گذرانده بودند و او برای اینکه از آن مسیر اجتناب کند، در پاییز خود را از مسیر شمال به نروژ رسانده است. به گفته او مسیر شمال سرد بهتر از دریای گرم بوده است.

منبع: نیویورک تایمز

انبوه دوچرخه‌های تلنبار شده مهاجران در مرز نروژ



در مطالب این صفحه تلاش شده است تاریخچه‌ای از رسانه‌های معتبر جهان که در حوزه اقتصادی نیز فعال هستند، ارایه شود.

Harvard Business Review | WALL STREET JOURNAL | The Economist

نشریه‌ای برای تصمیم‌گیران

هاروارد بیزینس ریویو یک نشریه دانشگاهی با عمری نزدیک به یک قرن است

نشریه «هاروارد بیزینس ریویو» یک ماهنامه عمومی درباره مدیریت است که به وسیله انتشارات هاروارد بیزینس منتشر می‌شود. این انتشارات تماما یکی از زیرشاخه‌های دانشگاه هاروارد است. این مجله هر سال در ۱۰ شماره منتشر می‌شود و دفتر مرکزی‌اش در واترتاون در ماساچوست واقع است. مطالب هاروارد بیزینس ریویو گستره وسیعی از موضوعات را پوشش می‌دهد که شامل صنایع مختلف و کارکردهای مدیریت است. این مطالب روی موضوعاتی در حوزه‌هایی مانند رهبری، تغییرات سازمانی، مذاکره، استراتژی، عملکرد سازمان، بازاریابی، امور مالی و مدیریت افراد متمرکز است.

این نشریه به طور مرتب از استادان و محققان طراز اول مدیریت جهان مطلب منتشر می‌کند و بسیاری از اصطلاحاتی که این روزها در حوزه مدیریت به گوش می‌رسد، مثل بازمهندسی، جهانی‌سازی، سقف شیشه‌ای یا نیت استراتژیک، برای اولین بار در هاروارد بیزینس ریویو انتشار یافته است. ماموریت این نشریه بهبود فعالیت‌های مرتبط با مدیریت در جهان در حال تغییر است. این موسسه علاوه بر ماهنامه، کتاب‌های بسیاری نیز در زمینه مدیریت منتشر می‌کند و عملا در نقش یک مرکز تحقیقاتی مهم مدیریت در جهان بر ادبیات و عمل مدیریت تاثیرگذار است. تیراژ هاروارد بیزینس ریویو حدود ۲۵۰ هزار نسخه است و محتوای آن علاوه بر انگلیسی به یازده زبان دیگر دنیا نیز منتشر می‌شود.

هاروارد بیزینس ریویو در سال ۱۹۲۲ کار خود را به عنوان مجله دانشکده مدیریت دانشگاه هاروارد شروع کرد. این مجله که با حمایت دین والاس دونهام تاسیس شد بیش از یک نشریه دانشگاهی معمولی بود. دونهام درباره آن می‌نویسد: «این مجله تمایل داشت بالاتر از یک مجله مدیریتی که ما تعریف کرده بودیم باشد و بر دانشجویان و فعالان کسب و کار تاثیر بگذارد؛ فقط یک نشریه دانشگاهی نبود.» بنابراین همان‌قدر که نقطه تمرکز مجله روی اقتصاد کلان بود، روی اهمیت توسعه یک صنعت بخصوص نیز تاکید داشت.

در دوران جنگ جهانی دوم، هاروارد بیزینس ریویو به تکنیک‌های پیشگام مدیریتی که در آن زمان در شرکت بزرگی مثل جنرال موتورز توسعه یافته بود توجه داشت. تا سه دهه بعدتر، این مجله همین روش را ادامه داد تا اینکه تمرکز خود را بر مسائل مدیریت عمومی منعطف کرد؛ مسائلی که روی رهبران کسب و کار در جهان تاثیر می‌گذاشت و به قول خود مجله، هاروارد بیزینس ریویو «مجله‌ای برای تصمیم‌گیران» شد. عمده مطالبی که در این دوران منتشر می‌شد شامل نزدیک‌بینی در بازاریابی یا موانع و دروازه‌های ارتباطات بود که تاثیر زیادی بر رفتار و تفکر مدیران آن زمان داشت.

در دهه ۱۹۸۰ تئودور لویت سردبیر نشریه شد و مجله را طوری تغییر داد که بتواند به مخاطبان عمومی دسترسی بیشتری داشته باشد. مطالب کوتاه‌تر شدند و چشم‌انداز مجله تا حدی وسیع شد که بتواند گستره بیشتری از موضوعات را زیر پوشش خود قرار دهد. در سال ۱۹۹۴ دانشکده کسب و کار هاروارد انتشارات هاروارد بیزینس را به عنوان یک نهاد مستقل تاسیس کرد. بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ ساختار این انتشارات دوبار اصلاح شد و در نهایت به سه بازار با سه گروه فعالیت تقسیم شد که تا امروز نیز ادامه دارد. اولین محصول این انتشارات مربوط به افراد با تحصیلات بالاتر است که مقالات و بخش‌های کتاب‌هایی را که به عنوان مواد درسی دانشکده‌های کسب و کار استفاده می‌شود، تولید می‌کند. در دومین دسته، مطالب آموزشی تولید می‌شود که معمولا به صورت آن‌لاین یا آف‌لاین از کلاس‌های درسی و سخنرانی‌های آموزشی استخراج می‌شود. سومین بخش از این انتشارات نیز گروه هاروارد بیزینس ریویو است که مجله‌ای با همین نام را منتشر می‌کند و وب‌سایت این گروه را اداره می‌کند و همچنین انتشار کتاب‌های این گروه را بر عهده دارد.

در سال ۲۰۰۹ مجله هاروارد بیزینس ریویو، اَدی ایگناتیوس را که معاون دبیر اجرایی مجله تایم بود استخدام کرد تا او را به سردبیری مجله بگمارد. ایگناتیوس تمام عملیات تحریریه‌ای را برای گروه هاروارد بیزینس ریویو پیش‌بینی کرد. در همان زمان که او در مجله استخدام شده بود، امریکا وارد یک بحران اقتصادی شدید می‌شد که بعدتر کل جهان را دربر گرفت اما هاروارد بیزینس ریویو این موضوع را پوشش نداد. ایگناتیوس در پاسخ به این اتفاق گفت: «جهان به یک روش جدید برای اقتصاد خود نیاز دارد و کسب و کار معمولی یک پاسخ قابل اعتماد به این نیاز نیست.»

در نتیجه این تفکر، ایگناتیوس نقطه تمرکز هاروارد بیزینس ریویو و اهدافش را دوباره سازمان‌دهی کرد تا مطمئن شود اطلاعاتی از روح زمانه‌ای را به خواننده منتقل می‌کند که در آن زندگی می‌کند. مجله به تمرکز خود بر مطالب مبتنی بر تحقیقات و قطعات دانشگاهی‌ای ادامه داد که به خوانندگان کمک می‌کند شرکت‌های خود و کیفیت شغلشان را بهبود بخشند اما در نهایت دایره مخاطبان خود را وسیع‌تر کند و با پرداختن به موضوعات روز، مطالبش پرمایه‌تر و تاثیر آنها بیشتر شود. همچنین از نظر شکلی، سردبیر جدید تلاش کرد یکپارچگی بیشتری بین بخش‌های چاپی و دیجیتال ایجاد کند و به هریک از نسخه‌های ماهنامه هاروارد بیزینس ریویو یک لحن و شخصیت ویژه بدهد؛ به این ترتیب، هر شماره به یک مجموعه از مطالب مرتبط با یکدیگر تبدیل می‌شود به‌جای اینکه یک سری مقالات جدا از هم باشد.

> هاروارد بیزینس ریویو در سال ۱۹۲۲ کار خود را به عنوان مجله دانشکده مدیریت دانشگاه هاروارد شروع کرد. اکنون تیراژ این مجله حدود ۲۵۰ هزار نسخه است و محتوای آن علاوه بر انگلیسی به یازده زبان دیگر دنیا نیز منتشر می‌شود



در این بخش، چشم‌انداز اقتصاد جهان از مجله اکونومیست ترجمه شده است.

تقویم ۲۰۱۶
روزهایی که نباید فراموش کنید

گلچین اکونومیست از مهم‌ترین رویدادهای سال میلادی آتی در سرتاسر جهان

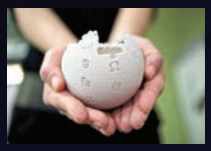

۲۰۱۶ ژانویه

هلند برای شش ماه ریاست اتحادیه اروپا را در اختیار خواهد داشت.
ویکی‌پدیا پانزدهمین تولد خود را جشن خواهد گرفت.
انبوهی از خوب و عالی و حتی درخشان در همایش اقتصاد جهان در داووس جمع خواهند شد.

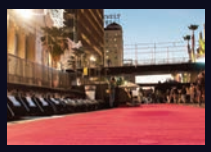

۲۰۱۶ فوریه

انتخابات آیووا در ایالات متحده آمریکا برگزار خواهد شد.
پنجاهمین لیگ قهرمانی فوتبال آمریکا در سانفرانسیسکو بازی خواهد شد.
فرش قرمز آکادمی‌هایی که جایزه می‌دهند، در کالیفرنیا، لس‌آنجلس، برگزار خواهد شد.
برای چینی‌های سرتاسر جهان سال میمون آغاز خواهد شد. گفته می‌شود کسانی که در سال میمون متولد می‌شوند، باهوش و باپشتکار هستند.



۲۰۱۶ مارس

ده سال از نخستین پیام توئیتر می‌گذرد.
صد سال نیز از تأسیس بی‌ام‌و می‌گذرد، البته این شرکت، نخستینبار فقط موتور ساخت و ماشینی در کار نبود.
اندونزی بسیار مه‌آلود خواهد بود اما اگر هوا صاف باشد، در نهم مارس مردم این کشور و بخشی از اقیانوس آرام می‌توانند شاهد خورشیدگرفتگی کامل باشند.
هند میزبان ششمین دور مسابقات کریکت خواهد بود. ۱۶ تیم در این دور شرکت کرده‌اند.
باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، همایش امنیت انرژی هسته‌ای را در واشنگتن دی‌سی برگزار خواهد کرد. هدف از این همایش کاهش تهدیدات تروریسم هسته‌ای است.



۲۰۱۶ آوریل

پارس و گاز: در بریتانیا سگ‌ها ریزتراشه‌ای خواهند داشت که مانع ولگردی آنها می‌شود.
ملکه الیزابت ۹۰ساله می‌شود؛ از روز مرگ شکسپیر ۴۰۰ سال می‌گذرد.
سده‌ها! یک قرن از جمهوریت در آلمان می‌گذرد. نظریه نسبیت اینشتین نیز صدساله می‌شود.



۲۰۱۶ می

فیلیپینی‌ها برای مجلس و ریاست‌جمهوری رأی می‌دهند.
اسکاتلندی‌ها نیز پای صندوق رأی می‌روند تا به مجلس رأی بدهند.
لندنی‌ها نیز شهردار جدید خود را انتخاب می‌کنند.
فینال لیگ قهرمانان فوتبال در ورزشگاه سان‌سیرو در میلان برگزار خواهد شد.
رهبران بزرگ‌ترین اقتصادهای غرب برای همایش G7 عازم ژاپن می‌شوند.



۲۰۱۶ ژوئن

طرفداران فوتبال راهی فرانسه می‌شوند؛ در آنجا تیم ۲۴ کشور یوفا یورو ۲۰۱۶ قهرمانان با یکدیگر رقابت خواهند کرد.
مردم در سرتاسر دنیا روز بین‌المللی یوگا را جشن خواهند گرفت.
فیلم «روز استقلال ۲» با عنوان «بازخیز» تقریبا ۲۰سال پس از اکران فیلم نخست در سینماهای سراسر دنیا روی پرده می‌رود البته بدون یکی از بازیگران اصلی: ویل اسمیت.



۲۰۱۶ جولای



ریاست اتحادیه اروپا به اسلواکی می‌رسد.
مراسم یادبودی برای سده نبرد سم برگزار می‌شود؛ یکی از بزرگ‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول.
جمهوری‌خواهان در اوهایو دور هم جمع خواهند شد تا نامزد انتخاباتی خود را برای ریاست‌جمهوری انتخاب کنند.
دموکرات‌ها نیز یک هفته بعد در پنسیلوانیا نامزد خود را انتخاب خواهند کرد.
سفینه فضایی ناسا به اسم «جونو» که در ماه آگوست سال ۲۰۱۱ زمین را ترک کرد به مقصد خود در سیاره مشتری خواهد رسید.

۲۰۱۶ آگوست



پارک ملی امریکا صدساله می‌شود.
کارناوال المپیک ورزش‌های تابستانه در ریودوژانیرو برگزار خواهد شد.
تدارکات لازم برای سی‌امین جشنواره برنینگ‌من در ایالت نوادای امریکا مهیا می‌شود. در روز پایانی این جشنواره که هم‌زمان با روز کارگر است، یک مرد حصیری سوزانده می‌شود.

۲۰۱۶ سپتامبر



کارناوال بازی‌های پارالمپیک در ریودوژانیرو آغاز خواهد شد.
گلف‌بازان دنیا برای جام رایدر دور هم جمع می‌شوند.
آزمون دموکراسی: مردم روسیه برای مجلس به پای صندوق‌های رأی می‌روند.
۳۵۰ سال از روزی که آتش بزرگ شهر لندن را بلعید می‌گذرد.

۲۰۱۶ اکتبر

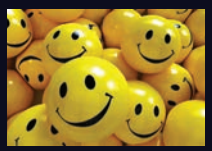

بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول نشست سالانه خود را در واشنگتن‌دی‌سی برگزار خواهند کرد.
شاد باشید! نخستین جمعه ماه اکتبر، روز لبخند نام دارد. این روز را هاروی بال طراح «صورتک خندان» ابداع کرده است.
کمان‌ها به یاد نبرد هستینگز در انگلستان رها خواهند شد. ۹۵۰ سال از این نبرد معروف می‌گذرد.

۲۰۱۶ نوامبر



امریکایی‌ها برای کنگره و ریاست‌جمهوری رأی خواهند داد.
چین میزبان رهبران اقتصادهای بزرگ جهان برای گروه ۲۰ خواهد بود.
باربادوس پنجاهمین سالروز استقلال از بریتانیا را جشن خواهد گرفت.

۲۰۱۶ دسامبر



امریکا به بن‌بست نهایی بیرون کشیدن نیروهای نظامی خود از کشور افغانستان به بهانه طالبان می‌رسد.
هفتادوپنج سال از روزی که روزولت رئیس‌جمهور امریکا اظهار کرد: «در رسوایی زندگی می‌کنیم» می‌گذرد. این ماجرا به یک روز پس از حمله ژاپن به پرل هاربر مربوط می‌شود.

آینده صنایع جهان به کدام سمت می‌رود

ده نکته کسب‌وکاری در سال ۲۰۱۶ بر اساس پیش‌بینی اکنومیست

۱ هنـد جـای چیـن را نخواهـد گرفـت، حداقـل تـا زمانی‌کـه خرده‌فروشـی آن یکسوم چین باشـد. در عین‌حال تقاضای این کشـور برای زغال‌سنگ، که سوخت بسیار کثیفی است، افزایش خواهد یافت اما تقاضای چین کمتر می‌شود.

۲ در چیـن، حجم بدهی‌ها بیشـتر می‌شـود. حجم اعتبـارات بانکـی بـه ۱۱۱ درصد می‌رسد.

۳ کسـب‌وکار روسـیه از تجدیـد تحریم‌هـا و نفـت زیـر ۶۰ دلار زیان خواهد دید. خرده‌فروشی نیز دوباره در این کشور ۱ درصد سقوط می‌کند.

۴ آلمان صنعت خـود را بیش از پیش جلو خواهد برد. ربات‌ها و ماشـین‌های الکترونیکـی میزان تولید این کشور را ۳۰ درصد افزایش خواهند داد.

۵ ایران از تحریم‌های بین‌المللی رها می‌شود و نیم‌میلیون بشکه نفت دیگر به تولید خود اضافه خواهد کرد. سرمایه‌گذاران نیز از صنعت خودرو گرفته تا گردشگری دوباره به این کشور روی می‌آورند.

۶ کاهـش تقاضای کالاهـای چینی به اسـترالیا آسیب می‌زند. درحالی‌که این کشور تأسیسات ال‌ان‌جـی خود را راه‌انـدازی می‌کند، قیمت گاز بیش از ۴۰ درصد کاهش می‌یابد.

۷ صنعـت دارویـی، به‌دلیـل افزایـش امید به زندگی سود کلانی بهدسـت می‌آورد. حتی در آفریقا که همیشـه ترس و نگرانـی بابت ایدز وجـود دارد، امیـد بـه زندگی به ۵۷/۲ سـال می‌رسـد و در سـطح جهان میزان آن به ۷۲/۷ سال افزایش می‌یابد.

وسایل نقلیه

حال‌وهوای کسب‌وکار





شـاید در سال ۲۰۱۵ خبری از جشـن و شادی نبود اما در سال ۲۰۱۶ همه چیز جبران می‌شود. کشورهای توسعه‌یافته حامیان رشد اقتصادی جهان خواهند بود اما رشد بسیار ملایمی، حدود ۲/۳ درصد خواهند داشـت؛ هر چند ژاپن و اروپا مقاوم‌تر خواهند شد. کاهش قیمت نفت به مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی کمک خواهد کرد.

بازارهای نوظهور به دست‌وپا زدن می‌افتند. روسیه و برزیل به‌لحاظ اقتصـادی در میان اقتصادهای نوظهـور از پا می‌افتند. در چین نیز خدمات صنعتی به داد تولید کارخانه‌ای می‌رسد و کمبود آن را جبران می‌کند. رشد تجارت جهانی بسیار ملایم خواهد بود اما انتظار می‌رود با روابطی که میان ۱۲ کشـور حوزه اقیانوسیه رخ می‌دهد، وضعیت تجارت جهانی بهبود پیدا کند.

به‌نظر می‌رسـد این سـه مورد، «توسـعه»، «کاهش هزینه» و «خلاقیت»، به‌راحتی با هم همراه نشوند اما در صنعت خودروسازی، هر سـه مجبور شده‌اند با هم دوست باشند و حاضر شوند. بخشی از این ماجرا به خودروسـازانی باز می‌گردد که در این صنعت فعالیت می‌کنند و تلاش می‌کنند سرمایه‌گذاران را راضی نگه دارند. در سال ۲۰۱۶، در اروپای شرقی و مرکزی، ثبت‌نام برای خودروهای مسافربری

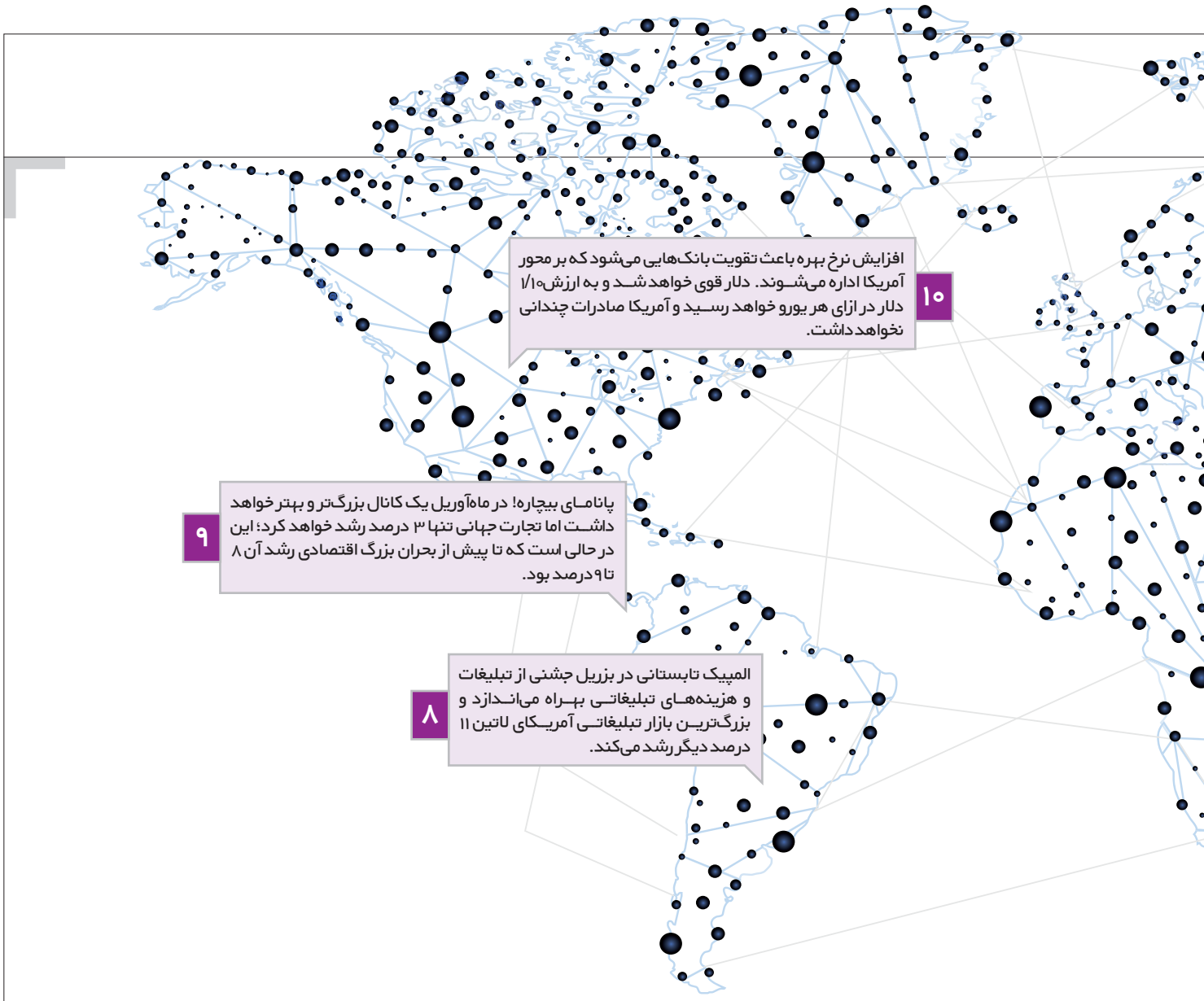

حدود ۹ درصد رشد خواهد کرد. روسیه که چند سالی است در این زمینه تحت فشار قرار گرفته، دوباره به حالت عادی باز می‌گردد. اما در دیگر مناطقی که در حال توسعه هستند، رشد ثبت‌نام خودروهای مسافربری چیزی بین ۴ تا ۵ درصد خواهد بود. البته این بالاتر از ۴ درصد متوسط جهانی است. در عین‌حال، بازارهای توسعه‌یافته نیز به حرکت آهسته خود در کنار سایرین ادامه خواهند داد. اما در اروپای غربی، حتی رشد ۳ درصدی برای سال ۲۰۱۶، نسبت به استانداردهای پس از رکود بسیار هیجان‌انگیز خواهد بود. بیشترین و سریع‌ترین فروش مربوط به خودروهای الکتریکی پیش‌بینی. فروش این خودروها در اروپا تا اواخر سال ۲۰۱۶ نزدیک به ۸۰ درصد رشد خواهد داشت. به محض این‌که تسلا (Tesla) در ماه مارس فروش مدل ۳ را، که ارزان‌ترین مدل است، آغاز کند، سرعت فروش خودروهای الکتریکی در سطح جهان بیشتر نیز خواهد شد.

مدل‌های جدید خودرو نیز با سرعت بیشتری به بازار می‌آیند: فولکس‌واگن در سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ حدود ۵۰ مدل جدید ارائه خواهد کرد؛ البته بدون نرم‌افزاری که میزان انتشار دی‌اکسیدکربن آن را کمتر نشان می‌دهد، چرا که اعتبار و شهرت این شرکت به‌اندازه کافی خدشه‌دار شده‌است. اختراعات پیچیده‌ای که در سطح جهان صورت گرفته به سازندگان خودرو کمک می‌کند که هزینه تولید خود را کاهش بدهند و در حالی‌که پول بیشتری پس‌انداز می‌کنند، خودروهایی مطابق سلیقه افراد مختلف بسازند.

مارک‌های بین‌المللی، در میان کشورهای در حال توسعه، روی کشورهای کلیدی تمرکز می‌کنند: برای مثال مکزیک جایی است که بازار خودروی آن در سال ۲۰۱۶ حدود ۸ درصد رشد خواهد داشت. اما در مورد چین شرایط عجیب‌وغریبی حاکم می‌شود. اقدامات ضد آلودگی هوا و مصرف‌کنندگان نگران باعث خواهند شد رشد بازار

در کانون ۲۰۱۶

ارتشی از شرکت‌ها (از استارتاپ‌های کوچک گرفته تا جنرال‌الکتریک، گوگل و بیدو چین) دور هم جمع شده‌اند تا انقلابی در فن‌آوری درمانی و دارویی ایجاد کنند. درآمد فن‌آوری پزشکی هزاران میلیارد دلار ارزش دارد و این انقلاب مدتی‌است که آغاز شده‌است. یکی از موارد انقلابی «سلامت موبایلی» است. گوشی‌های هوشمند این روزها این امکان را به انسان‌ها می‌دهند که سلامتی خود را کنترل کنند. کاشت مردمک می‌تواند ضعف بینایی را برطرف کند. ربات‌ها به کمک جراحان می‌آیند. نانوتکنولوژی، که می‌تواند با دقت بالایی سلول‌های سرطانی را از بین ببرد، همه‌جا مورد استفاده قرار خواهد گرفت. یک روز نیز کامپیوترهایی در مغز انسان‌ها کار گذاشته می‌شوند که می‌توانند جلوی لخته‌شدن خون را بگیرند. قرص‌هایی تولید خواهد شد که با سرعت بالایی اثر می‌گذارند و به بهبود آنی کمک می‌کنند.

خودرو در این کشور در سال ۲۰۱۶ تنها ۵ درصد باشد. البته با تمام این حرف‌ها باز هم بازار خودروی چین در برابر آمریکا بهتر خواهد بود، چرا که رشد بازار در آمریکا کاهش خواهد یافت.

دیدبان: جنرال موتورز (GM)، با احیای هند، عقب‌نشینی خواهد کرد. سومین تولیدکننده بزرگ خودرو در جهان برای این‌که جلوی کاهش خود را بگیرد، حداقل به یک میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد. این شرکت، هنوز در شرایطی است که اگر یک کارخانه را افتتاح کنند یک کارخانه دیگر ناچار به تعطیلی خواهد بود، چرا که مازاد ظرفیت زیادی وجود دارد. طرح صادرات خودروهای ارزان تولید هند (و در مکزیک، برزیل و چین) به بازارهایی که کمتر نوظهور هستند، باعث کاهش هزینه‌ها می‌شود.

دفاع و هوا فضا





تماشـــای وضعیت بازار هـــوا فضا مثل تماشـــای کتک‌کاری دو جمبوجت روی دور آهســـته اســـت. دو شرکت هواپیمایی ایرباس و بوئینگ تلاش می‌کنند برای قراردادهای بزرگ و درازمدت از یکدیگر سبقت بگیرند. در سال ۲۰۱۶ آسمان باید برای رقابت این دو به‌قدر کافی فراخ باشد، چرا که قرار اســـت ۱۴۰۰ هواپیما از سوی این دو شرکت وارد بازار شود. به‌نظر می‌رسد هیچ تهدید جهانی نیز برای بازار آن‌ها به‌وجود نخواهد آمد.

علی‌رغـــم انگیزه ضعیفی که کاهش قیمت نفت برای ســـفارش هواپیماهـــای کارآمدتر ایجاد می‌کند، باز هم نیاز و تقاضای بازارهای هواپیمایی نوظهور افزایش پیدا خواهد کرد. مؤسســـه اعتبارسنجی مودی پیش‌بینی کرده‌است که رشد تحویل هواپیما ۲ درصد خواهد بود. اما وزن تولید هواپیماهای نظامی و ارتشی روی دوش شرکت‌های غربی خواهد بود. پیش‌بینی هزینه صنعت دفاع ایالات متحده آمریکا، که دو پنجم مجموع صنایع هوایی را تشـــکیل می‌دهد، کار بســـیار دشواری است، چرا که بخش عظیمی از آن به این نکته مربوط می‌شود که آیا هزینه نهایی از ســـقف ۴۹۸میلیارد دلار کنگره تجاوز خواهد کرد یا خیر. حتی قوی‌ترین پیش‌بینی‌ها نیز از مشکلاتی که ممکن است برای بودجه پیش بیاید، عقب می‌مانند. اما به‌صورت کلی، برآورد می‌شـــود که هزینه دفاع در کل جهان یا کاهش می‌یابد یا در سطح فعلی باقی می‌ماند.

خوشبختانه جهان در حال‌توسعه در زمینه صنعت دفاعی، خیلی سریع خود را مسلح خواهد کرد. ایران روابط حسنه خود را با کشورهای غربی دنبال خواهد کرد و همسایگانش نیروهای نظامی خود را تقویت خواهند کرد. در آســـیا، قاطعیت چین باعث افزایش فروش صنعت نظامی خواهد شد. دولت فیلیپین در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری خود را برای مدرنیزه‌کردن نیروهای از کار افتاده‌اش دوبرابر می‌کند. اما چین در این زمینه ۵۰ برابر فیلیپین تلاش خواهد کرد.

دیدبان: محدودیت‌های آسمانی! مانورهای مداوم روسیه از یک سو و نیاز اروپا به رصد کردن بحران مهاجرت از سوی دیگر، تقاضا برای هواپیما و کشتی‌های بدون سرنشین را افزایش خواهد داد. فناوری اروپا در این زمینه قدری پیشرفت خواهد کرد و اتکای آن به اسرائیل و ایالات متحده آمریکا کاهش خواهد یافت. اســـپانیا در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۵ میلیون یـــورو (۲۸ میلیون دلار) برای خرید هواپیماهای بدون سرنشین به آمریکا پرداخت خواهد کرد؛ این مبلغ بخشی از ۱۷۱میلیون یورویی است که در بودجه پنج‌ساله بران آن اختصاص داده شده است.

انرژی





هیجانی که در بازار انرژی ایجاد شده، بیشتر در بازار عرضه است. رشـــد تقاضای انرژی در سال ۲۰۱۶ مستمر، از بسیار کم و روی ۲/۵ درصد، خواهد بود. اما دعوای چهره‌به‌چهره تولیدکنندگان ســـنتی، به‌ویژه در حاشـــیه خلیج‌فارس، با شرکت تولیدکننده نفت پرهزینه شیل در آمریکا شدت بیشتری خواهد گرفت. تاکنون شرایط در بازار نفت این‌گونه بوده که عربســـتان سعودی برای حفظ سهم خود در بازار ســـعی کرده بازیگران نفت شیل را از میدان رقابت خارج کند و به‌همین‌خاطر نفت بیشـــتری را روانه بازار کرده است. این استراتژی مانع افزایش ســـریع قیمت نفت می‌شود. تولیدکنندگان نفت شیل نیـــز راه‌های جدیدی برای کاهش هزینه تولید پیدا خواهند کرد. در حالی که فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را افزایش می‌دهد، نوسان قیمت نیز بیشتر خواهد شد اما نفت دبلیوتی‌آی با متوسط ۵۵ دلار در ازای هر بشکه، مقرون‌به‌صرفه خواهد بود. در سال ۲۰۱۶ تولید نفت آمریکا حدود ۴/۵ درصد کاهش خواهد یافت.

اما در مقابل، نفت برنت حوزه دریای شـــمال با قیمت ۶۰ دلار در ازای هر بشـــکه، وضعیت را وخیم می‌کند و تولیدکنندگان پرهزینه غیراوپکی نظیر تولیدکنندگان نفت شنی، تحت فشار بسیاری قرار خواهند گرفت. مشـــکلات آن‌ها با افزایش ۴۷۰ هزار بشکه‌ای تولید نفت ایران، پس از رفع تحریم‌ها در سال ۲۰۱۶، بیشتر نیز خواهد شد. عرضه نفت در سال ۲۰۱۶ به ۹۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و باعث کاهش شدید سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش خواهد شد.

بازار گاز در آمریکا، به‌دلیل انقلاب گاز شـــیل و افزایش تولید در آمریکای شـــمالی، در وضعیت متفاوتی قـــرار خواهد گرفت. تغذیه

> در سال ۲۰۱۶ تولید نفت امریکا حدود ۴،۵ درصد کاهش خواهد یافت. عرضه نفت نیز در این سال به ۹۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و باعث کاهش شدید سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش خواهد شد

از سال ۲۰۱۶، در آمریکا قانون بانکی جدیدی وضع خواهد شد که روی بودجه بانک‌ها اثر خواهد گذاشت. بر اساس این قانون، بانک‌ها نمی‌توانند با حساب خود معامله کنند و برای معامله اولویت‌هایی مقرر خواهد شد. افزایش نرخ بهره در آمریکا باید درآمد بانک‌های داخلی را افزایش بدهد اما درعین‌حال، این جریان نوعی سرگیجه نیز ایجاد خواهد کرد.

ال‌ان‌جی یا گاز طبیعی مایع به حمل‌ونقل، افزایش خواهد یافت. تأسیسات گازی آمریکا، مالزی و استرالیا در سال ۲۰۱۶ پیشرفت خواهد کرد و تولید بیشتری خواهد داشت. اما در این بین شرکت‌های نفتی عقب‌نشینی خواهند کرد.

روشن‌ترین نقطه برای تولیدکنندگان زغال‌سنگ، کشور هند خواهد بود. مصرف این سوخت در هند ۸ درصد رشد خواهد کرد. علاوه بر این، سهم انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر نیز در جهان افزایش خواهد یافت.

سرگرمی





فیلم‌های آمریکایی بیشتر مشوق استقلال فردی و تکیه‌به‌خود هستند، در حالی‌که هالیوود به ارزش‌های آسیا و روحیه مشارکتی و جمعی برای تطابق با دگرگونی‌های صنعت روی آورده‌است. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از یک مؤسسه آمار سینمایی، درآمد جهانی سینما در سال ۲۰۱۶ حدود ۵ درصد رشد خواهد کرد و به ۴۴ میلیارد دلار خواهد رسید. در این بین، بازار سینمای آمریکا با ۱۲ میلیارد دلار درآمد، در جایگاه نخست قرار دارد. در حقیقت هالیوود قابل رقابت نیست. اما نباید فراموش کرد که فیلم‌های محلی و بازارهای سینمایی نوظهور نقش بزرگی را بازی خواهند کرد. درآمد سینما در برزیل و آرژانتین بین ۸ تا ۹درصد رشد خواهد کرد اما چین کشوری است که باید به آن توجه کرد. هر چند تولید فیلم در صنعت فیلم‌سازی چین نصف آمریکاست اما ۱۵ درصد رشد خواهد کرد؛ یعنی صنعت سینما در این کشور در سال ۲۰۱۶ حدود ۶ میلیارد دلار درآمد به‌همراه خواهد داشت. سازندگان هالیوود برای این‌که از این جریان عقب نیفتند، استودیوهای چینی را در این کشور راه انداخته‌اند و با آن‌ها همکاری می‌کنند. پاندای کونگفوکار ۳ یکی از نمونه‌های این همکاری است که در ژانویه ۲۰۱۶ روانه بازار فیلم خواهد شد. برای ساخت این فیلم شرکت انیمیشن‌سازی دریم‌ورک با یک اسپانسر چینی مشارکت کرده است.

در کشورهایی که دسترسی آسان و ارزان به اینترنت وجود دارد، ویدئوهای خانگی الکترونیکی با رشد ۱۴ درصدی درآمد جهانی، به تهدیدی بزرگ برای سینماهای آن کشورها تبدیل خواهند شد. به هر حال تا زمانی‌که درآمد افزایش داشته باشد، جای پیشرفت نیز وجود دارد.

سرگرمی‌های آنلاین میزان بیشتری آگهی به خود جذب خواهند کرد. آمارها نشان می‌دهد رشد آن‌ها در سال ۲۰۱۶ حدود ۲۲ درصد خواهد بود. این مسأله می‌تواند روی صنعت تلویزیون تأثیر بگذارد. اما لازم به ذکر است که آگهی‌های تلویزیونی کاهش نخواهند یافت و در این صنعت باقی خواهند ماند. به هر حال مدیرعامل‌های تلویزیونی باید در این زمینه به‌فکر باشند و کسب‌وکار خود را، پیش از آن که با مشکلی مواجه شود، نجات دهند.

دیدبان: آیا حباب می‌ترکد؟ وینیل‌رکورد در برابر مشکلات تاب آورده‌است و ظاهراً برای خود زمان خریده‌است. فروش آن پس از یک دهه در مسیری صعودی قرار گرفته و بر اساس آمار IFPI، در سال ۲۰۱۴ به ۳۴۷ میلیون دلار رسیده‌است. اما این رکوردها به نظر خیلی گران می‌آید و بازیگران از این جریان ضرر می‌کنند.

خدمات مالی





هشت سال از بحران بزرگ اقتصادی می‌گذرد و هنوز بسیاری از سرمایه‌گذاران دردسرهای آن را احساس می‌کنند. وام‌ها ۷ درصد رشد خواهند داشت اما در مقابل ارقام دورقمی پیش از اوج بحران، میزان ناچیزی است. از صرافی گرفته تا بیمه، همه‌جا، کامپیوترها جای شغل‌های بانکی را گرفته‌اند. اکنون نگرانی‌هایی درباره قانون‌گذاری‌های بعدی وجود دارد. در سال ۲۰۱۶، قوانین جهانی شماره ۳ در مورد سرمایه بانک‌ها سختگیرانه‌تر خواهد شد. علاوه بر آن، از سال ۲۰۱۶، در آمریکا قانون بانکی جدیدی وضع خواهد شد که روی بودجه بانک‌ها اثر خواهد گذاشت. بر اساس این قانون، بانک‌ها نمی‌توانند با حساب خود معامله کنند و برای معامله اولویت‌هایی مقرر خواهد شد.

افزایش نرخ بهره در آمریکا باید درآمد بانک‌های داخلی را افزایش بدهد اما درعین‌حال، این جریان نوعی سرگیجه نیز ایجاد خواهد کرد. مقامات بریتانیایی نیز در مورد سرمایه‌گذاری‌های خطرناک بانکی تصمیماتی خواهند گرفت. این جریان می‌تواند برای بانک‌های مختلف، مثل HSBC، هزینه‌های چند میلیارد دلاری به‌همراه داشته باشد. برخی از بانک‌های غربی از پیش این قوانین را قبضه خواهند کرد، مثلا بارکلی در سه‌ماهه نخست سال ۲۰۱۶ خواستار از میان رفتن تمامی موانع بین‌المللی خواهد شد. برخی بانک‌ها از حالا هزینه‌ها را کاهش داده‌اند؛ رویال‌بانک اسکاتلند پای خود را از ایالات متحده آمریکا بیرون کشیده و سرمایه‌های بانکی خود را کوچک کرده است.

در بازارهای نوظهور، وام‌دهندگان بال‌های خود را بیشتر می‌گسترند. مأموران عالی‌رتبه چینی به دنبال آزادسازی نرخ بهره هستند و در عین‌حال می‌خواهند رشد اعتبارات، ثابت باقی بماند؛ با این وجود، این رشد باز هم به ۱۱ درصد خواهد رسید. در کشورهای در حال‌توسعه، مانند غرب پیشرفت فناوری به کمک مصرف‌کننده خواهد آمد و به ویژه، استفاده از موبایل‌بانک هزینه‌های مصرف‌کننده

> هر چند تولید فیلم در صنعت فیلم‌سازی چین نصف امریکاست اما ۱۵ درصد رشد خواهد کرد؛ یعنی صنعت سینما در این کشور در سال ۲۰۱۶ حدود ۶ میلیارد دلار درآمد به همراه خواهد داشت

را کاهش خواهد داد.

دیدبان: ربات مشـــاور! در حالی‌که امیدها از سرمایه‌گذاری ناامید می‌شود، مشاوران مجازی وارد میدان وال‌استریت می‌شوند. انسان‌ها نوع علاقه و میزان سرمایه خود را مشخص می‌کنند و کامپیوترها با پردازش این جزئیات، نوعی راهبرد سرمایه‌گذاری را ارائه می‌دهند. پس از آن، خودشـــان در کالای موردنظر سرمایه‌گذاری می‌کنند و ســـهام آن را به‌صورت خودکار و مستمر رصد می‌کنند. در حقیقت هوش مصنوعی تمامی خطاهای انسانی را مرتفع می‌کند.

در کانون ۲۰۱۶

نتفلیکس کاری با صنعت تلویزیون می‌کند که چند سال پیش آی‌تیونز با صنعت موسیقی کرد. مخاطبان هزینه کمتری برای تماشای محتوای بیشتر پرداخت می‌کنند. اما سود نتفلیکس در مسیری نزولی قرار گرفته است، چرا که خرید محتوا بسیار گران شده و برنامه‌های ویژه آن، مثل House of cards، هزینه بالایی دارد اما این شرکت هنوز قسط توسعه و گسترش دارد. تعداد آمریکایی‌هایی که از این سرویس استفاده می‌کنند، تاکنون به ۴۳ میلیون نفر رسیده است. در آن‌سوی مرزها نیز، در سال ۲۰۱۶، ۲۵ میلیون نفر کاربر در ۲۰۰ کشـــور اضافه خواهد شـــد اما در هند با رابرت مرداک هندی و استودیوهای بالیوودی مواجه خواهد شد و در آنجا تلاش خواهد کرد نتفلیکس هند باشد. در چین نیز علی‌بابا به دنبال آمال و آرزوهای خودش است. به هر حال نتفلیکس در آینده، با دردسرهای بسیاری روبه‌رو است.

غذا و کشاورزی





سال پیش رو، ســـال متفاوتی برای بازار کشاورزی خواهد بود. تقاضای جهان در حال توســـعه رو به افزایش است. با این وجود، قیمت‌ها برای چندین ســـال کاهش یافت چرا که کشت غلات به رکورد متفاوتی دســـت یافت و قیمت‌ها در ســـال ۲۰۱۵ کاهش شـــدیدی پیدا کرد. در نهایت، واکنش کشـــاورزان این بود که به محصولات متفاوت و ارزان روی بیاورند. در این بین، کارشناســـان هشدار می‌دهند که ال‌نینو (پدیده آب‌وهوایی که در ناحیه اقیانوس آرام رخ می‌دهد) ممکن است از همیشه شدیدتر باشد. تهدید برای عرضه در کشـــورهایی نظیر هند بسیار بالاســـت. در آن‌جا دعای باران‌های نیسان بی‌نتیجه بوده است. در استرالیا نیز مشکلات در راه است. کشت گندم، ذرت و سویا در سال آینده کاهش خواهد یافت اما کشـــت برنج هم‌چنان روندی افزایشی را پی می‌گیرد. شاخص قیمت اکونومیست در این زمینه، افزایش ۲/۱ درصدی را برای سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهد و احتمالاً تجدید حیاتی در کالاهای کشاورزی صورت خواهد پذیرفت.

افزایش قیمت مواد غذایی احتمالا به‌دلیل ضعف مداوم قیمت نفت خام خواهد بود، زیرا قیمت بسیاری از مواد و کالاهای غذایی، به ویژه شکر، از قیمت انرژی تبعیت می‌کند. قیمت شکر به رکود می‌رسد و به نصف قیمت سال ۲۰۱۱ نزدیک می‌شود.

اما بهبود قیمت کالاها بســـیار کم و ناچیز خواهد بود. یکی از آن‌ها به صنعت کارگری در چین بازمی‌گردد و دیگری ناشـــی از دخالت‌های دولت اســـت. اخیراً در جنوب شرق آسیا، دولت اقدام به خرید محصولات تولیدی چرم‌سازان کرده و ذخایری را به‌وجود آورده که چند ســـالی دوام می‌آورد. تایلنـــد نیز در زمینه برنج با وضعیت دشـــواری مواجه خواهد شد. وضعیت تولید و مصرف در جهان شکاف بسیاری برداشته است. چین اخیراً به ارزش یک سال، پنبه داخلی را خریداری و ذخیره کرده است. قیمت پنبه در سال ۲۰۱۶ حداقل ۳ درصد کاهش خواهد یافت که این از اقدامات چین ناشی می‌شود و خبر خوبی برای صنعت نساجی خواهد بود.

بهداشت و سلامت





یک دلیل وجود دارد که می‌توان سال ۲۰۱۶ را با شادی جشن گرفت: امید به زندگی در مجموع انســـان‌ها افزایش خواهد یافت و به ۷۲/۷ ســـال خواهد رســـید. این خبر، به‌ویژه برای کشورهای آفریقای جنوبی که از بیماری‌های لاعلاجی نظیر ایدز رنج می‌برند، بسیار خوب است. بخشی از این ماجرا به‌دنبال بهبود و ارتقای سطح دانش آن‌ها نســـبت به بهداشت و سلامت اتفاق می افتد. صنعت داروسازی می‌تواند خوشحال باشد چرا که با افزایش امید به زندگی و ارتقای سطح کیفی و سلامت افراد، تقاضای بیشتری در این زمینه وجود خواهد داشت. به این ترتیب صنعت دارویی پس از روزهای ناخوشی که در ســـال ۲۰۱۵ تجربه کرد، می‌تواند در سال ۲۰۱۶ منتظر رشـــد ۴ درصدی به‌صورت دلار باشد. هند نیز نوعی نظام بیمه طراحی کرده است و به این ترتیب شبکه‌های سلامت در این کشور فعال خواهند شد. در چین نیز جمعیت بیشتری به شهرها هجـــوم خواهند آورد و به دنبـــال آن فرهنگ دکتر رفتن افزایش خواهد یافت، به‌این‌ترتیب در این کشور نیز صنعت دارویی رشدی ۱۲درصد خواهد داشت.

با وجود تمام این حرف‌ها، ســـهم بهداشت و سلامت در رشد تولیـــد ناخالص داخلی جهان تنها حـــدود ۱۰ درصد خواهد بود. دولت‌ها تلاش می‌کنند هزینه‌ها را در این بخش کاهش بدهند و نوعی رقابت بین‌المللی برای اثبات حرفه‌ای‌گری در این زمینه ایجاد

> یک دلیل وجود دارد که می‌توان سال ۲۰۱۶ را با شادی جشن گرفت: امید به زندگی در مجموع انسان‌ها افزایش خواهد یافت و به ۷۲/۷ سال خواهد رسید. این خبر، به‌ویژه برای کشورهای آفریقای جنوبی که از بیماری‌های لاعلاجی نظیر ایدز رنج می‌برند، بسیار خوب است

فناوری اطلاعات در بسیاری مواقع هزینه‌هایی را صرف حفظ حیات خود کرده است. در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بهبود و ارتقاء توانایی‌ها هدایت خواهد شد. تکنولوژی در این زمینه ۱۸درصد رشد خواهد داشت؛ این یعنی در سال ۲۰۱۶ به رکورد بالای ۲۵میلیارد دلار دست خواهد یافت.

شده است. اما برخی از این صرفه‌جویی‌ها به شرکت‌های تولیدکننده دارو ضرر وارد خواهد کرد. مجموع فروش شرکت‌های تولیدکننده دارو در سال ۲۰۱۶ تنها ۳ درصد رشد خواهد داشت و پاداش آن نیز به‌صورت ناعادلانه‌ای توزیع خواهد شد. برخی از غول‌های داروسازی موفق به توسعه می‌شوند اما دیگران نابود خواهند شد. باید منتظر داروهای جدید نیز باشیم. آمریکا در سال ۲۰۱۴ حدود ۴۱ داروی جدید را معرفی و روانه بازار کرد که این بیشترین میزان از سال ۱۹۹۶ تا کنون بوده است.

دیدبان: کنترل هزینه جراحی! به دنبال سیاست‌های اوباما، هزینه بهداشت و سلامت در ایالات متحده آمریکا ۴ درصد رشد خواهد داشت. دولت تلاش می‌کند هزینه‌های دولتی را تا جای ممکن کاهش بدهد. البته این مسائل ممکن است روی کیفیت درمان تأثیر بگذارد. به هرحال سهم صنعت دارویی و پزشکی آمریکا در رشد تولید ناخالص داخلی، که برابر با ۱۷درصد است، همچنان در جهان بیشترین سهم را به خود اختصاص خواهد داد.

فناوری اطلاعات (IT) سخت‌افزار





زمانی که تولیدکننده کامپیوترهای رومیزی و خانگی ادعا کند یک‌پنجم سهم بازار را در اختیار دارد و سپس یک نفر از هر بیست کارگر استخدامی را اخراج کند، می‌توان به آینده کسب‌وکارهای کامپیوترهای خانگی خوشبین بود؟ شرکت لنووُ در آگوست ۲۰۱۵، سالانه ۱/۳۵ میلیارد دلار برای این شرکت ذخیره کرد. اما این شرکت نیز مانند سایر رقبای خود همچنان در خطر است. به‌روزرسانی‌های جدید و رایگان برای ویندوز ۱۰ مجموع فروش کامپیوترهای خانگی را کاهش خواهد داد و فروش آن‌ها در ۲۰۱۶ نیز ۱ درصد کمتر خواهد شد. تقاضا برای تبلت‌های قدیمی نیز به تبلت‌های جدید تغییر خواهد کرد، به‌این‌ترتیب کاربران از صفحه‌نمایش‌های بزرگ به همراه ویژگی‌های یک تلفن برخوردار خواهند بود. به دنبال این جریان، رقابت‌ها برای دو وسیله در یک وسیله بیشتر خواهد شد. در این شرایط قیمت‌ها کاهش پیدا می‌کند و فروش بیشتر می‌شود. حمل‌ونقل تبلت در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۱درصد افت خواهد کرد.

به‌صورت‌کلی می‌توان گفت که سازندگان تکنولوژی‌های سخت‌افزاری با قدری مشقت و دشواری همراه خواهند شد. اکثر شرکت‌ها ترجیح می‌دهند به نرم‌افزارها روی بیاورند. کسانی که مسیر خود را تغییر می‌دهند حدود ۷۸۰ میلیارد دلار سود خواهند کرد. به هر حال در این عرصه شرکت اپل پادشاهی را به دست خواهد داشت.

دیدبان: صنعت ۴درصدی! شاید به نظر شعاری در عرصه فناوری اطلاعات باشد اما اینترنت اشیاء (؟) و چاپ سه‌بعدی همگی در یک نقطه جمع خواهند شد. اما باز هم رشد ۴ درصدی نشان می‌دهد که همه این موارد باید با هم ادغام شوند تا این صنعت پیشرفت کند. اگر این ادغام‌ها صورت بگیرد، می‌توان انتظار رشد ۳۰ درصدی نیز داشت. در این شرایط، در آینده‌ای نزدیک، یعنی در سال ۲۰۱۶، فروش صنعت اتوماسیون به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید.

نرم‌افزار و خدمات فناوری اطلاعات





فناوری اطلاعات در بسیاری مواقع هزینه‌هایی را صرف حفظ حیات خود کرده است. در سال ۲۰۱۶ سرمایه‌گذاری‌ها به سمت بهبود و ارتقاء توانایی‌ها هدایت خواهد شد. تکنولوژی در این زمینه ۱۸درصد رشد خواهد داشت؛ این یعنی در سال ۲۰۱۶ به رکورد بالای ۲۵میلیارد دلار دست خواهد یافت. این قضایا شرکت بزرگ اپل را نیز به سمتی جدید هدایت خواهد کرد. به هر حال رقابت در این عرصه، به‌ویژه از سوی مایکروسافت، به‌نظر خطرناک می‌آید.

درآمد حاصل از خدمات نرم‌افزاری، که بسیار ارزان تمام می‌شود، در سال جدید رشد باورنکردنی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلاری خواهد داشت اما در مورد امنیت آن نگرانی‌هایی برای برخی شرکت‌ها نظیر آمازون که استفاده بسیاری از آن دارند، به‌وجود خواهد آمد. در سال ۲۰۱۶، هزینه جهانی برای امن‌نگه‌داشتن اطلاعات در این فضا حدود ۵۰ درصد افزایش خواهد یافت. رمزگذاری‌ها یکی از مهم‌ترین و مورد استفاده‌ترین عرصه‌ها خواهد بود. اطلاعاتی وجود دارد که در هواست و نیاز به تأمین امنیت دارد؛ آیا در این زمینه حبابی در هوا شکل خواهد گرفت؟

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از فارستر، فن‌آوری اطلاعات آمریکا و جهان، هر دو، در سال ۲۰۱۶ حدود ۶ درصد رشد خواهد داشت. برزیل نیز به گروه‌های مصرف‌کننده‌ای نظیر هند و چین ملحق خواهد شد.

دیدبان: بنشینید و تحویل بگیرید! در گذشته هر کسی خریدی داشت، حتماً باید به فروشگاه می‌رفت اما این روزها به چیزی بیش از یک گوشی تلفن همراه هوشمند و یک صندلی راحتی نیازی نیست. سرویس‌های پستی با غول‌هایی نظیر آمازون کسب‌وکاری راه انداخته‌اند و مشکلات را برطرف کرده‌اند. آن‌ها به خریداران کمک می‌کنند کالاهای مورد نیاز خود را خریداری و دریافت کنند. سود این شرکت‌ها در سال ۲۰۱۶ افزایش چشمگیری خواهد داشت.

> به‌صورت‌کلی می‌توان گفت که سازندگان تکنولوژی‌های سخت‌افزاری با قدری مشقت و دشواری همراه خواهند شد. اکثر شرکت‌ها ترجیح می‌دهند به نرم‌افزارها روی بیاورند. کسانی که مسیر خود را تغییر می‌دهند حدود ۷۸۰ میلیارد دلار سود خواهند کرد. به هر حال در این عرصه شرکت اپل پادشاهی را به دست خواهد داشت.

فلزات و معدن‌کاری



شـــبح تقاضای چین به بازارهای مواد اولیه روی خواهد آورد. این تقاضا برای سالیان دراز باعث شده بود معدن‌کاران با قدرت بسیاری سرمایه‌گذاری کنند و نقاط دست‌نیافتنی کره زمین را نیز حفاری کنند تا به منابع دست پیدا کنند. اما اقتصاد چین از سرمایه‌گذاری روی زیرساخت‌ها دست کشیده‌است و تقاضا در اقتصادهای نوظهور مأیوس‌کننده است. شرکت گلنکور، که یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های تولیدکننده مس است، نصیحت مدیرعامل خود را دنبال می‌کند که گفته‌است: «فعلاً روی زمین باشید، وقت برای حفاری بسیار است.» این مسئله باعث کاهش تولید مس خواهد شد. قیمت مس کاهش شدیدی را طی ۱۸ماه گذشته تجربه کرده است. به‌نظر می‌رسد تا اواخر سال ۲۰۱۶، خبری از بهبود اوضاع قیمت مواد اولیه نباشد. پروژه‌های جدیدی در این عرصه تعریف خواهد شـــد. قیمت مس پالایش‌شده یک درصد کاهش خواهد یافت و طبق پیش‌بینی اکونومیســـت رشـــد در این بخش تنها ۲/۳ درصد خواهد بود. عرضه آلومینیوم در سرتاسر جهان، علی‌رغم کاهش قیمت شـــدیدی که تجربه کرده‌است، باز هم افزایش خواهد یافت. در سال ۲۰۱۶، قیمت آن حدود ۷ درصد بازگشـــت خواهد داشـــت و به قیمت سال ۲۰۱۵ نزدیک خواهد شـــد. به نظر می‌رسد میانمار و فیلیپین مایل به ورود به این بخش خواهند شد. در این سال، عرضه آن‌ها نیز از فلزات افزایش خواهد یافت.

دیدبان: مســـیر نزولی! در حالی که فدرال رزرو آمریکا نرخ بهره را افزایش خواهد داد، بهای طلا تحت فشار قرار خواهد گرفت. البته سطوح قیمتی هنوز فاصله بسیاری با دوران بحران بزرگ مالی دارد اما وضعیت چین و اروپا بازار این عرصه را نگران‌کننده خواهد ساخت.

خرده‌فروشی



اقتصاد اروپا در حال بهبود است اما آن‌قدر قوی نیست. بخشی از این ضعف، به مصرف‌کنندگان اتحادیه اروپا باز می‌گردد؛ آن‌ها تمایلی به خرید ندارند و این روند در سال ۲۰۱۶ نیز ادامه پیدا خواهد کرد، یعنی مردم همچنان سیاست ریاضت را دنبال می‌کنند. رشد تنها ۲ درصدی خرده‌فروشی به‌راحتی فشـــار و ریاضتی را که بر مردم وارد است، نشان می‌دهد. اگر مردم دستمزد و پول بیشتری دریافت کنند، باز شـــرایط به این راحتی بهبود نخواهد یافت. این وضعیت در ژاپن نیز رایج است.

رشد این عرصه در ایالات متحده آمریکا تحت فشار بیشتری قرار دارد و افزایش نرخ بهره مصرف‌کننده را بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد. متأسفانه برندهای جهانی نیز، که در کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر برزیل و روســـیه تلاش می‌کنند خود را بیشتر مطرح کنند، به دردســـرهای بزرگی خواهند افتاد. به جای همه موارد فوق، زنجیره جهانی روی آسیا تمرکز می‌کند. خرده‌فروش‌ها در چین جمع خواهند شد. آن‌ها در این کشور به دنبال رشد ۸ درصدی خرده‌فروشی هستند. شرکت‌های تازه‌وارد ناگهان خود را در معرکه‌ای بزرگ با فروشگاه‌های آنلاین علی‌بابا می‌بینند. در حال حاضر فروش مجازی در چین بیش از سایر نقاط جهان صورت می‌گیرد. نیمی از خرید و فروش‌ها از طریق موبایل انجام می‌شود. تجارت الکترونیکی ۳۰ درصد رشد خواهد کرد و برای چین تقریباً ۵ تریلیون یوآن (حدود ۸۰۰ میلیارد دلار) به‌همراه دارد. علی‌بابا نیز تلاش می‌کند موانع را از سر راه خود بردارد.

در چین پیشـــرفت اوضاع با کندی مواجه می‌شود اما هند خود را برای رشـــد ۷ درصدی آماده می‌کنـــد و در نتیجه به کانون توجه تبدیل خواهد شد. بازار الکترونیکی هند هم‌اندازه چین خواهد بود اما از سال ۲۰۱۴ تعداد کسانی که جذب فروشگاه‌های آنلاین آن شده‌اند، سه برابر شده‌است. پیش‌بینی می‌شـــود در سال ۲۰۱۶ تعداد آن‌ها از ۱۰۰میلیون نفر نیز بیشتر شود. سرمایه‌گذاران در انتظار فهرستی هستند که هند در این زمینه معرفی خواهد کرد.

دیدبان: خرید خنثی! جنیســـت دیگر در زمینه مد و خرید عامل تعیین‌کننده‌ای نخواهـــد بود. برندهای پوشـــاک تلاش می‌کنند لباس‌هایی را تولید کنند که برای هر دو جنس مشترک باشد. اکنون وجود این فروشگاه‌ها در بریتانیا رایج شده‌اند.

رسانه



تبلیغات بـــه آخرین مرز خود می‌رســـد؛ این خرافات نیســـت. رویدادهایی نظیر انتخابات آمریکا، هزاران دلار آگهی به همراه خواهد داشـــت. علاوه بر آن، المپیک تابستانی ۲۰۱۶ در برزیل کارناوالی از آگهـــی و تبلیغات را به راه خواهد انداخت؛ طوری‌که بزرگ‌ترین بازار تبلیغات آمریکای لاتین ۱۱درصد رشد خواهد کرد. در آمریکا برآورد شده که ۸۶۸ میلیون دلار صرف آگهی‌های تلویزیونی بشود. درآمد

> در حال حاضر فروش مجازی در چین بیش از سایر نقاط جهان صورت می‌گیرد. نیمی از خرید و فروش‌ها از طریق موبایل انجام می‌شود. در سال ۲۰۱۶ تجارت الکترونیکی ۳۰ درصد رشد خواهد کرد و برای چین تقریباً ۵ تریلیون یوآن (حدود ۸۰۰ میلیارد دلار) به‌همراه دارد. علی‌بابا نیز تلاش می‌کند موانع را از سر راه خود بردارد

ساخت حدود نیمی از هتل‌ها در منطقه آسیا-اقیانوسیه برآورد شده‌اند که این بیشترین میزان در کل جهان به‌شمار می‌رود. همچنین، شورای جهانی سفر و گردشگری پیش‌بینی کرده‌است که چین نیز می‌تواند در انتظار رشد ۷ درصدی برای سال ۲۰۱۶ باشد. هر چند برخی فشارهای سیاسی نیز در این رابطه وجود دارد اما باز هم می‌توان خوشبین ماند.

تبلیغات جهانی نیز ۵ درصد رشد خواهد داشت و از مرز ۱/۹ تریلیون دلار عبور خواهد کرد. اما از همه مهم‌تر این است که دنیای دیجیتال باعث افزایش رشد خواهد شد اما دنیای مطبوعات از تبلیغات عقب می‌افتد. اکثر آگهی‌دهندگان به برنامه‌های تلویزیونی روی می‌آورند و در آمریکا ۲۰/۴ میلیارد دلار راهی این بخش می‌شود. این میزان دو برابر سال ۲۰۱۴ است. به هر حال این نگرانی برای رسانه‌های چاپی وجود خواهد داشت. با تمام این تفاسیر، در سال پیش رو، دلایلی نیز برای خوشبینی در این عرصه وجود دارد. در اقتصادهای نوظهور، به‌دلیل افزایش سطح سواد تمایل به رسانه‌های چاپی بیشتر می‌شود و روزنامه، رهبری رسانه‌ها را در اختیار خواهد گرفت. نیمی از روزنامه‌های چاپی در چین و هند منتشر خواهند شد. هر کدام ۷ درصد رشد درآمد از این بخش خواهند داشت. در بسیاری از بازارهای پیشرفته، چشم‌انداز در حال بهبود است. به‌هر حال، آگهی روزنامه‌ها در سال ۲۰۱۶ حدود ۰/۴ درصد کاهش خواهد یافت اما در مورد مجلات شاهد رشد ۵ درصدی خواهیم بود.

دیدبان: جنگ تارنمای جهانی! نکاتی در مورد آگهی‌های اینترنتی وجود دارد. همه‌چیز به انتخاب مخاطب باز می‌گردد. شاید حدود ۵ درصد از صاحبان کامپیوترهای خانگی راه آگهی‌ها را به‌کلی مسدود کنند. بسیاری از ساکنان و شهروندان دنیای مجازی به لطف نرم‌افزارهای جدید، به‌ویژه نرم‌افزارهای گوشی‌های همراه نظیر iOS9 اپل، می‌توانند آگهی‌ها را به‌کلی ببندند و این می‌تواند خطر بزرگی برای آن‌ها باشد.

تله‌کام (ارتباط از راه دور)



تأسیسات ارتباطات از راه دور نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان درازمدت است و به مصرف‌کنندگانی احتیاج دارند که سریع عمل کنند. در سال ۲۰۱۶، زیرساخت‌های این عرصه پیشرفت چشمگیری خواهد داشت. با وجود رشد سریعی که در این زمینه صورت می‌گیرد، باز هم ۸۵ درصد از جمعیت جهان به آن دسترسی ندارند. تنها در بخش موبایل پیشرفت‌های قابل توجهی حاصل می‌شود و در ۶۰ کشور بزرگ جهان حدود ۶ میلیارد نفر از آن استفاده می‌کنند.

نصب و راه‌اندازی زیرساخت‌ها و کابل‌ها نیازمند تأسیسات ساختمانی است. ووداfون، به‌عنوان دومین تأسیسات بزرگ موبایلی جهان، ۱۹ میلیارد پوند (۲۹ میلیارد دلار) صرف ساختمان نسل چهارم خود کرده است. بسیاری از سرویس‌های شبکه‌های جهانی نیز قصد دارند خدمات خود را ارتقا بدهند و این کار نیاز به ارتقای شبکه‌ها دارد. اما قانون‌گذاران و آمریکایی‌ها کمی بابت این جریان نگران هستند.

در چین، به‌عنوان بزرگ‌ترین بازار تله‌کام، داستان کمی فرق دارد. خدمات در این بخش چیزی فراتر از ویدئو است، به‌همین‌خاطر است که تصور می‌شود کاهش تقاضای تلفن‌های هوشمند نیز موقتی باشد. خریداران تلفن همراه چین در سال ۲۰۱۶ حدود ۳۰۰ میلیون نفر خواهند بود.

دیدبان: سامسونگ مقابل اپل! تلفن‌های هوشمندی با صفحه‌نمایش‌های بزرگ به فاکتور مهمی برای اپل در سال ۲۰۱۵ تبدیل شد. آن‌ها در سال ۲۰۱۶ موفقیت‌های رقیب خود، یعنی سامسونگ، را دنبال خواهند کرد. این شرکت کره‌ای کمی عقب نشسته و سهم خود را در بازار از دست داده‌است. اما باید ببینیم Galaxy S7 که در سال ۲۰۱۶ روانه بازار خواهد شد، چه چیزهایی در خود دارد.

سفر و گردشگری



مؤسسه تجاری- مسافرتی کارلسون واگن‌لیت برآورد کرده است که سال ۲۰۱۶ سالی ملایم برای هزینه سفر باشد. به هر حال هتل‌داران باید در انتظار روزهای خوب و رضایت‌بخشی باشند. تقویت اقتصاد ایالات متحده آمریکا تقاضا را برای عرضه بیشتر می‌کند و نرخ هتل را تا ۴ درصد افزایش می‌دهد. در ضمن در آمریکای لاتین نیز ۴۰۰ هتل جدید انتظار مسافران المپیک تابستانی ۲۰۱۶ برزیل را می‌کشند. خوشبینی‌هایی نیز در زمینه ایران وجود دارد؛ احتمالا پس از برداشته‌شدن تحریم‌ها، خارجی‌های بسیاری برای نخستین‌بار پس از مدت‌ها به این کشور سفر خواهند کرد. در کل شورای جهانی سفر و گردشگری (WTTC) پیش‌بینی کرده‌است که در سال ۲۰۱۶، هزینه توریسم در سرتاسر جهان حدود ۴ درصد رشد پیدا کند.

ساخت حدود نیمی از هتل‌ها در منطقه آسیا-اقیانوسیه برآورد شده‌اند که این بیشترین میزان در کل جهان به‌شمار می‌رود. همچنین، شورای جهانی سفر و گردشگری پیش‌بینی کرده‌است که چین نیز می‌تواند در انتظار رشد ۷ درصدی برای سال ۲۰۱۶ باشد. هر چند برخی فشارهای سیاسی نیز در این رابطه وجود دارد اما باز هم می‌توان خوشبین ماند.

این وضعیت می‌تواند رقابتی برای قیمت خطوط هوایی نیز ایجاد کند. البته قیمت پایین سوخت می‌تواند این صنعت را نجات بدهد. خطوط هوایی چینی به سمت آسیا مایل شده‌اند، در حالی که خطوط هوایی آمریکا دوباره تمرکز خود را به خانه خود کشانده‌اند.

دیدبان: رقابت راننده‌ها! دیدی کوادی در ۳۶۰ شهر چین حدود ۸۰ درصد از بازار رانندگان را در اختیار دارد. پیش‌بینی می‌شود این شرکت در سال ۲۰۱۶ حدود ۱۲میلیارد دلار درآمد داشته باشد.

> در اقتصادهای نوظهور، به‌دلیل افزایش سطح سواد تمایل به رسانه‌های چاپی بیشتر می‌شود و روزنامه، رهبری رسانه‌ها را در اختیار خواهد گرفت. نیمی از روزنامه‌های چاپی در چین و هند منتشر خواهند شد. هر کدام ۷ درصد رشد درآمد از این بخش خواهند داشت. در بسیاری از بازارهای پیشرفته، چشم‌انداز در حال بهبود است. به‌هر حال، آگهی روزنامه‌ها در سال ۲۰۱۶ حدود ۰/۴ درصد کاهش خواهد یافت اما در مورد مجلات شاهد رشد ۵ درصدی خواهیم بود

فرصتی برای اقدام به نفع اقتصاد جهان

کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول رویکردی برای اقتصاد جهان برای سال پیش رو در نظر دارد

در سال ۲۰۱۶ اقتصاد جهان همچنان با تغییرات اساسی مواجه خواهد شـد. چین به سمت مدل توسعه پایدار حرکت می‌کند. در ایالات متحده امریکا انتظار می‌رود سیاســت‌های پولی تغییر کند. پیش‌بینی می‌شود قیمت کالاها کمتر از آنچه باشد که در سال‌های گذشته تجربه شده‌است. احتمالاً وضعیت قیمت برای مدتی طولانی به همین شکل باقی خواهد ماند.

البته ســوال‌های بسیاری وجود دارد که باید به آنها پاسخ داد. ما چگونه می‌توانیم به رشد اقتصاد جهانی قدرتمند و متعادلی دست پیدا کنیم؟ چطور می‌توانیم نابرابری‌های افراطی را پشت سر بگذاریم؟ چگونه می‌توانیم سیاره کوچک خود را از تغییرات شدید آب‌وهوایی در امان بداریم؟

خبر خوب این است که من متوجه نوعی هوشیاری و آگاهی برای اقدام سریع و زودهنگام صندوق بین‌المللی پول شده‌ام. ۱۸۸ کشور عضو صندوق بین‌المللی پول هســتند و همه آنها از ضرورت اقدام سریع آگاه هستند. قدم بعدی «اجرا» است. باید هم‌اکنون همه‌چیز را به‌درســتی انجام دهیم. من سه امر را در دستور کار قرار می‌دهم:

۱ رشد امروز را افزایش دهیم

صندوق بین‌المللی پول در زمینه رشــد اقتصاد جهان برای ســال ۲۰۱۶ عدد بســیار خــوب ۳٫۶درصــد را برآورد کرده‌اســت این در حالی اســت که برای ســال ۲۰۱۵ رشد ۳٫۱درصد و برای سال ۲۰۱۴ رشد ۳٫۴درصد را برآورد کرده بود. به این ترتیب اولویت زمان حاضر این است که سیاست‌هایی برای افزایش و تســریع سرعت رشد صورت بگیرد و رشد را از سطوح فعلی برهاند و بالا بکشاند.

برای همین من لازم می‌دانم ترکیبی از فعالیت‌ها صورت بگیرد تا این مهم انجام بپذیرد. سیاستمداران باید از تقاضا حمایت کنند؛ اقداماتی برای ثبات اقتصادی داشته باشــند و اصلاحات ساختاری را مدنظر داشــته باشــند. بــه ایــن ترتیب ســرمایه‌گذاری را ارتقــا و بیکاری را کاهــش خواهند داد. عــلاوه بر آن بانک‌های مرکزی باید ملاحظاتی را در دســتور کار خود قرار بدهند و به بازارهای نوظهور نیز توجه ویژه‌ای داشته باشند.

در نهایت اینکه همه کشورها باید ترکیبی از سیاست‌های مختلف را اجرایــی کنند و بدون تأخیر همه چیــز را پیش ببرند. صندوق بین‌المللی پول نیز در این بین به عنوان ناظر نقش خود را ایفا خواهد کرد تا اطمینان حاصل کند که رشــد اقتصادی مورد نظر به دست خواهد آمد.

۲ ارتقای رشد در میان‌مدت

دومین اولویت نیز به افزایش ظرفیت‌ها برای افزایش رشــد در میان‌مدت مربوط می‌شود. یعنی همه امور به‌درستی انجام شود تا به تولید مطلوبی دست پیدا کنیم. علاوه بر آن موانعی نظیر رشد جمعیت مسن و بحران‌های مالی در جهان نیز باید در نظر گرفته شود. همه این عوامل ممکن است شرایط بازی را تغییر بدهد.

نخســتین کاری که باید در این زمینه صورت بگیرد این اســت که روی زیرساخت‌های باکیفیت سرمایه‌گذاری شود. پژوهش‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد افزایش هزینه سرمایه‌گذاری برابر با یک درصد از افزایش تولید ناخالص در یک سال است.

اصلاحات کارگری و تجدیدنظر در بازار محصولات نیز برای ارتقای رشد در میان‌مدت الزامی هستند چرا که موانع فرصت‌ها و ابتکارات را از میان برمی‌دارند. سرمایه‌گذاری در آموزش و تحصیلات نیز امید جدیدی به جوانان برای آینده آنان می‌بخشد.

نکته‌ای در این میان باید ذکر شود. برابری جنسیتی می‌تواند نقش مهمی در این جریانات ایفا کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگر تعداد کارگــران زن به اندازه کارگران مرد افزایش می‌یافت، تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده امریکا ۵ درصد افزایش می‌یافت. در ژاپن نیز میزان آن به ۹ درصد می‌رسید و در هند ۲۷ درصد. کشورها با قدرت بخشــیدن به زنان می‌توانند فرصت‌های برابر و بهتری را در اختیار شهروندان خود قرار دهند.

۳ تداوم رشد پایدار در درازمدت

سومین اولویت نیز ایجاد رشد پایدار در درازمدت است. در اینجا یک وظیفه کلیدی در قبال وعده‌های سال ۲۰۱۵ خودنمایی می‌کند. سال ۲۰۱۵ سال توســعه بین‌المللی بود. هدفی که اخیراً سازمان ملل برای توسعه پایدار در ۱۵ سال آینده پایه‌ریزی کرده‌است نیز خود را بیش از پیش نشان می‌دهد. اکنون همه باید کمر همت ببندند و روی ســرمایه‌های انســانی موجود تمرکز کنند. صندوق بین‌المللی پول سعی دارد جزو پیشروان در این زمینه باشد.

برای مثال ما اقداماتی برای تغییرات آب‌وهوایی داشــته‌ایم. همه کشورها باید مســئله گرمایش جهانی را در چهارچوب اقتصادهای کلان خــود قرار بدهند. قیمت انرژی در کانون این جریان قرار دارد. انرژی باید به قیمت صحیحی عرضه شود. به هر حال نباید از چیزی طفره رفت. سال ۲۰۱۶ باید سالی باشد که در آن رست استهمه‌چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگر تعداد کارگران زن به اندازه کارگران مرد افزایش می‌یافت، تولید ناخالص داخلی در ایالات متحده امریکا ۵ درصد افزایش می‌یافت. در ژاپن نیز میزان آن به ۹ درصد می‌رسید و در هند ۲۷ درصد. کشورها با قدرت بخشیدن به زنان می‌توانند فرصت‌های برابر و بهتری را در اختیار شهروندان خود قرار دهند.





خانه‌دارانی که فقیر هستند وارد نظام مالی و از طریق حساب‌های بانکی خود فعال خواهند شد. از آگوست ۲۰۱۴ تاکنون طبقه فقیر جامعه بیش از ۱۹۰میلیون حساب بانکی باز کرده‌است. سپرده‌های آنها در حال حاضر نزدیک به ٤میلیارد دلار است.

مشارکت همگانی، توسعه همگانی

نارندرا مودی نخست‌وزیر هند برنامه‌های خود را برای رشد سریع‌تر و نفوذ بیشتر این کشور تشریح می‌کند

کشـــور هند از آنجا که یک‌ششم از جمعیت کل جهان را دربر دارد از یـــک طرف ادعاهایی دارد و از طرف دیگر دارای مســـئولیت‌هایی در این خصوص اســـت. به این ترتیب این کشـــور باید به لحاظ اقتصادی قدرتمند، به لحاظ اجتماعی منســـجم، به لحاظ سیاســـی خلل‌ناپذیر و بـــه لحـــاظ بین‌المللی کاملا فعال و حاضر باشـــد. دولـــت من برای رســـیدن به این هدف رویکرد «مشـــارکت همگانی، توسعه همگانی» (Sabka Saath, Sabka Vikas) را انتخاب کرده‌است. این رویکرد و چشـــم‌انداز دموکراتیک نه‌تنها سیاست داخلی ما را به مسیر درستی هدایت می‌کند بلکه سیاست خارجی ما با همسایگان و سایر کشورها را نیز تقویت خواهد کرد. ما در خانه سعی کرده‌ایم ابتکار عمل بیشتری به خرج دهیم و به رشد بیشتری دست پیدا کنیم. هدف ما نیز دستیابی به رفاه و زندگی بهتر برای تمامی مردم هند تا سال ۲۰۲۲ است. در آن زمان هفتاد و پنجمین سالگرد استقلال هند را جشن خواهیم گرفت. این مستلزم دنبال کردن سیاست‌هایی برای حذف فقر است؛ سیاست‌هایی که کمتر در تاریخ بشر دنبال شده‌است. ما این کارها را در میانه مشکلات اقتصاد جهانی و تهدید تروریسم برون‌مرزی انجام خواهیم داد. ما تلاش می‌کنیم با رویکرد جدیدی اقتصاد کلان کشور را پایه‌ریزی کنیم. از یک سو سعی داریم کسری بودجه را تا جای ممکن کاهش بدهیم و از سوی دیگر سرمایه‌گذاری‌های بیشـــتری برای زیرساخت‌ها به‌ویژه در بخش خصوصی خواهیم داشـــت که بسیار موثر خواهد بود. نظارت بر قیمت سوخت، افزایش مالیات کربن و پیشرفت تکنولوژی؛ همه این برنامه‌ها با این هدف که وضعیت رفاه جامعه بهبود پیدا کند، انجام می‌شود.

خانه‌دارانی که فقیر هســـتند وارد نظام مالی و از طریق حساب‌های بانکی خود فعال خواهند شد. از آگوست ۲۰۱۴ تاکنون طبقه فقیر جامعه بیش از ۱۹۰میلیون حساب بانکی باز کرده‌است. سپرده‌های آنها در حال حاضر نزدیک به ۴میلیارد دلار اســـت. برنامه‌ای که زمانی نه‌چندان دور آغاز کردیم امروز ۲,۵میلیارد دلار ارزش دارد. ما برای اینکه نظام بانکی خود را تقویت کنیم کاملا قاطعانه به وام‌های بدون کارمزد روی آورده‌ایم. اکنون در حال تزریق سرمایه به بانک‌های دولتی هستیم. روسای بانک‌ها را نیز تغییر داده‌ایم و برخی از آنها را از بخش خصوصی انتخاب کرده‌ایم. برنامه‌های ما بر اساس پراکندگی جمعیتی انجام شده‌است و افراد جوان را تشویق به کار و فعالیت می‌کند. تاکنون سرمایه‌گذاران جهانی اعتماد خوبی را نشـــان داده‌اند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار بالا بوده و در ســـال ۲۰۱۶ رشد اقتصادی نیز در میان اقتصادهای اصلی جهان، بالا خواهد ماند. هند قدرت اجتماعی عظیمی دارد، تکثرگراســـت و به ارزش‌های خانواده پایبند است. علاوه بر آن مردم از اخلاق کاری بالایی برخوردار هســـتند. هدف ما این است که زوایای فرهنگ مدنی را مدرن کنیم. تاکنون جنبش‌هایی نظیر «هند پاک» و «مراقب دخترت باش، به دخترت آموزش بده» بسیار موثر بوده‌اند. برای مثال کمپین دوم بخش بزرگی از تبعیض‌های جنسیتی را برطرف کرده‌است.

ما کاملا آگاه هستیم که رشـــد اقتصادی هند هرچند کاملا پایدار است اما می‌تواند تأثیراتی روی محیط‌زیست داشته باشد. در این زمینه بر این باور هســـتیم که سیاست‌ها و سبک زندگی می‌توانند در زمینه توسعه پایدار بسیار موثر باشند. ما علاوه بر افزایش مالیات بر تولید کربن، جنگل‌زایی را تشـــویق کرده‌ایم و برنامه تولید برق از طریق انرژی‌های تجدیدپذیر به میزان ۱۷۵ گیگاوات را برای سال ۲۰۲۲ در دست داریم. تا سال ۲۰۱۹ حدود ۷۷۰میلیون لامپ ال‌ای‌دی را جایگزین لامپ‌های حبابی خواهیم کرد. این کار به‌تنهایی جلوی انتشار ۷۹میلیون تن گاز دی‌اکســـید کربن را در سال خواهد گرفت. ما همچنین دسترسی تمام افراد فقیر را به انرژی در دستور کار خود قرار داده‌ایم. مردم هند از انرژی پاک به میزان کافی بهره‌مند خواهند شد. به این ترتیب هند محیط‌زیست و طبیعت را کاملا در نظر گرفته‌است.

آرزوهای بزرگ

رویکرد ما در زمینه سیاست‌های خارجی با تغییرات بزرگ در هند شـــکل می‌گیرد. سیاست‌ها و شرایط ما را به سمت همسایگان آسیای جنوبی، اقیانوس هند و آســـیای میانه مایل می‌کند. در حال حاضر نیز بخش زیادی از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود را نشـــان داده‌ایم. من در دیدارهایی که با رهبران دیگر نقاط جهان داشته‌ام شاهد نگرانی‌ها در زمینه تهدید تروریسم بوده‌ام. ما در این زمینه نیازمند استراتژی‌های هدفمندی هستیم و تمایزی میانی تروریست‌ها و حامیان آنها قایل نیستیم. علاوه بر آن تأکید داریم که تروریسم از مذهب جداست. من امیدوارم حداقل سازمان ملل در هفتادمین سالگرد خود کنوانیسون بین‌المللی جامعی برای مبارزه با تروریســـم وضع کند. علاوه بر آن اصلاحات شورای امنیـــت را نیز آغاز کند. از جانب دولت ما به نظر می‌رســـد اینها آرزوهـــای بزرگی اســـت. اما نیاز به عزمی ملی و جهانی اســـت. به هر حـــال ایـــن آرزوها و انتظارات پیش روی ما قرار دارند. امید دارم در سال ۲۰۱۶، ۱,۲۵میلیـــارد نفر جمعیتـــی که در هند زندگی می‌کنند آینده‌ای روشـــن داشته‌باشند.

ما آگاه هستیم که رشد اقتصادی هند هر چند پایدار است اما تاثیراتی روی محیط‌زیست دارد؛ به همین خاطر افزایش مالیات بر تولید کربن، جنگل‌زایی و تولید برق از طریق انرژی‌های پاک را در دستور کار خود قرار داده‌ایم.



دختران کوچک با اهداف بزرگ

ملاله یوسفزی، دانش‌آموز و یکی از پایه‌گذاران موسسه ملاله و البته جوان‌ترین دریافت‌کننده جایزه صلح نوبل درخواست می‌کند جهانیان هرچه در توان دارند بگذارند تا همه دختران فرصت آموزش متوسطه داشته باشند.

یکی از بهترین و مثبت‌ترین تصمیماتی که یک خانواده می‌تواند بگیرد این است که فرصت آموزش متوسطه برای دختر خود فراهم کند. اگر دختران تحصیل‌کرده باشـــند همه از آن نفع می‌برند. این دختران اعتماد به نفس و مهارت خود را توسعه می‌بخشند تا در مورد زندگی خود تصمیم بگیرند و در جوامع نقش خود را به‌درســـتی ایفا کنند. هرچند آموزش متوســـطه بالی برای پرواز در اختیار دختران می‌گذارد اما اکثر آنها در اقصا نقاط دنیا تنها از امکاناتی برای سواد اولیه بهره‌مند می‌شوند یا آن را نیز دریافت نمی‌کنند.

من هنـــوز یک نوجوان هســـتم اما اگر در خانواده‌ای ســـنتی و محافظه‌کار در پاکستان به دنیا آمده بودم قطعاً تاکنون ازدواج کرده بودم و صاحب چند فرزند بودم. من دختران بســـیاری را دیده‌ام که مجبور شـــده‌اند مدرسه را رها کنند و پس از ازدواج، عهده‌دار خانه و خانواده‌شان باشند. برخی نیز به دلیل خشونت، تبعیض، دعوا و یا فقر از ادامه تحصیل بازمی‌مانند. در بسیاری از موارد تحصیل دختران بی‌ارزش دانسته می‌شود و مدرسه‌ای وجود ندارد که آنها آموزش ببینند.

این مســـئله قلب مـــن را به درد مـــی‌آورد. من از زمانـــی که به خاطر دارم، یاد گرفتن را دوســـت داشته‌ام. همیشـــه رویای دکتر شدن در سر داشتم و با وجود اینکه دختر کوچکی بودم در مدرسه پدرم در پاکستان به بچه‌های کوچک‌تر درس می‌دادم. از زمانی که به فعال آموزشـــی تبدیل شدم -که البته این شـــغل انتخابی من برای زمان حاضر اســـت- این فرصت را داشته‌ام که با افراد تأثیرگذاری آشـــنا بشوم و همه آنها به دنبال فرصتی برای آموزش‌هـــای اولیه بـــه کودکان خود هســـتند. پس چرا اقدامات سیاستمداران برای آموزش اولیه دختـــران نتیجـــه نمی‌دهد در حالی‌که تحصیل بهترین وسیله برای توسعه و قدرت بخشیدن به کشورهاست؟

هدف آموزشـــی جدید ســـازمان ملل که برای کل جهان در ســـپتامبر ۲۰۱۵ اعـــلام شـــد تمامـــی اعضای سازمان ملل را ملزم و متعهد می‌کند که تا سال ۲۰۳۰ فرصت تحصیل برابر و رایگان را در اختیار همگان بگذارند. اما اکثـــر اینها هیچ‌گاه فرصت آموزش متوســـطه برای دختران آسیب‌پذیر فراهم نمی‌کنند. برای اکثر دختران تحصیلات ابتدایی هنوز رویایی دست‌نیافتنی است.

در کشـــورهای فقیر تنها ۲۰ درصد از دختران آموزش متوسطه را کامـــل می‌کنند. برای مثال در کنیا کمتـــر از نیمی از دختران از تحصیلات ابتدایی به آموزش متوسطه راه می‌یابند. در وطن من یعنی پاکستان احتمال تحصیل دختران فقیر تا پایان کار، ۱۶ مرتبه کمتر از پسران است.

بیایید این را با کشورهای غنی مقایسه کنیم. در این کشورها انتظار برای تحصیل در ۱۲ سال نخست و به دنبال آن چهار سال دانشگاه یا دانشکده امری رایج و معمولی به شمار می‌رود. در سال ۲۰۱۶ چند نفر تصور می‌کنند که تنها چند سال تحصیل برای موفقیت کافی خواهد بود؟ تا سال ۲۰۳۰ که بناست هدف جدیدی برای جهان وضع شود قطعاً این میزان کافی نخواهد بود.

به همین خاطر در سال ۲۰۱۶ من علاوه بر تحصیل در کنار پدرم و ســـایر همکاران در موسسه ملاله تلاش خود را می‌کنیم تا رهبران کشـــورها را وادار کنیم به تعهد خود عمل کنند و ۱۲ سال تحصیل رایگان را در اختیار افراد قرار بدهند تا به سال ۲۰۳۰ برسیم. این تعهد بیش از هرچیزی آینده را بهتر می‌کند.

یونسکو پیش‌بینی کرده‌است که از اکنون تا سال ۲۰۳۰ هر سال به ۳۹میلیارد دلار نیاز است تا فرصت ۱۲ سال تحصیل رایگان در اختیار کودکان قرار بگیرد. به نظر زیاد می‌آید. اما پول همین‌جاست. مسئله نخست،اولویت‌هاست.

اگر تمام کشـــورها کمر همت ببندند ایـــن ۳۹میلیارد دلار مهیا می‌شود. برای مثال کشورهای OECD می‌توانند تنها ۰٫۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به توسعه این امر اختصاص بدهند. راه دیگری نیز وجود دارد؛ اینکه به جای گلوله، کتاب برداریم. یعنی کمی از هزینه‌های نظامی و ارتشی بکاهیم و به تحصیل اختصاص بدهیم.

کمبود اطلاعات یکی دیگر از مشکلاتی است که باید با آن مبارزه کنیم. بارها و بارها شنیده‌ایم که ۶۰میلیون دختر از امکانات مدرسه رفتن محروم هستند. اما این تنها مربوط به ۹ سال ابتدایی می‌شود نه کل ۱۲ سال. داده‌ها و اطلاعات مشکل دارند. رهبران کشورها باید متعهد شوند که داده‌های درست و دقیقی از تعداد دختران و پسران در حال تحصیل و تحصیل‌کرده کشور خود ارائه بدهند.

من نمی‌دانـــم با چه تصویری و با چه حجمـــی در آینده مواجه خواهیم شد؛ همین‌طور نمی‌دانم دختران قدرت کافی برای مبارزه با همه موانع و دستیابی به رویاهای خود را دارند یا نه. اما از صدای خودم اســـتفاده می‌کنم تا آنها این فرصت را به دست بیاورند. من دختران شـــجاع بســـیاری دیده‌ام که قاطعانه به دنبال اهداف خود می‌روند. دخترانی که از سوریه به نقاط مختلف جهان پناه می‌برند، دخترانی که از بوکوحرام در نیجریه می‌گریزند و دختران کنیا و پاکستان؛ همه حق تحصیل دارند. ما قدرت خود را آزاد خواهیم کرد. در سال ۲۰۱۶ صدای ما شنیده خواهد شد.

راه‌های بسیاری وجود دارد که تا سال ۲۰۳۰ فرصت ۱۲ سال تحصیل رایگان و برابر در اختیار همه افراد قرار بگیرد؛ یکی از راه‌ها این است که به جای گلوله، کتاب برداریم





چین با جمعیتی بالغ بر ۱٫۳ میلیادر نفر، در کانون توجه جامعه بین‌المللی قرار دارد؛ اما در سال ۲۰۱۵ رشد اقتصادی این کشور کاهش شدیدی را تجربه کرد و باعث ایجاد نوسان در بازارهای جهانی شد.

برنامه اقتصادی چین

لی کگیانگ نخست‌وزیر چین از اصلاحات عمیق‌تر در آینده خبر می‌دهد

برای اقتصاد چین، سال ۲۰۱۶ سال اصلاح، شفافیت و همکاری بین‌المللی به شمار می‌رود. این اولویت‌ها برای دنبال‌کنندگان اقتصاد چین حتما به نظر آشنا خواهد آمد. آنها در دهه‌های گذشته همیشه تأثیر بالایی در داستان رشد اقتصادی کشور چین داشته‌اند. ما آنها را جلوتر خواهیم برد. با توجه به اندازه اقتصاد چین که برابر با ۱۰ تریلیون دلار است، اتکا به سرمایه‌گذاری و صادرات امری ناگزیر است. در اینجا نیاز ما بیش از اصلاحات موقتی است؛ دولت من در مقابل وسوسه تسهیل مالی و کاهش ارزش رقابتی ارز مقاومت کرده‌است. ما به‌جای این کارها اصلاحات ساختاری را انتخاب کرده‌ایم.

ما خواه ناخواه به سمت اصلاحات بازار هدایت می‌شویم و به این ترتیب می‌توانیم به رشدی پایدار دست پیدا کنیم. در مدل رشد پایداری که ما مد نظر داریم به ابتکار و مصرف توجه ویژه‌ای شده‌است. در فهرست اولویت‌های ما استخدام، سطح درآمد و محیط‌زیست، همگی حاضرند. دولت چین سعی دارد ابزار سیاست‌های مختلف را در دو فاکتور اساسی برای پیشبرد رشد قرار دهد. نخستین مورد برای اصلاحات ساختاری کاملا ضروری است و ابداع و ابتکار را به صورت دقیق مدنظر قرار می‌دهد. دومین مورد نیز بر شروط خدمات و کالاهای عمومی تأکید دارد که در نتیجه تقاضای قوی‌تر و کیفیت بهتر برای زندگی را به دنبال دارد. همه این کارها برای برقراری تعادل بیشتر میان بازار و دولت است. افراد، شرکت‌های کوچک و بزرگ و کسب‌وکارهای بزرگ محیطی را برای توسعه و ابداع فراهم می‌کنند و در نتیجه ظرفیت‌های پنهان رشد اقتصادی را شکوفا می‌کنند. یک دولت کوچک‌تر می‌تواند نقش بهتری در اقتصاد کلان بازی کند و فضا را برای رقابت مهیا کند. در این فضا زمانی که خطرات تهدید می‌کنند حرکات و اقدامات نظام‌مند برای مقابله با آنها انجام می‌شود.

این تلاش‌ها اکنون در حال ثمر دادن است. بخش خدمات که در نیمی از تولید ناخالص داخلی چین سهم دارد همچنان بر بخش تولید سلطه دارد. ابداع و ابتکار به عنوان مدل‌های جدید مدنظر قرار گرفته‌اند. هر روز بیش از ۱۰هزار کسب‌وکار جدید معرفی و ثبت می‌شود. رشد صنایع «های‌تک» بخش مهمی از صنایع را دربر گرفته‌است. هر روز ابداعات بیشتری در مدل‌های کسب‌وکار و مدل‌های مدیریتی صورت می‌گیرد؛ ابداعاتی که قابل تصور نیست. ما در سال بیش از ۱۰میلیون شغل جدید ایجاد می‌کنیم که این مسئله سهم بزرگی در تولید ناخالص داخلی دارد. مصرف در ۶۰ درصد از رشد کشور اثرگذار است و همچنان با قوت در بازار به مسیر خود ادامه می‌دهد. بیایید تنها توریسم را در نظر بگیریم: شهروندان چینی بیش از ۱۰۰میلیون سفر خارجی در سال ۲۰۱۴ داشته‌اند. در نیمه نخست سال ۲۰۱۵ نیز رشد سالانه ۱۰درصدی در این زمینه حاصل شده‌است.

به صورت مختصر می‌توان گفت که اقتصاد چین علی‌رغم رشد ملایمی که داشته همچنان در مسیر مطلوبی در حال حرکت است و تقاضای داخلی در آن افزایش خواهد یافت. ما حرکتی را از «بزرگ‌تر بهتر است» به «کمتر بهتر است» تجربه می‌کنیم. به هر حال به نظر من اصلاحات در مسیر بسیار خوبی در حال حرکت است.

اصلاحات ساختاری تنها به یافتن منابع جدید رشد مربوط نیست بلکه به ایجاد صنایع رقابت‌پذیر نیز مربوط می‌شود. بهبود بخش صنعت چین همچنان به عنوان یکی از برنامه‌های حیاتی کشور ما باقی خواهد ماند. ما تلاش می‌کنیم برند «ساخت چین» (made in China) را بهبود ببخشیم. نباید مرتکب هیچ اشتباهی بشویم. رقابت در حال شدت گرفتن است و در عین حال بازار چین کاملا بالغ شده‌است. ما اطمینان داریم که بازار چین کاملا باارزش است و مسیری برای زنجیره عرضه جهانی به شمار می‌آید و به این ترتیب می‌تواند شرکت خوبی برای بازار جهانی باشد.

بهترین در جهان

دنیا هنوز به وفور نرسیده‌است. میلیاردها نفر باید در کشورهای توسعه‌یافته از صنعتی‌سازی و بهبود زیرساخت‌ها سود ببرند. تقاضا بسیار بالاست. هنوز نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان وجود دارد. می‌توان فضا را تغییر داد. ما در صنعتی‌سازی و شهری‌سازی پیشنهاد مشارکت به کل دنیا می‌دهیم تا همه بتوانند از ظرفیت‌ها استفاده کنند. ما با همکاری می‌توانیم کالاهایی باکیفیت و با کمترین هزینه تولید و عرضه کنیم و در اختیار کشورهای در حال توسعه بگذاریم. تصور کنید که رشد چین چه تأثیری می‌تواند روی اقتصاد جهان داشته باشد. به همین خاطر ما به کل جهان فراخوان می‌دهیم تا با هم همکاری کنیم.

ما می‌توانیم روابط جدیدی تعریف کنیم؛ رابطه‌هایی از جنس برد- برد در سطوح بین‌المللی که در آن شفافیت حرف اول را می‌زند. اینها جزو اولویت‌های ما در سال ۲۰۱۶ هستند. طرحی که ما برای رشد اقتصادی پایدار در چین دنبال می‌کنیم با مشارکت پیش می‌رود و فرصت‌هایی را در اختیار همگان می‌گذارد.

ما در سال بیش از ۱۰ میلیون شغل جدید ایجاد می‌کنیم که این مسئله سهم بزرگی در تولید ناخالص داخلی دارد. مصرف در ۶۰ درصد از رشد کشور اثرگذار است و همچنان با قوت در بازار به مسیر خود ادامه می‌دهد.



درس‌های گوگل برای همه مدیران

نگاهی به کتاب «قوانین کار» نوشته لازلو باک

آرش پورابراهیمی

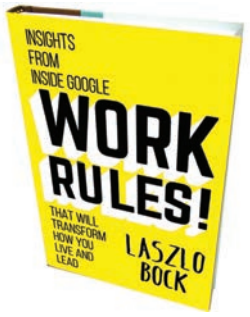

قوانین کار ـ بینش‌هایی از داخل گوگل که شیوه زندگی و رهبری شما را متحول خواهند کرد
نویسنده: لازلو باک
انتشارات: هشت
سال انتشار: ۲۰۱۵
Work Rules!: Insights from Inside Google That Will Transform How You Live and Lead
Laszlo Bock
Hachette Book Group
2015

هرچند که پیشـــرفت تکنولوژی باعث کاهش سهم نیروی کار در تابع تولید و افزایش سهم سرمایه شده اما هنوز هم نیروی انسانی مهم‌ترین بخش هر کســب و کاری را تشکیل می‌دهد چرا که تکنولوژی را می‌توان خرید اما مدیریت منابع انســانی و افزایش بهره‌وری از طریق ایجاد فرهنگ کاری در یک کسب و کار به‌راحتی و به‌سرعت امکان‌پذیر نیست. شاید به همین خاطر باشد که کتاب لازلو باک، قائم‌مقام ارشد بخش منابع انسانی شرکت گوگل، به‌سرعت در فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌های مربوط به کسب و کار در سال ۲۰۱۵ جای گرفت، به‌خصوص که تقریبا همه دوست دارند بدانند راز موفقیت شرکت گوگل چیســت. نویسنده کتاب «قوانین کار» در مقدمه می‌نویسد: «شــرکت گوگل در سال ۲۰۱۴ شانزده‌ساله شد هرچند که خیلی پیش از آن به بخشــی از تاروپود زندگی ما تبدیل شــده بود. ما در اینترنت چیزی را جســت‌وجو نمی‌کنیم بلکه آن را –گوگل– می‌کنیم. بیش از صدها ویدئو در هر دقیقه بر روی یوتیوب بارگذاری می‌شــوند. بیشتر تلفن‌های همراه و تبلت‌ها از سیستم عامل رایگان و اوپن سورس* اندروید بهره می‌برند که پیش از سال ۲۰۰۷ در بازار وجود نداشت. بیش از پنجاه میلیارد اپلیکیشن تاکنون از فروشــگاه گوگل پلی دانلود شده (تا تاریخ هفتم آوریل ۲۰۱۵). کروم، که در ســال ۲۰۰۸ به عنوان یک مرورگر وب ایمن‌تر، ســریع‌تر و اوپن سورس راهی بازار شــد اکنون بیش از ۷۵۰ میلیون کاربر فعال دارد و به سیســتم عامل لپ‌تاپ‌های کروم بوک ارتقا یافته اســت. و گوگل تازه در آغاز راه برای یافتن فرصت‌های جدید است، از خودروهای بدون راننده گرفته تا پروژه لون (Loon)، که هدف آن مهیا ساختن دسترسی به اینترنت از طریق بالن برای مکان‌هایی از جهان است که دسترسی به آنها به‌سختی امکان‌پذیر است. از محصولات رایانه‌ای پوشــیدنی مانند عینک گوگل (Google Glass)، که جهان واقعی و مجازی را در لنز باریکی در بالای چشــم راســت شما با هم می‌آمیزد (ما در حال کار بر روی نســخه‌ای برای چشم چپ هستیم)، تا لنز چشم هوشمند گوگل (Google Smart Contact Lens) که برای مثال می‌تواند میزان گلوکز خون را در مبتلایان به دیابت اندازه‌گیری کند.

ده‌ها هزار بازدیدکننده‌ای که هر سال به پردیس‌های ما در سرتاسر جهان می‌آیند گروه‌های مختلفی از کارآفرینان اقتصادی و اجتماعی، دانش‌آموزان دبیرستان و دانشــجویان، مدیران و شخصیت‌های مشهور، سران دولت‌ها و شاهان و ملکه‌ها را در بر می‌گیرند. و البته دوستان و بستگان ما هم همواره از خوردن ناهار مجانی در گوگل اســتقبال می‌کنند. همه آنها در این مورد می‌پرسند که گوگل چگونه کار می‌کند و ما چگونه آن را اداره می‌کنیم.

فرهنگ کار در گوگل چگونه است؟ شما چگونه پروژه‌ها را به سرانجام می‌رســانید آن هم با این‌همه موضوعی که جلوی تمرکز را می‌گیرند؟

لازلو باک در سال ۱۹۷۲ در رومانی به دنیا آمد یعنی زمانی که دیکتاتوری کمونیستی نیکلاس چائوشسکو در رومانی حکم‌فرما بود. او می‌نویسد: «شاید امروز درکش سخت باشد اما رومانی آن زمان بسیار شبیه کره شمالی امروز بود.» او پس از مهاجرت به آمریکا همراه با خانواده، شغل‌های مختلفی، از نجات غریق و هنرپیشه گرفته تا مدرس و فعالیت در بخش ساخت و ساز را می‌آزماید و در نهایت پس از اخذ مدرک مدیریت به فعالیت در بخش منابع انسانی شرکت‌های مختلف می‌پردازد.



نوآوری‌هــا از کجا می‌آید؟ آیا واقعا کارمندان گوگل ۲۰ درصد از زمان کاری را به هر کاری که دوســت دارند اختصاص می‌دهند؟ حتی کارمندان ما که خودشــان را گوگلر (Googler) می‌نامند هم گاهی از شیوه انجام امور در گوگل متعجب می‌شوند. چرا ما زمان زیادی را به فرآیند استخدام اختصاص می‌دهیم؟ چرا برای برخی از کارمندان مزایای ویژه‌ای در نظر می‌گیریم و برای برخی خیر؟ «قوانین کار» تلاش من است برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها. در داخل گوگل ما دستورالعمل‌های زیادی در مورد شیوه کار نداریم، پس این کتاب در واقع سیاست‌های رسمی شرکت نیست بلکه توصیف من است از شــیوه عملکرد گوگل و دلایل آن از دریچه آنچه من اعتقاد دارم که درست است و آنچه تازه‌ترین تحقیقات در علم اقتصاد رفتاری و روان‌شناسی در مورد ماهیت انســان آشکار کرده‌اند. » اما پرسش مهم‌تر در مورد کتاب این است که آیا آنچه باعث موفقیت شرکت گوگل با نزدیک به ۶۰ هزار کارمند شده می‌تواند برای کسب و کارهای خیلی کوچک‌تر هم مفید باشد؟ نویسنده کتاب برای پاسخ به شرکت سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای وگمنز (Wegmans) اشاره می‌کند. شــرکتی که به صورت خانوادگی اداره می‌شود (برخلاف گوگل که شرکتی سهامی است) و بیشتر کارمندان آن را افرادی تشکیل می‌دهند که تحصیلات دبیرســتان دارند (برخلاف شرکت گوگل که بخش قابل توجهی از کارمنــدان آن را افرادی با مدرک دکتری تشــکیل می‌دهند). با این حال راز موفقیت هردو شرکت و حتی شرکت‌های کوچک‌تری مانند یک تولیدی پوشاک در سریلانکا که نویسنده به آن اشاره می‌کند نقاط مشترک بسیاری دارد که اصلی‌ترین آن اهمیت دادن به کارمندان است چرا که کارمندان زمانی بیشترین نفع را به یک کسب و کار می‌رسانند که احساس کنند شرکت با آنها نه به عنوان ماشین بلکه به عنوان انسانی که پیشرفت و ارتقایش برای شرکت مهم اســت رفتار می‌کند. او همچنیــن از آزادی عمل دادن به کارمندان به عنوان یکی از اصلی‌ترین و البته سخت‌ترین وظایف مدیران یاد می‌کند. کتاب همچنین شامل مثال‌های بسیاری است که در آنها شرکت گوگل با بهره‌گیری از شــیوه‌های نامتعارف، بهره‌وری کارمندان را افزایش داده است. برای مثال پرداخت نابرابر در گوگل که بر اساس میزان بهره‌وری است و نه عنوان شغلی باعث شــده که تفاوت دستمزد دریافتی دو کارمند با عنوان شغلی یکسان طی یک ســال به بیش از چندصد هزار دلار برسد. البته کتاب تنها روایتی از موفقیت‌های گوگل نیســت و یک فصل از آن به ناکامی‌ها و شکست‌های این شــرکت اختصاص دارد. باک همچنین با اشاره به اهمیت اعداد و ارقام بــه مدیران توصیه می‌کند به جای اینکه به نــدای درون خود توجه کنند، به داده‌های مربوط به کســب و کار توجه کنند و همچنین هنگام استخدام نیروی جدید به آنچه در رزومه فرد متقاضی آمده اهمیت بیشتری بدهند و به احساسی که در نخستین برخورد با متقاضی کار در آنها ایجاد می‌شود اعتماد نکنند. آخرین فصل کتاب خلاصه‌ای است از توصیه‌های این مدیر ارشد گوگل به همه مدیرانی که در بخش‌های مختلف کسب و کار مشغول به کار هستند. هرچند که کتاب بر آنچه در داخل شرکت گوگل می‌گذرد متمرکز است اما در همان حال در میان سطور کتاب می‌توان روایت دیگری را نیز دنبال کرد: داستان نویســنده‌ای که در رومانی کمونیست به دنیا آمده و در بزرگ‌ترین شرکت‌های جهان سرمایه‌داری مانند جنرال الکتریک و گوگل کار کرده است.

***نرم‌افزارهایی که کد برنامه‌نویسی آنها برای همگان قابل دستیابی است.**



دولت‌های پنج کشور معروف به‌عنوان اقتصاد نوظهور، که عنوان BRICS را با خود به‌یدک می‌کشند، در وضعیت تأسف‌باری قرار خواهد گرفت. دولت برزیل تاکنون هم ناکارآمد بوده و هم فاسد. دولت روسیه نیز از آن بهتر نبوده و علاوه بر آن جنگ و خشونت نیز به دنبال خود داشته است. هر دو کشور در بهترین حالت در سال ۲۰۱۶ به رکود خواهند رسید، که دنباله همان چیزی خواهد بود که در سال ۲۰۱۵ در آن گرفتار شدند

افول ستاره‌های درخشان

اقتصادهای غنی بیش از اقتصادهای نوظهور خواهند درخشید!



لئو آبروزس
تحلیلگر و محقق اکونومیست

از زمانی‌که بحران بزرگ اقتصادی سال ۲۰۰۹ به‌پایان رسید، تاکنون بازارهای نوظهور تأثیر بسیاری در قدرت‌گرفتن اقتصاد جهانی داشته‌اند. اما در سال ۲۰۱۶ این وضعیت تغییر می‌کند، اقتصادهای غنی و ثروتمند سهم بیشتری در رشد اقتصادی جهان رقم خواهند زد؛ این یعنی بسیاری از اقتصادهای نوظهور نظیر چین، تلاش می‌کنند کمتر در معرض خطر و بحران قرار بگیرند.

دولت‌های پنج کشـــور معروف به‌عنوان اقتصـــاد نوظهور، که عنوان BRICS را با خود به‌یدک می‌کشند، در وضعیت تأسف‌باری قرار خواهد گرفت. دولت برزیل تاکنون هم ناکارآمد بوده و هم فاسد. دولت روسیه نیز از آن بهتر نبوده و علاوه بر آن جنگ و خشونت نیز به دنبال خود داشته اســت. هر دو کشور در بهترین حالت در ســال ۲۰۱۶ به رکود خواهند رسید، که دنباله همان چیزی خواهد بود که در سال ۲۰۱۵ در آن گرفتار شـــدند. این وضعیت درحالی برای این کشورها ایجاد می‌شود که زمانی ستاره‌های درخشان اقتصاد جهان به‌شمار می‌رفتند.

در سال جدید، عملکرد چین معقول و منطقی به‌نظر می‌رسد، البته مشـــروط به این‌که به آمار و ارقام دولتی اعتماد کنید. طبق برآوردهای دولتی، رشد تولید ناخالص دولتی ۶/۵ درصد افزایش را تجربه خواهد کرد اما عملاً در واقعیت با رقم بســـیار کمتری مواجه هستیم. چین در حال حاضر در باتلاقی از بدهی گیر افتاده است ولی تا به این لحظه موفق شده ارز خود را مدیریت کند؛ هر چند با شیوه‌های بسیار بدی این کار را انجام داده است. همین اقدامات اشتباه باعث شده که بازار بورس جهان تحت تأثیر اقتصاد چین، دچار شـــوک و تنش‌های زیادی بشود. چین در سال ۲۰۱۶ ملغمه‌ای از وام و بانک‌های ورشکســـته و سرمایه‌گذاری در حال سقوط خواهد بود. اما یک نکته نباید فراموش شود: بحران در چین یعنی بحران در اقتصاد کل جهان.

اوضاع در هند بهتر به‌نظر می‌رسد، اقتصاد این کشور بیش از ۷ درصد رشد خواهد داشت. اما این میزان از رشد ۸/۵ درصدی آن، بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، کمی مأیوس‌کننده است. هند حتماً به خود می‌بالد که بتواند در لیگ رشد اقتصادی از چین جلو بزند اما واقعیت این است که برای هند، جلو افتادن از چین راه درازی است که باید طی کند. ده سال پیش، یعنی زمانی‌که اقتصاد چین به اندازه زمان حاضر هند بود، رشدی تقریباً ۱۳درصدی را تجربه می‌کرد.

اقتصادهـــای ثروتمند در میان تمام این حرف‌ها ثابت و مســـتحکم به‌نظر می‌آیند. اقتصاد ایالات متحده آمریکا رشدی حدوداً ۲/۵ درصدی را تجربه خواهد کرد. وضعیت تولید شغل در ایالات متحده آمریکا برای نخستین‌بار پس از دهه ۹۰ میلادی تاکنون، تجربیات متفاوتی دارد. رکود یا تورم دیگر اروپـــا را تهدید نمی‌کند. یونان نیز، که بمب حوزه یورو به شـــمار می‌رود، اکنون مدتی است خنثی به نظر می‌رسد. بانک مرکزی اروپا و یار دیرینه‌اش، یعنی بانک مرکزی ژاپن، همچنان تلاش می‌کنند با سیاست‌هایی اقتصادی، خود را سر پا نگه دارند. رشد اقتصادی در حوزه یورو و ژاپن بهتر از حد معمول آن یعنی ۱/۶ درصد یا در این حدود خواهد بود. بریتانیا، به‌عنوان بهترین بازیگر در میان چهار قدرت اصلی اتحادیه اروپا، رشـــدی بالای ۲ درصد را تجربه خواهد کرد اما نباید فراموش کرد که بخش خانگی آن نسبت به افزایش نرخ بهره آسیب‌پذیر خواهد بود.

اگر اقتصادهای نوظهـــور در برابر بحران اقتصادی دیگری تســـلیم شوند، آن‌هنگام چشـــم‌انداز اقتصادهای ثروتمند نیز تغییر خواهد کرد. این اقتصادها در برابر افزایش نرخ بهره فدرال رزرو امریکا بسیار حساس هســـتند و واکنش‌های نگران‌کننده‌ای نسبت به آن نشان می‌دهند که نشـــانه‌های آن در سال ۲۰۱۵ را شـــاهد بودیم. دلار قوی‌تر نیز می‌تواند ارز اقتصادهای نوظهور را دچار تزلزل و نوسان‌های شدید کند. هر چند در سال پیش رو، ایالات متحده آمریکا نرخ بهره را افزایش خواهد داد اما میزان آن چندان چشمگیر نخواهد بود.

در چشـــم‌اندازی دیگر، حتی می‌توان دلار را با حباب بیشتری تصور کرد که می‌تواند باعث فرار ســـرمایه‌گذارها از بازارهای نوظهور بشـــود. اقتصادهایی که رشد شکننده‌ای دارند (نگاهی به ونزوئلا داشته باشید) ممکن است به لبه پرتگاه هدایت شوند. تنها می‌توان انتظار بحرانی مشابه بحران اقتصادهای نوظهور در سال‌های ۹۷ و ۹۸ میلادی را داشت. دلیل اصلی نیز این اســـت که اکثر کشـــورها، ذخایر خود را بر اساس نرخ ارز تشکیل داده‌اند. کشورهایی نظیر ترکیه و آفریقای جنوبی در این شرایط به دردســـرهای بزرگی خواهند افتاد. آن‌ها بیش از هر نقطه دیگری در خطر هستند.

امـــا تولیدکننـــدگان کالا دلیلی پیدا می‌کنند که کمتر احســـاس تیره‌بختی کنند. قیمت انرژی، فلزات و محصولات کشـــاورزی در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ کاهش ۳۰ تا ۵۰ درصدی را تجربه کرده‌اند. اما همه این‌ها در سال ۲۰۱۶ بالاخره افزایش خواهند یافت. قیمت نفت نیز نسبت به اول سال خود ۱۰درصد افزایش پیدا خواهد کرد؛ البته باز هم قیمت نفت زیر سطحی که باید باشد، باقی خواهد ماند.

اقتصاد جهان از ســـال ۲۰۱۰ تاکنون موفق به رشد ۴درصدی نشده است اما ســـال ۲۰۱۶ ســـال بهبود و اصلاح خواهد بود؛ هر چند هنوز دسترسی به مصرف‌کننده با تقاضای بالا امری دور و بعید است تا سال بعد.





بریتانیا از اتحادیه اروپا می‌رود یا می‌ماند؟

بریتانیایی‌ها تصمیم می‌گیرند در اتحادیه اروپا باقی بمانند



جان پیت
سردبیر سرویس سیاسی
اکونومیست

مهم‌ترین دغدغه پارلمان بریتانیا در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ این خواهد بود که به‌عنوان عضوی از اتحادیه اروپا باقی بماند یا از آن خداحافظی کند. دیوید کامرون، صدراعظم بریتانیا، وعده داده‌است که پیش از پایان سال ۲۰۱۷ به این قضیه فیصله بدهد. البته برخی از اعضای حزب محافظه‌کار بریتانیا از احتمال موکول‌شدن رأی‌گیری به اواخر سال ۲۰۱۷ خبر داده‌اند اما انتظار می‌رود این انتخابات بالاخره در سال ۲۰۱۶ برگزار شود. سه دلیل برای این حرف وجود دارد: رأی‌گیری زودهنگام برای آن دسته که به قدرت اتحادیه اروپا اعتقاد دارند و می‌خواهند در اتحادیه باقی بمانند، بسیار دشوار خواهد بود؛ چرا که کامرون همچنان در ماه‌عسل است و پیش از آن نباید این دوره آغاز شود. بهتر است که این بحث پیش از کنفرانس حزب محافظه‌کار در ماه اکتبر آغاز شود. ۲۰۱۷ نیز سال بسیار بدی برای آغاز رفراندوم است. فرانسه و آلمان هر دو به‌دلیل انتخابات، فرصتی برای کمک به بریتانیا نخواهند داشت. در نیمه دوم سال ۲۰۱۷ نیز دور جدید ریاست اتحادیه اروپا با بریتانیا خواهد بود.

تاکنون فرض بر این بوده که کامرون از طریق یاران اروپایی خود کمپینی تشکیل خواهد داد تا در انتخابات پیروز شود و در اتحادیه باقی بماند. این همان کاری است که هارولد ویلسون، نخست‌وزیر طبقه کارگر، در رفراندوم سال ۱۹۷۵ بریتانیا برای ماندن یا رفتن انجام داد. اما اکنون این فرضیه به‌نظر کمی خوشبینانه می‌آید. برخلاف سال ۱۹۷۵، کمپینی که برای ترک اتحادیه تشکیل شده، پول زیادی دارد و به‌خوبی سازماندهی شده است. بسیاری از روزنامه‌های اصلی طرفدار ترک اتحادیه هستند. این در حالی است که در سال ۱۹۷۵ تنها یک نشریه کمونیستی به اسم «ستاره صبح» چنین کاری کرد.

دو مورد توسعه‌ای نیز وجود دارد که رأی‌دهندگان را مقابل اتحادیه اروپا قرار داده‌است: نخست این‌که اقتصاد بریتانیا بهتر از حوزه یورو عمل کرده‌است. این مسئله مشوق خوبی برای آن دسته به‌شمار می‌رود که تصور می‌کنند باید از چنگال اقتصاد مرده اتحادیه اروپا رها شوند. دومین مورد نیز به افزایش نگرانی‌ها درباره بحران مهاجران و پناهندگان باز می‌گردد. بسیاری از مردم بریتانیا این بحران را مشکل اصلی می‌دانند که گریبان اتحادیه اروپا را گرفته‌است. اکثر تحلیل‌گران معتقدند که بریتانیا با ترک اتحادیه می‌تواند کنترل مرزهای خود را بازیابد.

همه این‌ها یعنی کامرون باید منتظر یک جنگ تمام‌عیار باشد، هر چند خودش انتظار چنین چیزی را نداشت. به هر حال او باید تلاش کند تا در این کارزار پیروز بشود، حتی اگر با عواقب بدی همراه شود. خطرات اقتصادی ترک اتحادیه به‌نظر واضح و روشن می‌آید. بسیاری از کسب‌وکارهای بزرگ و سرمایه‌گذاران خارجی هشدار داده‌اند که ترک اتحادیه ممکن است باعث از بین‌رفتن بسیاری از مشاغل و سرمایه‌گذاری‌های مستقیم بشود. هنوز مشخص نیست رابطه اتحادیه اروپا با بریتانیایی که عضو آن نیست، چگونه خواهد بود. اگر بریتانیا مایل باشد که بازار خود را در نروژ و سوئیس حفظ کند، باید از قوانین اتحادیه اروپا پیروی کند و بابت آن پولی خرج کند. اما اگر بخواهد از قوانین اتحادیه فرار کند و این پول گزاف را پرداخت نکند، باید قید این بازارها را نیز بزند.

علاوه بر آن، اسکاتلند نیز وجود دارد. اگر بریتانیا رأی به خروج از اتحادیه بدهد، این کشور نیز آن‌طور که نیکولا استرجین، رهبر اسکاتلند، در مقاله‌ای اخیرا اظهار کرده است، رفراندوم دومی برگزار خواهد کرد و در این همه‌پرسی مردم به استقلال اسکاتلند رأی خواهند داد؛ آن‌ها حتما در این رأی‌گیری پیروز خواهند شد. به‌این‌ترتیب، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یعنی فروپاشی بریتانیای کبیر. این مسئله قطعا باعث استعفای کامرون خواهد شد و جای او را احتمالاً با یکی از رهبران محافظه‌کار عوض خواهند کرد. اگر کامرون بیش از اندازه به کمپین خود اعتماد کند، در این بازی حتما شکست خواهد خورد.

این برای کسی که سال‌ها به اتحادیه اروپا حمله کرده است، دشوار خواهد بود. اما کامرون می‌تواند روی چند نکته تأکید کند: نخست این‌که عضویت تنها به بازار مستقل مربوط نیست بلکه به منافع آن با ایالات متحده آمریکا ارتباط دارد. دومین مورد مربوط به مسائل ژئوپلیتیکی است. در صورتی‌که بین اروپا و روسیه جنگی در بگیرد، روسیه از خروج بریتانیا از اتحادیه شعف‌زده خواهد شد. سومین مورد نیز به تأثیر بریتانیا بر اصلاحات درون اتحادیه اروپا برمی‌گردد که لیبرال‌تر شده‌است. در نهایت این‌که، خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یک تصمیم نهایی است که وقتی گرفته شود، دیگر قابل بازگشت نیست. اگر بریتانیا همین امروز پای خود را از اتحادیه اروپا خارج کند، دیگر نمی‌تواند دوباره در آن قدم بگذارد. اما اگر همچنان عضو آن باقی بماند، تا دهه‌ها بعد نیز فرصت تغییر عقیده دارد. به‌این‌ترتیب، تصمیم برای ترک اتحادیه به‌عنوان حقی برای آیندگان باقی خواهد ماند.



> مهم‌ترین دغدغه پارلمان بریتانیا در فاصله سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ این خواهد بود که به‌عنوان عضوی از اتحادیه اروپا باقی بماند یا از آن خداحافظی کند. دیوید کامرون، صدراعظم بریتانیا، وعده داده‌است که پیش از پایان سال ۲۰۱۷ به این قضیه فیصله بدهد



خطر اثر دومینویی وجود دارد یعنی مثلا اگر مرز آلمان با اتریش بسته شود احتمالا بقیه کشورهای همسایه نیز همین شیوه را به ترتیب دنبال خواهند کرد. از طرفی این مسئله باعث مسیریابی جدید توسط مهاجران خواهد شد. برخی مسیرهای جدید می‌تواند از طریق بوسنی، رومانی یا از طریق دریای آدریاتیک به ایتالیا باشد

افتضاح مهاجرت

آیا اروپا می‌تواند واکنشی بهتر از آنچه تاکنون داشته از خود نشان بدهد؟



تام نوتال
سردبیر سرویس سیاسی اکونومیست

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ با چهار تهدید بزرگ مواجه خواهد شد. نخست در یونان، دولت چپ الکسیس سیپراس تلاش می کند شروط کمک مالی ۸۶میلیارد یورویی (۹۵میلیارد دلاری) را اجرا کند؛ کمک مالی‌ای که در آگوست ۲۰۱۵ نهایی شد. اعتباردهندگان برای این وام، شروطی گذاشته بودند که باید اجرایی شود. دومین نگرانی مربوط به روسیه است. جنگ در شرق اوکراین از یک طرف و موشک‌های ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه که بر سر سوریه می‌بارد از طرف دیگر اوضاع را در این کشور متشنج کرده‌است. پوتین قصد دارد سوریه و اوکراین را به هم ارتباط دهد؛ شاید نیز با رفتن اسد در ازای رفع تحریم‌ها موافقت کند. احتمالا آنگلا مرکل صدراعظم آلمان در برابر این مسائل مقاومت می کند و مخالف آن خواهد بود اما برخی دیگر از کشورهای اروپایی به احتمال زیاد ترغیب می‌شوند این مسئله را بپذیرند. سومین مسئله به رفراندوم بریتانیا بازمی‌گردد. این کشور به‌زودی همه‌پرسی‌ای برای عدم عضویت در اتحادیه اروپا برگزار خواهد کرد. احتمالا در سال ۲۰۱۶ رفراندوم برگزار خواهد شد. دیوید کامرون نیز دراین‌باره در مخمصه‌ای قرار گرفته چرا که بخشی از مردم بریتانیا مایل هستند قوانینی جدا از قوانین اتحادیه اروپا داشته باشند. این مسئله می تواند باعث تضعیف قدرت او بشود. با وجود تمام تهدیدهایی که در بالا به آن اشاره شد، تهدید چهارم برای اتحادیه اروپا از همه دشوارتر است: بحران مهاجران و پناهندگان. در فصل زمستان تعداد کسانی که از ترکیه به یونان می‌روند کمتر می‌شود و این فرصتی برای نفس کشیدن و فکر کردن فراهم می کند اما تا همین حالا هم هزاران هزار پناهنده به خاک اروپا پناه آورده‌اند. اما سیل عظیمی از مهاجران از فصل بهار دوباره وارد خاک اروپا خواهند شد. در این بین تنش‌هایی نیز در مرز آزاد ویزای شنگن ایجاد خواهد شد و به این ترتیب مهاجران و پناهندگان همانند توپ پینگ‌پونگ از مرز این کشور به خاک کشوری دیگر می‌روند. به همین خاطر است که رهبران در اتحادیه اروپا بیشترین درگیری را در این زمینه خواهند داشت.

خطر اثر دومینو

اروپا نمی‌تواند بحران مهاجرت را «حل» کند؛ اما باید به دنبال مدیریت آن باشد. پرسش اصلی این است که آیا موفق خواهد شد این کار را با انسجام و هماهنگی به انجام برساند؟ اگر نتواند شنگن محکم‌تر خواهد شد. خطر اثر دومینویی وجود دارد یعنی مثلا اگر مرز آلمان با اتریش بسته شود احتمالا بقیه کشورهای همسایه نیز همین شیوه را به ترتیب دنبال خواهند کرد. از طرفی این مسئله باعث مسیریابی جدید توسط مهاجران خواهد شد. برخی مسیرهای جدید می‌تواند از طریق بوسنی، رومانی یا از طریق دریای آدریاتیک به ایتالیا باشد. نگرانی دیگری نیز از بابت پرجمعیت شدن یونان وجود دارد. یونان نخستین کشور عضو اتحادیه اروپاست که مهاجران به آن دست یافتند. شاید شیوه‌هایی جدید برای پذیرش طراحی و تنظیم شود.

جرقه خشم و خشونت زده می‌شود

همه این مسائل باعث تقویت دست‌های نیروهای ضد مهاجر در اروپا خواهد شد. فرانسه و آلمان خود را برای انتخابات سال ۲۰۱۷ آماده می‌کنند. در فرانسه از آنجا که مسیر بالکان که مورد علاقه مهاجران است بسیار دور است مارین لوپن همچنان به صعود خود ادامه خواهد داد. نماینده آلمانی نیز تلاش می کند هیجان داخلی را به حمایت سیاسی تبدیل کند. اما امکان دارد اتحادی شکل بگیرد که قدرت مرکل را زیر سوال ببرد. در دیگر کشورها نیز نظیر دانمارک و هلند گروه‌های پوپولیستی ضد مهاجران، دولت‌ها را تحت فشار قرار خواهند داد. اروپای شرقی نیز از یک سو با سیاست‌های حمایتی آلمانی‌ها از مهاجران مواجه است و از دیگر سو با رأی‌دهندگان خشمگینی که معتقدند مهاجران نباید مشکل آنها باشند و باید به نقطه دیگری از دنیا بروند.

آلمان احتمالا بیشترین چالش را خواهد داشت. البته اتریش، سوئد و هلند نیز مورد آزمون قرار خواهند گرفت. هرکسی که وارد خاک اروپا می‌شود به مسکن، رسیدگی‌های بهداشت و سلامت، تدریس زبان و بازار کار نیاز دارد. برای کودکان، مدرسه نیاز است. همه این مسائل باعث می‌شود کشورهای عضو اتحادیه اروپا بیشتر دراین‌باره مذاکره کنند. اتحادیه اروپا باید در مورد برخی از قوانین و کنوانسیون‌ها تجدیدنظر کند. بیشترین تلاش اتحادیه برای سر و سامان دادن به مهاجرانی خواهد بود که به یونان و ایتالیا می‌روند.

مهم‌ترین دغدغه در مورد مهاجران، استقرار آنها در کشورها خواهد بود. پناهندگان از ترکیه، لبنان و اردن به اروپا می‌آیند. در بهار نیز این مشکل جدی‌تر خواهد شد چرا که تعداد مهاجران بیشتر خواهد شد. اتحادیه اروپا احتمالا از کشورهای حاشیه خلیج فارس و همچنین امریکا برای حل این مشکل کمک خواهد گرفت. پیش‌بینی می‌شود کنفرانسی بین‌المللی در این زمینه برگزار شود تا فکری به حال بیش از یک میلیون پناهنده بکنند. به هر حال اتحادیه اروپا نباید بگذارد این بحران به چالشی سیاسی و حل‌نشدنی تبدیل بشود.

اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ با چهار تهدید بزرگ مواجه خواهد شد؛ نخستین تهدید به یونان، دومی از روسیه و سومین تهدید از سوی بریتانیا ناشی می‌شود. اما تهدید چهارم که به بحران مهاجرت مربوط می‌شود از همه جدی‌تر و مهم‌تر است.



بحران اعتماد

هشداری برای دولت و کسب‌وکارها



ریچارد ادلمن
مدیرعامل شرکت ادرمن

اعتماد یا بهتر است بگوییم بی‌اعتمادی یکی از معضلات اصلی عصر ماست. بدون اعتماد موسسه‌ها نمی‌توانند کار کنند، جوامع دچار اختلال می‌شـوند و مردم اطمینان خود را به رهبران از دسـت خواهند داد. سنجش اعتماد ادلمن به بررسی اعتماد در نهادها و موسسات طی ۱۵ سال گذشته پرداخته‌است. علائم هشدار اکنون کاملاً نمایان است. برای نخستین بار از زمان بحران بزرگ اقتصادی تاکنون، نیمی از کشورهای مورد مطالعه وارد دسته «بی‌اعتمادی» شده‌اند (یعنی سطح کلی اعتماد در میان افراد آگاه زیر ۵۰ درصد اسـت). این مسـئله ارتباط مستقیم با عدم توانایی رهبران و موسسـات در پاسـخ‌گویی نسبت به برخی رویدادهاست؛ رویدادهایی مثل بحران پناهندگان، رفتار معکوس بازار بورس چین، ابولا در غرب آفریقا، حمله به اوکراین، رسوایی رشوه فیفا، دستکاری ماشین‌های فولکس‌واگن، فساد گسترده در پتروبراز و دسـتکاری در ارزش ارزها توسط بانک‌های بزرگ دنیا.

حالا مسیر بعدی کجاست؟ اکنون به کجا می‌رویم؟ برای سـال ۲۰۱۶ باید به این پنج نکته توجه داشته باشیم: **نخست** اینکه اعتماد در موسسات جهان در حال توسعه - در حال حاضر ۱۲واحد بالاتر از جهان توسعه‌یافته است- همراه با رشد اقتصادی، کاهـش خواهد یافت چرا که فسادها یکی‌یکی نمایان می‌شوند. انتظار می‌رود کاهش اعتماد در برزیل، چین، اندونزی و مکزیک بسیار ناگهانی و شدید باشد. بازارهای در حال توسعه برای اینکه بتوانند جلوی سایش اعتماد را بگیرند باید نابرابری را در نظر داشـته باشند و استانداردهای محیطی را تقویت کنند.

دوم اینکه مدیرعامل‌ها باید نگاه دقیق‌تری به برنامه‌های خود داشته باشند و به سودی بیش از سود کوتاه‌مدت بیندیشند؛ آنها باید محصولات جدیدی را معرفی کنند. در پژوهش ما ۸۱ درصد از پاسـخ‌گویان باور دارند که کسـب‌وکار می‌تواند نفع خـود را دنبال کند و در عین حال کاری را نیـز برای جامعه انجام دهد. برای مثال نظر پائول پلمن درباره یونیلیور (یک شرکت چندملیتی بریتانیایی-هلندی) این است که اندازه کسـب‌وکار خود را دو برابر کند و در عین‌حال ردپای محیطی خود را کاهش بدهد؛ به این ترتیب این شرکت می‌تواند تأثیر اجتماعی و مثبت خود را افزایش دهد. اخیراً این شـرکت اعلام کرده‌اسـت که برندهای پایدار آن نیمی از رشد اقتصادی آن را در سال ۲۰۱۴ ایجاد کرده‌اند و با سرعتی دوبرابر کسب‌وکارهای دیگر رشد کرده‌اند.

سـوم اینکه نگرانی‌ها درباره سـرعت ابداع و ابتکار و محرک‌ها و انگیزه‌های پشـت آن مرتفع خواهد شـد. تکنولوژی بـه عنوان مورد اعتمادترین صنعت باقی خواهد ماند اما برای نخسـتین بار در سـال گذشته اعتماد در این بخش در اکثر بازارها زوال یافت. در بهار ۸۷ درصد از مصرف‌کنندگان در رأی‌گیری اظهار کردند که کالا یا خدمات جدیدی نمی‌خواهند چرا که در زمینه صحت داده‌ها احساس نگرانی می‌کنند. شرکت‌هایی که روندی مشـارکتی در اقتصاد پیش می‌گیرند قوانین شدیدتری وضع خواهند کرد؛ نظارت کیفی آنها نیز بیشتر خواهد شد.

چهارم اینکه رسـانه‌های اصلی نقش محوری خود را از دسـت خواهند داد چرا که شرکت‌ها و دولت‌ها به تنها راوی‌های قصه تبدیل می‌شوند که محتوای مورد نظر خود را به صورت مختصر و مفید تولید و عرضه می‌کنند. برای نخستین بار پاسخ‌گویان رتبه اعتماد بیشتری به جسـت‌وجوهای آنلاین نسـبت به تلویزیون و اخبار دادند؛ یعنی منابع آنلاین را منابع اصلی اطلاعاتی خود می‌دانند. این مسئله نشان می‌دهد که مدل‌هـای ارتباطی قدیمی و اقتدارگرایانـه دیگر جـواب نمی‌دهد. پاسخ‌گویان اظهار کرده‌اند که این روزها افراد آکادمیک، کارشناسان فنی و افرادی نظیر خودشان بسـیار قابل اعتمادتر از مدیرعامل‌هاهستند.



و **پنجم** اینکـه مهم‌ترین و داغ‌ترین مسئله سیاسـی در سال ۲۰۱۶، مسئله برابری خواهد بود. در مطالعه سال گذشته که بین ۱۲ کشـور انجام شد ۸۸ درصد از پاسخ‌گویان اظهار کردند که دولت باید فکری به حال شکاف میان فقیر و غنی بکند؛ ۷۴ درصد نیز بر این باور بودند که افراد ثروتمند از نفوذ سیاسی بسیار بالایی برخوردارند. زمانی که افکار عمومی در این وضعیت باشد باید در انتظار نوعی افراط و تفریط بود.

همه با هم

همه موارد فوق، چالش بزرگی را در برابر دولت‌ها و کسـب‌وکارها قرار می‌دهند. در حال حاضر بیشـترین بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌ها وجود دارد. شـکاف ۱۹واحدی میان اعتماد به دولت‌ها و کسب‌وکارها وجود دارد. در کشورهایی نظیر ایالات متحده امریکا، مکزیک، برزیل، آفریقای جنوبی، مالزی و ایتالیا این شکاف بسیار بیشتر است. با وجود این، نیمی از افرادی که مورد پژوهش قرار گرفتند خواستار نظارت دولتی بیشتر بر قوانین کسـب‌وکارها به‌ویژه در بخش انرژی، غذا و خدمات بودند. اعتماد به مدیرعامل‌ها از سـال ۲۰۱۱ تـا کنون به ۳۱ درصد کاهش یافته‌است. اعتماد به کسب‌وکارها نیز به ۵۰ درصد رسیده‌است. سازمان‌های غیرانتفاعی نیز اعتماد به خود را از دست داده‌اند. به صورت مختصر می‌توان گفت اعتماد مهم‌ترین رکن است. شاید پس از بحران بزرگ اقتصادی، اعتماد روندی رو بهبود پیدا کرد اما در سـال ۲۰۱۵ سقوطی بارونکردنی داشت. رهبران دولت‌ها و کسب‌وکارها باید در سال ۲۰۱۶ توجه بیشتری به این مسئله داشته باشند تا بتوانند به رشد دست پیدا کنند.

> اعتماد به مدیرعامل‌ها از سال ۲۰۱۱ تاکنون به ۳۱ درصد رسیده‌است. اکنون بی‌اعتمادی به بزرگ‌ترین معضل عصر حاضر برای موسسه‌ها تبدیل شده‌است. علائم هشدار در این زمینه اکنون کاملاً نمایان است



مأموریت ناتمام ژاپن

اصلاحات اقتصادی دوباره در کانون توجه قرار می‌گیرد

شینزو آبه در سال ۲۰۱۵ با دولت جدیدی همراه بود که سطوح هیجانات قبلی را نداشت؛ همه اینها در شرایطی بود که ژاپن از سیاست خسته و بیزار شده‌است. رأی‌گیری‌های تابستانه نیز به‌قدری ناامیدکننده بود که برای او نوعی تهدید به شمار می‌رفت چرا که شرایط شبیه به زمانی بود که نخست‌وزیر پیشین ژاپن ناگزیر به استعفا شده بود. مهم‌ترین مسئله نیز بسته امنیتی بود که محبوبیت چندانی نداشت. بر اساس این بسته تعریف جدیدی از قانون اساسی ژاپن مطرح شد که به متحدان آن از جمله امریکا ارتباط داشت.

در سال ۲۰۱۶، اقتصاد کانون توجه آبه خواهد بود. البته برخی تصور می‌کنند که او بیش از آنکه به اقتصاد توجه کند به قانون اساسی و امنیت توجه خواهد داشت. البته این امر نسبت به تأثیر فاکتورهای خارجی نظیر کاهش رشد اقتصادی چین آسیب‌پذیر است. به هر حال اقتصاد باید به روند آرام و ملایم بهبود خود ادامه بدهد. در سال ۲۰۱۵ در زمینه برخی اصلاحات ساختاری حیاتی در اقتصاد پیشرفت‌هایی حاصل شد؛ برای مثال در زمینه نظارت بر فعالیت‌های مشارکتی و استخدام زنان قدم‌هایی برداشته شد. اما اکثر بخش‌های برنامه نیروی محرکه خود را از دست داد. برای مثال زمانی که آبه در دسامبر سال ۲۰۱۲ دوباره قدرت را در دست گرفت، قول داد ژاپن را به یکی از سه کشوری تبدیل کند که در میان کشورهای OECD در پژوهش «تمام مأموریت کسب‌وکار» بانک جهانی قرار خواهند گرفت. نه‌تنها چنین اتفاقی نیفتاد بلکه ژاپن از رتبه چهاردهم به رتبه نوزدهم در میان کشورهای ثروتمند تنزل یافت. به این ترتیب او در این هدف شکست خورد.

مشارکت TPP که در اکتبر ۲۰۱۵ در مورد آن توافق حاصل شد در سال ۲۰۱۶ بین ۱۲ کشور برای معاملات تجاری به تصویت خواهد رسید. هرچند TPP می‌تواند مشوق خوبی برای اصلاحات بزرگ اقتصادی باشد اما آبه قدم‌های خود را که به نفع رشد اقتصادی ژاپن و بهبود پتانسیل‌های این کشور خواهد شد، کاهش خواهد داد. یکی از اینها شامل مهاجرت‌های گسترده و دائمی خواهد شد. در کنار آن قوانین کار اصلاح خواهند شد تا دستمزد و امنیت شغلی کارگران نیمه‌وقت و موقت افزایش پیدا کند. این افراد بخش بزرگی از نیروی کار کشور ژاپن را تشکیل می‌دهند. این اقدامات برای حزب آبه یعنی حزب لیبرال دموکرات‌ها به نظر بیش از اندازه رادیکال می‌آید. آنها نمی‌توانند با جدیت دراین‌باره فکر کنند.

بانک ژاپن نیز نخواهد توانست به هدف فعلی خود برای تورم ۲ درصد تا سپتامبر ۲۰۱۶ دست پیدا کند. با هر احتمالی که در نظر بگیریم این هدف به بعد موکول می‌شود. با وجود همه اینها، رشد اقتصادی دلیل کافی برای آبه نخواهد بود تا افزایش مالیات بر ارزش افزوده را از ۸ درصد به ۱۰ درصد به تأخیر بیندازد. این افزایش دوم از نوامبر ۲۰۱۴ تاکنون به تأخیر انداخته شده‌است. بنا شده در اواخر سال ۲۰۱۶ دراین‌باره تصمیم‌گیری شود. دولت با افزایش مالیات ادامه خواهد داد و تا اواخر بهار سال ۲۰۱۷ نتیجه آن مشخص خواهد شد، البته احتمالا محرک‌های اقتصادی و مالی را نیز چاشنی آن می‌کند. خطر تغییر و نوسان بازار بورس در این شرایط هنوز پایین است اما این خطر وجود دارد چرا که مجموع بدهی ژاپن در حال حاضر برابر با ۲۴۶ درصد از تولید ناخالص داخلی است.

اگر آبه موفق شود تمام توجه و تمرکز خود را روی اقتصاد قرار دهد و آن را به اولویت اصلی خود تبدیل کند، هرچند زحمت نوشتن دوباره قانون اساسی را به دنبال خواهد داشت اما بخش عظیمی از خشم و نفرتی را که در سال ۲۰۱۵ در کشور ایجاد شده خاموش خواهد کرد. در غیر این صورت با انتخاباتی که در تابستان صورت خواهد گرفت رأی‌دهندگان آنها را تنبیه خواهند کرد. به هر حال به نظر می‌رسد در نهایت حزب مخالف سهم بیشتری در مجلس به دست خواهد آورد و در اکثریت قرار خواهد گرفت. این مسئله برای دموکرات‌های ژاپن بسیار مهم خواهد بود.

همه اینها برای چیست؟

در عین حال آبه تلاش می‌کند جانشین خود را برای سال ۲۰۱۸ آماده کند و در این مدت او رئیس LDP باشد، هرچند حزب مخالف وزن بیشتری در مجلس داشته باشد. فرد مورد علاقه آبه، ساداکازو تانی‌گاکی نام دارد که مانند او فردی لیبرال است و پدربزرگی نظامی داشته‌است. او در حال حاضر دبیرکل LDP است. در سال ۲۰۱۶ در حالی بحث دوران پس از آبه مطرح می‌شود که همه رأی‌دهندگان این پرسش را مطرح می‌کنند: «آبه در مدتی که قدرت را در اختیار داشت، چه کرد؟»



تامزین بوت
رئیس دفتر توکیو اکونومیست

> ژاپن در سال ۲۰۱۶ سن رأی را از ۲۰ سال به ۱۸ سال کاهش خواهد داد؛ به این ترتیب ۲٫۴ میلیون نفر دیگر فرصت رأی دادن در انتخابات این کشور را خواهند داشت

پیکتی آینده

هلن ری اقتصاددانی است که در سال ۲۰۱۶ باید زیر نظر داشت



رایان آونت
ستون‌نویس اکونومیست

اقتصاددانان به خاطر ستاره‌هایشان شناخته نمی‌شوند. فعل و انفعالات رویدادهـــای جهانـــی و پژوهش‌هایی که صورت می‌گیرد باعث می‌شـــود دانشمندی ساده با کتی پشمی در چشم همگان بدرخشد. در سال ۲۰۱۴ توماس پیکتی به معروف‌ترین چهره در جهان اقتصاد تبدیل شـــد چرا که کتاب او در زمینه نابرابری جهانی با عنوان «سرمایه در قرن بیست‌ویکم» به پرفروش‌ترین کتاب سال تبدیل شد. در سال ۲۰۱۶ یک اقتصاددان فرانسوی دیگر این فرصت را خواهد داشت که پیامی مشابه پیام پیکتی برای جهانیان داشته باشد. البته این یک احتمال است. پژوهش هلن ری از مدرسه بیزنس لندن در زمینه جریان بالای پول در تمامی اقتصادهای جهان کاملاً با شرایط فعلی همخوانی دارد و به‌ویژه با شرایطی مرتبط می‌شود که سرمایه جهانی دوباره نظم پیدا کند.

خانم ری یکی از وقایع‌نگاران «چرخه اقتصاد جهان» است. این یک پدیده نســـبتاً جدید به شمار می‌آید. طی سه دهه گذشته بازار سرمایه با ترکیب لیبرالیسم و جهانی‌شـــدن بازار جدیدی را در سرتاسر جهان به وجود آورد و اجازه داد اقیانوســـی از پول میان آن در جریان باشد. زمانی معامله کالاها بسیار بزرگ‌تر از معامله کالاهای مالی بود. اما اکنون دیگر این‌طور نیست. در اقتصادهای نوظهور میزان تولید مالی خارجی می‌تواند به اندازه تولید ناخالص داخلی باشد. در اقتصادهای غنی، این نرخ ممکن است بیش از این افزایش پیدا کند. با توجه به حجم جریان‌ها، تغییر در این جنبش‌ها می‌تواند تأثیر بزرگی روی حال‌وهوای اقتصادی داشته باشد.

جنبش سرمایه در هر حد و مرزی، چیز خوبی است. وضوح و شفافیت اغلب به سرمایه‌گذاران در کشورهای ثروتمند و بالغ اجازه می‌دهد به دنبال بازگشت ســـرمایه کلان در اقتصادهای نوظهور باشـــند. این مسئله باعث پیشرفت و توسعه در آن نقاط خواهد شد. با وجود این، خانم ری ادعا می‌کند که جریان‌ها الزاماً از چنین الگویی پیروی نمی‌کنند. در حقیقت پول و سرمایه می‌تواند در مسیر دیگری حرکت کند. اقتصادهای نوظهوری که اغلب متشنج هستند تلاش می‌کنند خود را از بی‌ثباتی‌ها و نوسانات بازارهای جهانی در امان بدارند. آنها حجم بالایی از ذخایر ارزی را در اختیار دارند. این ذخایر به آنها اجازه می‌دهد «انبوهی از ذخایر جهانی» را به صورت مازاد در خود جمع کنند؛ دریایی از پول و سرمایه که شبیه به باتلاق اقتصادی عمل می‌کند.

خانم ری پیش‌بینی کرده‌اســـت که نقطه عطفی کـــه در آن همه‌چیز دگرگون خواهد شد توسط فدرال رزرو امریکا تعیین و مشخص می‌شود. نظام پولی امریکا به اشتهای جهانی برای خطر و ریسک کردن شکل می‌دهد که بخش اصلی آن از دلاری ناشی می‌شود که به همه‌جا رخنه و موقعیت خود را تثبیت کرده‌است. زمانی که فدرال وضعیت را تغییر بدهد، قیمت کالاها بازگشت خطر و نوسان همگی از خواب زمستانی بیدار می‌شوند و تأثیرات متفاوتی روی کشورهای مختلف بر جای می‌گذارند.

امکان دارد این تغییر با نوعی خشونت آنی همراه باشد همان‌طور که در ســـال ۲۰۰۸ نظام مالی امریکا با تغییرات ناگهانی مواجه شد و از وضعیت ریســـکی به وضعیتی امن و در اختیار دولت تبدیل شـــد. زمانی که فدرال بـــه خودش آمد و تلاش کرد اقتصاد ایـــالات متحده امریکا را از خاک بلند کند، تصمیم گرفت نرخ بهره را کاهش بدهد، پول چاپ کند و اوراق قرضه خریداری کند. این کارها باعث شـــد سیلی از سرمایه روانه بازارهای امریکا بشـــود؛ سرمایه‌ای که رشد کرد. بســـیاری از افراد با صدای بلند به اعتراض پرداختند. گیدو مانتگا که بعدها به عنوان وزیر اقتصاد و دارایی برزیل انتخاب شد در ســـال ۲۰۱۰ فدرال رزرو امریکا را متهم به راه‌اندازی «جنگ ارزی» کرد.

در حالی که داد و فریادها شدیدتر و بیشتر می‌شد فدرال تصمیم گرفت سیاست‌های خود را محکم‌تر کند. در سال ۲۰۱۵ زمانی که بازار خود را برای نخستین افزایش نرخ بهره پس از حدود یک دهه آماده می‌کرد، ارز بازارهای نوظهور با نوســـانات شدید همراه شـــد. پول‌های خارجی همگی کم‌ارزش شـــدند و بازارهای نوظهور بی‌فروغ شدند. قیمت کالاها سقوط کرد و رشد اقتصادی در چین کاهشی بی‌سابقه را تجربه کرد. برخی از بانک‌های مرکزی نظیر برزیل نرخ بهره را افزایش دادند در حالی که اقتصاد آنها در حال غرق شدن بود. آنها برای جلوگیری از فرار سرمایه این کار را می‌کردند؛ همچنین تلاش می‌کردند تـــورم را پایین نگه دارند. این در حالی اســـت که تورم با کاهش ارزش ارز روندی صعودی را در پیش گرفته‌است.

خانم ری معتقد اســـت که اکثر اقتصادها با دوراهی بنیادینی مواجه می‌شوند: آنها می‌توانند بازار آزاد سرمایه را انتخاب کنند و اجازه بدهند ســـرمایه‌های خارجی به سوختی برای رشد اقتصادهای نوظهور تبدیل بشوند اما در این شرایط نظارت داخلی بر چرخه کسب‌وکار خود را از دست می‌دهند. برای بسیاری از اقتصادها این هزینه منصفانه‌ای به شمار می‌آید. اما زمانی که بالاخره فدرال نرخ بهـــره را واقعی افزایش بدهد این وضعیت جذابیت کمتری برای این کشورها خواهد داشت.

> اقتصاددانان به خاطر ستاره‌هایشان شناخته نمی‌شوند. فعل و انفعالات رویدادهای جهانی و پژوهش‌هایی که صورت می‌گیرد باعث می‌شود بدرخشند



از آنجا که داروها و درمان‌های مختلفی هر روز برای سرطان معرفی می‌شود؛ پرسشی که در سال ۲۰۱۶ پیش روی دانشمندان و پزشک‌ها قرار دارد این است که کدام ترکیب برای درمان بهتر و موثرتر است؟ این روزها فرضیه جدیدی مطرح شده‌است؛ شاید مصرف ترکیبی از داروهایی که با سیستم ایمنی بدن کار می‌کنند بهتر از مصرفی یکی از آن‌ها به تنهایی جواب بدهد

سین بزرگ

در سال ۲۰۱۶ سرطان درمان خواهد شد؛ دوباره

گزارش‌های قطعی بسیاری در زمینه علم برای سال ۲۰۱۶ وجود دارد؛ گزارش‌هایی که از درمان سرطان شگفت‌آورتر است. بسیاری از افراد درمان سرطان را ممکن می‌دانند. اما بیماران خیلی از این گزارش‌ها را واقعی نمی‌دانند. در سال‌هایی که گذشته‌است، گزارش‌ها از پیشرفت در بیولوژی و درمان همگی فراگیر بوده‌است. اما هنوز پیشرفت‌های بسیار کمی برای افراد و بیمارانی که دچار مریضی‌های سخت می‌شوند حاصل شده‌است. البته مرگ‌ومیرهای ناشی از عارضه‌های قلبی و سکته به میزان بسیار زیادی کاهش یافته‌است؛ احتمال مرگ ناشی از سرطان نیز بسیار کاهش یافته و اکثر افراد از این بیماری نجات می‌یابند چرا که پزشک‌ها در تشخیص بسیار ماهر شده‌اند و بیماری را از ابتدای امر تشخیص می‌دهند و فرآیند درمان را آغاز می‌کنند. تنها موردی که هنوز قدری ناامیدکننده است مربوط به سرطان در کودکان و خردسالان است. پیشرفت بسیار کمی در این زمینه حاصل شده‌است. واقعیت این است که سرطان بیماری بسیار پیچیده‌ای است و پیشرفت‌هایی که برای درمان آن حاصل می‌شود تدریجی و مرحله به مرحله است. علاوه بر آن هرچه طول عمر افراد بیشتر باشد احتمال مواجهه آنها با دشمنان عفونی نیز بیشتر می‌شود. در حقیقت آنها بالاخره یک روز گرفتار خواهند شد.

علی‌رغم تمامی این صحبت‌ها، سال ۲۰۱۶ با خبرهای خوبی همراه خواهد بود. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد سال آینده می‌توانیم انتظار پیشرفت در زمینه‌های علمی را داشته باشیم. درمان‌های جدیدی ارائه خواهد شد (درمان‌هایی جدا از جراحی‌های سنگین یا شیمی‌درمانی‌های دردآور). نام درمان جدید «ایمن‌درمانی» (immunotherapy) است؛ در این نوع از درمان از سیستم ایمنی بدن برای مبارزه با سرطان استفاده می‌شود.

بر اساس این نوع از درمان، بدن خودش جلوی ایجاد تومورها را خواهد گرفت و به ایجاد بافت‌های سالم کمک می‌کند. اکثر سلول‌های توموری که ایجاد می‌شوند روی سطح خود پروتئین‌هایی دارند که سیستم ایمنی بدن می‌تواند نسبت به آن واکنش نشان دهد و طوری رفتار کند آن سلول، سلول جدیدی تولید نکند.

در سال ۲۰۱۱ یکی از شرکت‌های تولیدکننده دارو نوعی درمان برای سرطان ارائه کرد که می‌توانست به کمک سیستم ایمنی بدن این سلول‌ها را فریب بدهد و جلوی رشد آن‌ها را بگیرد. نام این دارو یروویی Yervoy بود. این نخستین دارویی بود که عمر بیماران مبتلا به نوع خاصی از سرطان را طولانی می‌کرد. این نوع از درمان در مقایسه با دیگر انواع روش‌های درمانی خطر کمتری داشت؛ افراد کمتری دچار عارضه یا مرگ ناشی از این نوع از درمان می‌شدند. در ۱۷درصد از بیماران، تومور را هفت سال بعد نیز باز نمی‌گشت. در سال ۲۰۱۴ شرکت دارویی بزرگ دیگری به نام مرک Mer-ck، دارویی جدید معرفی کرد. نام این دارو کیترودا Keytruda بود. درمان به این صورت بود که پروتئین‌های ناهنجار دچار تغییر می‌شدند. پس از یک سال حدود ۷۴درصد از افرادی که این دارو را دریافت کرده بودند هنوز زنده بودند. این در حالی است که تنها ۵۸درصد از بیمارانی که یروویی را مصرف کرده بودند، زنده مانده بودند. اکنون این شرکت بزرگ، دارویی جدید معرفی کرده‌است. نام این داروی جدید آپدیوو Opdivo است. داروهای دیگری نیز این روزها از سوی شرکت‌های مختلف داروسازی معرفی و روانه بازار می‌شوند تا بیماران سرطانی را درمان کنند.

آیا در کل همه چیز بهتر شده‌است؟

از آنجا که داروها و درمان‌های مختلفی هر روز برای سرطان معرفی می‌شود؛ پرسشی که در سال ۲۰۱۶ پیش روی دانشمندان و پزشک‌ها قرار دارد این است که کدام ترکیب برای درمان بهتر و موثرتر است؟ این روزها فرضیه جدیدی مطرح شده‌است؛ شاید مصرف ترکیبی از داروهایی که با سیستم ایمنی بدن کار می‌کنند بهتر از مصرفی یکی از آن‌ها به تنهایی جواب بدهد. بر اساس آزمایش‌هایی که تا کنون صورت گرفته‌است میزان زمانی که طول کشیده تا حال بیمار دوباره وخیم بشود با مصرف ترکیبی طولانی‌تر شده‌است. برای مثال یک بیمار با مصرف آپدیوو ۶٫۹ماه دوام آورده‌است، با مصرف یروویی ۲٫۹ماه و با مصرف هر دو دارو به صورت ترکیبی ۱۱٫۵ماه طاقت آورده‌است. در نوع پیشرفته سرطان ریه که نیاز به درمان از نوع شیمی‌درمانی است نیز ۵درصد از موارد با دارو جواب می‌دهند و نوع ترکیبی ایمن‌درمانی مناسب به نظر می‌رسد. در سال جدید علم باید به جستجوی پاسخ این پرسش بپردازد که داروهای جدید روی چه انواعی از سرطان جواب می‌دهد. به نظر می‌رسد آن‌ها قابلیت جواب‌دهی روی بسیاری از انواع سرطان را دارند. به هر حال این نکته را نیز باید در نظر داشت که این نوع از درمان‌ها روی همه افراد به صورت یکسان جواب نخواهد داد. اما اینکه چه موردی روی چه افرادی جواب می‌دهد پرسشی است که در سال ۲۰۱۶ پاسخ آن یافته خواهد شد. گاهی انواعی از سرطان که به لحاظ سطحی به نظر کاملاً متفاوت می‌آیند عمیقاً با یکدیگر شباهت دارند و می‌توانند مسیرهای مشابهی را برای درمان طی کنند. نباید هزینه این اکتشافات را از نظر دور داشت. اغلب این‌ها هزینه بالایی را به دنبال دارند. علاوه بر آن هزینه بالایی نیز برای بیمار به همراه دارند. برای مثال داروی یروویی برای هر بیمار حدود ۱۳۰هزار دلار در سال هزینه دارد. قیمت داروها نیز امری است که باید در سال ۲۰۱۶ توجه بیشتری به آن بشود.

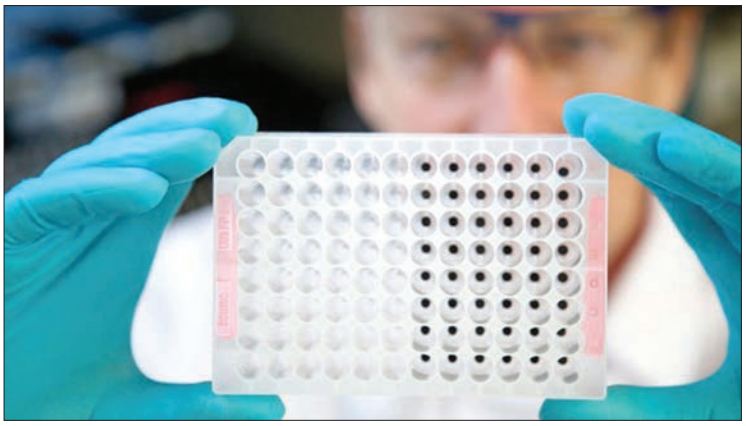



ناتاشا لادر
گزارشگر دفتر لندن
اکونومیست

> سرطان بیماری بسیار پیچیده‌ای است و پیشرفت‌هایی که برای درمان آن حاصل می‌شود تدریجی است. اکنون صحبت از نوع جدیدی از درمان برای سرطان به میان آمده است که ایمن‌درمانی نام دارد

این بخش راهکارهایی برای کسب‌وکار موفق‌تر را به فعالان اقتصادی ارائه می‌دهد.



چه کسی رئیس‌جمهور آمریکا خواهد شد؟

در حالی‌که چند ماه به انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا باقی مانده است، بیش از یک دوجین از جمهوری‌خواهان و تعداد انگشت‌شماری از دموکرات‌های ایالات متحده آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری پیش رو کاندیدا شده‌اند. در این مطلب، به‌اجمال به بررسی سوابق برخی از کاندیداها و راهکارهای پیش روی آن‌ها پرداخته شده است.

به روایت

The New York Times

دموکرات

نامزدها

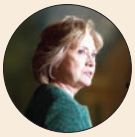
هیلاری کلینتون


مارتین اومالی


برنی سندرز

انصراف داده‌ها


لینکلن چافی


لارنس لسینگ


جیم وب

شرکت نکرده ها


جو بایدن

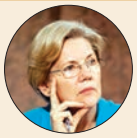
الیزابت وارن

جمهوری‌خواه

برخی معتقدند تعـــداد متنوع جمهوری خواهان می تواند در نگاه اول و از منظر آنها فرصتی را به وجود آورده تا تصدی ریاست جمهوری را در این کشور به دست آورند.اما بنا به نظر عده ای دیگر در میان جمهوری خواهان آنقدر شکاف وجود دارد که حتی نمی توانند سخنگوی کاخ سفید را انتخاب کنند

نامزدها


جب بوش


بن کارسون


کریس کریستی


تد کروز


کارلی فیورینا


جیم گیلمور


مایک هوکابی


جان کاسیچ


رند پائول


مارکو روبیو


ریک سنتروم

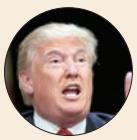
دونالد ترامپ

انصراف داده‌ها


لینزی گراهام


بابی جیندال


جورج پاتاکی


ریک پری


اسکات واکر

شرکت نکرده‌ها


میت رامنی

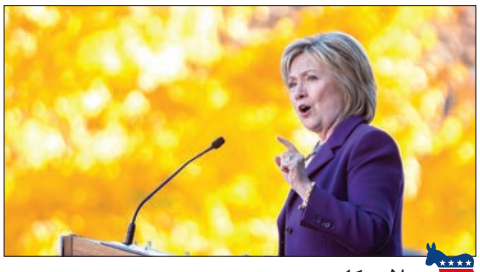

هیلاری کلینتون

هیلاری رودهام کلینتون ۶۷ ساله، وزیر خارجه سابق آمریکا در دوره اول ریاست‌جمهوری اوباما، سناتور اسبق ایالت نیویورک طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹، و بانوی اول آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری بیل کلینتون طی سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ بوده است. او پیش‌تر و در سال ۲۰۰۸ از نامزدهای پیشروی حزب دموکرات برای ورود به عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری بود که پس از هشت سال بار دیگر وارد این کارزار انتخاباتی شد. او متولد ایالات ایلینویز است، تحصیلات دانشگاهی خود را در کالج ولسلی گذراند و دکترای حقوق خود را در سال ۱۹۷۳ از دانشگاه ییل دریافت کرد. در سال ۱۹۷۵ با همسرش، بیل کلینتون ازدواج کرد. او در سابقه کاری غیرسیاسی خود به عنوان وکیل، دو مرتبه از سوی ژورنال ملی حقوق آمریکا به‌عنوان یکی از یکصد وکیل بانفوذ در این کشور انتخاب شد.

ائتلاف

خانم کلینتون در انتخابات عمومی باید بتواند آرای ائتلاف به‌اصطلاح اوباما، شامل جوانان سیاه‌پوستان و تحصیل‌کرده‌های سفیدپوستی که در انتخابات ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ از باراک اوباما حمایت کردند را به‌دست بیاورد. در عین حال او باید پایگاهی نسبتا قوی در میان زنان کارگر سفیدپوست و زنان تحصیل‌کرده در حومه شهرها ایجاد کند. با این‌که مردان سفیدپوست طبقه کارگر از سوی دموکرات‌ها تحت فشار هستند اما هیلاری به پشتوانه احساسات این طبقه نسبت به همسرش بیل کلینتون رییس‌جمهور پیشین آمریکا، از محبوبیت نسبتا خوبی در میان آنها برخوردار است. هیسپانیک‌های ساکن آمریکا در انتخابات مقدماتی ۲۰۰۸ هیلاری کلینتون را بیش از باراک اوباما حمایت کردند، اما این نگرانی در میان آنها وجود دارد که خانم کلینتون چگونه قوانین مهاجرت را، که در سال های اخیر سختگیرانه‌تر شده، دستخوش تغییرات مثبت خواهد کرد. برای برنده‌شدن در ایالات مهمی مانند فلوریدا و کلورادو، کلینتون باید اهالی این ایالات را متقاعد کند که با خواسته‌های آن‌ها همگام است.

نقشه جغرافیایی

ایالت اوهایو مجددا میدان نبرد کلاسیک این انتخابات خواهد بود اما با توجه به تغییر جغرافیایی جمعیت، دیگر ایالاتی مانند کلورادو، نوادا و ویرجینیا هم نقش مهمی در این انتخابات خواهند داشت. ایالت پنسیلوانیا، ایالتی که خانم کلینتون در سال ۲۰۰۸ با کسب ۹ امتیاز برنده انتخابات مقدماتی آن شد، سکوی پرتاب او خواهد بود. در این میان از شانس او در ایالات میشیگان و نیوهمشایر هم نباید غافل شد. تیم انتخاباتی هیلاری کلینتون اعلام کرده‌اند که ایالت کارولینای شمالی نیز در لیست فعالیت‌های آنها وجود دارد و ایالت جرجیا با توجه به جمعیت رو به‌رشد سیاه‌پوستان لاتین‌تبار نیز می‌تواند شانس خوبی برای خانم کلینتون باشد. در صورت کاندید شدن جب بوش از سوی جمهوری‌خواهان، ایالت فلوریدا اهمیت خود را برای کلینتون از دست خواهد داد اما با این حال ایالت سان‌شاین نقشی حیاتی در پیروزی او خواهد داشت.

پیام انتخاباتی

انتظار می‌رود پیام انتخاباتی خانم کلینتون همچنان حول محور ساختن کشور بهتری برای کودکان و نوه‌های رای‌دهندگان بچرخد. او به عنوان یک مادر و مادربزرگ و به مدد تجربه‌های زنانه‌اش سعی می‌کند برابری درآمدها و بهبود درآمد طبقه متوسط را محقق کند. زنان یکی از مخاطبان اصلی پیام اقتصادی کلینتون هستند. بالا بردن دستمزد زنان، مرخصی درمانی، آموزش کودکان و هزینه درمان کودکان از برنامه‌های اصلی اقتصادی هیلاری کلینتون خواهد بود.

چرا او پیروز خواهد شد؟

هیلاری کلینتون شخصیتی شناخته‌شده برای جامعه امریکا است و جایگاه بسیار خوبی در میان زنان طبقه کارگر دارد. قطعا جمهوری‌خواهان در انتخابات اولیه با چالش جدی از سوی او مواجه خواهند شد. کلید حل مشکلاتی نظیر مهاجرت و آموزش در دستان کلینتون است، بنابراین این مسأله می‌تواند تا حدودی جایگاه جمهوری‌خواهان را متزلزل کند. تغییر جغرافیایی جمعیت هم یکی از موانع بزرگ بر سر راه جمهوری‌خواهان است، مگر این‌که آن‌ها بر رأی هیسپانیک، زنان و جوانان پیروز شوند. اما این تغییر جغرافیایی جمعیت، به‌خصوص در ایالات کلیدی، به‌نفع هیلاری است. با این حال، کمک و حمایت‌های مالی چشمگیر کمیته اقدام سیاسی آمریکا را نباید فراموش کرد. انتظار می‌رود حمایت مالی این کمیته از خانم کلینتون به مبلغی حدود ۲/۵ میلیارد دلار برسد.

چرا او پیروز نخواهد شد؟

خانم کلینتون در انتخابات سال ۲۰۰۷ هم بسیار قوی ظاهر شد اما در نهایت به‌طرز شگفت‌آوری مغلوب رقیب قدرتمند خود، باراک اوباما، شد. در این دوره هم نگرانی‌هایی در مورد موفقیت او در انتخابات وجود دارد. آیا او می‌تواند جلوی رخ‌دادن اشتباهات استراتژیک و مدیریتی را، مشابه آن‌چیزی که در انتخابات سال ۲۰۰۸ رخ داد، بگیرد؟ آیا دست‌اندرکاران جوان وی، که اعتماد زیادی به آمارگیری ها و نظرسنجی دارند، می‌توانند تحلیل‌های دقیقی ارائه دهند؛ حتی اگر بسیاری از طرفداران کلینتون رویکرد سنتی را ترجیح دهند؟ آیا کلینتون می‌تواند اعتماد جوانان و سیاه‌پوستانی را که طرفدار اوباما بودند، جلب کند؟ و مهم‌تر از همه، آیا او می‌تواند آینده را بهتر از گذشته برای مردمش ترسیم کند؟



جب بوش

جان الیس جب بوش، ۶۲ ساله، فرماندار سابق ایالت فلوریدا، او فرزند دوم جورج بوش پدر و برادر کوچک جورج بوش پسر است. او تنها جمهوری‌خواهی است که توانسته برای دو دوره متوالی، هرکدام به مدت چهارسال، فرماندار ایالت فلوریدا باشد. او فارغ‌التحصیل آکادمی فیلیپس و دانشگاه تگزاس است. در سال ۱۹۸۶ وزیر تجارت ایالت فلوریدا شد اما در سال ۱۹۸۸ برای کمک به پدر خود در رقابت‌های ریاست جمهوری از این سمت کناره‌گیری کرد. در سال ۱۹۹۴ در رقابت‌های انتخاباتی فرماندار فلوریدا شرکت کرد اما با اختلاف اندکی (کمتر از ۲ درصد) شکست خورد. در سال ۱۹۹۸ توانست با کسب ۵۵ درصد آرا فرماندار این ایالت شود. جب بوش، که از او اغلب به‌عنوان نامزد نهایی جمهوری‌خواهان در رقابت‌های ریاست‌جمهوری نام برده می‌شود، در دسامبر

> هیلاری کلینتون شخصیتی شناخته‌شده برای جامعه امریکا است و جایگاه بسیار خوبی در میان زنان طبقه کارگر دارد. قطعا جمهوری‌خواهان در انتخابات اولیه با چالش جدی از سوی او مواجه خواهند شد. کلید حل مشکلاتی نظیر مهاجرت و آموزش در دستان کلینتون است، بنابراین این مسأله می‌تواند تا حدودی جایگاه جمهوری‌خواهان را متزلزل کند

۲۰۱۴ اعلام کرد که احتمال کاندیداتوری برای انتخابات ریاست‌جمهوری را مدنظر قرار داده است.

ائتلاف

آقای بوش حمایت اولیه‌ای از سوی جمهوری‌خواهان راست‌گرا دریافت خواهد کرد، اما او در عین حال باید رضایت محافظه‌کارانی را که نگران انتخاب کاندیدایی با شانس پیروزی بالا هستند، نیز جلب کند. دو شکست پیاپی، جمهوری‌خواهان را بیش از پیش برای برگشتن به کاخ سفید مصمم کرده است. بوش با تسلط بر سیاست، منابع مالی مناسب، ارتباط با جامعه هیسپانیک آمریکا و پایگاه‌های سیاسی قوی در ایالات کلیدی آمریکا از شانس بالایی برای پیروزی در انتخابات برخوردار است. در حالی‌که تعدادی از جمهوری‌خواهان به کاندید شدن بوش سوم تمایل دارند، گروهی دیگر از جمهوری‌خواهان معتقدند او با توجه به اصل و نسب خانوادگی خود همان سیاست‌های پیشینیانش را اعمال خواهد کرد، بنابراین گزینه مناسبی نخواهد بود. نکته مهم این است که او چگونه می‌تواند اکثریت جمهوری‌خواهان را با خود همراه کند. اگر کاندیداهای تندرو رأی محافظه‌کاران را بشکنند، آن‌گاه جب بوش می‌تواند با کسب رأی اکثریت پیروز شود اما او تنها نامزد این کارزار نیست و اگر او در این مرحله شکست بخورد، تقریبا پایان کار اوست چرا که در این‌صورت او از سوی هر دو جناح تحت فشار خواهد بود.

نقشه جغرافیای انتخابات

کمپین انتخاباتی آقای بوش اذعان کرده که او به‌طور قطع برای باقی‌ماندن در عرصه انتخابات باید در یکی از چهار حوزه اصلی انتخابات یعنی آیووا، نیوهمشایر، کارولینای جنوبی یا نوادا برنده شود. در صورت پیروزی در مرحله مقدماتی، جب بوش برای مرحله بعدی انتخابات در ماه مارچ آماده خواهد شد. اما هنوز مشخص نیست کدام‌یک از این چهار ایالت برای بوش شانس بیشتری به‌همراه خواهد داشت. با این حال، به‌نظر می‌رسد ایالت نیوهمشایر هدف اصلی او در انتخابات پیش رو باشد. دستیاران جب بوش معتقدند اگر او مرحله مقدماتی را با موفقیت پشت سر بگذارد، منابع و حمایت‌های مالی، شانس او را برای پیروزی نهایی بیشتر خواهد کرد. به گفته آنها، هیچ یک از کاندیداها به‌اندازه جب بوش توانایی انجام تبلیغات تلویزیونی را ندارند.

پیام انتخاباتی

بیش از هر کاندیدای دیگری، بوش تلاش کمپین انتخاباتی‌اش را معطوف انتخابات عمومی کرده است. او تا حدودی از عقب‌نشینی از موضع‌اش مبنی بر حمایت از اعمال قانون در مورد مهاجرین فاقد مدارک قانونی و مستند سر باز زده است. این موضع تا حدی ناقض رویکرد جمهوری‌خواهان است اما بوش و مشاوران‌اش معتقدند هرگونه عقب‌نشینی در این زمینه مساوی با شکست سنگین دیگری برای جمهوری‌خواهان خواهد بود. به‌طور گسترده‌تر، بوش در تلاش است که استراتژی برادر بزرگ‌تر خود، جورج دبلیو بوش، یعنی رویکرد «محافظه‌کاری دلسوزانه» را به‌عنوان یک نام تجاری آرمانی برای جمهوری‌خواهان و به‌منظور بالا بردن آستانه تحرکات اجتماعی احیا کند. او می‌خواهد در هر دو مرحله انتخابات این پیام را مخابره کند که از حمایت طیف وسیعی از آمریکایی‌ها برخوردار است. در زمینه اقتصاد و سیاست خارجی هم بعید به‌نظر می‌رسد که جب بوش حداقل در کمپین انتخاباتی‌اش از مواضع جمهوری‌خواهان ارتدوکس منحرف شود.

چرا او پیروز خواهد شد؟

از سال ۱۹۶۴ تاکنون، در حزب جمهوری‌خواه افراد منصب‌دار و برآمده از ساختار دولت به‌عنوان محتمل‌ترین گزینه‌ها برای پیروزی در انتخابات نهایی در نظر گرفته شده‌اند. طی سال‌های اخیر، حتی نامزدهای جمهوری‌خواه ضعیف‌تر راست میانه، راهی برای غلبه بر تهدید محافظه‌کاران یافته اند. با توجه به قوت مالی و شبکه خانوادگی بوش و همچنین اقبال احتمالی در میان رأی‌دهندگان پرنوسان، می‌توان او را ادامه‌دهنده این سنت جمهوری‌خواهان دانست. مبارزات انتخاباتی مقدماتی، به مثابه آزمون‌های سنجش پایداری هستند که در آن‌ها، نامزدهایی که اشتباهات کمتری مرتکب شده و بتوانند در پروسه مبارزات بمانند، منفعت کسب می‌کنند. جب بوش با داشتن یک دستور کار سیاسی ساده و مشخص، ارتباط خوب با رسانه‌های خبری و خانواده‌ای شناخته‌شده، می‌تواند از این پروسه جان سالم به‌در ببرد.

چرا او پیروز نخواهد شد؟

پیروزی جب بوش در رقابت‌های مقدماتی جمهوری‌خواهان در سال ۲۰۱۶ چندان آسان نیست. در شرایطی که حزب جمهوری‌خواه به افکار راست‌گرایانه تمایل بیشتری دارد و محافظه‌کاران تندرو به‌همراه رادیکال‌های مذهبی، هیچ‌گونه مصالحه‌ای را خارج از اعتقاد سیاسی، اقتصادی و مذهبی‌شان بر نمی‌تابند، کاندیداتوری یک میانه‌رو مانند جب بوش چندان آسان به‌نظر نمی‌رسد؛ به‌خصوص با وجود کاندیداهایی که هر یک بخش‌هایی از این سبد رأی جمهوری‌خواهان را نمایندگی می‌کنند. مشکل اصلی جب بوش در بحث سیاست داخلی آمریکا است؛ بحث‌هایی مانند مالیات، بودجه دولت، مهاجران غیرقانونی و اعتقادات محافظه‌کارانه مانند سیستم آموزش و پرورش غیردولتی. در نهایت بسیاری معتقدند او برای کاندیداتوری جمهوری‌خواهان بیش از اندازه لیبرال است.



مارتین اومالی

فرماندار سابق ایالت مریلند از حزب دموکرات ایالات متحده آمریکا است که در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۰۷ میلادی به‌عنوان فرماندار انتخاب شد و تا سال ۲۰۱۵ در این سمت بود. پس از او لری هوگن از حزب جمهوری‌خواه آمریکا فرماندار مریلند شد. پیش از آن هم، هشت سال شهردار بالتیمور بود. از همان زمان نام‌اش به‌عنوان یکی از ستاره‌های آینده حزب دموکرات به‌میان آمد.

ائتلاف

هر چند آقای اومالی از هرگونه اظهارنظری راجع‌به هیلاری کلینتون خودداری می‌کند، با این همه او سعی می‌کند به انتقادات تهاجمی علیه کلینتون نیز به نرمی و آرامی پاسخ دهد. فرماندار سابق مریلند محبوبیت قابل قبولی در میان سفیدپوستان طبقه کارگر دارد. با این حال، شانس اصلی اومالی، بالتیمورخواهد بود؛ جایی که او پیش‌تر شهردار آن‌جا بوده است. ۶۳ درصد ساکنین این ایالت را آفریقایی‌تبارهای ساکن آمریکا تشکیل می‌دهند و آقای اومالی و دستیارانش معتقدند حمایت اکثریت آن‌ها را در انتخابات شاهد خواهند بود. آن‌ها همچنین به حمایت لاتین‌تبارها، به‌عنوان منتقد سیاست‌های دولت اوباما، نیز امیدوار است.

نقشه جغرافیای انتخابات

تاکنون به‌نظر نمی‌رسد اومالی موفق به شکست هیلاری کلینتون شود اما او کماکان برای جلب حمایت بیشتر تلاش می‌کند. در ایالت آیووا، که طبقه کارگر سهم عمده‌ای از آرای انتخابات را دارند، تلاش اومالی چشم‌گیرتر است. او برای نفوذ در نیوهمشایر و کارولینای جنوبی نیازمند اقدامات جدید و قوی است تا بتواند حضور و نفوذ کلینتون را در این ایالات به چالش بکشد.

> کمپین انتخاباتی جب بوش اذعان کرده که او به‌طور قطع برای باقی‌ماندن در عرصه انتخابات باید در یکی از چهار حوزه اصلی انتخابات یعنی آیووا، نیوهمشایر، کارولینای جنوبی یا نوادا برنده شود. در صورت پیروزی در مرحله مقدماتی، جب بوش برای مرحله بعدی انتخابات در ماه مارچ آماده خواهد شد. اما هنوز مشخص نیست کدام‌یک از این چهار ایالت برای بوش شانس بیشتری به‌همراه خواهد داشت

پیام انتخاباتی

آقای اومالی ثابت کرد که دموکرات‌ها نیازمند یک نسل جدید یا دست‌کم یک چهره جدید هستند. مارلی ۵۲ساله مصداق بارز این مسأله است. او با نواختن گیتار در بارها، ژست گرفتن برای ثبت سلفی از خود با لباس بدون آستین و گاهی حتی بدون بالاپوش بسیار مورد توجه قرار گرفته است. به‌نظر می‌رسد در زمینه حمایت از طبقه متوسط جامعه و برابری دستمزدها دارای اشتراکاتی با خانم کلینتون است. تجربه او چه زمانی که فرماندار بود و چه در دوره‌ای که شهردار بود، از او گزینه‌ای آماده برای ریاست‌جمهوری آمریکا ساخته است.

چرا او برنده انتخابات خواهد بود؟

به‌نظر می‌رسد رأی هیسپانیک‌ها، سیاه‌پوستان و زنان از آن خانم کلینتون خواهد بود. اما رأی‌دهندگان دموکرات ثابت کرده‌اند که نسبت به جمهوری‌خواهان کمتر مشتاق و احساساتی عمل می‌کنند. اومالی به‌عنوان یک چهره تازه در سطح ملی می‌تواند دومین گزینه قدرتمند حزب دموکرات باشد که تا به‌حال محبوبیت بیشتری از سناتور برنی سندرز از ایالت ورمونت کسب کرده است. اگر کمپین انتخاباتی خانم کلینتون تمهیدات جدی برای تولید هیجان در میان رأی‌دهندگان نیندیشد، او رقیب جدی کلینتون در این زمینه خواهد بود.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

هر چند او تفکرات چپ‌گرایانه دارد اما در عین حال سابقه طولانی در حمایت از کلینتون را، به‌عنوان عضو شورای رهبری حزب دموکرات میانه، در کارنامه‌اش دارد. بنابراین، هرگونه تلاشی علیه خانم کلینتون می‌تواند کارنامه او را زیر سؤال برد. اومالی تاکنون نشان داده که به‌طور مستقیم تمایل چندانی برای به‌چالش کشیدن خانم کلینتون ندارد. احتمالا او علاقه‌ای به زیر سوال بردن فعالیت‌های پیشین‌اش ندارد.



بن کارسون

بنیامین سلیمان بن کارسون، ۶۳ ساله، نویسنده و جراح بازنشسته اعصاب است. او اولین جراحی است که توانسته است با موفقیت، دوقلوهایی را که از ناحیه سر به‌هم چسبیده بودند، از هم جدا کند. در سال ۲۰۰۸، او مدال آزادی ریاست‌جمهوری را از سوی جورج بوش دریافت کرد. او پس از ادای یک سخنرانی پرشور در یکی از مشهورترین مراسم مذهبی مسیحیان آمریکا، به‌خاطر دیدگاه‌های اجتماعی و سیاسی‌اش به یک چهره محبوب محافظه‌کار در عرصه رسانه و سیاست تبدیل شد. کارسون هم‌اکنون تلاش دارد تا به‌عنوان نامزد نهایی جمهوری‌خواهان برای ورود به رقابت‌های ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ انتخاب شود.

ائتلاف

آقای کارسون یک محافظه‌کار و جراح مغز و اعصاب است که به‌خاطر مواضع سرسختانه‌اش علیه اوباما حامیان بسیاری دارد. او یکی از منتقدان اوباما و قانون بهداشت و درمان وضع‌شده از سوی او است. اما سؤال مهم این است که آیا این مصاحبه‌های پی‌درپی با شبکه فاکس‌نیوز و سخنان تند و صریح‌اش برای او آرای قابل قبولی را به همراه خواهد داشت یا خیر؟ به‌نظر می‌رسد کارسون آرای آن دسته از فعالان محافظه‌کار را از آن خود خواهد کرد که مخالف انتخاب یک تازه‌وارد و هرگونه تغییری در نظم سیاسی هستند

نقشه جغرافیایی انتخابات

جنبش کارسون ادعا می‌کند که او در ۹۹ شهرستان ایالت آیووا مورد حمایت قرار خواهد گرفت و محافظه‌کاران افراطی نیز شانس خوبی برای آقای کارسون خواهند بود. نکته قابل توجه، شرکت در مناظره‌های انتخاباتی است که حزب جمهوری‌خواه قطعا برای نشان‌دادن تنوع کاندیداهای‌اش آقای کارسون را وارد میدان خواهد کرد. برای او، چه بخواهد و چه نخواهد، مناظرات نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت و مشخص خواهد کرد تهدید او در ایالت آیووا تا چه اندازه جدی است.

پیام انتخاباتی

آقای کارسون هنوز برنامه‌های سیاسی مشخصی از خود ارائه نداده است. آن چیزی که مبرهن است، او به‌شدت به مسائل مربوط به بهداشت و درمان علاقه‌مند است. در زمینه فرهنگ و سیاست خارجی، او یک محافظه‌کار سنتی محسوب می‌شود. در نهایت، کارسون یک پزشک مشهور است که ممکن است زبان تند و تهاجمی او حمایت کسانی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد که می‌خواهند کاندیدایی را به‌عنوان نامزد معرفی کنند که بتواند در انتخابات عمومی پیروز شود، و ممکن است از حمایت آنها کاسته شود.

چرا او برنده انتخابات خواهد بود؟

تعداد افرادی که مخالف تعصبات فکری حزب جمهوری‌خواه هستند، کم نیست. آقای کارسون می‌تواند گزینه بسیار خوبی با مشخصاتی قانع‌کننده برای این دسته افراد باشد. اگر او توان مالی کمپین انتخاباتی‌اش را افزایش دهد، می‌تواند حمایت قابل قبولی را در مرحله مقدماتی انتخابات از آن خود کند.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

کارسون به‌احتمال زیاد نامزد نهایی جمهوری‌خواهان در انتخابات سال ۲۰۱۶ نخواهد بود. او یک تازه‌کار در عرصه سیاست با زبانی تند و تهاجمی است که برنامه سیاسی مشخص و توان مالی چندان مناسبی برای رقابت در عرصه انتخابات ندارد. با وجود سخنان تأسف‌آور و اطلاعات شخصی مخرب، شکست او در عرصه انتخابات ناراحت‌کننده است. اما اگر او از مرحله مقدماتی جان سالم به‌در ببرد، می‌تواند صدای محبوب حزب جمهوری‌خواه باشد، کتاب بنویسد، سخنرانی کند و به‌طور منظم در شبکه فاکس‌نیوز به تحلیل بپردازد.



برنی ساندرز

برنارد برنی ساندرز، ۷۳ ساله، از سال ۲۰۰۷، سناتور منتخب ایالت ورمونت در سنای آمریکا است. او به‌عنوان یک سیاست‌مدار مستقل، از سال ۱۹۷۹ وارد دنیای سیاست شد و طی سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ از اعضای وابسته حزب پیشروی ورمونت و عضو حزب اتحادیه آزادی بوده است. او پس از چندین دوره شکست انتخاباتی، برای

> جنبش کارسون ادعا می‌کند که او در ۹۹ شهرستان ایالت آیووا مورد حمایت قرار خواهد گرفت و محافظه‌کاران افراطی نیز شانس خوبی برای آقای کارسون خواهند بود. نکته قابل توجه، شرکت در مناظره‌های انتخاباتی است که حزب جمهوری‌خواه قطعا برای نشان‌دادن تنوع کاندیداهای‌اش آقای کارسون را وارد میدان خواهد کرد

اولین‌بار در سال ۱۹۸۱، به‌عنوان شهر بارلینگتون، بزرگ‌ترین شهر ایالت ورمونت انتخاب شد.او برای سه سال دوره دوساله دیگر نیز به این سمت انتخاب شد. همچنین از سال ۱۹۹۰ توانست وارد مجلس نمایندگان آمریکا شود و تا ۱۶ سال عضو این مجلس باقی ماند. ساندرز، هوادار و تحسین‌گوی نوع اسکاتلندی سوسیال‌دموکراسی است. او تنها عضو مستقل مجلس نمایندگان آمریکا بود و طی تاریخ کنگره آمریکا باسابقه‌ترین عضو مستقل آن بوده است. از ژانویه سال ۲۰۱۵، ساندرس به‌عنوان عضو دموکرات کمیته بودجه سنا انتخاب شد. او دانش‌آموخته علوم سیاسی از دانشگاه شیکاگو آمریکا است که از والدینی یهودی به‌دنیا آمده است. پس از فارغ‌التحصیلی، ۷ ماه را در مزارع اشتراکی کیبوتس اسرائیلی در اراضی اشغالی فلسطین گذراند. آرای موافق اکثریت لیبرال‌های حزب دموکرات پشتیبان آقای ساندرز در انتخابات پیش رو خواهند بود. اما این‌که چه میزان از این هواداران واقعی هستند، به‌چالش‌کشیده‌شدن خانم کلینتون از سوی دیگر کاندیداهای چپ‌گرا آن را تعیین می‌کند. ساندرز باید محبوبیت و نفوذ خود را در میان سفیدپوستان، شهرهای دانشگاهی و به‌خصوص آفریقایی‌تبارهای آمریکا گسترش بدهد.

نقشه جغرافیایی انتخابات

ایالت آیووا همواره از یک سنت مترقی پیروی می‌کند و ساندرز بدون شک حمایت پوپولیست‌ها و حامیان کاهش نرخ بهره را در این ایالت خواهد داشت. اما برای ظهور به‌عنوان یک تهدید جدی در انتخابات، او باید آرای موافق دموکرات‌های میانه‌رو را نیز از آن خود کند. اگر او موفق به انجام این کار شود، حمایت‌های مشابهی را نیز در ایالت نیوهمشایر، به‌خصوص در نواحی غربی که پایگاه لیبرال‌هاست، دریافت خواهد کرد. اما اگر ساندرز نتواند ۱۰ درصد آرای انجمن‌های حزبی را در این دو ایالت، که اکثر رأی‌دهندگان آن سفیدپوست هستند، به‌دست بیاورد، آن‌گاه او وارد مرحله سخت‌تری می‌شود؛ یعنی ایالت کارولینای جنوبی که سیاه‌پوستان آن بیش از نیمی از رأی‌دهندگان را تشکیل خواهند داد.

پیام انتخاباتی

ساندرز که خود را یک سوسیالیست‌دموکرات نامیده است، امیدوار است به پشتوانه عقاید پوپولیستی و انتقاد صریح از دولت در زمینه نابرابری‌های اقتصادی، به‌عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات معرفی شود. برای انجام این کار، او خانم کلینتون را درباره دستمزدهای راکد و افزایش بدهی دانشگاه‌ها به‌چالش خواهد کشید. حضور او در این رقابت می‌تواند تا اندازه‌ای آرامش دموکرات‌های میانه را بر هم بریزد، خصوصا اگر او خانم کلینتون را درباره رابطه مالی و کمپین انتخاباتی‌اش با برخی مؤسسات مالی مورد انتقاد مستقیم قرار دهد.

چرا او برنده انتخابات خواهد شد؟

ساندرز می‌تواند جناح مترقی حزب دموکراتیک را با عقاید خود همراه کرده و تا حدی خانم کلینتون را برای اتخاذ مواضع لیبرال‌تری در مسایل اقتصادی، حتی بیشتر از موضع‌گیری‌های اخیر او در مسایل فرهنگی، تحت فشار قرار دهد. ساندرز شانس چندانی برای راه‌یافتن به کاخ سفید ندارد اما با این حال این اتفاق غیرممکن هم نیست.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

هرچند عقاید آتشین پوپولیستی آقای ساندرز، لیبرال‌های حزب دموکرات را تحت تأثیر قرار داده اما چشم‌انداز برنامه‌های او آن‌قدر چشم‌گیر نیست تا بتواند خانم کلینتون را با چالشی جدی روبه‌رو کند. بنابراین، به‌نظر نمی‌رسد ساندرز رقیبی خطرناک در این کارزار باشد.

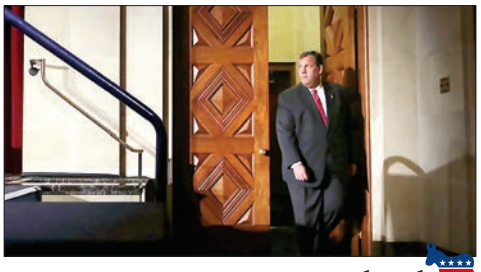

کریس کریستی

او متولد ۶ سپتامبر ۱۹۶۲ و از ژانویه ۲۰۱۰ به‌عنوان پنجاه‌وپنجمین فرماندار نیوجرسی مشغول به‌کار است. برخی صاحب‌نظران او را از کاندیداهای انتخابات ریاست‌جمهوری ایالات متحده، ۲۰۱۶ می‌دانند. کریستی رئیس انجمن فرمانداران جمهوری‌خواه است و در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۵، کاندیداتوری خود را برای کسب نامزدی حزب جمهوری‌خواه در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد. کریستی در سال ۲۰۰۹ فرماندار وقت نیوجرسی را در انتخابات شکست داد و در ۵ نوامبر ۲۰۱۳ به آسانی رقیب دموکرات خود را شکست داد و برای بار دوم به‌عنوان فرماندار نیوجرسی برگزیده شد. او اهل نیوآرک و دارای دکترای علوم قضایی از دانشگاه سیتون‌هال است.

ائتلاف

رأی‌دهندگان به آقای کریستی را می‌توان در میان جمهوری‌خواهان میانه جست‌وجو کرد؛ آن‌هم در حالی‌که او مخالف حق سقط جنین است و رابطه نسبتا خوبی با محافظه‌کاران مسیحی دارد. او انتخاب مناسبی برای جامعه کسب‌وکار آمریکا است. او همچنین توانسته با اظهاراتش مبنی بر اعمال اصلاحات در دیوان عالی کشور و برکناری قضات بر تعداد طرفدارانش بیفزاید.

نقشه جغرافیای انتخابات

خورشید امید آقای کریستی می‌تواند از ایالت نیوهمشایر طلوع و در عین حال در همان ایالت غروب کند. او در تلاش برای جلب آرای موافق ساکنان شمال شرقی این ایالت است اما راه سختی پیش روی‌اش است، چرا که او رقبای سرسختی را در کنار خود دارد. اگر کریستی در ایالت نیوهمشایر پیروز شود، می‌تواند رقیب جدی و خطرناکی برای دیگر کاندیداها، خصوصا جب بوش، باشد. اگر او موفق به کسب نتیجه خوبی در ایالات کارولینای جنوبی و نوادا شود، آن‌گاه می‌توان به‌حضور او در مرحله بعدی، که در ماه مارچ برگزار می‌شود، بسیار امیدوار بود.

پیام انتخاباتی

آقای کریستی در تلاش است ترکیبی از سبک منحصر به‌فرد و ثابت را به‌معرض نمایش بگذارد. او نه‌تنها اصلاحات برخی مسائل دشوار را مدنظر دارد بلکه اقداماتی را هم در این زمینه‌ها، از جمله درآمدها و آموزش و پرورش انجام می‌دهد. اما در واقع آن‌چیزی که توجه رأی‌دهندگان را نسبت به کریستی جلب می‌کند، شجاعت و صداقت او در بیان مسائل و مشکلات است. آقای کریستی حامل یک پیام مهم برای جمهوری‌خواهان مشتاق برای بازگشت به کاخ سفید است و آن هم این‌که او دوبار در یک دولت به‌شدت دموکرات پیروز شده است. بنابراین، دور از ذهن نیست که اتفاقی که در نیوجرسی رخ داد، در انتخابات پیش رو هم رخ دهد.

چرا او برنده انتخابات خواهد شد؟

سیاستمداران اندکی مانند کریستی شخصیتی کاریزماتیک و بیانی نافذ دارند. مهارت‌های او در هیچ کتابی نوشته نشده و به همین دلیل او می‌تواند گزینه مناسبی، خصوصا برای ایالت نیوهمشایر باشد. اگر او عملکرد خوبی در مناظرات تلویزیونی داشته باشد، آن‌گاه می‌توان به حضور او در انتخابات امیدوار بود.

> ساندرز که خود را یک سوسیالیست دموکرات نامیده است، امیدوار است به پشتوانه عقاید پوپولیستی و انتقاد صریح از دولت در زمینه نابرابری‌های اقتصادی، به‌عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات معرفی شود. برای انجام این کار، او خانم کلینتون را درباره دستمزدهای راکد و افزایش بدهی دانشگاه‌ها به‌چالش خواهد کشید

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

سیاست‌گری آقای کریستی تا حدی قابل قبول است اما در محدوده فردی و شخصی او. در حوزه‌های کلان سیاست‌های کریستی را می‌توان بی‌ارزش قلمداد کرد. جمهوری‌خواهان نیوجرسی اعلام کرده‌اند که هیچ برتری برای او نسبت به دیگر کاندیداها قائل نیستند، مگر در مقابل دونالد ترامپ. منابع مالی او هم چندان چشم‌گیر نیست. بنابراین او ممکن است بتواند به مدد مهارت‌های فردی‌اش توجهاتی را معطوف خود کند اما به‌نظر می‌رسد در همان مرحله مقدماتی متوقف خواهد شد.



دونالد ترامپ

دونالد ترامپ متولد ۱۴ ژوئن ۱۹۴۶ در آمریکا است. او تاجر، نویسنده، سرمایه‌گذار و مجری تلویزیون است که در اصل به خاطر شهرتش وارد تلویزیون شده است. ترامپ صاحب یک شرکت عظیم ساختمان‌سازی در آمریکا است و چندین هتل بزرگ به او تعلق دارد. او از چند سال پیش مجری برنامه کارآموز شده است و درآمد این برنامه در سال گذشته، او را در رده پنجم بالاترین دستمزدهای تلویزیونی قرار داد. ثروت بی‌حساب، چندین آسمانخراش، هتل و سازمان مختلف در کنار موفقیت تجاری، ترامپ را به ستاره‌ای مشهور تبدیل کرده است. او با تکیه بر موفقیت فراوان در ساخت‌وساز و تلویزیون، نام «ترامپ» را بر کالاهای بسیاری زد. لباس مردانه، رستوران، بستنی، عطر، آب معدنی، مجله، زمین گلف و دانشگاه. همچنین، چندین کتاب به‌نام ترامپ نیز نوشته که همه در مورد چگونگی موفقیت در تجارت و مدیریت است. اکثر آن کتاب‌ها نیز در فهرست کتاب‌های پرفروش قرار دارند.

ائتلاف

سخنان جنجالی، تند و توهین‌آمیز دونالد ترامپ، یکی از نامزدهای جمهوری‌خواه، برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ بسیار خبرساز شده است. او همان کسی است که چندی پیش ادعا کرد اوباما در هاوایی متولد نشده و اوباما را مجبور کرد با انتشار تصویری از شناسنامه خود این ابهام را برطرف کند. سخنان برانگیزاننده او چندان هم کم طرفدار ندارد، مشتریان کتاب‌های او در زمینه کسب‌وکار و گلف‌بازانی که در کلاس‌های آموزشی او شرکت می‌کنند هم جزو این طرفداران هستند. اما حامیان اصلی او دموکرات‌های ثروتمند هستند؛ حتی تاجران نامدار نیویورک هم دست یاری به سوی ترامپ دراز کرده‌اند.

نقشه جغرافیای انتخاباتی

به‌نظر می‌رسد نمایش‌های پرزرق‌وبرق آقای ترامپ نتوانسته جمهوری‌خواهان ایالت آیووا را تحت تأثیر قرار دهد. گویی او برای باقی‌ماندن در این کارزار باید عملکردی به‌مراتب بهتر از جب بوش و مارکو روبیو در ایالت فلوریدا داشته باشد. اگر او بتواند با توان مالی‌اش ایالت نیوهمشایر را به نام خود کند، می‌تواند تا اندازه‌ای به پیروزی نزدیک شود.

پیام انتخاباتی

وعده انتخاباتی ترامپ بازگرداندن آمریکا به روزهای اوج است. به‌عنوان کسی که بسیاری از کارمندان‌اش را اخراج کرده است، آن هم در کشوری که هنوز از آسیب‌های دوران رکود اقتصادی رنج می‌برد، می‌تواند با چالش‌هایی مواجه شود که به اعتبار او لطمه وارد کند اما با این همه به‌نظر نمی‌رسد که این مسأله برای او چندان هم حائز اهمیت باشد.

چرا او برنده انتخابات خواهد شد؟

این بخش اجازه انتشار نیافت.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

به‌نظر می‌رسد محبوبیت ترامپ موقتی و ناشی از برانگیخته‌شدن احساسات مردم باشد و دقیقا در این مقطع، سخنان پوپولیستی طرفداران بیشتری خواهد داشت. بنابراین بعید به‌نظر می‌رسد ثروت میلیارد دلاری ترامپ هم برای او کارساز شود، مگر اینکه به معجزه معتقد باشیم.



مارکو روبیو

مارکو آنتونیو روبیو، ۴۳ ساله، از سال ۲۰۱۱ منتخب ایالت فلوریدا در سنای آمریکا است. او پیش از آن رئیس مجلس نمایندگان این ایالت بوده است. او که اصالتا کوبایی‌تبار است، دانش آموخته دانشگاه فلوریدا و دانشکده حقوق میامی است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ به‌عنوان کمیسیونر شورای شهر غرب میامی فعالیت می‌کرد و در سال ۲۰۰۰ به مجلس نمایندگان ایالت فلوریدا راه یافت. روبیو در سال ۲۰۰۶ ریاست این مجلس را کسب کرد. او در ماه آوریل، کاندیداتوری خود را برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ اعلام کرد و عنوان داشت که دیگر قصد ندارد در انتخابات سنای آمریکا شرکت کند.

ائتلاف

آقای روبیو سعی دارد خودش را به‌عنوان یک محافظه‌کار نسل آینده معرف کند؛ کسی که می‌تواند موجب وحدت حزب جمهوری‌خواه شود، میانه‌روها را تحت تأثیر قرار داده و محافظه‌کاران اجتماعی را راضی نگاه دارد. تسلط او به زبان اسپانیایی محبوبیت او را در بین هیسپانیک‌ها افزایش داده است. طرفداران روبیو او را یک سخنور کاریزماتیک می‌دانند و معتقدند که او می‌تواند به‌عنوان سفیر تازه‌نفس حزب فعالیت کند. او نه‌تنها برای نسل جوان گزینه هیجان‌انگیزی است بلکه می‌توان او را سیاستمدار عصر جدید دانست. به‌نظر می‌رسد تیم انتخاباتی آقای روبیو باید هرگونه مقایسه و تشبیه او با اوباما را تکذیب کنند، زیرا در این‌صورت رأی‌دهندگان او در میان جمهوری‌خواهان ریزش چشم‌گیری خواهد داشت.

نقشه جغرافیای انتخابات

روبیو به به‌پشت سرگذاشتن مرحله مقدماتی انتخابات بسیار امیدوار است. به‌نظر می‌رسد رأی‌دهندگان طرفدار جمهوری‌خواهان در ایالت نیوهمشایر با تقسیم‌شدن به چندین گروه، در نهایت از مارکو روبیو، سناتور فلوریدا و جب بوش، فرماندار سابق همین ایالت حمایت خواهند کرد. روبیو در سال ۲۰۱۴ رئیس ستاد انتخابات میان‌دوره‌ای سناتور جونی ارنست در ایالت آیووا بود و ساکنان این ایالت سخنرانی‌های قدرتمند او را هنوز به‌یاد دارند. او رابطه‌های بسیاری هم در ایالت کارولینای جنوبی دارد و به‌دلیل

> سخنان جنجالی، تند و توهین‌آمیز دونالد ترامپ، یکی از نامزدهای جمهوری‌خواه، برای انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ بسیار خبرساز شده است. او همان کسی است که چندی پیش ادعا کرد اوباما در هاوایی متولد نشده و اوباما را مجبور کرد با انتشار تصویری از شناسنامه خود این ابهام را برطرف کند

این‌که سال‌های اولیه زندگی خود را در نوادا، که اکثریت ساکنان آن را هیسپانیک‌ها تشکیل می‌دهند، گذرانده، روابط خانوادگی قابل توجهی در این ایالات دارد. اما هنوز مشخص نیست کدام‌یک از این ایالات شانس اصلی او در این انتخابات خواهد بود.

پیام انتخاباتی

روبیوی ۴۳ ساله امیدوار است بتواند جمهوری‌خواهان را متقاعد کند که آینده این حزب را به‌دست نسل جدید بسپارند. به‌نظر می‌رسد او این قابلیت را خواهد داشت؛ پسر یک خانواده مهاجر کوبایی که پله‌های ترقی سیاست را یکی پس از دیگری طی کرده و دستی هم در سیاست‌های اقتصادی دارد. او در کتاب خود با عنوان «رویاهای آمریکایی» به حل مشکلات پرداخت شهریه‌های دانشگاه‌ها از طریق سرمایه‌گذاری پرداخته است.

چرا او برنده انتخابات خواهد بود؟

او نه یک محافظه‌کار دو آتشه مانند سناتور تد کروز است و نه یک میانه‌روی خنثی مانند جب بوش. او این قابلیت را دارد که تمامی گروه‌های سرکش حزب جمهوری‌خواه را باهم متحد کند. به‌عنوان یک سخنران تأثیرگذار، جایگاه او پس از مناظرات قطعا بهتر خواهد شد. انتظار می‌رود در زمینه سیاست خارجی روبیو در میان رقبای خود دست بالا را داشته باشد.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

روبیو را می‌توان مردی برای تمام جناح‌ها دانست ولی در عین حال او پایگاه مشخصی هم ندارد. در سال ۲۰۱۳ عضوی از «گروه هشت» بود که برای تصویب لایحه مهاجرت بسیار مصر بود، اما چندی بعد از مواضع‌اش فاصله گرفت و اعلام کرد این لایحه نیاز به بازبینی دارد و کنترل مهاجرت باید گام‌به‌گام و از امنیت مرزها آغاز شود. جب بوش که مانند او به زبان اسپانیایی مسلط است، می‌تواند جایگاه او را متزلزل کند، کما این‌که روبیو از لحاظ حمایت مالی تاحدی از بوش عقب‌تر است. او برای رسیدن به جایگاه مطلوب‌اش نیازمند تلاش بیشتری است.



تد کروز

رافائل ادوارد تد کروز، ۴۴ ساله، سناتور جمهوری‌خواه سنای آمریکا از ایالات تگزاس است. او در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان اولین سناتور اسپانیایی‌تبار یا کوبایی‌تبار از این ایالت وارد سنای آمریکا شد. او در حال حاضر رئیس کمیته فرعی نظارت، حقوق فدرال و دادگاه‌های فدرال در کمیته دادگستری سنای آمریکا است. کروز همچنین رئیس کمیته فرعی، فضا، علوم و رقابت‌پذیری در کمیته تجارت سنای آمریکا است. بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۳، کروز مدیر دفتر برنامه‌ریزی سیاست‌گذاری در کمیسیون فدرال تجارت آمریکا، معاون دادستان کل آمریکا بود. همچنین طی کارزار انتخاباتی جورج بوش پسر در سال ۲۰۰۰، مشاور سیاست داخلی بوش بوده است. سپس، در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ استاد مدعو دانشکده حقوق دانشگاه تگزاس در آستین بود. کروز یکی از سه لاتینی‌تبار حاضر در سنای آمریکا است. او در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان معاون رئیس کمیته ملی سنای جمهوری‌خواهان انتخاب شد. کروز، فارغ‌التحصیل سیاست‌گذاری عمومی از دانشگاه پرینستون است. زمانی که در پرینستون مشغول به تحصیل بود، به‌عنوان سخنور برجسته سال آمریکا انتخاب شد، همچنین به‌همراه یکی از دوستان خود به‌نام دیوید پانتون، در این سال توانست عنوان برترین تیم مذاکراتی در آمریکا را از آن خود کند.

ائتلاف

برای غلبه بر رقبای خود، کروز باید آرای محافظه‌کاران مسیحی، لیبرال‌ها و اعضای گروه تی‌پارتی را، که دل خوشی از دو گروه دیگر ندارند، از آن خود کند. کروز به‌عنوان یک کاندیدای تندرو باید راهی بیابد تا در خط محافظه‌کاران باقی بماند. رأی‌دهندگان میانه چالشی برای او محسوب نمی‌شوند، چالش اصلی او محافظه‌کارانی هستند که در انتخابات اخیر به دلیل نارضایتی از کاندیداها رأی ندادند.

نقشه جغرافیای انتخابات

چشم‌انداز اصلی آقای کروز در این انتخابات ایالات آیوا و کارولینای جنوبی خواهد بود. به‌عبارت بهتر سرنوشت کروز را عملکرد او در این ایالات، که اکثریت رأی‌دهندگان را محافظه‌کاران مسیحی تشکیل می‌دهند، تعیین خواهد کرد. اگر او موفق به کسب نتیجه از این ایالات یا حتی یکی از آنها نشود، کار برای او در ماه مارچ دشوارتر خواهد شد. او باید عملکردی به مراتب بهتر از میت رامنی در برخی از مناطق غربی میانه که رأی‌دهندگان آن به‌اصطلاح دموکرات‌های ریگان نامیده می‌شوند، داشته باشد. بلوک‌های به‌شدت کاتولیک که رأی‌دهندگان این مناطق و آبا و اجدادشان هنوز به رونالد ریگان و عقایدش پایبندند.

پیام انتخاباتی

آقای کروز نه‌تنها به‌عنوان یکی از محافظه‌کارترین کاندیدای حزب جمهوری‌خواه، بلکه به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین کاندیداها در این انتخابات شرکت خواهد کرد. او مواضع سرسختانه‌ای در برابر اوباما، خصوصا در مورد قانون بهداشت و درمان او، اتخاذ کرده است. او معتقد است جمهوری‌خواهان تنها زمانی موفق به کسب پیروزی شده‌اند که در قالب محافظه‌کاری ظهور کرده‌اند. پیام صریح او دور شدن و روی‌گرداندن از سیاست‌های اوباما و لیبرالیسم است.

چرا او برنده انتخابات خواهد شد؟

دوران ریاست‌جمهوری جرج دبلیو بوش و اوباما بسیاری از جمهوری‌خواهان را از پوسته سنتی خود خارج کرده و بیشتر به سمت محافظه‌کاری سوق داده است. فن بیان قوی کروز، زندگی‌نامه پربار و حضور او به‌عنوان یک محافظه‌کار غیرقابل انعطاف او را تبدیل به منطقی‌ترین گزینه حزب جمهوری‌خواه کرده است. خستگی از سالهای اوباما، شکست در سه دوره پیاپی این حزب برای تصاحب کاخ سفید که موجب انگیزه دو چندان برای کسب پیروزی شده، می‌تواند راه را برای کروز بازتر و روشن‌تر کند.

چرا او برنده انتخابات نخواهد شد؟

آقای کروز تقریبا تنها کاندیدای محافظه‌کار حزب دموکرات است و می‌تواند به‌راحتی توسط رقبایی که توان مالی قوی‌تر و دارای حمایت جمهوری‌خواهان میانه هستند، حذف شود. با وجود این‌که او مشعل‌دار جناح راست است اما برای او دشوار خواهد بود که بر آن دسته از کاندیداهایی که اعتبار مالی و حمایت بیشتری دارند، غلبه کند. چالش اصلی کروز در انتخابات عمومی رأی‌دهندگان میانه‌رو خواهند بود اما در عین حال آن دسته از افرادی را که با ایدئولوژی‌های او هم‌سو هستند اما علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارند، نباید فراموش کرد.

> برای غلبه بر رقبای خود، کروز باید آرای محافظه‌کاران مسیحی، لیبرال‌ها و اعضای گروه تی‌پارتی را، که دل خوشی از دو گروه دیگر ندارند، از آن خود کند. کروز به‌عنوان یک کاندیدای تندرو باید راهی بیابد تا در خط محافظه‌کاران باقی بماند

دنیا در دستان این نوابغ زیر ۳۰ سال

به‌روایت Forbes

امسال سومین سالی است که ۳۰ نابغه زیر ۳۰ سال در ۱۵ زمینه مختلف به جهانیان معرفی می‌شوند. دنیا هرچه بیشتر به سمت جوان‌تر شدن و اندیشه‌های بلندپروازانه پیش می‌رود. امروز برخلاف گذشته که هرگز به جوانان فرصتی برای نشان دادن استعدادهایشان داده نمی‌شد، آنها نقش بسزایی در پیشرفت دنیای پیرامونشان دارند. این بنیان‌گذاران، سرمایه‌گذاران، و سازندگان نام‌های تجاری معتبر در سراسر دنیا هرگز برای به دست آوردن مطلوبشان منتظر پیش آمدن فرصت نشدند، آنها برای تحقق اهداف بزرگ خود فرصت‌ها را ساختند. با این اعجوبه‌ها آشنا شوید:



لوکاس دوپلن، ۲۲ ساله لوکاس یک سال پس از دریافت مدرک لیسانس در رشته کامپیوتر از دانشگاه استنفورد، یکی از جنجالی‌ترین استارت‌آپ‌های کشور را با نام کلینکل/ Clinkle به منظور مدرنیزه کردن هرچه بیشتر پرداخت از طریق تلفن همراه راه‌اندازی کرد و اهالی سیلیکون ولی در ایالت کالیفرنیا را با درآمدی حدود ۳۰ میلیون دلار شگفت‌زده کرد.



لوئیس آلوارادو، ۲۹ ساله او جوان‌ترین عضو تیم سرمایه‌گذاری بانک خصوصی ولز فارگو است، بانکی که برای تخصیص ۱۷۰ میلیارد دلار سرمایه به بخش‌های مختلف تصمیم‌گیری می‌کند. آلوارادو به‌تنهایی مسئولیت بررسی بازار سرمایه‌گذاری را به عهده دارد و تقریبا تمامی حساب مشتریان این بانک زیر نظر او مدیریت می‌شود.



جرج باچیاشویلی، ۲۸ ساله باچیاشویلی مدیریت یک صندوق سهامی خاص را در گرجستان با سرمایه‌ای بالغ ۶ میلیارد دلار برعهده دارد که این رقم چیزی حدود ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور است. این صندوق توسط نخست‌وزیر میلیاردر گرجستان با اختصاص سرمایه اولیه ۱ میلیارد دلاری حمایت می‌شود و دو کمپانی مطرح اماراتی و چینی هم جزو سرمایه‌گذاران این صندوق هستند.



لوسی بالدوین، ۲۹ ساله او مدیر تیم تحقیقات بخش اروپایی کمپانی گلدمن است که اطلاعات لازم برای سرمایه‌گذاری را در اختیار کمیته سرمایه‌گذاری این کمپانی قرار می‌دهد. بالدوین پیش از این مدیریت بخش فروش و مشتریان کمپانی گلدمن را بر عهده داشت.



سم بارنت، ۲۴ ساله هم دانشمند و هم ریاضی‌دان. بارنت فعالیت در موسسه مالی‌اش را زمانی آغاز کرد که هنوز مشغول تحصیل در مقطع کارشناسی در دانشگاه صنعتی کالیفرنیا بود. او با داشتن ۱۵ کارمند توانست به درآمد خالص حدود ۱۱۵ میلیون دلار دست یابد.



گانش بتانابهاتلا، ۲۸ ساله او پیش از این بانکدار سرمایه‌گذار کمپانی نفت و گاز جی پی مورگان و معاون کمپانی پاین بروک پارتنرز بود. گانش هم‌اکنون با حمایت مالی بیش از ۵۰۰ میلیون دلار، رئیس کمپانی تالارا است که در بخش انرژی فعالیت می‌کند.



تریسی بریت کول، ۲۹ ساله بریت کول در حال تبدیل شدن به یکی از عناصر بانفوذ در سازمان قدرتمند وارن بافت است. او رئیس کمپانی‌های بنجامین مور و جان منویل و همچنین عضو هیات مدیره کمپانی هاینز است.



روشاب دوشی، ۲۹ ساله بازرگان سابق در کمپانی‌های مورگان استنلی و بریوان هوارد. او هم‌اکنون مدیریت بخش خارجی دارایی‌های اعتباری کمپانی مورگان استنلی را بر عهده دارد. دوشی در بمبئی متولد شده و دوران نوجوانی خود را در کانزاس سپری کرده است.



لی دروگن، ۲۷ ساله او بنیان‌گذار کمپانی استیمایز است. این کمپانی پس از تاسیس به مدد ارائه داده‌ها و تحلیل‌های دقیق در زمینه مالی و اقتصادی به یکی از محبوب‌ترین کمپانی‌های وال‌استریت تبدیل شده است.



جفری سان، ۲۹ ساله سان یکی از بازرگانان کمپانی مورگان استنلی در بخش فرآورده‌های نفتی است، او همچنین مدیریت بخش سرمایه‌گذاری در بخش سوخت هواپیما، دیزل و نفت خام را بر عهده دارد.



کریس یتر، ۲۹ ساله او رهبری برخی از سودآورترین سرمایه‌گذاری‌ها را به ارزش ۲ میلیارد دلار در امریکای لاتین بر عهده داشته است. یتر تحصیلات خود را در اسپانیا به پایان رسانده است.



هیثر رینر، ۲۸ ساله زمانی که رینر ۲۵ ساله بود به عنوان نویسنده «آسمان‌های در حال سقوط» اثر استیون اسپیلبرگ استخدام شد. او هم‌اکنون ویراستار داستان سریال تلویزیونی «خواب‌آلود توخالی» است که از شبکه فاکس پخش می‌شود.



ایوان اشپیگل و بابی مورفی، ۲۳ و ۲۵ ساله طراحان اپلیکیشن اسنپ چت برای تلفن همراه که روزانه ۴۰۰ میلیون عکس و ویدئو از طریق این اپلیکیشن در سراسر دنیا فرستاده می‌شود. به‌تازگی کمپانی فیس‌بوک پیشنهاد خرید این اپلیکیشن را به قیمت ۳ میلیارد دلار مطرح کرده است.



تریسی چو، ۲۶ ساله او یکی از ستارگان عرصه مهندسی نرم‌افزار است. چو هم‌اکنون یکی از مهندسان برتر کمپانی پینترست است. او پیش از این یک دوره کارآموزی در کمپانی‌های فیس‌بوک و گوگل نیز گذرانده است. وی دارای مدرک کارشناسی در رشته برق و کارشناسی ارشد نرم‌افزار از دانشگاه استنفورد است.



کریستوفر آتجکا، ۲۹ ساله حمل و نقل یکی بزرگ‌ترین موانع برای انجام مراقبت‌های بهداشتی در اوگاندا است. ۸۷ درصد مردم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و اغلب ۵ تا ۱۰ مایل با مراکز بهداشتی فاصله دارند. کریستوفر با راه‌اندازی خط تولید دوچرخه و موتورسیکلت‌های آمبولانس و اعزام آنها به مناطق روستایی تا حدی این مشکل را برطرف کرده است. هم‌اکنون دسترسی ۱۰ هزار نفر از ساکنان روستایی اوگاندا به مراکز بهداشتی به‌مراتب راحت‌تر و سریع‌تر است.

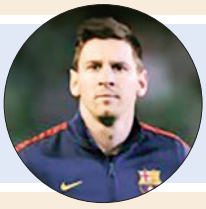

لیونل مسی، ۲۶ ساله او هم‌اکنون بهترین فوتبالیست دنیا است. طبق قرارداد جدید مسی با بارسلونا، این تیم موظف است سالانه مبلغ ۲۰ میلیون دلار به این بازیکن پرداخت کند. مسی همچنین از کمپانی آدیداس خط امضای اختصاصی خود را دریافت کرده است.



جاش سومر، ۲۶ ساله سومر هفت سال پیش متوجه شد مبتلا به سرطانی در ناحیه جمجمه و ستون فقرات شده است. این بیماری ۳۰ درصد احتمال بهبود دارد و درمان قطعی هم برای آن تاکنون پیدا نشده است. او به همراه تعدادی از داروسازان معتبر موسسه‌ای را در پیوند با این بیماری تاسیس کردند و هم‌اکنون این موسسه یکی از پیشرفته‌ترین مراکز تشخیص و تحقیق در مورد این بیماری است.



ازرا کلین، ۲۹ ساله او یکی از جوان‌ترین و مشهورترین ستون‌نویس‌های واشنگتن پست از سال ۲۰۰۹ تا به امروز است. کلین فعالیت سیاسی و نوشتاری خود را از سال ۲۰۰۳ با نوشتن وبلاگ آغاز کرد. تحلیل‌های او در بلومبرگ هم منتشر می‌شود.

بهترین شهر جهان برای زندگی

ملبورن، بهترین شهر دنیا برای زندگی در سال ۲۰۱۵

به‌روایت
The Economist

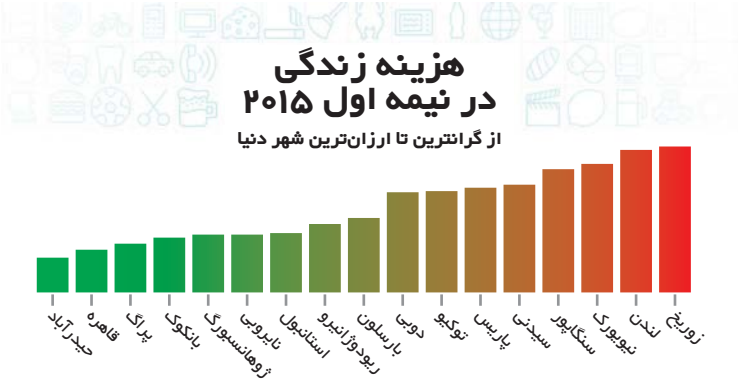

هزینه ماهیانه حمل‌ونقل عمومی



بایک دلار چند کیلومتر می‌توان رفت



در حالی که ساکنان شهر ملبورن در استرالیا یک سال دیگر از زندگی در بهترین شهر دنیا لذت می‌برند، بر اساس رتبه‌بندی جهانی بهترین شهرهای دنیا برای زندگی توسط اکونومیست، شرایط زندگی در ۵۷ شهر در سراسر دنیا در پنج سال اخیر رو به وخامت گذاشته است.

این رتبه‌بندی که حاصل بررسی ۳۰ عامل در این شهرها اعم از امنیت، بهداشت و درمان، منابع آموزشی، زیرساخت‌ها و محیط زیست است، نشان می‌دهد که از سال ۲۰۱۰ تاکنون میانگین شهرهایی که برای زندگی مناسب هستند ۱ درصد و میزان امنیت و ثبات هم در شهرها ۲,۲ درصد کاهش یافته است. این کاهش را می‌توان ناشی از بحران جاری در سوریه، اوکراین و لیبی هم‌زمان با عملیات تروریستی در فرانسه و تونس و ناآرامی‌های مدنی در امریکا دانست. ریاضت اقتصادی در آتن ارائه خدمات عمومی را با مشکل مواجه کرده و نارضایتی شهروندان را سبب شده است، با این همه کیف تنها شهری است که با سقوط چشمگیری در یک سال اخیر مواجه شده است، ناآرامی‌ها این شهر را به قعر جدول بهترین شهرهای دنیا برای سکونت سوق داده است. بیشتر شهرهای ذکرشده در این لیست شهرهای نسبتا بزرگ کشورهای ثروتمند با تراکم جمعیتی نسبتا کم هستند و همین مسئله علت در صدر نبودن کلان‌شهرهایی مانند لندن و نیویورک و صدرنشین شدن ملبورن را توجیه می‌کند.

زوریخ، گران‌ترین شهر دنیا در سال ۲۰۱۵

یکی از نکات مهم قبل از مهاجرت، بررسی هزینه‌های زندگی در کشور یا شهر مقصد و مقایسه آن با دیگر شهرهای دنیا است. از هزینه رفت و آمد درون‌شهری گرفته تا قیمت بلیت سینما. برای مثال واشنگتن گران‌ترین حمل و نقل دنیا را داراست و شما برای یک نوشیدنی بیشترین مبلغ را در شهر دوبی پرداخت خواهید کرد. نمودارهای زیر مقایسه برخی از هزینه‌های روزانه در تعدادی از شهرهای دنیا را نشان می‌دهد.

۵ کشور گران دنیا

زوریخ/سوئس	۱
ژنو / سوئس	۲
جزایرکیمن/کیمن	۳
لندن/انگلیس	۴
برن/سوئس	۵

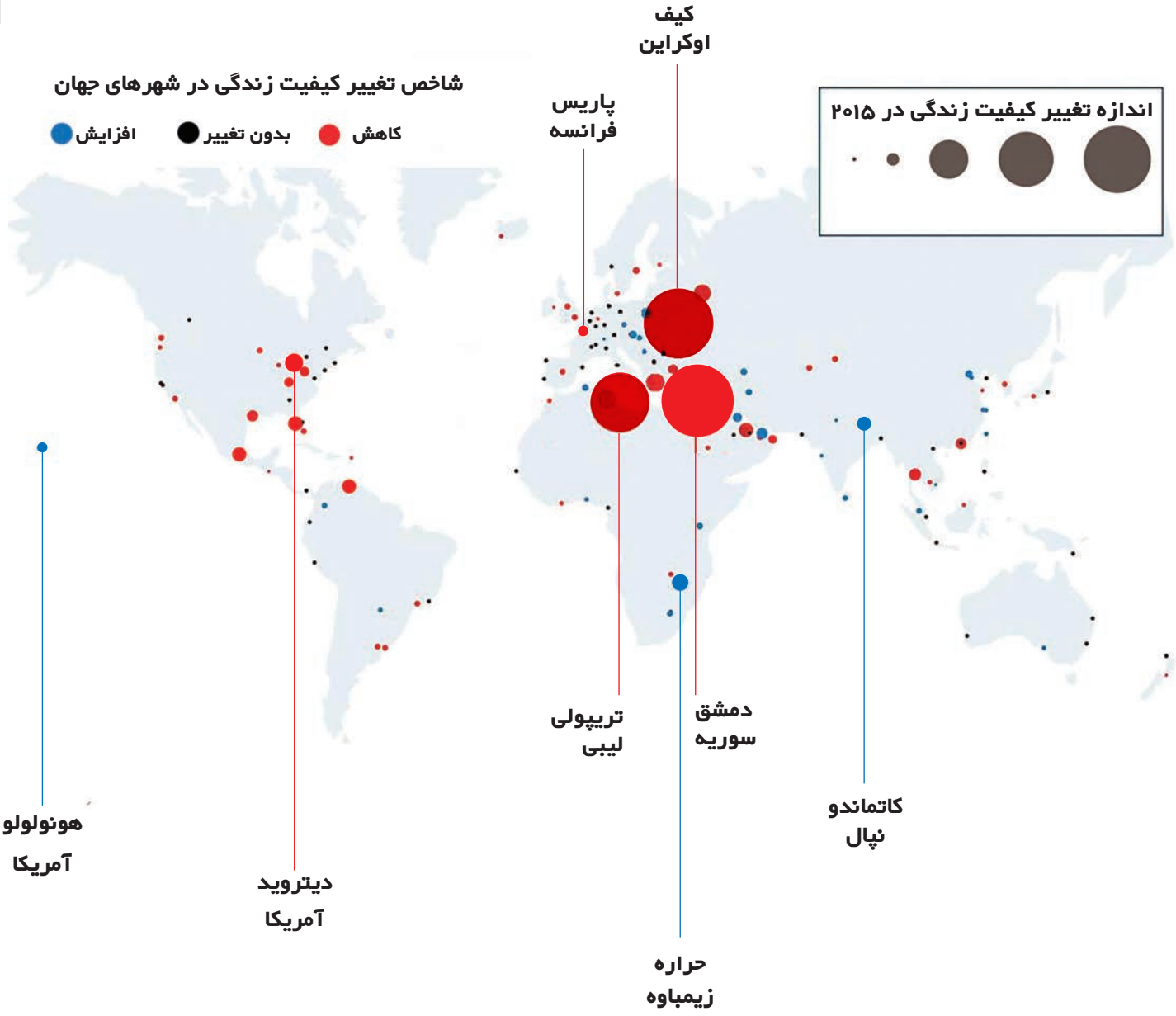

۱۰ شهر برتر برای زندگی بهتر		
رتبه	نام شهر	نام کشور
۱	ملبورن	استرالیا
۲	وین	اتریش
۳	ونکوور	کانادا
۴	تورنتو	کانادا
۵	کلگری	کانادا
۶	آدلاید	استرالیا
۷	سیدنی	استرالیا
۸	پرث استرالیا	استرالیا
۹	آکلند	نیوزلند
۱۰	هلسینکی/زوریخ	فنلاند/سوییس

نشریه آمریکایی اکونومیست در تازه‌ترین گزارش خود به معرفی بهترین کشورهای جهان از نظر شاخص‌های مختلف زندگی کردن پرداخت. در بین کشورهای مورد مطالعه استرالیا به عنوان بهترین کشور جهان برای زندگی کردن انتخاب شده است.

در این رده‌بندی پس از استرالیا کشورهای کانادا، فنلاند و سوییس در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

شهرهایی که نباید به آن قدم بگذارید

۱۰ شهر ناامن دنیا در سال ۲۰۱۵

تمام انسان‌ها خواستار زندگی در صلح و آرامش هستند اما به نظر می‌رسد بسیاری از کشورهای دنیا در دهه‌های اخیر با واژه صلح بیگانه شده‌اند. مردم هر روز بیش از روز قبل از ناامنی و بی‌ثباتی ناامید و افسرده می‌شوند. دلایل بسیاری باعث به وجود آمدن این آشفتگی‌ها در سراسر دنیا می‌شود: فقر، نابرابری، تبعیض، اعتقادات مذهبی، نوسانات سیاسی و بسیاری از عوامل دیگر. بسیاری از مردم دنیا توسط مقامات سیاسی و مذهبی‌شان مورد سوءاستفاده قرار گرفته و قربانی منافع شخصی آنها شده‌اند. شهرهای متعددی در دنیا وجود دارند که اگر به آنها سفر کنید هیچ ضمانتی برای زنده برگشتنتان وجود ندارد. این ۱۰ شهر ناامن‌ترین شهرهای دنیا در سال ۲۰۱۵ شناخته شده‌اند:



به‌روایت
BUSINESS INSIDER

۱ کابل، افغانستان

این شهر با داشتن ۳٫۴ میلیون جمعیت ناامن‌ترین شهر دنیا در سال ۲۰۱۵ شناخته شده است. جنگ داخلی در افغانستان بین سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۶ باعث کشته شدن هزاران شهروند افغان و ویران شدن بخش عظیمی از زیرساخت‌های این کشور شد. این کشور در سال ۲۰۰۱ به کنترل طالبان درآمد و بسیاری از قتل‌ها، آدم‌ربایی‌ها و دیگر اقدامات جنایی زیر نظر آنها انجام شد و با وجود استقرار نیروهای امنیتی امریکا طی ۱۳ سال اخیر در این کشور هنوز آمار جرم و جنایت در بالاترین سطح بین‌المللی قرار دارد.

۲ آکاپولکو، مکزیک

این شهر یکی از اماکن معروف برای سپری کردن تعطیلات است که به داشتن سواحلی رویایی مشهور است. با وجود این، آمار جرم و جنایت در این شهر به طرز قابل توجهی بالا است به همین دلیل در مناطقی که محل تردد توریست‌هاست تدابیر شدیدی امنیتی حاکم است.

۳ ریودوژانیرو، برزیل

دومین شهر پرجمعیت برزیل که به دلیل داشتن مناظر طبیعی منحصر به فرد و مجسمه مسیح نجات‌دهنده یکی از مقصدهای جذاب برای گردشگران سراسر دنیاست. با این حال، این شهر شاهد افزایش چشمگیر آمار جرایم مختلف مانند دزدی، سرقت، قتل، ضرب و جرح، تجاوز و... است که این شهر را در لیست شهرهای خطرناک جهان قرار داده است.

۴ سن پدرو سولا، هندوراس

این شهر در شمال غربی هندوراس و در همسایگی دریای کارائیب قرار دارد. این شهر به دلیل رواج قاچاق کوکائین بالاترین آمار قتل و جرایم خشونت‌آمیز را در میان شهرهای دنیا داراست. به همین دلیل یکی از خطرناک‌ترین مقصدها برای گردشگران به شمار می‌رود.

۵ سیوداد خوارز، مکزیک

قاچاق مواد مخدر این شهر را نیز به یکی از ناامن‌ترین شهرهای جهان تبدیل کرده است. نرخ جرم و جنایت اعم از قتل و آدم‌ربایی علی‌رغم تدابیر امنیتی شدیدی که در این شهر حاکم شده، این شهر را کماکان در لیست شهرهای خطرناک قرار داده است.

۶ گواتمالاسیتی، گواتمالا

پایتخت کشور گواتمالا یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای امریکای مرکزی که قاچاق مواد مخدر این شهر را هم در زمره شهرهای ناامن دنیا قرار داده و عملیات متعدد نیروهای امنیتی هم نتوانسته نرخ جرم و جنایت را در این شهر کاهش دهد.

۷ کراچی، پاکستان

مرکز استان سند و بزرگ‌ترین شهر پاکستان. کراچی یکی از مهم‌ترین بنادر پاکستان است و نقشی حیاتی در اقتصاد پاکستان بازی می‌کند. در عین حال این شهر با نرخ بالای قتل‌های هدفمند، آدم‌ربایی، باجگیری و عملیات تروریستی یکی از خطرناک‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌رود.

۸ کاراکاس، ونزوئلا

کاراکاس بزرگ‌ترین شهر ونزوئلاست که در بخش شمالی این کشور واقع شده است. این شهر تا سال‌ها جزو خطرناک‌ترین سه شهر دنیا بود اما سال گذشته به مدد عملیات امنیتی تا حدی از آمار جرم و جنایت در این کشور کاسته شده اما کماکان برای مقاصد توریستی بسیار ناامن است.

۹ بغداد، عراق

پایتخت عراق و دومین شهر بزرگ جهان عرب با جمعیتی بیش از ۷ میلیون نفر. بخش‌های عظیمی از این شهر با حمله نیروهای نظامی به این کشور در سال ۲۰۰۳ و ادامه آن تا سال ۲۰۱۱ تخریب شد و هزاران نفر بر اثر جنگ‌های داخلی از بین رفتند. هم‌اکنون پس از خروج نیروهای امریکایی داعش تخریب این شهر را آغاز کرده و آن را به یکی از شهرهای خطرناک در جهان تبدیل کرده است.

۱۰ کیپ‌تاون، آفریقای جنوبی

این شهر دومین منطقه پرجمعیت در آفریقای جنوبی است. این شهر یکی از مهم‌ترین شهرهای چندفرهنگی در دنیا است و به همین دلیل مقصدی محبوب برای مهاجران و توریست‌های سراسر دنیا به شمار می‌رود. با وجود داشتن مکان‌های زیبا و منحصر به فرد، این شهر به دلیل نرخ بالای جرم و جنایت مانند قتل، تجاوز جنسی و سرقت به لیست خطرناک‌ترین شهرهای دنیا اضافه شده است.



استرس، احساس ناخوشایندی که مکررا آن را تجربه می‌کنیم. انجمن افسردگی و اضطراب امریکا اعلام کرده که نزدیک به ۴۰ میلیون نفر در این کشور از اختلالات اضطراب مداوم، نگرانی غیرعادی نسبت به ترس‌های خاص و حملات عصبی ناشی از اضطراب رنج می‌برند.

به استرس محیط کارتان بی‌اعتنا نباشید

این شش راهکار به شما کمک می‌کند که بر استرس محیط کارتان تا حد زیادی غلبه کنید.

بسیاری از ما صبح بلافاصله بعد از خاموش کردن زنگ هشدار تلفن همراه ایمیل کاری خود را چک می‌کنیم آن هم در شرایطی که هنوز چشمانمان از شدت خواب تار است. این گفته که ما در عصر ارتباطات مداوم زندگی می‌کنیم در واقع به نوعی کتمان حقیقت است. فناوری این انتظار را به وجود آورده که ما ساعات بیشتری را صرف ارتباط با مشتری و همکارانمان حتی خارج از محیط کار کنیم و در هر زمان و مکانی باید قابل دسترس باشیم.

هزینه روانی این روند چیست؟ استرس، احساس ناخوشایندی که مکررا آن را تجربه می‌کنیم. انجمن افسردگی و اضطراب امریکا اعلام کرده که نزدیک به ۴۰ میلیون نفر در این کشور از اختلالات اضطراب مداوم، نگرانی غیرعادی نسبت به ترس‌های خاص و حملات عصبی ناشی از اضطراب رنج می‌برند. ۴۰ میلیون نفر رقم کمی نیست. اضطراب یک واکنش آموخته نسبت به استرس است که می‌تواند منجر به سرخوردگی و ناامیدی افراد شود. بنابراین در مواجهه با نامه‌ها و ایمیل‌های بی‌جواب و تماس‌های فوری چگونه می‌توان بروز استرس و اضطراب را مهار کرد؟ این شش راهکار به شما کمک می‌کند که بر استرس محیط کارتان تا حد زیادی غلبه کنید.

۱ **حواستان به مصرف کافئین باشد.** نوشیدن یک فنجان قهوه یا یک لیوان چای داغ جزو عادات صبحگاهی بسیاری از ما است. در حالی که نوشیدن کافئین به افزایش انرژی شما کمک می‌کند اما علایمی که تولید می‌کند بی‌شباهت به علایم بروز استرس و اضطراب در بدن نیست: تپش قلب، ناراحتی معده و لرزش دست. کافئین موجب بروز استرس نمی‌شود اما مصرف آن در مواقعی که فرد دچار اضطراب است می‌تواند آن را تشدید کند. بنابراین در مواقع بروز استرس و اضطراب از نوشیدن کافئین خودداری کنید.

۲ **به عوامل استرس‌زا نیندیشید.** گاهی اوقات فکر کردن بیش از حد به اینکه چه‌چیزی شما را وادار به انجام کار فعلی‌تان کرده، شما را مضطرب خواهد کرد. بعضی از مشاغل به خودی خود استرس‌زا هستند، بنابراین توجه بیش از حد به این عوامل استرس‌زا نه‌تنها سودمند نیست، بلکه کارایی شما را نیز تا حد زیادی کاهش خواهد داد.

۳ **سعی کنید حس اضطرابتان را بپذیرید.** حتما برایتان اتفاق افتاده که در هنگام حضور در یک جلسه مهم عرق سرد کنید و ضربان قلبتان تندتر شود. در این شرایط چند گزینه پیش روی شماست: با این احساس مبارزه کنید، موقعیت را ترک کنید یا این احساس را بپذیرید. پذیرش اضطراب یعنی اجازه بدهید که این حس از درون شما عبور کند. قطعا احساس خوشایندی نیست و پذیرش این احساس هم با زور امکان‌پذیر نیست. به هر حال بپذیرید یا نه، این احساس از شما عبور خواهد کرد.

۴ **احساس شکست را از خود دور کنید.** گاهی فقط کافی است پوزخند بزنید و تحمل کنید. هنگام بروز اضطراب سعی کنید رفتارتان عادی باشد، به خودتان مسلط باشید و سعی کنید لبخند بزنید.

۵ **به خودتان استراحت بدهید.** حتی شده برای ۳ دقیقه یا حتی با کشیدن یک نفس عمیق. یادتان باشد در روز چند دقیقه با خودتان خلوت کنید، شانه‌هایتان رها و ذهنتان را از هرگونه تنشی آزاد کنید. اجرای این نکات کوچک شما را تا حدی از اضطراب دور نگه می‌دارد. با اینکه تکنولوژی مسبب بروز اضطراب بیشتر در افراد است اما می‌توان از بعضی اپلیکیشن‌های طراحی‌شده برای کم کردن استرس برای مهار این احساس ناخوشایند استفاده کرد. با این همه به یاد داشته باشید شما تنها نیستید و میلیون‌ها نفر در سراسر دنیا با این احساس ناخوشایند دست و پنجه نرم می‌کنند.

۶ **ورزش کنید.** ورزش بهترین عامل برای بهبود خلق و خو است. تاثیر مثبت تحرک بدنی روزانه بر کاهش استرس و اضطراب ثابت شده است. عقل سالم در بدن سالم است. ورزش باعث آزاد شدن هورمون اندورفین در بدن می‌شود که تا حد زیادی باعث از بین رفتن استرس می‌شود. به یاد داشته باشید کمی استرس لازم است اما از کنترل خارج شدن آن بد و خطرناک است و رعایت این تعادل کلید کنترل اضطراب است. به استرس و اضطرابتان بی‌اعتنا نباشید، در مورد آن مطالعه کنید و سعی کنید آن را تحت کنترل درآورید.

به‌روایت BUSINESS INSIDER

> اضطراب یک واکنش آموخته نسبت به استرس است که می‌تواند منجر به سرخوردگی و ناامیدی افراد شود

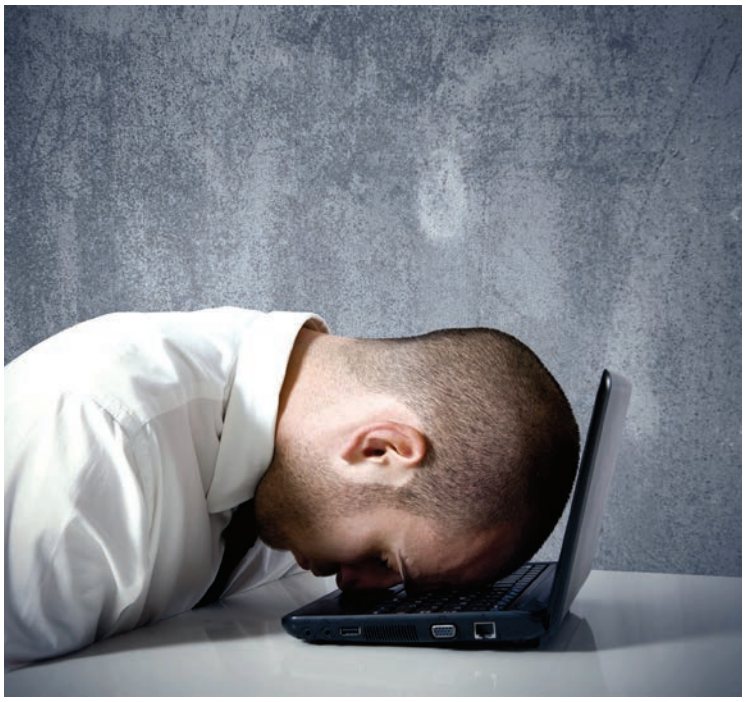



از گاوبازی تا پرتاب گوجه‌فرنگی

هرساله جشنواره‌هایی در سراسر دنیا برگزار می‌شوند که از مشهورترین و مسحورکننده‌ترین اتفاقات جهان محسوب می‌شوند. این جشنواره‌های افسانه‌ای و منحصر به فرد به منزله استراحتی انرژی‌بخش برای زندگی یکنواخت و معمول هستند. این مقاله تعدادی از جشنواره‌های برجسته دنیا را که سالانه میلیون‌ها نفر برای شرکت در آنها گرد هم می‌آیند معرفی می‌کند.

به‌روایت
ABC News Point

کارناوال ریودوژانیرو

این جشـــنواره بزرگ‌ترین و مشهورترین جشـــنواره دنیا است و هم‌زمان با روســـتاها و شهرهای برزیل در دیگر کشورهای کاتولیک هم برگزار می‌شود. ریودوژانیرو پایتخت جشنواره‌های دنیا شناخته می‌شود و این کارناوال سالانه معیاری برای سنجش دیگر کارناوال‌ها در دنیا به شمار می‌آید. کارناوال ریودوژانیرو ۶ هفته قبل از عید پاک برگزار می‌شـــود و روزانه ۲ میلیون نفر در آن شرکت می‌کنند. این جشـــنواره اولین بار در سال ۱۸۲۳ و از سوی چندین مدرسه در ریو برگزار شد.

سال نو چینی

این جشنواره به عنوان مهم‌ترین اتفاق در تقویم چینی ثبت شده اســـت. فانوس، لباس‌های نمادین، آتش‌بـــازی، گل و اژدها نمادهای این جشن‌اند. این جشـــنواره که به جشن بهار نیز شهرت دارد، ۱۵ روز اول بهار برگزار می‌شـــود و طولانی‌ترین جشنواره در چین است. مردم خانه‌های خود را تمیز و با فانوس‌های قرمز آذین‌بندی می‌کنند، چسباندن پوسترهای قرمزرنگ و منقش به اشعار چینی هم از دیگر آیین‌های این مراسم اســـت. هدف از برگزاری این جشنواره نزدیک کردن اعضای خانواده به یکدیگر است بنابراین در طول این جشنواره چینی‌ها با پوشیدن لباس‌های نو به دیدار یکدیگر می‌روند و به کودکان «پول شانس» هدیه می‌دهند. آتش‌بازی برای دور کردن بدشانسی و رقصاندن نمادهایی از شیر و اژدها در خیابان‌ها هم بسیار مرسوم است. هر سال هزاران نفر از سراسر دنیا برای شرکت در این مراسم به چین سفر می‌کنند.





هرساله جشنواره‌هایی در سراسر دنیا برگزار می‌شوند که از مشهورترین و مسحورکننده‌ترین اتفاقات جهان محسوب می‌شوند. این جشنواره‌های افسانه‌ای و منحصر به فرد به منزله استراحتی انرژی‌بخش برای زندگی یکنواخت و معمول هستند. این مقاله تعدادی از جشنواره‌های برجسته دنیا را که سالانه میلیون‌ها نفر برای شرکت در آنها گرد هم می‌آیند معرفی می‌کند.

فستیوال گل‌بازی بوریئونگ

فستیوال گل‌بازی بوریئونگ (Boryeong Mud Festival) جشنواره معروفی است که جایگاه ویژه‌ای در مراسم مخصوص تابستان در کره جنوبی دارد. جشنواره گل سالانه در طول تابستان در بوریئونگ، شهری در حدود ۲۰۰ کیلومتری جنوب سئول برگزار می‌شود. اولین جشنواره گل در سال ۱۹۹۸ به عنوان کمپین تبلیغاتی برای یک نام تجاری لوازم آرایشی و بهداشتی برگزار شد، چرا که از گل مخصوص این دریاچه برای ساخت لوازم آرایشی و بهداشتی استفاده می‌شد. در آن سال ۲,۲ میلیون نفر در این جشنواره شرکت کردند. شرکت‌کنندگان این فستیوال می‌توانند از خدماتی مانند ماساژ، نقاشی چهره، اسکی در گل و لای، آتش‌بازی و موسیقی زنده بهره‌مند شوند. این فستیوال ۱۸ سال است که برگزار می‌شود و سال گذشته بیش از ۳,۲ میلیون نفر در این جشنواره شرکت کردند.



فستیوال مرد سوزان

این مراسم در صحرای سنگ سیاه در ایالت نوادای امریکا برگزار می‌شود. برگزاری این جشنواره به این سادگی‌ها نیست، مراسم در غیاب دسترسی به آب و برق برگزار می‌شود. هرساله تعدادی از شخصیت‌های مشهور امریکا مانند مارک زوکربرگ، الون ماسک و سرگئی برین در این جشنواره شرکت می‌کنند. سال ۲۰۱۵ بیش از ۷۰۰ هزار نفر در این فستیوال شرکت کردند.



فستیوال گوجه‌فرنگی

این جشنواره در آخرین چهارشنبه ماه آگوست در شهر بونل اسپانیا برگزار می‌شود. در این جشنواره شرکت‌کنندگان بیش از ۱۰۰ تن گوجه‌فرنگی به سمت یکدیگر پرتاب می‌کنند. تا سال ۲۰۱۳ بیش از ۴۰ هزار نفر از سراسر دنیا مجوز حضور در این جشنواره را دریافت می‌کردند اما دو سال است که تعداد شرکت‌کنندگان به ۲۰ هزار نفر تقلیل یافته است.

جشنواره سونگ‌کاران / Songkaran

جشنواره آب بازی سونگ کاران همزمان با آغاز سال نو در تایلند برگزار می‌شود. سال نو تایلندی در ماه آوریل، گرم‌ترین ماه سال در این کشور آغاز می‌شود. در این جشنواره مردم در خیابان‌ها به یکدیگر آب می‌پاشند. خیس شدن با آب در تایلند عملی مقدس به شمار می‌آید. این رویداد در زمان قدیم به صورت ریختن آب معطر در دستان یکدیگر به منظور شستن گناهان و اعمال بد انجام می‌گرفت.



فستیوال گاوبازی

نام فستیوالی تاریخی است که هر ساله از ۱۵۹۱ میلادی بین ظهر روز ۶ ژوئیه تا نیمه‌شب ۱۴ ژوئیه در شهر پامپلونا در ایالت نابارای اسپانیا برگزار می‌شود. در طول فستیوال سن‌فرمین، شهر پامپلونا از شهری آرام به شهری پرازدحام و پر از گردشگران که از نقاط مختلف جهان برای تماشای فستیوال می‌آیند، تبدیل می‌شود. جشن دویدن گاوهای خشمگین در کوچه‌های باریک شهر، هر روز ساعت ۸ صبح شروع می‌شود و در حدود ۵ دقیقه ادامه پیدا می‌کند، اما جشن و شادی تا ساعات آغازین روز بعد، ادامه پیدا می‌کند. با جهانی شدن این فستیوال هر سال هزاران نفر برای تماشا یا شرکت در مراسم «اینسیرو» به پامپلونا می‌روند. با افزایش جمعیت بر تعداد افرادی که زیر دست و پای گاوها می‌مانند یا با شاخ گاو مجروح می‌شوند، نیز افزوده شده است.



جشن رنگ

فستیوال هولی/ Holi در آخرین روزهای ماه فوریه در کشور هند برگزار می‌شود این جشنواره دوروزه یادبود پراهالد یکی از پیروان خدای هندی به نام ویشنو است. در این جشن مردم به نماد پیروزی خیر بر شر به سمت یکدیگر پودر یا آب رنگی معطر پرتاب می‌کنند.

فستیوال ماه کامل

این فستیوال یکی از محبوب‌ترین جشن‌های کشور تایلند است که در شب ماه کامل از دوازدهمین ماه تقویم قمری تایلند برگزاری می‌شود. در شامگاه این روز بسیاری از مردم به کانال یا رودخانه نزدیک محل سکونت خود می‌روند تا کلک‌های خود را که شمع و عود روی آن روشن کرده‌اند، برای ادای احترام و تشکر از الهه آب‌ها، در رود رها کنند و تمام کینه‌ها، خشم و پلیدی‌ها را از خود دور کنند.

> فستیوال مرد سوزان این مراسم در صحرای سنگ سیاه در ایالت نوادای امریکا برگزار می‌شود. برگزاری این جشنواره به این سادگی‌ها نیست، مراسم در غیاب دسترسی به آب و برق برگزار می‌شود

این ۱۶ نفر

این افراد برای رسیدن به موفقیت از موانع بزرگی گذشتند

حتما شما هم قبلا این جمله را شنیده‌اید که: «اگر موفق نشدی، دوباره تلاش کن». ممکن است فکر کنید این عبارت فقط یک گفته ساده است اما اصلا این‌طور نیست. ۱۶ داستان شگفت‌انگیز زیر نشان می‌دهد حتی چطور تراژدی‌های وحشتناک و موانع می‌توانند گاهی به عنوان سوخت دوباره‌ای برای حرکتِ سریع‌تر عمل کنند.

به‌روایت THE HUFFINGTON POST



بیل گیتس؛ تاجر ورشکسته

بیل گیتس که سال‌هاست لقب ثروتمندترین فرد دنیا را به خود اختصاص داده است، در آغاز دچار ورشکستگی شد و اصلا نمی‌توانست از کار و تجارت درآمدی کسب کند. نخستین کمپانی او با نام ترافودیتا که دستگاهی را برای تجزیه و تحلیل ترافیک ارائه می‌کرد، به طرز وحشتناکی شکست خورد. وقتی گیتس و شریکش، پاول آلن، سعی در فروش محصولشان کردند، متوجه شدند که محصول مورد نظر اصلا کار نمی‌کند. گیتس و آلن اجازه ندادند این مسئله جلوی پیشرفتشان را بگیرد. آلن در خصوص اینکه این شکست چطور به آنها در آینده کمک کرد می‌گوید: اگرچه ترافودیتا موفق نبود اما سکوی پرتابی برای مایکروسافت بود تا چند سال بعد اولین محصولش را ارائه دهد.



آلبرت اینشتین؛ کودکی که تا ۴ سالگی حرف نمی‌زد

اینشتین کودکی خوبی نداشت. در حقیقت، بیشتر مردم فکر می‌کردند او خنگ است. او در سه سال اول زندگی‌اش اصلا حرف نزد و در طول دوران دبستان خیلی از معلم‌هایش فکر می‌کردند شاید عقب‌مانده و کودن باشد. اینشتین همیشه سوالات عجیبی می‌پرسید که مردم عادی منظور او را نمی‌فهمیدند. اما همان‌طور که می‌دانید او با همین طرز فکر توانست تئوری نسبت را مطرح کند که خب، بسیاری از ما هنوز هم از آن چیزی نمی‌فهمیم!



جیم کری؛ ستاره بی‌خانمان سینما

جیم کری در ۱۵ سالگی برای اینکه بتواند حامی خانواده‌اش باشد مدرسه را ترک کرد. پدرش موسیقی‌دانی بیکار بود و زمانی که آنها با فقر شدید مواجه شدند، مجبور شدند در یک ون زندگی کنند. اما این زندگی باعث نشد جیم کری از آرزویش برای کمدین شدن دست بردارد. او با همین ون به تورنتو نقل مکان کرد و از آنجا راه خود را برای رسیدن به لس‌آنجلس و زندگی رویایی‌اش باز کرد.



بتانی همیلتون؛ موج‌سواری با یک دست

بتانی همیلتون از زمان کودکی موج‌سواری را آغاز کرد اما در سن ۱۳ سالگی در پی حمله مرگبار کوسه‌ها، دست چپ خود را از دست داد. اما او یک ماه بعد ورزش مورد علاقه خود را از سر گرفت و دو سال بعد توانست در مسابقات قهرمانی موج‌سواری ملی مدارس مقام اول را کسب کند. او بعدها کتابی با عنوان «موج‌سوار» نوشت و فیلمی نیز از زندگی او تهیه شد.



بنجامین فرانکلین؛ سیاستمداری که در ۱۰ سالگی از مدرسه اخراج شد

والدین فرانکلین فقط توانستند تا ۱۰ سالگی خرج تحصیل او در مدرسه را بدهند. اما این مسئله باعث نشد او از ادامه تحصیل دست بردارد. او از طریق مطالعات گسترده در حوزه‌های مختلف توانست اختراعات زیادی از خود به جا بگذارد. اختراع میله برق‌گیر که از برخورد مستقیم صاعقه با تجهیزات ساختمانی جلوگیری می‌کند، عینک دوکانونی و کیلومترشمار اتومبیل از اختراعات او است. و در فرانکلین را به عنوان یکی از پدران بنیان‌گذار امریکا می‌شناسند و روی اسکناس‌های ۱۰۰ دلاری تصویر او دیده می‌شود.



ریچارد برانسون؛ میلیاردری با ناتوانی در خواندن

برانسون که از بیماری خوانش‌پریشی یا معلولیت در آموزش رنج می‌برد، هیچ‌گاه دانش‌آموز خوبی نبود و نمی‌توانست از پس تست‌های ساده و استاندارد به‌آسانی بربیاید. اما به‌جای تسلیم شدن، او از قدرت شخصیتش برای ارتباط موفق با دیگران کمک گرفت. امروز، برانسون کارآفرین و سرمایه‌گذار برتر و چهارمین فرد ثروتمند بریتانیا است.



استفان کینگ؛ نویسنده‌ای که داستانش ۳۰ بار رد شد

اگر همسر کینگ نبود، شاید داستان «کری» هیچ‌گاه منتشر نمی‌شد. بعد از اینکه داستان «کری» از سوی ناشر رد شد، کینگ آن را دور انداخت. همسرش تابیتا، نسخه دست‌نوشته این کتاب را پیدا کرد و همسرش را مجبور کرد آن را به پایان برساند. در حال حاضر بیشتر از ۳۵۰ میلیون نسخه از کتاب‌های کینگ به فروش رفته و فیلم‌های بی‌شماری از کتاب‌های او ساخته شده است.



بیل گیتس که سال‌هاست لقب ثروتمندترین فرد دنیا را به خود اختصاص داده است، در آغاز دچار ورشکستگی شد و اصلا نمی‌توانست از کار و تجارت درآمدی کسب کند. نخستین کمپانی او با نام ترافودیتا که دستگاهی را برای تجزیه و تحلیل ترافیک ارائه می‌کرد، به طرز وحشتناکی شکست خورد.



اپرا وینفری؛
موفق‌ترین مجری دنیا که کودکش را از دست داد

او یکی از موفق‌ترین و ثروتمندترین افراد دنیا است، اما این موفقیت و ثروت آسان به دست نیامده است. او در ایالت میلواکی امریکا بزرگ شد و مکررا توسط پسرعمو، عمو و دوستان خانوادگی‌شان مورد تعرض قرار گرفت. او در نهایت از خانه فرار کرد و در سن ۱۴ سالگی نوزاد پسرش را مدت کمی بعد از زایمان از دست داد. اما گذشته غم‌انگیز وینفری او را از تلاش برای ساختن آینده‌ای بهتر بازنداشت. او به عنوان شاگرد ممتاز دبیرستان بورسیه دانشگاهی دریافت کرد و هم‌اکنون با سرمایه‌ای در حدود ۲ میلیارد دلار، کارآفرین ممتاز جهان است.



سایمن کوول؛
داور موفق امروز، رئیس ورشکسته دیروز

او در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش یک میلیون دلار به دست آورد و همان مبلغ را از دست داد. او در مصاحبه‌های خود گفته که شکست‌های بزرگ و کوچک بسیاری را تجربه کرده است. اولین این شکست‌ها موفق نشدن گروه موسیقی او بود، اما ورشکست شدن کمپانی او بزرگ‌ترین شکست در طول زندگی‌اش به شمار می‌رود. با وجود این شکست‌های سنگین، سایمون هم‌اکنون یکی از بهترین و قوی‌ترین شخصیت‌های تلویزیونی امریکا است و به عنوان داور برتر در برنامه‌های مشهور ایکس فکتور، استعداد برتر بریتانیا و امریکن ایدل شرکت می‌کند. ثروت او حدود ۹۵ میلیون دلار تخمین زده می‌شود.



توماس ادیسون؛
مخترعی با هزار شکست

اگرچه تعداد دفعاتی که ادیسون برای اختراع لامپ شکست خورد جای بحث دارد و بین ارقام ۱۰۰۰ تا ۱۰ هزاربار متغیر است اما به‌جرات می‌توان ادعا کرد او بخش اعظمی از زندگی خود را به همین آزمون و خطاها برای اختراع لامپ برق اختصاص داد. او معتقد بود که شکست نخورده است بلکه ۱۰ هزار راه ناکارآمد برای رسیدن به هدفش پیدا کرده است.



کریس کار؛
کارشناس جهانی تغذیه و جدال با سرطان

در سال ۲۰۰۳ زمانی که کار در ۳۲ سالگی مشغول لذت بردن از زندگی خود بود، پس از یک چک‌آپ معمول سالانه متوجه شد که مبتلا به نوعی سرطان نادر در ناحیه ریه و کبد شده است. او به‌جای تسلیم شدن در برابر این بیماری تصمیم گرفت با آن مبارزه کند. کریس با یک شیوه جدید غذایی به جنگ سرطان رفت و تمامی تجاربش را در قالب مستند و کتاب به بازار عرضه کرد. او در نهایت وب‌سایت شخصی خود را در این ارتباط باز کرد. این وب‌سایت بیش از ۴۰ هزار خواننده دارد و کریس کار هم‌اکنون یکی از کارشناسان زبده در زمینه زندگی سالم است.



ونسان ون‌گوگ،
نقاش معروفی که فقط توانست یک تابلو بفروشد

ون‌گوگ یکی از برجسته‌ترین هنرمندان تمام دوران‌ها است در حالیک ه در زمان حیاتش تنها توانست یکی از آثارش را به فروش برساند: تابلوی «تاکستان سرخ در آرلس»، که هم‌اکنون در موزه هنرهای زیبای پوشکین در مسکو نگهداری می‌شود. او بدون هیچ درآمدی بالغ بر ۹۰۰ اثر هنری خلق کرد. ون‌گوگ ثابت کرد که برای موفقیت نیازی به کسب اعتبار از افراد و دنیای اطراف نیست.



فرانکلین روزولت؛
سیاستمداری روی ویلچر

پس از برگشتن از تعطیلات در کانادا، بیماری فلج روزولت گسترش پیدا کرد و در نهایت از ناحیه کمر به پایین برای همیشه فلج شد. با اینکه قادر به راه رفتن نبود یک کشور را رهبری کرد و نامش به عنوان یکی از محترم‌ترین و به‌یادماندنی‌ترین رئیس‌جمهورهای امریکا برای همیشه ثبت شد.



چارلیز ترون؛
بازیگری که شاهد قتل پدرش بود

هنگامی که ترون ۱۵ ساله بود مادرش به سمت پدر دائم‌الخمرش شلیک کرد و او را کشت. تمام این ماجرا جلوی چشمان ترون اتفاق افتاد. با این همه او اجازه نداد این تجربه وحشتناک لطمه‌ای به روحیه جاه‌طلبانه‌اش وارد کند و تمام تلاش خود را به کار گرفت تا نام خود را ماندگار کند. ترون هم‌اکنون یکی از موفق‌ترین و بااستعدادترین هنرپیشه‌های دنیا است.



استیون اسپیلبرگ؛ کارگردانی جهانی که دانشگاه او را نپذیرفت

حقیقت دارد. یکی از پرکارترین و موفق‌ترین فیلمسازان دنیا، سازنده فیلم‌های بنام «آواره‌ها» و «پارک ژوراسیک» نتوانست به مدرسه فیلم‌سازی مورد علاقه‌اش وارد شود. نکته جالب اینجاست که او در سال ۱۹۹۴ موفق به دریافت لوح تقدیر از همان دانشگاه شد و دو سال بعد به عضویت هیات امنای دانشگاه کالیفرنیای جنوبی درآمد.

منبع: هافینگتون پست



جی زی؛ خواننده موفق و ثروتمند رپ بدون کمپانی حامی

هیچ کس قادر به متوقف کردن جی زی نیست. او از یکی از محله‌های تبهکاران بروکلین با رویای بزرگ تبدیل شدن به یک رپر مشهور به دنیای انسان‌های موفق پا نهاد. بنابر اعلام مجله فوربز او چیزی حدود ۵۰۰ میلیون دلار ثروت دارد و مجله تایم او را در زمره افراد تاثیرگذار سال ۲۰۱۳ معرفی کرد.

> والدین فرانکلین فقط توانستند تا ۱۰ سالگی خرج تحصیل او در مدرسه را بدهند. اما این مسئله باعث نشد او از ادامه تحصیل دست بردارد. او از طریق مطالعات گسترده در حوزه‌های مختلف توانست اختراعات زیادی از خود به جا بگذارد

این صفحه‌ها به مرور تکنولوژی‌های روز آمد جهان و معرفی آنها به صاحبان کسب و کار می‌پردازد.



از سیر تا پیاز فروشگاه اینترنتی

دیجی کالا بیش از یک میلیارد تومان در روز فروش دارد

علی مقامی

در فروشگاه‌های اینترنتی، فروشنده لیست و مشخصات کالاهای خود را در سایت قرار می‌دهد و خریدار پس از مراجعه به سایت و مطالعه مشخصات و ویژگی‌های کالا، برای ثبت سفارش و خرید از فروشگاه اقدام می‌کند. این سفارش‌ها پس از بررسی و تایید نهایی توسط مسئولان سایت با توجه به نوع کالا و حجم آن توسط پیک موتوری، پست و یا باربری به سفارش‌دهنده ارسال می‌شود. فروشگاه‌های موفق اینترنتی معمولاً ابتدا باید اعتماد مشتری را جلب کنند تا به موفقیت برسند. بهترین قیمت همراه با کیفیت عرضه باید واقعی باشد. زیرا مشتریان در فضای مجازی به‌راحتی هر فروشگاهی را با دیگران مقایسه می‌کنند و تا اطمینان حاصل نشود اقدام به خرید نمی‌کنند. خرید اینترنتی در جهان روز به روز به‌صرفه‌تر و مناسب‌تر از گذشته شده و اجازه مقایسه قیمت، کیفیت و خدمات کالا را به مصرف‌کنندگان می‌دهد. بدین ترتیب رضایت مشتریان بیش از پیش شده و بیشتر ترجیح می‌دهند خرید خود را از طریق فروشگاه‌های اینترنتی انجام دهند. در بسیاری از موارد حتی خریداران کالای خود را در فروشگاه‌ها انتخاب و سپس آن را از اینترنت

فروشگاه‌های اینترنتی در ایران چه می‌کنند؟

هم‌زمان با توسعه در امور بانکی و نقل و انتقال پول و ایجاد سازوکارهای خرید اینترنتی، ایده ایجاد فروشگاه‌های اینترنتی نیز در ایران قوت گرفت. اوایل دهه ۸۰ بود که سایت‌های فارسی‌زبان اقدام به فروش محصول کردند. از آنجا که اعتماد خرید اینترنتی هنوز ایجاد نشده بود، ابتدا محصولات را با پست به محل سفارش‌دهنده ارسال می‌کردند، و در صورت تایید، خریدار وجه مورد نظر را پرداخت می‌کرد. اما رفته‌رفته خرید اینترنتی از درگاه‌های بانک‌ها رایج شد، و با همه‌گیر شدن خریدهای اینترنتی، فروشگاه‌های اینترنتی فارسی‌زبان هم تنوع بیشتری پیدا کردند.

دیجی کالا

از نظر جشنواره وب ایران (iranwebfestival.com) فروشگاه دیجی کالا برترین فروشگاه اینترنتی ایرانی است. موسسان این سایت حتی فکر آن را هم نمی‌کردند که در عرض دو، سه سال این‌چنین حجم بالای مشاهده‌کننده و تراکنش مالی را داشته باشند. بر اساس سایت alexa.com، فروشگاه دیجی کالا هشتمین سایت پربازدید کشور است. این سایت همان‌طور که از نامش پیداست، ابتدا بر اساس فروش محصولات آی‌تی مانند موبایل و کامپیوتر و لپ‌تاپ شکل گرفت. و رفته‌رفته بر اساس نیاز بازدیدکنندگان حجم محصولات قابل ارائه در این سایت بیشتر شد. اکنون لوازم شخصی مانند ساعت، لوازم خانه و آشپزخانه، کتاب و خیلی چیزهای دیگر را می‌توان از دیجی کالا دریافت کرد. بر اساس گفته آقای سعید محمدی از موسسان این فروشگاه، در حال حاضر تعداد فروش دیجی کالا روزانه

واژه تجارت الکترونیک در سال ۱۹۹۱ توسط «سر تیم برنرزلی» پایه‌گذاری شد و در ادامه در سال ۱۹۹۴ که بانک‌داری آنلاین شکل گرفت بستر مناسب برای ایجاد فروشگاههای اینترنتی و در کل داد و ستدهای مجازی ایجاد شد. با افزایش دسترسی به شبکه جهانی اینترنت اشتیاق مشتریان در استفاده از خرید آنلاین رو به افزایش گذاشت و باعث به وجود آمدن فروشگاه‌های اینترنتی بزرگی از جمله Amazon در سال ۱۹۹۴ و ebay در سال ۱۹۹۵ شد.

خریداری می‌کنند زیرا که خرید از فروشگاه اینترنتی مزایایی به مصرف‌کننده می‌دهد که خرید از آن به‌صرفه‌تر خواهد بود. در برخی از نقاط جهان مانند ایالات متحده، فروش‌های اینترنتی از فروش‌های حضوری پیشی گرفته است و این امر، عرضه‌کنندگان را برآن داشته که علاوه بر عرضه فیزیکی کالا و یا خدماتِ خود، عرضه اینترنتی را هم یکی از ملزومات خود بدانند.

خرید اینترنتی در ایران

در ایران ایده تجارت الکترونیک از سال‌ها قبل شروع شد و شرکت‌های معتبری مانند NCR و IBM قبل از پیروزی انقلاب در ایران فعال بودند و به خاطر وضعیت خاص کشور بعد از وقوع انقلاب اسلامی، دوران دفاع مقدس و شرایط تحریم، سرعت پیشرفت در این زمینه بسیار اندک بود. اما با روی کار آمدن دولت سازندگی و اعتقاد سران دولت به لزوم ایجاد توسعه در کشور به‌خصوص در بخش اقتصاد، زمینه‌های بروز این تحول ولو با سرعت بسیار اندک در کشور ایجاد شد. اولین دستگاه‌های خودپرداز بانک‌ها به نام عابر بانک سپه (بانک سپه پیشروی این سیستم بود)، در کشور نصب شد و در ادامه راه دولت سازندگی، دولت اصلاحات هم همان مسیر را ادامه داد، و در سال ۸۱ سیستم شتاب در کشور ایجاد شد و در سال ۸۳ و با تغییر و تحول در سیستم سنتی بانکی کشور، اولین خرید اینترنتی از درگاه بانک سامان اتفاق افتاد. اولین خدمات اینترنتی کشور که پرداخت آن از طریق اینترنت صورت گرفت، خرید بلیت قطار رجا و ثبت‌نام دانشجویان دانشگاه‌ها بود. در سال ۱۳۷۰ بعد از اینکه ایران به وسیله اولین خط ویژه اینترنتی به دانشگاه وین متصل شد توانست به عنوان دومین کشور منطقه که با شبکه جهانی اینترنت در ارتباط است شناخته شود. اما سال‌ها طول کشید تا این شبکه ارتباطی در اختیار کاربران خانگی قرار گیرد و در ابتدا به عنوان کالای لوکس فقط در اختیار نهادهای دولتی و مراکز آموزشی بود ولی کم‌کم در اواخر دهه ۷۰ و سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ اینترنت به صورت گسترده وارد خانه‌های ایرانیان شد. با افزایش ضریب نفوذ اینترنت و همچنین اقدام بانک‌های ایران برای ارائه خدمات تجارت الکترونیک، به‌تدریج شرکت‌های فعال در تولید کالا و خدمات اقدام به راه‌اندازی سایت و در کنار آن ایجاد بخش فروش اینترنتی در سایت خود کردند.

نماد اطمینان

همراه با رشد تعداد فروشگاه‌های اینترنتی ایران در سال‌های اخیر اقداماتی در جهت نظارت بر این گونه سایت‌ها و ایجاد امنیت بیشتر آنها انجام شده که یکی از این اقدامات ایجاد «نماد الکترونیکی» یا «ای نماد» است. نماد اعتماد الکترونیکی در حقیقت یک اعتبار یا نشانه است که از طرف مرکز توسعه تجارت الکترونیکی کشور که وابسته به وزارت صنعت، معدن و تجارت ایران است به عنوان یک تاییدیه یا مجوز به فروشگاه‌های اینترنتی داده می‌شود. هر فروشگاهی که صاحب نماد الکترونیکی باشد به طور حتم می‌تواند مشتریان بیشتری را به خود جلب کند زیرا با وجود این نماد، مردم هم آسان‌تر می‌توانند به آن فروشگاه اعتماد کنند. به این ترتیب حداقل این طرز فکر وجود خواهد داشت که روند فعالیت این وب‌سایت و مشخصات مالک آن یک بار توسط یک سازمان رسمی مورد بررسی قرار گرفته است و اگر امکان انجام یک اقدام

رتبه	نام فروشگاه	ارزش برند به $M	تغییر ارزش نسبت به ۳ ماه اول (درصد) ۲۰۱۴
۱	Amazon	۳۷,۶۲۸	۳۷
۲	Walmart	۳۷,۲۷۷	- ۵
۳	Tesco	۲۱,۸۳۴	- ۱۵
۴	Carrefour	۱۳,۷۵۴	- ۸
۵	Target	۱۲,۴۷۱	۳
۶	eBay	۱۰,۷۳۱	۱۵
۷	Home Depot	۹,۸۷۷	۱۰
۸	ALDI	۹,۲۵۱	۶
۹	Auchan	۷,۷۹۶	- ۱
۱۰	IKEA	۷,۲۹۳	۲۸
۱۱	Lowe's	۶,۵۲۲	- ۷
۱۲	Marks & Spencer	۵,۲۵۲	- ۸
۱۳	Best Buy	۵,۱۰۴	- ۱۲
۱۴	Costco	۴,۵۴۴	۱۷
۱۵	Lidl	۴,۲۴۰	۳
۱۶	Kohl's	۴,۰۰۳	- ۸
۱۷	Asda	۳,۹۷۵	- ۱۹
۱۸	Sam's Club	۲,۹۳۵	- ۱۰
۱۹	Sainsbury's	۲,۶۸۵	- ۲
۲۰	Safeway	۲,۰۱۲	- ۳۷

۲۰۰۰ سفارش است که با متوسط ۶۰۰هزار تومان و با انجام یک ضرب ساده، به عدد فروش (درآمد ناخالص) یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان در روز می‌رسیم. این فروشگاه اینترنتی، در سال ۱۳۸۵ با ۵ نیرو شروع به کار کرد و در حال حاضر بیش از ۴۰۰ پرسنل دارد. رمز موفقیت این فروشگاه اینترنتی را می‌توان مقایسه و استفاده از نظر کاربران دانست.

چاره

یکی از اولین فروشگاه‌های اینترنتی ایرانی، فروشگاه چاره chare.ir است، سازندگان آن تقریبا می‌خواستند چیزی شبیه آمازون ایجاد کنند که به نوبه خود نیز موفق شدند. ایده آنها همانند آمازون، مشارکت در فروش بود که محصولات شرکت‌های مختلف را ارائه کنند و آنها را در سریع‌ترین زمان به دست خریدار برسانند.

فروشگاه چاره با بهره‌مندی از ۱۶ طبقه‌بندی موضوعی کالا، امکان فروش تقریبا تمامی محصولات را فراهم کرده است. از کالاهای سوپرمارکتی، پوشاک، برقی و الکترونیکی گرفته تا کالاهای ساختمانی. در حال حاضر بیش از ۲۸هزار محصول در این سامانه وجود دارد.

دیوار

از این فروشگاه می‌توان به عنوان eBay ایرانی نام برد. جایی که بازدیدکنندگان سایت divar.ir می‌توانند وسایل نو یا دست‌دوم خود را در آن به حراج بگذارند و یا با قیمتی توافقی به فروش برسانند. از سی‌دی‌های بازی دست‌دوم گرفته تا اتومبیل. حتی در قسمتی از این سایت شما وسایلی را که می‌دانید کسی خریدار آن نیست هم می‌توانید به رایگان ارائه کنید، شاید به کار کسی بیاید.

خلاف وجود داشـــته باشد، کار برای پیگیری رسمی بسیار مطمئن‌تر خواهد بود. با وجود تمام این اقدامات، طبق آماری که شـــرکت پست، بهمن‌ماه سال گذشته منتشر کرده اســـت، خریدهای اینترنتی همچنان غیرمحبوب‌ترین خدمات اینترنتی در کشور به حساب می‌آیند و طبق آخرین آماری که وزارت صنعت، معدن و تجارت منتشر کرده از هر سه فروشگاه اینترنتی دو فروشگاه به ورشکستگی رسیده‌اند. برخی معتقدند که مدیران این فروشگاه‌های اینترنتی، هنوز استراتژی درستی را برای گرداندن کسب و کارشان در پیش نگرفته‌اند. برخی هم بی‌اعتمادی مشتریان به این نوع خرید را دلیلی بر بی‌رونقی کسب و کار فروشگاه‌های اینترنتی می‌دانند. بنا بر آمار غیررسمی اغلب کسانی که از فروشگاه‌های اینترنتی خرید می‌کنند فقط یک بار اقدام به خرید کالا می‌کنند و دیگر به آن فروشگاه برنمی‌گردند. یکی از دلایل کم رونقی تجارت الکترونیک، «مدیریت ضعیف» اغلب این فروشگاه‌ها در ایران و «نبود دانش کافی» در بین مدیران سایت‌ها است. چرا که تأسیس این نوع فروشگاه‌ها یا از طرف تاجران سنتی بازار انجام شده تا شاید بتوانند از طریق عرضه کالا به صورت مجازی بر درآمد خود بیفزایند یا موسس آنها تعدادی کارشناس بخش IT بوده است که با رویای درآمد بالا، بدون سررشـــته از علم تجارت وارد این حوزه شده‌اند. در صورتی که تجارت الکترونیک به صورت رشته‌ای مجزا در دانشگاه‌های دنیا تدریس می‌شود و قواعد مخصوص به خود را دارد. این رشته هم مبانی اقتصاد و بازاریابی را دربر می‌گیرد و هم آشـــنایی کافی با هزارتوی جهان مجازی را می‌طلبد



eBay حراجی اینترنتی

تاسیس این شرکت توسط آقای پیر امیدیار انجام شده‌است. همسر پیر که در کار بازاریابی برای جعبه‌های شـــکلاتی به نامPEZ بود از پیر به عنوان یک پیشـــنهاد درخواست کرد که برای او یک وب‌سایت طراحی کند که در آن بتواند اطلاعات این محصولات را به نمایش بگذارد و آنها را به فروش برســـاند. مورد مصرف این جعبه‌های شکلات برای افراد کلکسیونری بود که به شخصیت‌هایی که عکسشان روی این جعبه‌ها کشیده می‌شد علاقه داشتند. در نتیجه امکان داشت که این افراد بخواهند بر سر خرید یک جعبه شکلات با هم رقابت کنند. به همین دلیل موضوع حراجی مطرح شد که در آن برای خرید هرکدام از این جعبه‌ها مشتریان می‌توانستند پیشنهادی بدهند و هرکسی که بیشترین پیشنهاد را می‌داد برنده آن جعبه می‌شد. پیر امیدیار در ابتدا با این کار به صورت یک کار پاره‌وقت برخورد می‌کرد اما زمانی که چک اول ماهش به مبلغ ۱۰ هزار دلار رسید کار اصلی‌اش را رها کرد و تمام وقتش را بر روی ebay گذاشت. این اتفاقات در سال ۱۹۹۶ به وقوع پیوستند تا اینکه امروز فروشـــگاه eBay به عنوان یکی بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان مطرح شده‌است. جالب است بدانید روزانه حدود ۴ میلیون حراج در این سایت صورت می‌گیرد و در هر شبانه‌روز نیم میلیون گزینه برای خرید و فروش به آن اضافه می‌شود. یک «لیزر پوینتر» شکسته، اولین چیزی بود که در eBay فروخته شد و گران‌ترین چیزی که تاکنون در eBay معامله شده، یک هواپیمای جت به قیمت ۴.۹ میلیون دلار است. بر اساس گزارش موسسه تحقیقاتی آماری BranZ برای سه ماهه اول سال ۲۰۱۴ میلادی، آمازون با کسب ارزش برندی ۳۷ درصدی، رتبه اول را در میان ۲۰ مراکز خرید اینترنتی برتر آمریکا، در بازه زمانی یادشده از آن خود ساخت.

برترین‌های داخلی

آشتیانی، مدیر ارتباطات بازاریابی سایت دیجی کالا که می‌توان گفت یکی از موفق‌ترین فروشگاه‌های اینترنتی ایران است در مورد مشکلات فروش اینترنتی می‌گوید: طبق قانون هر سایتی که فروش آنلاین انجام می‌دهد علاوه بر مجوز رســـانه‌های بر خط از وزارت ارشاد، باید نماد اعتماد الکترونیک و همچنین مجوز فروش از اتحادیه فناوران رایانه داشـــته باشد در صورتی که سایت‌های زیادی وجود دارند که بدون دریافت مجوزهای لازم، کالاهای متفرقه و اغلب بی‌کیفیت را به عنوان کالای اصل به فروش می‌رسانند و همین موضوع موجب بی‌اعتمادی مشتریان به فروش اینترنتی می‌شود. وی همچنین معتقد است مشـــکل دیگری که در برابر فروشگاه‌های اینترنتی وجود دارد موانع فرهنگی اســـت؛ به عنوان مثال تصور مشتریان از یک فروشگاه اینترنتی، یک سایت با چند نفر پشتیبان است که سفارش‌ها را ثبت می‌کنند و برای مشتریان ارسال می‌کنند در صورتی که سایت دیجی کالا حدود ۴۰۰ نفر پرسنل دارد و مانند تمام فروشگاه‌های سنتی باید مالیات بر درآمد خود را پرداخت کند. آشتیانی اختلاف قیمتی را که بین کالاهای عرضه‌شده در فروشگاه‌های اینترنتی و بازار وجود دارد به دلیل منعطف بودن بازار می‌داند و می‌افزاید در فروشـــگاه‌های ســـنتی امکان ارائه هرگونه کالایی، بدون ضمانت یا با ضمانت‌های متفرقه یا حتی کالاهای اصلی که به دلیل اینکه از مبادی قانونی وارد کشـــور نشده‌اند، قیمت پایین‌تری دارند، ممکن اســـت. اما در فروشگاه‌های اینترنتی به دلیل نظـــارت دقیقی که بر عملکرد آنها وجود دارد، علاوه بر اصل بودن، کالا باید دارای ضمانت معتبر باشد و همچنین مدارک کافی وجود داشته باشد که این کالا به صورت قانونی وارد کشـــور شـــده که همین موجب درصدی اختلاف قیمت می‌شود. از نظر او مشکل بعدی برمی‌گردد به رقبایی که در حوزه فروش اینترنتی مشغول به فعالیت هستند، وی معتقد است بعضی از فروشگاه‌های اینترنتی با سوءاستفاده از شفاف بودن قیمت‌های رقبا و همچنین فاصله زمانی بین سفارش و تحویل، اقدام به ثبت سفارش برای کالاهایی که در انبار موجود ندارند، با قیمت پایین‌تر از رقیب خود می‌کنند؛ این فروشـــگاه‌ها با تأخیر در تحویل، بعد از دریافت سفارش، اقدام به تهیه و ارسال آن می‌کنند که همین موضوع اعتماد مشـــتریان را به فروش اینترنتی از بین می‌برد و نبود اتحادیه فروشگاه‌های اینترنتی باعث شده است که شرکت‌های معتبر اینترنتی امکان پیگیری تخلف این افراد را نداشته باشند. طبیعتاً این نهاد نوپا برای گسترش فعالیت، نیازمند پشتیبانی نهادهای مختلف است. اما آشتیانی، در مورد حمایت از بخش فروش آنلاین در برابر فروش سنتی می‌گوید: به غیر از حمایت‌هایی که شـــورای عالی فضای مجازی از آنها انجام می‌دهد از طرف نهادهای دیگر هیچ‌گونه حمایت یا امتیازی برای این نوع فروش در نظر گرفته نمی‌شـــود. با توجه به اینکه رونق کسب و کارهای اینترنتی از طریق صرفه‌جویی در مصرف انرژی، حذف ســـفرهای درون‌شـــهری، کاهش وابستگی به اسکناس، شفاف شدن بازار سرمایه و سایر مزیت‌هایی که قبلاً ذکر شد به تأمین منافع جامعه کمک می‌کند، وقت آن رسیده که مراجع تصمیم‌گیر در بخش تجارت و IT مشوق‌ها و معافیت‌هایی برای فعالان و حتی مشتریان این بازار در نظر گیرند تا صاحبان صنایع و تولیدکنندگان و همچنین کسبه ترغیب شوند روش‌های

در سال ۱۹۹۱ Tim Berners–Lee تجارت الکترونیک را پایه‌گذاری کرد و در سال ۱۹۹٤ که بانک‌داری آنلاین ایجاد شد، شرکت پیتزاهات اولین فروش اینترنتی خود را آغاز کرد (پیتزاهات یک رستوران زنجیره‌ای بین‌المللی است که بیش از ۳٤،۰۰۰ شعبه در ۱۰۰ کشور جهان دارد). در همان سال شرکت Netscape ارتباط امنیت لایه انتقال (SSL) را ابداع کرد و خرید اینترنتی به وسیله این پروتکل به صورت امن امکان‌پذیر شد.

نوین تجارت الکترونیک را نیز به کار گیرند. در پایان گفت‌وگو وقتی از آشتیانی می‌خواهم اگر امکان دارد در مورد میزان فروش یا سود شرکت یا هرگونه آمار و برآوردی از بازار ســایت دیجی کالا ارائه دهد، وی فقط به شفاف بودن این ارقام اشــاره می‌کند و آماری در اختیار ما قرار نمی‌دهد. ظاهراً این خط قرمز بنگاه‌های خصوصی در ایران حتی با ورود تکنولوژی‌های نوین نیز از بین نرفته و کماکان برخلاف کشــورهای غربی که با افتخار، درآمد، سود و زیان خود را اعلام می‌کنند، در ایران کنکاش در این حوزه، ورود به منطقه ممنوعه است!

شــایان ذکر است که با ســایت‌های دیگر فعال در فروش اینترنتی مثل «بامیلو»،«چاره»، «۵۰۴۰» و «تهران کالا» نیز تماس گرفتیم به این امید که از نظرات آنان هم در این گزارش اســتفاده کنیم ولی هرکدام از این سایت‌ها به بهانه‌ای از پاسخ‌گویی شانه خالی کردند. علاوه بر این فروشگاه‌های اینترنتی که به آنها اشــاره شد، تعدادی سایت و نرم‌افزار آنلاین وجود دارد که هنوز به شکل اولیه سایت‌های فروش اینترنتی مشغول به فعالیت هستند و بیشتر حال و هوای نیازمندی دارند. در این قبیل سایت‌ها کالایی از طرف خود گردانندگان سایت برای فروش عرضه نمی‌شــود بلکه هر کاربر می‌تواند با ایجاد حساب شــخصی، کالای مورد نظر خود را برای فــروش معرفی کند و افرادی که به سایت مراجعه می‌کنند در صورت نیاز باید برای خرید مستقیماً به فروشنده مورد نظر مراجعه کنند. در واقع سایت مذکور در این بین فقط نقش واسط را بر عهده دارد. این خدمات در بعضی از سایت‌ها رایگان و در برخی نیز با دریافت هزینه همراه است. در این حوزه نرم‌افزار «دیوار» و سایت «ایران تجارت» در ایران شناخته‌شده‌تر هستند.

فضای کســب و کارهای مجازی بسیار گســترده‌تر از آن است که بتوان در یک گزارش به تمام جوانب آن پرداخت و موارد مطرح‌شــده فقط شامل کلیاتی در این زمینه است. سایت‌های اطلاع‌رسانی در زمینه تخفیف کالاها و خدمات مختلف که کاربران را برای خرید ترغیب می‌کنند و به ازای مشتریان معرفی‌شده بخشی از فروش را دریافت می‌کنند، سایت‌های فروش تجهیزات تخصصی در مشــاغل مختلف مانند پزشکی، ورزشی، خودرو و... و همچنین بخش فروش در سایت شرکت‌ها که با حذف واسطه، کالای خود را مستقیم به دست مشتریان می‌رسانند نیز در وادی کسب و کارهای اینترنتی قرار می‌گیرند که هرکدام به صورت مجزا می‌تواند موضوع یک گزاش کامل باشد. هواداران تجارت الکترونیک می‌گویند: دور نیست زمانی که تمام وسایل منزل و محیط کار شما هوشمند شده و به طور مجزا به شبکه جهانی متصل باشند تا بدون اینکه نیاز به اقدامی از ســوی شما برای خرید باشد، در صورتی که موجودی یکی از آنها، مثلا مواد غذایی یخچال، از حد مجاز پایین‌تر بود، سوپرمارکت محل شما از طریق شبکه از این موضوع باخبر شود و کالای مورد نظر را برای یخچال شما ارسال کند!

امکان مقایسه قیمت، کیفیت و خدمات کالا در خرید اینترنتی باعث شده اقبال مردم در سراســر جهان به این نوع خرید بیشــتر شود و در بسیاری از موارد خریداران، کالای خود را ابتدا به صورت حضوری در فروشــگاه انتخاب و سپس از طریق اینترنت خریداری می‌کنند به شکلی که در برخی کشورها مانند آمریکا فروش اینترنتی از فروش سنتی پیشی گرفته و همین موضوع باعث شده اغلب فروشندگان در کنار عرضه فیزیکی کالا و خدمات به ایجاد فروشــگاه اینترنتی نیز روی بیاورند. طرفداران خرید اینترنتی مزایای زیادی برای این روش برمی‌شمارند که مهم‌ترین آنها «راحتی» خرید اینترنتی است، البته با توجه به اینکه تعریف دقیقی از واژه «راحتی» ارائه نمی‌شود، می‌توان این‌گونه تصور کرد که منظور اصلی طرفداران «راحتی در دسترسی»، «راحتی جست‌وجو»، «راحتی مبادله»، «راحتی در برنامه‌ریزی»، «راحتی در مقایسه» و «راحتی در مصرف انرژی» در خرید اینترنتی است. اما در کنار مزایای بی‌شمار این روش، موانعی نیز بر ســر راه آن وجود دارد که موجب کند شدن سرعت پیشرفت تجارت اینترنتی می‌شود. «عدم امکان لمس و حس فیزیکی کالا»، «دستبرد زدن هکرها به حساب بانکی مشتریان»، «تأخیر در تحویل کالا»، «عدم اطمینان از صحت و ســلامت کالا» و «عدم اطمینان به فروشنده» که خریدار معمولا او را نمی‌بیند، از جمله معایبی است که برای فروش اینترنتی می‌توان ذکر کرد هرچند با فرهنگ‌سازی و همچنین ارائه ضمانت و خدمات پس از فروش مناسب می‌توان این اشکالات را نیز کاهش داد. به عنوان نمونه برای مقابله با هکرها در دنیا، بسیاری از افرادی که به طور روزانه اقدام به خرید از فروشگاه‌های اینترنتی می‌کنند یکی از کارت‌های اعتباری خود را تنها به خرید اینترنتی اختصاص می‌دهند و موجودی آن را نیز همیشه در حد صفر نگه می‌دارند. این مشتری‌ها فقط قبل از خرید از طریق شبکه بانکی و تنها به میزان نیاز به این کارت پول منتقل می‌کنند تا بعد از انجام خرید، پولی داخل کارت نباشــد، طبیعتا در این صورت حتی اگر کارت آنها مورد سوءاستفاده هکرها قرار گیرد اعتباری برای سرقت در حساب آن وجود ندارد.



اژدهای چینی

علی‌بابا توانســته رکورد جدیدی در فروش برای خود ثبت کند. شــرکت چینی علی‌بابا در روز «دوشــنبه سایبری»(Cyber Monday) توانست در مدت ۱۰ ساعت نزدیک به ۸ میلیارد دلار فروش داشته باشد و به این ترتیب رکورد بیشترین فروش یک فروشگاه آنلاین را شکست. این شرکت تا ساعت ۹ صبح توانست به فروش ۵۰ میلیارد یوان (۷/۸۶ میلیارد دلار) دست پیدا کند. شرکت علی‌بابا فروش ویژه‌ای را در سایت خودش آغاز کرده بود و این باعث شد که در نهایت در پایان روز به رقم باورنکردنی فروش ۱۴،۳ میلیارد دلار در عرض یک روز برسد و بازار را شگفت‌زده کند. دنیل ژانگ (Daniel Zhang) مدیر اجرایی این شرکت گفت: «کل دنیا در تاریخ ۱۱ نوامبر (۲۰ آبان) شاهد قدرت مصرف‌گرایی چینی‌ها بودند.» با نگاهی به اطلاعات منتشرشده از سوی سازمان تحقیقاتی comScore، فروش قطعات کامپیوتری در روز دوشنبه سایبری سال ۲۰۱۴ در آمریکا در مدت پنج روز به ۶/۵۶ میلیارد دلار رسیده است و به همین دلیل رکوردشکنی سایت علی‌بابا بسیار جلب توجه می‌کند. شرکت علی‌بابا این فروش را در روزی به نام «روز مجردها» آغاز کرده است. از سال ۱۹۹۰ به بعد روز ۱۱ نوامبر در کشور چین به عنوان روز مجردها شناخته می‌شود. علی‌بابا از سال ۲۰۰۹ به بعد در این روز فروش‌های ویژه‌ای برگزار می‌کند و توانسته رکورد فروش در روز «جمعه سیاه» (Black Friday) را هم بشکند. بر اساس اطلاعات منتشرشده، ۴۲/۶ درصد فروش این فروشگاه در این روز موبایل و تبلت بوده است. سال گذشته محصولات شرکت شیائومی در این سایت با استقبال بسیار زیادی مواجه شدند و پس از آن محصولات شرکت‌های هوآوی، هایر و شرکت ژاپنی Uniqlo به فروش بالایی دست پیدا کردند. بسیاری از سازمان‌های تحقیقاتی اعلام کردند که در فروش ویژه امسال شرکت علی‌بابا هر نفر ۲۲ درصد بیشتر از سال گذشته خرید خواهد کرد. کشور چین با داشتن ۶۶۸ میلیون کاربر اینترنت یکی از بزرگ‌ترین جمعیت خریداران آنلاین را شامل می‌شود.

فوت کوزه‌گری

بزرگ‌ترین فروشگاه‌های اینترنتی از کجا شروع کردند

بیست سال قبل در اواخر ۱۹۹۴ مجله آمریکایی MONEY مقاله‌ای در مورد افزایش میزان خرید از منزل منتشر کرد. در آن سال ۹۸ میلیون نفر در مجموع بیش از ۶۰ میلیارد دلار صرف خرید تلفنی از منزل کردند. محصولاتی که از طرق مختلف مثل انواع آگهی‌ها و کاتلوگ‌ها، شبکه‌های تلویزیونی فروش و... تبلیغ می‌شد. اما کمی بعد در همان سال گزینه جدیدی برای خرید از منزل ایجاد شد: «خرید آنلاین» که البته نیازمند یک دستگاه کامپیوتر و یک مودم متصل به اینترنت بود که حضور آنها در منازل به‌مرور همه‌گیر می‌شد. شرکت‌های eBay و آمازون در سال ۹۵ تشکیل شدند و پنج سال بعد با ایده این دو، سایت چینی علی‌بابا توسط «جک ما» راه‌اندازی شد. در کنار اینها فروشگاه عرضه محصولات نرم‌افزاری اپل با عنوان آی‌تیونز و گوگل با عنوان پلی استور وارد عرصه فروش اینترنتی شدند. هرچند با توجه به تحریم‌های بانکی خرید کالا از فروشگاه‌های مجازی بین‌المللی برای شهروندان ایرانی کار بسیار دشواری است اما آشنایی با سازوکار این سایت‌ها خالی از فایده نیست.

> ebay در سال گذشته ۳,۹ میلیارد دلار سود داشت. اما درآمد ebay از کجاست؟ در حدود یک‌سوم سود آن از paypal ناشی شده است. در تراکنش‌هایی که از این طریق انجام می‌شود ebay مبلغی معادل ۲,۷ تا ۳,۵ درصد از کل مبلغ تراکنش به علاوه ۰,۱۵ دلار بابت هر تراکنش دریافت می‌کند. شیوه دیگر درآمدزایی ebay اجاره فروشگاه است

آمازون

amazon.com

سال ۱۹۹۵ سایت آمازون اولین کتاب خود را فروخت که از گاراژ شخصی جف بزوس در سیاتل امریکا برای خریدار ارسال شد. اکنون بعد از ۱۹ سال آمازون در کنار فروش کتاب‌های چاپی و دیجیتال، در ۱۷ دسته‌بندی کلی و ۱۳۷ دسته‌بندی جزئی صدها هزار قلم کالای نو و دست‌دوم را عرضه می‌کند آمازون برای توزیع این حجم گسترده کالا در سراسر دنیا شبکه توزیع بزرگی ایجاد کرده است که به همین خاطر مجبور شده است بیش از ۱۰۰ انبار و ۱۳۰ هزار کارمند را برای سرویس‌دهی در خدمت بگیرد. کالاهای قابل خرید از طریق این سایت تنوع بسیار بالایی دارد که جزئی‌ترین نیازهای مشتری را برآورده می‌کند اما یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باعث مقبولیت آمازون در بین خریداران شده است شخصی‌سازی سایت برای خریدار است. وقتی شما با حساب کاربری خود وارد سایت آمازون شوید با پیشنهادهای شخصی برای خودتان مواجه می‌شوید که متناسب با سلیقه شما طرحی شده است و یا می‌توانید نظرات و توصیه‌های کاربران را در مورد کالاهایی که خریداری کرده‌اند و ممکن است شما نیز علاقه‌مند به خرید آن باشید مشاهده کنید. آمازون شما را می‌شناسد و همانند مامور خرید شخصی شما عمل می‌کند. تکنیکی که سایت آمازون به کار می‌برد پیاده‌سازی این توصیه قدیمی است که «مشتریان خود را به‌درستی بشناسید». تعقیب علاقه‌مندی‌های مشتری دژ مستحکمی است که آمازون بر اساس آن بنا شده است. آمازون این کار را با ذخیره‌سازی و پردازش سابقه خریدها و جست‌وجوهای شما در سایت انجام می‌دهد

ویژگی دیگری که در موفقیت آمازون به عنوان یک فروشگاه اینترنتی موثر بوده است تجارت الکترونیکی چندلایه است. آمازون علاوه بر فروش مستقیم کالا و توزیع آن از انبارهای خود، اجازه می‌دهد همه تقریبا هرچیزی را با استفاده از بستر سایت آمازون بفروشند. در آمازون می‌شود کالاهای شرکت‌های نوپا، کالاهای دست دوم و یا کالاهای بازسازی‌شده را پیدا کرد. به عبارت دیگر آمازون همانند یک هاب بزرگ برای عرضه کالا عمل می‌کند. البته آمازون کماکان سعی کرده است قدرت اول در زمینه عرضه کتاب باشد و با وجود ورود رقبای قدرتمندی مانند گوگل و اپل در زمینه عرضه کتاب‌های دیجیتال حرف اول را در این زمینه بزند. شرکت آمازون با خرید شبکه اجتماعی گودریدر سیستم فروش کتاب خود را تقویت کرد و در سال‌های اخیر با عرضه کتاب‌خوان‌های الکترونیکی، تبلت‌ها و پلت‌فرم بازی وارد عرصه‌های جدیدی از تجارت الکترونیکی بر مبنای تولید تجهیزات الکترونیکی شده است. آمازون با عرضه تجهیزات ارزان‌قیمت کاربر را جذب اکوسیستم خود می‌کند اما درآمدزایی اصلی نه از محل سود فروش تجهیزات بلکه از فروش کتاب و سایر کالاهای دیجیتالی است که مشتری به واسطه خرید سخت‌افزارهای آمازون تهیه می‌کند.

ebay

ebay

در سال ۲۰۰۴ یک زن اهل فلوریدای آمریکا یک ساندویچ درست‌شده در ده سال قبل را که معتقد بود تصویر مریم مقدس بر روی آن وجود دارد در حراجی سایت ebay به مبلغ ۲۸۰۰۰ دلار فروخت! فروش اقلام عجیب و غریب در سایت ebay به همین مورد محدود نمی‌شود و گاه اخباری از به حراج گذاشتن یک مورد عجیب جدید به گوش می‌رسد به عنوان مثال حراج کشور نیوزیلند توسط یک شهروند آفریقای جنوبی که با قیمت پایه یک‌صدم دلار آغاز شد و زمانی که به ۳۰۰۰ دلار رسید توسط ناظران سایت حذف شد. البته شاید به این دلیل که شما نمی‌توانید کشوری را بدون رضایت مردمش بفروشید!

اما ebay، این حراجی بزرگ چگونه کار می‌کند؟ در سال ۱۹۹۵ سایت ebay توسط پیر امیدوار، امریکایی ایرانی‌تبار راه‌اندازی شد. در حال حاضر این سایت ۱۴۷ میلیون کاربر فعال دارد. ebay برخلاف سایت آمازون، به صورت مستقیم کالا نمی‌فروشد و صرفا بستری برای برگزاری حراجی توسط کاربران خود فراهم کرده است. تقریبا هرچیزی که قابل تصور باشد در این سایت عرضه می‌شود. از لباس دست دوم و ماشین و هواپیما تا کلیه و سایر اعضای بدن انسان که البته این موارد در صورت مشاهده توسط ناظران سایت حذف خواهد شد! علاوه بر امکان حراج در سایت ebay، قابلیت عرضه کالای نو و یا دست دوم با قیمت مقطوع برای فروشندگان معمولی و یا حتی تولیدکنندگان فراهم است.

شیوه ارسال کالا معمولا به صورت توافقی و در متن توضیح حراجی قید شده است. شیوه‌های پرداخت در ebay گسترده است. خرید کالا می‌تواند به صورت نقدی، چک بانکی، پرداخت آنلاین از طریق شیوه‌هایی مثل paypal و غیره باشد.

ebay در سال گذشته ۳,۹ میلیارد دلار سود داشت. اما درآمد ebay از کجاست؟ در حدود یک‌سوم سود آن از paypal ناشی شده است. در تراکنش‌هایی که از این طریق انجام می‌شود ebay مبلغی معادل ۲,۷ تا ۳,۵ درصد از کل مبلغ تراکنش به علاوه ۰,۱۵ دلار بابت هر تراکنش دریافت می‌کند. شیوه دیگر درآمدزایی ebay اجاره فروشگاه است. ebay

شرکت علی‌بابا بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان است. ۸۰ درصد تجارت الکترونیک در چین توسط این سایت انجام می‌شود. مجموعه سایت‌های علی‌بابا برخلاف آمازون درگیر مراحل توزیع کالا نشده‌اند بلکه واسطه‌ای برای شرکت‌ها و توزیع‌کنندگان برای عرضه کالاهایشان هستند. ارزش کالاهای به فروش رفته در علی‌بابا برابر ۲۰۰ میلیارد دلار در سال است.

به هر کاربر اجازه عرضه ۵۰ قلم جنس در ماه به صورت رایگان می‌دهد. بالاتر از این تعداد به ازای هر جنس بسته به نوع آن مبلغی از طرف سایت به عنوان اجاره فروشگاه گرفته می‌شود. شیوه دیگر درآمدزایی eBay با توجه به تخصص شرکت، ایجاد فروشگاه‌های اینترنتی برای خرده‌فروشی‌ها با برند خود آنهاست ضمنا خدمات دیگری شامل شناسایی و جذب مشتری، خدمات پرداخت و... از طریق ebay به این مشتریان ارائه می‌شود.

اپل آی‌تیونز

در ژانویه سال ۲۰۰۳ شرکت اپل تحت رهبری استیو جابز فروشگاه اینترنتی محصولات نرم‌افزاری آی‌تیونز را در ابتدا با هدف فروش موسیقی برای سخت‌افزار تازه عرضه‌شده اپل، آی‌پاد، راه‌اندازی کرد. علاقه استیو جابز و وزونیاک بنیان‌گذاران اپل به موسیقی چیز تازه‌ای نبود و به پیش از زمان راه‌اندازی آیتونز برمی‌گشت. پیتر وزونیاک در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳ فستیوال موسیقی امریکا را برگزار کرد. البته این فستیوال با شکست مالی مواجه شد. (البته به‌جز مسائل مالی، در طی سه روز برگزاری ۱۰۰ نفر بازداشتی، ۳۵ مورد اور دوز مواد مخدر و یک قتل نیز به عنوان بخشی از تاریخ فستیوال سال ۸۲ ثبت شده است!) برخلاف ایده ناموفق وزونیاک، اپل در زمان مدیرعاملی استیو جابز با راه‌اندازی فروشگاه آیتونز خدمت بزرگی را به صنعت موسیقی انجام داد؛ در حالی که در سال ۲۰۰۲ به علت دانلود غیرمجاز موسیقی عرضه سی‌دی‌های قانونی در امریکا ۹ درصد کاهش یافته بود با راه‌اندازی آی‌تیونز صنعت موسیقی نجات پیدا کرد. جابز با امضای قرارداد با ۵ کمپانی اصلی عرضه‌کننده موسیقی در امریکا فروش موسیقی در سایت آی‌تیونز را آغاز کرد. در ابتدا هر آهنگ به قیمت ۹۹ سنت عرضه می‌شد؛ خریدی آسان که پس از انجام، در تمامی دستگاه‌های دارای آی‌تیونز قابل استفاده بود. این موضوع بعدا پس از عرضه آیفون و آی‌پد نیز توسعه یافت. تنها پس از سه سال و در ۲۰۰۶ یک میلیارد ترک موسیقی از طریق آی‌تیونز فروخته شد. از سال ۲۰۱۰ آی‌تیونز بزرگ‌ترین عرضه‌کننده موسیقی در جهان بوده است. تعداد موزیک‌های این سایت تا سال ۲۰۱۲ به ۳۷ میلیون موسیقی متفاوت رسید. عرضه گوشی‌های هوشمند و پس از آن تبلت‌های اپل نیز به توسعه فعالیت‌های آی‌تیونز منجر شد. در حال حاضر بیش از یک میلیون اپلیکیشن و ده‌ها هزار فیلم و سریال تلویزیونی و تجهیزات سخت‌افزاری تولیدی اپل در این فروشگاه عرضه می‌شود. طبق گزارش مجله فورچون درآمد شرکت اپل از فروش آی‌تیونز در سال ۲۰۱۳ دو میلیارد دلار بوده است. پس از معرفی تلفن هوشمند آیفون و تبلت‌های آی‌پد زمینه جدیدی از فروشگاه‌های نرم‌افزارهای مخصوص دستگاه‌های قابل حمل (فروشگاه‌های اپلیکیشن) ایجاد شد. در حال حاضر فروش اپلیکیشن، کتاب، فیلم و سخت‌افزارهای اپل نیز به آی‌تیونز اضافه شده و امکان هماهنگ‌سازی که پیش از این جهت شنیدن موسیقی به کار می‌رفت در سایر زمینه‌ها از جمله اپلیکیشن‌ها نیز به کار گرفته شده است. در حال حاضر آی‌تیونز در مجموع بزرگ‌ترین عرضه‌کننده محصولات نرم‌افزاری دنیا است. اما قدم جدیدی که شرکت اپل در زمینه تجارت الکترونیک برداشته است سرویس پرداخت اپل معروف به apple pay است که هم‌زمان با عرضه آیفون ۶ و آیفون ۶ پلاس معرفی شد. البته مشابه این سیستم پیش از این سال ۲۰۱۱ در ساختار اندروید با عنوان google wallet راه‌اندازی شده بود اما استفاده از قطعه سخت‌افزاری NFC که ارتباط رمز نگاری‌شده امن و پرسرعت در فواصل نزدیک بین دو دستگاه را فراهم می‌کند در اکوسیستم اپل تا آیفون ۶ به تاخیر انداخته شده بود. سرانجام این سیستم امسال در سخت‌افزارهای اپل نیز کارگذاری شد. برای کار با apple pay در قدم اول لازم است اطلاعات بانکی و کارت اعتباری وارد سیستم آن شود که حتما لازم است در یکی از گوشی یا تبلت‌های جدید اپل با آخرین به‌روزرسانی سیستم عامل این فرآیند انجام شود. پس از آن کاربر می‌تواند با انتخاب گزینه شناسایی از طریق اثر انگشت عمل کند، به این شکل که انگشت خود را بر روی حسگر اثر انگشت گوشی قرار می‌دهد و آن را به آنتن NFC فروشنده نزدیک می‌کند که این عمل باعث تکمیل فرآیند پرداخت خواهد شد. در زمان خرید در فروشگاه‌های آنلاین نیز هنگامی که گزینه پرداخت از طریق apple pay انتخاب می‌شود با قرار دادن انگشت بر روی حسگر می‌توان پرداخت را انجام داد.

گوگل پلی استور

شرکت گوگل نیز پس از عرضه سیستم عامل اندروید فروشگاه مخصوص اپلیکیشن‌های خود را ابتدا به اسم اندروید مارکت راه‌اندازی کرد اما پس از چندی با تغییر رویکرد و افزودن فروش فیلم، کتاب، موسیقی و دستگاه‌های هوشمند فروشگاه اینترنتی گوگل به پلی استور تغییر نام یافت. در حال حاضر ۹۵۰ هزار اپلیکیشن در فروشگاه اینترنتی گوگل وجود دارد و پس از عرضه سیستم عامل اندروید برای سخت‌افزارهای پوشیدنی مثل عینک گوگل و ساعت‌های اندرویدی تنوع اپلیکیشن‌ها گسترش بیشتری یافته است. همان‌طور که عنوان شد گوگل نیز سیستم پرداخت مخصوص خود را به عنوان Google wallet از سال ۲۰۱۱ عرضه کرده است. همان قابلیت‌های سیستم پرداخت اپل مانند وصل کردن کیف پول گوگل به حساب‌های بانکی پرداخت در خریدهای آنلاین و پرداخت از طریق تراشه NFC وجود دارد و صرفا قابلیت شناسایی اثر انگشت را بسته به نوع گوشی تهیه‌شده دارد.

علی‌بابا

شرکت علی‌بابا بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی جهان است. ۸۰ درصد تجارت الکترونیک در چین توسط این سایت انجام می‌شود. مجموعه سایت‌های علی‌بابا برخلاف آمازون درگیر مراحل توزیع کالا نشده‌اند بلکه واسطه‌ای برای شرکت‌ها و توزیع‌کنندگان برای عرضه کالاهایشان هستند. ارزش کالاهای به فروش رفته در علی‌بابا برابر ۲۰۰ میلیارد دلار در سال است که بیش از مجموع فروش eBay و آمازون است و این تازه قبل از آن است که این غول چینی از کشور خود بیرون بیاید و به عرصه بین‌المللی پا بگذارد. مجموعه کمپانی علی‌بابا که در سال ۱۹۹۸ در چین آغاز به کار کرد با عرضه اولیه عمومی بخشی از سهام خود و استقبال گسترده در بورس وال‌استریت و افزایش ۳۸ درصدی قیمت هر سهم در روز اول، درآمد خیره کننده‌ای معادل ۲۵ میلیارد دلار نصیب سهامداران خود کرد و رکورد فروش بزرگ‌ترین عرضه اولیه سهام به صورت عمومی (IPO) را شکست. پس از عرضه سهام علی‌بابا و مشخص شدن ارزش کمپانی، جک ما، بنیان‌گذار علی‌بابا با مالکیت ۷٫۸ درصد از سهام، جایگاه ثروتمندترین فرد چینی را با سرمایه‌ای معادل ۲۵ میلیارد دلار کسب کرد و بالاتر از ونگ جیان لین، مالک کمپانی وندا با ثروت ۲۴٫۲ میلیارد دلار قرار گرفت. با عرضه سهام علی‌بابا در بورس وال‌استریت بحث ورود جدی این شرکت به بازارهای غربی مطرح شده است که می‌تواند زنگ خطری برای شرکت‌های پیشتاز غربی باشد.

> در ژانویه سال ۲۰۰۳ شرکت اپل تحت رهبری استیو جابز فروشگاه اینترنتی محصولات نرم‌افزاری آی‌تیونز را در ابتدا با هدف فروش موسیقی برای سخت‌افزار تازه عرضه‌شده اپل، آی‌پاد، راه‌اندازی کرد. علاقه استیو جابز و وزونیاک بنیان‌گذاران اپل به موسیقی چیز تازه‌ای نبود و به پیش از زمان راه‌اندازی آیتونز برمی‌گشت

داستان کارخانه شکلات‌سازی

نگاهی به زندگی علی سالک نجات، کارآفرین و خالق آناتا

استان آذربایجان شرقی را بدون شک باید پایتخت شکلات ایران نامید، با کارخانه‌های متعدد شیرینی و شکلات‌سازی که در این بین چند نام بیش از دیگران شنیده می‌شود و یکی از آنها «آناتا» است؛ نامی برگرفته از دو کلمه آذری آنا و آتا که به معنی مادر و پدر است و از سوی علی سالک نجات، مدیرعامل این شرکت برای علاقه و احترام به پدر و مادرش انتخاب شده است. البته نام این کارخانجات صنعتی «نجاتی» است و آناتا برند محصولات آنهاست.

علی سالک نجات متولد آبان سال ۱۳۱۲ در تبریز است و در خانواده‌ای مذهبی و پرجمعیت با ۹ فرزند به دنیا آمده است؛ به گفته او پدرش به دلیل علاقه و ارادت به امام اول شیعیان نام علی را برای او انتخاب کرد.

پدر او ابتدا در کار تجارت و بازرگانی بود اما وقتی علی چهارساله بود، در سال ۱۳۱۶ یک کارگاه کوچک قندریزی در نزدیکی خانه‌شان در خیابان کهنه تبریز راه‌اندازی و با تلاش بسیار آن را به یکی از کارگاه‌های موفق شهر تبدیل کرد و همین ماجرا الگویی برای علی در آینده شد. علی سالک نجات درباره پدر و تلاش‌های آن سال‌هایش در خاطراتش می گوید: «من و برادر و خواهرانم با سپری شدن ایام بزرگ می‌شدیم و همیشه نظاره‌گر تلاش و زحمت پدر بودیم. من در شهری بزرگ می‌شدم که چشمانم همیشه عادت به دیدن کوهی به صلابت سهند را داشت. در شب‌های بلند زمستانی حکایت مردانی را از خطه تبریز می‌شنیدم که در رشادت و دلیری بی‌نظیر بودند و نامی در تاریخ ایران داشتند. چه‌بسیار مردان و زنانی را می‌دیدم که در حرفه خود با سخت‌کوشی تلاش می کردند و بی‌شک پدر نیز یکی از مردانی بود که برای آسایش همسر و فرزندانش شب و روز کار می‌کرد. در اوایل کار، پدر به همراه کارگرهایش شکر سفید را به قند قالب‌گیری‌شده تبدیل می کرد. بعدها کارگاه قندریزی رونق بیشتری گرفت و تولید محصول دیگری نیز به آن اضافه شد که نوعی شیرینی سنتی به نام شکرپنیر بود. این شیرینی بیشتر در مناطق شمال و شمال غرب کشور به فروش می‌رفت و مشتریان زیادی داشت.»

با گذر ایام علی سالک نجات به سن مدرسه رسید، به گفته خودش در آن سال‌ها در تبریز ۸ مدرسه بیشتر وجود نداشت و بیشتر خانواده‌ها فرزندانشان را به مکتب‌خانه می‌فرستادند اما خانواده او علاقه داشتند فرزندشان در مدارس مدرن درس بخواند؛ بنابراین علی سالک نجات در مدرسه کمال که نزدیک خانه بود ثبت نام کرد. «اولین آموزگارم آقای پاشازاده بود و من درس الفبا را از او یاد گرفتم. محیط دبستان به مرور برای من دوست‌داشتنی‌تر می‌شد و می‌فهمیدم علاوه بر تربیت پدر و مادر، معلمان نیز همه تلاششان را صرف درست اندیشیدن دانش‌آموزان می کنند. به سال سوم ابتدایی که رسیدم آقای نوزادی به کلاس ما آمد. او دوست داشت ما را به یادگیری زبان عربی علاقه‌مند کند، به همین منظور همیشه قرآن به ما می‌آموخت و در نصیحت‌هایش می‌گفت: بچه‌ها وقتی بزرگ شدین درست زندگی کنین و به‌خاطر هیچی دروغ نگین. مردم زمانی شما رو دوست دارن که درستکار باشین...» من با علاقه به حرف‌هایش گوش می‌دادم و هنوز هم پندهایش در خاطرم هست.»

یکی از درس‌های مهمی که آقای نوزادی به مدیرعامل و موسسه کارخانجات صنعتی نجاتی (آناتا) داد و او آن را همیشه به یاد دارد و به گفته خودش به رویه کسب و کارش تبدیل شد به خاطره‌ای از تلاوت سوره «مطففین» بازمی‌گردد: «معلم وقتی با صدای دلنشینش برای ما قرآن تلاوت می کرد همه شاگردان کلاس ساکت و آرام به او گوش می‌سپردند. هرگز از خواندن معنای آیه‌های قرآن غافل نمی‌شد، حتی برای ما بیشتر توضیح می‌داد تا بهتر بفهمیم. در یکی از ساعات کلاس سوره «مطففین» را برای ما قرائت کرد و معنایش را بیان می کرد: «وای به حال کم‌فروشان، آنهایی که کم را زیاد می‌فروشند و در کیلو و وزن به مردم کم می‌دهند. آیا آنها نمی‌دانند (برای مجازات) روزی برانگیخته می‌شوند، که آن روز بسیار روز بزرگی است، روزی که مردم در حضور پروردگار عالم می‌ایستند.» آن روز این کلمات با جانم آمیخته شد و به خودم قول دادم هرگز کلام خداوند را فراموش نکنم و اگر روزی تاجر و یا فروشنده شدم هیچ کالایی را گران به مردم نفروشم و تقلب و غش در کارم وارد نکنم.»

نعمت‌زاده وزیر صنعت، معدن و تجارت در حال بازدید از کارخانه آناتا است



در سال ۱۳۱۲ در تبریز متولد شد و پدرش در سال ۱۳۱۶ یک کارگاه قندریزی راه‌اندازی کرد که علی سالک می‌گوید خاطرات دوران کودکی‌اش در آن گذشت؛ آنها در کارگاه ابتدا شکر سفید را به قند قالب‌گیری‌شده تبدیل می‌کردند، سپس اقدام به تولید شکرپنیر کردند و با افزایش مشتری به تولید محصولات جدیدتر علاقه‌مند شدند.

۱۳۱۲

۱۳۵۱

کارگاه بزرگی را در جاده ائل گلی تبریز خریداری و اولین خط اتوماتیک تولید آبنبات و تافی را دایر کردند و خیلی زود توسعه چشمگیر این کارگاه آغاز شد و در مدت کوتاهی، تعداد خطوط تولید به چند برابر افزایش یافت.

۱۳۵۳

علی سالک نجات به فکر راه‌اندازی کارخانه تولید شیرینی و شکلات افتاد، او شرکتی را با عنوان گروه صنعتی نجاتی به ثبت رساند و با نصب دستگاه‌ها و خط تولید اقدام به تولید بیسکوئیت و ویفر با برند «آناتا» کرد.

علی سالک در کنار تحصیل در مدرسه در کارگاه قندریزی پدرش نیز کار می‌کرد و خودش می‌گوید که خاطرات کودکی‌اش در این کارگاه کوچک شکل گرفته است و هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کرده که آن کارگاه کوچک روزی به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید مواد غذایی و شیرینی و شکلات در خاورمیانه تبدیل شود.



شروع کار و تولید اولین آبنبات و تافی

علی سالک در آن سال‌ها در کنار تحصیل در مدرسه در کارگاه قندریزی پدرش نیز کار می کـرد و خودش می‌گوید که خاطرات کودکی‌اش در این کارگاه کوچک شکل گرفته است و هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کرده که آن کارگاه کوچک روزی به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید مواد غذایی و شیرینی و شکلات در خاورمیانه تبدیل شود. او درباره آن روزها می‌گوید: «در این سال، ما کارگاه بزرگی را در جاده ائل گلی تبریز خریداری و اولین خط اتوماتیک تولید آبنبات و تافی را دایر کردیم. از سال ۱۳۵۱ توسعه چشمگیر این کارگاه آغاز شد و در مدت کوتاهی، تعداد خطوط تولید به چند برابر افزایش یافتند. اکنون ما این امکان را داشتیم که فروشگاهی را هم در یکی از خیابان‌های تبریز باز کنیم و محصولات خود را به فروش برسانیم.» به دنبال استقبال مردم تبریز و حتی شهرهای مختلف از محصولات کارگاه آنها، علی سالک به این فکر افتاد که یک کارخانه بزرگ برای تولید انواع شیرینی و شکلات تأسیس کنند، گروه صنعتی که نام آن را برگرفته از پسوند فامیلی نجاتی انتخاب کرد و به ثبت رساند و محل فعلی کارخانه را در تبریز برای این کار خریداری کرد و به فاصله یک سال خط تولید مکانیزه بیسکوئیت و ویفر را در آن نصب و راه‌اندازی و محصولاتـی را با مارک «آناتا» وارد بازار کرد. خودش می گوید: «اسـتقبال بی‌سابقه بازار از مارک آناتا باعث شد که در مدت کوتاهی، شعبه‌های فروش شرکت نیز افتتاح شوند و تنها سه سال پس از آغاز تولید مکانیزه بیسکوئیت و ویفر، صادرات نیز به کشـورهای هم‌جوار آغاز شود.»در این دوران علاوه بر کارخانه تولید بیسکوئیت و ویفر، کارگاه تولید آبنبات و تافی و کارگاه قندریزی هم در کنار این مجموعه صنعتی به کار خود ادامه می‌دادند اما او از یک جایی به بعد متوجه شد که برای توسعه کار، آنها نیازمند تمرکز در کارشان هستند بنابراین تصمیمی گرفت: «برای توسعه آناتا، ما نیازمند تمرکز بودیم. به این دلیل کارگاه قندریزی از مجموعه گروه صنعتی نجاتی جدا شد و ماشین‌آلات آبنبات و تافی از کارگاه ائل گلی به محل کارخانه منتقل شدند. در همین سال خط تولید شکلات نیز خریداری و نصب شد.» البته این دوران کار و توسعه هم‌زمان با سال‌های جنگ تحمیلی بود و توسعه چشمگیری به دلیل شرایط در کارخانجات اتفاق نیفتاد اما علی سالک و کارگرانش خود را برای سال‌های طلایی آینده و دوران بعد از جنگ آماده می‌کردند. «در سال ۱۳۶۸ هم‌زمان با اتمام جنگ، فرزندانم محمدرضا و محمدجواد نیز که در طول دوران کودکی و تحصیل، در کنار من با مسائل تولید و اداره این مجموعه آشنا شده بودند رسما به گروه صنعتی نجاتی پیوستند و انقلابی در توسعه آناتا اتفاق افتاد. ما توانستیم در همان سال خطوط تولید کاملا مکانیزه برای تولید انواع تافی ساده و مغزدار، بیسکوئیت ساده و کرم‌دار، ویفر ساده و شکلاتی و انواع آبنبات در بسته‌بندی‌های بسیار متنوع راه‌اندازی کنیم و بلافاصله پس از آن، محصولات خود را به اروپای شـرقی، آسیای میانه و کشورهای تازه استقلال‌یافته صادر کنیم. از آن مدت تاکنون، هرساله حداقل یک خط تولید به مجموعه امکانات و حداقل یک محصول به مجموعه محصولات شرکت اضافه می‌شود. در حال حاضر، ما همچنان به صورت خانوادگی، مجموعه بزرگ آناتا را اداره می کنیم و به افق‌های بسیارروشنی چشم دوخته‌ایم.» افق‌های روشنی که مدیرعامل و موسس گروه صنعتی نجاتی از آن یاد می‌کند به تولید و عرضه بیش از ۱۴۰ نوع محصول با بیش از چهارصد نوع بسته‌بندی برای انواع بیسکوئیت، ویفر، تافی، آبنبات، شـکلات، اسنک، آدامس، غلات حجیم‌شده و... و صادرات ۳۶ میلیون دلاری این گروه صنعتی بازمی‌گردد. صادراتی که به گفته علی سالک نجات به کشـورهای مختلف جهان در ۵ قاره از افغانستان، عراق و عربستان گرفته تا کشـورهای اروپایی که مهد شکلات هستند و حتی امریکا صورت می‌گیرد. علی سالک نجات در طول این سال‌ها به موفقیت‌های بسیاری دست یافته است، او تاکنون بارها به عنوان صادرکننده و تولیدکننده نمونه کشور و استان آذربایجان شرقی، مدیر نمونه صنعت کشور، پیش‌کسوت نمونه صنعت کشـور و... انتخاب شده و از جشنواره‌های خارجی بسیاری نیز لوح تقدیر و گواهی‌نامه‌های بین‌المللی دریافت کرده است. او در کنار فعالیت‌های تولیدی و کارآفرینی در این سال‌ها به فعالیت‌های صنفی و تشکلی نیز اهمیت بسیاری داده و علاوه بر عضویت در هیات نمایندگان اتاق تبریز و ایران، ریاست هیات مدیره انجمن شیرینی و شکلات ایران را برعهده داشته و در اتاق‌های بازرگانی مشترک ایران و انگلستان، ایران و ایتالیا، و ایران و فرانسه نیز عضو بوده است.

گروه صنعتی نجاتی که در زمان شـروع به کار ۵۶ کارگر داشت حالا به مجموعه ای بسـیار بزرگ با بیش از ۳ هزار کارگر تبدیل شـده است و آنها امیدوارند در افق آینده این تعداد کارگر را به ۵ هزار نفر برسـانند. حاج علی سـالک نجات در دهه ۸۰ عمر خود همچنان به توسعه و کار فکر می‌کند، او چندی پیش در مصاحبه‌ای با سـایت تخصصی فودنا گفته بود: «صنعت شیرینی و شکلات صنعتی است که باید تولیداتش به‌روز باشد. درصورتی که نتوانیم رقابت سالمی در عرصه جهانی داشته باشیم، مسلما از صحنه خارج خواهیم شد. نیاز است تا علاوه بر حفظ سهمی که هم‌اکنون در بازار جهانی به خود اختصاص داده‌ایم، رونق آن را نیز در دستور کار قرار دهیم. این امر نیز مسلما با درجا زدن ممکن نیست؛ باید بهره‌گیری از ماشین‌آلات روز جهان را در دستور کار داشته باشیم و محصولاتمان نیز باید جهانی و به‌روز باشد تا بتوانیم با خارجی‌ها رقابت کنیم.»

> سالک: «ما همواره تلاش کرده‌ایم که امروز زمان از دیروز زمان بهتر شود. به این مفهوم که هیچ وقت ننشستیم تا در کارمان درجا بزنیم. در صنعت کسی که درجا بزند موفق نیست. موفقیت ما همین است که روز به روز محصولات جدید و با تنوع عرضه کنیم تا هم بتوانیم سهممان را در بازار موجود حفظ کنیم و هم بازارهای دیگری را تسخیر کنیم. ما علاقه‌مندیم و عشق به این کار داریم.»

او به این نتیجه رسید که برای توسعه کار نیازمند تمرکز در تولید است بنابراین ماشین آلات تولید آبنبات و تافی را به محل کارخانه آناتا منتقل کرد و کارگاه قندریزی از مجموعه صنعتی آنها جدا شد.

در حال حاضر ۱۴۰ نوع محصول در این مجموعه تولید می‌شود و حجم صادرات این مجموعه حدود ۳۶ میلیون دلار است. کارخانه صنعتی نجاتی که روزی کار خود را با ۵۶ کارگر شروع کرد حالا ۳ هزار کارگر دارد و علی سالک نجات امیدوار است در چند سال این تعداد به ۵ هزار کارگر آینده افزایش یابد.

۱۳۶۲ — ۱۳۶۸ — ۱۳۹۴

با پایان جنگ تحمیلی دوران طلایی گروه صنعتی نجاتی شروع شد، در این زمان پسران علی سالک نجات نیز به او پیوستند و تولید و فروش آنها با کمک صادرات به کشورهای مختلف رونق بسیاری گرفت و ظرفیت کارخانه چند برابر و چند خط تولید به مجموعه اضافه شد.

پادشاهان اختراع در ژاپن

نگاهی به زندگی خانواده تویودا، خالق تویوتا، غول خودروسازی جهان



ساکیشی تویودا

کارخانه تویوتا امسال ۶۹ساله می‌شود، کارخانه‌ای که امروز بعد از جنرال موتور و فولکس واگن سومین کارخانه بزرگ خودروساز جهان است و در سال ۱۹۳۷ توسط «کیشیرو تویودا» راه‌اندازی شد؛ اما برای فهمیدن تاریخ واقعی این شرکت باید صفحات تاریخ را به عقب‌تر برد و به پیشینه خانوادگی کیشیرو تویودا نگاهی انداخت؛ تویوتا در واقع یک کارخانه خودروسازی است که از دل یک کارخانه بافندگی و ریسندگی بیرون آمد؛ شـــاید این ماجرا خیلی عجیب به نظر برسد اما داستانی واقعی اســـت؛ ساکیشی، پدر کیشیرو یکی از مخترعان بنام ژاپنی است که به «پادشاه مخترعان» مشهور است و اختراعات بسیاری در زمینه‌های مختلف دارد از جمله چندین دستگاه نساجی و بافندگی؛ او در سال ۱۹۲۶ کارخانه ریسندگی و بافندگی تویوتا را با ماشـــین‌آلات اتوماتیک ریسندگی که خود اختراع کرده بـــود، راه‌اندازی کرد و خیلی زود به دلیل کیفیت محصولات و نوآوری به شـــهرت رســـید. او علاوه بر ابداعات در سیستم مدیریت کارخانه نیز از روش‌های خاصی بهره می‌برد که حالا بعد از گذشت حدود ۹۰ سال همچنان به نام او شناخته می‌شوند که مهم‌ترین آن «جیدوکا» است، یعنی اتوماسیون با نگرش انسانی. این به معنی استفاده از ماشین تحت پایش و نظارت یک اپراتور است، اتفاقی که در کارخانه تویوتا به افزایش کیفیت و تولید منجر می‌شد. ساکیشی معتقد بود هیچ فرآیندی را نمی‌توان کامل نامید و همیشه برای بهبود جایی وجود دارد.

اما شاید سوال این باشد که چگونه از دل یک کارخانه ریسندگی، بزرگ‌ترین خودروساز آسیا و سومین خودروساز جهان بیرون آمد؟ کار، کار پســـر بزرگ، کنجکاو و بااستعداد ساکیشی تویودا یعنی کیشیرو بود که در سال ۱۹۲۹ بعد از فارغ‌التحصیل شدن در رشته مهندسی مکانیک از دانشـــگاه توکیو راهی کارخانه پدر شد و کار خود را در کارخانه تویوتا شروع کرد، اما موضوع اصلی این بود که کیشیرو علاقه چندانی به صنایع نساجی و بافندگی نداشت و عاشق خودروسازی بود و به همین دلیل هم توجه اصلی‌اش در کارخانه بیشتر به ساخت موتور خودرو بود تا کارهای بافندگی و ریسندگی؛ در همین بین برای او سفری به انگلستان پیش آمد که تاثیر بسیاری در زندگی او و کارخانه تویوتا گذاشت و مسیر اصلی این کارخانه را به‌کلی تغییر داد.



مجسمه ساکیشی تویودا در شهر تویودا

در آن سال کیشـــیرو به نمایندگی از شرکت تویوتا برای امضای توافق‌نامه‌ای با شـــرکت برادران پلات در زمینه فروش ماشـــین‌آلات صنعتی ریسندگی و بافندگی راهی این کشور شد، طبق این توافق‌نامه آنها حق تولید و فروش دستگاه‌های اتوماتیک بافندگی را به کشورهای دیگر در قبال ۱۰۰ هزار پوند واگذار می‌کردند. در این سفر که در ادامه آن کیشـــیرو به آمریکا هم رفت او با دیدن خودروها در این کشورها علاقه بیشتری به صنعت خودرو و اتومبیل پیدا کرد و تصمیم گرفت بعد از بازگشت به کشورش تمرکز اصلی خود را روی این صنعت بگذارد.

او بعد از بازگشت به ژاپن این موضوع را با پدر در میان گذاشت و در سال ۱۹۳۰ رسما تحقیق روی موتورهای گازوئیلی را شروع کرد و با ایده استفاده از نوار نقاله، خط مونتاژ تولید موتور گازوئیلی کوچکی را با کمک مهندســـان جوان دیگر راه‌اندازی کرد. البته این اقدام او در کارخانه ابتدا با مخالفت و اعتراض ریسابو رئیس شرکت همراه شد اما با اصرار کیشیرو و حمایت پدرش در نهایت ریسابو هم راضی شد؛ به این ترتیب در سال ۱۹۳۳ بخشی کوچکی از کارخانه به دپارتمان خودرو اختصاص پیدا کرد. کیشیرو اعلام می‌کرد که هدفش تولید خودروهایی مناسب و بهرمند از بهترین تکنولوژی آن زمان با شرایط ژاپن است، راهی که برای رسیدن به آن دو سال تلاش کرد و در نهایت نخستین خودروی کارخانه تویوتا در ســـال ۱۹۳۵ با همان مارک وارد بازار شد و خیلی زود توانســـت به تولید انبوه برســـد و مشتری پیدا کند. این اتفاق جرقه اولیه شد برای راه‌اندازی شرکت تویوتا موتورز که در نهایت کارخانجات ریسندگی تویوتا را بلعید و در بین دو جنگ جهانی گرایش این گروه صنعتی را از نساجی و ریسندگی به صورت کامل به سمت خودروسازی تغییر دارد. سختکوشی و تلاش‌های شبانه‌روزی کیشیرو به عنوان موسس شرکت تویوتا موتورز باعث شد تا از دل کارخانه پدر که آن زمان دیگر زنده نبود کارخانه جدیدی تاسیس شود که خیلی زود آوازه آن از مرزهای ژاپن گذشت و جهانی شد.

نخستین محصول تجاری شرکت تویوتا کامیون ۱,۵ تنی جی یک بـــود. در طول جنگ جهانی دوم تمام کارخانه تویوتا در اختیار جنگ و برای کمک به ارتش ژاپن بـــود و کامیون تولید می‌کرد. در ابتدای



نخستین خودرو سواری شرکت تویوتا

نخستین محصول تجاری شرکت تویوتا کامیون ۱٫۵ تنی جی یک بود. در طول جنگ جهانی دوم تمام کارخانه تویوتا در اختیار جنگ و برای کمک به ارتش ژاپن بود و کامیون تولید می‌کرد. در ابتدای تاسیس کارخانه تویوتا موتورز کیشیرو به عنوان قائم‌مقام شرکت جدید معرفی شد اما بعد در سال ۱۹۴۱ در جایگاه مدیرعاملی سکان هدایت کارخانجات را در دست گرفت.

تاسیس کارخانه تویوتا موتورز کیشیرو به عنوان قائم‌مقام شرکت جدید معرفی شد اما بعد در سال ۱۹۴۱ در جایگاه مدیرعاملی سکان هدایت کارخانجات را در دست گرفت.

اصول ویژه مدیریت، رمز موفقیت تویوتا

اما برای جهانی شدن و توسعه کار راهی که کیشیرو تویودا رفت از مدیریت نوین او در این گروه صنعتی می‌گذشت، او از پدر آموخته بود که آنچه باعث پیشرفت و موفقیت در یک گروه صنعتی می‌شود، اصول مدیریت مجموعه است، او در سال ۱۹۴۰ موسسه تحقیقاتی تویوتا را افتتاح کرد و در سال ۱۹۵۱ سیستم پیشنهاد ایده‌های خلاق در تویوتا را راه انداخت. اساس سیستم تولید او در کارخانه تویوتا، فلسفه حذف کامل اتلاف‌ها بود. کیشیرو اعتقاد داشت شرایط ایده‌آل برای تولید زمانی به وجود می‌آید که ماشین‌آلات و افراد با هم کار کنند تا بدون هیچ‌گونه اتلافی ارزش افزوده ایجاد شود و همچنین از روش «تولید بهنگام» بهره می‌برد؛ در این روش هر قطعه درست در زمانی که به آن نیاز است تولید می‌شود و هیچ مقدار اضافه‌ای در انبار موجود نیست. او به مدیران و کارکنانش می‌گفت که سه سوال را در زمان تولید مطرح کنند: چه چیزی نیاز است؟ چه وقت به آن نیاز است؟ چه مقدار از آن نیاز است؟ با این روش می‌توان اتلاف‌ها را حذف کرد و بهره‌وری را ارتقا داد. با این روش هزینه‌های نگهداری کالا در انبار حذف می‌شود و به دلیل لزوم تامین قطعه ارتباط بسیار قوی با قطعه‌سازان فراهم می‌شود. با استفاده از این روش‌های مدرن و نگاه دقیق کیشیرو کارخانه تویوتا خیلی خوب و قوی پایه‌ریزی شد و محصولات متنوعی تا زمان حیات کیشیرو به بازار عرضه کرد تا اینکه در سال ۱۹۵۲ با فوت کیشیرو مسئولیت شرکت به ایجی تویودا پسرعموی او واگذار شد، او به همراه شوئی شیر پسر کیشیرو تلاش کرد تا کارخانجات تویوتا را توسعه و تولید و فروش را افزایش داد.

در این بین ایجی تویودا هم تلاش کرد با گسترش روش‌های مدیریت گذشته و تکمیل آن از روش‌های نوین برای مدیریت مجموعه استفاده کند. او بر این عقیده بود که بزرگ‌ترین مشکل زمانی رخ می‌دهد که هیچ‌گونه مشکلی وجود نداشته باشد. ایجی تویودا همیشه به کارکنانش می گفت با هر موضوعی که روبه‌رو می‌شوید، پنج بار بپرسید «چرا؟» و مثالی که برای آنها می‌زد، از کار افتادن روبات جوشکاری وسط کار بود و می‌گفت با طرح پنج پرسش چرا می‌توانید به ریشه مشکل برسید: «چرا روبات متوقف شد؟ به دلیل اینکه مدار آن بیش از حد بار کشید و فیوز سوخت. چرا مدار بیش از حد بار کشید؟ به دلیل اینکه یاتاقان‌ها به‌خوبی روان‌کاری نشده، بودند. چرا یاتاقان‌ها به‌خوبی روان‌کاری نشده بودند؟ به دلیل اینکه گردش پمپ روغن ناقص انجام می‌شد. چرا گردش روغن خوب انجام نمی‌شد؟ به دلیل اینکه خروجی آن با آشغال‌های فلزی مسدود شده بود. چرا خروجی آن مسدود شده بود؟...» در واقع با پاسخ به این پرسش‌ها تمامی مشکلات و معضلات ریشه‌ای شناسایی می‌شوند. ایجی در راه توسعه تویوتا قدم‌های مهمی برداشت؛ در سال ۱۹۷۷ او مرکز فنی تویوتا را در آمریکا راه‌اندازی کرد، در سال ۱۹۸۴ با شرکت جنرال موتورز قرارداد همکاری امضا کرد و در سال ۱۹۸۹ نیز شرکت لکسوس را راه انداخت. با مرگ او در سال ۱۹۹۲ تایچی اونو مدیریت کارخانه تویوتا را عهده‌دار شد و او نیز زحمت‌های بسیاری برای شرکت تویوتا کشید در دوران مدیریت او مانیفست مدیریت کارخانه تویوتا با استفاده از سیستم‌های مدیریت گذشته این کارخانه در دوران قبل و ایده‌های خود او به عنوان «اصول و راهنمای تویوتا» منتشر شد. هم‌اکنون آکیو تویودا، مدیرعامل این کارخانجات است، او نوه کیشیرو تویودا، موسس این شرکت است.



خانه کیشیرو تویودا

کیشیرو در سال ۱۹۴۰ موسسه تحقیقاتی تویوتا را افتتاح کرد و در سال ۱۹۵۱ سیستم پیشنهاد ایده‌های خلاق در تویوتا را راه انداخت. اساس سیستم تولید او در کارخانه تویوتا، فلسفه حذف کامل اتلاف‌ها بود. او اعتقاد داشت شرایط ایده‌آل برای تولید زمانی به وجود می‌آید که ماشین‌آلات و افراد با هم کار کنند تا بدون هیچ‌گونه اتلافی ارزش افزوده ایجاد شود

سال گذشته شرکت تویوتا با درآمد ۱۹۷٫۲۹ میلیارد دلاری و سود خالص ۳ میلیارد دلار بعد از فولکس واگن با درآمد ۲۴۷٫۷۷ میلیارد دلار و سود خالص ۲۸٫۱۳ و جنرال موتورز با درآمد ۱۵۰ میلیارد دلار در جایگاه سوم تولیدکنندگان برتر جهان قرار گرفت و پیش‌بینی می‌شود باتوجه به رسوایی شرکت فولکس واگن و تقلب در سیستم اعلام آلودگی خودروهایش امسال از این شرکت جلو بزند و حداقل خود را به جایگاه دوم برساند.

تویوتا در سراسر ژاپن ۱۲ کارخانه تولید خودرو دارد و به ۱۷۰ کشور جهان صادر می‌شود، علاوه براینها تویوتا ۵۲ نمایندگی در ۲۷ کشور جهان دارد. براساس برنامه‌ریزی مدیران ارشد این شرکت، چشم‌انداز آینده کارخانجات تویوتا تولید خودرویی با حداقل جنبه‌های منفی همچون تاثیرات مخرب زیست محیطی، ترافیکی و تصادفات است.

تویوتا چه زمانی وارد ایران شد؟

شرکت ایرتویا نمایندگی انحصاری فروش محصولات تویوتا را در ایران بر عهده دارد. شرکت ایرتویا در سال ۱۳۵۲ به وسیله اصغر حدادزاده به منظور واردات فناوری و تکنولوژی به ایران، با گرفتن نمایندگی مجاز و انحصاری تویوتا در ایران، در خیابان عباس‌آباد تهران تاسیس شد. بعد از ورود ۴ دستگاه خودروی تویوتا سیلیکا در سال ۱۳۵۳ به عنوان نمونه، واردات خودروی تویوتا به ایران عملا شروع شد. پس از آن فعالیت‌های بازرگانی لیفتراک، مونتاژ کامیون‌های تویوتا و راه‌اندازی شبکه فروش خودرو، قطعات یدکی و خدمات پس از فروش کلید خورد.

در طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ سالانه حدود ۴۰هزار دستگاه خودرو تویوتا به ایران وارد می‌شد اما با وقوع انقلاب و جنگ تحمیلی واردات خودروهای خارجی از جمله تویوتا با مشکل مواجه شد. در طول سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۹ فعالیت‌های شرکت ایرتویا تنها به تامین قطعات یدکی خودروهای موجود محدود شد ولی در طول سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۴ با آزاد شدن واردات خودرو مجددا واردات خودروهای تویوتا شروع شد. البته محدودیت‌ها بار دیگر شکل گرفت تا اینکه با صدور مجوز صنفی برای امکان واردات دوباره خودرو در سال ۱۳۸۳ بار دیگر واردات صنعتی خودروی تویوتا شروع شد که همچنان ادامه دارد و امروز انواع خودروهای این کارخانه وارد کشور می‌شود.

خالق یک کهکشان جدید

درباره جرج لوکاس که با فیلم‌های «جنگ‌های ستاره‌ای» جهان سینما را تکان داد و دو کمپانی لوکاس فیلم و ILM را تاسیس کرد

صوفیا نصرالهی

فیلم جدید سری «جنگ‌های ستاره‌ای» در جدول فروش طوفان به پا کرد و در پایان سال ۲۰۱۵ توانست منجی گیشه‌های سینما شود. به لطف فروش بالای فیلم «جنگ‌های ستاره‌ای: نیرو برمی‌خیزد» سال ۲۰۱۵ پردرآمدترین سال تاریخ سینما لقب گرفت؛ با وجود اینکه طبق تحلیل جدول ۵۰ فیلم پرفروش سال متوجه می‌شوید که به‌خصوص سینماهای آمریکا به عنوان مهم‌ترین منبع درآمدی گیشه سینماهای جهان با افت مخاطب روبه‌رو شده و در حقیقت بازار چین و کشورهای آسیایی توانسته‌اند همچنان سینماها را سرپا نگه دارند. به مناسبت موفقیت چشمگیر «جنگ‌های ستاره‌ای» در این شماره سراغ جرج لوکاس می‌رویم: پدر معنوی فرانچایز «جنگ‌های ستاره‌ای» (معمولا به سری فیلم‌های موفقی که فروش خوبی در گیشه دارند و طرفداران زیادی پیدا می‌کنند و برای قصه اولیه‌شان چند دنباله ساخته می‌شود، فرانچایز می‌گویند. فرانچایز علاوه بر سینما بقیه ابعاد هنر سرگرمی مثل ویدیوگیم‌ها و اسباب‌بازی‌ها را هم می‌تواند دربر بگیرد. شاید بشود امتیاز سری فیلم‌ها ترجمه‌اش کرد.) و بنیان‌گذار کمپانی لوکاس فیلم که اولین سه‌گانه «جنگ‌های ستاره‌ای» در آن استودیو ساخته شد.





بیشتر اهالی سینما جرج لوکاس را به عنوان یک فیلمساز حرفه‌ای مستقل سینمای آمریکا که تاثیرات مهمی در پیشرفت تکنولوژی سینما داشت، می‌شناسند. برخی دیگر از مقام او به عنوان موسس استودیوی بزرگ لوکاس فیلم هم باخبرند. اما کمتر از مقام کارآفرینی او در یک کمپانی دیگر به نام ILM (صنعت نور و جادو/ INDUSTRIAL LIGHT AND MAGIC) باخبرند. جرج لوکاس در کالیفرنیای آمریکا متولد شد و از همان کودکی علاقه زیادی به ماشین و مسابقات موتورسواری داشت. خیلی پیش از آنکه به صنعت سینما پیوند بخورد، دلش می‌خواست راننده موتورسیکلت شود. در دوران دبیرستان وقتی سر یکی از تمرینات نزدیک بود توسط راننده یک موتور دیگر کشته شود، علاقه‌اش را به این ورزش از دست داد. با قدم گذاشتن به کالج یک علاقه جدید پیدا کرد: سینما. با دوربین هشت میلی‌متری شروع به فیلم گرفتن کرد. یکی از موضوعات موردعلاقه‌اش برای فیلمبرداری، مسابقات اتومبیل‌رانی بود. لوکاس شروع به دیدن فیلم‌های فیلمسازان مستقل آمریکا و موج نوی فرانسه کرد. در همین حین بود که با هاسکل وکسلر که بعدها مدیر فیلمبرداری مشهوری شد و چند جایزه اسکار هم برد و در چند فیلم هم با لوکاس همکاری داشت، آشنا شد. وکسلر همیشه می‌گفت: «جرج چشم‌های خیلی تیزی دارد و به همه‌چیز کاملا بصری فکر می‌کند.» لوکاس به دانشگاه کالیفرنیای جنوبی رفت. یکی از اولین دانشگاه‌هایی که یکی از دانشکده‌هایش را به طور کامل به سینما اختصاص داده بود. همان‌جا با استیون اسپیلبرگ دوست شد. درس‌های موردعلاقه‌اش در دانشگاه مربوط به فیلمبرداری و قسمت‌های فنی بود. لوکاس فیلمسازی را به صورت جدی از اواسط دهه ۶۰ با ساختن فیلم‌های کوتاه شروع کرد. او به همراه یکی دیگر از کارگردانان جریان مستقل سینمای آمریکا، فرانسیس فورد کاپولا یک دفتر فیلمسازی زدند و امیدوار بودند بتوانند در دفترشان فیلم‌هایی خارج از کنترل استودیوهای هالیوود تولید کنند. اولین فیلمش «THX۱۱۳۸» چنگی به دل نمی‌زد اما در اواسط دهه ۷۰ شاهکارهایش را ساخت. آن موقع دفتر فیلمسازی خودش، لوکاس فیلم را تاسیس کرده بود. سال ۱۹۷۳ «گرافیتی آمریکایی» را کارگردانی کرد که موفقیت عظیمی کسب کرد و چهار سال بعد از آن اولین قسمت «جنگ‌های ستاره‌ای». ساختن «جنگ‌های ستاره‌ای» کار آسانی نبود. فیلم‌های مستقل آن دوره آثاری مثل «راننده تاکسی» و «شبکه» و «سرپیکو» بودند. فیلم‌هایی با نقدهای اجتماعی تند و تیز و حالا آن وسط جرج لوکاس می‌خواست یک فیلم افسانه‌ای- فضایی بسازد. از طرف دیگر برای ساخت این فیلم تکنولوژی تصویری لازم بود که هنوز در سینما وجود نداشت. به هر حال کمپانی فوکس قرن بیستم به لوکاس ۲۵هزار دلار داد تا فیلمنامه‌اش را به پایان برساند. بعد از اینکه لوکاس برای فیلم «گرافیتی آمریکایی» نامزد دریافت اسکار بهترین فیلم شد، آنها چراغ سبز نشان دادند تا این پروژه کلید بخورد. اما استودیوی فوکس آن زمان اصلا دپارتمان جلوه‌های ویژه نداشت. درنتیجه در حقیقت لوکاس به حال خودش رها شده بود. او خودش را با شرایط وفق داد و تصمیم گرفت اولین قدم‌ها را خودش بردارد: نه‌فقط برای جلوه‌های ویژه «جنگ‌های ستاره‌ای»، که برای ساخت یک کمپانی اسطوره‌ای که تمام صنعت سینما را توانست تغییر بدهد. و به این ترتیب ILM متولد شد. محل اولیه استودیو انباری با شرایط نامناسب و بدون تهویه و بسیار گرم پشت فرودگاه نویز لس‌آنجلس بود. لوکاس تعدادی از هم‌دوره‌ای‌های کالج سابقش و تعدادی دانشجو را استخدام کرد تا با هزینه کم و خلاقیت و استعداد زیاد بتوانند فضاپیماها، موجودات و دوربین‌های «جنگ‌های ستاره‌ای» را بسازند. به این ترتیب یکی از مهم‌ترین سری فیلم‌های تاریخ سینما در یک استودیوی تازه‌کار با تعدادی جوان مشتاق و نابغه و با مدیریت جرج لوکاس متولد شد. آنها رویاپردازانی بودند که ذهنیت مهندسی داشتند. لوکاس برای آفرینش جهان خیالی‌اش در «جنگ‌های ستاره‌ای» نامزد بهترین فیلمنامه و بهترین کارگردانی شد. به علاوه حالا صاحب دو کمپانی ثروتمند بود که جهان سینما را مسحور خلاقیتشان کرده بودند. در دهه ۸۰ که سرآغاز استفاده از گرافیک کامپیوتری در فیلم‌ها بود، ILM کمپانی پیشتازی بود که اوایل یک‌تنه جلوه‌های ویژه کامپیوتری فیلم‌ها را انجام می‌داد. آن چیزی که لوکاس در «جنگ‌های ستاره‌ای» خلق کرد از



کارگردان- تهیه‌کننده ۷۱ ساله هالیوود، سال ۲۰۱۵ در فهرست ۴۰۰ نفره ثروتمندترین‌های مجله فوربز جایگاه ۹۴ را داشت. او برای دومین سال پیاپی توانست در این فهرست قرار بگیرد: سال ۲۰۱۴ رتبه‌اش ۱۱۴ بود. همچنین در فهرست ۴۰۰نفری میلیاردرهای سال ۲۰۱۵، جرج لوکاس رتبه ۳۰۹ را داشت و در ایالات متحده آمریکا صد و یکمین میلیاردر بود.

یک اثر سینمایی فراتر رفت و تبدیل به یک فرهنگ شد. عروسک‌های دارت ویـــدر و یودا بعد از آن جزو محبوب‌ترین و پرفروش‌ترین اســـباب‌بازی‌ها در آمریکا و سایر نقاط جهان شدند که از بچه‌ها تا بزرگسالان هوادار «جنگ‌های ستاره‌ای» از آنها برای خودشان کلکسیونی درست کرده‌اند. بعد از اینکه سال ۲۰۰۵ لوکاس چهارمین فیلم «جنگ‌های ستاره‌ای» با نام «انتقام سیت» را کارگردانی کرد، تصمیم گرفت کم‌کم خودش را بازنشسته کند. در اولین گام ســـال ۲۰۱۱ با مسئولان دیزنی جلسه گذاشت و کمپانی لوکاس فیلم را به قیمت ۴میلیارد دلار به آنها فروخت. معاونش کاتلین کندی بعد از واگذاری لوکاس فیلم به دیزنی رئیس لوکاس فیلم شد تا همچنان برند «جنگ‌های ستاره‌ای» پابرجا بماند. همین الان هم قسمت جدید «جنگ‌های ستاره‌ای» که روی پرده سینماها رفته محصولی از کارکنان لوکاس فیلم است که به طور مشترک با دیزنی عرضه شده است. بعد از خرید خوب دیزنی ILM هم که در حقیقت بخشی از کمپانی لوکاس فیلم بود به دیزنی منتقل شد.

لوکاس با ســـری فیلم‌های «جنگ‌های ســـتاره‌ای» تبدیـــل به یکی از ثروتمندترین مردان عرصه سینما شد و به کمپانی خیریه بیل گیتس پیوست. کمپانی‌ای که از ثروتمندان آمریکایی می‌خواهد بخشی از سرمایه‌شان را به موسسات خیریه اختصاص دهند. به علاوه در سال ۱۹۹۱ موسسه علمی جرج لوکاس را بنیان گذاشـــت که مخترعان و افراد بااستعداد در مدارس را تحت حمایـــت خودش قرار می‌دهد تا بدون هیچ هزینه‌ای بتوانند به مدارج بالاتر تحصیلی دست پیدا کنند. علاوه بر همه اینها لوکاس حالا موزه خودش را هم در سان‌فرانسیسکو دارد. در این موزه دستاوردهای لوکاس در زمینه پاپ‌آرت و تصویرگری‌هایش برای فیلم‌هایی که ساخته و آنهایی که هیچ‌وقت ساخته نشده، در معرض دید همگان قرار می‌گیرد. جرج لوکاس حالا مردی است که هم در زمینه سینما احترام زیادی دارد، هم فعالیت‌های انسان‌دوستانه‌اش تحســـین همگان را برمی‌انگیزد و هم در زمینه سرگرمی توانسته میراثی از خودش به جا بگـــذارد که حتی همین امروز با وجود اینکه خودش از پروژه «جنگ‌های ستاره‌ای» کناره‌گیری کرده، میلیاردها دلار برای سازندگانش سود داشته باشد و هواداران را هم راضی کند. همه اینها فقط با خلاقیت و جسارتی که در جوانی برای به ثمر رسیدن ایده‌اش از خود نشان داد، به بار نشست.

نکات بیشتری درباره کمپانی صنعت نور و جادو

کمپانی ILM (صنعت نور و جادو) حتی بیشتر از لوکاس فیلم روی صنعت ســـینما تاثیرگذار بود. لوکاس فیلم برند مهمی مثل «جنگ‌های ستاره‌ای» را به ســـینما هدیه داد که نتیجه‌اش میلیاردها دلار سودی بود که هنوز هم ادامه دارد اما ILM علاوه بر «جنگ‌های ستاره‌ای» برای بسیاری از فیلم‌های مهم آن سال‌ها که محصول لوکاس فیلم هم نبودند جلوه‌های ویژه ساخت و جالب است که بدانید این کمپانی پدر معنوی پیکسار هم به شمار می‌رود چون انیمیشن‌های کامپیوتری برای اولین‌بار در ILM جان گرفتند. لوکاس با یک ایده جلو می‌رفت. خودش درباره ILM برای بقیه کسانی که قرار بود به کمپانی بپیوندد این توضیح را می‌داد: «صنعت و نورش را فراموش کن! این قرار است جادو باشـــد!» دنیس مورن، رئیس بخش خلاقیت کمپانی ILM درباره راه افتادن این شرکت جلوه‌های ویژه در شماره جدید مجله وایرد گفت: «در آن زمان گاهی استودیوها فیلم‌هایی می‌ساختند که جلوه‌های ویژه هم در آنها بود. فیلم‌هایی مثل «زلزله» یا «آسمان‌خراش جهنمی». اما اینها نمونه‌های خاص بودند و ساخت فیلم‌های این‌چنینی در یک استودیو تداوم نداشت.»

استیون اسپیلبرگ، رفیق دوران دانشگاه لوکاس که حالا خودش در سینما اسم و رسمی داشت وقتی حرف‌های لوکاس را درباره «جنگ‌های ستاره‌ای» و کاری که می‌خواست برای این فیلم در ILM انجام دهد، شنید مبهوت بزرگی کار شد: «من هیچ ایده‌ای نداشتم که او درباره چه حرف می‌زند. اما دهانم از



تعجب باز مانده بود. جرج حتی ایده کاملی برای به نتیجه رساندن این پروژه نداشت و می‌خواست قدم به قدم جلو برود تا ببیند چه پیش می‌آید و تا چه حد امکان پیشروی وجود دارد. ریسک خطرناکی بود.»

در ILM همیشه یک شعار وجود داشت: راهی برای این کار پیدا کن! مهم نبود که راهت چه باشد و تا چه حد دیوانه‌وار به نظر برسد. آنها نمی‌توانستند به جرج لوکاس «نه» بگویند. اگر لوکاس می‌گفت خورشید را برای گرفتن یک نما در شـــب نیاز دارد، آدم‌های ILM حتما راهی برایش پیدا می‌کردند. سری فیلم‌های «ایندیانا جونز»، «هری پاتر»، «پارک ژوراسیک»، بسیاری از فیلم‌های سری «پیشتازان فضا»، سری «دزدان دریایی کارائیب» و دنباله‌های «ترمیناتور» تنها تعدادی از فیلم‌هایی هستند که مسئول جلوه‌های ویژه آنها کمپانی ILM بوده است. فیلم‌هایی که اگر دیده باشید متوجه می‌شوید بخش اعظم آنها روی موفقیت جلوه‌های ویژه‌شان استوار است. در کمپانی ILM به جز جلوه‌های ویژه روی جلوه‌های فریب‌دهنده فیلم‌ها کار می‌شود. چیزهایی مثل عریض کردن خیابان‌ها، اضافه کردن بازیگران به تصاویر آرشـــیوی که قبلا گرفته شده و... وقتی جیمز کامرون می‌خواست فیلم «ورطه» را بسازد کمپانی پیکسار به او پیشنهاد داد جلوه‌های ویژه فیلمش را آنها بسازند. اما کامرون که خودش جزو سرآمدان تکنولوژی سینماست ILM را انتخاب کرد. اد کتمول، مدیر عامل پیکسار در این مورد جمله جالبی می‌گوید: «کامرون تصمیم عاقلانه‌ای گرفت که پیشنهاد پیکسار را رد کرد و کار را به ILM داد. چون اگر کامرون درخواستی داشت که امکان درست کردن جلوه‌های ویژه‌اش با کامپیوتر وجود نداشت، ILM سراغ روش دیگری برای به انجام رساندنش می‌رفت ولی ما در پیکســـار برای هر مسئله فقط یک راه حل داشتیم و اگر جواب نمی‌داد کار به نتیجه نمی‌رسید.»

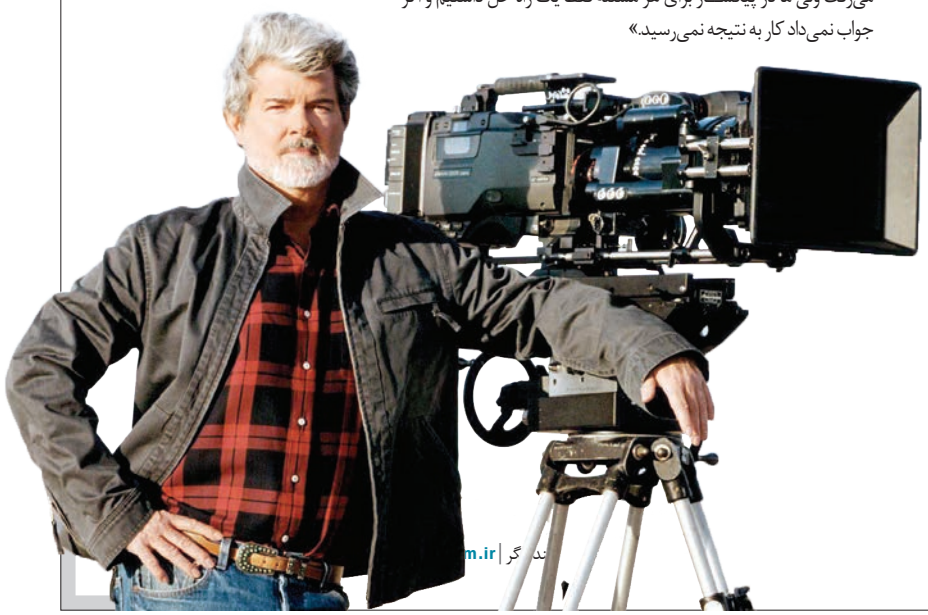

کیوسک

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان می‌پردازند و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد



اکونومیست

هفته‌نامه اکونومیست در نخستین شماره سال ۲۰۱۶ به سقوط اقتصادی برزیل پرداخته‌است. طرح روی جلد تصویر دیلما روسف رئیس‌جمهوری برزیل است. در گزارش اکونومیست تأکید شده‌است که بزرگ‌ترین اقتصاد امریکایی لاتین با فاجعه مواجه شده‌است. در حالی که این کشور با چالش‌های سیاسی و اقتصادی بسیار مواجه است به‌زودی میزبان المپیک تابستانی در ریودوژانیرو خواهد بود. بخش اصلی افول این اقتصاد نوظهور در کاهش جهانی قیمت‌های کالا به‌ویژه قیمت نفت ریشه دارد. در این شرایط خانم روسف باید تلاش کند اصلاحاتی را در نظام اقتصادی و سیاسی این کشور پیاده کند. اکنون برزیلی‌ها امید دارند با اصلاح مدیریت این کشور بتوانند اقتصاد خود را از مرحله رکود خارج کنند و دوباره آن را به ستاره درخشان امریکای لاتین تبدیل کنند.



فوربز

مجله فوربز امسال برای پنجمین سال متوالی ۳۰ ستاره برتر زیر ۳۰ سال را معرفی کرده‌است. این مجله از میان ۱۵هزار زن و مرد جوان، ۳۰ چهره جوان امریکا را که زیر ۳۰ سال سن دارند انتخاب و معرفی می‌کند. این افراد جوان اغلب رهبرانی خلاق یا ستاره‌هایی معروف هستند که سن چندانی ندارند. در گذشته هرچه سن افراد بیشتر می‌شد همراه با تجربه، پول و دانش آنها نیز بیشتر می‌شد. اما این روزها افرادی وجود دارند که با تکنولوژی متولد و بزرگ شده‌اند. در حقیقت امروز دیگر سنی کمتر از ۳۰ سال داشتن نوعی مزیت به شمار می‌آید. استفان کری، جان بویگا و اشلی گراهام جزو چهره‌های شاخص این دوره مجله فوربز هستند. این مجله در ابتدای گزارش خود تأکید کرده‌است که ارتشی از گزارشگران فوربز بسیج می‌شوند تا بتوانند نامزدها را یکی‌یکی مورد بررسی قرار دهند و در نهایت ۳۰ نفر برتر را انتخاب کنند.



نیوزویک

هفته‌نامه نیوزویک در ابتدای سال ۲۰۱۶ تیتری سفید روی زمینه‌ای سیاه انتخاب کرده‌است که ضربان آبی‌رنگ قلب به شکل نوارقلب روی آن به تصویر درآمده‌است. تیتر نوشته‌است: «چرا سفیدپوست‌های امریکایی زودتر می‌میرند؟» نیوزویک در این شمار بنابر ادعای خودش پرده از حقایقی دردناک برداشته‌است. مرگ‌های ناشی از موارد مخدر یکی از مواردی است که در این شماره نیوزویک به آن پرداخته شده‌است. در یکی از گزارش‌ها اشاره شده‌است که طبق اعلام کمیسیون حقوق بشر، کشور مکزیک خطرناک‌ترین نقطه امریکا برای روزنامه‌نگاران به لحاظ امنیت جانی است. روزنامه‌نگاران در این کشور به دلیل افشای کارتل‌های فساد و توزیع مواد مخدر توسط اعضای همین کارتل‌ها شناسایی و به قتل رسانده می‌شوند. هرناندز یکی از روزنامه‌نگاران افشاگر در این باره می‌گوید: «حمله به روزنامه‌نگاران در حقیقت حمله به حقوق ابتدایی بشر است.»



هاروارد بیزنس ریویو

مجله هاروارد بیزنس ریویو برای ماه ژانویه به بحث اوج گرفتن نیاز به همکاری در محل کار پرداخته‌است. هرچه تجارت و کسب‌وکار جنبه جهانی‌تری به خود می‌گیرد فعالیت‌ها و کارهای گروهی شکل پررنگ‌تری به خود می‌گیرد. گروه‌ها تنها در قالب همکاری و کار گروهی می‌توانند به موفقیت دست پیدا کنند. بر اساس مطالعات هاروارد بیزنس، از میان ۳۰۰ شرکت و سازمانی که مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته‌اند تنها ۳ تا ۵ درصد از کارکنان دارای روحیه همکاری و کار گروهی بوده‌اند. البته همین مسئله باعث می‌شود ارزش افزوده‌ای معادل ۲۰ تا ۳۵ درصد در آن سازمان ایجاد شود. این بدان معناست که حدود یک‌سوم از ارزش افزوده شرکت‌ها توسط ۳ تا ۵ درصد از افراد فعال در آن شرکت ایجاد می‌شود. این دسته از افراد به سایر کارکنان کمک می‌کنند و در عین‌حال مهارت و اعتبار خود را نیز بالا می‌برند.



افریکن بیزنس

مجله افریکن بیزنس در ژانویه ۲۰۱۶ به تأثیر سرمایه‌گذاری در آفریقا پرداخته‌است. میزان سرمایه‌گذاری‌ها در آفریقا در حال افزایش است اما این بخش هنوز توانایی خود را به اثبات نرسانده‌است. مبتکران و خلاقان باید از این شرایط بهره بگیرند و آن را به پاداشی مالی تبدیل کنند. طرح روی جلد آن نیز فردی سرمایه‌گذار را با کیفی در دست نشان می‌دهد که به دلار تکیه کرده و در زمینه آن آفتاب در حال برآمدن است. مجله افریکن بیزنس در این شماره به کشورهایی نظیر آنگولا و موزامبیک پرداخته و نحوه پیشرفت اقتصاد در این کشورها را بررسی کرده‌است. جستارهایی نیز درباره رهبران آفریقایی آورده شده‌است. افریکن بیزنس در یکی از گزارش‌های خود به کنسرت‌های روز استقلال در تانزانیا اشاره کرده‌است. این مجله که با برند سی‌ان‌ان منتشر می‌شود به طور تخصصی به مسائل آفریقا می‌پردازد.



اینترپرنور

مجله اقتصادی اینترپرنور که متعلق به خاورمیانه اســت و در امارات متحده عربی منتشــر می‌شود این بار به زنان خلاق و مبتکر پرداخته‌است. اگر به دنبال آغاز کسب‌وکاری هستید و قدم‌های اولیه را در این زمینه برداشته‌اید، این مجله در این شماره راهنمای خوبی خواهد بود و برنامه‌های خوبی را مطرح خواهد کرد. نخستین زنی که اینترپرنور معرفی کرده‌است سیدنی وایت‌هد نام دارد که در زمینه اختلالات جنسی بیش از یک دهه پژوهش انجام داده‌است. او دارویی را معرفی کرده‌است که به مردان در زمینه ناتوانی جنسی کمک می‌کند. این دارو در آگوست ۲۰۱۵ تأیید و روانه بازار شده‌است و با فروش قابل توجهی همراه بوده‌است. او به همراه همسرش رابرت در شرکتی دارویی مشغول به کار هستند که بیشترین فروش آن مربوط به همین قرص کوچک صورتی‌رنگ است که روزی یک بار مصرف می‌شود.

دیدبان

کارنامه بخش خصوصی

هرآنچه باید درمورد ۹ ماه فعالیت اتاق تهران بدانید

در این پرونده تلاش شده تا گزارشی دقیق از نه ماه فعالیت اتاق تهران به اعضای پارلمان بخش خصوصی ارائه شود. اتاق تهران سعی دارد در بازه‌های زمانی مختلف نمونه چنین گزارش‌های را تکرار کند تا فعالان بخش خصوصی به خوبی در جریان فعالیت های اتاق تهران قرار گیرند. البته بخشی از فعالیت های اتاق تهران به امور زیربنایی اختصاص پیدا کرده که به طور حتم نتایج آن در دوره زمانی کوتاه مدت قابل مشاهده نیست. برنامه‌ریزی‌های اتاق نشان می‌دهد که در سال ۹۵ چندین اقدام شاخص اتاق تهران برای خدمت رسانی بهتر به اعضای اتاق تهران به ثمر می‌نشیند. همچنین اتاق تهران براساس منطق « ارزیابی درونی» اقدام به نظرسنجی از میان اعضای هیات نمایندگان در مورد عملکرد اتاق و هیات نمایندگان کرده‌است که این ارزیابی نیز برروی سایت اتاق تهران قرار می‌گیرد.



فصل رونق اقتصاد در دوران پسا تحریم

بازگشت به‌دوران طلایی

تجار خارجی‌ای که به اتاق تهران آمدند

در ۱۰ ماهه نخســـت ســـال ۱۳۹۴ اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـــاورزی تهران میزبان هیات‌های تجاری و اقتصادی متعددی از کشـــورهای مختلف دنیا بوده است و با توجه به فضای به وجود آمده پس از توافق جامع و نهایی هســـته‌ای، تمایل این قبیل هیات‌ها به توســـعه روابط تجاری با ایران با افزایش قابل ملاحظه‌ای روبه‌رو شده است. این هیات‌ها که عمدتا در رأس خود مقامات بلندپایه اقتصادی یا سیاســـی را داشته‌اند، از کشـــورهای آلمان، عمان، ژاپن، کره‌جنوبی، روسیه، اسلواکی، ترکیه، هندوستان، فنلاند و اتریش به ایران سفر کرده‌اند. در نشست‌های دوجانبه برگزارشده بین اعضای اتاق تهران و همتایان ایشان در این هیات‌های پذیرشی، در مجموع بیش از ۲۰۰۰ شخص حقیقی و حقوقی با بیش از ۵۰۰ شرکت خارجی در خصوص توسعه همکاری‌های مشترک در حوزه‌های مختلف ملاقات و گفت‌وگو داشته‌اند.

ژرمن‌ها در برقراری رابطه پیشتازند

از جمله مهم‌ترین هیات‌های اقتصادی که به اتاق تهران آمد، هیات اقتصادی ایالت نیدرزاکسن آلمان به سرپرستی اولاف لیس، وزیر اقتصاد، حمل‌ونقل و کار این ایالت بود که به همراه یک هیات بزرگ تجاری متشکل از بیش از ۱۰۰ شرکت به ایران سفر کردند. در این سفر مذاکره‌کنندگان با تکیه بر شرایط مناسب بعد از رفع تحریم‌ها، بر افزایش مراودات اقتصادی و مبادلات تجاری دوجانبه تاکیـــد زیادی کردند. هیات اقتصادی از ایالت باواریـــای آلمان نیز از جمله دیگر هیات‌های مهم اقتصادی بود که در سال ۱۳۹۴ به تهران سفر و طی هماهنگی صورت‌گرفته توسط اتاق تهران، این هیات که دربرگیرنده نزدیک به ۱۳۰ فعال اقتصادی و نمایندگان بنگاه‌های بزرگ صنعتی باواریا بود، با بیش از ۳۰۰ شرکت داخلی ملاقات و برای توسعه روابط تجاری خود فراتر از چارچوب‌های گذشته و نیز همکاری‌های دوجانبه اقتصادی مذاکره کردند. این نشست در حالی برگزار شد که طی این سفر تفاهم‌نامه‌ای نیز میان اتاق تهران و اتحادیه اقتصاد و صنایع باواریا امضا و طی آن بر همکاری‌های میان این دو نهاد بخش‌خصوصی در دو کشور بر مدار توسعه مناسبات تاکید شد.

فنلاندی‌ها با اشتیاق به تهران آمدند

در روزهایی که ســـاختمان شـــماره ۸۲ خیابان وزرا با ترافیک ورود هیات‌های تجاری متعدد مواجه شده بود، بزرگ‌ترین هیات اقتصادی اعزامی از کشور فنلاند تاکنون - به گواه وزیر تجارت و توسعه خارجی این کشور- به تهران سفر کردند و طی این نشست مشترک، نمایندگان بیش از ۱۰۰ بنگاه اقتصادی فنلاند، به دیدار نمایندگان نزدیک به ۳۰۰ شرکت ایرانی رفتند و در خصوص توسعه فعالیت‌های علمی-صنعتی در حوزه فناوری اطلاعات، مهندسی و حفاظت از محیط‌زیست، سلامت، بهداشت و تجهیزات پزشکی، مدیریت منابع آب، سیستم‌های فاضلاب و نیز مصرف بهینه انرژی برای سرمایه‌گذاری و مشارکت با همتایان خود به بحث و رایزنی پرداختند. فنلاندی‌ها علاقه زیادی به کار با شرکت‌های ایرانی از خود نشان دادند و زمان نسبتاً زیادی صرف گفت‌وگو و رایزنی با شرکت‌های اقتصادی کردند.

ژاپنی‌ها و تحول در خودروسازی

در دوران اعزام هیات‌های تجاری و اقتصادی از کشورهای اروپایی به ایران، کشورهای آسیایی نیز در صف مذاکرات اقتصادی با بنگاه‌ها و سازمان‌های داخلی قرار گرفتند. در آبان‌ماه سال جاری به ابتکار اتاق تهران و سازمان تجارت خارجی ژاپن (جترو)، یک هیات تجاری از کشور ژاپن متشکل



هیات ۱۲۰ نفره دانمارکی یکی از آخرین هیات‌های تجاری است که به ایران آمده است. نیمه دی‌ماه سال جاری، اتاق تهران میزبان نمایندگان ۵۸ شرکت دانمارکی بود که به سرپرستی کریستین ینسن، وزیر امورخارجه دانمارک، به تهران آمدند

از شرکت‌های خودروساز و فعال در صنایع قطعه‌سازی این کشور به اتاق تهران آمدند و با شرکت‌های ایرانی ملاقـات کردند. طی این همایش تجاری، فعالان اقتصادی دو طرف توانسـتند ظرفیت‌های همکاری مشترک را شناسایی کنند و در این خصوص به بحث و مذاکره بپردازند. این هیات متشکل از ۳۰ فعال اقتصادی ژاپنی از ۱۷ شرکت مختلف بود و سرپرستی آن را نیز کمیهیکو اینابا، مدیرکل صنایع تولیدی سازمان تجارت خارجی ژاپن برعهده داشت. در این دیدار ژاپنی‌ها علاقه زیادی برای حضور جدی در صنعت خودرو در ایران از خود نشان دادند و اعلام کردند که این صنعت نیاز به یک انقلاب دارد و آنها می‌توانند یک پایه اصلی این انقلاب باشند.

رفت‌وآمدهای گسترده و پایان ایران‌هراسی

بدون شک یکی از مهم‌ترین نشست‌های اتاق تهران در حوزه هیات‌های خارجی ضیافت شام با سفرای ۹ کشور اروپایی بود. نشستی که در آن مقامات اتاق تهران در حضور نمایندگان رسانه‌ها میزبان سفرا، کاردارها و رایزنان بازرگانی از ۹ کشور اروپایی بودند. ۲۶ تن از سران سفارت‌خانه‌های ۹ کشور اروپایی، در حالی مهمان اتاق تهران شدند که هنوز زمان زیادی از امضای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) نگذشته بود. این اقدام اتاق تهران و دعوت از اروپاییان برای حضور در بازار ایران و پایان دادن به ایران‌هراسی، اثرات قابل‌توجهی داشت که در ماه‌های بعد و با حضور هیات‌های متعدد اروپایی در ایران خود را نشـان داد. در حوزه هیات‌های اعزامی اتاق تهران، در مهرماه سال جاری یک هیات اقتصادی متشکل از ۲۵ شرکت به سرپرستی رئیس اتاق تهران عازم کشور رومانی شد تا در خصوص گسترش روابط اقتصادی فی مابین در حوزه‌های مختلف کاری به مذاکره و تبادل‌نظر بپردازد. در این سـفر که مربوط به اعزام تنها هیات تجاری اتاق تهران در ۱۰ ماهه نخست سال ۱۳۹۴ بوده است، یک تفاهم‌نامه همکاری بین اتاق تهران و اتاق بخارست به امضا رسید که طی آن دو طرف بر گسـترش روابط و همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف تجاری، صنعتی و آموزشی تاکید کردند.

شیرینی حضور دانمارکی‌ها

هیات ۱۲۰ نفره دانمارکی یکی از آخرین هیات‌های تجاری است که به ایران آمده است. نیمه دی‌ماه سال جاری، اتاق تهران میزبان نمایندگان ۵۸ شرکت دانمارکی بود که به سرپرستی کریستین ینسن، وزیر امورخارجه دانمارک، به تهران آمدند. در همایشی که اتاق تهران ترتیب داد، فعالان اقتصادی دانمارکی و ایرانی چند ساعتی را به مذاکره و گفت‌وگو برای آغاز همکاری گذراندند. حلاوت و شیرینی این همایش خبر قطعی شدن همکاری یک شرکت دانمارکی با وزارت بهداشت و درمان ایران و سرمایه‌گذاری مستقیم ۷۰ میلیـون یورویی برای احداث یک کارخانه دارویی بود. کارخانه‌ای که بیش از ۱۵۰ جوان تحصیل‌کرده ایرانی را به کار خواهد گرفت تا در بازار دارویی ایران فعالیت کند.



اتاق بازرگانی تهران در ۱۰ ماه اول امسال پذیرای ۱۰ هیات تجاری از کشورهای صاحب صنعت خارجی بوده و یک هیات تجاری نیز به رومانی اعزام کرده است.



این هیئت‌ها عمدتا در راس خود مقامات بلندپایه اقتصادی و سیاسی را به همراه داشتند



الیزه ایگنر وزیر اقتصاد، انرژی، رسانه و فناوری ایالت باواریا آلمان

اولاف لیس وزیر اقتصاد و حمل‌ونقل ایالت نیدرزاکسن آلمان

لنیتا تووا کا وزیر تجارت و توسعه خارجی فنلاند

کریستین ینسن وزیر امورخارجه دانمارک

کمیهیکو اینابا مدیرکل سازمان تجارت خارجی ژاپن (جترو)

اتاقی برای مذاکرات اقتصادی

اتاق تهران آماده همراهی با فعالان بخش خصوصی در دوران پساتحریم

اندکی پس از آنکه دود سفید از لوزان سوئیس بلند شد و سران سیاسی ایران و ۶ قدرت جهانی دست یکدیگر را به نشانه توافقی تاریخی بر سر برنامه‌های هسته‌ای ایران فشردند، در تهران، سران پارلمان بخش‌خصوصی که پرونده مذاکرات هسته‌ای را بسته‌شده می‌دیدند، ایده خود را برای توسعه اقتصادی کشور عملیاتی کردند تا اتاق بازرگانی تهران پیش‌قراول مذاکرات اقتصادی ایران و جامعه بین‌المللی باشد.

«ستاد اقتصادی پســـاتحریم در اتاق تهران» شهریورماه امسال پس از آنکه از سوی هیات رئیســـه اتاق تهران به تصویب رسید با ریاست دکتر جهانگیری نایب‌رییس اتاق تهران، کار خود را آغاز کرد. آن‌طور که مســـئولان اتاق تهران عنوان کرده‌اند، این ستاد ویژه به دنبال آن اســـت تا راهکارهای توســـعه اقتصادی و مراودات تجاری کشور را در دوره پس از رفع تحریم‌ها بررسی کند و نقشه راهی را پیش روی فعالان اقتصادی و نیز دولتمردان قرار دهد. اقدامی که در راســـتای سیاست‌ها و برنامه‌های اتاق تهران در دوره هشتم است و مردان این اتاق قصد دارند در این دوره، نقش مشاوره‌ای خود را برای دولت پررنگ‌تر از گذشته کنند.



مشارکت برای ترسیم نقشه راه پساتحریم

ستاد اقتصادی پساتحریم در اتاق تهران، تاکنون پنج نشست برگزار کرده است و جلسات مرتب این ستاد نیز ادامه دارد. در این جلسات، موضوعات مرتبط با اقدامات فنی و اقتصادی در دوره پســـاتحریم به بحث گذاشـــته شده و اعضای این کارگروه سعی دارند تا با کمک‌گیری از کمیته‌های تخصصی خود، به نتایج مناسبی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و کسب‌وکار در دوره پس از رفع تحریم‌ها دست پیدا کنند.

یکی از ویژگی‌های بارز ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران، حضور و مشارکت نخبگان اقتصادی از بخش‌خصوصی و مدیران باسابقه دولتی در حوزه بین‌الملل در آن است تا آنجا که افکار و نظرات این دو گروه در تلاقی با مسائل و موانع پیش روی اقتصاد کشور در دوره پس از رفع تحریم‌ها می‌تواند برای فعالان اقتصادی گره‌گشا باشد. استفاده بهینه از فرصت حضور سرمایه‌گذاران خارجی در اقتصاد ایران و نحوه ورود آنها، بحث داغ این روزهای بخش‌خصوصی اســـت و ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران این موضوع را به طور ویژه در دستور کار خود قرار داده تا با همفکری و مشارکت جمعی نخبگان اقتصادی و نیز دست‌اندرکاران دولتی، نقشه راه این اتفاق کلیدی را در عرصه اقتصادی کشور ترسیم کند.

ستادی برای همه

مصوبه هیات رئیســـه اتاق تهران برای ایجاد شرایطی که به برقراری تعاملات اقتصادی با کشورهای جهان منجر شود، در همان ابتدای کار انسجام خود را پیدا کرد. هیات رئیسه تصمیم گرفت هدایت ســـتاد اقتصادی پساتحریم را برعهده نایب رئیس اول اتاق بگذارد تا مصوبات و دستورالعمل‌های این ستاد ویژه زیر نظر دومین مقام عالی اتاق تهران، سرعت و قوام بیشتری بگیرد. مهدی جهانگیری که تجربه موفقی در عرصه‌های اقتصادی دارد، به‌خوبی با فن مذاکرات اقتصادی با سرمایه‌گذاران خارجی آشنا است و سعی دارد از وزنه ستاد اقتصادی پساتحریم به نفع بهبود وضعیت تعاملات بین‌المللی ایران با دنیای خارج استفاده کند.

ستاد اقتصادی پساتحریم چندین کمیته تخصصی نیز دارد که هرکدام وظایف مشخصی را بر اساس اهداف تعیین‌شده، برعهده دارند. «کمیته بررسی موانع سرمایه‌گذاری» از جمله بازوهای ستاد اقتصادی پساتحریم در اتاق تهران است که وظیفه آن شناخت دست‌اندازهای جلب و ورود سرمایه‌گذاری خارجی به ایران و یافتن راهکارهایی برای تسهیل این رویکرد اســـت. ریاست این کمیته برعهده بهروز علیشـــیری است که وی پیش‌تر رئیس سازمان ســـرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران بوده‌است. ستاد اقتصادی پساتحریم، کمیته دیگری نیز دارد که نقش تقویت‌کننده برقراری مناسبات اقتصادی فعالان اقتصادی داخل و شـــرکای خارجی را دارد. «کمیته بین‌الملل» اگر به دســـت دیپلمات باسابقه‌ای همچون حمیدرضا آصفی هدایت شود، بدون شک برنامه‌ها و اقدامات جدی برای پیشبرد امور این ستاد در دست دارد.

جدا از این‌دو کمیته، بنیان‌گذاران ستاد اقتصادی پساتحریم اتاق تهران با ایجاد «کمیته مشـــاوره سرمایه‌گذاری خارجی» عملکرد اجرایی این ستاد را نشانه گرفته‌اند تا بتوانند از طریق این کمیته، فعالان اقتصادی را برای یافتن سرمایه‌گذاران خارجی مناسب یاری دهند. خط و ربط کمیته مشاوره سرمایه‌گذاری خارجی را فریال مستوفی از بانوان کارآفرین عضو هیات نمایندگان اتاق تهران مشخص می‌کند. وی از جمله فعالان اقتصادی است که تاکنون کسب‌وکار خود را بدون مشارکت با سرمایه‌گذاران خارجی به پیش نبرده است و از این رو، یکی از گزینه‌های مناسب برای هدایت برنامه‌ها و اهداف این کمیته از سوی هیات رئیسه اتاق تهران بوده است.

در کنار این سه کمیته که وزن برون‌محوری آنها سنگین‌تر است، کمیته‌های دیگری نیز تشکیل شده است که عمده نگاه آنها به مسائل داخلی است. «کمیته شناسایی و رتبه‌بندی شرکت‌ها» وظیفه تعیین سطح و ارزش‌یابی بنگاه‌های داخلی را برعهده دارد تا با مشخص شدن وزن و اعتبار شرکت‌های ایرانی، طرف‌های همکاری با بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی به‌راحتی شناسایی و معرفی شوند. ریاست این کمیته بر عهده حسن فروزان‌فرد عضو هیات نمایندگان اتاق تهران است.

از دیگر کمیته‌های تخصصی ســـتاد اقتصادی پساتحریم، «کمیته آموزش» است که ماموریت آن تقویت بنیه علمی و فنی بنگاه‌های اقتصادی در مذاکرات بین‌المللی با شرکا و سرمایه‌گذاران خارجی است. رئیس ستاد اقتصادی پساتحریم، مسئولیت این کمیته را بر دوش «ناصر عندلیب» معاون آموزش اتاق تهران قرار داده است تا وی دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی برای شرکت‌های ایرانی را تدارک ببیند. «کمیته اطلاع‌رسانی» نیز به عنوان بازوی رسانه‌ای و آگاهی‌رسانی ستاد اقتصادی پساتحریم نقش ویژه‌ای در پیشبرد امور این ستاد برعهده دارد. مسئولیت این کمیته با مصطفی درویشی مدیر حوزه ریاست و روابط‌عمومی اتاق تهران است. کمیته اطلاع‌رسانی، مسئولیت راه‌اندازی و هدایت سامانه اینترنتی ستاد اقتصادی پساتحریم را برعهده دارد و اخبار و اتفاقات این ستاد را از طریق این سایت به اطلاع فعالان اقتصادی و اعضای اتاق تهران می‌رساند.

یکی از ویژگی‌های نشست‌های اتاق تهران با وزرای دولت به حضور گسترده بخش‌خصوصی در این نشست‌ها مربوط است. در این نشست‌ها تشکل‌های بخش خصوصی به عنوان مهمانان اصلی به دیدار و گفت‌وگوی کارشناسی با وزرا می‌پردازند.

همراهی دولت و بخش خصوصی برای عبور از بحران

گزارشی از ۹ ماه تعامل اتاق تهران با دولت

اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشـــاورزی تهران در سال‌های اخیر، سطح مناسبات خود را با دولتمردان ارتقا بخشـــیده است. جایگاه اتاق‌ها در تصمیم‌سازی‌های کلان تا حدی مهم جلوه می‌کند که حتی برخی از گزینه‌های پیشنهادی تصدی وزارت‌خانه‌های اقتصادی در زمان روی کار آمدن دولت یازدهم، به اتاق تهران آمدند و برای جلب حمایت فعالان بخش خصوصی ساعاتی را به گفت‌وشنود با آنها اختصاص دادند. وزرایی نظیر بیژن نامدار زنگنه، وزیر نفت و عباس آخوندی، وزیر راه و شهرســـازی و محمود حجتی، وزیر جهاد کشاورزی. نشست وزرای پیشنهادی در اتاق اگرچـــه در دوره هفتم هیات نمایندگان صورت گرفت اما این آمدوشـــد همچنـــان ادامه دارد. به طوری که حدود ۵ ماه پس از انتخاب اعضای هیات نمایندگان و نیز هیات رئیســـه دوره هشـــتم اتاق تهران، سه عضو کابینه در خانه فعالان اقتصادی پایتخت حضور یافتند؛ مردادماه سال ۱۳۹۴ و در چهارمین گردهمایی ماهانه هشتمین دوره هیات نمایندگان بود که اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری، محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت و نیز ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی برای گفت‌وگوی رودررو با فعالان بخش خصوصی راهی اتاق تهران شـــدند. در ابتدای این نشست ویژه، روسای کمیسیون‌های هشت‌گانه اتاق، نتایج بررسی‌های کمیسیون‌های تخصصی و نشست‌های مختلف اتاق تهران را درباره موضوعات مهم اقتصادی کشور نظیر رکود با این ســـه چهره اقتصادی کابینه در میان گذاشتند و خواستار چاره‌جویی دولت درباره این مسائل شدند. پس از آن نیز هریک از این مقامات دولتی با اشاره به آنچه نمایندگان بخش خصوصی مورد مطالبه قـــرار داده بودند، توضیحاتی را ارائه کردند. حدود یک ماه بعد از آن نیز رئیس اتاق تهران با جمع‌بندی آنچه که در نشست با معاون اول رئیس‌جمهوری مورد اشاره قرار گرفته بود، نامه‌ای با ۳۶ بند خطاب به اســـحاق جهانگیری تنظیم کرد و به آدرس نهاد ریاست‌جمهوری فرستاد. در ماه‌های گذشته، اتاق تهران سعی کرده است روابط سازنده‌ای را با دولت و دستگاه‌های دولتی برقرار





سخنان قاطع وزیر دادگستری درباره مبارزه با فساد

در هفدهمین روز آذرماه، اتاق تهران همایشـــی برگزار کرد تحت عنوان «مبارزه با فســـاد، ارتقای سلامت اداری» که مهمان ویژه آن حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی وزیر دادگستری بود. در این همایش، که بهمناسبت نهم دسامبر، روز بین‌المللی مبارزه با فساد برگزار شد، رؤسای اتاق تهران و ایران به بیان جایگاه بخش خصوصی در مبارزه با فســـاد و لزوم کاهش بوروکراسی اداری و کوچک‌سازی دولت برای پیشگیری از بروز فساد پرداختند. هم‌چنین، در این مراسم مصطفی پورمحمدی از لزوم نظم و انضباط مالی دولت برای جلوگیری از بروز فساد سخن گفت. او تأکید کرد که دولت در زمینه برخورد با فساد چهره‌ای قاطع و سخت‌گیرانه به خود گرفته و بهبهیچعنوان با متخلفان و مفسدان مماشات نخواهد کرد. یکی از مسائلی که وزیر دادگستری به آن اشاره کرد، تغییر نگاه به فعالان بخش خصوصی کشور و تغییر آیین‌نامه‌ها در مورد لزوم ارائه مدرک سوءپیشینه بود. او گفت: «در مورد أخذ برگه عدم سوءپیشـــینه، که برای شروع کسب‌وکار ضروری بود، این تفکر در دولت وجود داشت که مگر همه مردم مجرم هستند؟ بنابراین، تصمیم بر لغو آن گرفته شده که نیازمند مصوبه مجلس است و دولت لغو آن را با جدیت مورد پیگیری قرار داده است.»

دیدار خصوصی‌ها با شیخ وزرا

یک روز پس از آنکه حجتی به اتاق تهران آمد، بیژن نامدار زنگنه نیز میهمان بخش خصوصی در ساختمان شماره۸۲ خیابان وزرا شد. او در جمع فعالان صنعت نفت حضور یافت، دغدغه‌های آنان را شنید و درباره سیاست‌ها و البته چالش‌های وزارت‌خانه متبوع خویش با آنها سخن گفت. در میان اعضای کابینه دکتر حسن روحانی، زنگنه شاید یکی از معدود وزرایی باشد که در عمر دولت یازدهم از برقراری ارتباط تنگاتنگ با رسانه‌ها حذر کرده اســـت. از این رو، وقتی او پشت تریبون پارلمان بخش خصوصی از نقشه مدیریت صنعت نفت و همچنین سیاست‌هایش رونمایی کرد، سخنانش با اقبال بسیاری از سوی رسانه‌ها مواجه شد. البته این نخستین حضور زنگنه در اتاق تهران نبود؛ دو سال پیش در ۲۲ مرداد ســـال ۱۳۹۲ زمانی که دکتـــر روحانی، زنگنه را به عنوان وزیر نفت برگزید، او به دعوت اتاق تهران در جمع فعالان بخش خصوصی و نمایندگان تشـــکل‌های فعال در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی حاضر شد و برنامه‌های خود را برای صدارت نفت بیان کرد. سخنان وزیر نفت در این نشست و آنجا که گفته بود: «...به این اعتقاد رسیده‌ام که در تمام بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی بخش خصوصی واقعی باید رشد کند» مذاق بخش خصوصی را شیرین کرد.

کند؛ گاه به شـــیوه دعوت از وزرا و مقامات دولتی برای حضور در جلســـات اتاق و گاه، این اعضای هیات نمایندگان هســـتند که برای ملاقات با وزرا به محل کار آنهـــا می‌روند. اما راه‌های تعامل و هم‌اندیشی اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران با دولتی‌ها به این دو روش محدود نمی‌شود؛ تعدادی از مقامـــات دولتی به عضویت هیات نمایندگان اتاق تهران درآمده‌اند و آنها بر حســـب وظیفه در جلسات کمیسیون‌ها و سایر نشست‌ها حضور می‌یابند. اما گروهی دیگر از مقامات دولتی نیز که عضو هیات نمایندگان نیستند به موجب موضوعاتی که در جلسات اتاق مورد بررسی قرار می‌گیرد، به این جلسات دعوت می‌شوند تا با گفت‌وگو راجع به این مسائل و نزدیک شدن نظرات بخش خصوصی و دولت، راهکارهایی برای حل و فصل آنها اندیشیده شود. مانند مهدی کرباسیان، رئیس سازمان ایمیدرو که در اواسط آذرماه و در جریان یکی از نشست‌های هیات نمایندگان به تشریح وضعیت موجود حوزه معدن و صنعت معدن‌کاری و نیز مزیت‌های توسعه این بخش پرداخت. او در همین نشست اعلام کرد که به‌تازگی واگذاری پهنه‌های جدید اکتشافی آغاز می‌شود، تا مشارکت بخش خصوصی در توسعه فعالیت‌های معدنی افزایش یابد.

بخش خصوصی وارد سرمایه‌گذاری معدن شود

«سهم معدن از تولید ناخالص داخلی اندک است» این جمله، یکی از کلیدی‌ترین جمله‌های مسئولان بخش معدن کشور است. حالا هم مهدی کرباسیان، مدیرعامل ایمیدرو در دیداری که اواخر آذرماه با اعضای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران داشت بر این موضوع تاکید کرد. به گفته کرباســـیان، در بخش معدن حداقل از استخراج تا رسیدن به صنایع معدنی ۳ برابر ارزش افزوده ایجاد می‌شود و در برخی موارد تا ۱۰ برابر ارزش افزوده ایجاد می‌شود. به‌این‌ترتیب، حوزه معدن مثل درختان کوچک موجود در جنگل، نتوانســـته رشد مطلوب داشته باشد. طبق گفته‌های مدیرعامل ایمدرو در اتاق تهران، در ایران سهم معدن از تولید ناخالص داخلی کشور ۶ درصد است که یک درصد آن مربوط به معدن و ۵ درصد مربوط به صنایع معدنی است که نسبت به ظرفیت این بخش، ســـهم اندکی محسوب می‌شود. او ادامه داد: «در دیدارهایی که با مسوولان معدنی در کشورهای مختلف از جمله وزیر معادن استرالیا داشتم، همگی بیان داشتند که سیاست اصلی بر پایه کاهش قیمت تمام شده تولیدات است و با توجه به شرایط بازارها، این مهمترین مسئله تا ۵ یا ۱۰ سال آینده محسوب می‌شود. در مذاکرات با سرمایه‌گذاران خارجی در بخش‌های مختلف از جمله فولاد و آلومینیوم، از قیمت گاز در بازه زمانی طولانی مدت سوال می‌کنند که متاسفانه جوابی برای آن نداریم. البته این در حالی است که در مناطقی که معدنی فعالیت خود را آغاز می‌کند، محرومیت‌زدایی شکل می‌گیرد و با راه‌اندازی کارخانجات مرتبط در اقتصاد و وضعیت اشتغال منطقه تحول ایجاد می‌شود.» به هرحال، ۳۲۰ هزار نفر در بخش معدن کشور اشتغال دارند که پیش‌بینی می‌شود با سرمایه‌گذاری‌های جدید ۱۲۰ هزار نفر دیگر در این بخش اشتغال ایجاد شود. در ایران ۶۸ نوع ماده معدنی از جدول مندلیف شناسایی شده است که در کمتر از ۲۰ مورد فعالیت انجام گرفته است. در حال حاضر ایران جزو ۱۵ کشور غنی معدنی در دنیا است که اگر کار اکتشافی کامل و دقیق صورت گیرد، رتبه زیر ۱۰ را در دنیا بدست خواهد آورد. ارزش ذخایر معدنی شناخته شده ایران ۷۰۰ میلیارد دلار برآورد می شود و صادرات صنایع معدنی حدود ۷,۵ میلیارد دلار بوده است.

کرباسیان در ادامه این دیدار همچنین گفت: «طی سال‌های گذشته به‌دلایل سیاسی تصمیماتی در بخش صادرات اتخاذ شد که علاوه بر صادرات در بازار داخل نیز چالش ایجاد کرد. ایجاد ممنوعیت در صادرات فولاد در سال‌های قبل موجب از دست رفتن برخی بازارهای صادراتی شده‌است. به این ترتیب، سهم معدن در بازار سرمایه نیز از ۳۴ درصد به ۱۳ درصد کاهش یافت. علاوه بر این، قانون ۲ محدودیت را برای سازمان‌های توسعه‌ای در نظر گرفته‌است. اول این که این‌سازمان‌ها نمی‌توانند واحدی را بیش از ۳ سال بعد از بهره‌برداری نزد خود نگه دارند و باید آن را واگذار کنند و دوم اینکه نمی‌توانند بیش از ۴۹ درصد سهم در سرمایه‌گذاری داشته باشند. عملیات اکتشاف در ۲۴۰ هزار کیلیومتر آغاز شده‌است. بعد از انجام کارهای مقدماتی و یافتن راه‌های سرمایه‌گذاری، آن را به بخش خصوصی اعلام می‌کنیم تا وارد شوند و ایمیدرو تنها در معادن بزرگ وارد می‌شود.»

به گفته او، یکی از مشکلات ایمیدرو این است که در سال های ۹۰ و ۹۱ برخی از اموال سازمان را به عنوان رد دیون و با نام خصوصی‌سازی، واگذار کرده‌اند. همچنین بزرگترین مسئله کشور منابع مالی است و باید زمینه را برای سرمایه‌گذاری خارجی فراهم کنیم. او در پایان تاکید کرد: «هدف ما در مذاکرات با خارجی‌ها این است که آن‌ها را با بخش خصوصی داخلی برای انجام فعالیت های اقتصادی در کشور شریک کنیم.»



دیدار بخش خصوصی با وزیر جهادکشاورزی

در واپسین روز پاییز ۱۳۹۴ نیز اتاق تهران، میزبان محمود حجتی، وزیر جهاد کشاورزی بود. دعوت از حجتی، بدین جهت صورت گرفت تا او و نمایندگان تشکل‌های حوزه کشاورزی و صنعت غذایی در کنار یکدیگر بنشینند و درباره توسعه صادرات این نوع محصولات به روسیه چاره‌اندیشی کنند. در نشست حجتی با فعالان بخش خصوصی، دو طرف انتظارات خود را از یکدیگر بیان کردند و البته انتقاداتی را نیز به طرف مقابل وارد ساختند. چنان‌که بخش خصوصی از تعلل دولت در بسترسازی صادرات به روسیه گلایه کرد و حجتی نیز این انتقاد را مطرح کرد که برخی از فعالان اقتصادی منافع کوتاه‌مدت را به عواید بلندمدت ارجح می‌دانند و این به جایگاه کالاهای صادراتی ایران در بازارهای جهانی آسیب رسانده است. او دســـت یاری به سوی بخش خصوصی دراز کرد و چنین گفت: «مصلحت کشور در این است که براساس برنامه‌ای بلندمدت، محصولات باکیفیتی صادر شود. کسانی را که محصول بی‌کیفیت صادر می‌کنند، نهی و راهنمایی کنید. باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کنیم که صادرات نه از سرریز مصرف داخلی، که از همان ابتدا برای صادرات تولید صورت گیرد.»



رییس صندوق توسعه ملی در اتاق تهران

در پنجمین نشست هیأت نمایندگان اتاق تهران، نمایندگان بخش خصوصی میزبان ســـید صفدر حسینی، رییس صندوق توسعه ملی، بودند. در این نشست، رئیس صندوق توســـعه ملی در مورد عملکرد صندوق توســـعه ملی به اعضای هیـــأت نمایندگان اتاق توضیحاتی ارائه داد. او با بیان اینکه حساب ذخیره ارزی یک تجربه ناموفق ارزیابی می‌شود، اعلام کرد که ۸۰ درصد از منابع ارزی تخصیص‌یافته حساب ذخیره ارزی به بخش دولتی رسیده و تنها ۲۰ درصد در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته است. در این نشست، سید صفدر حسینی به نمایندگان بخش خصوصی خبر داد که حساب‌های صندوق بهزودی از بانک مرکزی جدا خواهد شد و با توجه به مستقل بودن صندوق از ردیف‌های بودجه‌ای، مجلس نیز حق دخالت در قوانین صندوق را ندارد. او با اشـــاره به کاهش قیمت نفت و کاهش منابع صندوق، اعلام کرد که قصد دارد با راهبردی شفاف، ۸۰ درصد منابع صندوق توسعه ملی را به بخش خصوصی اختصاص دهد.

۹۶۰
جمع نفر ساعت آموزشی
آمار کلاس‌های اولین دوره مشترک MBA اتاق با همکاری دانشگاه دولتی Wuerzburg آلمان

۲۸۸۰
جمع نفر ساعت آموزشی
آمار شرکت‌کنندگان در هفتمین دوره مشترک MBA اتاق تهران و دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

آموزش شرط توسعه

اتاق تهران تلاش می‌کند با گسترش فعالیت‌های آموزشی زمینه‌های افزایش آگاهی فعالان بخش خصوصی را فراهم آورد

پیشرفت و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه فرآیندی است که طی آن، استعدادهای جامعه بارور و شکوفا، و بهبود معیشت در تمامی شئونات زندگی حاصل می‌شود. این امر نیازمند ابزارهایی است که به طور حتم نیروی انسانی فرهیخته با پنجه‌های کارآمد در این راستا نقش بسزایی ایفا می‌کند. به طوری که امروزه تربیت افراد متخصص و ماهر از عوامل کلیدی و انکارناپذیر در توسعه پایدار و تولید ثروت محسوب می‌شود، لذا هرگونه سرمایه‌گذاری در توسعه بخش‌های مختلف نیازمند برنامه‌ریزی و سازماندهی در حوزه تامین و بهسازی منابع انسانی است.

در راستای اهداف و رویکردهای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران و بر اساس اسناد بالادستی از جمله اهداف و برنامه‌های عملیاتی دوره هشتم اتاق تهران در حوزه توانمندسازی و افزایش بهره‌وری منابع انسانی، توانمندسازی اعضا، تشکل‌های صنفی و ذی‌نفعان، مرکز آموزش اتاق تهران در مهرماه سال ۱۳۹۴ تشکیل شد.

این مرکز با برگزاری دوره‌های آموزشی منظم، هدفمند و ساختاریافته آموزش و با بهره‌گیری از تجارب بین‌المللی و بهترین استادان ملی و بین‌المللی و با توسعه فعالیت‌های کمی و کیفی تلاش خواهد کرد نقشی سازنده در ارتقای شایستگی و صلاحیت حرفه‌ای فعالان کسب‌وکار ایفا کند و با یک سازوکار هدفمند، هوشمند و سازماندهی‌شده سطح شایستگی حرفه‌ای اعضای اتاق، تشکل‌های صنفی و کارکنان آنها را افزایش دهد.

استراتژی‌های مرکز آموزش اتاق تهران چیست؟

توجه به کیفیت و استانداردهای ملی و بین‌المللی در ارائه خدمات آموزشی به ذی‌نفعان

به‌کارگیری شیوه‌های نوین ارائه خدمات آموزشی به ذی‌نفعان، توسعه تنوع ارائه خدمات مطلوب آموزشی به ذی‌نفعان، توانمندسازی منابع انسانی ذی‌نفعان، ارتقای جایگاه اتاق در سیاست‌گذاری‌های آموزش‌های کاربردی و مهارتی و افزایش دانش و مهارت و ایجاد نگرش مناسب در بین مخاطبان و توجه به مسئولیت‌های اجتماعی از مهم‌ترین استراتژی‌های آموزشی اتاق تهران به شمار می‌آید.

برنامه‌های مرکز آموزش

ردیف	شرح فعالیت	۱۳۹۴	۱۳۹۵
۱	طراحی و راه‌اندازی سیستم مدیریت فرآیند آموزشی (TMS)	*	—
۲	پشتیبانی سیستم مدیریت فرآیند آموزشی (TMS)	*	*
۳	طراحی و راه‌اندازی سیستم آموزش الکترونیکی (LMS)	*	—
۴	پشتیبانی سیستم آموزش الکترونیکی (LMS)	*	*
۵	نیازسنجی دوره‌های آموزشی ویژه اعضا	*	—
۶	نیازسنجی دوره‌های آموزشی ویژه تشکل‌ها	*	—
۷	راه‌اندازی سایت علمی مرکز	*	—
۸	برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت کارکنان اتاق	*	*
۹	برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت کارت بازرگانی	*	*
۱۰	برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت اعضای اتاق	*	*
۱۱	برگزاری دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت تشکل‌های صنفی	*	*
۱۲	برگزاری کارگاه‌های آموزشی	*	*
۱۳	برگزاری همایش‌های آموزشی	—	*
۱۴	برگزاری دوره‌های MBA	*	*
۱۵	برگزاری دوره‌های DBA	—	*
۱۶	طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی استارت‌آپ	—	*
۱۷	طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی بین‌الملل	—	*

آمار کلاس‌های آموزشی ویژه متقاضیان کارت بازرگانی

	مهرماه ۹۴	آبان‌ماه ۹۴	آذرماه ۹۴
میزان ساعت آموزشی	۷۲ ساعت	۷۰ ساعت	۷۴ ساعت
تعداد شرکت‌کنندگان	۲۷۶ نفر	۱۷۸ نفر	۱۶۴ نفر

آمار کلاس‌های اولین دوره مشترک MBA اتاق با همکاری دانشگاه دولتی Wuerzburg آلمان

جمع نفر - ساعت آموزشی	جمع ساعات آموزشی	جمع کل	تعداد شرکت‌کنندگان		تاریخ
			خانم	آقا	
۹۶۰	۴۸	۲۰ نفر	۳ نفر	۱۷ نفر	۹۴/۰۷/۰۱ - ۹۴/۰۹/۳۰

آمار شرکت‌کنندگان در هفتمین دوره مشترک MBA اتاق تهران و دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف

جمع نفر - ساعت آموزشی	جمع ساعات آموزشی	جمع کل	تعداد شرکت‌کنندگان		تاریخ
			خانم	آقا	
۲۸۸۰	۹۰	۳۲ نفر	۴ نفر	۲۸ نفر	۹۴/۰۷/۰۱ - ۹۴/۰۹/۳۰

اتاق کمیسیون‌محور تهران

چگونه کمیسیون‌های مشورتی در اتاق تهران تشکیل شد؟

کمیســـیون‌های مشـــورتی و تخصصی همواره نقشـــی بی‌بدیل و مهم در ساختار سیاســـت‌گذاری و تصمیم‌گیری در اتاق تهران داشته‌اند. در دور هشتم نیز از همان آغاز کار شعار کمیسیون‌محور بودن مورد استفاده قرار گرفته و بنا بر این بوده است تا آنچه به عنوان تصمیمات کلان در مسیر حرکت اتاق اتخاذ می‌شود، برآیند چیزی باشـــد که از دل مباحث کارشناسی در کمیسیون‌های مشورتی بیرون آمده است. به همین دلیل منتخبان دور هشتم هیات نمایندگان اتاق تهران از همان ابتدا، در مورد نحوه تشکیل، عضوگیری و کارکرد کمیسیون‌ها، جلسات بحث و گفت‌وگوی زیادی برگزار کردند که نتیجه آن در دومین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران عرضه شد. در روز پنجم خردادماه، زمانی که دومین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران برگزار شد، آیین‌نامه پیشنهادی چگونگی تشکیل و برگزاری کمیسیون‌های مشورتی اتاق تهران اعلام شد و به تصویب رسید. این آیین‌نامه در ۲۳ ماده تدوین و تنظیم شده بود که با رأی اکثریت قاطع اعضای هیات نمایندگان مصوب شد. براین اساس اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران ۱۰ کمیسیون مشورتی را معین کردند و از تمامی اعضا خواسته شد تا در دو کمیسیون مشورتی حضور فعال پیدا کنند. در آن نشست ۱۰ کمیسیون مشورتی با عناوین «ارتقای سلامت اداری و اقتصادی»، «اقتصاد سلامت»، «انرژی و محیط زیست»، «بازار پول و سرمایه»، «تسهیل تجارت و توسعه صادرات»، «تسهیل کســـب‌وکار»، «حمل‌ونقل و لجستیک»، «صنعت و معدن»، «کشاورزی، آب و صنایع غذایی» و کمیسیون «گردشگری» معرفی شد و به اعضا فرم‌های ثبت‌نام داده شد تا با توجه به تخصص و علاقه‌مندی خود برای حضور در این کمیسیون‌ها اعلام آمادگی کنند. بر اساس آیین‌نامه تصویب‌شده، هریک از کمیسیون‌های ده‌گانه اتاق تهران با عضویت حداقل ۵ نفر از اعضای داوطلب از میان هیات نمایندگان اتاق تهران شکل می‌گیرد و مدت آن نیز دو سال تعیین شده است.

شایان ذکر است که پس از ثبت‌نام اعضای هیات نمایندگان در کمیسیون‌های مشورتی و نهایی شدن حضور هر عضو در کمیسیون‌های مربوطه دو کمیسیون «حمل‌ونقل و لجستیک» و «ارتقای سلامت اداری و اقتصادی» به دلیل به حد نصاب نرسیدن اعضا تشکیل نشدند و از بین کمیسیون‌های مشورتی اتاق تهران حذف شدند. از اواخر بهار سال جاری (۱۳۹۴) هشت کمیسیون اتاق تهران کار خود را آغاز کرده و هر دو هفته یک‌بار تشکیل جلسه داده‌اند. در این جلسات پس از تعیین خط‌مشی و برنامه‌هایی که کمیسیون دنبال خواهد کرد، موضوعات مختلفی از حوزه مربوط به کمیسیون در دستور کار قرار گرفته و افراد مسئول از بخش دولتی و خصوصی به نشست‌های کمیسیون‌های اتاق تهران دعوت شده‌اند. ضمن اینکه هر کمیسیون کارشناس‌های خبره‌ای برای دنبال کردن امور مربوط به خود انتخاب کرده اســـت. همچنین در هر نشست کمیسیون از مقامات تشکل‌های بخش خصوصی مرتبط با دستور جلسه برای حضور در جلسه و بیان مسائل و مشکلات دعوت به عمل می‌آید.

۱ کمیسیون اقتصاد سلامت



در نخســـتین نشست این کمیسیون جدیدالتاســـیس که ۱۷ خـــرداد ماه برگزار شـــد، انتخابات هیات رئیســـه کمیســـیون برگـــزار شـــد و محمود نجفی‌عرب به عنوان رئیس کمیسیون انتخاب شـــد. همچنین ناصر ریاحی و حســـن فروزان‌فرد به عنـــوان نواب رئیس کمیسیون برگزیده شدند. علاوه بر سه عضو هیات رئیسه، محسن بهرامی ارض‌اقدس، علی‌اشـــرف افخمی و علیرضا خائف دیگر اعضای این کمیســـیون هستند که تا پایان پاییز ۱۱ جلســـه برگزار کرده است. در این نشســـت‌ها اخبار و رویدادهای مرتبط با حوزه اقتصاد ســـلامت مورد بحث و بررســـی قرار گرفته و مهمانان مختلفی از وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و ســـازمان‌های تابعه مانند ســـازمان غذا و دارو به نشست‌های کمیسیون دعوت شـــده‌اند. مسائل مهمی چون تهیه طرح‌های لازم جهت حذف مقررات زائد دولت در امور اقتصادی سلامت، درمان، دارو، تجهیزات، بهداشت و تغذیه و ایمنی غذایی، فرصت‌ها و تمهیدات پســـاتحریم در حوزه اقتصاد سلامت، فرصت‌های پیش رو در تدوین برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، کارآیی طرح برچسب اصالت دارو و محصولات آرایشی بهداشتی، موارد متناظر با حوزه سلامت در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور، معرفی طرح اعتبارسنجی مالی شرکت‌ها برای حضور در عرصه بین‌المللی، بررسی نقش و جایگاه بخش خصوصی در طرح تحول سلامت، ارائه گزارش در مورد راه‌اندازی پاراکلینیک‌های تخصصی در بیمارستان‌های دولتی توسط نماینده معاونت درمان وزارت بهداشت، استماع اقدامات انجام‌گرفته توسط هیات امنای ارزی با حضور دکتر سیدعباس حسنی، رئیس هیات امنای صرفه‌جویی ارزی در معالجه بیماران، گزارش احکام مرتبط با سلامت در برنامه پنج‌ساله ششم، برچسب اصالت و روش‌های رهگیری کالای سلامت و... از جمله دستورجلسه‌های مهم این کمیسیون در ۹ماهه ابتدای سال جاری بوده است.

اقدامات شاخص

کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران، علاوه بر بررسی رویدادهای مهم این حوزه و تلاش برای مشورت دادن به سازمان‌های دولتی، در مورد برچسب اصالت و نقاط ضعف این طرح با رئیس سازمان غذا و داروی کشور جلسه برگزار کرده و در مورد طرح‌های جایگزین با این مقام مسئول همفکری داشته است.

۲ کمیسیون انرژی و محیط‌زیست



در نخستین نشست این کمیسیون که ۱۷ خرداد ماه برگزار شد، منصور معظمی به عنوان رئیس و حمیدرضا صالحی و مهدی شریفی نیک‌نفس به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند تا در دوره دوســـاله پیش رو هدایت آن را برعهده بگیرند. علی شمس اردکانی،

۸ کمیسیون مشورتی در اتاق تهران تشکیل شده‌است

۱۵ جلسه تعداد بیشترین تشکیل جلسه در میان کمیسیون‌های اتاق

۱۰ جلسه تعداد کمترین تشکیل جلسه در میان کمیسیون‌های اتاق

فرهاد فزونی، محمدحسین شریعتمدار، رضا پدیدار و سیدرضا نوروززاده از اعضای این کمیسیون هستند. کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران در ۹ماهه اول سال ۱۵ نشست برگزار کرده و در هرکدام با استفاده از کارشناسان بخش خصوصی و نمایندگان دولتی به موضوعات مهم حوزه انرژی و محیط‌زیست پرداخته است. بررسی مسائل مرتبط به پخش و پالایش فرآورده‌های نفتی با حضور مدیرعامل شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی ایران و مدیرعامل شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران، بحث و بررسی پیرامون برنامه ششم توسعه در حوزه انرژی با حضور آقای بهادرانی، بحث و بررسی در خصوص گزارش چهارم دبیرخانه هیات مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌و کار، بحث پیرامون تعامل و مشارکت بخش خصوصی با دولت در حوزه انرژی کشور و ارائه راهکارهای پیشنهادی جهت تسهیل و تسریع در این فرآیند، بحث در خصوص حوزه محیط زیست توسط محمدحسین شریعتمدار، بحث و بررسی پیرامون موضوع صنعت پتروشیمی با حضور عباس شعری‌مقدم، مدیرعامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران و... از دستورجلسات مهم این کمیسیون تاکنون بوده است. کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران تلاش زیادی برای توسعه حضور بخش خصوصی در حوزه انرژی به‌ویژه صنایع نفت و گاز و پتروشیمی داشته است.

اقدامات شاخص

کمیسیون انرژی و محیط‌زیست اتاق تهران در مورد مسئله حضور یا خروج محصولات پتروشیمی در بورس کالا جلسات زیادی برگزار کرده است. این کمیسیون همچنین نقشی محوری در انتقال مشکلات بخش خصوصی در حوزه نفت، گاز و پتروشیمی به وزیر نفت ایفا کرده است.

۳ کمیسیون بازار پول و سرمایه



این کمیسیون نیز اولین نشست خود را ۱۷ خردادماه برگزار کرد و در اولین جلسه خود علی سنگینیان را به عنوان رئیس و سیدحسین سلیمی و لطفاله سعیدی را به عنوان نواب رئیس انتخاب کرد. این کمیسیون که با اقبال نسبی اعضای هیات نمایندگان اتاق مواجه شد از جمله کمیسیون‌های شلوغ و پرعضو اتاق تهران به حساب می‌آید. عبدالمهدی بخشنده، علی‌اشرف افخمی، حسین ابویی مهریزی، عباس آرگون، کاوه زرگران، مجتبی خسروتاج، مهدی جهانگیری، احمد کیمیایی اسدی، مهدی معصومی اصفهانی، فرهاد فزونی، احمد صادقیان و علی شمس اردکانی سایر اعضای این کمیسیون هستند. کمیسیون بازار پول و سرمایه تا پایان ۹ماهه اول سال جاری ۱۰ بار تشکیل جلسه داده و با دعوت از مسئولان دولتی و چهره‌های شاخص بخش خصوصی در حوزه بازار پول و سرمایه، مسائل مهم این حوزه را مورد بحث و بررسی قرار داده است. بحث و بررسی پیرامون مسائل بازار سرمایه با حضور آقای فطانت، رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار، بررسی مواد مرتبط از لایحه رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی، طرح بانکداری بدون ربا، مشکلات و راهکارهای تسهیل ورود سرمایه‌گذاران خارجی به بازار پول و سرمایه ایران، مشکلات حوزه بانکی با دعوت از مدیران عامل چند بانک منتخب، شرایط بازار سرمایه و اجرای قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام تامین مالی با حضور شاپور محمدی، معاون اقتصادی وزارت اقتصاد، تعامل و مشارکت بخش خصوصی با دولت در حوزه انرژی کشور، موضوعات بازار سرمایه در حوزه نفت، خروج پتروشیمی از بورس کالا با حضور حامد سلطانی‌نژاد، مدیرعامل شرکت بورس کالای ایران، گزارش هیات مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار، محدودیت‌های بانکی و... از موضوعات مهمی بوده است که در ۹ماهه اول سال جاری در دستور کار این کمیسیون قرار گرفته است.

اقدامات شاخص

بررسی بازار سرمایه در حضور شاپور محمدی، معاون وزیر اقتصاد و ارزیابی خروج محصولات پتروشیمی از بورس کالا با حضور حامد سلطانی‌نژاد، مدیرعامل بورس کالا، از جمله اقدامات کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران بوده است.

۴ کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات



این کمیسیون نیز انتخابات هیات رئیسه خود را در ۱۷ خردادماه و در نخستین نشست خود برگزار کرد. در این نشست محسن بهرامی ارض‌اقدس به عنوان رئیس و علیرضا کلاهی صمدی و مرتضی سعیدی به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. علاوه بر اعضای هیات رئیسه کمیسیون، یحیی آل‌اسحاق، محمدرضا انصاری، محمد امیرزاده، ولی‌اله افخمی، عباس آرگون، حمیدرضا صالحی، مهدی شریفی نیک‌نفس، محمدرضا شجاع‌الدینی، سیدرضی حاجی‌آقامیری، منصور معظمی، محمد لاهوتی، اسدالله عسگراولادی، محسن صالحی‌نیا و مسعود کرباسیان در این کمیسیون حضور دارند. تسهیل در صدور کارت بازرگانی و کاهش زمان انجام این فرآیند با حضور مدیر واحد صدور و تمدید کارت بازرگانی اتاق تهران، سیاست‌های تجاری در برنامه ششم و موضوع اقتصاد مقاومتی، موضوعات مرتبط به صندوق توسعه ملی با حضور صفدر حسینی، اولویت‌های تجاری به منظور برنامه‌ریزی هیات‌های تجار اعزامی، تجارت خارجی، بحث و بررسی پیرامون موضوع برنامه ششم، تاثیر منفی نحوه اجرای قانون مالیات بر ارزش افزوده بر کاهش قدرت رقابت صادراتی کالاهای ایرانی، روابط بانک توسعه صادرات ایران با فعالان اقتصادی با دعوت از علی صالح‌آبادی مدیرعامل، سیاست‌های پولی و ارزی بانک مرکزی با حضور پیمان قربانی عقیل‌آبادی، معاون اقتصادی بانک مرکزی و غلامعلی کامیاب، معاون ارزی بانک مرکزی، مشکلات گمرک با حضور مسعود کرباسیان، رئیس گمرک جمهوری اسلامی ایران، بودجه سال ۱۳۹۵ کل کشور و... مهم‌ترین محورهای صورت‌جلسات این کمیسیون تاکنون بوده است. کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران از زمان تشکیل تا پایان ۹ماهه اول سال جاری ۱۱ جلسه ترتیب داده است.

اقدامات شاخص

کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق تهران در دو اقدام مهم ابتدا مشکلات فعالان اقتصادی با بانک توسعه صادرات را با علی صالح‌آبادی، مدیرعامل این بانک در میان گذاشت و در نشستی با مسعود کرباسیان، رئیس کل گمرک، حل مشکلات و موانع گمرکی پیش روی صادرکنندگان و واردکنندگان را پیگیری کرده است.

۵ کمیسیون تسهیل کسب‌وکار



این کمیسیون نخستین نشست خود را در روز ۱۸ خردادماه ۹۴ برگزار کرد و طی آن محمدرضا نجفی‌منش به عنوان رئیس این کمیسیون انتخاب شد. احمد کیمیایی اسدی و حسن عابدی جعفری نیز به عنوان نواب رئیس این کمیسیون از سوی اعضا انتخاب شدند. همچنین در این کمیسیون مهدی پورقاضی، سهیلا جلودارزاده، ولی‌اله افخمی، محمدرضا زهره‌وندی، سید محمد اتابک، سید بهادر احرامیان و کوروش پرویزیان حضور

دارند. این کمیسیون از زمان آغاز به کار خود تا پایان ۹ماهه اول سال، ۱۳ بار تشکیل جلسه داده اســت و به مسائل مهمی چون بخشنامه جدید وزارت کار و امور اجتماعی درخصوص نیروهای قراردادی، دســتمزد مبنی بر کسر حق بیمه ســال ۱۳۹۴ و مشمول بیمه مزایای رفاهی و انگیزشــی، قوانین و مقررات مخل تولید و ســرمایه‌گذاری (موضوع ماده ۷۶ قانون برنامه پنجم)، مصوبه تامین امنیت شغلی مادران با دعوت از معاونت امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری و مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشکده اجتماعی دانشگاه تهران، مصوبه دولت درخصوص ارائه تسهیلات به افراد دارای بدهی معوق، مسائل تامین اجتماعی با حضور محمدحسن زدا، معاون فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی، بررسی در خصوص نمونه‌های عدم ثبت صورت‌جلســه مجامع شرکت‌های دارای اقساط معوق، چگونگی به تعویق افتادن پرداخت حق بیمه و مالیات بر ارزش افزوده برای واحدهای مشــکل‌دار، مشکلات مالیات بر ارزش افزوده با حضور فرشــید فریدونی، مدیرکل سازمان امور مالیاتی کشور، گزارش چهارم دبیرخانه هیات مقررات‌زدایی و تسهیل صدور مجوزهای کسب‌وکار، آیین‌نامه مشاغل سخت و زیان‌آور و... پرداخته است.

اقدامات شاخص

کمیسیون تسهیل کسب‌وکار اتاق تهران با تمرکز روی دو مسئله بیمه تامین اجتماعی و مالیات به مشــکلات اساســی فعالان اقتصادی پرداخته است و در این مسیر میزبان مقامات مسئول در این حوزه مانند فرشید فریدونی، مدیرکل سازمان امور مالیاتی کشور و محمدحسن زدا، معاون فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی بوده است.

۶ کمیسیون صنعت و معدن



نخستین نشست کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران در روز ۱۷ خردادماه برگزار شــد و طی آن اعضــا ابتدا از محسن خلیلی عراقی درخواست کردند که ریاست این کمیسیون را بپذیرد. با امتناع ایشــان و اصــرار برای انتخاب فردی جوان‌تر، مهــدی پورقاضی به عنوان رئیس و فاطمه دانشور و محمدرضا زهره‌وندی به عنوان نواب رئیس کمیسیون انتخاب شدند. در این کمیسیون که اعضای بیشتری از بقیه کمیسیون‌ها دارد، رضا پدیدار، محمدرضا بهرامن، سیدبهادر احرامیان، سید محمد اتابک، حسین ابویی مهریزی، محسن خلیلی عراقی، مجتبی خسروتاج، سهیلا جلودارزاده، مرتضی لطفی، حسن عابدی جعفری، محسن صالحی‌نیا، سیدحسین ســلیمی، جعفر سرقینی، فریال مســتوفی، علیرضا کلاهی صمدی، سیدرضا نوروززاده و محســن مهرعلیزاده حضور دارند. این کمیسیون تاکنون ۱۹ بار تشکیل جلسه داده است و به مسائل مهمی چون بررسی قانون «رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور»، بررسی استراتژی توسعه صنعتی با حضور دکتر رضوی، بررسی آیین‌نامه ماده ۳۷ قانون رفع موانع تولید با حضور شاپور محمدی و دکتر توفیقی، شهرک‌های صنعتی، برنامه ششم به تفکیک حوزه‌های صنعت، معدن و ارتقای بهره‌وری و کیفیت، بسته خروج صنایع از رکود، مسائل و مزایای صنعت نساجی با حضور اعضای هیات رئیسه انجمن صنایع نساجی، بحث و بررسی پیرامون سرمایه‌گذاری خارجی معدن (ارائه گزارش دانشگاه مک‌گیل) و بحث و بررســی درخصوص صنعت برق (چالش‌ها و راهکارهای پیشنهادی) با حضور هیات مدیره سندیکای صنعت برق پرداخته است.

اقدامات شاخص

کمیســیون صنعت و معدن برای بررســی دقیق مســائل مربوطه اقدام به تشکیل کمیته‌های تخصصی کرده است. این کمیسیون در بررسی برنامه ششم بسیار دقیق عمل کرده است و همچنین بسته خروج از رکود دولت را به طور دقیق مورد بررسی و موشکافی قرار داده است.

۷ کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی



در نخســتین نشست این کمیسیون در ۱۷ خردادمــاه ۹۴ کاوه زرگران به عنــوان رئیس و سیدمحمدحســین شریعتمدار و مهدی معصومی به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. همچنین عبدالمهدی بخشنده، فاطمه دانشور، لطف‌الله ســعیدی، حسن فروزان‌فرد، اسدالله عسگراولادی، محمدعلی طهماسبی و احمد صادقیان در این کمیسیون حضور دارند. این کمیســیون در ۹ماهه اول سال جاری ۱۰ بار تشکیل جلسه داده و با همراهی مهمانان بخش خصوصی و مسئولان دولتی مربوط، به مسائل مهمی چون قیمت‌گذاری محصولات غذایی، مســائل و مشکلات بخش کشاورزی، آب و صنایع غذایی با حضور رئیس کمیسیون کشاورزی مجلس شورای اسلامی ایران، وضعیت تولید نان و نان‌های صنعتی، مشکلات صنعت طیور، شیر خام و فرآورده‌های خام دامی با حضور آقای خلج رئیس سازمان دامپزشکی کشور، نمایشگاه‌های صنعت غذا، راهکارهای صادرات محصولات باغی و کنسانتره، کشاورزی و صنایع غذایی در برنامه ششم و... پرداخته است.

اقدامات شاخص

کمیسیون گردشگری اتاق تهران که کمیسیونی تازه‌تاسیس است بیشترین تلاش خود را بر تقویت رابطه فعالان حوزه گردشــگری و بنگاه‌های فعال در این حوزه با اتاق تهران متمرکز کرده است. این کمیسیون همچنین برای ساماندهی تعطیلات در کشور در حال تدوین و ارائه یک برنامه جامع است.

۸ کمیسیون گردشگری



هفدهم خرداد ۱۳۹۴ روز تشــکیل نخســتین نشســت این کمیسیون جدیدالتاســیس در اتاق تهران بود. در نشست نخســت این کمیسیون محسن مهرعلیزاده به عنوان رئیس و علیرضا خائف و محمد امیرزاده به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند. در این کمیسیون همچنین محمود نجفی عرب، ناصر ریاحی و مهدی جهانگیری حضور دارند. کمیسیون گردشــگری اتاق تهران از آغاز به کار خود تا پایان فصل پاییز ۱۰ بار تشکیل جلسه داده است و با حضور مسئولان دولتی و نمایندگان بخش خصوصی به مسائل مهمی چون راهکارهای رفع موانع و محدودیت‌های فراراه توسعه صنعت گردشگری، راهکارهای تخصیص بودجه و تسهیلات مناســب جهت حمایت از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی، ساماندهی تعطیلات، برندســازی در هتل‌ها و رستوران‌ها، مشارکت بخش خصوصی در به‌روزرســانی و اجرای برنامه ملی گردشگری، برنامه ششم توسعه در حوزه گردشگری و بررسی سند عملیاتی توسعه گردشگری کشور برای تحقق سیاست‌های برنامه ششم توسعه و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ پرداخته است.

اقدامات شاخص

کمیسیون کشاورزی، آب و صنایع غذایی یکی از مهم‌ترین اقدامات خود را در زمینه پیگیری صادرات محصولات کشــاورزی به روســیه با توجه به ظرفیت خالی این بازار بزرگ انجام داده اســت. همچنین بررسی مشکلات حوزه نان و افشای تخلفاتی که در حوزه راه‌اندازی کارگاه‌های نان صنعتی در شهر تهران رخ داده بود، از دیگر اقدامات این کمیسیون برای شفاف‌سازی فضای اقتصاد کشور است.

استراتژی واحد انفورماتیک اتاق برای ایجاد بستر تعاملی با بازرگانان

خدمات اتاق تهران غیرحضوری می‌شود

برای اولین‌بار در کشور: پخش‌زنده مذاکرات بخش خصوصی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشـاورزی تهران در دوره هشتم اسـتراتژی‌های جدیدی برای ایجاد ارتباط بهتر با بازرگانان و ارائه خدمات غیرحضـوری به اعضا طراحی کرده اسـت. آن‌طور که در بخش فناوری اطلاعات اتاق تهران برنامه‌ریزی شده، در گام اول ایجاد شبکه ارتباطی گسترده با اعضا و افزایش سطح خدمات در این دامنه دنبال می‌شود و در گام بعد این دامنه میان تمامی بازارگانان تهران گسترده می‌شود تا جذابیت خدمات اتاق برای همه فعالان اقتصادی نمایان شـود. طبق اعلام واحد انفورماتیک اتاق تهران، برنامه‌ریزی برای حذف تردد و مراجعه حضوری اعضا به اتاق تهران صورت گرفته و زیرسـاخت‌های لازم برای ارائه خدمات به صورت غیرحضوری و الکترونکی در حال فراهم شـدن اسـت تا در آینـده نزدیک همه مراجعه‌هـای حضوری برای گرفتن خدماتی نظیر دریافت و تمدید کارت بازرگانی، گواهی مبدأ و سایر خدمات اتاق، حذف شود و بتوان به صورت الکترونیکی این خدمات را به اعضا ارائه داد.

پرتال اتاق تهران از میانه‌های تابسـتان امسـال با همین هدف راه‌اندازی و جایگزین وب‌سایت قبلی شد. طبق اعلام واحد انفورماتیک اتاق، تفاوت پرتال و وب‌سایت در ایجاد فضای ارتباط و تعامل دوطرفه است. در محیط جدید امکان سوال و جواب و تعامل میان اعضا با اتاق و حتی اعضا با یکدیگر فراهم شده است. اعضای اتاق بازرگانی از طریق پرتال می‌توانند با منتخبان خود یعنی اعضای هیات نمایندگان، ارتباط مستقیم داشته باشند و دیدگاه‌های خود را به آنها انتقال دهند. برای دسترسی بهتر بازرگانان به اخبار و اطلاعات مربوط به اتاق، ترتیبی داده شده است تا جلسات ماهانه هیئت نمایندگان اتاق تهران به طور زنده از طریق پرتال پخش شود. نه‌تنها دارندگان کارت بازرگانی، که همه علاقه‌مندان به مباحث اقتصادی مطرح‌شده در جلسات پارلمان بخش خصوصی به آن دسترسی دارند.

بخش آی‌تی اتاق برای حذف خدمات حضوری و ارائه الکترونیکی کارت بازرگانی، گواهی مبدأ و سایر خدمات، به دنبال ایجاد ارتباط با سازمان‌های دولتی است تا با برقراری لینک اطلاعاتی بتواند اطلاعات و اسناد مورد نیاز برای فعالان اقتصادی را از سازمان‌های مبدأ بگیرد. در این صورت دیگر لازم نیسـت متقاضی خدمات با مراجعه به آن سازمان‌ها، اسنادی نظیر برگه دارایی، گمرک و... را دریافت کند و به اتاق بیاورد. قرار است این مقدمات در سال جاری فراهم شود.

اتـاق بخش دیگری از خدمات ارتباطی خود را با راه‌اندازی مرکز پاسـخ‌گویی تلفنی دنبال می‌کند. بر این اساس از بهمن‌ماه مرکزی برای پاسخ‌گویی به سوالات بازرگانان افتتاح می‌شود. با آموزش‌هایی که داده شده اسـت، از سوالات ساده تا مشاوره‌های حقوقی ثبت و دریافت می‌شود. سـوالاتی که کارشناسان مرکز پاسخ‌گویی به آن مسلط باشند پاسـخ داده می‌شود و مشاوره‌های حقوقی نیز ثبت و پاسخ آن از طریق مشاوران اتاق برای سوال‌کننده به صورت ای‌میلی یا راه‌های دیگر ارتباطی ارسال می‌شود.

بخش آی‌تی همچنین در حال فراهم کردن بستری است که در آن سمینارهای مجازی برگزار شود و کلاس‌های آموزشی نیز از طریق اینترنت پیش برود. بر این اساس اتاق به دنبال انجام مسئولیت‌های اجتماعی خود در زمینه کمک به کاهش ترافیک و کاهش آلودگی هوا است. اعضای اتاق نیز به طور غیرحضوری می‌توانند آموزش‌های لازم را ببینند، مشاوره‌هایی که می‌خواهند دریافت کنند و همچنین مشارکت خود را در امور مربوط به اتاق افزایش دهند.

واحد انفورماتیک اتاق این هدف را دنبال می‌کند که اعضای اتاق در هر روز حداقل یک‌بار و به‌سادگی با ورود به پرتال اتاق، ارتباط خود را حفظ کنند تا از این طریق صاحب سـابقه و پروفایلی مطلوب در مجموعه رویدادهای مربوط به اتاق شوند.

تلاش برای گسترش عدالت آموزشی

یکی دیگر از اقداماتی که اتاق تهران در مسیر ایفای تعهد و مسئولیت اجتماعی خود انجام داده، تحت پوشش قرار دادن یک‌صد دانش‌آموز بی‌بضاعت است. اتاق تهران برای انجام این عمل خیر، با همکاری مؤسسه خیریه ابرار، مؤسسه‌ای خیریه تأسیس کرده که توسط فعالان بخش خصوصی راه‌اندازی شده و تعداد ۱۰۰ دانش‌آموز کم‌بضاعت در مناطق مختلف کشور را شناسایی کرده و تحت پوشش قرار داده است. اتاق تهران با فراهم‌آوردن امکانات لازم برای تحصیل این دانش‌آموزان، سعی دارد در فراهم‌کردن زمینه لازم برای گسترش عدالت آموزشی در کشور نقش خود را به خوبی ایفا کند.

پنجره واحد در بخش کارت بازرگانی و عضویت اتاق تهران

رهایی از سرگردانی

اتـاق تهران در یکی از اقدامات اخیر خود، با هدف ارائه خدمات هرچه بیشتر و بهتر به اعضای خود، یک‌پارچه‌سازی امور مربوط به فرآیند صدور و تمدید کارت بازرگانی را در دستور کار خود قرار داده است. این اقدام به‌نوعی ایجاد یک پنجره واحد است که از سرگردانی اعضا بین واحدها و اشخاص مختلف جلوگیری می‌کند. برابر این فرآیند، کارشناسان واحد عضویت اتاق تهران تمامی امور مربوط به یک‌درهزار، سه‌درهزار، ارزیابی مدارک و غیره را انجام می‌دهند و اعضا با حضور در اتاق تهران و مراجعه به یک کارشناس، می‌توانند کارت بازرگانی جدید دریافت کنند یا کارت خود را تمدید کنند.

صدور گواهی مبدأ به‌صورت الکترونیک

از دیگر اقداماتی که اتاق تهران برای خدمات‌رسانی بهتر به اعضا در دسـتورکار خود قـرار داده و عملیاتی کـرده، صدور الکترونیکی گواهی مبدأ برای صادرکنندگان اسـت. اتاق تهـران برای آموزش صادرکنندگان، که تاکنون با مراجعه حضوری به اتاق تهران گواهی مبدأ دریافت می‌کردند، یک جلسـه کلاس آموزشی نیز ترتیب داده است که در آن مراحل مختلف دریافت گواهی مبدأ از طریق سامانه الکترونیکی آموزش داده می‌شود.

مسئولیت بزرگ بخش خصوصی

کمک اتاق تهران به خانوارهای سیل‌زده، معلولان جسمی و حرکتی و دانشجویان

یکی از موضوعاتی که از گذشته همواره مورد توجه اتاق تهران، به عنوان بزرگ‌ترین تشکل بخش خصوصی، قرار داشته است، مقوله مسئولیت اجتماعی بوده است. اتاق تهران که پارلمان بخش خصوصی کشـــور و پایگاه نمایندگان فعالان کسب‌وکار کشور است، همواره در نظر داشته است تا در مواقع لازم و مناسب، به مسئولیت خود در حوزه اجتماعی عمل کند.

اتاق تهران در دوره هشتم خود، از ابتدای سال جاری، با علم به این مسئله که خانه فعالان اقتصادی می‌تواند الگویی برای تمام بنگاه‌های بخش خصوصی باشد، سعی داشته است تا به ترویج نهاد مهم مسئولیت اجتماعی بپردازد. یکی از نمونه‌های متاخر و قابل ذکر این موضوع، کمک به سیل‌زدگان ایلام بوده است که با کمک اعضای اتاق تهران به انجام رسیده است.

کمک به سیل‌زدگان ایلامی

در روزهای نخست آبان‌ماه ســـال جاری بارش نزدیک به ۳۲۴ میلی‌متر باران در ایلام باعث بروز خسارت‌های فراوانی در این استان شد. بیش از ۲۰ هزار واحد مسکونی، تجاری و آموزشی، یک هزار خودرو، تاسیسات شهری و زیربنایی، زمین‌های کشاورزی، و دام و طیور خسارات عمده دیدند و حتی چند تن از هم‌وطنان جانشان را از دست دادند. این حادثه باعث شد تا اتاق تهران با کمک اعضای خود دست به جمع‌آوری برخی اقلام ضروری زندگی برای آن دسته از هم‌وطنانی بزند که در این سیل ویرانگر تمامی وسایل خانه و کاشانه خود را از دست دادند. پس از حدود دو ماه که از این بلیه طبیعی گذشت، کاروان کمک‌های تهران به استان ایلام رسید و به استاندار و اتاق بازرگانی ایلام تحویل شد تا به دست ۵۵ خانوار ایلامی برسد که زیان بیشتری از این سیل دیده‌اند.

کمک‌های غیرنقدی اتاق تهران که شامل وسایل و لوازم خانگی است، به ارزش تقریبی حـــدود ۳ میلیارد ریال روز ۲۴ آذرماه، طی مراســـمی در اتـــاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایلام و با حضور استاندار ایلام، فرماندار شهر ایلام، رئیس ستاد بحران استان و نیز نمایندگانی از اتاق تهران به مقامات استان تحویل شد تا در اختیار ۵۵ خانوار سیل‌زده قرار گیرد. به همین منظور مدیر امور تشکل‌ها و مدیر امور اداری و منابع انسانی اتاق تهران به نمایندگی از هیات رئیسه، هیات نمایندگان و اعضای اتاق تهران نیز راهی استان ایلام شدند و بیشـــتر با شرایط فعلی استان و میزان آسیب‌های ناشی از سیل مطلع شدند. کمک‌های غیرنقدی اتاق تهران به سیل‌زدگان استان ایلام شامل فرش، یخچال، اجاق گاز، تلویزیون و وسایل آشپزخانه است که همه این کالاها تولید داخلی است. به گفته مدیر امور تشکل‌های اتاق تهران، سایر تشکل‌های بخش خصوصی نیز به تبعیت از اتاق تهران آمادگی خود را برای پرداخت کمک به صورت نقدی و غیرنقدی به خانوارهای سیل‌زده ایلامی اعلام کرده‌اند و این کار را از طریق سازمان هلال احمر و سایر حساب‌های دولتی انجام خواهند داد.

بنابر گفته‌های اســـتاندار ایلام در سیل اخیر ایلام ۶۰۰ واحد مسکونی دچار آسیب جدی شده و از این میان ۳۰۰ خانوار ایلامی سرپناه خود را از دست داده‌اند. محمدرضا مروارید همچنین خسارات وارده به بازار ایلام به عنوان نبض اقتصاد استان را نیز جدی اعلام کرد و برآورد اولیه مالی خســـارت به بازار را ۳۰میلیارد تومان و حجم خســـارات واردشده به بخش‌های زیربنایی و تاسیساتی را حدود ۱۰۳۳ میلیارد ریال دانست.

استاندار ایلام در مراسم دریافت کاروان کمک‌های اتاق تهران به خانوارهای سیل‌زده ایلامی، ضمن قدردانی از همدردی و مساعدت‌های اتاق تهران برای کمک به سیل‌زدگان استان ایلام، بر حفظ ارزش‌ها و توجه به مسئولیت‌های اجتماعی از سوی بخش‌خصوصی تاکید کرد و گفت: «اقدام اتاق تهران باید به عنوان یک الگو در عرصه ملی تلقی شود تا برپایه اقداماتی از این دست، توجه به مسئولیت‌های اجتماعی در کشور دوچندان شود. در این مرحله، ۵۵ خانوار آسیب‌دیده از سیل که میزان خسارت به آنها بیشتر بوده است، شناسایی شده‌اند که کالاهای اهدایی اتاق تهران تقدیم آنها خواهد شد.»

مرکز پیام اتاق تهران در موسسه نیکوکاری رعد راه اندازی می شود

کمی آنطرف تر از میدان الغدیر در میانه محله یافت آباد تهران و در گوشه ای از پارک شهدای یافت آباد، ساختمانی سه طبقه با نمایی ساده، بی پیرایه ایستاده است. بالای درِ ورودی ســـاختمان تابلوی کوچکی نصب شده که هویت آن را نشان می دهد:«موسسه نیکوکاری رعد الغدیر». سطح شیب‌دار برای ورود به ساختمان جایگزین پله شده است. اینجا قواعد و شرایط بر اساس خواسته های معلولان جسمی و حرکتی طراحی شده است. داخل ساختمان، دنیا رنگ دیگری دارد. جریان زندگی و کار اینجا با شور و هیجان ادامه دارد. روی دیوار راهروهای شلوغ و پرتردد، پرشده از تابلوهایی که هر کدام سبکی از یک کار هنری را نمایش می دهد. نقاشـــی، معرق و انواع تابلوهای ابتکاری که توانایی و هنر خالق اثر را نشان می دهد، کنار هم طوری به خط شده اند که تماشای آن ها چند ساعت زمان می برد. هر طبقه چند اتاقِ بزرگ و کوچک را در خود جای داده که دیوار همه اتاق ها پوشیده شده از تابلوهای هنرمندانِ معلول.

در این مرکز که برای توانبخشی معلولان و اشتغالزایی آن ها تاسیس شده، از کوچکترین فضاها برای کار و آموزش استفاده شده است. مسوولان اجرایی مرکز کوچکترین اتاق ها کـــه فضای چندانی برای فعالیت گروهیِ معلولان ندارد را برای خود انتخاب کرده اند. از کاردرمانی برای افزایش توان حرکتی معلولان تا آموزش آن ها برای رسیدن به اشتغال در این مرکز مورد توجه قرار گرفته است. این موسسه که از سال ۱۳۸۰ کار خود را آغاز کرده، موفق شده در چند زمینه به اشتغالزایی برای معلولان بپردازد. راه اندازی کارگاه خیاطی در همین مرکز موجب شده تا گروه های صنعتی بزرگ نظیر خودروسازان، سفارش دوخت لباس کار خود را به این مرکز بسپارند. خیاط خانه موسسه رعد این روزها پروژه بزرگی برای دوخت لباس بیمارستانی را دنبال می کند.

از سال گذشته مرکز رعد رسته جدیدی از فعالیت خدماتی را راه اندازی کرده است. مرکز پیام این موسسه فعال شده است تا به سازمان ها خدماتی در زمینه پاسخگویی یا تماس تلفنی بدهد. روش کار در این بخش به گونه ای است که اگر مجموعه ای نیاز به نظرسنجی تلفنی از مشتریان خود داشته باشد یا اینکه موسسه ای بخواهد مرکزی برای پاسخگویی تلفنی به مراجعه کنندگان خود راه اندازی کند، می تواند این کار را با همکاری موسسه رعد پیش ببرد تا افراد معلول جسمی در همین مرکز مشغول به فعالیت شوند و در مکانی که برای رفت و آمد آن ها مناسب سازی شده، برای سازمان، شرکت یا مجموعه مورد نظر کار کنند.

مدت‌هاســـت که اتاق تهران برای کاســـتن از مراجعه حضوری نمایندگان شرکت‌ها و بنگاه‌های بخش خصوصی برای اموری مانند صدور و تمدید کارت بازرگانی، صدور گواهی مبدأ و سایر خدمات اتاق تهران به اعضا، به پیاده‌سازی پروژه خدمات‌دهی در فضای مجازی و اینترنت پرداخته است. در این پروژه اعضا می‌توانند تمامی امور مربوط به صدور و تمدید کارت بازرگانی و گواهی مبدأ را از طریق سایت اتاق تهران انجام دهند و نیازی به مراجعه حضوری جز در پایان فرآیند نیست. اما این امر باعث می‌شود تا سوالاتی که در حین تکمیل فرآیند برای مراجعین پیش می‌آید، نیاز به تماس تلفنی با کارشناسان اتاق تهران را افزایش دهد. با افزایش قابل توجه تماس‌های تلفنی برای پرسیدن سوالات و رفع ابهام‌ها و مشکلی که در پاسخ‌گویی این تعداد تلفن ایجاد شد، اتاق تهران با تاسیس یک مرکز تلفن سعی کرد

۵۵ خانوار آسیب دیده
از کمک های اتاق تهران بهره مند شدند

۵۰۰ میلیون تومان
میزان کمک‌های اتاق تهران به آسیب‌دیدگان ایلام

۲۰ نفر
از معلولان موسسه رعد با اتاق تهران همکاری می‌کنند

به این نیاز پاسخ دهد. مرکز تلفنی که تمامی تماس‌هایی که با آن برقرار می‌شود در اندک زمانی پاسخ داده می‌شود. اما اتاق تهران در راستای مسئولیت اجتماعی خود برای ایجاد این مرکز تلفن با مرکز خیریه رعد وارد همکاری شد. مرکزی که از معلولان جسمی و حرکتی با تحصیلات بالا و آموزش‌دیده بهره‌مند است. به این ترتیب ۲۰ تن از هم‌وطنانی که دچار معلولیت جسمی و حرکتی هستند از طریق مرکز خیریه رعد در این مرکز پاسخ‌گویی مشغول به کار شدند. این مرکز که در یافت‌آباد تهران قرار دارد توسط اتاق تهران تجهیز شده و در آن سیستم یارانه‌ای و مخابراتی برای پاسخ‌گویی به تمامی تماس‌های برقرارشده با اتاق تهران تعبیه شده است. این خدمت علاوه بر اینکه راحتی و آسایش را برای اعضای اتاق تهران فراهم می‌کند و در کمترین زمان به سوالات و ابهامات آنان پاسخ داده می‌شود، برای ۲۰ نفر از معلولان کشور نیز ایجاد اشتغال پایدار کرده است.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که به دنبال راه اندازی مرکز پیام برای پاسخگویی به بازارگانان و فعالان اقتصادی است، موسسه رعد را برای این کار انتخاب کرده است. اتاق بزرگی در طبقه سوم این ساختمان به عنوان مرکز پاسخگویی اتاق تهران تجهیز شده است. بالای درِ ورودی این اتاق تابلویی چوبی نصب شده که نام و لوگوی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران روی آن هک شده است. یکی از هنرمندان این موسسه این تابلو را خلق کرده تا در همان لحظه ورود جنبه غیرمادی این همکاری خود را نشان دهد. داخل اتاق هم به سبک همه اتاق های این مرکز پرشده از تابلوهای ارزشمند که در کنار هر کدام نام خالق اثر و قیمت آن درج شده است. طبق گفته مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، برای عمل به مسوولیت های اجتماعی در اتاق تهران، مرکز پاسخگویی به سوالات دارندگان کارت بازرگانی و مخاطبان اتاق تهران، در مجموعه رعد الغدیر که یک موسسه نیکوکاری برای حمایت از معلولان جسمی است، راه اندازی می شود. بر این اساس در موسسه رعد، سالنی به عنوان مرکز پاسخگویی اتاق تهران ایجاد شده است. افرادی که قرار است پاسخگوی فعالان اقتصادی باشند، آموزش های لازم را دیده اند تا بتوانند به درستی مخاطبان اتاق را راهنمایی کنند و سوالات آنان را پاسخگو باشند.

مدیر مرکز پیام موسسه رعد با ابراز خشنودی از واگذاری این مسوولیت از سوی اتاق تهران به موسسه رعد می گوید: این اولین تجربه ای است که در زمینه تماس ورودی خواهیم داشت تا پیش از این در بخش تماس خروجی با چندین شرکت و مجموعه بزرگ همکاری کرده بودیم. به عنوان مثال یکی از شرکت های بزرگ خدمات اینترنت برای سنجش نظر مشتریان خود از موسسه رعد کمک خواست و بعد از آموزش افرادی از جامعه هدف موسسه، این بخش برای آن شرکت راه اندازی شد.

او ادامه می دهد: قراردادی با وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منعقد کرده ایم که بر اساس آن یک مرکز پاسخگویی دیگر در زمینه هدفمندی یارانه ها راه اندازی خواهیم کرد تا دومین مرکز با روش تماس ورودی نیز به زودی فعال شود.



موسسه رعد و مددجویان آن همکاران جدید اتاق تهران برای خدمات‌دهی به صاحبان کارت بازرگانی

هشدار بانکی

وضعیت نابسامان بانک ها موجب شد تا اتاق تهران طی نامه‌ای به وزیر امور اقتصادی و دارایی به برخی موضوعات در مورد وضعیت بانک ها اشاره کند. این نامه ۱۵ بندی تلاش کرده‌بود تا شاخص‌ترین موضوعات و گرفتاری‌های نظام بانکی کشور را مورد نقد و بررسی قرار دهد و همزمان راهکارهای مناسبی نیز برای آنها ارائه دهد. وضعیت بدهی های دولت، نرخ سود بانکی، لزوم پیگیری افزایش سرمایه بانک‌های دولتی، به‌ویژه بانک‌های تخصصی یا عدم‌دریافت سود دولت از بانک‌ها، اصلاح ساختار مالی بانک‌ها با آزادسازی منابع آن‌ها و رعایت استانداری‌های بین‌المللی در تخصیص منابع، اصلاح بازار بین بانکی، بازنگری نظام وثیقه‌گذاری و نحوه ارزش‌گذاری وثایق برای اخذ تسهیلات و گشایش اعتبار، کاهش زمان اخذ تسهیلات و پاسخگویی بانک‌ها به تقاضاهای دریافتی، برخورد جدی‌تر با موسسات مالی غیرمجاز و ساماندهی آنها،تقویت نظارت بر فعالیت‌های بانک‌ها و استفاده از رویه‌های رایج بین‌المللی برای افزایش کارایی اقدامات نظارتی، لزوم استفاده از رویه‌های کارآمد برای تعیین ریسک اعتباری مشتریان، بازنگری نرخ سپرده قانونی با توجه به تنگنای مالی حاکم با هدف تقویت منابع در اختیار بانک‌ها، شفافسازی برنامه‌های بانک مرکزی در مورد بازار ارز، برنامه‌ریزی برای افزایش سهم بازار سرمایه در تأمین منابع مالی، رکود بازار مسکن و اجرای ماده ۱۶ قانون رفع موانع تولید و تعیین تکلیف بدهی بانک‌های خصوصی‌شده به صندوق ذخیره کارکنان بانک‌ها سرفصل‌های بندهای این نامه به شمار می آمدند که اتاق تهران به توضیح و ارائه راهکار در مورد آنها پرداخته‌بود. در بند دوم این نامه و در مورد وضعیت تعیین نرخ سود بانکی به عنوان یکی از شاخص‌ترین مشکلات بانکی کشور اتاق تهران چنین آورده بود:« به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، پایان‌یافتن سرکوب مالی و آزادسازی نرخ‌های سود یا رقابت ناسالم نهادهای مالی غیرمجاز (فرضیه‌ای که پیشتر بانک مرکزی مطرح کرده بود) نمی‌تواند روند معکوس نرخ تورم و نرخ سود در دو سال اخیر را به‌اندازه کافی توجیه کند. کلید اصلی فهم معمای نرخ سود بانکی را باید در آندسته از نهادهای مالی (عموماً مجاز) جستوجو کرد که با مشکل کمبود نقدینگی و اعسار (ورشکستگی غیررسمی) مواجه شده‌اند. تراکم مطالبات غیرجاری در سنوات گذشته، در کنار ذخیره‌گیری‌های ناکافی بابت مطالبات مشکوک‌الوصول و وضعیت نامناسب سرمایه بانک‌ها باعث کمبود شدید نقدینگی و اعسار برخی از نهادهای مالی شده است. وضعیت اعسار برخی از نهادهای مالی مجاز نیز به‌نوبه خود به افزایش نرخ سود بانکی، کاهش توان اعتباردهی نظام بانکی، کم‌اثرشدن سیاست پولی، افزایش هزینه‌های مالی فعالان اقتصادی و کاهش جذابیت طرح‌های سرمایه‌گذاری دامن زده است. مادامی که مشکلات این نهادها به‌طور ریشه‌ای حل نشود و بخش غیرمتشکل پولی همانند بخش متشکل، نظارت‌شده و قابل‌کنترل باشد، کاهش مجدد نرخ سود بانکی، آنهم فقط با ملاک‌قراردادن تورم، سیاست درستی به‌نظر نمی‌رسد.اتفاقات زیر باید در اقتصاد رقم بخورد تا بتوان با کاهش تورم، انتظار کاهش سود بانکی را نیز داشت:رسیدگی عاجل به نهادهای مالی که در معرض ورشکستگی غیررسمی هستند و تعیین تکلیف مطالبات معوق بانکی که منجر به بلوکه‌شدن بخش اعظمی از نقدینگی بانک‌ها شده‌اند و جنگ قیمتی را در جذب سپرده ایجاد کرده‌اند (بر اساس پیشنهادات ارائه‌شده در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس)؛ پرداخت بدهی دولت به بانک‌ها که می‌تواند بخشی از مشکلات کمبود نقدینگی بانک‌ها را حل‌وفصل کند و از حجم مطالبات معوق بکاهد؛افزایش سرمایه بانک‌ها؛ تسهیل جریان ورود و خروج سرمایه به کشور؛ به‌طوری‌که امکان استقراض از بانک‌های خارجی به‌راحتی برای بانک‌ها فراهم باشد؛حاکم‌شدن شرایط رقابتی در صنعت بانکداری و کاهش تأثیرپذیری شبکه بانکی از دولت؛افزایش نظارت بانک مرکزی بر بازار متشکل و غیرمتشکل پولی. با توجه به شرایط کنونی، که زیرساخت‌های آزادسازی دفعی بانک‌ها فراهم نیست، باید به‌تدریج بهسمت نرخ‌های تعادلی حرکت کرد؛ به‌طوری‌که موقعیت برای آزادسازی نرخ‌ها فراهم شود و نرخ‌ها با کمترین نوسان در نرخ تعادلی واقعی مستقر شوند. با فراهم‌شدن پیش‌شرط‌های بالا، می‌توان در گام نخست نرخ‌های نظام بانکی ایران را، اعم از نرخ سود سپرده‌ها، نرخ‌های تسهیلات و حاشیه سود بانکی، به نرخ‌های بین‌المللی، به‌ویژه نرخ‌های کشورهایی که بانکداری رقابتی دارند و احتمال نقل‌وانتقال سرمایه با آن کشورها در دوران پساتحریم بیش از همه است، نزدیک کرد.» فعالان اقتصادی برای مطالعه کامل این نامه می‌توانند به آدرس سایت اتاق تهران www.tccim.ir مراجعه کنند.

نامه‌ای برای نجات اقتصاد از رکود

نامه اتاق تهران به معاون اول رئیس‌جمهور برای کمک در حل بحران رکود اقتصادی

پس از حضور اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور در اتاق تهران در روز دوشنبه ۱۲ مرداد سال جاری، اتاق تهران با جمع‌بندی مطالب مطرح‌شده در این دیدار طی نامه‌ای که در ۳۶ بند تنظیم شده بود، مطالبات و خواسته‌های بخش خصوصی را از دولت یازدهم به طور رسمی به معاون اول رئیس‌جمهور اعلام کرد. فعالان اقتصادی در نشستی که جهانگیری به همراه ولی‌اله سیف، رئیس کل بانک مرکزی، و محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت، در آن حضور داشتند اعلام کردند که اقتصاد دولتی دوای درد نیست و بخش خصوصی در صورت آزادسازی اقتصاد می‌تواند گام‌های بزرگی در اقتصاد بردارد و آن را به سامان برساند. در جریان این دیدار، فعالان اقتصادی بر این نکته پافشاری کردند که دولت باید مبارزه با فساد را از مرحله شعار به مرحله عمل تبدیل کند و خطوط قرمز خود را برای مبارزه با فساد اداری گسترده در سطح اقتصاد کشور، بشکند. پس از این دیدار بود که اتاق تهران در نامه‌ای ۳۶ بندی به معاون اول رئیس‌جمهور، خواستار اصلاحات اساسی در اقتصاد ایران شد. در متن نامه فعالان اقتصادی که به امضای مسعود خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به اسحاق جهانگیری ارسال شده است، آمده است:

بسمه‌تعالی

جناب آقای اسحاق جهانگیری

معاون اول محترم رئیس‌جمهور

سلام‌علیکم

حضور جنابعالی در جمع فعالان اقتصادی بخش خصوصی در اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران در سال همدلی و همزبانی دولت و ملت فرصت مغتنمی بود که جمعی از تلاشگران عرصه اقتصاد کشور دشواری‌ها و چالش‌های پیش روی خود را در قالب فهرستی از خواسته‌هایشان از دولت تدبیر و امید به حضورتان اعلام نمایند.

از آن جا که حضرتعالی خود به عنوان صاحب‌نظری بلندپایه به مسائل تولید و تجارت کشور



اشـــراف کامل دارید ضمن سپاســـگزاری فراوان از توجهی که به خواسته‌های مطرح‌شده مبذول فرمودید خلاصه خواسته‌های روسای کمیسیون‌های اتاق تهران به شرح زیر برای یادآوری تقدیم می‌گردد.

۱- اجرای مواد ۲ و ۳ قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار

۲ –حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی همزمان و هم‌تراز با استقبال از سرمایه‌گذاران خارجی

۳- حمایت دولت از حضور بخش خصوصی در مذاکره با هیات‌های خارجی به جای شرکت‌های شبه‌دولتی

۴ –حمایت از اقتصاد بخش خصوصی دانش‌بنیان

۵ –متعهد کردن سرمایه‌گذاران خارجی به تولید کالاهای صادراتی به جای تولید برای بازار داخلی

درباره یک نگرانی

بیانیه اتاق تهران در خصوص مطالبات معوق بخش خصوصی از دولت

در نهمین نشست هیات نمایندگان اتاق تهران، بیانیه‌ای از سوی نمایندگان بخش خصوصی خطاب به دولت قرائت و مصوب شد که در آن از دولت خواسته شده بود تکلیف بدهی‌هایش به بخش خصوصی را مشخص کند. پرداخت نشدن مطالبات بخش خصوصی از دولت در حالی که خودش از سوی سازمان‌ها و نهادهای دولتی برای پرداخت هرگونه بدهی، با سود و جریمه تاخیر مواجه است، باعث شد تا اتاق تهران در بیانیه‌ای از دولت بخواهد هرچه زودتر تکلیف مطالبات بخش خصوصی تعیین شود. این بیانیه با رأی اکثریت حاضران به تصویب هیات نمایندگان اتاق تهران رسید.

متن کامل بیانیه اتاق تهران به شرح زیر است:

به نام خدا

«أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ کانَ مَسئُولاً» (سوره مبارکه اسرا، آیه ۳۴)

«به پیمان خود وفا کنید، که قطعا از پیمان سوال می‌شود»

جمهوری اســـلامی ایران، نظامی مقدس است که نه‌فقط رسالت بهبود رفاه و توسعه سطح کیفی زندگی ایرانیان، بلکه احیا و اصلاح رفتار انسانی را برخود فرض قرار داده است. بنابر آیات فراوان و احادیث متواتر، عمل به عهد و پایبندی به قول، صفت بارزی است که نه‌فقط توصیه، بلکه بر مسلمانان تکلیف و به عنوان معیاری جهت سنجش ایمان ایشان مقرر گردیده است. رعایت اخلاق حَسنه و عمل به قول توسط دولتمردان سبب می‌شود تا به مصداق «الناس علی دین ملوکهم» حَسنه‌گرایی و اخلاق‌مداری در جامعه ترویج و به عادتی همه‌گیر جهت قاطبه ملت بدل شود.

آغاز به کار دولت تدبیر و امید با پدیده رکود تورمی بی‌سابقه‌ای در اقتصاد ایران همراه بـــود. به جهت برون‌رفت از این موقعیـــت، دولت در حوزه اقتصاد با رعایت انضباط پولی، کنتـــرل انتظارات تورمی، اولویت‌دهی به تامین ســـرمایه در گردش مورد نیاز واحدهای تولیدی و مدیریت نســـبی تحولات بازار ارز از یک سو و از سوی دیگر در حوزه سیاست با اولویت قرار دادن پیگیری پرونده هســـته‌ای و کاهش تنش‌های بین‌المللی ایجادشده، گام‌های موثری در راستای کاهش هزینه مبادله در اقتصاد برداشته، که نتیجه آن کاهش نرخ تورم و مثبت شدن رشد اقتصادی بوده است.

۱۰ نامه

بیش از ده نامه مختلف تاکنون از طرف اتاق به مسولان و سازمان ها ارسال شده است. این نامه‌ها و بیانه‌ها تلاشی برای همراهی بیشتر دولت و بخش خصوصی برای شناسایی مشکلات است

۳۶ بندی

گزارش معروف به نامه ۳۶ بندی یکی از اقدامات اساسی اتاق تهران در جهت ارائه راهکار به دولت برای خروج از رکود بود

۶ -اختصاص منابعی از صندوق توسعه ملی به توسعه گردشگری

۷ -اصلاح روش‌های ناکارآمد خصوصی‌سازی در راستای واگذاری شرکت‌ها به بخش خصوصی واقعی واجد صلاحیت

۸- راه‌اندازی کارت‌های اعتباری برای تسهیل خرید کالاهای ساخت داخل

۹ - ایجاد خطوط اعتباری برای خریداران خارجی کالاهای ایرانی

۱۰- لغو تمامی دستورالعمل‌های غیرقانونی دریافت مالیات و عوارض از صادرات

۱۱- افزایش سرمایه بانک توسعه صادرات و تقویت جدی صندوق ضمانت صادرات

۱۲- رفع ممنوعیت استفاده از تسهیلات صندوق توسعه ملی برای ارائه خدمات فنی و مهندسی به خارج از کشور

۱۳- تسری معافیت مالیات بر ارزش افزوده به زنجیره تولید کالا به گونه‌ای که پرداخت مالیات بر ارزش افزوده فقط به تولیدکننده تحمیل نشود

۱۴- حمایت از ایفای نقش موثر نمایندگان بخش خصوصی در شورای عالی بیمه با توجه به اینکه بالغ بر ۶۰ درصد از منابع سازمان تامین اجتماعی متعلق به این بخش است

۱۵- توجه و الزام سازمان تامین اجتماعی به رعایت فرصت قانونی ۶ماهه وفق ماده ۳۹ قانون مربوط به منظور رسیدگی به فهرست بیمه ارسالی از سوی کارفرمایان

۱۶- پرداخت بدهی دولت به پیمانکاران حتی با اجرای قانون رفع موانع تولید عملی نخواهد شد، ضروری است جلساتی با حضور نماینده جنابعالی، نماینده اتاق تهران و نماینده پیمانکاران طلبکار تشکیل گردد و راهکارهای عملی بازپرداخت بدهی دولت پیش‌بینی و ارائه گردد.

۱۷- تشکیل اتاق فکر با حضور نمایندگان تام‌الاختیار دولت و بخش خصوصی برای ایجاد هماهنگی لازم بین دستگاه‌های دولتی ذی‌ربط و فعالان اقتصادی

۱۸- در متن شرایط عمومی پیمان کنونی، شرایط منصفانه‌ای به‌ویژه درباره فسخ قرارداد وجود ندارد. پیشنهاد می‌شود کارگروهی متشکل از نماینده سازمان مدیریت، نماینده پیمانکاران و نماینده اتاق تهران درباره حذف و یا اصلاح مواد غیرمنصفانه موجود در شرایط عمومی پیمان تصمیم‌گیری کند.

۱۹- هرچه سریع‌تر شرایط عملی حضور بانک‌های خارجی در کشور تسهیل و اعلام شود.

۲۰- تغییر سیاست دولت در خرید خدمات از بخش خصوصی به عوض سرمایه‌گذاری در طرح‌های عمرانی

۲۱ -واگذاری شرکت‌های خریداری‌شده توسط بخش عمومی و شبه‌دولتی به بخش خصوصی واقعی

۲۲ -تنظیم و اعلام برنامه مبارزه با فساد و ارائه گزارش‌های دوره‌ای دراین‌باره

۲۳ -شفاف‌سازی در عملکرد دولت و ارائه زمان‌بندی در قالب برنامه ششم توسعه با هدف کوچک‌سازی و چابک‌سازی دولت و همچنین کاهش سهم هزینه‌های جاری (حقوق و دستمزد کارکنان دولت) در بودجه‌های سنواتی

۲۴ -لغو مصوبه‌های خاص دوران تحریم در اسرع وقت

۲۵ -راه‌اندازی سامانه‌های الکترونیک در گمرک و سایر سازمان‌های دولتی صادرکننده مجوز

۲۶ -اعلام قیمت حامل‌های انرژی و خوراک پتروشیمی‌ها دست‌کم برای یک دوره پنج‌ساله

۲۷ -مشارکت دادن بخش خصوصی در سوآپ فرآورده‌های نفتی

۲۸ -ایجاد امکان صدور فرآورده‌های نفتی توسط بخش خصوصی

۲۹ -خودداری از افزایش تعرفه‌های محصولات کشاورزی (از جمله عوارض جدید گندم وارداتی) پیش از ارزیابی اثرات آن بر صادرات محصولات صنایع تبدیلی

۳۰ -بازنگری در تعرفه‌ها و موانع فنی غیرتعرفه‌ای بخش کشاورزی و پیاده‌سازی نظام تعرفه‌ای منطقی در این بخش متناسب با اهداف توسعه پایدار اقتصادی و ارتقای رقابت‌پذیری محصولات صادراتی صنایع تبدیلی

۳۱ -برنامه‌ریزی کشت سال‌های آینده با توجه به محدودیت منابع و باروری اراضی

۳۲ -اعلام سیاست روشن دولت در خصوص زمان‌بندی و نحوه تک‌نرخی شدن ارز

۳۳- توسعه فعالیت‌های صنعت بیمه در کشور

۳۴- حذف مداخلات دولت در امر تولید، توزیع و قیمت‌گذاری دارو و اتکا به نظام بازار و مکانیزم تعیین قیمت با رویکرد تعامل عرضه و تقاضا و همچنین واگذاری داروخانه‌های دولتی به بخش خصوصی

۳۵- حذف فوری الزام به الصاق برچسب تعیین اصالت برای داروهای وارداتی با توجه به مفاسد نهفته در آن و عدم اثربخشی آن

۳۶- حذف نظام و تعیین ضوابط قیمت‌گذاری برای تمامی کالاها و خدمات به استثنای اقلام معدود کالاهای انحصاری و یارانه‌ای

ضمن سپاسگزاری مجدد از حضور حضرتعالی در جمع فعالان اقتصادی بخش خصوصی مستدعی است مقرر فرمایید به خواسته‌های مطرح‌شده در جلسه فوق‌الذکر توجه ویژه مبذول و از نتایج اقدامات این اتاق اطلاع حاصل گردد.

اقدامات دولت یازدهم در زمینه کاهش نرخ تورم در ۲ سال اخیر، اگرچه قابل تقدیر است، اما منفی شدن رشد تولیدات صنعتی و بروز مجدد شرایط رکود، اتفاق خوشایندی در اقتصاد ایران تلقی نمی‌گردد. از جمله دلایل بروز شرایط حاضر، عدم امکان دسترسی بنگاه اقتصادی به منابع مالی مورد نیاز است. در حال حاضر نظام اقتصادی کشور با پدیده تنگنای مالی مواجه است، که بدهی‌های دولت نقش مهمی در ایجاد آن ایفا کرده و این امر موجب ایجاد اختلال در استمرار و پویایی فعالیت بخش خصوصی و تعمیق رکود گردیده است.

اقدامات دولت یازدهم در این حوزه نظیر نحوه تقویم بدهی‌های دولت در ماده یک قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و نیز ساماندهی و رفع این بدهی‌ها در ماده ۲ همین قانون، با پاسخ و گزارش دقیقی از سوی دولت مواجه نگردیده است. همچنین تدابیر پیش‌بینی‌شده در بسته سیاست‌های اخیر اقتصادی، نظیر ایجاد بازار بدهی و انتشار اوراق مالی اسلامی و بهره‌مندی از آنها برای بازپرداخت بدهی دولت، تامین اعتبارات مورد نیاز جهت بازپرداخت بدهی‌های ایجادشده سال جاری دولت به بانک‌ها و مدیریت فعالانه دولت در جهت تنزل رقم بدهی و افزایش توانایی دولت در تامین مالی نیز، متاسفانه تاکنون واجد جنبه‌های اجرایی نگردیده است.

امکان ادامه هر نوع فعالیت اقتصادی در کشور مستلزم برقراری شرایط عادلانه و پایدار برای فعالان اقتصادی و رعایت اصول منصفانه در انعقاد قراردادهای دولت با بخش خصوصی و پایبندی به تعهدات ناشی از پیمان‌ها است. مراجعه به تجربه گذشته ناشی از عملکرد دولت، گواه آن است که این نهاد رکین نقش خوش‌حساب در اقتصاد ایران را ایفا ننموده است. این در حالی است که در مکانیزم‌های پیشرفته اقتصادی، عموماً دیون دولت در زمره کم‌خطرترین و کیفی‌ترین دارایی‌ها تلقی و تملک آن‌ها توسط بخش خصوصی، به مثابه اعتبار قلمداد می‌شود. ارزیابی بدهی‌های دولت به عنوان کم‌کیفیت‌ترین نوع از دیون و به نحو متقابل کم‌ارزش‌ترین دارایی‌های اقتصادی و نبود تصویر مشخص از اینکه چه هنگام دولت بدهی‌هایش را تسویه خواهد نمود، ضمن ایجاد عدم اطمینان در بین فعالان اقتصادی، زمینه را برای تخریب فضای اعتماد بین بخش خصوصی و دولت فراهم می‌نماید.

تقاضای موکد بخش خصوصی آن است که ضمن تغییرات اساسی در رویکرد دولت نسبت به فعالان بخش خصوصی، در اقدامی مشخص و چاره‌جویانه، در اسرع وقت نسبت به تعیین تکلیف و پرداخت دیون به این بخش اقدام شود و با در نظر گرفتن خسارت دیرکرد در تادیه و اجتناب از انعقاد قرارداد جدید قبل از تسویه دیون قبلی، موجبات رهایی بخش فعال اقتصادی کشور از بحران فعلی را فراهم آورد. یقیناً اتخاذ این سیاست، ضمن ارتقای شأن اعتباری دولت، گامی اساسی در ترویج اخلاق و توسعه حَسنه عمل به تعهد پرداخت دین در موعد مقرر خواهد بود.

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی

نکاتی که شاید ندانید...



پیمان دارابیان
مدیر امور مالیاتی و مشاور امور بانکی اتاق تهران

اغلب مودیان مالیاتی بـــه این نکته واقفاند که در مواقعی که به نحوه محاسبه درآمد مشمول مالیات اعتراض داشته باشند، می‌توانند با طرح اعتراض پرونده را جهت رسیدگی به هیئت‌هایی ارجاع کنند که قانون مالیات‌های مستقیم تحت عنوان «هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی» پیش‌بینی کرده است. وظیفه این هیئت‌ها به زبان ساده، حل اختلاف مالیاتی بین مودیان و ســـازمان امور مالیاتی است. اغلب مودیان از کلیـــات این مقوله آگاهی دارند، اما این امر به مانند هر امر کلی دارای جزئیاتی اســـت که آگاهی از آن برای هر مودی مالیاتی ضروری است. در این نوشته، تلاش بر آن است که ضمن بیان خلاصه‌ای از جزئیـــات مذکور، پاره‌ای ابهامات معمول در تلقی برخی مودیان از این هیئت‌ها مطرح و در حد امکان مرتفع شود.

هیئت موضوع بند ۳ قانون مالیات‌های مستقیم

احتمالا، اگر در زمره افرادی باشید که به قانون مالیات‌های مستقیم اشراف دارند، از طرح موضوع فوق در مطلبی با عنوان کلی «هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی» تعجب کرده‌اید. هدف ما نیز همین است که در همین جا عنوان کنیم که هیئت‌های موضوع بند ۳ قانون مالیات‌های مستقیم به‌هیچ‌وجه در طبقه‌بندی هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی قرار ندارند. وظیفه‌ای که قانون برای هیئت‌های مزبور تعیین کرده است تایید یا رد دلایلی است که ادارات امور مالیاتی در توجیه غیرقابل رسیدگی بودن یا رد دفاتر مودی اقامه کنند. اعضا این هیئت متشکل از سه نفر حسابرس منتخب رئیس کل سازمان امور مالیاتی است. دقت کنید که تشکل‌هایی نظیر اتاق بازرگانی در این هیئت‌ها نماینده‌ای ندارند.

در این زمینه تکالیف قانونی متقابل اداره امور مالیاتی، مودی و هیئت موضوع بند ۳ ماده ۹۷ به‌صراحت در متن بند مزبور بیان شده است.

بند ۳ ماده ۹۷ قانون مالیات‌های مستقیم: درصورتی که دفاتر و اسناد و مدارک ابرازی برای محاسبه درآمد مشمول مالیات به نظر اداره امور مالیاتی غیرقابل رسیدگی تشخیص داده شود و یا به علت عدم رعایت موازین قانونی و آیین‌نامه مربوط مورد قبول واقع نشـــود که در این صورت مراتب باید با ذکر دلایل کافی کتبا به مودی ابلاغ و پرونده برای رسیدگی به هیئتی متشکل از سه نفر حسابرس منتخب رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور احاله گردد. مودی می‌تواند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ با مراجعه به هیئت مزبور نسبت به رفع اشکال رسیدگی و ادای توضیح کتبی در مورد نحوه رعایت موازین قانونی و آیین‌نامه حسب مورد اقدام نماید و در هر حال هیئت مکلف است ظرف ده روز پس از انقضای یک ماه فوق نظر خود را با توجیهات و دلایل لازم و کافی به اداره امور مالیاتی اعلام نماید تا براساس آن اقدام گردد. نظر هیئت با اکثریت مناط اعتبار است و نظر عضوی که در اقلیت قرار گیرد باید در صورت جلسه درج گردد. در مواردی که هیئت نظر اداره امور مالیاتی را در مورد غیرقابل رســـیدگی بودن دفاتر مودی مردود اعلام می‌کند باید مراتب را به دادستانی انتظامی مالیاتی نیز اعلام نماید.

لازم به توضیح است که ماده ۹۷، به موجب بند ۲۲ قانون اصلاح قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۹۴/۴/۳۱، به طور کلی دستخوش تغییر شده، به این ترتیب که قرار است با برقراری نظام جامع مالیاتی، در سراسر کشور، دفاتر مودیان به طور کلی مورد رسیدگی قرار گیرد. با وجود این، از آنجا که مطابق تبصره ماده ۹۷ اصلاحی اخیر، در آن دسته از ادارات امور مالیاتی که نظام جامع مالیاتی به طور کامل به اجرا درنیامده باشد، مواد ۹۷ و ۹۸ (موضوع تشخیص علی‌الرأس) و ســـایر مواد مرتبط (۱۵۲ و ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۲۷۱) مصوب ســـال ۱۳۸۰ کماکان مجری خواهد بود، توصیه می‌شود مفاد مواد قانونی یادشده همچنان توسط مودیان و عوامل مالی و مالیاتی آنان مورد توجه قرار گیرد.

هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی

به موجب ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مســـتقیم: مادهٔ ۲۴۴ـ مرجع رســـیدگی به کلیهٔ اختلاف‌های مالیاتی جـــز در مواردی که ضمن مقررات این قانون مرجع دیگری پیش‌بینی شده، هیئت حل اختلافات مالیاتی است. هر هیئت حل اختلاف مالیاتی از سه نفر به شرح زیر تشکیل خواهد شد:

۱ـ یک نفر نمایندهٔ سازمان امور مالیاتی کشور

۲ـ یک نفر قاضی اعم از شاغل یا بازنشسته. در صورتی که قاضی بازنشسته واجد شرایطی در شهرســـتان‌ها یا مراکز استان‌ها وجود نداشته باشد بنا به درخواست سازمان امور مالیاتی کشور، رئیس قوه قضائیه یک نفر قاضی شاغل را برای عضویت هیئت معرفی خواهد کرد.

۳ـ یک نفر نماینده از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن یا اتاق تعاون یا جامعه حسابداران رسمی یا مجامع حرفه‌ای یا تشکل‌های صنفی یا شورای اسلامی شهر به انتخاب مودی، در صورتی که برگ تشخیص مالیات ابلاغ قانونی شده باشد و یا همزمان با تسلیم اعتراض به برگ تشخیص در مهلت قانونی مودی انتخاب خود را اعلام نکند، سازمان امور مالیاتی با توجه به نوع فعالیت مودی یا موضوع مالیات مورد رسیدگی از بین نمایندگان مزبور یک نفر را انتخاب خواهد کرد.

تبصرهٔ ۱ـ جلســـات هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی با حضور سه نفر رسمی است و رأی هیئت‌های مزبور با اکثریت آرا قطعی ولازم‌الاجرا است، ولی نظر اقلیت باید در متن رأی قید گردد.

تبصرهٔ ۲ـ ادارهٔ امور هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی و مسئولیت تشکیل جلسات هیئت‌ها به عهدهٔ سازمان امور مالیاتی کشور است و حق‌الزحمهٔ اعضای هیئت‌های حل اختلاف براساس آیین‌نامه‌ای که بنا به پیشـــنهاد سازمان امور مالیاتی کشور به تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی خواهد رسید از محل اعتباری که به همین منظور در بودجهٔ سازمان مذکور پیش‌بینی می‌شود قابل پرداخت خواهد بود.

همچنین به موجب ماده ۲۱۶ قانون مالیات‌های مستقیم: مادهٔ ۲۱۶ـ مرجع رسیدگی به شکایات ناشی از اقدامات اجرایی راجع به مطالبات دولت از اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی که طبق مقررات اجرایی مالیات‌ها قابل مطالبه و وصول اســـت هیئت حل اختلاف مالیاتی خواهد بود. به شکایات مزبور به فوریت و خارج از نوبت رسیدگی و رأی صادر خواهد شد. رأی صادره قطعی و لازم‌الاجرا است.

تبصرهٔ ۱ـ در مورد مالیات‌های مستقیم در صورتی که شکایت حاکی از این باشد که وصول مالیات قبل از قطعیت، به موقع اجرا گذارده شـــده است هرگاه هیئت حل اختلاف مالیاتی شکایت را وارد دانست ضمن صدور رأی به بطلان اجرائیه حسب مورد قرار رسیدگی و اقدام لازم صادر یا نسبت به درآمد مشمول مالیات مودی رسیدگی و رأی صادر خواهد کرد. رأی صادره از هیئت حل اختلاف قطعی است.

تبصرهٔ ۲ـ در مورد مالیات‌های غیرمستقیم هرگاه شکایت اجرایی از این جهت باشد که مطالبهٔ مالیات قانونی نیست مرجع رسیدگی به این شکایت نیز هیئت حل اختلاف مالیاتی خواهد بود و رأی هیئت مزبور دراین‌باره قطعی و لازم‌الاجرا است.

مفـــاد این تبصره شـــامل جرایم قاچاق اموال موضوع عایدات دولـــت و بهای مال قاچاق ازبین‌رفته و نیز آن دسته از مالیات‌های غیرمستقیم که طبق مقررات مخصوص به خود در مراجع خاص باید حل و فصل شود نخواهد بود.

انتخاب نماینده بند ۳ ماده ۲۴۴

با عنایت به بند ۳ ماده ۲۴۴، مودی در انتخاب نماینده اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران و یا هریک از تشکل‌های دیگر مذکور در قانون مختار است، مشروط بر اینکه در متن اعتراض این انتخاب را به‌صراحت اعلام کند. در غیر این صورت سازمان امور مالیاتی در انتخاب نماینده از میان تشکل‌های مذکور در بند ۳ ماده ۲۴۴ با توجه به نوع فعالیت مودی مخیر خواهد بود.

در نتیجه در صورتی که مودیان انتخاب خود را به‌صراحت در متن اعتراض خود قید نکنند، نمی‌توانند انتظار داشته باشند که نماینده تشکل مطلوب آنها قطعا در جلسه هیئت حاضر شود.

آیا انتخاب نماینده به معنای انتخاب شخص خاص مورد نظر مودی است؟

در مواردی، مودیانی که به امور مالیاتی اتاق تهران مراجعه می‌کنند، انتظار دارند نماینده اتاق بازرگانی که قرار است در هیئت شرکت کند، جهت مذاکرات و هماهنگی، قبلا به مودیان مزبور معرفی شود.

امور مالیاتی اتاق تهران به دلایل ذیل از بر آوردن این قبیل انتظارات معذور است:

اولا: به موجب تبصره ۲ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم، اداره امور هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی و مسئولیت تشکیل جلسات با سازمان امور مالیاتی است. بر اساس روال جاری سازمان امور مالیاتی، توزیع پرونده‌ها و برگزاری جلسات در صبح روز تاریخ تشکیل جلسات انجام می‌پذیرد. لذا هیچ‌یک از نمایندگان بندهای ۳گانه ماده ۲۴۴، تا تاریخ تشکیل جلسه از محتوای پرونده‌هایی که به آنان ارجاع خواهد شد مطلع نیستند. با این حال هریک از نمایندگان از تاریخ ارجاع پرونده به هیئت حل اختلاف، قانونا از امکان استفاده از زمان کافی برای صدور رأی برخوردار بوده و ملزم به صدور رأی در همان تاریخ تشکیل جلسه رسیدگی نخواهند بود.

ثانیا: به موجب بخشنامه شماره ۱۳۸۱/۵۴۲۴-۲۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۸ با موضوع «چگونگی انتخاب نماینده توسط مودی موضوع بند ۳ ماده ۲۴۴»:

بخشنامه شماره ۱۳۸۱/۵۴۲۴-۲۱۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۸

چون به نظر می‌رسد در اجرای بند ۳ ماده ۲۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفندماه ۶۶ و اصلاحیه‌های بعدی آن در خصوص حق انتخاب نماینده توسط مودی ابهاماتی وجود دارد، لذا به منظور رفع ابهام و با اتخاذ ملاک از قسمت اخیر همان بند لزوماً یادآور می‌شود: انتخاب نماینده توسط مودی به مفهوم انتخاب شخص خاص مورد نظر مودی نبوده، بلکه مراد از این حق، انتخاب یکی از مراجع مقرر در بند مذکور برای شرکت نماینده آن مرجع در هیئت حل اختلاف مالیاتی است.

در این رابطه شکایتی نیز مبنی بر درخواست ابطال بخشنامه مذکور در هیئت عمومی دیوان عدالت اداری مطرح گردیده، که هیئت مزبور طی دادنامه ۶۶۷/۸۳ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۱ شکایت مزبور را مردود دانسته است.

آیا نماینده اتاق بازرگانی وکیل مدافع مودی است؟

نماینده اتاق بازرگانی و یا هریک از نمایندگان بند ۳ ماده ۲۴۴ وکیل مدافع مودی نیستند. وظایف این نمایندگان صیانت از حقوق قانونی متقابل مودیان و سازمان امور مالیاتی است. نمایندگان مزبور، برای این در هیئت‌ها حضور دارند که نگاه هیئت حل اختلاف به قانون یک‌سویه و با تفسیر به رأی به نفع سازمان امور مالیاتی صورت نگیرد.

مودیان محترم به این مثال نقض توجه کنند که در هیچ مرجعی که امر خطیر قضاوت را بر عهده داشته باشد، دادستان و وکیل مدافع حق صدور رأی ندارند و تنها قاضی است که با توجه به کیفرخواست دادستان و دفاعیات وکیل مدافع و بر اساس اجتهاد خود به صدور رأی مبادرت می‌کند.

در هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی، هرسه داوران، اعم از نمایندگان بندهای ۱ و ۲ و ۳ ماده ۲۴۴، نقشی مشابه و برابر با قاضی را ایفا می‌کنند، و هریک مجاز به صدور رأی مستقل هستند، رأی نهایی بر اساس نظر اکثریت داوران یادشده اعتبار می‌یابد.

مسئولیت حقوقی نمایندگان بند ۳ ماده ۲۴۴

تاکید دیگری بر تفاوت جایگاه حقوقی نمایندگان بند ۳ ماده ۲۴۴ و وکلای مدافع دعاوی حقوقی

ماده ۲۶۹ قانون مالیات‌های مستقیم: تخلف قضات اعضای هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی در انجام تکالیفی که به موجب قوانین و مقررات مالیاتی به عهدهٔ هیئت‌های حل اختلاف گذارده شده است با اعلام دادستانی انتظامی مالیاتی در دادسرای انتظامی قضات مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. در مورد قضات بازنشسته و نیز نمایندگان موضوع بند (۳) ماده (۲۴۴) این قانون به تخلف آنان با اعلام دادستانی انتظامی در محاکم دادگستری رسیدگی و به مجازات متناسب محکوم خواهند شد.

چه‌کسی می‌تواند نقشی مشابه وکیل مدافع را هیئت‌های حل اختلاف مالیاتی ایفا کند؟

توصیه می‌شود برای این منظور از مشاوران مالیاتی آگاه و کارآزموده مدد بگیرید، این مشاوران با اتکا به قوانین، و بخشنامه‌ها و آرای مالیاتی قادرند دفاعیه مستند و مستدل تنظیم و با حضور و مذاکرات دفاعی در جلسه رسیدگی، ضریب موفقیت مودیان را در هیئت‌ها افزایش دهند. فراموش نکنید که مشاوران مزبور تنها در صورت داشتن وکالت‌نامه رسمی معتبر مجاز به حضور در جلسه هیئت‌ها هستند.

چگونه دفاعیه مالیاتی تنظیم کنیم؟

با استناد به ماده ۲۳۷ قانون مالیات‌های مستقیم، گزارش کامل رسیدگی را که مبنای صدور برگ تشخیص است از اداره امور مالیاتی مربوطه استعلام کنید. به حکم قانون، اداره امور مالیاتی موظف است اطلاعات مزبور را در اختیار مودی قرار دهد.

گزارش رسیدگی یادشده را به‌دقت بررسی کنید.

نحوه رسیدگی را با مقررات قانون مالیات‌های مستقیم، آیین‌نامه‌های اجرایی، بخشنامه‌های سازمان امور مالیاتی، آرای شورای عالی مالیاتی و آرای دیوان عدالت اداری مقایسه و مغایرت‌های احتمالی را فهرست کنید.

لایحه دفاعیه خود را با تصریح مغایرت‌های نحوه رسیدگی اداره امور مالیاتی با قوانین مقررات مراجع مذکور در فوق تنظیم کنید. تنها به قوانین استناد کنید و از تطویل بی‌مورد کلام خودداری کنید.

در صورتی که به قانون اشراف ندارید، خطر نکنید، از مشاوران حرفه‌ای کمک بخواهید.

وقتی یکی از نمایندگان ماده ۲۴۴ در جلسه رسیدگی هیئت حل اختلاف مالیاتی حضور ندارد: دفاعیات خود را کتبا مطرح کنید (فارغ از حضور و یا غیبت نمایندگان، همواره لایحه دفاعیه را در دفتر هیئت‌ها ثبت و رسید دریافت کنید).

مراتب عدم حضور نماینده غایب را کتبا در صورتجلسه رسیدگی اعلام و به استناد تبصره ۱ ماده ۲۴۴ موکدا عدم رسمیت جلسه را اعلام کنید و خواستار تجدید دعوت شوید.

در صورتی که نماینده غایب، نماینده اتاق بازرگانی است، مراتب را به همراه تصویر صورتجلسه رسیدگی به اتاق تهران اعلام و ارسال کنید.

اتاق تهران چه مسئولیتی در ارتباط با نمایندگان بند ۳ ماده ۲۴۴ خود عهده‌دار است؟

در مواردی که غیبت نماینده اتاق تهران به استناد صورتجلسه رسیدگی، به شرحی که ذکر آن رفت اثبات شود، اتاق تهران قطعا به همکاری خود با نماینده مزبور پایان خواهد داد. توجه داشته باشید که صرف اظهارات شفاهی مودیان در این مورد ملاک عمل نخواهد بود.

در مواردی که در نتیجه اعتراض مودی و رسیدگی امور مالیاتی اتاق تهران، اثبات شود که نماینده اتاق نسبت به صیانت از «حقوق قانونی» مودیان در هنگام صدور رأی، مرتکب اهمال شده است، اتاق تهران به واسطه مسئولیت قانونی خود، به قطع همکاری با نماینده مزبور اقدام خواهد کرد.

فعالیت های اطلاع‌رسانی اتاق تهران طی نه ماه گذشته برمحور اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف متمرکز شده‌است. برهمین اساس تمامی برنامه‌ها نیز به سمتی پیش رفته تا بخش‌خصوصی در جریان آخرین اتفاقاتی که در اتاق تهران رخ می‌دهد قرار گیرد. این برنامه‌ها تلاش کرده‌اند آیینه‌ای برای انعکاس عملکرد اتاق تهران در برابر اعضای خود باشند. روابط عمومی اتاق تهران قصد دارد ایده «اتاق شیشه‌ای» را برای تمامی اعضای پارلمان بخش‌خصوصی محقق کند. پخش زنده نشست‌های هیات نمایندگان اتاق تهران نیز گامی موثر در جهت تحقق ایده اتاق شیشه‌ای به شمار می آید.



کتاب تغییرات جهان در سال ۲۰۵۰

یکی از مهمترین نیازهای بخش‌خصوصی کشور در دوره تازه پساتحریم، در اختیار گرفتن ابزارهای مورد نیاز برای تحلیل آینده است. روندسنجی در تمامی اقتصادهای معتبرجهانی به عنوان عنصری کارآمد شناخته می‌شود. برهمین اساس اتاق تهران نیز اقدام به تولید محتوای کارشناسی و معتبر در این زمینه کرده‌است. انتشار کتاب تغییرات بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰ که یکی از معتبرترین کتاب‌های موسسه اکونومیست است، در همین دوره زمانی صورت گرفته‌است. این کتاب با تخفیف ویژه در اختیار اعضای اتاق تهران قرار می‌گیرد و مخاطبان عمومی نیز می‌توانند از طریق سایت اتاق تهران و دفتر اتاق تهران اقدام به خرید این کتاب کنند.



سایت اتاق تهران

از شاخص‌ترین اتفاقاتی که طی نه ماه گذشته در حوزه اطلاع‌رسانی اتاق تهران رخ داده، بازنگری اساسی در سایت اتاق است. نسخه قدیمی سایت اتاق تهران از نظر ظاهری و عملکردی نیازهای بخش‌خصوصی کشور را برآورده نمی‌کرد. برهمین اساس در دوره تازه فعالیت های اتاق تهران تصمیم گرفته شد تا در مورد این سایت بازنگری اساسی صورت گیرد. برهمین اساس هم سایت اتاق تهران طراحی مجدد و متناسب با شرایط روز کشور شد. در این طراحی، شاخص‌ترین نیازهای بخش خصوصی به سهولت در اختیار آنها قرار گرفته‌است. همچین تلاش شده در دوره جدید فعالیت سایت اتاق تهران، همزمان با احساس نیازهای جدید، آیتم‌های تازه‌تری به این سایت افزوده شود. راه اندازی بخش کمیته اطلاع‌رسانی ستاد اقتصادی پساتحریم و همچنین راه‌اندازی بخش آموزش آنلاین از جمله این اقدامات به شمار می آید که بزودی در سایت اتاق تهران رونمای می‌شود.



سایت خبری اتاق تهران

یکی از ویژگی های سایت‌های اتاق‌های معتبر بین المللی، تفکیک حوزه خبر از خدمات است. برهمین اساس در سایت اتاق تهران نیز همین تفکیک صورت گرفته‌است. به این ترتیب بخش سایت خدماتی از سایت خبری جدا شده‌اند. در این شرایط فعال بخش‌خصوصی برای اطلاع از آخرین اخبار و تحولات اقتصادی به بخش خبری سایت رجوع می‌کند. در این بخش میزگردهای اقتصادی، مقالات و تحلیل‌های اختصاصی سایت اتاق تهران و همچین گزارش‌های خبری دقیق و بروز منتشر می‌شوند. سایت خبری اتاق تهران به صورت آنلاین فعال است و در تمامی روزهای تعطیل نیز مانند یک رسانه حرفه‌ای به کار ادامه می‌دهد. سایت خبری اتاق تهران تلاش می‌کند، بزودی دامنه فعالیت‌ها و اقدامات خود در حوزه خبررسانی را گسترده تر نیز کند.



تجلیل از بزرگان

به طور حتم یکی از نیازهای مهم اقتصاد ایران در دوره کنونی، بهره‌مندی از تجربیات نسل‌های مختلف اقتصاد ایران است. برهمین اساس اتاق تهران تصمیم گرفت مراسم های بزرگداشت چهره‌های ماندگار اقتصادی کشور را برگزار کند. در این همایش‌ها ضمن تجلیل از بزرگان اقتصاد کشور و کتاب‌های زندگینامه آنها نیز در میان فعال بخش‌خصوصی توزیع می‌شود تا نسل جدید اقتصادی کشور به خوبی در جریان فعالیت‌های نسل موفق گذشته قرار گیرند. اولین جلسه از این همایش‌ها به مراسم یادبود علاالدین میرمحمدصادقی چهره ماندگار اقتصاد کشور و بخش‌خصوصی اختصاص یافت. اتاق تهران قصد دارد طی ماه‌های آینده نیز این مراسم ها را تکرار کند تا زمینه‌های انتقال تجربه بخش خصوصی به نسل جدید فراهم شود.



همایش‌های راهبرد اقتصادی

اما دوران اقتصادی پساتحریم نیاز به رعایت الزاماتی نیز دارد. یکی از مهمترین شاخص‌های ایران دوران، تلاش برای افزایش سطح آگاهی فعالان بخش خصوصی است. برهمین اساس اتاق تهران سلسله جلسات راهبردهای اقتصادی ایران را برگزار کرده‌است. تاکنون اقتصاددانانی مانند دکتر فرهاد نیلی، دکتر محمد طبیبیان، دکتر موسی غنی‌نژاد، دکتر سعید لیلاز، دکتر محمد ستاری فر، دکتر هاشم پسران، دکتر جواد صالحی اصفهانی و دکتر محمود سریع القلم در این نشست‌ها شرکت داشته‌اند. هدف از برگزاری این نشست ها، افزایش سطح آگاهی بخش خصوصی در مورد شرایط اقتصادی کشور است. اتاق تهران این برنامه‌ها را طی ماه‌های آینده نیز با افزایش دامنه بحث از موضوعات اقتصادی به سمت بررسی وضعیت اجتماعی کشور ادامه می‌دهد. در نشست های راهبردهای اقتصاد ایران در مورد مهمترین موضوعات روز اقتصاد ایران گفت‌وگو می‌شود. به طور مثال در نشستی که با حضور دکتر سریع القلم و صالحی اصفهانی در اتاق تهران برگزار شد، موضوع اقدامات بخش خصوصی در دوران پساتحریم مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در دومین نشست‌های راهبردهای اقتصاد ایران نیز هاشم پسران به بررسی شرایط اقتصاد ایران در دوران انتقال پرداخت. همچنین دکتر ستاری فر و سعید لیلاز نیز دلایل رکود در اقتصاد کشور را مورد نقد قرار دادند. در جلسه اول از این سلسله نشست‌ها نیز دکتر محمد طبیبیان به اظهارنظر در مورد دلایل گرفتاری اقتصاد ایران در رکود پرداخته‌بود. دکتر فرهاد نیلی نیز طی سخنرانی به انتقاد از برخی سیاست ها پرداخت که منجر به عمیق یافتن رکود در ایران می‌شد. همچنین دکتر موسی غنی‌نژاد نیز رابطه دولت و اقتصاد را تحلیل کرده‌بود. این نشست‌ها طی ماه‌های آینده نیز در اتاق تهران دنبال می‌شود.




برای همه
تِلاونگ
صبح به صبح، تازه تازه
www.telavang.com
بدون مواد نگهدارنده
غذای سلامتی
پروتئینه
بدون کلسترول
تلاونگ
باهاماس
ساندویچ بر پایه سفیده تخم مرغ
برای همه
تِلاونگ
سفیده تخم مرغ پاستوریزه
پروتئین خالص

اینترنت بانک:

- انتقال وجه بین بانکی
- انتقال وجه مستمر
- افتتاح انواع سپرده
- مدیریت سپرده‌های مشترک و چند امضایی
- پرداخت قبوض
- دریافت صورت حساب

تلفن بانک:

- فکس صورتحساب
- دریافت گزارش وضعیت چک‌های صادر شده
- مسدود کردن کارت
- دریافت موجودی سپرده
- دریافت گزارش وضعیت چک‌های واگذار شده
- انتقال وجه بین حساب‌های خود

همراه بانک:

- انتقال وجه بین بانکی از طریق پایا
- انتقال وجه کارت به کارت شتابی
- پرداخت آنی اقساط تسهیلات
- پرداخت قبض با استفاده از اسکن بارکدها
- مدیریت سپرده‌های مشترک و چند امضایی
- مسدود کردن کارت

به همین سادگی

کاهش مصرف کاغذ با بانکداری الکترونیک

آغاز جشنواره بانکداری الکترونیک بانک گردشگری با جوایز ارزنده

بانک گردشگری
TOURISM BANK

پاسخگوی بیدار: ۲۳۹۵۰
www.tourismbank.ir